

امالی

شیخ صدوق

ترجمہ: کریم فیضی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خواهت یافت،
خواهت یافت
با عبادت، با ریاضت
گرسنگی، نخوابیدن
با گرسنه نخوابیدن
خواهت یافت در گوشه‌ای
ای مرگ، ای مرگ!
گوشه‌ لانه‌ گرسنه نخوابیدن،
روی راه رفتنم با بی‌ خوابی رو به سویت!
در سوگم و سوگت - آهای فراری ناظر -
جشنی بس عمیق‌تر بر پا کن
آنگاه که یافتیم همدیگر را هر جا، با هر چیزی؛
با دردی که «فکر» نامش هست
با فکری که «درد» نامش هست
وای که جاهلیتِ اصلی
بعد از جاهلیتِ صُغرای عرب بود
و چه بزرگ و چه بزرگ!؟

* ن / الهام، از مجموعه شعر «فرشته ناتی» *

شیخ صدوق ۳۱۱-۳۸۴ ق.
الامالی او المجالس / شیخ صدوق: مقدمه
کریم فیضی:
مترجم کریم فیضی. - قم: انتشارات وحدت بخش - ۱۳۸۴. ۱۰۶۰ ص.
ISBN: 964-95584-5-4 ۴۵۰۰۰ ریال
کتابنامه به صورت زیر نویس.
۱. احادیث اسلامی - متون قدیمی تا قرن ۱۴. ۲. حدیث - متون قدیمی تا قرن ۱۴. الف
کریم فیضی ۱۳۵۸ - مقدمه نویس.
ب. کریم فیضی، ۱۳۵۸ - مترجم. ج. عنوان.
۱۳۸۴/۱۲۲۸/BBR ۱۳۸۴/۱۸۹/۱



انتشارات وحدت بخش

نام کتاب: (ره) **امالی صدوق**
نویسنده: **ثقة المحدثین شیخ صدوق (ره)**
مترجم: **کریم فیضی تبریزی**
ناشر: **وحدت بخش**
شمارگان: **۳۰۰۰ نسخه**
نوبت چاپ: **اول / بهار ۸۴**
چاپخانه: **آثار**
قیمت: **۴۵۰۰ تومان**

شابک: ۹۶۴-۹۵۵۸۴-۵-۴
ISBN: 964-95584-5-4

مرکز بخش: قم، خ حضرتی، مقابل دارالشفاء، پل بازار معصومیه،

پلاک ۲۲، انتشارات تهذیب ۷۷۲۰۵۹۰

مدخل:

سیستم احادیث اسلامی را، تحت چه متدهائی باید شناسائی نمود؟ پاسخ به این سؤال - که باز طرح آن، بسی به تأخیر افتاده - به مطالعات دامنه‌دار درون دینی نیازمند است که پژوهندگان علوم اسلامی، باید آن را به حدّ کمال مورد توجه قرار دهند.

کتابی که هم اینک ترجمه آن تقدیم خوانندگان گرامی می‌شود، یکی از متون حدیثی شیعی است که به قلم شیخ صدوق نگارش یافته و دارای شهرتی مکتبی می‌باشد. در مطالعه این متن، به چند نکته باید توجه داشت:

اول اینکه: احادیث این کتاب، انباشته از تنوع است و به موضوعی واحد منحصر نمی‌شود و گستره‌ای چون فقه، کلام، عقاید، و تاریخ و غیر آن را در بر می‌گیرد. دوم اینکه: در میان احادیث این کتاب و نظایر آن، به حدیث‌های شگفت‌سازی بر می‌خوریم که در قبول و ردّ آنها، کلامی جز «سکوت» نمی‌توان بر زبان جاری کرد. سوّم: توجه به این موضوع ضروری است که طبق آنچه در علم «اصول» اثبات شده، عدد فاقد مفهوم است و جایگاه عدد در روایات و لسان متون شرعی، جایگاهی بی‌تعریف است.

و دیگر آنکه: تعدادی از احادیث این مجموعه، به شدت شیعی‌اند و رنگ و بوی شیعه‌اندیشان دارند و علتش چیزی جز مقاومت منفی بایسته‌ای که شیعه در برابر قدرت غالب برای حفظ نفس و باقی ماندن می‌باید بروز می‌داد، نمی‌تواند داشته باشد.

توضیح دیگری که بایسته است به صورتی مختصر به آن اشاره کنم، این است که: ترجمه این کتاب به طور کلی، بر متدی استوار است که در مقوله ترجمه به آن اعتقاد دارم و تا امروز نیز در آثار و نوشته‌های خویش، تنها بر آن مشی کرده‌ام و در عین حال، روش و دیدگاه خود را قابل «نقد» دانسته و چشم انتظار انتقادات سازنده اهل فضل و دانایی هستم و امید می‌برم که تنها به محکمه نروند.

والسلام / کریم فیضی.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والعاقة للمتقين ولا عدوان الا على الظالمين ولا إله
إلا الله أحسن الخالقين ، وصلى الله على محمد خاتم النبيين وعلى أهل بيته
الطيبين الطاهرين ، ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم .

المجلس الأول

١ - أخبرني سيدنا الشيخ الجليل العالم أبو الحسن علي بن محمد بن الحسين القمي
أدام الله تأييده سنة سبع وخمسة قال : أخبرنا الشيخ الفقيه أبو الحسن علي بن
عبد الصمد بن محمد التميمي رحمه الله سنة أربع وسبعين وأربعمائة قال : أخبرنا
أبو بكر محمد بن أحمد بن علي سنة ثلاث وعشرين وأربع مائة والسيد أبو البركات
علي بن الحسين الحسيني سنة ست وعشرين وأربع مائة رضي الله عنها قال :
حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي
(رض) يوم الجمعة لاثنتي عشرة ليلة بقيت من رجب من سنة سبع وستين وثلاثمائة
قال : حدثنا يحيى بن زيد بن العباس بن الوليد البزاز بالكوفة قال : حدثني

به نام خدای بخشایشگر آمرزنده

سپاس مخصوص آن پرورنده جهانیان است و سرانجام، از آن پرهیزکاران. عدوانی نیست مگر بر ستمکاران و معبودی جز خدای نیکو آفرین نیست و درود خدا بر محمد، خاتمه بخش پیامبران و خاندان پاکش باد و نیست حول و قوه‌ای جز به خدای والای بزرگ.

مجلس اول
- (بدون تاریخ) -

۱ - شیخ فقیه، ابو جعفر محمد پسر علی پسر حسین پسر موسی پسر بابویه قمی - که تأییدش برقرار باد - روز جمعه، ۱۸ ماه رجب سال ۳۶۷ (قمری) گفت: یحیی، پسر زید، پسر عباس، پسر ولید بزّاز در کوفه به ما گفت: عمویم علی، پسر عباس گفت: ابراهیم پسر بشر، پسر خالد عبدی گفت: عمرو پسر خالد گفت: ابو حمزه ثمالی از علی بن الحسین نقل کرد: گفتار خوش، دارائی را زیاد می‌کند و بر رزق و روزی می‌افزاید و

عمي علي بن العباس قال : حدثنا إبراهيم بن بشر بن خالد العبدي قال : حدثنا عمرو بن خالد أبو حمزة الثمالي عن علي بن الحسين عليهما السلام قال : القول الحسن يثري المال وينمي الرزق وينسى في الأجل ويحبب إلى الأهل ويدخل الجنة .

٢ - حدثنا الحسن بن محمد بن الحسن بن اسماعيل السكوني في منزله بالكوفة قال : حدثني إبراهيم بن محمد بن يحيى النيسابوري قال : حدثنا أبو جعفر بن السري وأبو نصر بن موسى بن أيوب الخلال قال : حدثنا علي بن سعيد قال : حدثنا حمزة بن شوذب عن مطر عن شهر بن حوشب عن أبي هريرة قال : من صام يوم ثمانية عشر من ذي الحجة كتب الله له صيام ستين شهراً وهو يوم غدیر خم لما أخذ رسول الله ﷺ بيد علي بن أبي طالب عليه السلام وقال : ألسنت أولى بالمؤمنين ؟ قالوا : نعم يا رسول الله ، قال : من كنت مولاه فعلي مولاه ، فقال له عمر : بخ بخ يا ابن أبي طالب أصبحت مولاي ومولى كل مسلم ، فأنزل الله عز وجل اليوم أكملت لكم دينكم .

٣ - حدثنا أبو القاسم الحسن بن محمد السكوني قال : حدثنا الحضرمي قال : حدثنا يحيى الحماني قال : حدثنا أبو عوانة عن أبي بلج عن عمرو بن ميمون عن ابن عباس قال : قال رسول الله ﷺ : علي عليه السلام ولي كل مؤمن من بعدي .

٤ - حدثنا الحسن بن عبد الله بن سعيد العسكري قال : حدثنا أبو بكر محمد بن الحسن بن دريد قال : أخبرنا أبو حاتم عن العتيبي يعني محمد بن عبيد الله عن أبيه قال : أخبرنا عبد الله بن شبيب البصري قال : حدثنا زكريا بن يحيى المنقري قال : حدثنا العلاء بن محمد بن الفضل عن أبيه عن جده قال : قال قيس ابن عاصم : وفدت مع جماعة من بني تميم إلى النبي ﷺ فدخلت وعنده الصلصال ابن الدهمس فقلت : يا نبي الله عظنا موعظة ننتفع بها فإننا قوم نعير (نعمر) في البرية ، فقال رسول الله : يا قيس إن مع العز ذلاً وإن مع الحياة موتاً وإن مع الدنيا آخرة وإن لكل شيء حسيباً وعلى كل شيء رقيباً وإن لكل حسنة ثواباً ولكل سيئة عقاباً ولكل أجل كتاباً وإنه لا بد لك يا قيس من قرين يدفن

مرگ را به تأخیر می‌افکند و نزد خاندان، دوستداری به ارمغان می‌آورد و انسان را وارد بهشت می‌کند.

۲ - نیشابوری گفت: حدیث کرد ما را ابو جعفر پسر سری و بو نصر پسر موسی پسر ایوب خلال که گفت: حدیث کرد ما را علی پسر سعید که گفت: حدیث کرد ما را ضمیره پسر شوذب از مطر از شهر پسر حوشب، از ابوهریره نقل کرد که: هر کس، روز هیجدهم ذیحجه را روزه بگیرد، خداوند ثوابِ شصت ماه روزه برایش می‌نویسد و آن، روز غدیرِ حُم است که پیامبر، دستِ علی، پسر ابوطالب را بالا گرفت و پرسید: آیا من به مؤمنان از خودشان اولی نیستم؟ گفتند: آری، ای فرستاده خدا! پس فرمود: هر کس که من مولای او هستم، این علی هم مولای اوست. پس عُمر به او گفت: تبریک، تبریک، ای زاده ابوطالب، تو! مولای من و مولای هر مسلمان دیگر گردیدی. آن گاه، خداوند این آیه را فرو فرستاد: امروز دیتان را بر شما کامل نمودم.

۳ - حضرمی گفت: حدیث کرد ما را یحیی حمانی که گفت: حدیث کرد ما را ابو عوانه از ابی بلج از عمرو پسر میمون از ابن عباس از پیامبر نقل کرد که فرمود: پس از من، ولی هر مؤمن، علی است.

۴ - ابو حاتم از عتبی (محمد پسر عبیدالله) از پدرش نقل کرد که گفت: خیرمان داد عبدالله پسر شیبب بصری و گفت: حدیث کرد ما را زکریا پسر یحیی منقری و گفت: حدیثمان کرد علاء پسر محمد پسر فضل از پدرش از جدش که گفت: قیس پسر عاصم گفت: با گروهی از بنی تمیم به حضور پیامبر مشرف شدیم. وقتی من وارد شدم، صلصال پسر دلهمس نیز در حضور پیامبر بود. گفتم: ای فرستاده خدا! پندی بکن که بهره‌ای از آن ببریم، چرا که ما مردمانی صحراگرد هستیم. رسول خدا فرمود: ای قیس! همراه هر عزتی، ذلتی است و زندگی، با مرگ همراه است. دنبال این دنیا، دنیای دیگری وجود دارد و برای هر چیز، حساب‌گری است و بر هر چیز پایدارنده‌ای! برای هر کار نیک، ثوابی وجود دارد و هر بدی، دارای عقابی می‌باشد و هر مدتی، را نوشته شدنی که ای قیس! همراه تو به قبرت می‌آید: او زنده می‌ماند و تو مُرده، اگر بزرگ باشی، بزرگت خواهد کرد و اگر حقیر باشی، حقیرت خواهد نمود. پس، او جز با تو محشور نمی‌گردد و

معك وهو حي وتدفن معه وأنت ميت فإن كان كريماً أكرمك وإن كان لثيماً
أسلمك ثم لا يحشر إلا معك ولا تبعث إلا معه ولا تسأل إلا عنه فلا تجمله إلا
صالحاً فإنه إن أصلح أنست به وإن فسد لا تستوحش إلا منه وهو فعلمك، فقال:
يا نبي الله أحب أن يكون هذا الكلام في أبيات من الشعر نفخر به على من يلينا
من العرب وندخره فأمر النبي ﷺ من يأتيه بحسان، قال: فأقبلت أفكر
فيا أشبه هذه العظة من الشعر فاستتب لي القول قبل مجيء حسان فقلت يا رسول
الله قد حضرني أبيات أحسبها توافق ما تريد فقلت:

تخير خليطاً من فعالك إنما	قرين الفتى في القبر ما كان يفعل
ولا بد بعد الموت من أن تعدج	ليوم ينادى فيه المرء فيقبل
فإن كنت مشغولاً بشيء فلا تكن	بغير الذي يرضى به الله تشغل
فلن يصحب الإنسان من بعد موته	ومن قبله إلا الذي كان يعمل
ألا إنما الإنسان ضيف لأهله	يقم قليلاً بينهم ثم يرحل

٥ - حدثنا أحمد بن يحيى المكتب قال: حدثنا محمد بن القاسم قال: حدثنا
أحمد بن سعيد الدمشقي قال: حدثنا الزبير بن بكار قال: حدثني محمد بن
الضحاك عن نوفل بن عمارة قال: أوصى قصي بن كلاب بنيه فقال: يا بني إياكم
وشرب الخمر فإنها إن أصلحت الأبدان أفسدت الأذهان.

٦ - حدثنا علي بن الحسين بن شقير بن يعقوب بن الحرث بن إبراهيم
الهمداني في منزله بالكوفة قال: حدثنا أبو عبد الله جعفر بن أحمد بن يوسف
الأزدي، قال: حدثنا علي بن برزج الحياطي، قال: حدثنا عمرو بن اليسع عن
شعيب الحداد قال: سمعت الصادق جعفر بن محمد عليه السلام يقول: إن حديثنا
صعب مستصعب لا يحتمله إلا ملك مقرب أو نبي مرسل أو عبد اممحن الله قلبه
للإيمان أو مدينة حصينة، قال عمرو فقلت لشعيب: يا أبا الحسن وأي شيء
المدينة الحصينة قال فقلت: سألت الصادق عليه السلام عنها فقال لي القلب المجتمع.

تو نیز جز با او محشور نخواهی شد و بدون او، مورد سؤال قرار نخواهی گرفت. پس، همراه خود را جُز عمل خوب برگزین که اگر نیکو باشد، سبب آرامشت خواهد بود و اگر فاسد بود، غیر از آن، از چیز دیگری در نگرانی نباش: کردارت.

پس گفت: ای پیامبر خدا! دوست دارم این بیانات، در ایاتی از شعری باشد که به عربان بعد از خودمان افتخار ورزیم و آن را نگاهداریم. پیامبر فرمود: حسان را حاضر کردند. پیش از آن که او حاضر شود، من بیانات پیامبر را به نظم در آوردم و گفتم: ای فرستاده خدا! اشعاری به خاطر من رسید که فکر می‌کنم با گفتار شما موافق است. پس گفتم: از کارهای دوستی برگزین که همانا دوست مرد در قبرش، چیزی خواهد بود که انجام می‌دهد.

و چاره‌ای نیست از اینکه روزها را بشماری برای روزی که منادی، مرد را صدا خواهد زد و او جواب خواهد داد.

پس اگر به چیزی مشغول هستی، به چیزی مشغول نباش که خداوند از آن راضی نیست.

بعد از مرگ، چیزی با انسان، از عالم قبل از مرگ رفاقت نمی‌کند، جز آنچه انجام داده است.

آگاه باش که همانا انسان مهمان اهل خودش است، اندکی در میان آنها می‌ماند و آنگاه کوچ می‌کند.

۵ - احمد پسر سعید دمشقی گفت: حدیث کرد ما را زبیر پسر بکار که گفت: حدیث کرد مرا محمد پسر ضحاک از نوفل پسر عماره که گفت: قصی پسر کلاب، به فرزندانش وصیت کرد: ای فرزندانم! مبادا شراب بخورید، که همانا آن، اگر برای بدن‌ها نیز خوب باشد، ذهن‌ها را خراب می‌کند.

۶ - شعیب آهنگر گفته است: از صادق جعفر پسر محمد شنیدم که می‌فرمود: گفتار ما، سخت و مشکل است و آن را حمل نمی‌کند، مگر یک فرشته مقرب یا پیامبر مرسِل (فرو فرستاده شده) یا بنده‌ای که خدای، قلبش را با ایمان آزموده باشد یا شهری دارای حصار. عمر گوید: از شعیب سؤال کردم: منظور از شهر دارای حصار چیست؟ گفت: من خود آن را از صادق پرسیدم، فرمود: قلبی که از پراکندگی محفوظ باشد.

٧ - أخبرنا أبو الحسين محمد بن هارون الزنجاني قال: حدثنا معاذ بن المثني العنبري قال: حدثنا عبد الله بن أسماء قال: حدثنا جويرية عن سفیان الثوري عن منصور عن أبي وايل عن وهب بن منبه قال: وجدت في بعض كتب الله عز وجل ان يوسف عليه السلام مر في موكبه على امرأة العزيز وهي جالسة على مزبلة فقالت: الحمد لله الذي جعل الملوك بمصيتهم عبيداً وجعل العبيد بطاعتهم ملوكاً أصابتنا فاقة فتصدق علينا فقال يوسف عليه السلام: غموط النعم سقم دواها فراجعي ما يمحص عنك دنس الخطيئة فإن محل الاستجابة قدس القلوب وطهارة الأعمال، فقالت: ما اشتملت بعد على هيئة التأمم وإنني لاستحيي أن يرى الله لي موقف استمطاف ولما تهريق العين عبرتها ويؤدي الجسد ندامته فقال لها يوسف: فجدي فالسبيل هدف الامكان قبل مزاحمة العدة ونفاد المدة، فقالت: هو عقيدتي وسيلتك إن بقيت بعدى، فأمر لها بقنطار من ذهب فقالت القوت بته ما كنت لأرجع إلى الخفض وأنا مأسورة في السخط، فقال بعض ولد يوسف ليوسف يا أبة من هذه التي قد تفتت لها كبدي ورق لها قلبي؟ قال: هذه دابة الترح في جبال الانتقام فتزوجها يوسف عليه السلام فوجدها بكرأ فقال: انى وقد كان لك بعل فقالت كان محصوراً بفقد الحركة وصرده المجرى .

المجلس الثاني

يوم الثلاثاء لسبع بقين من رجب من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن حسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) ، قال: حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق، قال: حدثنا عبد العزيز بن يحيى البصرى، قال: حدثنا المغيرة بن محمد قال: حدثني جابر ابن سلمة قال: حدثنا حسين بن حسن عن عامر السراج عن سلام الحنمى عن

۷- وهب پسر منیه گوید: در کتابی از کتاب‌های الهی یافتیم که یوسف با سواریان و همراهانش، بر زن عزیز (= زلیخا) عبور کرد که بر مزبله خانه‌ای نشسته و می‌گفت: سپاس خدای را که سلاطین را به سبب گناهان‌شان بنده ساخت و بندگان را به سبب طاعت‌هاشان، مالک و سلطان نمود.

پس (حال که سلطان شده‌ای)، صدقه‌ای به ما بده! یوسف جواب داد: ناسپاسی بر نعمت‌ها، آفتِ دوام‌یابی آن است. به سویی چیزی بازگشت کن که آلودگی گناهانت را بشوید، چرا که خواست دل‌های پاک و عمل‌های سالم، به درجه استجابت می‌رسد. جواب داد: دیگر لباس گناه بر تن من نیست و همانا من، به راستی که احساس حیا می‌کنم از اینکه خداوند، مرا در جایگاه ترخم بنگرد و من، هنوز، اشکِ چشمانم را تا پایان جاری نکرده باشم و بدنم، تکلیف پشیمانی‌اش را انجام نداده است. یوسف به او گفت: کوشش به خرج بده که راه، هدف امکان است، قبل از آنکه وقت از کف برود و زمان تمام شود.

گفت: عقیده من این است، و اگر بعد از من زنده باشی، خبر آن به تو خواهد رسید. پس، دستور داد مقدار زیادی طلا به او دهند. گفت: تا زمانی که هستم، قوتی مختصر مرا کفایت می‌کند، تا به سوی حقارت مراجعه مجدد نکنم و اسیر ظلم باشم. یکی از پسران یوسف گفت: ای پدر! این زن کیست که دلم برایش سوخت و قلبم برایش رقیق شد؟ گفت: وجودِ راحت طلبی است، در دام انتقام!

پس، یوسف او را به تزویج خویش درآورد و او را باکره یافت! یوسف گفت: چگونه ممکن است، حال آن که تو دارای شوهر بودی؟ گفت: او، قادر به حرکت نبود و توانی در مجاری‌اش یافت نمی‌شد.

مجلس دوم،

ماه رجب سال ۳۶۷

۱- شیخ فقیه، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین، پسر موسی پسر بابویه قمی روایت‌مان کرد و گفت: حدیث کرد ما را، محمد پسر ابراهیم پسر اسحاق و گفت: حدیث کرد ما را عبدالعزیز پسر یحیی بصری و گفت: حدیث کرد ما را مغیر، پسر

أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام قال : من صام من رجب يوماً واحداً من أوله أو وسطه أو آخره أوجب الله له الجنة وجعله معنا في درجتنا يوم القيامة ، ومن صام يومين من رجب قيل له استأنف العمل فقد غفر لك ما مضى ، ومن صام ثلاثة أيام من رجب قيل له قد غفر لك ما مضى وما بقي فاشفع لمن شئت من مدني اخوانك وأهل معرفتك ، ومن صام سبعة أيام من رجب أغلقت عنه أبواب النيران السبعة ، ومن صام ثمانية أيام من رجب فتحت له أبواب الجنة الثمانية فيدخلها من أيها شاء .

٢ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور رحمه الله ، قال : حدثنا الحسين بن محمد ابن عامر عن عمه عبد الله بن عامر عن محمد بن أبي عمير قال : حدثني جماعة من مشايخنا منهم ابان بن عثمان وهشام بن سالم ومحمد بن حران عن الصادق عليه السلام قال : عجبت لمن فزع من أربع كيف لا يفزع إلى أربع عجبت لمن خاف كيف لا يفزع إلى قوله حسبنا الله ونعم الوكيل ، فإني سمعت الله عز وجل يقول بعقبها فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم يمسسهم سوء ، وعجبت لمن اغتم كيف لا يفزع إلى قوله لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين ، فإني سمعت الله عز وجل يقول بعقبها فنجيناها من النعم وكذلك ننجي المؤمنين ، وعجبت لمن مكر به كيف لا يفزع إلى قوله وأفوض أمري إلى الله إن الله بصير بالعباد ، فإني سمعت الله عز وجل يقول بعقبها فوقاه الله سيئات ما مكروا ، وعجبت لمن أراد الدنيا وزينتها كيف لا يفزع إلى قوله ما شاء الله لا قوة إلا بالله ، فإني سمعت الله عز وجل يقول بعقبها ان ترن أنا أقل منك مالا وولداً فعسى ربي أن يؤتيني خيراً من جنتك ، وعسى موجبة .

٣ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رحمه الله قال : حدثنا علي بن إبراهيم ابن هاشم قال : حدثنا أبي عن الريان بن الصلت عن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن آبائه عن أمير المؤمنين عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وسلم قال الله عز وجل ما آمن بي من فسر برأيه كلامي وما عرفني من شبهني بخلقبي وما على ديني

محمد و گفت: حدیث کرد مرا جابر پسر سلمه و گفت: حدیث کرد ما را حسین، پسر حسن، از عامر سراج از سلام خثعمی از ابی جعفر، محمد، پسر علی الباقر: هر کس روزی از روزهای رجب را، از اول یا وسط و آخرش روزه بگیرد، خداوند بهشت را بر او واجب می‌کند و او را در بهشت، همراه ما، در درجه ما قرار می‌دهد و هر کس، دو روز از رجب را روزه بدارد، به او گفته می‌شود: عمل را از سر بگیر که به تحقیق، هر چه از تو گذشته است، بخشیده شد. و هر کس که سه روز از ماه رجب را روزه بدارد، گفته می‌شود: به تحقیق، هر آنچه از تو گذشته، بخشیده شد و هر آنچه که باقی مانده. پس، از برادران گناهکارت و هر آشنائی، هر کس را که می‌خواهی شفاعت کن! و هر کس که هفت روز از رجب را روزه بدارد، ابواب هفتگانه جهنم، به رویش بسته می‌شود و هر کس که هشت روز از این ماه را روزه بگیرد، درهای هشتگانه بهشت، به رویش باز می‌شود و او، از هر کدام که بخواهد، داخل می‌گردد.

۲ - محمد، پسر عمران، از صادق روایت می‌کند که فرمود: تعجب می‌کنم از کسی که از چهار چیز می‌نالند و به چهار چیز پناه نمی‌برد؛ در شگفتم از کسی که می‌ترسد و چگونه به این قول خداوند که فرموده: «حسبنا الله و نعم الوکیل» پناه نمی‌برد که خداوند در ادامه فرموده است: «فانقلبوا بنعمة من الله و فضل و لم یمسسهم سوء». در شگفتم از کسی که غصه مند است، چگونه پناه نمی‌برد به این گفتار خداوند که فرمود: لا اله الا انت، سبحانک انی کنت من الظالمین. پس خداوند در ادامه می‌فرماید: «فنجیناه من الغم و کذالک ننجی المؤمنین». و تعجب می‌کنم از کسی که به او مکر می‌زنند و چگونه او به این گفتار خداوند که: «افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد» پناه نمی‌برد؟ پس در ادامه می‌فرماید: «فوقیه الله سیئات ما مکروا». و در شگفتم از کسی که دنیا و زینتش را می‌خواهد و پناه نمی‌برد به این گفتار خداوند که: «ما شاء الله لا قوة الا بالله». پس همانا خداوند، در ادامه می‌فرماید: «ان ترن انا اقل منک مالا و ولداً فعسی ربی ان یؤتینی خیراً من جنتک و عسی موجهه.»

۳ - علی بن موسی، از پدراننش از امیرالمؤمنین، از پیامبر خداوند روایت کرد: هر کس که کلام مرا، طبق نظر خودش تفسیر کند، به من ایمان نیاورده، و مرا از شبیهان و مخلوقاتم، باز نشناخته. و بر دین و آئین من نیست، کسی که در آئین من، قیاس

من استعمل القياس في ديني .

٤ - حدثنا أبي رحمه الله قال : حدثنا سعد بن عبد الله قال : حدثنا إبراهيم بن هاشم عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد عن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن آبائه عن أمير المؤمنين عليهم السلام قال : قال رسول الله ﷺ : من لم يؤمن بحوضي فلا أورده الله حوضي ومن لم يؤمن بشفاعتي فلا أناله الله شفاعتي ، ثم قال ﷺ : إنما شفاعتي لأهل الكبائر من أمتي فأما المحسنون فما عليهم من سبيل ، قال الحسين بن خالد فقلت للرضا عليه السلام يا ابن رسول الله فما معنى قول الله عز وجل : ولا يشفعون إلا لمن ارتضى ؟ قال : لا يشفعون إلا لمن ارتضى الله دينه .

٥ - حدثنا الحسين بن أحمد رحمه الله قال : حدثنا أبي قال : حدثنا محمد بن أبي الصهبان قال : حدثنا أبو أحمد محمد بن زياد الأزدي قال : حدثني إبان الأحمر عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام أنه جاء إليه رجل فقال له : بأبي أنت وأمي يا ابن رسول الله علمني موعظة فقال عليه السلام : إن كان الله تبارك وتعالى قد تكفل بالرزق فاهتمامك لماذا وإن كان الرزق مقسوماً فالحرص لماذا وإن كان الحساب حقاً فالجمع لماذا وإن كان الثواب من الله فالكسل لماذا وإن كان الخلف من الله عز وجل حقاً فالبنخل لماذا وإن كانت العقوبة من الله عز وجل النار فالمعصية لماذا وإن كان الموت حقاً فالفرح لماذا وإن كان العرض على الله عز وجل حقاً فالمكر لماذا وإن كان الشيطان عدواً فالغفلة لماذا وإن كان المر على الصراط حقاً فالمعجب لماذا وإن كان كل شيء بقضاء وقدر فالخزن لماذا وإن كانت الدنيا فانية فالطمأنينة إليها لماذا .

٦ - حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي قال : حدثنا قرات بن إبراهيم الكوفي قال : حدثنا محمد بن علي بن معمر قال : حدثنا أحمد بن علي الرملي قال : حدثنا محمد بن موسى قال : حدثنا يعقوب بن اسحاق المروزي قال : حدثنا عمرو بن منصور قال : حدثنا اسماعيل بن إبان عن يحيى بن أبي كثير عن

به کار گیرد.

۴ - همو از پدرانش از امیرالمؤمنین نقل می‌کند که رسول خدا فرمود: هر کس که به حوض من ایمان نداشته باشد، خداوند او را وارد حوضم نمی‌کند و هر کس که به شفاعت من ایمان نداشته باشد، پس، من در نزد خدای، او را شفاعت نمی‌کنم. آن‌گاه گفت: این است و جز این نیست که شفاعت من، شامل دارندگان گناهان بزرگ امّت می‌شود، امّا نیکو کرداران، برای آنها مشکلی نیست. حسین پسر خالد گوید: به رضا گفتم: ای فرزند رسول خدا! معنای این آیه که خداوند می‌فرماید: «و لا یشفعون الا لمن ارتضى» چیست؟ گفت: یعنی شفاعت نمی‌کنند مگر به کسی که خدای از دین او راضی باشد.

۵ - ابو احمد محمد پسر زیاد از دی گفت: حدیث کرد مرا ابان احمر (سرخ رنگ) از صادق جعفر بن محمد که: کسی پیش او آمد و به او گفت: پدر و مادرم فدای تو باد ای فرزند رسول خدا! موعظه‌ای به من بیاموز! پس گفت: خداوند - تبارک و تعالی - به راستی متکفل روزی شده است، پس اهتمام تو برای چیست؟ و اگر رزق و روزی تقسیم شده است، پس حرص برای چیست؟ و اگر حساب حقّ است، پس جمع کردن برای چیست؟ و اگر ثواب از طرف خداوند می‌باشد، پس سستی از چه روست؟ اگر جایگزین کننده خداوند است، پس چرا بخل؟ و اگر عقوبت از طرف خداوند می‌باشد، پس، معصیت از چه رو؟ و اگر مرگ راست است، چرا غفلت؟ و اگر گذر از صراط حق است، خود بزرگ بینی چه معنا دارد؟ و اگر هر چیزی با «قضا و قدر» الهی است، پس چرا حزن و اندوه؟ و اگر دنیا فانی است، پس آرامش و اطمینان داشتن در غنا برای چیست؟

۶ - احمد پسر علی رملی گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر موسی که گفت: حدیث کرد ما را یعقوب پسر اسحاق مروزی که گفت: حدیث کرد ما را عمرو پسر منصور که گفت: حدیثمان کرد اسماعیل پسر ابان از یحیی پسر ابی کثیر از پدرش از ابی هارون عبدی از جابر پسر عبدالله انصاری، از پیامبر خدا که فرمود: علی پسر ابوطالب، پیشرو امّت من، از حیث ایمان است و پیشرو آنان، از حیث بیشتری دانش و صحیح‌ترین از

أبيه عن أبي هارون العبدي عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال : قال رسول الله ﷺ : علي بن أبي طالب أقدم أمتي سلفاً وأكثرهم علماً وأصحهم ديناً وأفضلهم يقيناً وأحلمهم حلماً وأسمحهم كفاً وأشجعهم قلباً وهو الإمام والخليفة بعدي .

٧ - حدثنا أبي (ره) قال : حدثنا إبراهيم بن عمرو الهمداني بهمدان قال : حدثنا أبو علي الحسن بن اسماعيل القحطي قال : حدثنا سعيد بن الحكم بن أبي مريم عن أبيه عن الأوزاعي عن يحيى بن أبي كثير عن عبد الله بن مرة عن سلمة بن قيس قال قال رسول الله ﷺ : علي بن أبي طالب في السماء السابعة كالشمس بالنهار في الأرض وفي السماء الدنيا كالقمر بالليل في الأرض أعطى الله علياً من الفضل جزءاً لو قسم على أهل الأرض لوسمهم وأعطاءه الله من الفهم جزءاً لو قسم على أهل الأرض لوسمهم لينه بلين لوط وخلقه بخلق يحيى وزهده بزهد أيوب وسخاه بسخاء إبراهيم وبهجته بهجة سليمان بن داود وقوته بقوة داود له اسم مكتوب على كل حجاب في الجنة بشرني به ربي وكانت له البشارة عندي ، علي محمود عند الحق مذكى عند الملائكة وخاصتي وخاصتي وظاهرتي ومصباحي وجنتي ورفيقي آنسني به ربي ، فسألت ربي أن لا يقبضه قبلي وسألته أن يقبضه شهيداً بعدي ، ادخلت الجنة فرأيت حور علي أكثر من ورق الشجر وقصور علي كعدد البشر ، علي مني وأنا من علي ، من تولى علياً فقد تولاني ، حب علي نعمة واتباعه فضيلة دان به الملائكة وحفت به الجن الصالحون ، لم يمش على الأرض ماش بعدي إلا كان هو أكرم منه عزاً وفقراً ومنهاجاً ، لم يك فظاً عجولاً ولا مستمرلاً لفساد ولا متعنداً حملته الأرض فأكرمته لم يخرج من بطن انثى بعدي أحد كان أكرم خروجاً منه ولم ينزل منزلاً إلا كان ميموناً أنزل الله عليه الحكمة ورداه بالفهم تجالسه الملائكة ولا يراها ، ولو أوحى إلى أحد بعدي لأوحى إليه فزين الله به المحافل وأكرم به المساكر وأخصب به البلاد وأعز به الأجناد مثله كمثل بيت الله الحرام ، يزار ولا يزور ومثله كمثل القمر الطالع إذا طلع أضاء

حیث دین و بالاترین آنهاست، از حیث یقین و پر توان‌ترین از حیث گذشت و گشوده‌ترین آنها از حیث دست و شجاع‌ترین از حیث قلب است و اوست پیشوا و خلیفه بعد از من.

۷ - سلمه پسر قیس گوید: رسول خدا فرمود: علی در آسمان هفتم، مانند خورشید تابان ظهرگاهی در زمین است و در آسمان دنیاوی، مانند ماه شبانگاهی زمین می‌باشد. خداوند، از فضل، تا آن مقدار به علی بخشیده که اگر به تمام اهل زمین تقسیم شود، بیش‌تر می‌آید. خداوند فهمی به او ارزانی داشته که اگر میان اهالی زمین تقسیم شود، به همه می‌رسد. نرمای او، به نرمی «لوط» شبیه است و خلُقش به اخلاق یحیی و زهدش به زهد ایوب و بخشندگی‌اش به بخشاینده‌ی ابراهیم و گشودگی‌اش به گشودگی سلیمان - پسر داود - و قدرتش به قدرت داود. برای او اسمی است که بر تمام پرده‌های بهشت نگاشته شده است. خداوند، او را به من مژده داد و برای او، پیش من بشارتی است بر ستوده بودنش در نزد حق و پاک بودنش در نزد فرشتگان، و او ویژگی من و عصا من و ظاهر من و چراغ من و بهشت من و دوست من است و پروردگام به او مأنوسم نمود.

من از خداوند خواستم او را قبل از من قبض روح نکند و خواستم او را بعد از من، شهید از دنیا ببرد. پس، داخل بهشت شدم و دیدم حوریان او، بیش از برگ درختان است و قصرهایش به تعداد انسان‌ها. علی از من است و من از علی، هر کس علی را به ولایت بپذیرد، مرا پذیرفته. دوستداری علی، نعمت است و تبعیتش فضیلت که فرشتگان بدان می‌گروند و جن‌های صالح به آن می‌گروند. بر روی زمین، بعد از من، کسی گام نخواهد سپرد، مگر اینکه علی از حیث عزت و فخر و روش، از او والاترست؛ عجله‌گر نیست و نه سست‌کار و نه مُعانند. زمین، از وقتی او را برداشته، بزرگش داشته. بعد از من، از شکم هیچ زنی، کسی بزرگوارتر از او خارج نخواهد شد و در جایگاهی منزل نمی‌کند، مگر اینکه مبارک می‌گردد و خداوند، حکمتش را بر آن نازل می‌کند و آن را با فهم پوشانده است. همنشینان او، فرشتگان‌اند و او را نمی‌بینند. و اگر به کسی، بعد از من وحی شود، پس خداوند به او وحی می‌کند و به سبب او، محافل را زینت می‌بخشد و به سبب او، لشکرها را بزرگ می‌دارد و سرزمین‌ها را سبزی بخشیده و سپاهیان را به سبب او عزت ارزانی داشته. مثل او مثل بیت الله الحرام است که زیارت می‌شود و زیارت نمی‌کند و مثل او مانند ماه است که هرگاه طلوع کند، تاریکی را از بین ببرد و مثلش مانند خورشید است که زمانی که طلوع کند، نور ببخشد و خداوند او را در کتابش توصیف

الظلمة ومثله كمثل الشمس إذا طلعت أثارته ، وصفه الله في كتابه ومدحه بآياته
ووصف فيه آثاره وأجرى منازلته فهو الكريم حياً والشهيد ميتاً .

المجلس الثالث

يوم الجمعة لخمس بقين من رجب من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه
القمي رحمه الله قال : حدثنا عبد الرحمن بن محمد بن حامد قال : حدثنا محمد بن
درستويه الفارسي قال : حدثنا عبد الرحمن بن محمد بن منصور قال : حدثنا
أبو داود الطيالسي قال : حدثنا شعبة قال : حدثني حماد بن أبي سليمان عن أنس
قال : سمعت النبي ﷺ يقول : من صام يوماً من رجب إيماناً واحتساباً جعل
الله تبارك وتعالى بينه وبين النار سبعين خندقاً عرض كل خندق ما بين السماء
إلى الأرض .

٢ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق رحمه الله قال : حدثنا أحمد بن محمد
الكوفي عن علي بن الحسن بن علي بن فضال عن أبيه عن أبي الحسن علي بن
موسى الرضا عليه السلام قال : من صام أول يوم من رجب رغبة في ثواب الله عز
وجل وجبت له الجنة ومن صام يوماً في وسطه شفع في مثل ربيعة ومضر ومن
صام يوماً في آخره جعله الله عز وجل من ملوك الجنة وشفعه في أبيه وأمه وابنه
وابنته وأخيه وأخته وعمه وعمته وخاله وخالته ومعارفه وجيرانه وإن كان
فيهم مستوجب للنار .

٣ - حدثنا الحسن بن عبد الله بن سعيد قال : أخبرنا عمر بن أحمد بن
حمدان القشيري قال : حدثنا المغيرة بن محمد بن المهلب قال : حدثنا عبد الغفار
ابن محمد بن كثير الكلابي الكوفي عن عمرو بن ثابت عن جابر عن أبي جعفر

کرده و آثارش را در آن وصف نموده و در منزل هایش روانش نموده، پس او در زنده بودنش بزرگ و در مرگش شهید است.

مجلس سوم ماه رجب سال ۳۶۷

۱ - شیخ فقیه ابوجعفر محمد، پسر علی، پسر حسین، پسر موسی، پسر بابویه قمی - رحمة الله - گفت: حدیث کرد ما را عبدالرحمن محمد، پسر حامد و گفت: حدیث کرد ما را محمد، پسر درستویه فارسی و گفت: حدیث کرد ما را عبدالرحمن، پسر محمد پسر منصور گفت: حدیث کرد ما را ابو داود طیالسی گفت: حدیث کرد ما را شعبه و گفت: حدیث کرد مرا حماد پسر سلیمان، از انس که گفت: از پیامبر شنیدم که فرمود: هر کس، از روی ایمان و قصد قربت، روزی از روزهای رجب را روزه بدارد، خداوند - تبارک و تعالی - میان او و آتش جهنم هفتاد خندق - به پهنای آسمان تا زمین - قرار می دهد.

۲ - علی بن موسی الرضا فرمود: هر کس از روی رغبت در ثواب خداوندی، اول ماه رجب را روزه بدارد، بهشت بر او واجب می گردد و هر کس از وسط آن روزی را روزه بگیرد، می تواند به قبیله ای مثل ربیع و مضر شفاعت کند، و هر کس روزی از آخر رجب را روزه بگیرد، خداوند او را از پادشاهان بهشت قرار می دهد و شفاعت او در حق پدر و مادر و فرزند و دختر و برادر و دایی و عمو و خاله و دایی و آشنایان و همسایگانش می پذیرد، هر چند که مستحق آتش باشند.

۳ - عمر پسر احمد پسر حمدان قشیری گفت: حدیث کرد ما را مغیره پسر محمد پسر مهلب که گفت: حدیث کرد ما را عبدالغفار پسر محمد پسر کثیر کلابی از عمرو پسر ثابت از جابر از ابی جعفر محمد پسر علی پسر حسین از علی از پدرش که فرمود: رسول

محمد بن علي بن الحسين عن علي بن الحسين عن أبيه عليهم السلام قال : قال رسول الله ﷺ حيي وحب أهل بيتي نافع في سبعة مواطن ، أهوالهن عظيمة : عند الوفاة وفي القبر وعند النشور وعند الكتاب وعند الحساب وعند الميزان وعند الصراط .

٤ - حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد (رض) قال : حدثنا محمد ابن الحسن الصفار قال : حدثنا أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن اسماعيل بن مهران عن سيف بن عميرة عن سليمان بن جعفر النخعي عن محمد بن مسلم وغيره عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام قال : سئل رسول الله ﷺ عن خيار العباد فقال : الذين إذا أحسنوا استبشروا وإذا أسأوا استغفروا وإذا أعطوا شكروا وإذا ابتلوا صبروا وإذا غضبوا غفروا .

٥ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رحمه الله قال : حدثنا علي بن الحسين السعدآبادي عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن أبيه عن زرعة عن سماعة بن مهران عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عليهم السلام أنه قال : أيما مسافر صلى الجمعة رغبة فيها وحباً لها أعطاه الله عز وجل أجر مائة جمعة للمقيم .

٦ - حدثنا محمد بن علي رحمه الله عن عمه محمد بن أبي القاسم عن محمد بن علي الكوفي عن محمد بن سنان عن زياد بن المنذر عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال : قال رسول الله ﷺ : المخالف على علي بن أبي طالب عليه السلام بعدي كافر والمشارك به مشرك والحب له مؤمن والمبغض له منافق والمقتفي لأثره لاحق والمحارب له مارق والراد عليه زاهق ، علي نور الله في بلاده ووجهته على عباده ، علي سيف الله على أعدائه ووارث علم أنبيائه ، علي كلمة الله العليا وكلمة أعدائه السفلى ، علي سيد الأوصياء ووصي سيد الأنبياء ، علي أمير المؤمنين وقائد الفر المحجلين وإمام المسلمين لا يقبل الله الإيمان إلا بولايته وطاعته .

٧ - حدثنا محمد بن القاسم قال : حدثنا يوسف بن محمد بن زياد وعلي بن محمد بن سيار عن أبيهما عن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر

خدا فرمود: دوستداری من و اهل بیتم، در هفت جایگاه بس هول دار نافع است: گاه مرگ، قبر، هنگام برخاستن، زمان دریافت کتاب، زمان حساب، کنار میزان، و در صراط.

۴ - محمد پسر حسن صفار گفت: حدیث کرد ما را احمد پسر ابلی عبدالله برقی از اسماعیل پسر مهران از سیف پسر عمیره از سلمان پسر جعفر نتخعی از محمد پسر مسلم و غیر او که ابی جعفر محمد بن علی الباقر گفت: از رسول خدا، از خوبانِ بندگان سؤال به عمل آمد. گفت: آنها کسانی هستند که زمانی که خوبی کنند، شادمان شوند، زمانی که بدی کنند، استغفار نمایند و زمانی که عطا شوند، شکر به جای آورند و زمانی که گرفتار گردند، صبر نمایند و زمانی که خشماگین گردند، ببخشایند.

۵ - سعد آبادی از احمد پسر ابی عبدالله برقی از پدرش از زرعه از سماعه پسر مهران از صادق جعفر بن محمد، از پدرش نقل کرد که گفت: هر آن مسافری که از روی رغبت، نماز جمعه بخواند، خداوند اجر نماز جمعه صد غیر مسافر را به او عطا می‌کند.

۶ - ابن عباس از پیامبر نقل کرد: مخالفت کننده با علی بعد از من کافر است و مشرک به او، مشرک به من است و دوست دارنده اش مؤمن و بغض کننده اش منافق. دنباله رُوش پیروز است و مبارزه کننده اش ظالم و رد کننده اش باطل. علی، نور خداوند است در سرزمین هایش و حجت او بر بندگان. او شمشیر خداوند بر بندگان است و وارث علم‌های پیامبران. او کلمه بلند خداست و کلمه دشمنان او حقیر است. او آقای اوصیا و سرور پیامبران است. امیر مؤمنین است و جلودار رو سفیدها. پیشوای مسلمانان، و خداوند هیچ ایمانی را جز با ولایت و اطاعت او قبول نمی‌کند.

۷ - حسین بن علی بن ابیطالب، از پیامبر نقل کرد که روزی به یکی از اصحابش فرمود: ای بنده خدا! برای خدا دوست داشته باش و برای خدا دشمن. در راه خدا پذیر

ابن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهم السلام عن أبيه عن آباءه عليهم السلام قال : قال رسول الله ﷺ لبعض أصحابه ذات يوم : يا عبد الله أحبب في الله وأبغض في الله ووال في الله وعاد في الله فإنه لا تنال ولاية الله إلا بذلك ولا يجد رجل طعم الإيمان وإن كثرت صلواته وصيامه حتى يكون كذلك وقد صارت مواخاة الناس يومكم هذا أكثرها في الدنيا عليها يتوادون وعليها يتباغضون وذلك لا يغني عنهم من الله شيئاً فقال له وكيف لي أنت أعلم أنني قد واليت وعاديت في الله عز وجل فمن ولي الله عز وجل حتى أواليه ومن عدوه حتى اعاديه فأشار له رسول الله ﷺ إلى علي بن أبي طالب فقال بلى قال ولي هذا ولي الله فواله وعدوه هذا عدو الله فعاده وال ولي هذا ولو انه قاتل أبوك وولدك وعاد عدو هذا ولو انه أبوك وولدك .

٨ - حدثنا أبي رحمه الله قال : حدثنا سعد بن عبد الله قال : حدثنا أحمد ابن محمد عن أبيه عن محمد بن زياد الأزدي عن أبان وغيره عن أبي عبد الله عليه السلام قال : إني لأرحم ثلاثة وحق لهم أن يرحموا : عزيز أصابته مذلة بعد العز، وغني أصابته حاجة بعد الغناء، وعالم يستخف به أهله والجهلة .

٩ - حدثنا محمد بن الحسن (ره) قال : حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال : حدثنا المباس بن معروف عن محمد بن سنان عن غياث بن ابراهيم عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آباءه عليهم السلام قال : قال رسول الله ﷺ : إنكم لن تسعوا الناس بأموالكم فسعوم بأخلاقكم .

١٠ - حدثنا أحمد بن محمد قال : أخبرنا محمد بن علي بن يحيى قال : حدثنا أبو بكر بن نافع قال : حدثنا أمية بن خالد قال : حدثنا حماد بن سلمة قال : حدثنا علي بن زيد عن علي بن الحسين قال : سمعت أبي يحدث عن أبيه أمير المؤمنين علي بن أبي طالب أنه قال : سمعت رسول الله ﷺ يقول : يا علي والذي فلق الحبة وبرء النسمة انك لأفضل الخليفة بعدي يا علي أنت وصيي وإمام أمتي من أطاعك أطاعني ومن عصاك عصاني .

و در راه خدا روی برگردان. به راستی که به ولایت خدا نمی‌رسد کسی، مگر با آن و مردی مژه ایمان را نمی‌چشد، مگر با آن، هر چند که نماز و روزه‌اش زیاد باشد و به درستی که برادری مردم در این روزتان، بیشتر در خصوص دنیا است. بر روی آن به همدیگر می‌پیوندید و روی آن، نسبت به هم بغض می‌کنید و این، شما را در نزد خداوند از چیزی بی‌نیاز نمی‌کند. آن شخص پرسید: از کجا بدانم که دوستی و دشمنی من، در راه خداست؟ پس، ولی خدا کیست که او را دوست بدارم و دشمنش کیست که دشمنش دارم؟ پس، رسول خدا به «علی» اشاره کرد و گفت: آیا این مرد را می‌بینی گفت: آری! گفت: دوستِ او دوستِ خداست، دوستش دار و دشمن او دشمنِ خداست، دشمنش دارا دوستش را دوست بدار، هر چند که او قاتل پدر و پسرش باشد و دشمنش را هم دشمن بدار، هر چند او پدر و فرزندت باشد.

۸ - ابان و غیر او، از ابی عبدالله نقل کرده‌اند: من حتماً درباره‌ی سه کس ترحم روا می‌دارم و حق آنها ترحم است: بزرگی که ذلت به او روی آورده باشد، بعد از عزت، دارایی که بعد از بی‌نیازی، نیازمند شود، و عالمی که اهل و خاندانش و نیز جاهلان، او را حقیر شمارند.

۹ - غیاث پسر ابراهیم از صادق جعفر بن محمد، از پدرش و او از پدران‌ش نقل نمود که رسول خدا فرمود: شما، بدون شک نمی‌توانید مردمان را با اموالتان تحت پوشش قرار دهید، پس با اخلاقتان آنها را پوشش دهید.

۱۰ - زید بن علی بن حسین گفت: از پدرم شنیدم که از پدرش امیرالمؤمنین روایت کرد که گفت: از رسول خدا شنیدم که می‌گفت: یا علی! قسم به حق کسی که دانه را شکافت و انسان‌ها را آفرید، همانا تو، فاضل‌ترین خلیفه بعد از من هستی. یا علی! همانا تو وصی منی و پیشوای امتم و هر کس تو را اطاعت کند، مرا اطاعت نموده و هر کس عصیان کند، مرا عصیان کرده است.

المجلس الرابع

يوم الثلاثاء سلخ رجب من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله قال : حدثنا أبي (ره) قال : حدثنا عبد الله بن الحسن المؤدب عن أحمد بن علي الأصهباني عن إبراهيم بن محمد الثقفي قال : حدثنا نحول ابن إبراهيم قال : حدثنا عبد الرحمن بن الأسود البشكري عن محمد بن عبيد الله عن سلمان الفارسي (ره) قال : سألت رسول الله ﷺ من وصيك من أمتك فإنه لم يبعث نبي إلا كان له وصي من أمته ، فقال رسول الله ﷺ لم يبين لي بعد فكثت ما شاء الله أن أمكت ثم دخلت المسجد فناداني رسول الله ﷺ فقال يا سلمان سئلتني عن وصيي من امتي فهل تدري من كان وصي موسى من أمته ، فقلت كان وصيه يوشع بن نون فتاه قال فهل تدري لم كان أوصى إليه فقلت الله ورسوله أعلم قال : أوصى إليه لأنه كان أعلم أمته بعده ووصيي وأعلم أمتي من بعدي علي بن أبي طالب عليه السلام .

٢ - حدثنا أحمد بن زياد قال : حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم قال : حدثنا جعفر بن سلمة الأهوازي عن إبراهيم بن محمد الثقفي قال : حدثنا عثمان بن أبي شيبة ومحرز بن هشام قالا : حدثنا مطاب بن زياد عن ليث بن أبي سليم قال : أتى النبي ﷺ علي وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام كلهم يقول : أنا أحب إلى رسول الله ﷺ فأخذ ﷺ فاطمة مما يلي بطنه وعلياً مما يلي ظهره والحسن عن يمينه والحسين عن يساره ثم قال ﷺ : أنتم مني وأنا منكم .

٣ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال : حدثنا محمد بن يحيى العطار قال : حدثنا محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري عن أحمد بن

مجلس چهارم رجب سال ۳۶۷ قمری

۱ - ابن بابویه قمی گوید: حدیث کرد ما را پدرم که گفت: حدیث کرد ما را عبدالله پسر حسن مودب از احمد پسر علی اصفهانی از ابراهیم پسر محمد ثقفی که گفت: مخول پسر ابراهیم نقل مان کرد و گفت: حدیث کرد ما را عبدالرحمن پسر اسود یشکری از محمد پسر عییدالله از سلمان فارسی نقل کرده است که گفت: از رسول خدا پرسیدم: به درستی که خداند پیامبری مبعوث نکرده، مگر اینکه از اُمّتش وصیی داشته است، وصیی شما از اُمّت تان کیست؟ پیامبر فرمود: این امر برای من بیان نشده است. آن گاه من مکث کردم. روزی، وارد مسجد شدم. پس رسول خدا صدایم کرد و گفت: ای سلمان! تو از وصیّم سؤال کردی، از اُمّتم. آیا می دانی وصیّ موسی از اُمّتش چه کسی بود؟ گفتم: یوشع بن نون که جوان مرد بود. گفت: آیا می دانی چرا موسی او را وصیّ قرار داد؟ گفتم: خدا و رسول داناترند. فرمود: او را وصیّش قرار داد، چون او داناترین قومش، بعد از خودش بود. و وصیّ من و دانای اُمّتم بعد از من، علی بن ابیطالب است.

۲ - جعفر پسر سلمه اهوازی از ابراهیم پسر محمد ثقفی نقل کرد که گفت: حدیث کرد ما را شبیه و محرز پسر هشام که هر دو گفتند: حدیث کرد ما را مطلب پسر زیاد از لبث پسر ابی سلیم که گفت: علی و فاطمه و حسن و حسین نزد پیامبر آمدند و هر یک می گفتند: من، نزد پیامبر گرامی ترین ام. پیامبر فاطمه را در آغوش کشید، علی را روبرو قرار داد، حسن را در راست و حسین را در چپ. آن گاه فرمود: شما از من هستید و من، از شما!

۳ - محمد پسر احمد پسر یحیی پسر عمران اشعری از احمد پسر هلال از عیسی پسر عبدالله از پدرش از جدش از پدراناش از علی نقل کرد رسول خدا که فرمود: هر کس

هلال عن عيسى بن عبد الله عن أبيه عن جده عن آبائه عن علي بن الحسين قال : قال رسول الله ﷺ : من قرأ قل هو الله أحد حين يأخذ مضجعه غفر الله له ذنوب خمسين سنة .

٤ - حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد (ره) قال : حدثنا الحسين ابن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن الحسن بن محمد عن اسحاق بن هارون عن هارون بن حمزة الفنوي قال : سمعت الصادق جعفر بن محمد عليها السلام يقول وكل الله تبارك وتعالى بقبر الحسين ﷺ أربعة آلاف ملك شعثاً غبراً ييكونه إلى يوم القيامة فمن زاره عارفاً بحقه شيعوه حتى يلبفوه مأمنه وإن مرض عادوه غدوة وعشياً وإن مات شهدوا جنازته واستغفروا له إلى يوم القيامة .

٥ - حدثنا علي بن أحمد بن عبد الله بن أحمد بن أبي عبد الله البرقي قال : حدثنا أبي عن جده أحمد بن أبي عبد الله عن حمزة بن عبد الله الجعفري عن جميل ابن دراج عن أبي حمزة الثمالي قال : قال الصادق جعفر بن محمد عليها السلام ارج الله رجاء لا يحركك على معاصيه وخف الله خوفاً لا يؤيسك من رحمة .

٦ - حدثنا محمد بن علي رحمه الله عن عمه محمد بن أبي القاسم عن محمد بن علي الكوفي عن عامر بن كثير السراج النهدي عن أبي الجارود عن ثابت بن أبي صفية عن سيد العابدين علي بن الحسين عن سيد الشهداء الحسين بن علي عن سيد الوصيين أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهم السلام عن سيد النبيين محمد بن عبد الله خاتم النبيين ﷺ أنه قال : إن الله تبارك وتعالى فرض عليكم طاعتي ونهاكم عن معصيتي وأوجب عليكم اتباع أمري وفرض عليكم من طاعة علي بعمدي ما فرضه من طاعتي ونهاكم من معصيتي عما نهاكم عنه من معصيتي وجعله أخي ووزير وصي ووارثي وهو مني وأنا منه ، حبه إيمان وبغضه كفر ومحبته محبة وبغضه مبغضتي وهو مولى من أنا مولاه وأنا مولى كل مسلم ومسلمة وأنا وإياه أبوا هذه الأمة .

که سوره «اخلاص» را بخواند، زمانی که سر بر بالش خواب می‌گذارد، خداوند به اندازه پنجاه سالش، گناهانش را می‌بخشاید.

۴ - هارون پسر حمزه غنوی گفته است، از امام صادق شنیدم که می‌گفت: خداوند، روی قبر حسین بن علی، چهار هزار ملک افسرده و نالان گذاشته که تا روز قیامت، بر او گریه می‌کنند. پس هر کس که او را آن گونه که شایسته است زیارت کند، او را مشایعت می‌کنند، تا به کاشانه‌اش برسد. و اگر بیمار گردد، صبح و شام، عیادتش می‌کنند و اگر از دنیا برود، بر جنازه‌اش حضور پیدا می‌کنند و تا روز قیامت برایش استغفار می‌کنند.

۵ - برقی گوید: حدیث کرد ما را پدرم از جدش احمد پسر ابی عبدالله از حمزه پسر عبدالله جعفری از جمیل پسر دراج از ابی حمزه ثمالی که گفت: صادق جعفر بن محمد - سلام خداوند به هر دوی آنها باد - فرمود: به خدای امید داشته باش، امیدی که نسبت به انجام دادن گناه جری‌ات نکند و از خدا ترس داشته باش، ترسی که از رحمتش ناامیدت نکند.

۶ - محمد پسر علی کوفی از عامر پسر کثیر سراج نهدی از ابی جارود از ثابت پسر ابی صفیه از سید عابدین علی پسر حسین از سید الشهداء حسین پسر علی از سید الوصیین امیر المؤمنین علی پسر ابوطالب - که سلام خدا بر آنها باد - از پیامبر نقل کرد که فرمود: همانا خداوند - تبارک و تعالی - اطاعت مرا بر شما واجب کرد و تبعیت از امرم را، بر شما واجب ساخت و بر شما تکلیف نمود اطاعت از علی را بعد از من، مثل وجوب اطاعت تان از من و نهی تان کرده است از عصیانش، همانگونه که از عصیان کردن من. و او را برادر و وزیر و وصی من و وارثم قرار داد و او از من است و من از او. دوست داشتنتش ایمنان است و دشمن داشتنتش کفر. دوست دارِ او، دوستدارِ من است و نادوستدارش نا دوستدارِ من، و او مولای کسی است که من مولای اویم و من مولای هر مسلمانی هستم و من و او، پدران این امتیم.

٧ - حدثنا محمد بن أحمد السناني المكتوب (ره) ، قال : حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي ، قال : حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد عن علي بن سالم عن أبيه ، قال : دخلت على الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام في رجب وقد بقيت منه أيام فلما نظر إلي قال لي : يا سالم هل صمت في هذا الشهر شيئاً قلت لا والله يا ابن رسول الله ، فقال لي لقد فاتك من الثواب ما لم يعلم مبلغه إلا الله عز وجل إن هذا شهر قد فضله الله وعظم حرمة وأوجب للصائمين فيه كرامته ، قال فقلت له يا ابن رسول الله فإن صمت بما بقي شيئاً هل أتال فوراً ببعض ثواب الصائمين فيه ، فقال يا سالم من صام يوماً من آخر هذا الشهر كان ذلك أماناً له من شدة سكرات الموت وأماناً له من هول المطلاع وعذاب القبر ، ومن صام يومين من آخر هذا الشهر كان له بذلك جواز على الصراط ، ومن صام ثلاثة أيام من آخر هذا الشهر أمن يوم الفزع الأكبر من أهواله وشدائده وأعطي براءة من النار .

٨ - حدثنا أحمد بن الحسن القطان ، قال : حدثنا عبد الرحمن بن محمد الحسيني ، قال : أخبرنا أحمد بن عيسى بن أبي موسى العجلي ، قال : حدثنا محمد ابن أحمد بن عبد الله بن زياد المزرمي ، قال : حدثنا علي بن حاتم المنقري ، قال حدثنا شريك عن سالم الأقطس عن سعيد بن جبير عن ابن عباس ، قال قال رسول الله ﷺ لعلي عليه السلام : يا علي شيعتك هم الفائزون يوم القيامة فمن أهان واحداً منهم فقد أهانك ومن أهانك فقد أهانني ومن أهانني أدخله الله نار جهنم خالداً فيها وبئس المصير ، يا علي أنت مني وأنا منك روحك من روحي وطينتك من طينتي وشيعتك خلقوا من فضل طينتنا فمن أحبهم فقد أحبنا ومن أبغضهم فقد أبغضنا ومن عاداهم فقد عادانا ومن ودهم فقد ودنا ، يا علي إن شيعتك مغفور لهم على ما كان فيهم من ذنوب وعيوب ، يا علي أنا الشفيع لشيعتك غداً إذ أقيمت المقام المحمود فيشرهم بذلك ، يا علي شيعتك شيعه الله وأنصارك أنصار الله وأوليائك أولياء الله وحزبك حزب الله ، يا علي سعد من تولاك وشقي

۷ - موسی پسر عمران نجعی از عمویش حسین پسر یزید از علی پسر سالم، از پدرش نقل می‌کند که در ماه رجبی، بر جعفر صادق داخل شدم. زمانی که به من نگریست، پرسید: ای سالم! آیا در این ماه، روزی را روزه داشته‌ای؟ گفتم: ای فرزند رسول خدا، نه! گفت: به درستی که ثوابی از تو فوت شده که مقدارش را جز خداوند متعال کسی نمی‌داند. به راستی که رجب، ماهی است که خداوند آن را بزرگ داشته و ارزشش را بزرگ داشته و برای روزه گیرندگان آن، کرامت‌اش را واجب نموده.

گفتم: ای فرزند رسول! آیا اگر این روزهای باقیمانده را روزه بگیرم، آیا رستگار می‌شوم؟ گفت: ای سالم! هر کس یکی از روزهای آخر این ماه را روزه بدارد، این روزه امان بخش او از شدت مرگ می‌گردد و سبب می‌شود که از ترس مرگ و عذاب قبر، در امان باشد.

هر کس دو روز از آخر این ماه را روزه بدارد، این روزه، جواز عبور او از صراط می‌گردد. هر کس سه روز از این ماه را روزه بدارد، از وحشت‌های بزرگ قیامت و ترس‌ها و مشقت‌های آن، در امان خواهد بود و سندی رهایی از آتش را دریافت خواهد داشت.

۸ - سعید پسر جبیر، از ابن عباس نقل کرده است که پیامبر به علی فرمود: ای علی! به درستی که رستگاران روز قیامت، شیعیان تو هستند. پس، هر کس که به یکی از آنها اهانتی روا دارد، به درستی که به تو اهانت کرده و هر کس که به تو اهانت کرده باشد، به من اهانت نموده و هر آن کس که به من اهانت روا دارد، خداوند او را وارد آتش جهنم می‌کند و تا همیشه در آن خواهد بود و چه بد جایی است جهنم.

یا علی! تو از من هستی و من از تو! روح تو از روح من است و طینتت، از طینت من و شیعیان تو، از مازاد طینت ما خلق شده‌اند. هر کس آنها را دوست بدارد، ما را دوست داشته و هر کس آنها را دوست ندارد، ما را دوست نداشته، و هر کس که دشمن‌شان دارد، ما را دشمن داشته و هر کس به آنها محبت کند، به ما محبت نموده. یا علی! به درستی که شیعیان تو، از هر عیب و گناهی بخشیده شده‌اند و در روز قیامت، من خود شفیع شیعیان تو هستم، زمانی که در مقام محمود استقرار یابم. پس، به آنان مژده بده! یا علی! شیعیان تو، شیعیان خدایند و یاران تو، یاران خدا و اولیاء تو، اولیاء خدا و گروه تو، گروه خدا. خوش به حال کسی که تو را دوست داشت و بدا به حال کسی که تو را دشمن

من عاداك، يا علي لك كنز في الجنة وأنت ذو قرنيها، الحمد لله رب العالمين وصلى
الله على خير خلقه محمد وأهل بيته الطاهرين الأخيار المنتجبين الأبرار .

المجلس الخامس

وهو يوم الجمعة لليلتين خلتا من شعبان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن
بابويه القمي (ره) ، قال حدثنا أبي (ره) ، قال حدثنا أحمد بن ادريس ،
قال حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد عن يونس بن عبد الرحمن عن عبد الله بن
الفضل الهاشمي عن الصادق جعفر بن محمد عليهم السلام ، قال : صيام شعبان
ذخر للعبد يوم القيامة ، وما من عبد يكثر الصيام في شعبان إلا أصلح الله له أمر
معيشته وكفاه شر عدوه وإن ادنى ما يكون لمن يصوم يوماً من شعبان أن تجب
له الجنة .

٢ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق (ره) ، قال حدثنا أحمد بن محمد
المهداني ، قال أخبرنا علي بن الحسين بن علي بن فضال عن أبيه ، قال سمعت علي
ابن موسى الرضا عليه السلام يقول : من استغفر الله تبارك وتعالى في شعبان سبعين
مرة غفر الله ذنوبه ولو كانت مثل عدد النجوم .

٣ - حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبد الله بن المغيرة الكوفي
قال حدثنا جدي الحسن بن علي عن جده عبد الله بن المغيرة ، قال حدثنا الحسن
ابن علي بن يوسف عن عمرو بن جميع عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن
آبائه عليهم السلام ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله من سره أن يلقي الله عز وجل
يوم القيامة وفي صحيفته شهادة أن لا إله إلا الله وأني رسول الله وتفتح له أبواب
الجنة الثانية ويقال له يا ولي الله ادخل من أيها شئت ، فليقل إذا أصبح الحمد لله
الذي ذهب بالليل بقدرته وجاء بالنهار برحمته خلقاً جديداً مرحباً بالحافظين

داشت. تو در بهشت گنجی داری و صاحب هر دو سو خواهی بود. حمد مخصوص آفریدگار جهانیان است و سلام و دورد خداوند، به بهترین بندگان محمد و خاندان پاک او که نیکوان و برگزیدگان و خوبان‌اند.

مجلس پنجم

دوم شعبان سال ۳۶۷

۱ - احمد پسر ادریس گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر عیسی پسر عبید از یونس پسر عبدالرحمن از عبدالله پسر فضل هاشمی از صادق که فرمود: روزه ماه شعبان، ذخیره بنده برای روز قیامت است و بنده‌ای، شعبان را زیاد روزه نمی‌دارد، مگر اینکه خداوند امر معاشش را برایش نیکو می‌گرداند و او را از شر دشمنانش کفایت می‌کند و کمترین ثوابی که به روزه یک روز از این ماه داده می‌شود، این است که بهشت بر او واجب می‌شود.

۲ - احمد پسر محمد همدانی گفت: خبر داد ما را علی پسر حسین پسر علی پسر فضال گوید: از علی بن موسی الرضا شنیدم که گفت: هر کس در ماه شعبان، هفتاد مرتبه استغفار کند، خداوند گناهانش را می‌بخشد، هر چند که تعداد آنها به اندازه ستارگان باشد.

۳ - عبدالله پسر مغیره کوفی گفت: حدیث کرد ما را جدم حسن پسر علی از جدش عبدالله پسر مغیره که گفت: حدیث کرد ما را حسن پسر علی پسر یوسف از عمرو پسر جمیع از صادق از پدرانش از رسول خدا که فرمود: هر کس که دوست می‌دارد در روز قیامت، خداوند را ملاقات کند و در نامه عمل او، شهادت بر یگانگی خدا و رسالت من باشد و درهای هشت گانه بهشت به رویش گشوده گردد، و به او گفته شود: ای ولی خدا! از هر دری که می‌خواهی وارد شو! او باید هر روز که صبح می‌کند بگوید: «الحمد لله الذی ذهب باللیل بقدرته و جاء بالنهار برحمته خلقاً جدیداً مرحباً بالحافظین و حیاهما الله من کاتبین» به سمت چپ بگردد و آنگاه به سمت چپ، و بگوید، بنویسید:

وحياهما الله من كاتبين ويلتفت عن يمينه ثم يلتفت عن شماله ويقول اكتبنا بسم الله الرحمن الرحيم إني أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأن محمداً عبده ورسوله وأشهد أن الساعة آتية لا ريب فيها وإن الله يبعث من في القبور على ذلك أحياء وعليه أموت وعلى ذلك ابعث إن شاء الله ، اللهم اقرأ محمداً وآله مني السلام .

٤ - حدثنا محمد بن إبراهيم ، قال حدثنا أبو جعفر محمد بن جرير الطبري ، قال حدثنا أبو محمد الحسن بن عبد الواحد الخزاز ، قال حدثني اسماعيل بن علي السندي عن منيع بن الحجاج عن عيسى بن موسى عن جعفر الأحمر عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام ، قال سمعت جابر بن عبد الله الأنصاري يقول : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : إذا كان يوم القيامة تقبل ابنتي فاطمة على ناقه من نوق الجنة مديحة الجنين خطمها من لؤلؤ رطب قوائها من الزمرد الأخضر ذنبها من المسك الأذقر عينها يا قوتتان حمراوان عليها قبة من نور يرى ظاهرها من باطنها وباطنها من ظاهرها داخلها عفو الله وخارجها رحمة الله على رأسها تاج من نور للتاج سبعون ركناً كل ركن مرصع بالدر والياقوت يضيء كما يضيء الكوكب الدري في أفق السماء وعن يمينها سبعون ألف ملك وعن شمالها سبعون ألف ملك وجبرائيل أخذ بحطام الناقه ينادي بأعلى صوته غضوا أبصاركم حتى تجوز فاطمة بنت محمد عليها السلام فلا يبقى يومئذ نبي ولا رسول ولا صديق ولا شهيد إلا غضوا أبصارهم تجوز فاطمة فتسير حتى تحاذي عرش ربها جل جلاله فتزج بنفسها عن ناقتها وتقول إلهي وسيدي احكم بيني وبين من ظلمني اللهم احكم بيني وبين من قتل ولدي فإذا النداء من قبل الله جل جلاله ، يا حبيبي وابنة حبيبي سليني تعطي واشفعي تشفعي فوعزتي وجلالي لاجازني ظلم ظالم فتقول إلهي وسيدي ذريتي وشيعتي وشيعة ذريتي ومحبي ومحبي ذريتي فإذا النداء من قبل الله جل جلاله ابن ذرية فاطمة وشيعتها ومحبوها ومحبو ذريتها فيقبلون وقد أحاط بهم ملائكة الرحمة فتقدمهم فاطمة عليها السلام حتى تدخلهم الجنة .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اِنِّي اشهد ان لا اله الا الله وحده، لا شريك له و ان محمداً عبده و رسوله و اشهد ان الساعة اتية لا ريب فيها و ان الله يبعث من في القبور على ذلك احياء و عليه اموت و على ذلك ابعث ان شاء الله، اقرأ محمداً و آله مني السلام.

۴ - ابو محمد حسن پسر عبدالواحد خزاز گفت: حدیث کرد مرا اسماعیل پسر علی سندی از منیع پسر حجاج از عیسی پسر موسی از جعفر احمر از ابی جعفر محمد پسر علی باقر گوید: از جابر شنیدم که می‌گفت: رسول خدا فرمود: زمانی که روز قیامت شود، دخترم فاطمه، سوار بر ناقه‌ای از ناقه‌های بهشتی، به محشر روی آورد که آن ناقه از دو سمت، پر از نگار است و مهارش لؤلؤ. پاهای چهارگانه‌اش، زُمرّد سبز رنگ و دُمش مشک و دو چشمش یاقوت قرمز. بر پُشتش برآمده‌ای نورانی است که بیرونش، از داخل رؤیت می‌شود و درونش از بیرون قابل مشاهده است و آن رحمت خداوند است و مغفرتش! بر سرِ دخترم تاجی است نورانی که دارای هفتاد رکن می‌باشد و هر رکنی از آن «بدر» و «یاقوت» است. چنان می‌درخشد که ستاره‌ای فروزان در قلب آسمان، آنگونه درخشش دُرد. در سمتِ راست او، هفتاد هزار فرشته و در سمت چپش نیز هفتاد هزار فرشته می‌باشد.

اسفارِ شتر را، جبرئیل می‌کشد و با صدای بلند فریاد خواهد زد: چشم‌هاتان را ببندید، تا فاطمه، دختر محمد عبور کند. در آن روز، پیامبر و صدیق و شهیدی باقی نخواهد ماند، مگر اینکه چشمانش را خواهد بست، تا فاطمه خود را به مقابلِ عرشِ الله برساند و از شتر پائین بیاید و بگوید: ای پروردگار! میان من و هر کس که بر من ستم نموده، حکم نما! بین من و هر کس که به زادگانِ من ظلم روا داشته، حکم نما! پاسخی از طرف خداوند خواهد رسید که: ای حبیب و فرزندِ حبیب! هر چه از من خواهی عطا خواهد شد و شفاعت نما، تا پذیرفته گردد. قسم به عزّت و جلالم، ستمگر را سزا خواهم داد.

فاطمه عرض می‌کند: ای معبود! زادگان، پیروان و پیروان زادگانم و دوستان و دوستانان زادگانم را رحم آور. پس، از درگاه خداوند خطاب می‌رسد: کجا هستند زادگان فاطمه و شیعیان و دوستانان و دوستانان زادگانِ او؟ آنها میانِ فرشتگانِ رحمت خداوندی، به حرکت در می‌آیند و فاطمه در برابرِ آنها، پیش می‌افتد تا آنها همه را داخل در بهشت گرداند.

• - حدثنا حمزة بن محمد بن أحمد بن جعفر بن محمد بن زيد بن علي بن الحسين ابن علي بن أبي طالب عليهم السلام ، قال أخبرنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ، قال قال رسول الله ﷺ : من أحب أن يركب سفينة النجاة ويستمسك بالعمود الوثقى ويمتص بمجمل الله المتين فليوالِ علياً بعدي وليعاد عدوه وليأتمّ بالأئمة الهداة من ولده فإنهم خلفائي وأوصيائي وحجج الله على الخلق بعدي وسادة أمتي وقادة الأتقياء إلى الجنة حزبي وحزبي حزب الله وحزب أعدائهم حزب الشيطان .

المجلس السادس

وهو يوم الثلاثاء لسبع خلون من شعبان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) ، قال حدثنا أبي (ره) ، قال حدثني محمد بن أبي القاسم عن محمد بن علي الكوفي عن نصر بن مزاحم عن أبي عبد الرحمن المسعودي عن العلاء بن يزيد القرشي ، قال : قال الصادق جعفر بن محمد عليهم السلام حدثني أبي عن أبيه عن جده عليهم السلام ، قال : قال رسول الله ﷺ : شعبان شهري وشهر رمضان شهر الله عز وجل فمن صام يوماً من شهري كنت شفيعه يوم القيامة ، ومن صام يومين من شهري غفر له ما تقدم من ذنبه ، ومن صام ثلاثة أيام من شهري قيل له استأنف العمل ، ومن صام شهر رمضان فحفظ فرجه ولسانه وكفّ أذاه عن الناس غفر الله له ذنوبه ما تقدم منها وما تأخر وأعتقه من النار وأحله دار القرار . قبل شفاعته في عدد رمل عالج من مذنبني أهل التوحيد .

٢ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) ، قال حدثنا علي بن الحسين

۵ - احمد پسر جعفر پسر محمد پسر زید پسر علی گفت: خیر داد ما را علی پسر ابراهیم از پدرش از علی پسر معبد از حسین پسر خالد از ابی الحسن علی بن موسی الرضا از پدرش و از پدراناش نقل کرد که رسول خدا فرمود: هر آن کس که دوست بدارد به کشتی نجات سوار شود، و به ریسمان محکم و مطمئن چنگ بزند، پس او علی را دوست بدارد بعد از من، و دشمنش را دشمن دارد و به امان هدایتگر از فرزندان او اتکا کند که همانا آنها جانشینان من و اوصیاء من هستند و حجّت‌های خداوندی بر مخلوقات بعد از من، و سروران اُمّت و رهبران تقوا پیشگان به سوی بهشت. گروه آنها، گروه من است و گروه من، حزب خداوند و حزب دشمنان آنها، گروه دشمنان خداوندی.

مجلس ششم

هفت شعبان ۳۶۷

۱ - موسی پسر ابن بابویه قمی می‌گوید: حدیث کرد ما را پدرم که گفت: حدیث کرد مرا محمد پسر ابی القاسم از محمد پسر علی کوفی از نصر پسر مزاحم از ابی عبد الرحمن مسعودی از علاء پسر یزید قرشی گوید: صادق جعفر بن محمد حدیث کرد مرا از پدرش از پدراناش از جدّش - که سلام خدا بر آنها باد - که رسول خدا فرمود: شعبان، ماه من است و ماه رمضان ماه خداوند.

پس هر کس، روزی از ماه مرا روزه بدارد، من در روز قیامت، شفیع او خواهم بود و هر کس دو روز از شعبان را روزه بگیرد، گناهان گذشته او بخشیده خواهد شد و هر کس سه روز از این ماه را روزه بگیرد، گفته می‌شود: عمل را از سر بگیر! پس، هر کس که ماه رمضان را روزه بگیرد و فرج و زیبانش را نگاه دارد و اذیتش را از مردمان باز دارد، خداوند تمام گناهان پس و پیش او را می‌بخشاید و او را از آتش جهنّم خلاص می‌کند و در «دار قرار» قرارش می‌دهد و شفاعتش را به اندازه ریگ‌های کوه عالج، از گناهکاران اهل توحید می‌پذیرد.

۲ - سعد آبادی از احمد پسر ابی عبدالله مبرقی از عبدالعظیم پسر عبدالله حسنی از

السعدآبادي عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن عبد العظيم بن عبد الله الحسيني عن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهم السلام ، قال دخل موسى بن جعفر عليه السلام على هارون الرشيد وقد استخفه الغضب على رجل فقال له : إنما تغضب لله عز وجل فلا تغضب له بأكثر مما غضب لنفسه .

٣ - حدثنا محمد بن الحسن (ره) ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا العباس بن معروف ، قال حدثنا محمد بن يحيى الخزاز عن غياث بن إبراهيم عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عليهم السلام ، قال مر رسول الله صلى الله عليه وآله بقوم يرمون حجراً ، فقال ما هذا ، قالوا نعرف بذلك أشدنا وأقواتنا ، فقال صلى الله عليه وآله : ألا أخبركم بأشدكم وأقواكم قالوا بلى يا رسول الله ، قال أشدكم وأقواكم الذي إذا رضي لم يدخله رضا في إثم ولا باطل ، وإذا سخط لم يخرج منه سخطه من قول الحق ، وإذا قدر لم يتعاط ما ليس له بحق .

٤ - حدثنا محمد بن أحمد السناني ، قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي عن موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن يونس بن ظبيان عن الصادق جعفر بن محمد عليها السلام انه قال : الأشهار بالعبادة ريبة ، ان أبي حدثني عن أبيه عن جده عن علي عليه السلام ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال : أعبد الناس من أقام الفرائض وأسخى الناس من أدى زكاة ماله وأزهد الناس من اجتنب الحرام وأتقى الناس من قال الحق فيما له وعليه وأعدل الناس من رضي للناس ما يرضى لنفسه وكره لهم ما يكره لنفسه وأكيس الناس من كان أشد ذكراً للموت وأغبط الناس من كان تحت التراب قد أمن العقاب ويرجو الثواب وأغفل الناس من لم يتعظ بتغير الدنيا من حال إلى حال وأعظم الناس في الدنيا خطراً من لم يعمل للدنيا عنده خطر وأعلم الناس من جمع علم الناس إلى علمه وأشجع الناس من غلب هواه وأكثر الناس قيمة أكثرهم علماً وأقل الناس قيمة أقلهم علماً وأقل الناس لذة الحسود وأقل الناس راحة

محمد پسر علی پسر موسی پسر جعفر، در حالی بر هارون الرشید وارد شد، که به مردی شدیداً غضب کرده بود. پس گفت: این است و جز این نیست که تو باید به خدا غضب کنی و حق نداری اگر به او غضب می‌کنی، بیش از آن مقداری که او خودش غضب می‌کند، غضب کنی!

۳ - عباس پسر معروف گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر یحیی خزاز از غیاث پسر ابراهیم از صادق جعفر بن محمد از پدرانش به نقل از جدش که گفت: پیامبر بر گروهی عبور کرد که سنگی را بالا می‌بردند. پس، پرسید: چه می‌کنید؟ گفت: کاری می‌کنیم که بینیم چه کسی قوی‌تر است! گفت: آیا نمی‌خواهید به شما بگویم چه کس از شما، قوی‌تر و توانمندتر است؟ گفتند: چرا؟ گفت: قوی‌ترین و توانمندترین شما، کسی است که وقتی راضی شد، رضایتش او را به گناه داخل نکند و زمانی که ناراضی شد، ناراحتی‌اش، او را از حقیقت خارج نگرداند و هرگاه قدرت‌مند شد، به چیزی نگرود که حق نیست.

۴ - یونس، پسر ظبیان، از صادق جعفر بن محمد نقل کرد: شهرت پیدا کردن به عبادت، «بد» است. پدرم، از پدرش و جدش از علی و او از پیامبر نقل می‌کرد که فرمود: عابدترین مردمان، کسی است که واجباتش را انجام دهد و بخشنده‌ترین انسان‌ها، کسی است که زکات مالش را ادا نماید و زاهدترین مردمان، کسی است که از حرام دوری گزیند و باتقوا کسی است که در آنچه به او مربوط می‌گردد، حق را بگوید و عادل‌ترین مردمان آن کس است که به چیزی که به خود می‌پسندد، به دیگران نیز پسندد و آنچه برای خود ناخوش می‌دارد، برای دیگران نیز ناخوش دارد و زیرک‌ترین، کسی است که مرگ را زیاد یاد کند، قابل غبطه‌ترین مردمان، کسی است که از عقاب در امان باشد و امید ثواب داشته باشد و غافل کسی است که از تحولات دنیا پند نگیرد و معتبر کسی است که به دنیا ارزشی قائل نشود و داناترین مردمان، آن کس که علم همگان را، با دانسته‌های خود جمع کند و شجاع‌ترین، کسی است که بر هوای نفسش غالب آید و قیمتی‌ترین مردم، کسی است که علمش زیاد باشد و کم ارزش، کسی است که کم علم باشد، کم لذت‌ترین مردمان حسد پیشگان و کم راحت‌ترین مردم، بخیلان و بخیل‌ترین مردم، کسی است که

البخيل وأبخل الناس من يبخل بما افترض الله عز وجل عليه وأولى الناس بالحق أعلمهم به وأقل الناس حرمة الفاسق وأقل الناس وفاء الملوك وأقل الناس صديقا الملك (صدقا الملوك) وأفقر الناس الطمع وأغنى الناس من لم يكن للحرص أسيراً وأفضل الناس إيماناً أحسنهم خلقاً وأحكرم الناس أتقاهم وأعظم الناس قدراً من ترك ما لا يعنيه وأورع الناس من ترك المرء وإن كان محقاً وأقل الناس مروءة من كان كاذباً وأشقى الناس الملوك وأمقت الناس المتكبر وأشد الناس اجتهاداً من ترك الذنوب وأحكم الناس من فرّ من جهال الناس وأسعد الناس من خالط كرام الناس وأعقل الناس أشدهم مداراة للناس وأولى الناس بالتهمة من جالس أهل التهمة وأعتى الناس من قتل غير قاتله أو ضرب غير ضاربه وأولى الناس بالعفو أقدرهم على العقوبة وأحق الناس بالذنب السفیه المغتاب وأذل الناس من أهان الناس وأحزم الناس أكظمهم للفيظ وأصلح الناس أصلحهم للناس وخير الناس من انتفع به الناس .

• - حدثنا محمد بن علي (ره) عن عمه محمد بن أبي القاسم عن محمد بن علي الكوفي عن محمد بن سنان عن المفضل عن جابر بن يزيد عن أبي الزبير المكي عن جابر بن عبد الله الأنصاري ، قال قال النبي ﷺ : إن الله تبارك وتعالى اصطفاني واختارني وجعلني رسولاً وأنزل عليّ سيد الكتب فقلت إلهي وسيدي إنك أرسلت موسى إلى فرعون فسألك أن تجعل معه أخاه هارون وزيراً تشد به عضده وتصدق به قوله ، واني أسألك يا سيدي وإلهي أن تجعل لي من أهلي وزيراً تشد به عضدي ، فجعل الله لي علياً وزيراً وأخاً وجعل الشجاعة في قلبه وألبسه الهيبة على عدوه وهو أول من آمن بي وصدقني وأول من وحد الله الله معي ، وإني سألت ذلك ربي عز وجل فأعطانيه فهو سيد الأوصياء اللعوق به سعادة والموت في طاعته شهادة واسمه في التوراة مقرون إلى اسمي وزوجته الصديقة الكبرى ابنتي وابناه سيدها شباب أهل الجنة ابناي وهو وهما والأئمة بعدهم حجج الله على خلقه بعد النبيين ، وهم أبواب العلم في أمتي من

نسبت به آنچه که خدا بر او فرض کرده، بخیل روا دارد. کم دوست‌ترین مردمان، پادشاهان‌اند و فقیرترین مردم، طمعکاران و بی‌نیازترین، کسی که اسیرِ حرص نباشد و با ایمان‌ترین، کسی که نیکو خلق باشد و کریم‌ترین، متقیان و والا مرتبه‌ترین مردم، کسی است که آنچه به او مربوط نمی‌شود را واگذارد. و با ورع‌ترین انسان‌ها، کسی است که جدال را کنار بگذارد، هر چند که حق با او باشد. کم مروّت کسی است که دروغ بگوید و شقی‌ترین‌ها، پادشاهانند، نارس‌ترین مردمان، تکبر پیشگان و پرکوش‌ترین‌ها، کسانی‌اند که گناهان را ترک می‌کنند و حاکم‌ترین مردم، کسی است که از جاهلان فرار کند و خوشبخت‌ترین کسی است که با خوبان نشست و برخاست کند و عاقلان، کسانی‌اند که با مردم بیشتر از دیگران مُدارا کنند. اولی به تهمت، کسانی که با اهل تهمت نشست و برخاست نماید. سرکش، کسی است که علاوه بر قاتل و زنده خود، دیگری را نیز بکشد و بزند و کسی بیشتر قابل گذشت است که بر عقوبت نمودن، توانا تر است. گناهکارتر کسی است که کم عقل و بد دهن است. و خوارترین، کسی که به مردم توهین کند و با درایت‌تر، کسی که خشم خود را بیشتر نگاهدارد و خوب‌ترین مردمان، نیکو اندیش‌ترین آنهاست به مردمان و خوب کسی که به مردم نفعی برساند.

۵ - کوفی از محمد پسر سنان از مفضل از جابر پسر یزید از ابی زبیر مکی از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرد که پیامبر فرمود: همانا خداوند - تبارک و تعالی - مرا برگزید و انتخاب کرد و فرستاده قرارم داد و والاترین کتاب‌ها را به من نازل فرمود. پس گفتم: ای خدای من و آقایم! همانا تو موسی را به سوی فرعون فرو فرستادی و او از تو خواست که برادرش هارون را کنار او قرار بدهی، تا پشتش به او محکم شود و قولش با او تقویت گردد. من نیز ای آقا و خدای من! از تو می‌خواهم از اهل من، کسی را وزیرم قرار دهی، تا پشتم به او گرم شود. پس، خداوند علی را وزیرم قرار داد و برادرم، و در قلبش شجاعت گذاشت و لباس هیبت او را بر دشمنانش پوشاند. او اوّل کسی است که به من ایمان آورد و تصدیقم نمود و اوّل کسی بود که همراه من، به یگانگی خدا باور یافت و من او را از خدایم خواستم.

پس، او را به من عطا نمود. پس، او آقای اوصیاست و الحاق شدن به او، عین سعادت است و مرگ در راه اطاعتش، شهادت. اسم او در تورات، با اسم من همراه است و زن او دخترم صدیقه کبری است و دو پسران او، سروران جوانان اهل بهشتند و او و آن دو و

تبعهم نجا من النار ومن اقتدى بهم هدي إلى صراط مستقيم لم يهب الله عز وجل
محبتهم لعبد إلا أدخله الله الجنة .

المجلس السابع

يوم الجمعة لعشر خلون من شعبان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه
القمي (ره) ، قال حدثنا محمد بن إبراهيم بن أحمد المعاذي ، قال حدثنا محمد بن
الحسين ، قال حدثنا أبو الحسن علي بن محمد بن علي ، قال حدثنا الحسن بن محمد
المروزي عن أبيه عن يحيى بن عياش ، قال حدثنا علي بن عاصم الواسطي ، قال
أخبرني عطاء بن سائب عن سعيد بن جبير عن ابن عباس ، قال قال رسول الله
ﷺ وقد تذاكر أصحابه عنده فضائل شعبان فقال: شهر شريف وهو شهر
وحمة العرش معظمه وتعرف حقه وهو شهر تزداد فيه أرزاق المؤمنين كشهر
رمضان وتزين فيه الجنان وإنما سمي شعبان لأنه يتشعب فيه أرزاق المؤمنين وهو
شهر العمل فيه مضاعف الحسنة بسبعين والسيئة محطوطة والذنب مغفور
والحسنة مقبولة والجبار جل جلاله يباهي فيه بعباده وينظر إلى صوامه وقوامه
فيباهي بهم حلة العرش ، فقام علي بن أبي طالب عليه السلام فقال بأبي أنت وأمي يا
رسول الله صف لنا شيئاً من فضائله لئلا نزيد في صيامه وقيامه ولنجتهد
للجليل عز وجل فيه ، فقال النبي ﷺ : من صام أول يوم من شعبان كتب الله
له سبعين حسنة الحسنة تعدل عبادة سنة ، ومن صام يومين من شعبان حطت عنه
السيئة الموبقة ، ومن صام ثلاثة أيام من شعبان رفع له سبعون درجة في الجنان من
در وياقوت ، ومن صام أربعة أيام من شعبان وسع عليه في الرزق ، ومن صام
خمسة أيام من شعبان حبيب إلى العباد ، ومن صام ستة أيام من شعبان صرف عنه
سبعون لوثاً من البلاء ، ومن صام سبعة أيام من شعبان عصم من إبليس وجنوده

امامان بعد از آنها، حجّت خداوندی بر مخلوقات اند، بعد از پیامبران، و آنها هستند درهای علم در امت من. هر کس که از آنها تبعیت نماید، از آتش نجات خواهد یافت و هر کس که به آنها اقتدا نماید، به راه راست هدایت خواهد یافت. خداوند، محبت آنها را به کسی ارزانی نمی‌کند، مگر اینکه داخل بهشتش کند.

مجلس هفتم

۱۰ شعبان ۳۶۷

۱ - محمد پسر ابراهیم، پسر احمد معاذی گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر حسین که گفت: حدیث کرد ما را ابو الحسن علی پسر محمد پسر علی که گفت: حدیث کرد ما را علی پسر عاصم واسطی که گفت: خبر داد مرا عطا پسر سائب از سعید پسر جبیر، از ابن عباس نقل کرده است که پیامبر در حالی که اصحاب در حضورش از فضایل ماه شعبان صحبت می‌کردند، گفت: شعبان، ماه شریفی است و ماه من است و دارندگان عرش، آن را بزرگ می‌شمارند و حق آن را می‌شناسند. و آن، ماهی است که رزق‌های مؤمنین در آن زیاد می‌شود، مانند ماه رمضان و بهشت‌ها در آن زینت می‌یابد و این است و جز این نیست آن را شعبان نامیده‌اند، چون روزی‌های مؤمنین در آن شعبه شعبه می‌گردد و ماهی است که عمل در آن، هفتاد برابر پاداش داده می‌شود و بدی در آن، از بین می‌رود و گناهان بخشیده می‌شود و کارهای نیک، مورد قبول قرار می‌گیرد و خداوند - جلّ جلاله - در آن، به بندگانش مباحات می‌کند و به بندگان روزه دار و شب زنده‌دارش، نظر می‌افکند. پس، بر دارندگان عرش، نسبت به آنها مباحات می‌کند. پس، در این حال، علی برخاست و گفت: پدر و مادرم فدای تو باد، ای رسول خدا! چیزی از فضائل شعبان را برای ما وصف کن، تا رغبت‌مان برای روزه و قیام در آن افزوده شود و برای خداوند، شب زنده داری کنیم. پس پیامبر فرمود: هر کس اوّل ماه شعبان را روزه بگیرد، خداوند برایش هفتاد حسنه می‌نویسد که با عبادت یک سال برابری می‌کند و هر کس، دو روز از آن را روزه بگیرد، گناهان باقیمانده‌اش از بین می‌رود. هر کس، سه روز از آن را روزه بگیرد، از دُرّها و یاقوت‌های بهشتی هفتاد درجه برایش در نظر گرفته می‌شود. هر کس، چهار روز از آن را روزه بدارد، روزی‌اش گشایش می‌یابد. هر کس، پنج روزش را روزه بگیرد، پیش بندگان خداوند محبوب می‌شود. هر کس، شش روز روزه بگیرد، هفتاد نوع

دهره وعمره ، ومن صام ثمانية أيام من شعبان لم يخرج من الدنيا حتى يسقى من حياض القدس ، ومن صام تسعة أيام من شعبان عطف عليه منكر ونكير عند مسائلائه ، ومن صام عشرة أيام من شعبان وسع عليه قبره سبعين ذراعاً ، ومن صام أحد عشر يوماً من شعبان ضرب على قبره إحدى عشرة منارة من نور ومن صام اثني عشر يوماً من شعبان زاره في قبره كل يوم تسعون ألف ملك إلى النفخ في الصور ، ومن صام ثلاثة عشر يوماً من شعبان استغفرت له ملائكة سبع سموات ، ومن صام أربعة عشر يوماً من شعبان المهتم الدواب والسباع حتى الحيتان في البحار أن يستغفروا له ، ومن صام خمسة عشر يوماً من شعبان ناداه رب العزة وعزتي وجلالي لا احرقك بالنار ، ومن صام ستة عشر يوماً من شعبان أطفئ عنه سبعون مجراً من النيران ، ومن صام سبعة عشر يوماً من شعبان غلقت عنه أبواب النيران كلها ، ومن صام ثمانية عشر يوماً من شعبان فتحت له أبواب الجنان كلها ، ومن صام تسعة عشر يوماً من شعبان اعطي سبعين ألف قصر من الجنان من در وياقوت ، ومن صام عشرين يوماً من شعبان زوج سبعين ألف زوجة من الحور العين ، ومن صام إحدى وعشرين يوماً من شعبان رحبت به الملائكة ومسحته بأجنحتها ، ومن صام اثنين وعشرين يوماً من شعبان كسي سبعين ألف حلة من سندس واستبرق ، ومن صام ثلاثة وعشرين يوماً من شعبان اوتي بدابة من نور عند خروجه من قبره فيركبها طياراً إلى الجنة ، ومن صام أربعة وعشرين يوماً من شعبان شفع في سبعين ألفاً من أهل التوحيد ، ومن صام خمسة وعشرين يوماً من شعبان اعطي براءة من النفاق ، ومن صام ستة وعشرين يوماً من شعبان كتب الله عز وجل له جوازاً على الصراط ، ومن صام سبعة وعشرين يوماً من شعبان كتب الله له براءة من النار ، ومن صام ثمانية وعشرين يوماً من شعبان تهلل وجهه يوم القيامة ، ومن صام تسعة وعشرين يوماً من شعبان نال رضوان الله الأكبر ، ومن صام ثلاثين يوماً من شعبان ناداه جبرائيل عليه السلام من قدام العرش يا هذا استأنف العمل عملاً جديداً غفر لك ما

بلا از او دور شود. هر کس، هفت روز از آن را روزه بگیرد، تا عمر دارد، از شیطان و سپاهیان آن سودگی خاطر پیدا می‌کند. هر کس، هشت روزش را روزه بگیرد از این ماه، از دنیا نمی‌رود، تا از حوض‌های قدس آبی بنوشد. هر کس، نه روز از آن را روزه بدارد، هنگام سؤال قبر، مورد لطف و عنایت «نکیر و منکر» قرار می‌گیرد. هر کس، ده روز از آن را روزه بگیرد، خداوند قبرش را به مقدار هفتاد ذراع گشایش می‌بخشد. هر کس، یازده روز از آن را روزه بدارد، در قبرش، یازده چراغ نورانی روشن می‌کنند. هر کس، دوازده روز از آن را روزه بگیرد، هر روز نود هزار فرشته در قبر به ملاقاتش می‌آیند، تا زمانی که «صور» دمیده شود. هر کس، سیزده روز از آن را روزه بگیرد، فرشتگان تمام هفت آسمان، برایش طلب مغفرت می‌کنند. هر کس، چهارده روز از شعبان را روزه بگیرد، به حیوانات و حتی درندگان و ماهیان دریاها الهام می‌گردد که برای او طلب مغفرت و رحمت نمایند. هر کس، پانزده روز از این ماه را روزه بدارد، خداوند، ندایش می‌دهد: قسم به عزت و جلالم، تو را در آتش نخواهم سوزاند. هر کس، شانزده روزش را روزه بگیرد، هفتاد دریا از دریاها آتش برایش خاموش می‌گردد. هر کس، هفده روز را روزه بگیرد، درهای دوزخ به رویش بسته می‌شود. هر کس، هیجده روزش را روزه بگیرد، همه درهای بهشت به روی او باز می‌گردد. هر کس، نوزده روز از شعبان را روزه بدارد، از دژ و یاقوت، هفتاد هزار کاخ بهشتی ارزانی اش می‌گردد. هر کس، بیست روزش را روزه بگیرد، هفتاد هزار حور بهشتی به تزویج او در می‌آیند. هر کس، بیست و یک روز از آن را روزه بگیرد، فرشتگان به او آفرین گفته و بال‌هاشان را به او می‌مالند. هر کس، بیست و دو روز از آن را روزه بگیرد، هفتاد حله از جامه‌های بهشتی (سندس و استبرق) برای او می‌پوشانند. هر کس، بیست و سه روز از شعبان را روزه بگیرد، وسیله حرکتی از نور در اختیارش می‌گذارند تا از قبرش به طرف بهشت به پرواز در آید. هر کس، بیست و چهار روز از شعبان را روزه بگیرد، در مورد هفتاد هزار موجود می‌تواند شفاعت کند. هر کس، بیست و پنج روز از آن را روزه بگیرد، از نفاق بری می‌گردد. هر کس، بیست و شش روز از آن را روزه بگیرد، خداوند متعال جواز عبور از پل صراط را ارزانی اش می‌نماید. هر کس بیست و هفت روز آن را روزه بدارد، خداوند سنبله‌های از دوزخ را در اختیارش می‌گذارد. هر کس، بیست و هشت روز از آن را روزه بگیرد، چهره‌اش در روز قیامت درخشش پیدا می‌کند. اگر کسی، بیست و نه روز از آن را روزه بگیرد، به «رضوان الله» نائل می‌شود و هر کس که سی روز از آن ماه را با روزه سپری کند، جبرئیل از عرش ندا در

مضى وتقدم من ذنوبك فالجليل عز وجل يقول لو كان ذنوبك عدد نجوم السماء وقطر الأمطار وورق الشجر وعدد الرمل والثرى وأيام الدنيا لغفرتها وما ذلك على الله بعزيز بعد صيامك شهر رمضان (شعبان - خ ل) قال ابن عباس هذا الشهر شعبان .

٢ - حدثنا أبي رحمه الله ، قال حدثنا سعد بن عبد الله عن الهيثم بن أبي مسروق النهدي عن الحسين بن علوان عن عمرو بن ثابت عن أبيه عن سعد بن ظريف عن الأصبح بن نباته ، قال أمير المؤمنين عليه السلام ذات يوم على منبر الكوفة أنا سيد الوصيين ووصي سيد النبيين أنا إمام المسلمين وقائد المتقين وولي المؤمنين وزوج سيدة نساء العالمين أنا المتختم باليمين والمعفر للجبين أنا الذي هاجرت الهجرةين وبايعت البيعتين أنا صاحب بدر وحنين أنا الضارب بالسيفين والحامل على فرسين أنا وارث علم الأولين وحجة الله على العالمين بمعد الأنبياء ومحمد بن عبد الله خاتم النبيين ، أهل موالاتي مرحومون وأهل عداوتي ملعونون ولقد كان حبيبي رسول الله صلى الله عليه وآله كثيراً ما يقول : يا علي حبك تقوى وإيمان وبغضك كفر ونفاق وأنا بيت الحكمة وأنت مفتاحه وكذب من زعم أنه يحبني ويبغضك وصلى الله على محمد وآله الطاهرين .

٣ - حدثنا الشيخ الجليل أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) ، قال حدثنا محمد بن علي ماجيلويه رحمه الله ، قال حدثنا عمي محمد بن أبي القاسم عن محمد بن علي الكوفي عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن جابر بن يزيد عن سعيد بن المسيب عن عبد الرحمن بن سمرة قال : قلت يا رسول الله ارشدني إلى النجاة ، فقال يا ابن سمرة إذا اختلفت الأهواء وتفرقت الآراء فعليك بعلي بن أبي طالب فإنه إمام أمتي وخليفتي عليهم من بعدي وهو الفاروق الذي يميز بين الحق والباطل من سأله أجابه ومن استرشده أرشده ومن طلب الحق من عنده وجدته ومن التمس الهدى لديه صادقه ومن لجأ إليه أمنه ومن استمسك به نجاه ومن اقتدى به هداه ، يا ابن سمرة سلم من سلم له ووالاه

دهد: ای فلان! کار خود را از سر بگیر که آنچه از گناه انجام داده بودی، بخشیده شد. خداوند می‌گوید: گناهان تو، حتی اگر به اندازه ستاره‌های آسمان و قطرات باران نیز باشد، و رقم آنها به تعداد ریگ‌های بیابان‌ها و ذرات خاک‌ها و ایام دنیا نیز بالغ شود، آنها را بخشیدم و بعد از روزه شعبان، این برای خداوند کار مُشکلی نیست، این است ماه شعبان. این را ابن عباس گفت.

۲ - مهدی از حسین پسر علوان از عمرو پسر ثابت از پدرش از سعد پسر ظریف از اصبح پسر نباته، از امیرالمؤمنین نقل کرد که: روزی در بالای منبر کوفه فرمود: منم سرور اوصیاء، منم سرور پیامبران، منم پیشوای مسلمانان و پیشرو تقوا پیشگان و ولی مؤمنان و شوی برترین زنان عالم. منم صاحب انگشتر در دست راست و مالنده پیشانی به خاک، منم کسی که دو بار هجرت نمود و در دو بیعت، دست بیعت داد و منم صاحب بدر و حُنین و منم که با دو شمشیر نبرد کرده‌ام و روی دو اسب نشسته‌ام. منم، وارث علوم اول و حجّت خداوند بر جهانیان، بعد از پیام آوران و محمد پسر عبدالله و خاتمه بخش پیامبران. دوست دارندگان من، مورد رحمت‌اند و دشمنانم، لعنت شدگان و حبیبم رسول خدا بسیار می‌گفت: یا علی! دوست داشتن تو، ایمان و تقوی است و بغض تو، کفر و نفاق و منم خانه حکمت و توکلید آن و دروغ گفت کسی که گمان کرد، مرا دوست می‌دارد و تو را دشمن داشت. و سلام خداوند بر محمد و آل او (و در این روز بعد از مجلس):

۳ - سعید، پسر مسیب از عبدالرحمن پسر سمره نقل کند که گفت: به پیامبر عرضه داشتیم، مرا به سوی هدایت ارشاد کنید! گفت: ای سمره! زمانی که هواها گوناگون شد، و رأی‌ها متفاوت گشت، بر تو باد به علی بن ابیطالب که او پیشوای امت من است و خلیفه‌ام بر شما بعد از من، و اوست جدا کننده‌ای که میان حق و باطل تفکیک می‌کند. هر کس از او سؤال کند، جوابش می‌دهد و هر کس تمنای رشد کند، هدایتش می‌نماید. هر کس حق را از نزد او بخواهد، می‌یابد و هر کس هدایت را در نزد او بجوید، به آن دست می‌یابد و هر کس که به او پناه برد، امانش می‌دهد و هر کس که به او چنگ زند، نجاتش می‌دهد و هر کس که به او اقتدا نماید، هدایتش می‌کند. ای سمره! آسوده شد، کسی که تسلیم او شد و ولایتش را گردن نهاد و هلاک شد کسی که او را رد کرد و دشمنش داشت. ای سمره! علی از من است و روحش از روحم و طینتش از طینتم، و او برادر من است و من

وهلك من رد عليه وعاداه ، يا ابن سمرة إن علياً مني روحه من روحي وطيبته من طينتي وهو أخي وأنا أخوه وهو زوج ابنتي فاطمة سيدة نساء العالمين من الأولين والآخرين وإبنه إماما أمتي وسيدا شباب أهل الجنة الحسن والحسين وتسعة من ولد الحسين عليهم السلام تاسعهم قائم امتي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً وصلى الله على محمد وآله أجمعين .

المجلس الثامن

يوم الثلاثاء الرابع عشر من شعبان سنة سبع وستين وثلاثمائة

- ١ - حدثنا الشيخ الجليل أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) ، قال حدثنا محمد بن اسحاق (ره) ، قال حدثنا أحمد بن محمد الهمداني عن علي بن الحسن بن فضال عن أبيه ، قال : سألت علي بن موسى الرضا عليه السلام عن ليلة النصف من شعبان ، قال هي ليلة يمتق الله فيها الرقاب من النار ويغفر فيها الذنوب الكبائر ، قلت فهل فيها صلاة زيادة على سائر الليالي ، فقال ليس فيها شيء موظف ولكن ان أحببت أن تطوع فيها شيء فعلياً بصلاة جعفر بن أبي طالب عليه السلام ، وأكثر فيها من ذكر الله عز وجل ومن الاستغفار والدعاء فإن أبي عليه السلام كان يقول الدعاء فيها مستجاب ، قلت له ان الناس يقولون انها ليلة الصكاك ، فقال عليه السلام تلك ليلة القدر في شهر رمضان .
- ٢ - حدثنا أبي (ره) ، قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري ، قال حدثنا يعقوب بن يزيد عن محمد بن أبي عمير عن هشام بن سالم عن سليمان بن خالد عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام أن أمير المؤمنين عليه السلام ، قال جمع الخير كله في ثلاث خصال : النظر والسكوت والكلام فكل نظر ليس فيه اعتبار فهو سهو وكل سكوت ليس فيه فكرة فهو غفلة وكل كلام ليس فيه ذكر فهو لفظ فطوبى لمن كان نظره عبثاً وسكوته فكراً وكلامه ذكراً وبكى على خطيئته وأمن الناس شره .

برادر او و او شوی دختر من فاطمه - برگزیده زنان جهان - است، از اولین و آخرین و فرزندانش پیشوایان امت من هستند و دو آقای جوانان اهل بهشت؛ حسن و حسین و نه تن از فرزندان حسین که نهمین آنها قائم امت من است، کسی که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همانگونه که پر از ظلم و جور شده است، و دورد خداوند بر محمد و آلش.

مجلس نهم

سه شنبه چهارده شمعبان ۳۶۷

۱ - حدیث کرد ما را محمد پسر اسحاق که گفت: حدیث کرد ما را احمد پسر محمد همدانی از علی پسر حسن پسر فضال از پدرش نقل کرده است که گفت: از علی بن موسی الرضا از پانزدهم شعبان سؤال به عمل آوردم.

گفت: آن، شبی است که خداوند گردن‌ها را از آتش باز کرده و گناهان بزرگ را، در آن می‌بخشد. گفتم: آیا در آن نمازی زیاده از نماز شب‌های دیگر وجود دارد؟ گفت: چیزی به عنوان وظیفه وجود ندارد، اما اگر دوست داشته باشی به کاری پرداز، بر تو باد به نماز جعفر بن ابی طالب، و در آن، ذکر خداوند را زیاد کن و نیز استغفار و دعا. پس، همانا پدرم می‌گفت: دعا در آن، مورد اجابت است.

گفتم: مردم می‌گویند: نیمه شعبان، شب رهائی است. گفت: آن، شب قدر است در ماه رمضان!

۲ - محمد پسر ابی عمیر از هشام پسر سالم از سلیمان پسر خالد از صادق جعفر بن محمد، از پدرانش از امیرالمؤمنین نقل می‌کند که فرمود: تمام «خیر»ها، در سه چیز جمع شده است: نگاه، سکوت و کلام. پس، هر نظری که فایده‌ای در آن نباشد، اشتباه است، و هر سکوتی که در آن فکرت نباشد، غفلت است و هر کلامی که ذکری در آن نباشد، لغو می‌باشد. پس، خوشا به حال کسی که نظرش «عبرت»، سکوتش «فکر» و کلامش «ذکر» باشد و بر هر گناهش گریه کند و مردم، از شرش در امان باشند.

٢ - حدثنا أحمد بن الحسن القطان ، قال حدثنا محمد بن سعيد بن أبي شحمة قال حدثنا أبو محمد عبد الله بن سعيد بن هاشم القناني البغدادي سنة خمس وثمانين ومائتين ، قال حدثنا أحمد بن صالح ، قال حدثنا حسان بن عبد الله الواسطي ، قال حدثنا عبد الله بن لهيعة عن أبي قبيل عن عبد الله بن عمر ، قال قال رسول الله ﷺ : كان من زهد يحيى بن زكريا عليها السلام انه أتى بيت المقدس فنظر إلى المجتهدين من الأحرار والرهبان عليهم مدارع الشعر وبرانس الصوف وإذاهم قد خرقوا ترقيعهم وسلكوا فيها السلاسل وشدوها إلى سوارى المسجد ، فلما نظر إلى ذلك أتى أمه فقال يا أماه انسجي لي مدرعة من شعر وبرنساً من صوف حتى أتى بيت المقدس فاعبد الله مع الأحرار والرهبان ، فقالت له امه حتى يأتي نبي الله واؤامره في ذلك ، فلما دخل زكريا عليه السلام أخبرته بمقالة يحيى فقال له زكريا : يا بني ما يدعوك إلى هذا وإنما أنت صبي صغير ، فقال له يا أبة أما رأيت من هو أصغر سنًا مني قد ذاق الموت قال بلى ، ثم قال لامه انسجي له مدرعة من شعر وبرنساً من صوف ففعلت ، فتدرع المدرعة على بدنه ووضع البرنس على رأسه ثم أتى بيت المقدس ، فأقبل يعبد الله عز وجل مع الأحرار حتى أكلت المدرعة من الشعر لحمه فنظر ذات يوم إلى ما قد نحل من جسمه فبكى ، فأوحى الله عز وجل إليه : يا يحيى أتبكي مما قد نحل من جسمك وعزتي وجلالي لو اطلعت إلى النار اطلاعة لتدرعت مدرعة الحديد فضلاً عن المنسوج ، فبكى حتى أكلت الدموع لحم خديه وبدء للناظرين أضراره فبلغ ذلك امه فدخلت عليه وأقبل زكريا واجتمع الأحرار والرهبان فأخبروه بذهاب لحم خديه ، فقال ما شعرت بذلك فقال زكريا يا بني ما يدعوك إلى هذا إنما سألت ربي أن يهبك لي لتقرّ بك عيني قال : أنت أمرتني بذلك يا أبة ، قال ومتى ذلك يا بني ، قال ألسن القائل ان بين الجنة والنار لعقبة لا يجوزها إلا البكاؤون من خشية الله ، قال بلى فوجد واجتهد وشأنك غير شأني فقام يحيى فنفض مدرعته فأخذته امه فقالت أتأذن لي يا بني أن أتخذ لك قطعتي لبود تواريان أضراسك وينشفان دموعك فقال لها

۳- ابی قبیل، از عبدالله - پسر عمر - نقل کرد که پیامبر فرمود:

از زهدِ یحیی - پسر زکریا - این بود که به سوی بیت المقدس آمده و به مجتهدین احبار و راهبان نظر انداخت و دید که لباس های موئی و کلاهان پشمی بر سر نهاده اند. و گلوهای خود را سوراخ نموده و زنجیری از آن عبور داده و به پایه های مسجد بسته اند! این را که دید، نزد مادرش شتافت و از مادرش، پیراهنی موئی و کلاهی پشمی خواست، تا به بیت المقدس برود و همراه احبار و رهبانان، به عبادت بپردازد.

مادرش گفت: صبر کن تا پیامبر خدا بیاید و من در این باره، با او مشورت کنم. زمانی که زکریا آمد موضوع را به او باز گفت. زکریا گفت: ای پسر! تو هنوز کودک هستی، چرا می خواهی این کار را انجام دهی؟ گفت: ای پدر، دیده ای که کودکانی کم سال تر از من از دنیا رفته اند. پس، زکریا قبول کرد و به مادرش گفت: پیراهنی موئی و کلاهی پشمی برای او بیافد و او چنین کرد.

یحیی، آن پیراهن را به تن کرد و کلاه را بر سر نهاد و به بیت المقدس رفت و همراه احبار، به عبادت مشغول شد، تا پیراهن موئی، گوشتش را خورد. روزی، متوجه لاغری خود شد و گریه سر داد. خداوند متعال، به او وحی فرستاد: ای یحیی! که از لاغری بدن خود گریه سر می دهی، اگر سری به دوزخ بزنی، به جای پیراهن بافته شده از مو، لباسی از آهن بر تن می کنی! یحیی آن قدر گریه کرد که گوشت رویش رفت و دندان هایش ظاهر شد.

این خبر، به مادرش اطلاع داده شد و به دیدارش شتافت و او با زکریا به دیدار راهبان و احبار آمدند. به یحیی خبر داده شد که گوشت گونه ات چگونه رفته است؟ گفت: خبری از آن ندارم. زکریا گفت: ای فرزند! چرا با خود چنین می کنی؟ من تو را از خداوند مسئلت کردم، تا چشمانم به تو روشن گردد. گفت: ای پدر! تو خود به من این دستور داده ای! گفت: چه موقع؟ گفت: مگر خود نگفتی که میان بهشت و جهنم، گردنه ای وجود دارد که جز زیاد گریه کنندگان از تریس خداوند، کسی از آن عبور نمی کند؟ زکریا گفت: وضع تو، غیر از من است، سعی کن و کوشش نما!

یحیی برخاست و پیراهن خود را تکان داد. مادر او را در آغوش کشید و اجازه خواست، دو قطعه «نمد» برایش تدارک ببندد، تا به دندان هایش بریندد و پیدا نباشند و آب اشک هایش را بگیرد. گفت: اختیار به دست شماست. پس، او برایش دو تکه نمد بست، تا

شأنك فاتخذت له قطعتي لبود تواريان أضراسه وتنشفان دموعه ، فبكى حتى ابتلتا من دموع عينيه فحسر عن ذراعيه ثم أخذهما فمصرهما فتحدرد الدموع من بين أصابعه ، فنظر زكريا إلى ابنه وإلى دموع عينيه فرفع رأسه إلى السماء فقال : اللهم إن هذا ابني وهذه دموع عينيه وأنت أرحم الراحمين وكان زكريا عليه السلام إذا أراد أن يعظ بني إسرائيل يلتفت يمينا وشمالا فلما رأى يحيى عليه السلام لم يذكر جنة ولا ناراً ، فجلس ذات يوم يعظ بني إسرائيل وأقبل يحيى قد لف رأسه بعباءة فجلس في غبار الناس والتفت زكريا يمينا وشمالا لم ير يحيى ، فأنشأ يقول : حدثني حبيبي جبرائيل عن الله تبارك وتعالى ان في جهنم جبلا يقال له السكران في أصل ذلك الجبل واد يقال له الغضبان لغضب الرحمن تبارك وتعالى في ذلك الوادي جب قامته مائة عام في ذلك الجب توابت من نار في تلك التوابيت صناديق من نار وثياب من نار وسلاسل من نار وأغلال من نار ، فرفع يحيى عليه السلام رأسه فقال واغفلناه من السكران ثم أقبل هائما على وجهه ، فقام زكريا عليه السلام من مجلسه فدخل على ام يحيى فقال لها : يا ام يحيى قومي فاطلبي يحيى فإني قد تخوفت أن لا نراه إلا وقد ذاق الموت ، فقامت فخرجت في طلبه حتى مرت بفتيان من بني إسرائيل فقالوا لها يا ام يحيى أين تريدين ، قالت أريد أن أطلب ولدي يحيى ذكر النار بين يديه فهم على وجهه فمضت ام يحيى والفتية معها حتى مرت براعي غنم فقالت له : يا راعي هل رأيت شابا من صفته كذا وكذا فقال لها لعلك تطلين يحيى بن زكريا قالت نعم ذاك ولدي ، ذكرت النار بين يديه فهم على وجهه ، قال إني تركته الساعة على عقبة ثنية كذا وكذا فاقمأ قدميه في الماء رافعا بصره إلى السماء يقول وعزتك مولاي لا ذقت بارد الشراب حتى أنظر إلى منزلي منك ، وأقبلت امه فلما رأته ام يحيى دنت منه فأخذت برأسه فوضعت بين يديها وهي تناشده بالله أن ينطلق معها إلى المنزل ، فانطلق معها حتى أتى المنزل فقالت له ام يحيى : هل لك أن تخلع مدرعة الشعر وتلبس مدرعة الصوف فإنه ألين ففعل وطبخ له عدس فأكل واستوفى فنام فذهب به

دندانهایش را مخفی دارد و اشکهایش را خشک کند. او، بازگریه کرد و نمذ از گریه‌های خیس گشتند. آستین خود را بالا زد و آنها را گرفت و فشرد و اشک از میان انگشتانش جاری شد!

زکریا به فرزند و اشکهایش نگاه کرد و سر به طرف آسمان گرفت و گفت: خداوند! این، فرزند من است و این اشک چشمان او و تو بخشنده‌ترین بخشنده‌ها هستی. پس از آن، یحیی، هر آن گاه که اراده می‌کرد بنی اسرائیل را پند دهد، راست و چپ را می‌نگریست و اگر یحیی حضور داشت، اسمی از «بهشت» و «جهنم» بر زبان نمی‌آورد. یک روز، بنی اسرائیل را پند می‌داد که یحیی خود را به جامه‌ای پیچیده و در میان مردمان حاضر شد. زکریا در چپ و راست او را ندید و سخن آغاز کرد و گفت: دوست من جبرئیل، از طرف خداوند به من وحی کرد: در جهنم، کوهی وجود دارد که نام آن «سکران» است و در میان آن، درّه‌ای وجود دارد که «غضبان» نام دارد. در این درّه، چاهی وجود دارد که عمق آن، صد سال است و در آن، تابوت‌هایی از آتش وجود دارد و در آن، صندوق‌هایی و لباس‌ها و زنجیرها و غل‌هایی از آتش.

یحیی، فریاد کنان، سر برداشت و جنون آمیزانه رو بر کوه و بیابان نهاد. زکریا برخاسته، نزد مادرش رفت و گفت: در پی یحیی برو، همانا می‌ترسم دیگر او را زنده نبینم! مادر برخاست و به دنبال او به راه افتاد و از جوانان بنی اسرائیل عبور کرد که پرسیدند: ای مادر یحیی! کجا می‌روی؟ گفت: دنبال یحیی می‌روم، چرا که نامی از جهنم در نزد او برده شده و او سر به کوه و بیابان گذارده است.

آن جوان‌ها، همراه مادرش به راه افتادند و به چوپانی برخوردند و پرسیدند: ای چوپان! آیا تو، جوانی با این نشانه‌ها ندیدی؟ گفت: شاید شما دنبال یحیی پسر زکریا می‌گردید؟ مادر گفت: او پسر من است، در پیشش، نامی از جهنم برده شده و سر به کوه و بیابان نهاده است. گفت: من او را در گردنه بلندی دیدم که پاهایش را به آب گذاشته و چشمهایش را به طرف آسمان گرفته و می‌گفت:

به عزت قسم می‌خورم که تا جایگاهم را نزد تو نبینم، هرگز آبِ خنگی ننوشم. مادر خود را با عجله به نزد او رساند و چون او را دید، سرش را گرفت و به سینه‌اش چسباند. او را به خداوند سوگند می‌داد که به منزل بازگردد. یحیی، همراه او به خانه آمد. مادر به او گفت: آیا نمی‌خواهی پیراهن موئین را در آورده و پیراهنی پشمین، بر تن کنی که نرم‌تر است؟ پس پذیرفت. مادرش عدسی برای او پخت و او خورد و به خواب رفت و برای

النوم فلم يقيم اصلاته ، فنودي في منامه يا يحيى بن زكريا ارددت داراً خيراً من
داري وجواراً خيراً من جواربي فاستيقظ فقام فقال يا رب اقلني عثرتي إلهي
فبعزتك لا استظل بظل سوى بيت المقدس ، وقال لاهمه ناولينني مدرعة الشعر
فقد علمت انكما ستورداني المهالك فتقدمت امه فدفعت اليه المدرعة وتعلقت به
فقال لها زكريا يا ام يحيى دعيه فإن ولدي قد كشف له عن قناع قلبه ولن ينتفع
بالعيش فقام يحيى فلبس مدرعته ووضع البرنس على رأسه ثم أتى بيت المقدس
فجعل يعبد الله عز وجل مع الأحبار حتى كان من أمره ما كان .

٤ - حدثنا محمد بن علي رحمه الله ، قال حدثنا عمي محمد بن أبي القاسم عن
محمد بن علي الكوفي عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن ثابت بن أبي صفية
عن سعيد بن جبير عن عبد الله بن عباس ، قال قال رسول الله ﷺ : معاشر
الناس من أحسن من الله قميلاً وأصدق من الله حديثاً ، معاشر الناس ان ربكم
جل جلاله أمرني أن اقيم لكم علياً علماً وإماماً وخليفةً ووصياً وأن أتخذه
أخاً ووزيراً ، معاشر الناس ان علياً باب الهدى بمسدي والداعي إلى ربي وهو
صالح المؤمنين ومن أحسن قولاً ممن دعا إلى الله وعمل صالحاً وقال انني من
المسلمين ، معاشر الناس إن علياً مني ولده ولدي وهو زوج حبيبي أمره أمرى
ونهيته نهياً ، معاشر الناس عليكم بطاعته واجتناب معصيته فإن طاعته طاعتي
ومعصيته معصيتي ، معاشر الناس ان علياً صديق هذه الامة وفاروقها ومحدثها
انه هارونها وأصفها وشمعونها إنه باب حطتها وسفينتها نجاتها وانه طالوتها وذو
قرنيها ، معاشر الناس انه محنة الوري والحجة العظمى والآية الكبرى وإمام
أهل الدنيا والعروة الوثقى ، معاشر الناس ان علياً مع الحق والحق معه وعلى
لسانه ، معاشر الناس ان علياً قسيم النار لا يدخل النار ولي له ولا ينجو منها
عدو له إنه قسيم الجنة لا يدخلها عدو له ولا يزحزح عنه ولي له ، معاشر أصحابي
قد نصحت لكم وبلغتكم رسالة ربي ولكن لا تحبون الناصحين أقول قولي هذا
وأستغفر الله لي ولكم .

نماز بیدار نشد. در خواب برایش ندا رسید: ای یحیی! تو خانه‌ای بهتر از خانه من و پناهگاهی برتر از پناهگاه من اتخاذ کردی؟ از خواب بلند شد و گفت: خداوند! از لغزش من در گذر! ای معبود، سوگند به عزت تو، جز در سایه بیت المقدس درنگ نخواهم کرد. آن گاه به مادرش گفت: پیراهن موئین را بده، دانستم که شما مرا به هلاکت می‌اندازید. مادرش، پیراهن را به او داد و او را به خود چسباند. زکریا گفت: ای مادر یحیی! او را به خود واگذار کن، که پرده از دلش به کنار رفته و نمی‌خواهد از زندگی راحت ببیند. پس، یحیی پیراهن خود را به تن کرد و به بیت المقدس آمد و عبادت پیشه کرد، تا شد امرش، آنچه شد.

۴ - سعید بن جبیر، از ابن عباس نقل کرد که گفت: رسول خدا فرمود: ای مردمان! کیست نیکوگوتر از خداوند و راستگوتر از او در سخن گفتن؟ همانا پروردگار شما، امر کرده است که «علی» را به عنوان امام و خلیفه و وصی، در میان شما نصب کنم، تا او را وزیر و برادر اتخاذ کنم. ای مردمان! علی بعد از من، در هدایت است و دعوت کننده به سوی پروردگار و اوست نیکوترین مؤمنان و کیست نیکوگوتر از کسی که به سوی خدا فرا خواند و عمل صالح انجام دهد؟ و گوید: همانا من، از مسلمین هستم. ای مردمان! علی از من است و فرزندان من، فرزندان من و زن او حبیب من و امرش امر من و نهی اش نیز نهی من. ای مردمان! بر شما باد اطاعتش و دوری گزیدن از عصیانش. پس، همانا طاعت او طاعت من و معصیت او، معصیت من است. ای مردمان! علی راستگوی این امت است و جداگر آن و روایت کننده اش، اوست هارون امت و آصف و شمعونش. اوست در نجات و کشتی رستگاری، و اوست طالوتش و ذوالقرنین اش. ای مردمان! اوست وسیله آزمایش و حجت بزرگ و نشانه اکبر و پیشوای اهل دنیا و ریسمان محکم. ای مردمان! علی همراه حق است و حق همراه علی و بر زبان او. ای مردمان! علی است تقسیم کننده جهنم. کسی که دوستدار او باشد، داخل آتش نمی‌شود و کسی که دشمن اوست، از آتش خلاصی نخواهد داشت. اوست تقسیم کننده بهشت که دشمنش، داخل آن نمی‌شود و دوستدارش از آن جدا نگردهد.

ای گروه اصحاب من! به تحقیق که من شما را نصیحت نمودم و رسالت پروردگار را به شما ابلاغ نمودم، ولی افسوس که شما نصیحت کنندگان را دوست نمی‌دارید. می‌گویم: این گفتار از من است و از خداوند برای خود و شما طلب مغفرت می‌کنم.

المجلس التاسع

وهو يوم الجمعة لست عشر بقين من شعبان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله ، قال حدثنا الحسن بن عبد الله بن سعيد ، قال حدثنا عبد العزيز ابن يحيى ، قال حدثنا محمد بن سهل ، قال حدثنا عبد الله بن محمد البلوي ، قال حدثني إبراهيم بن عبيد الله عن أبيه عن جده عن علي بن عبيد الله قال : سادة الناس في الدنيا الاسخياء وفي الآخرة الأتقياء .

٢ - حدثنا محمد بن الحسن رحمه الله ، قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري قال حدثنا هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عن علي بن أبي طالب عليهم السلام ، قال قال رسول الله ﷺ : للمؤمن على المؤمن سبعة حقوق واجبة من الله عز وجل عليه ، الاجلال له في عينه والود له في صدره ، والمواساة له في ماله ، وأن يحرم له غيبته ، وأن يعود له في مرضه ، وأن يشيع جنازته ، وأن لا يقول فيه بعد موته إلا خيراً .

٣ - حدثنا الحسين بن أحمد بن ادريس رحمه الله ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا إبراهيم بن هاشم عن محمد بن سنان ، قال حدثنا أبو الجارود زياد بن المنذر عن سعيد بن جبير عن ابن عباس ، قال قال رسول الله ﷺ : ولاية علي بن أبي طالب ولاية الله وحبه عبادة الله واتباعه فريضة الله وأوليائه أولياء الله وأعداؤه أعداء الله وحربه حرب الله وسلمه سلم الله عز وجل .

٤ - حدثنا علي بن أحمد الدقاق رحمه الله ، قال حدثنا محمد بن هارون الصوفي عن عبيد الله بن موسى الزوياني عن عبد العظيم بن عبد الله الحسيني عن سليمان بن جعفر الجعفري ، قال سمعت موسى بن جعفر بن جعفر يقول حدثني أبي عن أبيه عن سيد العابدين علي بن الحسين عن سيد الشهداء الحسين بن علي بن

مجلس نهم
جمعه ۱۶ شعبان سال ۳۶۷

۱ - حسن پسر عبدالله پسر سعید گفت: حدیث کرد ما را عبدالعزیز پسر یحیی و گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر سهل که گفت: حدیث کرد ما را عبدالله پسر محمد بلوی که گفت: حدیث کرد مرا ابراهیم، پسر عبیدالله، از پدرش و او از جدش نقل می‌کند از علی که گفت: سرور مردمان در دنیا، صاحبان سخاوت و در آخرت دارندگان تقوا هستند.

۲ - هارون پسر مسلم از مسعده پسر صدقه از صادق جعفر، از پدر و او از پدرانش نقل کرد که علی گفت رسول خدا فرمود: مؤمن بر مؤمن هفت حق واجب از طرف خداوند دارد. والا نشانندن او در چشمش، محبت به او در سینه‌اش، مساوی شماری او در مالش، حرام شمردن غیبتش، عیادتش در بیماری، تشییع جنازه‌اش و اینکه بعد از مرگش، از او چیزی جز نیکی نگویند.

۳ - ابراهیم پسر هاشم از محمد پسر سنان گفت: حدیث کرد ما را ابو الجارود زیاد پسر منذر از سعید پسر جبیر، از ابن عباس نقل که رسول خدا فرمود:
ولایت علی بن ابیطالب، ولایت خداوند است و دوست داشتنش، عبادت خداوند و تبعیتش، واجب خداوند و اولیایش، اولیای خداوند و دشمنانش، دشمنان خداوند و جنگش، جنگ با خداوند و صلحش، صلح با خداوند.

۴ - عبیدالله پسر موسی زویانی از عبدالعظیم پسر عبدالله حسنی از سلیمان پسر جعفر جعفری نقل کرد که گفت: شنیدم از موسی پسر جعفر که می‌گفت: حدیث کرد مرا پدرم از پدرش از سید عابدان، علی بن حسین از سیدالشهدا، حسین پسر علی ابیطالب

أبي طالب عليه السلام ، قال مر أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام برجل يتكلم بفضول الكلام فوقف عليه ثم قال: إنك تملي على حافظيك كتاباً إلى ربك فتكلم بما يعينك ودع ما لا يعينك .

٥ - حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا أبي عن أحمد بن محمد ابن عيسى عن نوح بن شعيب النيسابوري عن عبيد الله بن عبد الله الدهقان عن عروة بن أخي شعيب المقرئ في عن شعيب عن أبي بصير ، قال سمعت الصادق جعفر بن محمد عليها السلام يحدث عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله يوماً لأصحابه : أيكم يصوم الدهر فقال سلمان رحمه الله أنا يا رسول الله فقال رسول الله فقال أيكم يحیی الليل فقال سلمان أنا يا رسول الله قال فأيكم يختم القرآن في كل يوم فقال سلمان أنا يا رسول الله فغضب بعض أصحابه فقال يا رسول الله إن سلمان رجل من الفرس يريد أن يقتخر علينا معاشر قريش قلت أيكم يصوم الدهر فقال أنا وهو أكثر أيامه يأكل وقلت أيكم يحیی الليل فقال أنا وهو أكثر ليلته نائم وقلت أيكم يختم القرآن في كل يوم فقال أنا وهو أكثر نهاره صامت ، فقال النبي صلى الله عليه وآله مه يا فلان اني لك بمثل لقمان الحكيم سه فإنه ينبئك فقال الرجل لسلمان يا أبا عبد الله أليس زعمت أنك تصوم الدهر ، فقال نعم فقال رأيتك في أكثر نهارك تأكل فقال ليس حيث تذهب إني أصوم الثلاثة في الشهر ، وقال الله عز وجل من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها وأصل شعبان بشهر رمضان فذلك صوم الدهر ، فقال أليس زعمت انك تحيي الليل فقال نعم فقال أنت أكثر ليلتك نائم ، فقال ليس حيث تذهب ولكني سمعت حبيبي رسول الله صلى الله عليه وآله يقول من بات على طهر فكأنما أحس الليل كله فأنا أبیت على طهر ، فقال أليس زعمت انك تختم القرآن في كل يوم قال نعم ، قال فأنت أكثر أيامك صامت ، فقال ليس حيث تذهب ولكني سمعت حبيبي رسول الله يقول لعلي عليه السلام : يا أبا الحسن مثلك في أمتي مثل قل هو الله أحد فمن قرأها مرة قرأ ثلث القرآن ومن قرأها مرتين فقد قرأ ثلثي القرآن ومن قرأها ثلاثاً فقد

که گفت: علی پسر ابوطالب، بر مردی گذشت که زیاد و بی ربط سخن می‌گفت. پس، پیش او ایستاد و گفت: ای مرد! تو بر دو نگاهبان خود، نوشته‌ای املاء می‌کنی! پس، درباره چیزی سخن بگو که به دردت بخورد و گفتار بی فایده را فروگذار!

۵ - شعیب عقرقوفی، از شعیب، از ابی بصیر نقل می‌کند که از صادق جعفر بن محمد شنیدم که از پدرش، و او از پدرانش حدیث می‌کرد که رسول خدا، روزی به اصحابش فرمود: کدامیک از شما، تمام روزگار را روزه می‌گیرد؟ سلمان گفت: من، یا رسول الله! پس، پیامبر گفت: کدامیک از شما، شب‌ها را شب زنده داری می‌کند؟ سلمان گفت من ای رسول خدا! پس پرسید: کدامیک از شما، هر روز قرآن را ختم می‌کند؟ سلمان گفت: ای رسول خدا، من! پس یکی از صحابه خشماگین شد و گفت: این سلمان، مردی است از فارسیان که می‌خواهد به ما ملت قریش، تفاخر ورزد! شما پرسیدید چه کسی تمام روزگار را روزه می‌دارد و او گفت من، حال آنکه بیشتر روزها می‌خورد! گفتید: چه کسی شب‌ها را بیدار است، گفت: من و او بیشتر شب‌هایش را در خواب است و پرسیدید: چه کسی هر روز قرآن ختم می‌کند، گفت: من، حال آنکه او بیشتر روزها ساکت است! پیامبر گفت: ای فلان، ساکت باش! همانا من برای تو، مثل لقمان حکیم هستم. از سلمان پرس، تا آگاهت کند. پس، مرد به سلمان گفت: ای ابا عبدالله! گمان کرده‌ای تمام روزگار را روزه می‌داری؟ گفت: آری. گفت: من خود، تو را در بیشتر روزها دیده‌ام که غذا می‌خوری! پس جواب داد: اینگونه نیست که تو گمان کرده‌ای، من از هر ماه، سه روز روزه می‌گیرم و خداوند فرموده است: «من جاء بالحسنة فله عشر امثالها» و نیز، روزه ماه شعبان را به رمضان متصل می‌کنم و این است صوم دهر! گفت: آیا چنین نیست که گمان کرده‌ای شب‌ها را بیداری؟ گفت: آری! گفت: حال آنکه تو بیشتر شب‌هایت را در خوابی! گفت: اینگونه نیست که تو فکر می‌کنی، لکن من از حبیب رسول خدا شنیدم که می‌گفت: با وضو بخواب، پس مثل آن است که شب را بیدار مانده‌ای. پس، من با وضو می‌خوابم. گفت: آیا چنین نیست که تو گمان کرده‌ای هر روز قرآن ختم می‌کنی؟ گفت: آری، گفت: حال آن که تو بیشتر روزهایت را در سکوت به سر می‌بری. گفت: چنین نیست که تو گمان می‌کنی و من از حبیب رسول خدا شنیدم که به علی فرمود: ای ابا الحسن! مثل تو در میان امت من، مانند «قل هو الله احد» است. پس، هر کس آن را بخواند، یک سوّم قرآن را قرائت کرده است و هر کس دو بار آن را بخواند، دو سوّم قرآن را قرائت نموده و هر کس

ختم القرآن ، فمن أحبك بلسانه فقد كمل له ثلث الايمان ومن أحبك بلسانه وقلبه ونصرك بيده فقد استكمل الإيمان ، والذي بعثني بالحق يا علي لو أحبك أهل الأرض كمحبة أهل السماء لك لما عذب أحد بالنار وأنا أقرأ قل هو الله أحد في كل يوم ثلاث مرات فقام وكأنه قد ألغم حجراً .

٦ - حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبد الله بن المغيرة الكوفي ، قال حدثنا الحسن بن علي عن جده عبد الله بن المغيرة عن اسماعيل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ، قال قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه : كانت الفقهاء والحكماء إذا كاتبوا بعضهم بعضاً كتبوا بثلاث ليس معهن رابعة ، من كانت الآخرة هم كفاه الله هم من الدنيا ، ومن أصلح سريرته أصلح الله علانيته ، ومن أصلح فيما بينه وبين الله عز وجل أصلح له فيما بينه وبين الناس .

٧ - حدثنا محمد بن علي رحمه الله ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن محمد بن عيسى عن منصور عن هشام بن سالم عن الصادق جعفر بن محمد عليها السلام ، قال ليس يتبع الرجل بعد موته من الأجر إلا ثلاث خصال : صدقة أجزاها في حياته فهي تجري بعد موته ، وسنة سنها هدى فهي تعمل بها بعد موته ، وولد صالح يستغفر له .

٨ - حدثنا الحسين بن إبراهيم بن ثابته رحمه الله ، قال حدثنا علي بن إبراهيم ابن هاشم عن جعفر بن سلمة الأهوازي عن إبراهيم بن محمد ، قال أخبرنا أبو الحسين علي بن معلى الأسدي ، قال انبثت عن الصادق جعفر بن محمد عليهم السلام ،^{١١٤} . إن الله بقاعاً تسمى المنتقمة فإذا أعطى الله عبداً مالاً لم يخرج حق الله . ووجهن منه سلط الله عليه بقعة من تلك البقاع فأتلف ذلك المال فيها ثم مات تركها .

٩ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) ، قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري وسعد بن عبد الله بن عمران بن موسى عن الحسين بن علي بن النعمان عن

سه بار بخواند، به تحقیق، تمام قرآن را خوانده است. پس، هر کس که با زبان دوست داشته باشد، یک سوّم از ایمان برایش کامل می‌گردد و هر کس که هم با زبان و هم با قلب، دوست داشته باشد، دو سوّم از ایمان برایش تکمیل می‌گردد و هر کس که با زبان و قلب دوست داشته باشد و با دست نیز یاری‌ات کند، ایمان برایش کامل می‌گردد. سوگند به خداوندی که مرا به حق مبعوث کرده است، ای علی! اگر اهل زمین، مانند اهل آسمان، دوستت می‌داشتند، احدی با آتش معذب نمی‌شد و من، در هر روز، سه مرتبه «قل هو الله» می‌خوانم. پس آن مرد بلند شد و چنان بود که گوئی سنگی به دهانش!

۶ - اسماعیل، پسر مسلم از صادق جعفر بن محمد، از پدرش و او از پدران نقل کرد که امیرالمومنین - صلوات خدا بر او باد - فرمود: همانا فقیهان و حکیمان، زمانی که به همدیگر نامه می‌نوشتند، سه چیزی را می‌نوشتند که چهارم نداشت: هر کس که همتش آخرتش باشد، خداوند هم دنیاوی‌اش را نیز کفایت می‌کند. هر کس که سیرت خود را صالح گرداند، خداوند پیرامون را نیز برایش صالح می‌کند و هر کس که میان خود و خدایش را نیکو گرداند، خداوند میانه او و مردمان را، صالح و نیکو می‌گرداند.

۷ - هشام، پسر سالم، از صادق جعفر بن محمد - که سلام بر هر دوی آنها باد - نقل کرد که گفت: پس از مرگ، اجری به کسی نمی‌رسد، مگر از سه خصلت: صدقه‌ای که در زنده بودنش جاری نموده که بعد از مرگش به سویش جریان پیدا می‌کند. سنت هدایتی که ایجاد نموده، و بعد از مرگش طبق آن عمل می‌شود و فرزند صالحش که برایش استغفار نماید.

۸ - ابوالحسین علی، پسر معلی اسدی گوید، از صادق جعفر بن محمد، به من خبر رسید که همانا فرموده است: همانا برای خداوند، بقیعه‌هایی است که «منتقمه» نامیده شده است. پس، زمانی که خداوند به بنده‌ای مالی بدهد و او حق خداوند را تخریب نکند، خداوند یکی از آن بقیعه‌ها را برایش مسلط می‌کند، پس مال را در آن تلف می‌کند و سپس از دنیا برود و آن مال را ترک کند.

۹ - عبدالرحمن بن اسحاق از نعمان، پسر سعد، از امیرالمؤمنین نقل می‌کند که

محمد بن فضيل عن غروان الضبي ، قال أخبرنا عبد الرحمن بن اسحاق عن النعمان ابن سعد عن أمير المؤمنين عليه السلام قال : أنا حجة الله وأنا خليفة الله وأنا صراط الله وأنا باب الله وأنا خازن علم الله وأنا المؤمن على سر الله وأنا إمام البرية بعد خير الخليفة محمد نبي الرحمة صلى الله عليه وآله .

١٠ - حدثنا علي بن أحمد بن عبد الله بن أحمد بن أبي عبد الله البرقي ، قال حدثنا أبي عن جده أحمد بن أبي عبد الله ، قال حدثني سليمان بن مقبل المدني ، قال حدثني موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين بن علي عن أبيه أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام ، قال دخلت على رسول الله صلى الله عليه وآله وهو في قبا وعنده نفر من أصحابه فلما بصرتني تهلل وجهه وتبسم حتى نظرت إلى بياض أسنانه تبرق ، ثم قال إني يا علي إني يا علي فما زال يدنيني حتى ألصق فخذي بفخذه ثم أقبل على أصحابه فقال : معاشر أصحابي أقبلت اليكم الرحمة بإقبال علي أخي اليكم معاشر أصحابي ان علياً مني وأنا من علي روحه من روحي وطينته من طينتي وهو أخي ووصيي وخليفتي على امتي في حياتي وبعد موتي من أطاعه أطاعني ومن وافقه وافقني ومن خالفه خالفني .

١١ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور رحمه الله ، قال حدثنا الحسين بن محمد ابن عامر عن عمه عبد الله بن عامر ، قال حدثنا أبو أحمد محمد بن زياد الأزدي عن ابان بن عثمان ، قال حدثنا ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من سره أن يحيى حياتي ويموت ميتتي ويدخل جنة عدن منزلي فكان يتمسك قضيباً غرسه ربي عز وجل ، ثم قال له كن فيكون فليتول علي بن أبي طالب وليأتم بالأوصياء من ولده فإنهم عترتي خلقوا من طينتي إلى الله أشكو أعدائهم من امتي المنكرين لفضلهم القاطعين فيهم صلتي وإيم الله لتقتلن ابني بعدي الحسين لا أنا لهم الله شفاعتي .

حضرت فرمود: منم حجت خداوند، و منم خلیفه خداوند و منم صراط خداوند و منم در خداوند و منم خزانه دار خداوند و منم امانت دار سر خداوند و منم پیشوای مردمان بعد از بهترین مخلوقش محمد، پیامبر رحمت.

۱۰ - برقی گوید: حدیث کرد ما را پدرم از جدش احمد پسر ابی عبدالله که گفت: حدیث کرد مرا سلیمان پسر مقبل مدینی که گفت: حدیث کرد مرا موسی بن جعفر، از پدرش و او از پدرانش، از علی بن ابیطالب که فرمود: در مسجد «قبا» به رسول خدا داخل شدم، در حالی که چند نفر از اصحابش در کنارش بودند. پس زمانی که چشمش به من افتاد، چهره اش شکوفان شد و لبخندی زد و من سفیدی داندانهای حضرت را - که مانند برقی بود - دیدم. پس فرمود: ای مرد! کنار من بیا و مرا به خود نزدیک نمود، تا پایم به پایش چسبید. پس آنگاه خطاب به اصحاب فرمود: ای گروه صحابه! با آمدن برادرم علی به سوی شما، رحمت به شما روی آور شد. به درستی که علی از من است و من نیز از علی. روح او، از روح من است و طینتش از طینت من، و او برادر و وصی و خلیفه من است بر ائمتم در طول زندگی ام و بعد از مرگم. هر کس که اطاعتش نماید، مرا اطاعت نموده و هر کس موافقش باشد، موافقت من نموده، هر کس که مخالفتش کند، مخالفت مرا نموده است.

۱۱ - زیاد ازدی، از ابان، پسر عثمان نقل کرد که گفت: حدیث کرد مرا ابان، پسر تغلب از عکرمه از ابن عباس که گفت: رسول خدا فرمود: هر کس که دوست می دارد با زندگی من زندگی کند و با مرگ من بمیرد، و در بهشت برین، به خانه من داخل گردد، پس باید به نهالی چنگ بزند که خدای آن را کاشته و سپس گوید: باش، تا باشد، پس او باید به ولایت علی بن ابیطالب گردن نهد و به اوصیاء از فرزندان او اقتدا نماید که همانا آنها عترت من هستند و از طینت من خلق شده اند.

من، از دشمنان آنها از ائمتم، به خداوند شکایت خواهم برد، کسانی که منکر فضیلت آنها باشند و نزدیکی و اتصال من به آنها را قطع کنند. سوگند به خدا که پس از من، پسر من حسین کشته خواهد شد، خداوند شفاعت مرا به آنها نرساند.

المجلس العاشر

يوم الثلاثاء لعشر بقين من شعبان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله ، قال حدثنا أبي (ره) ، قال حدثنا سعد بن عبد الله عن أحمد بن محمد بن عيسى عن علي بن الحكم عن داود بن النعمان عن سيف التمار عن أبي بصير ، قال قال الصادق أبو عبد الله جعفر بن محمد عليها السلام ان العبد لفي فسحة من أمره ما بينه وبين أربعة سنة فإذا بلغ أربعين سنة أوحى الله عز وجل إلى ملكيه إني قد عمرت عبدى عمراً فملظاً وشدداً وتحفظاً واكتبا عليه قليل عمله وكثيره وصغيره وكبيره ، وسئل الصادق عليه السلام عن قول الله عز وجل أولم نعمكم ما يتذكر فيه من تذكر فقال توبخ لابن ثمانى عشرة سنة .

٢ - حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد (ره) ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن سلمة بن الخطاب عن علي بن الحسن عن أحمد بن محمد المؤدب عن عاصم بن حميد عن خالد القلانسي ، قال قال الصادق جعفر بن محمد عليها السلام يؤتى بشيخ يوم القيامة فيدفع اليه كتابه ظاهره مما يلي الناس لا يرى إلا مساوى فيطول ذلك عليه فيقول يا رب أتأمرني إلى النار ، فيقول الجبار جل جلاله يا شيخ أنا أستحي أن اعذبك وقد كنت تصلي لي في دار الدنيا اذهبوا بعبدى إلى الجنة .

٣ - حدثنا محمد بن علي ، قال حدثنا علي بن محمد بن أبي القاسم عن أبيه عن محمد بن أبي عمر العدني بمكة عن أبي العباس بن حمزة عن أحمد بن سوار عن عبد الله بن عاصم عن سلمة بن وردان عن أنس بن مالك ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله : المؤمن إذا مات وترك ورقة واحدة عليها علم تكون تلك الورقة يوم القيامة ستراً فيما بينه وبين النار وأعطاه الله تبارك وتعالى بكل حرف مكتوب عليها

مجلس دهم ۲۰ شعبان سال ۳۶۷

۱ - ابی بصیر، از صادق ابو عبدالله، جعفر بن محمد - که سلام خدا بر هردوشان باد - نقل کرد که: همانا، هر عبدی، تا زمانی که به چهل سالگی برسد، در امر دینش راهی دارد، پس زمانی که به چهل رسید، خداوند به فرشتگانش وحی می‌کند: همانا من به بندهام عمر زیای دادم، پس بر او سخت‌گیری کنید و شدت به خرج دهید و هر عمل کم و زیاد و کوچک و بزرگش را بنویسید. از صادق دربارهٔ آیه: «او لم نعمرکم ما یتذکر فیه من تذکر». پس گفت: این آیه، توییحی است برای فردی هجده ساله.

۲ - علی پسر حسن از احمد پسر محمد مؤدب از عاصم پسر حمید از خالد قلانسی که گفت: صادق جعفر بن محمد فرمود: در روز قیامت، پیرمردی را آورده و نامه عملش را به دستش می‌دهند که از بیرون آن، چیزی جز بدی دیده نمی‌شود. پس امر بر او طولانی و سخت می‌شود و می‌گوید: ای پروردگارم! آیا امر می‌کنی که به آتش داخل شوم؟ پس خداوند می‌فرماید: ای پیرمرد! همانا من حیا می‌کنم که تو را عذاب دهم، حال آن که تو در دنیا، برای من نماز می‌گذاری. این بندهام را به بهشت ببرد.

۳ - انس پسر مالک گوید: رسول خدا فرمود: زمانی که مؤمنی از دنیا برود و تک برگی از خود بر جای بگذارد که علمی در آن نوشته شده باشد، آن ورق، در روز قیامت میان او و آتش ساطر می‌شود و خداوند - تبارک و تعالی - به حرفی که در آن نوشته شده باشد، شهری هفت مرتبه وسیع‌تر از کُلِّ «دنیا» برایش عطا می‌کند و هیچ مؤمنی نیست

مدينة أوسع من الدنيا سبع مرات ، وما من مؤمن يقعد ساعة عند العالم إلا ناداه ربه عز وجل جلست إلى حبيبي وعزتي وجلالي لأسكنتك الجنة معه ولا ابالي .

٤ - حدثنا محمد بن أحمد السناني المكتوب ، قال حدثنا محمد بن هارون الصوفي قال حدثنا عبيد الله بن موسى الحبال الطبري ، قال حدثنا محمد بن الحسين الحشاب ، قال حدثنا محمد بن محسن عن يونس بن ظبيان ، قال قال الصادق جعفر بن محمد عليها السلام إن الناس يعبدون الله عز وجل على ثلاثة أوجه : فطبقة يعبدونه رغبة في ثوابه فتلك عبادة الحرصاء وهو الطمع وآخرون يعبدونه خوفاً من النار فتلك عبادة العبيد وهي رهبة ، ولكنني أعبده حباً له عز وجل فتلك عبادة الكرام وهو الآمن لقوله عز وجل وهم من فزع يومئذ آمنون ولقوله عز وجل قل إن كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله ويغفر لكم ذنوبكم ، فمن أحب الله أحبه الله ومن أحب الله عز وجل كان من الآمنين .

٥ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رحمه الله ، قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن أبي عمير عن أبي زياد النهدي عن عبد الله بن وهب عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال : حسب المؤمن من الله نصرة أن يرى عدوه يعمل بمعاصي الله عز وجل .

٦ - حدثنا الحسين بن إبراهيم المؤدب ، قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمد بن بشار عن عبيد الله الدهقان عن درست بن أبي منصور الواسطي عن عبد الحميد بن أبي العلا عن ثابت بن دينار عن سعد بن ظريف الخفاف عن الاصبغ بن نباته ، قال قال أمير المؤمنين عليه السلام أنا خليفة رسول الله ووزيره ووارثه أنا أخو رسول الله ووصيه وحبيبه أنا صفي رسول الله وصاحبه أنا ابن عم رسول الله وزوج ابنته وأبو ولده وأنا سيد الوصيين ووصي سيد النبيين أنا الحجة العظمى والآية الكبرى والمثل الأعلى وباب النبي المصطفى ، أنا العروة الوثقى وكلمة التقوى وأمين الله تعالى ذكره على

که ساعتی پیش عالمی بنشیند، مگر اینکه پروردگارش ندایش می دهد که تو در نزد حبیب من نشستنی. سوگند به عزت و جلالم، تو را همراه با او در بهشت ساکن خواهم نمود و باکی از این کار ندارم.

۴ - یونس، پسر ظبیان گوید: صادق جعفر بن محمد - که بر هر دوشان سلام باد - فرمود: مردمان، خداوند را به سه صورت عبادت می کنند. پس، یک گروه، او را از روی رغبت به ثوابش عبادت می نمایند و این، عبادت «حریصان» است و آن طمع است. گروه دیگر، او را از روی ترس از آتشش عبادت می کنند و آن عبادت «بندگان» است و آن ترس است، ولی من او را عبادت می کنم، از روی دوستاری اش، پس این عبادت «کریمان» است و آن «امن» است، چرا که خداوند فرموده است: «و هم من فرج یومئذ آمنون» (آنها از هراس روز قیامت در امان خواهند بود) و نیز فرموده است: «ان کُنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله و یغفر لکم ذنوبکم». (اگر شما خدا را دوست می دارید، پس مرا تبعیت کنید، تا خداوند نیز شما را دوستتان داشته باشد و گناهانتان را بر شما ببخشد)، پس هر کس که خدای را دوست دارد، خداوند نیز او را دوست می دارد و او از امان داده شدگان خواهد بود.

۵ - عبدالله پسر جعفر حمیری از احمد پسر محمد پسر خالد از پدرش از ابی عمیر از ابی زیاد نهدی از عبدالله پسر وهب از صادق جعفر بن محمد (ع) نقل کرد که حضرت فرمود: مؤمن را نصرت از طرف خداوند، همین بس که ببیند دشمنش به معاصی خداوندی اشتغال دارد.

۶ - سعد پسر ظریف خفاف از اصبع بن نباته نقل می کند که امیر المومنین فرمود: من خلیفه رسول خدا و وزیر او و وارث او می باشم و منم برادر فرستاده خدا و وصی او و حبیبش. منم برگزیده رسول خدا و همراهش و منم فرزند عموی رسول خدا و شوی دخترش و پدر فرزندانش، سرور اوصیا و وصی سرور پیامبران، منم حجّت بزرگ و نشانه

أهل الدنيا .

٧ - حدثنا أحمد بن هارون (ره) ، قال حدثنا محمد بن عبد الله عن أبيه عبد الله بن جعفر بن جامع عن أحمد بن محمد البرقي عن هارون بن الجهم عن الصادق جعفر بن محمد عليها السلام ، قال إذا جاهر الفاسق بفسقه فلا حرمة له ولا غيبة .

٨ - حدثنا الحسين بن أحمد بن ادريس رحمه الله ، قال حدثنا أبي عن أحمد ابن محمد بن خالد عن العباس بن معروف عن محمد بن يحيى الخزاز عن طلحة ابن زيد عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ، قال قال رسول الله ﷺ : أتاني جبرائيل من قبل ربي جل جلاله ، فقال يا محمد إن الله عز وجل يقرؤك السلام ويقول لك بشر أخاك علياً بأني لا اعذب من تولاه ولا أرحم من عاداه .

٩ - حدثنا محمد بن أحمد الأسدي البردعي ، قال حدثنا رقية بنت اسحاق ابن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عن أبيها عن آبائه عليهم السلام ، قال قال رسول الله ﷺ لا تزول قدما عبد يوم القيامة حتى يسأل عن أربع عن عمره فيما أفناه وشبابه فيما أبلاه وعن ماله من أين كسبه وفيما أنفقه وعن حبنا أهل البيت .

١٠ - حدثنا أحمد بن الحسن القطان ، قال حدثني أحمد بن محمد بن يحيى ابن زكريا القطان ، قال حدثنا بكر بن عبد الله ، قال حدثنا تميم بن بهلول ، قال حدثنا عبد الله بن صالح بن أبي سلمة النصيبيني ، قال حدثنا أبو عوانه عن أبي بشير عن سعيد بن جبير عن عائشة قالت كنت عند رسول الله ﷺ ، فأقبل علي بن أبي طالب عليه السلام فقال هذا سيد العرب فقلت يا رسول الله أأنت سيد العرب قال أنا سيد ولد آدم وعلي سيد العرب فقلت وما السيد قال من افترض طاعته كما افترضت طاعتي .

١١ - حدثنا علي بن أحمد بن موسى الدقاق ، قال حدثنا علي بن الحسين

اکبر و نشانه بلند و در پیامبر برگزیده و منم ریسمان محکم و کلمه تقوی و امین خداوند بر اهل دنیا.

۷ - محمد پسر عبدالله از پدرش عبدالله پسر جعفر پسر جامع از احمد پسر محمد برقی از هارون پسر جهم از صادق جعفر بن محمد - که بر هر دوشان سلام باد - فرمود: فاسق، زمانی که فسق خود را ظاهر کرد، نه حرمتی برای او هست و نه غیبتی.

۸ - طلحه پسر زید از صادق جعفر بن محمد از پدرش و او از پدرانش نقل کرد که پیامبر فرمود: جبرئیل از طرف پروردگارم به سوی من آمده و گفت: ای محمد! همانا خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌گوید: برادرت علی را مژده بده به این که همانا من هر کس را که ولایت او را بپذیرد، عذاب نخواهم داد و به کسی که او را دشمن دارد، ترحم روا نخواهم داشت.

۹ - رقیه، دختر اسحاق، پسر موسی بن جعفر، پسر محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب از پدرش و او از پدرانش - که سلام بر آنها باد - نقل کرد که رسول خدا فرمود: در روز قیامت، هیچ بنده‌ای قدم از قدم بر نمی‌دارد، مگر اینکه از او، از چهار چیز سؤال به عمل می‌آید: از عمرش که آن را در کجا صرف کرده است و از جوانی‌اش که آن را در چه چیزی به سر برده و از مالش که از کجا به دست آورده و در چه موردی آن را خرج نموده و از دوستداری ما اهل بیت.

۱۰ - تمیم بن بهلول گوید: حدیث کرد ما را عبدالله، پسر صالح، پسر ابی سلم نصیبینی که گفت: حدیث کرد ما را ابو عوانه، از ابی بشیر، از سعید پسر جبیر از عایشه که گفت: من نزد رسول خدا بودم که علی بن ابیطالب وارد شد. پس، پیامبر فرمود: این مرد، سرور عرب است. پس گفتم: ای رسول خدا! آیا سرور عرب شما نیستید؟ گفت: من سرور فرزندان آدم هستم و علی سرور عرب. پرسیدم «سید» (سرور) چیست؟ گفت: کسی که اطاعتش واجب باشد، همانگونه که طاعت من واجب است.

۱۱ - سعید، پسر خثیم از برادرش معمر نقل می‌کند که گفت: نزد صادق جعفر بن

القاضي العلوي العباسي ، قال حدثني الحسن بن علي الناصر قدس الله روحه ، قال حدثني أحمد بن رشد عن عمه أبي معمر سعيد بن خثيم عن أخيه معمر ، قال كنت جالساً عند الصادق جعفر بن محمد عليه السلام فجاء زيد بن علي بن الحسين عليه السلام فأخذ بعصا في الباب فقال له الصادق عليه السلام : يا عم اعينك بالله أن تكون المصلوب بالكناسة ، فقالت له أم زيد والله ما يحملك على هذا القول غير الحسد لابني ، فقال عليه السلام يا ليت حسداً يا ليت حسداً ثلاثاً ، ثم قال حدثني أبي عن جدي عليه السلام انه يخرج من ولده رجل يقال له زيد يقتل بالكوفة ويصلب بالكناسة يخرج من قبره نبشاً تفتح لروحه أبواب السماء يبتسج به أهل السماوات يجعل روحه في حوصلة طير أخضر يسرح في الجنة حيث يشاء .

١٢ - حدثنا الحسن بن عبد الله بن سعيد ، قال حدثنا عبد العزيز بن يحيى قال حدثنا الأشعث بن محمد الضبي ، قال حدثني شعيب بن عمر عن أبيه عن جابر الجعفي ، قال دخلت على أبي جعفر محمد بن علي عليها السلام وعنده زيد أخوه عليه السلام فدخل عليه معروف بن خربوذ المكي ، فقال أبو جعفر عليه السلام يا معروف انشدني من طرائف ما عندك فأنشده :

لعمرك ما ان أبو مالك بوان ولا بضعيف قواه
ولا باللد لدى قوله يعادي الحكيم إذا ما ناه
ولكنه سيد بارع كريم الطبائع حلو ثناه
إذا سدت سدت مطواعة ومها وكلت اليه كفاء
قال فوضع محمد بن علي عليه السلام يده على كتفي زيد فقال هذه صفتك يا أبا الحسن .

المجلس الحادي عشر

يوم الجمعة لست بقين من شعبان من سنة سبع وستين وثلاثمائة
١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن

محمد نشسته بودم که زید بن علی بن حسین آمد و دو سویی در را گرفت. پس امام صادق به او گفت: ای عمو! به خدای پناهت می‌دهم از اینکه به دار آویخته موعود، تو باشی! مادر زید گفت: به خدا قسم، تو را به این سخن و نداشت، مگر حسد به فرزندم! امام فرمود: ای کاش از روی حسد می‌گفتم، ای کاش از روی حسد می‌گفتم - سه بار - سپس گفت: حدیث کرد مرا پدرم از جدم که گفت: همانا از فرزندان او، کسی خروج می‌کند که به او «زید» می‌گویند. او در کوفه به قتل می‌رسد و در کناسه به دار آویخته می‌شود، او را از قبرش خارج می‌کنند با نبش و درهای آسمان، بر روحش گشوده می‌گردد و اهل آسمان، نسبت به او ابتهاج نشان می‌دهند. پس، روحش را در روی پرنده‌ای می‌گذارند، تا در هر جای بهشت که بخواهند، بگردانندش.

۱۲ - حدیث کرد ما را حسن پسر عبدالله پسر سعید که گفت: حدیث کرد ما را عبدالعزیز پسر یحیی گفت: حدیث کرد ما را اشعث پسر محمد ضبی که گفت: حدیث کرد مرا شعیب، پسر عمر از پدرش از جابر جعفی نقل کرد که گفت:
بر ابی جعفر محمد بن علی - که بر هر دوشان سلام باد - داخل شدم، در حالی که برادرش زید نیز، نزد او بود. پس، معروف پسر خربوذ مکی نیز وارد شد. پس، ابو جعفر گفت: ای معروف! از گفتارهای نغزی که پیش توست، چیزی برایم انشاد کن! او شعری را انشاد کرد. پس از اتمام شعر، امام دست خود بر دو کتف زید گذاشت و گفت: این صفت توست، ای ابالحسین!

مجلس یازدهم

روز جمعه ۲۴ شعبان ۳۶۷.

۱ - محمد پسر یحیی عطار از احمد پسر محمد پسر عیسی از حسن پسر محبوب از ابی ایوب از ابی الورد، از ابی جعفر نقل می‌کند که گفت: پیامبر در آخرین جمعه ماه

بابويه القمي رحمه الله ، قال حدثنا أبي (ره) ، قال حدثنا محمد بن يحيى المطار عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن أبي أيوب عن أبي الورد عن أبي جعفر ، قال خطب رسول الله ﷺ الناس في آخر جمعة من شعبان فحمد الله وأثنى عليه ، ثم قال أيها الناس انه قد أظلكم شهر فيه ليلة خير من ألف شهر وهو شهر رمضان فرض الله صيامه وجعل قيامه ، ليلة فيه بتطوع صلاة كمن تطوع بصلاة سبعين ليلة فيما سواه من الشهور وجعل لمن تطوع فيه بخصلة من خصال الخير والبر كأجر من أدى فريضة من فرائض الله ومن أدى فيه فريضة من فرائض الله كان كمن أدى سبعين فريضة فيما سواه من الشهور وهو شهر الصبر وان الصبر ثوابه الجنة وهو شهر المواساة وهو شهر يزيد الله فيه في رزق المؤمن ومن فطر فيه مؤمناً صائماً كان له بذلك عند الله عز وجل عتق رقبة ومغفرة لذنوبه فيما مضى فقليل له يا رسول الله ليس كلنا يقدر على أن يفطر صائماً ، فقال إن الله تبارك وتعالى كريم يعطي هذا الثواب منكم من لم يقدر إلا على مذقة من لبن يفطر بها صائماً أو شربة من ماء عذب أو تمرات لا يقدر على أكثر من ذلك ومن خفف فيه عن ملوكة خفف الله عنه حسابها وهو شهر أوله رحمة ووسطه مغفرة وآخره اجابة والعتق من النار ولا غنى بكم فيه عن أربع خصال : خصلتين ترضون الله بهما وخصلتين لا غنى بكم عنهما ، أما اللتان ترضون الله بهما فشهادة أن لا إله إلا الله وأني رسول وأما اللتان لا غنى بكم عنها فتسألون الله حوائجكم والجنة وتسالون الله فيه العافية وتتعودون به من النار .

٣ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رحمه الله ، قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي عن اسحاق بن محمد عن حمزة بن محمد ، قال كتبت إلى أبي محمد الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهم السلام لم فرض الله عز وجل الصوم فورد في الجواب ليجد الغنى مس الجوع فيمن على الفقير .

شعبان خطبه‌ای خواند و در آن، حمد خدای را به جای آورد و ثنایش گفت و آن گاه گفت: ای مردم! به درستی که ماهی بر شما روی آورده که شبی در آن قرار دارد که از هزار ماه برتر است و آن، ماهِ رمضان است، که خداوند روزه‌اش را واجب نموده، و به جای آوردن یک نماز نافله در آن را، با هفتاد نافله شب در ماه‌های دیگر، مُساوی قرار داده است. هر کس کارِ مستحبی در آن انجام دهد، مانند کسی است که در ماه‌های دیگر، کاری واجب انجام داده است و هر کس که واجبی را در آن به انجام برساند، مانند کسی است که در ماه‌های دیگر، هفتاد واجب را به انجام رسانده است. رمضان، ماهِ صبر و شکیبا پیشگی است و اجرِ شکیبائی، بهشت، رمضان ماهِ همدردی است، ماهی که خداوند در آن بر رزق و روزی مؤمن‌ها می‌افزاید.

هر کس روزه داری را در این ماه افطاری دهد، در نزد خداوند، به میزان آزاد کردن یک بنده برایش ثواب داده می‌شود و تمام گناهان گذشته افطار دهنده آمرزیده می‌گردد. پس، کسی گفت: ای رسول خدا! همه ما نمی‌توانیم و قادر نیستیم روزه‌داری را افطار بدهیم. فرمود: خداوند تبارک، کریم است و همین مقدار ثواب را به هر آن کسی که توانا بر دادن شربتی از شیر به یک روزه‌دار به عنوان افطار باشد، می‌دهد، هر چند شربتی از آب، یا چند عدد خرما که بر زیاده از آن توانائی ندارید. در این ماه، هر کس که در کار بنده خود گذشت به خرج دهد، خداوند در حساب او گذشت به خرج می‌دهد، رمضان ماهی است که آغازش رحمت، وسطش بخشودگی و پایانش اجابت و رهائی از آتش است. در این ماه، از چهار خصلت مستغنی نباشید: دو خصلت برای رضای خدا و دو خصلت برای نیازتان به آن دو خصلت که مورد رضایت خداوند می‌باشد و آن عبارت است از شهادت به وحدانیت خداوند و شهادت به اینکه من فرستاده خدایم و اما دو خصلتی که بی نیاز از آن نیستید، پس نیازهای خود را از خدا بخواهید، و طلب بهشت کنید و از خداوند، در آن طلب عافیت نمائید و در آن، از آتش به خدا پناه ببرید.

۲ - حمزه پسر محمد گوید: به محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب - که بر همه آنها سلام باد - نامه‌ای نوشته و پرسیدم: چرا خداوند روزه را واجب نمود؟ پس در جواب نگاشت: برای اینکه اغنیا نیز گرسنگی را لمس کنند و بر فقرا منت بگذارند.

٣ - حدثنا محمد بن إبراهيم بن اسحاق رحمه الله ، قال حدثنا أحمد بن محمد الهمداني ، قال أخبرنا أحمد بن صالح بن سعد التميمي ، قال حدثنا موسى بن داود ، قال حدثنا الوليد بن هشام ، قال حدثنا هشام بن حسان عن الحسن بن أبي الحسن البصري عن عبد الرحمن بن غنم الدوسي ، قال دخل معاذ بن جبل على رسول الله ﷺ باكياً فسلم فرد ﷺ ثم قال ما يبكيك يا معاذ فقال يا رسول الله إن بالباب شاباً طري الجسد نقي اللون حسن الصورة يبكي على شابهه بكاء الشكلى على ولدها يريد الدخول عليك ، فقال النبي ﷺ ادخل على الشاب يا معاذ فادخله عليه فسلم فرد ﷺ ثم قال ما يبكيك يا شاب ، قال كيف لا أبكي وقد ركبت ذنوباً إن أخذني الله عز وجل ببعضها أدخلني نار جهنم ولا أراي إلا سيأخذني بها ولا يغفر لي أبداً ، فقال رسول الله ﷺ هل أشركت بالله شيئاً ، قال أعوذ بالله أن أشرك بربي شيئاً ، قال اقتلت النفس التي حرم الله قال لا ، فقال النبي ﷺ يغفر الله لك ذنوبك وإن كانت مثل الجبال الرواسي قال الشاب فإنها أعظم من الجبال الرواسي ، فقال النبي ﷺ يغفر الله لك ذنوبك وإن كانت مثل الأرضين السبع وبحارها ورمالها وأشجارها وما فيها من الخلق ، فقال النبي ﷺ يغفر الله لك ذنوبك وإن كانت مثل السماوات ونجومها ومثل العرش والكرسي .

قال فإنها أعظم من ذلك ، قال فنظر النبي ﷺ كهيئة الغضبان ثم قال : ويحك يا شاب ذنوبك أعظم أم ربك ، فخرّ الشاب لوجهه وهو يقول سبحان الله ربي ما شيء أعظم من ربي ربي أعظم يا نبي الله من كل عظيم ؛ فقال النبي ﷺ فهل يغفر الذنب العظيم إلا الرب العظيم ، قال الشاب لا والله يا رسول الله ثم سكت الشاب ، فقال النبي ﷺ ويحك يا شاب ألا تخبرني بذنوب واحد من ذنوبك ، قال بلى أخبرك افي كنت أنبش القبور سبع سنين أخرج الأموات وأنزع الأكفان ، فماتت جارية من بعض بنات الأنصار فلما حملت إلى قبرها ودفنت وانصرف عنها أهلها وجن عليهم الليل أتيت قبرها فنبشتها ثم استخرجتها

۳ - عبدالرحمن پسر غنم دوسی گوید: معاذ پسر جبل، در حالی که می‌گریست خدمت رسول خدا آمده و سلام کرد و پیامبر جوابش را داد و سپس پرسید: چه چیزی تو را می‌گریاند ای معاذ؟ گفت: ای فرستاده خدا! بیرون در، شخصی با طراوت و زیبا چهره و خوش‌رنگ ایستاده که مانند زنی جوان مرده، گریه می‌کند و می‌خواهد به خدمت شما داخل شود. پس پیامبر فرمود: آن جوان را بر من داخل کن، ای معاذ! پس، او را داخل کرد و او سلام داد و پیامبر جوابش را داد و آن‌گاه پرسید: چه چیزی تو را می‌گریاند ای جوان؟ گفت: چگونه گریه نکنم، حال آنکه به تحقیق، گناہانی مرتکب شده‌ام که اگر خداوند به خاطر بعضی از آنها، مرا مورد عقاب قرار دهد، وارد جهنم می‌کند، و نمی‌بینم مگر اینکه مرا به زودی، به خاطر آنها، مورد مؤاخذه قرار خواهد داد و هرگز نخواهد بخشید. پیامبر پرسید: آیا به خدا شرک ورزیده‌ای؟ گفت: به خدا پناه می‌برم از اینکه چیزی را با پروردگارم شریک قرار داده باشم. پیامبر پرسید: آیا نفیس محترمه‌ای را که خداوند قتلش را حرام نموده، به قتل رسانده‌ای؟ گفت: نه ای پیامبر خدا! پس، پیامبر فرمود: خداوند گناہان تو را می‌بخشد، هر چند به اندازه کوه‌های متصل به هم باشد. جوان گفت: همانا گناہان من، از کوه‌های بلند نیز بزرگتر است. پیامبر فرمود: خداوند گناہان تو را می‌بخشد، هر چند که به بزرگی زمین‌های هفتگانه و دریاها و ریگ‌های و درختان و آن مقدار از انسان‌هایی که در روی زمین هستند، باشد. گفت: به درستی که گناہان من، از این مقدار نیز بزرگتر است! پس پیامبر فرمود: خداوند گناہان تو را می‌بخشد، حتی اگر به مقدار آسمان‌ها و ستارگانش و مثل عرش و کرسی باشد. جواب داد: گناہان من، از این همه نیز بزرگتر است! پس، پیامبر مانند اشخاص غضبناک بدو نگریست و آن‌گاه گفت: وای بر تو ای جوان! گناہان تو بزرگ است یا پروردگارت؟ جوان سر به زیر افکند، در حالی که می‌گفت: پاک و منزّه است پروردگارم و هیچ چیزی بزرگتر از پروردگار نیست و پروردگار من، بزرگتر از هر بزرگی و عظیم‌تر است ای پیامبر! پیامبر ادامه داد: آیا گناہان بزرگ را، جز خدای بزرگ، کسی دیگر می‌بخشد؟ جوان گفت: نه به خدا قسم، ای رسول خدا! و سپس جوان، سکوت اختیار کرد. پیامبر گفت: وای بر تو ای جوان، آیا مرا به یکی از گناہانت آگاه نمی‌کنی؟ گفت: آگاه می‌کنم: من کسی بودم که نبش قبر می‌کردم و هفت سال بود، مُرده‌ها را از قبرها بیرون می‌آوردم و کفن‌های آنها را از تنشان جدا می‌کردم. پس، دختر جوان یکی از انصار از دنیا رفت. زمانی که او را به سوی قبرش حمل کردند و دفن نمودند، اقوامش بازگشتند و تاریکی شب، آنها را فرا گرفت.

ونزعت ما كان عليها من أكفانها وتركتها متجردة على شفير قبرها ومضيت
منصرفاً فأقاني الشيطان فأقبل يزيناها لي ويقول أما ترى بطنها وبياضها أما ترى
وركيها فلم يزل يقول لي هذا حق رجعت عليها ولم أملك نفسي حق جامعتها
وتركتها مكانها ، فإذا بصوت من ورائي يقول يا شاب ويل لك من ديان يوم
الدين يوم يقفني وإياك كما تركتني عريانة في عساكر الموت وتزعنتني من حفرتي
وسلبتني أكفاني وتركنتني أقوم جنباً إلى حسابي فويل لشبابك من النار ، فما
أظن أنني أشم ريح الجنة أبداً فما ترى لي يا رسول الله ، فقال النبي ﷺ فتح
عني يا فاسق إنني أخاف أن أحترق بنارك فما أقربك من النار، ثم لم يزل ﷺ
يقول ويشير إليه حتى أمعن من بين يديه فذهب فأتى المدينة فترود منها ثم أتى
بعض جبالها فتعبد فيها ولبس مسحاً وغل يديه جيماً إلى عنقه ونادى : يا رب
هذا عبدك يهول بين يديك مغلول يا رب أنت الذي تعرفني وزل مني ما تعلم
سيدي يا رب إنني أصبحت من النادمين وأتيت بنبيك تائباً فطردني وزادني
خوفاً فاسألُك باسمك وجلالك وعظمة سلطانك أن لا تخيب رجائي ، سيدي
ولا تبطل دعائي ولا تقنطني من رحمتك ، فلم يزل يقول ذلك أربعين يوماً وليلة
تبكي له السباع والوحوش ، فلما تمت له أربعون يوماً وليلة رفع يديه إلى السماء
وقال اللهم ما فعلت في حاجتي إن كنت استجبت دعائي وغفرت خطيئتي فأوح
إلى نبيك ، وإن لم تستجب لي دعائي ولم تغفر لي خطيئتي وأردت عقوبيتني فمجعل
بنار تحرقني أو عقوبة في الدنيا تهلكني وخلصني من فضيحة يوم القيامة فأنزل
الله تبارك وتعالى على نبيه ﷺ (والذين إذا فعلوا فاحشة) يعني الزنا (أو ظلموا
أنفسهم) يعني بارتكاب ذنب أعظم من الزنا ونبش القبور وأخذ الأكفان (ذكروا
الله واستغفروا لنفوسهم) يقول خافوا الله فمجلوا التوبة ومن يغفر الذنوب إلا الله ،
يقول عز وجل أنك عبيدي يا محمد تائباً فطردته فأين يذهب وإلى من يقصد ،
ومن يسأل أن يغفر له ذنباً غيري ثم قال عز وجل ولم يصروا على ما فعلوا وهم
يعلمون يقول لم يقيموا على الزنا ونبش القبور وأخذ الأكفان أولئك جزاءهم

من، به قبر او آمده و نیش قبرش نمودم و آنگاه جسدش را خارج نموده و هر چیزی که داشت، از کفن و... برداشتم و او را، برهنه کنار قبر رها کردم. در حال انصراف، می‌گذشتم بگذرم که شیطان به سویم آمد و او را برایم زینت داد و می‌گفت: آیا نمی‌بینی شکمش را و سفیدی‌اش را؟ آیا نمی‌بینی دو پایش را و به همین منوال، می‌گفت تا اینکه به سوی او بازگشته و توانستم بر نفسم مالک شوم و با او مجامعت کردم و او را در جایش رها نمودم. در این حال، متوجه صدائی شدم که از پشت می‌گفت: وای بر تو ای جوان، از دارنده «روز دین» که مرا نگاه می‌دارد و تو را، و وای بر تو، همانگونه که مرا لخت رهایم کردی در میان گروه مردگان و از قبرم بیرون کشیدی و کفنم را به یغما بردی و مرا تا روز قیامت به حال جنابت رهایم نمودی، پس وای بر تو باد، از جوانی ات از آتش!

گمان نمی‌کنم، من هرگز بوئی از بهشت ببرم! درباره من چه فکر می‌کنی، ای رسول خدا! پیامبر فرمود: دور شو از من ای فاسق که همانا من می‌ترسم به آتش تو، من نیز بسوزم، چه نزدیکی به آتش تو؟ پیامبر، این عبارت را پشت سر هم می‌گفت و از او می‌خواست از آنجا دور شود، تا از چشم‌ها دور شد و توشه‌ای از مدینه برگرفت و به یکی از کوه‌ها پناه برد و به عبادت پرداخت. لباسی موئین پوشید و هر دو دست خود را به گردنش بست و فریاد می‌زد: پروردگارا! این بنده تو، پیش تو سرافکنده است و دست بر گردن! خداوند! تو مرا می‌شناسی و می‌دانی که چه اشتباهی را مرتکب شده‌ام. ای آقای من! ای پروردگارا! من پشیمان شده‌ام و از روی توبه، نزد پیامبرت رفتم و او مرا راند و بر ترسم افزود. از تو و نام و جلال و حشمت تو مسئلهت می‌کنم تا امیدم نگردانی و دعایم را بیهوده نکنی و از رحمت خویش محروم نگردانی. او تا چهل روز شبانه روز - پی در پی - این را می‌گفت، و درندگان و حیوانات هم به حالش گریستند. پس از گذشت چهل روز، دست به دعا برداشت و گفت: آنچه می‌توانستم، انجام دادم. اگر دعایم را استحابت کرده‌ای، بر پیغمبرت وحی کن و اگر مستجاب نکرده‌ای و نیامرزیده‌ای ام و می‌خواهی کیفرم دهی، به زودی در آتش مرا بسوزان و یا اینکه در دنیا هلاکم نما، تا از رسوائی روز قیامت خلاصم نموده باشی. به دنبال آن، خداوند این آیه را به پیامبر نازل کرد: «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً - یعنی زنا - او ظلموا انفسهم - یعنی ارتکاب به گناهی بالاتر از زنا و نیش قبرها و برداشتن کفن‌ها - ذکرو الله و استغفروا لذنوبهم يقول خافوا الله فجعلوا التوبة و من يغفر الذنوب الا الله». آیه می‌گوید: ای محمد، بنده‌ام در حالی که تائب بود، نزد تو آمد، پس تو او را طرد نمودی، پس، او او کجا رود و چه کسی را قصد کند و از چه

مغفرة من ربهم وجنات تجري من تحتها الأنهار خالدين فيها ونعم أجر العاملين ، فلما نزلت هذه الآية على رسول الله ﷺ خرج وهو يتلوها ويتبسم فقال لأصحابه من يدلني على ذلك الشاب الثائب ، فقال معاذ يا رسول الله بلغنا أنه في موضع كذا وكذا ، فضى رسول الله ﷺ بأصحابه حتى انتهوا إلى ذلك الجبل فصعدوا إليه يطلبون الشاب فإذا هم بالشاب قائم بين صخرتين مغולה يداه إلى عنقه وقد اسود وجهه وتساقطت أشعار عينيه من البكاء وهو يقول سيدي قد أحسنت خلقي وأحسننت صورتي فليت شعري ماذا تريدني أفي النار تحرقني أو في جوارك تسكنني اللهم انك قد أكثرت الاحسان إلي وأنعمت علي فليت شعري ماذا يكون آخر أمري إلى الجنة تزفني أم إلى النار تسوقني ، اللهم ان خطيئي أعظم من السماوات والأرض ومن كرسيك الواسع وعرشك العظيم فليت شعري تغفر خطيئي أم تفضحني بها يوم القيامة فلم يزل يقول نحو هذا وهو يبكي ويحشو التراب على رأسه وقد أحاطت به السباع وصفت فوقه الطير وهم سيكون لبكائه فدنا رسول الله ﷺ فأطلق يديه من عنقه ونفض التراب عن رأسه وقال يا بهلول أبشر فإنك عتيق الله من النار ، ثم قال ﷺ لأصحابه هكذا تداركوا الذنوب كما تداركها بهلول ابشر فإنك عتيق الله من النار ثم تلا عليه ما أنزل الله عز وجل فيه وبشره بالجنة .

٤ - حدثنا محمد بن إبراهيم بن اسحاق (ره) قال أخبرنا أحمد بن محمد الهمداني ، قال حدثنا أحمد بن صالح عن حكيم بن عبد الرحمن ، قال حدثني مقاتل بن سليمان عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ، قال قال رسول الله ﷺ لعلي بن أبي طالب عليه السلام : يا علي أنت مني بمنزلة هبة الله من آدم ومنزلة سام من نوح ومنزلة اسحاق من إبراهيم ومنزلة هارون من موسى ومنزلة شمعون من عيسى إلا أنه لا نبي بعدي ، يا علي أنت وصيي وخليفتي فمن جحد وصيتك وخلافتك فليس مني ولست منه وأنا خصمه يوم القيامة ، يا علي أنت أفضل أمتي فضلا وأقدمهم سلماً وأكثرهم علماً وأوفرهم حلاً

کسی بخواهد گنااهش را ببخشد؟ زمانی که این آیات بر رسول خدا نازل شد، خارج شد و با خوشحالی، این آیات را می‌خواند و به اصحابش گفت: چه کسی مرا به آن جوان تائب راهنمایی می‌کند؟ معاذ گفت: ای پیامبر، به ما رسیده است که او در فلان موضع است. پس، پیامبر همراه اصحابش رفتند و به آن کوه رسیدند و بر آن صعود نمودند و دنبال آن جوان می‌گشتند. او را در حالی یافتند که بین دو صخره ایستاده و دست‌هایش را به گردن خود بسته و چهره‌اش را سیاه نموده و پلک‌هایش از فرط گریه ریخته و در آن حال می‌گوید: ای آقای من! تو مرا نیکو خلق کردی و صورتم را زیبا آفریدی. کاش می‌دانستم برای من، چه چیزی اراده کرده‌ای؟ آیا می‌خواهی در آتش بسوزانی‌ام، یا در جوار خودت سکونت دهی؟ ای پروردگار من! به درستی که تو، احسان زیادی به من کرده‌ای و نعمت‌های زیادی ارزانی من نموده‌ای و کاش اما می‌دانستم پایان کار من چه خواهد بود؛ آیا به سوی بهشت راهنمایی‌ام خواهی نمود یا به جهنم سوق خواهی داد؟ پروردگارا! گناه من از آسمان‌ها و زمین و از کرسی بزرگ تو و عرش عظیمت بزرگتر و وسیع‌تر است. کاش می‌دانستم که آیا گناهم را خواهی بخشید، یا اینکه به سبب آن در روز قیامت مفتضح‌ام خواهی نمود؟ او پیوسته اینگونه می‌گفت و می‌گریست و بر سر خویش خاک می‌ریخت و درندگان احاطه‌اش کرده بودند و پرندگان، بالای سرش به صف ایستاده بودند و با گریه‌اش، آنها نیز می‌گریستند. پس، رسول خدا به او نزدیک شد و دستش را از پشت گردنش باز کرد و خاک‌ها را از سرش کنار زد و گفت: ای بهلول! بشارت باد که تو آزاد شده‌ی خداوند هستی از آتش، و آن گاه خطاب به اصحاب گفت: گناهان را جبران نمایید، همان‌گونه که بهلول جبران نمود. بشارت باد که تو نجات یافته‌ی خداوند از آتش هستی و سپس آنچه را که خداوند در حق او نازل کرده بود، تلاوت کرد و او را به بهشت مژده داد.

۴ - مقابل بن سلیمان، از صادق جعفر بن محمد، از پدرش، از پدران نقل می‌کند که پیامبر به علی بن ابوطالب فرمود: ای علی! همانا تو از من، به منزله «هبة الله» از آدم هستی و به منزله «سام» از نوح و به منزله «اسحاق» از ابراهیم و به منزله «هارون» از موسی و به منزله «شمعون» از عیسی، جز اینکه پیامبری بعد از من نخواهد بود. ای علی! تو وصی من و خلیفه من هستی! پس، هر کس که وصی بودن تو و خلیفه بودن را انکار نماید، از من نیست و تو نیز از او نیستی و من در روز قیامت، دشمن اویم. ای علی!

وأشجعهم قلباً وأسخاهم كفاً، يا علي أنت الإمام بعدي والأمير وأنت الصاحب بعدي والوزير وما لك في أمي من نظير ، يا علي أنت قسم الجنة والنار بمحبتك يعرف الأبرار من الفجار ويميز بين الأشرار والأخيار وبين المؤمنين والكفار .

المجلس الثاني عشر

يوم الثلاثاء لثلاث بقين من شعبان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) ، قال حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد (ره) ، قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن الحسين بن علوان عن عمرو بن شمر عن جابر عن أبي جعفر الباقر عليه السلام ، قال كان رسول الله ﷺ إذا نظر إلى هلال شهر رمضان استقبل القبلة بوجهه ثم قال : اللهم أهله علينا بالأمن والإيمان والسلامة والاسلام والمافية الجملة والزق الواسع ودفع الأسقام وتلاوة القرآن والعمون على الصلاة والصيام ، اللهم سلنا لشهر رمضان وسله لنا وسله منا حتى ينقضي شهر رمضان وقد غفرت لنا ثم يقبل بوجهه على الناس فيقول : يا معشر المسلمين إذا طلع هلال شهر رمضان علت مرده الشياطين وفتحت أبواب السماء وأبواب الجنان وأبواب الرحمة وغلقت أبواب النار واستجيب الدعاء وكان لله عز وجل عند كل فطر عتقاء يعتقهم من النار ونادى مناد كل ليلة هل من سائل هل من مستغفر ، اللهم اعط كل منفق خلفاً واعط كل ممسك تلفاً حتى إذا طلع هلال شوال نودي المؤمنون ان اغدوا إلى جوائزكم فهو يوم الجائزة ، ثم قال أبو جعفر عليه السلام : أما والذي نفسي بيده ما هي بجائزة الدنانير والدرهم .

٢ - حدثنا محمد بن ابراهيم المعاذي ، قال حدثنا أحمد بن جيلويه الجرجاني المذكر ، قال حدثنا أبو اسحاق ابراهيم بن بلال ، قال حدثنا أبو محمد ، قال

تو از حیث فضل، فاضل‌ترین شخص امت من هستی و از حیث اسلام آوردن، مقدم‌ترین و از حیث علم، بیشترین و از حیث حلم، داناترین و از حیث قلب، شجاع‌ترین و از حیث بخشندگی، بخشنده‌ترین. ای علی! تو پیشوا و امیر بعد از من هستی و بعد از من، صاحب امت، تو خواهی بود و نیز وزیر. در امت من، کسی مثل و نظیر تو نیست. ای علی! توئی تقسیم‌کننده بهشت و جهنم. و به سبب محبتت دوست که خوبان از بدان باز شناخته می‌گردند و میان اشرار و اخیار، جدائی صورت می‌گیرد و نیز بین کافران و مؤمنان.

مجلس دوازدهم

۲۷ شعبان سال ۳۶۷

۱ - جابر از ابی جعفر باقر نقل کرد که پیامبر، زمانی که به ماه رمضان نظر می‌انداخت، با رویش به طرف قبله بر می‌گشت و آن گاه می‌فرمود: خداوندگار! این ماه را همراه امنیت و ایمان و سلامت و اسلام و عافیت و روزی گسترده و دفع بیماری‌ها و تلاوت قرآن و پایداری بر نماز و روزه، بر ما تازه کن! خدایا! این ماه را، به ما تسلیم کن، ما را نیز به او تسلیم گردان، تا اینکه ماه مبارک رمضان بگذرد و به تحقیق، تو ما را بخشیده باشی. آن گاه صورتش را به سوی مردم بر می‌گرداند و می‌گفت: ای گروه مسلمانان! زمانی که ماه شعبان طالع می‌شود، شیطان‌های متمرّد، به زنجیر کشیده می‌شوند و درهای آسمان گشوده می‌شود و نیز درهای بهشت‌ها و رحمت، و درهای آتش بسته می‌شود و دعا به استجابت می‌رسد و برای خداوند، در هر افطار، آزاد شدگانی است که آنها را از آتش جهنم نجات دهد و منادی، هر شب ندا در می‌دهد که آیا خواهنده‌ای نیست؟ آیا آمرزش خواهنده‌ای نیست؟ خداوند! به هر بخشنده‌ای، عوض ده و به هر کسی که امساک می‌کند، تلف عارض کن، تا اینکه ماه شهر شوال طالع گردد، به مؤمنان ندا در داده می‌شود: فردا روز، برای دریافتِ جائزه‌هاتان، حاضر شوید که روزِ جائزه است. ابوجعفر آن گاه اضافه کرد: سوگند به کسی که جانم در دست اوست، این جائزه درهم و دینار نیست.

۲ - سعید پسر جبیر گوید، از ابن عباس سؤال کردم: کسی که ماه رمضان را روزه

حدثنا أبو عبد الله محمد بن كرام ، قال حدثنا أحمد بن عبد الله ، قال حدثنا سفيان بن عيينة ، قال حدثنا معاوية بن أبي اسحاق عن سعيد بن جبير قال : سألت ابن عباس ما لمن صام شهر رمضان وعرف حقه ، قال : تيباً يا ابن جبير حتى يحدثك بما لم تسمع أذناك ولم يمر على قلبك وفرغ نفسك لما سألتني عنه فما أردته فهو علم الأولين والآخرين ، قال سعيد بن جبير فخرجت من عنده فتهيات له من الغد فبكرت اليه مع طواع الفجر فصليت الفجر ثم ذكرت الحديث فعول وجهه إلي فقال اسمع مني ما أقول ، سمعت رسول الله ﷺ يقول لو علمتم ما لكم في رمضان لزدتم الله تبارك وتعالى شكراً إذا كان أول ليلة غفر الله عز وجل لامتي الذنوب كلها سرها وعلانيتها ورفع لكم ألفي ألف درجة وبنى لكم خمسين مدينة ، وكتب الله عز وجل لكم يوم الثاني بكل خطوة تخطونها في ذلك اليوم عبادة سنة وثواب نبي وكتب لكم صوم سنة ، وأعطاكم الله عز وجل يوم الثالث بكل شعرة على أبدانكم قبة في الفردوس من درة بيضاء في أعلاها اثنا عشر ألف بيت من النور وفي أسفلها اثنا عشر ألف بيت في كل بيت ألف سرير على كل سرير حوراء يدخل عليكم كل يوم ألف ملك مع كل ملك هدية ، وأعطاكم الله عز وجل يوم الرابع في جنة الخلد سبعين ألف قصر في كل قصر سبعون ألف بيت في كل بيت خمسون ألف سرير على كل سرير حوراء بين يدي كل حوراء ألف وصيفة خار احداهن خير من الدنيا وما فيها ، وأعطاكم الله يوم الخامس في جنة المأوى ألف ألف مدينة في كل مدينة سبعون ألف بيت في كل بيت سبعون ألف مائدة على كل مائدة سبعون ألف قصعة وفي كل قصعة ستون ألف لون من الطعام لا يشبه بعضها بعضاً ، وأعطاكم الله عز وجل يوم السادس في دار السلام مائة ألف مدينة في كل مدينة مائة ألف دار في كل دار مائة ألف بيت في كل بيت مائة ألف سرير من ذهب طول كل سرير ألف ذراع على كل سرير زوجة من الحور العين عليها ثلاثون ألف ذوابة منسوجة بالدر والياقوت تحمل كل ذوابة مائة جارية ، وأعطاكم الله عز وجل يوم السابع في جنة النعيم ثواب أربعين

بدارد و حق آن را نیز بشناسد، چه چیزی برایش می دهند؟ گفت: ای پسر جیبر! خود را آماده کن تا حدیثی برایت روایت کنم که گوشه‌هایت نشنیده و بر قلبت نگذشته. درون خودت را خالی کن، برای آنچه از من پرسیدی که همانا آن، علم اولین و آخرین است. سعید گوید: از نزد او رفتم و خود را آماده نموده، فردا روز، هنگام صبح، پس از به جای آوردن نماز صبح، نزد او رفتم و موضوع را یادآوری کردم.

پس، رویش را برگرداند و گفت: بشنو از من آنچه را که از رسول خدا شنیدم که می گفت: اگر می دانستید که در ماه رمضان، چه چیزی عایدتان می گردد، حتماً شکرستان بر خداوند را زیاده می کردید، چرا که در اول ماه مبارک، خداوند تمام گناهان امت مرا می بخشد، چه گناهان آشکار و چه گناهان پنهان و هزاران هزار درجه بر درجات شما می افزاید و برای شما، پنجاه شهر بنا می کند. در روز دوم ماه، برای هر گامی که در روی زمین بر می دارید، عبادت یک سال و یک پیامبر و ثواب روزه یک سال را منظور می کند. در روز سوم، به تعداد موهائی که در بدن دارید، در بهشت قبه‌ای از دُرهای سفید در بهشت برای شما آماده می کند که در بالای آن، ۱۲ هزار و در پائین آن نیز ۱۲ هزار خانه از نور قرار دارد و در هر خانه‌ای، هزار تخت و در هر تختی، یک حور می باشد و هر روز هزار فرشته بر شما وارد می شوند و همراه هر فرشته‌ای، هدیه‌ای وجود دارد.

در روز چهارم، خداوند هفتاد هزار قصر بهشتی برایتان در نظر می گیرد، و در هر قصری، هزار خانه قرار دارد و در هر خانه‌ای پنجاه هزار تخت و در هر تختی، حوری و در مقابل هر حور، هزار کنیز و تنها روسری هر یک از این کنیزها، برتر از تمام دنیا و ما فیها است.

در روز پنجم، خداوند در بهشت برایتان هزار هزار شهر قرار خواهد داد که در هر شهری، هزار خانه و در هر خانه‌ای، هفتاد هزار سفره گشوده و در هر سفره‌ای، هفتاد هزار کاسه و در آن، شصت هزار نوع غذاهای مختلف وجود دارد.

در روز ششم، خداوند صد هزار شهر در «دارالسلام» در اختیار شما قرار می دهد که در هر شهر از آن صد، هزار خانه و در هر خانه، صد هزار تخت طلا قرار دارد که طول آن هزار ذراع است و در هر تختی، زنی از حور العین قرار دارد که دارای سی هزار گیسوی بافته شده از دُر و یاقوت می باشد و هر گیسو را صد هزار کنیز حمل می کند.

در روز هفتم، خداوند به شخص روزه دار، ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق را ارزانی می نماید. در روز هشتم، پاداش اعمال شصت هزار عابد را به شخص روزه دار

ألف شهيد واربعين ألف صديق ، وأعطاكم الله عز وجل يوم الثامن عمل ستين
 ألف عابد وستين ألف زاهد ، وأعطاكم الله عز وجل يوم التاسع ما يعطى ألف
 عالم وألف معتكف وألف مرابط ، وأعطاكم الله عز وجل يوم العاشر قضاء
 سبعين ألف حاجة ويستغفر لكم الشمس والقمر والنجوم والدواب والطيور
 والسباع وكل حجر ومدبر وكل رطب ويابس والحيطان في البحار والأوراق على
 الأشجار ، وكتب الله عز وجل لكم يوم أحد عشر أربع حجرات وعمرات كل
 كل حجة مع نبي من الأنبياء وكل عمرة مع صديق أو شهيد، وجعل الله عز وجل
 لكم يوم اثني عشر أن يبذل الله سيئاتكم حسنات ويحمل حسناتكم أضعافاً
 ويكتب لكم بكل حسنة ألف ألف حسنة ، وكتب الله عز وجل لكم يوم
 ثلاثة عشر مثل عبادة أهل مكة والمدينة وأعطاكم الله بكل حجر ومدبر ما بين
 مكة والمدينة شفاعة ، ويوم أربعة عشر فكأنما لقيتم آدم ونوحاً وبمدهما إبراهيم
 وموسى وبعده داود وسليمان وكانما عبدتم الله عز وجل مع كل نبي مائتي سنة ،
 وقضى لكم يوم خمسة عشر حوائج من حوائج الدنيا والآخرة وأعطاكم الله ما
 يعطى أيوب واستغفر لكم حملة العرش وأعطاكم الله عز وجل يوم القيامة أربعين
 نوراً عشرة عن يمينكم وعشرة عن يساركم وعشرة أمامكم وعشرة خلفكم ،
 وأعطاكم الله عز وجل يوم ستة عشر إذا خرجتم من القبر ستين حلة تلبسونها
 وناقاة تركبونها وبعث الله اليكم غمامة تظلكم من حر ذلك اليوم ، ويوم سبعة
 عشر يقول الله عز وجل (إني قد غفرت لهم ولآبائهم ورفعت عنهم شدائد يوم
 القيامة ، وإذا كانت يوم ثمانية عشر أمر الله تبارك وتعالى جبرائيل وميكائيل
 وإسرافيل وحملة العرش والكروبيين أن تستغفروا لامة محمد ﷺ إلى السنة
 القابلة وأعطاكم الله عز وجل يوم القيامة ثواب البدرين ، فإذا كان يوم التاسع
 عشر لم يبق ملك في السماوات والأرض إلا استأذنوا ربهم في زيارة قبوركم كل
 يوم ومع كل ملك هدية وشراب، فإذا أتم لكم عشرون يوماً بعث الله عز وجل
 اليكم سبعين ألف ملك يحفظونكم من كل شيطان رجيم وكتب الله عز وجل

می‌دهد. در روز نهم، به اندازهٔ ثواب هزار عالم و هزار اعتکاف کننده، ثواب عطا می‌کنند.

در روز دهم، از حاجت‌های شما هفتاد هزار تایش را برآورده نموده و تمام خورشید و ماه و ستارگان و جانداران و پرندگان و درندگان و سنگ‌ها و کلوخ‌ها و تر و خشک و ماهی‌های دریاها و برگ‌های درختان و کتابها، از خداوند برای شما طلب آمرزش خواهند نمود.

در روز یازدهم، ثواب چهار حج و عمره برایتان در نظر گرفته می‌شود، حج‌هایی که با یک پیغمبر برگزار شده باشد و هر یک از عمره‌ها، با صدیقی و شهیدی صورت گرفته باشد.

در روز دوازدهم، خداوند گناهانتان را به نیکی‌ها بدل می‌کند و برای هر نیکی هزار هزار نیکی دیگر بنویسد. در روز سیزده، ثوابی مانند ثواب اهل مکه و مدینه برایتان ارزانی دارد و به تعداد سنگ‌ها و کلوخ‌های مکه و مدینه، قدرت شفاعت برایتان بدهد. در روز چهاردهم، چنان باشید که گویا آدم و نوح را ملاقات کرده‌اید و پس از آن هم ابراهیم و موسی و سپس داود و سلیمان، و گویا که با هر یک از این پیامبران، دوست سال خداوند را عبادت نموده‌اید.

در روز پانزدهم، حوائج دنیوی و آخریتان را برآورده نموده و آنچه به ایوب داد، به شما نیز بدهد و دارندگان عرش برایتان طلب بخشش نمایند و خداوند در روز قیامت‌تان چهل نور برایتان عطا نماید که از هر سمت، دارای ده نور باشد.

در روز شانزدهم، برای روز بیرون آمدنتان از قبر، شصت حله به شما می‌بخشد، تا بپوشید و ناقه‌ای برایتان می‌دهد، تا سوار شوید و برای برایتان قرار می‌دهد که از گرمای آن روز، جلوگیری کند.

در روز هفدهم، خداوند می‌فرماید: همهٔ روزه‌داران را همراه پدران‌شان بخشیدم و وحشت‌های روز قیامت را از آنها برداشتم. در روز هیجدهم، خداوند به جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و حاملان عرش و کزویان خود دستور می‌دهد تا یک سال، بعد برای امت محمد طلب آمرزش کنند و ثواب جهاد کنندگان «بدر» را برایشان بدهند.

در روز نوزدهم، فرشته‌ای در آسمان‌ها و زمین‌ها باقی نمی‌ماند، مگر اینکه هر روز با در دست داشتن هدیه و نوشیدنی خنک شما را رؤیت نموده و زیارتتان کنند.

در روز بیستم، خداوند هفتاد هزار فرشته برایتان ارسال می‌کند، تا شما را از هر

لكم بكل يوم صتم صوم مائة سنة وجعل بينكم وبين النار خندقاً وأعطاكم الله ثواب من قرأ التوراة والانجيل والزبور والفرقان وكتب الله عز وجل لكم بكل ريشة على جبرائيل عبادة سنة وأعطاكم ثواب تسبيح العرش والكرسي وزوجكم بكل آية في القرآن ألف حوراء ، يوم أحد وعشرين يوسع الله عليكم القبر ألف فرسخ ويرفع عنكم الظلمة والوحشة ويجعل قبوركم كقبور الشهداء ويجعل وجوهكم كوجه يوسف عليه السلام بن يعقوب عليه السلام ، ويوم اثنين وعشرين يبعث الله عز وجل اليكم ملك الموت كما يبعث إلى الأنبياء ويدفع عنكم هم الدنيا وعذاب الآخرة ، ويوم ثلاثة وعشرين تمرن على الصراط مع النبيين والصديقين والشهداء وكأنما أشبعتهم كل يتيم من امي وكسوتهم كل عريان من امي ، ويوم أربعة وعشرين لا تخرجون من الدنيا حتى يرى كل واحد منكم مكانه من الجنة ويمطى كل واحد ثواب ألف مريض وألف غريب خرجوا من طاعة الله عز وجل وأعطاكم ثواب عتق ألف رقبة من ولد اسماعيل ، ويوم خمسة وعشرين بنى الله لكم تحت العرش ألف قبة خضراء على رأس كل قبة خيمة من نور يقول الله تبارك وتعالى يا امة محمد أنا ربكم وأنتم عبدي وإمائي استظلوا بظل عرشي في هذه القباب وكلوا واشربوا هنيئاً فلا خوف عليكم ولا أنتم تحزنون ، يا امة محمد وعزتي وجلالي لأبعثنكم إلى الجنة يتمعجب منكم الأولون والآخرين ولا توجن كل واحد منكم بألف تاج من نور ولأركبن كل واحد منكم على ناقة خلقت من نور وزمامها من نور وفي ذلك الزمام ألف حلقة من ذهب في كل حلقة ملك قائم عليها من الملائكة بيد كل ملك عمود من نور حتى يدخل الجنة بغير حساب ، وإذا كان يوم ستة وعشرين ينظر الله اليكم بالرحمة فيغفر الله لكم الذنوب كلها إلا الدماء والأموال وقدس بينكم كل يوم سبعين مرة من الغيبة والكذب والبهتان ، ويوم سبعة وعشرين فكأنما نصرتم كل مؤمن ومؤمنة وكسوتهم سبعين ألف عاري وخدمتم ألف مرابط وكأنما قرأتم كل كتاب أنزله الله عز وجل على أنبيائه ، ويوم ثمانية وعشرين جعل الله لكم في جنة الخلد مائة

شیطانِ رانده شده‌ای محفوظ دارند و برای هر روزه از روزه‌داری تان، ثواب صد سال روزه برایتان در نظر بگیرند و میان شما و آتش فاصله‌ای قرار دهند و نیز ثواب کسی را برایتان ارزانی دارند که تورات و انجیل و زبور و فرقان را خوانده باشد و نیز به تعداد پره‌های جبرئیل، ثواب یک سال عبادت را برای شما بدهند و نیز ثواب تسبیح عرش و کرسی و به تعداد آیاتی که در قرآن وجود دارد، هزار حوری به زوجیت شما دربیاید.

در روز بیست و یکم، قبر شما را به اندازه هزار فرسخ، برایتان وسیع می‌کند و ظلمت و وحشت را از آن دور می‌نماید و آن را مانند قبر شهدا قرار می‌دهد و صورت‌های شما را مانند صورت یوسف - پسر یعقوب - قرار می‌دهد.

در روز بیست و دوم، «ملک الموت» را در صورت فرشتگان، به جانب شما می‌فرستد و هراس نکیر و منکر و عذاب‌های آخری را از شما بر می‌گرداند.

در روز بیست و سوم، همراه پیغمبران و صدیقان و شهیدان، از روی صراط عبور نمائید و مانند کسی باشید که تمام ایتم امت مرا سیر نموده و عریان‌ها را پوشانده باشید. در روز بیست و چهارم، قبل از اینکه از دنیا بروید، جایگاه خود در بهشت را مشاهده می‌کنید و پاداش هزار مریض، هزار غریب راه خداوند برایتان ارزانی می‌گردد و نیز ثواب آزاد کردن هزار بنده از فرزندان اسماعیل.

در روز بیست و پنجم، خداوند در زیر عرشش، هزار قبه سبز برایتان بنا می‌نماید که روی هر یک از این قبه‌ها، خیمه‌ای از نور باشد و خداوند فرماید: ای امت محمد! منم پروردگارتان و شما بندگان من هستید. در زیر این قبه‌ها، تحت سایه سار من باشید و بخورید و بیاشامید، هیچ حزن و اندوهی برای شما نیست. ای امت محمد! قسم به عزت و جلال خودم، چنان شما را در بهشت داخل کنم که اولین و آخرین شما، در شگفت ماند و بر سر هر یک از شما یان، هزار تاج از نور خواهیم گذاشت و هر یک از شما یان را بر شتری از نور سوار خواهیم کرد، با افساری از نور که در آن، هزار حلقه طلا باشد و در هر حلقه‌ای، فرشته‌ای که ستونی از نور در دستان او قرار دارد، تا بی شمار و اندازه وارد بهشت گردید.

در روز بیست و هشتم، خداوند از روی رحمت، به روزه‌داران نظر می‌افکند و همه گناهان آنها - جز قتل نفس و قرض‌هاشان را - می‌بخشد و هر روز، آنها را هفتاد بار از غیبت و دروغ و بهتان، پاک و طاهر نماید.

در روز بیست و نهم، چنان باشید که گویا تمام مردان و زنان مؤمن را یاری کرده‌اید و

ألف مدينة من نور وأعطاكم الله عز وجل في جنة المأوى مائة ألف قصر من فضة وأعطاكم الله عز وجل في جنة الفردوس مائة ألف مدينة في كل مدينة ألف حجرة وأعطاكم الله عز وجل في جنة الجلال مائة ألف منبر من مسك في جوف كل منبر ألف بيت من زعفران في كل بيت ألف سرير من در وياقوت على كل سرير زوجة من الحور العين، فإذا كان يوم تسعة وعشرين أعطاكم الله عز وجل ألف ألف محلة في جوف كل محلة قبة بيضاء في كل قبة سرير من كلفور أبيض على ذلك السرير ألف فراش من السندس الأخضر فوق كل فراش حوراء عليها سبعون ألف حلة وعلى رأسها ثمانون ألف ذوابة كل ذوابة مكحلة بالدر والياقوت فإذا تم ثلاثون يوماً كتب الله عز وجل لكم بكل يوم مر عليكم ثواب ألف شهيد وألف صديق وكتب الله عز وجل لكم عبادة خمسين سنة وكتب الله عز وجل لكم بكل يوم صوم ألفي يوم ورفع لكم بعدد ما أنبت النيل درجات وكتب عز وجل لكم براءة من النار وجوازاً على الصراط وأماناً من العذاب وللجنة باب يقال له الريان لا يفتح ذلك إلى يوم القيامة ثم يفتح للصائمين والصائمات من أمة محمد ﷺ ثم ينادي رضوان خازن الجنة يا أمة محمد هلموا إلى الريان فيدخل امتي في ذلك الباب إلى الجنة فمن لم يفر له في رمضان ففي أي شهر يفر له ولا حول ولا قوة إلا بالله وحسبنا الله ونعم الوكيل وفي هذا اليوم بعد المجلس حديثاً آخر .

٣ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله ، قال حدثنا أبي (ره) ، قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم ، قال حدثنا جعفر بن سلمة ، قال حدثنا ابراهيم بن محمد الثقفي ، قال حدثنا عبيد الله ابن موسى العبسي ، قال حدثنا مهمل العبدي ، قال حدثنا كريمة بن صالح الهجري عن أبي ذر جندب بن جنادة (ره) ، قال سمعت رسول الله ﷺ يقول لعلي بن أبي طالب : كلمات ثلاث لان تكون لي واحدة منهن أحب إلي من الدنيا وما فيها سمعته يقول اللهم أعنه واستعن به اللهم انصره وانتصر به فإنه عبدك وأخو

هفتاد هزار برهنه را پوشانده و هزار جنگنده را یاری رسانده‌اید و تمام کتاب‌های آسمانی خداوند را، خوانده‌اید.

در روز بیست و هشتم، خداوند در بهشتِ جاودان، صد هزار شهر از جنس نور برایتان می‌دهد و صد هزار کاخِ نقره‌ای، در «جَنَّةِ الْمَأْوَى» و صد هزار شهر در «جَنَّةِ الْفَرْدُوسِ» و در هر شهری صد هزار منبر از مشک برایتان ارزانی می‌دارد که در درون هر یک از آن منابر، هزار خانه زعفرانی قرار دارد و در هر خانه، هزار تخت از دُرّ و یاقوت و بر روی هر تختی، زنانی از حور العین.

در روز بیست و نهم، خداوند هزاران هزار محله برایتان می‌دهد که در درون هر یک از آنها، قبه‌ای است سپید و کنار هر قبه، تختی از کافور سفید قرار دارد و بر روی آن، هزار تخت و بستر از سُندس سبز رنگ قرار دارد و روی هر بستری، حوری در هفتاد هزار جامه ابریشمین که بر سرش، هشتاد هزار دسته گیسوی بافته شده قرار دارد، با دُرّ و یاقوت. در روز سی‌ام، خداوند برای هر روزی که روزه گرفته‌اید، برایتان ثواب هزار شهید و هزار صدیق می‌نویسد و برای هر روز، ثوابی معادل روزه دو هزار روز و به شمار گیاهانی که به وسیله آب رود نیل می‌روید، درجات شما را رفیع‌تر می‌برد و برایتان جواز آزادی از آتش جهنّم و عبور از صراط و امان یافتن از عذاب می‌دهد. در بهشت، دری به نام «ریان» وجود دارد که تا روز قیامت، باز نخواهد شد، ولی آن را برای مردان و زنان روزه‌دار اُمّتِ محمّد باز می‌کند و خزانه‌دارِ بهشت ندا می‌زند: ای اُمّتِ محمد! به سوی ریان بشتابید و اُمّت من، از همین در، داخل در بهشت گردند. اگر کسی در ماه رمضان بخشیده نشود، در چه ماهی بخشیده خواهد شد؟ و نیست حول و قوه‌ای جز به خدا و ما را او کافی است و چه خوب و کیلی است. در این روز شیخ بعد از مجلس، حدیث دیگری افزود:

۳- عبیدالله پسر موسی عیسی گفت: حدیث کرد ما را مهلهل عبدی که گفت: حدیث کرد ما را کریزه پسر صالح هجری، از ابوذر پسر جندب پسر جناده نقل می‌کند که گفت: شنیدم از رسول خدا که به علی سه جمله گفت که اگر یکی از آنها را به من گفته بود، برایم از دنیا و هر آنچه در آن است، دوست داشتنی‌تر بود. شنیدم که گفت: خداوند! علی را یاری کن و از او کمک بگیر. پروردگارا! نصرتش کن و از او نصرت بگیر، چرا که او بنده

رسولك ، ثم قال أبو ذر (ره) أشهد لملي بالولاء والاخاء والوصية ، وقال كريمة بن صالح وكان يشهد له بمثل ذلك سلمان الفارسي والمقداد وعمار وجابر بن عبد الله الانصاري وأبو الهيثم التيهان وخزيمة بن ثابت ذو الشهادتين وأبو أيوب صاحب منزل رسول الله ﷺ وهاشم بن عتبة المر ، قال كلهم من أفاضل أصحاب رسول الله ﷺ ، الحمد لله رب العالمين وصلاته على سيدنا محمد وعترته الطيبين الطاهرين وسلم تسليماً .

المجلس الثالث عشر

يوم الجمعة غرة شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله ، قال حدثنا أبي (ره) ، قال حدثنا سعد بن عبد الله عن أحمد بن الحسين عن محمد بن جمهور وعن محمد بن زياد عن سمع محمد بن مسلم الثقفي يقول : سمعت أبا جعفر محمد بن علي الباقر (ع) يقول : إن الله تبارك وتعالى ملائكة موكلين بالصائمين يستغفرون لهم في كل يوم من شهر رمضان إلى آخره وينادون الصائمين كل ليلة عند افطارهم ابشروا عباد الله وقد جمعتم قليلاً وستشبعون كثيراً بوركتم وبورك فيكم حتى إذا كان آخر ليلة من شهر رمضان نادوم ابشروا عباد الله فقد غفر الله لكم ذنوبكم وقبل توبتكم فانظروا كيف تكونون فيما تستأنفون .

٣ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق (ره) ، قال حدثنا أحمد بن محمد الكوفي ، قال حدثنا علي بن الحسن بن علي بن فضل عن أبيه عن أبي الحسن علي ابن موسى الرضا عن أبيه عن آباءه عليهم السلام ، قال قال رسول الله ﷺ : شهر رمضان شهر عظيم يضاعف الله فيه الحسنات ويحور فيه السيئات ويرفع فيه الدرجات ، من تصدق في هذا الشهر بصدقة غفر الله له ومن أحسن فيه إلى ما

توست و برادر فرستاده‌ات. سپس، ابوذر گفت: شهادت می‌دهم به علی بر ولا و برادری و وصایت. کربزه بن صالح، عین همین حدیث را از سلمان فارسی، مقداد و عمار و جابر بن عبدالله انصاری و ابوالهیشم تیهان و خزیمه بن ثابت - دارای دو شهادت - و ابو ایوب - همراه خانه رسول خدا - و هاشم بن عتبة مرقال که همگی از فاضلان اصحاب پیامبر بودند نیز شهادت می‌دهد. حمد مخصوص خداوند است و صلوات او بر سید ما محمد و عترت طاهرینش.

مجلس سیزدهم رمضان سال ۳۶۷

۱ - سعد پسر عبدالله از احمد پسر حسین از محمد پسر جمهور و از محمد پسر زیاد از کسی که از محمد پسر مسلم ثقفی شنید نقل کرد که گفت: از ابا جعفر، محمد بن علی باقر شنیدم که می‌گفت: همانا برای خداوند متعال، فرشتگان گمارده شده‌ای است برای روزه داران که همه روزه‌های ماه رمضان را تا پایانش، برای آنها طلب استغفار می‌کنند و به گاه افطار، روزه‌داران را ندا می‌دهند که مژده‌تان باد بندگان که مقداری گرسنگی کشیدید، به زودی سیر خواهید شد، مبارک شدید، مبارک شدید، تا اینکه در آخرین شب ماه رمضان، ندا در دهند: مژده‌تان باد ای بندگان خدا! که به تحقیق، خداوند گناهان شما را بخشود و تبه شما را پذیرا شد، پس نگاه کنید که بعد از این چگونه خواهید بود؟

۲ - علی پسر فضل، از پدرش از ابی الحسن علی بن موسی الرضا از پدرش و او از پدرانش نقل می‌کند که رسول خدا فرمود: همانا ماه رمضان، ماه بزرگی است که خداوند در آن، نیکی‌ها را دو برابر می‌کند و بدی‌ها را از بین می‌برد و در آن، درجات را بالا می‌برد. هر کس که در این ماه، صدقه‌ای اندک بدهد، خداوند او را می‌بخشد و هر کس که در این ماه، به زیر دستان و خانواده‌اش خوبی کند، او را می‌بخشد و کسی که اخلاق خویش را نیکو کند، خدا او را می‌بخشد و هر کس که خشم خود را فرو بخورد، او را می‌بخشد و هر کس که صلوة رحم نماید، بخشیده می‌شود. آنگاه فرمود: این ماه شما،

ملكتم يمينه غفر الله له ومن حسن فيه خلقه غفر الله له ومن كظم فيه غيظه غفر الله له ومن وصل فيه رحمة غفر الله له ، ثم قال ﷺ إن شهركم هذا ليس كالشهور انه إذا أقبل إليكم أقبل بالبركة والرحمة ، وإذا أدبر عنكم أدبر بغفران الذنوب هذا شهر الحسنات فيه مضاعفة وأعمال الخير فيه مقبولة ، من صلى منكم في هذا الشهر لله عز وجل ركعتين يتطوع بهما غفر الله له ، ثم قال ﷺ إن الشقي حق الشقي من خرج منه هذا الشهر ولم يغفر ذنوبه فحينئذ يخسر حين يفوز المحسنون بجوائز الرب الكريم .

٣ - حدثنا محمد بن الحسن ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار ، قال حدثنا العباس بن معروف عن محمد بن سنان عن طلحة بن زيد عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ، قال من كبر الله تبارك وتعالى عند المساء مائة تكبيرة كان كمن أعتق مائة نسمة .

٤ - حدثنا أبي رحمه الله ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا الهيثم ابن أبي مسروق النهدي عن الحسين بن علوان عن عمرو بن ثابت ، قال حدثني محمد بن حمران عن الصادق جعفر بن محمد عليها السلام ، أنه قال من سبح الله كل يوم ثلاثين مرة دفع الله تبارك وتعالى عنه سبعين نوعاً من البلاء أداها الفجر .

٥ - حدثنا أبي (ره) ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن ابن أبي عمير عن معاوية بن وهب عن عمرو بن نهيك عن سلام المكي عن أبي جعفر الباقر عليه السلام ، قال أتى رجل النبي ﷺ يقال له شيبه الهذلي ، فقال يا رسول الله إني شيخ قد كبرت سني وضعفت قوتي عن عمل كنت عودته نفسي من صلاة وصيام وحج وجهاد ، فعلمني يا رسول الله ﷺ كلاماً ينفعني الله به وخفف عليّ يا رسول الله ، فقال أعدها فأعادها ثلاث مرات ، فقال رسول الله ﷺ ما حولك شجرة ولا مدرة إلا وقد بكت من رحمتك ، فإذا صليت الصبح فقل عشر مرات سبحان الله العظيم وبحمده ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم ، فإن الله عز وجل يعافيك بذلك من العمى

مانند ماه‌های دیگر نیست، چرا که ماه رمضان، وقتی به سوی شما روی آور می‌شود، با برکت و رحمت روی آور می‌گردد و زمانی که بر شما پُشت می‌کند، با بخشودگی گناهان بر می‌گردد. در این ماه، نیکی‌ها دو برابرند و اعمال خیر، مورد قبول حق می‌باشند. هر کس که در این ماه، برای خداوند دو رکعت نافله به جای آورد، مشمول بخشودگی خداوند قرار می‌گیرد. سپس فرمود: شقی‌ترین شقی، کسی است که این ماه بر او تمام شود، ولی گناهان او آمرزیده نشده باشد. این چنین شخصی، زمانی که محسنان به دریافت جوایز خداوند کریم دستگار می‌گردند، زیان می‌کند.

۳ - حدیث کرد ما را عباس پسر معروف از محمد پسرستان از طلحه، پسر زید، از صادق جعفر بن محمد، از پدرش از پدرانش نقل می‌کند که فرمود: کسی که شامگاهی، صد بار خداوند را تکبیر گوید، مانند کسی است که صد بنده آزاد کرده است.

۴ - حدیث کرد ما را هشتم پسر ابی مسروق نهدی از حسین پسر علوان از عمرو پسر ثابت که گفت: حدیث کرد مرا محمد بن حرمان، از صادق جعفر بن محمد که فرمود: هر کس، هر روز سی بار خداوند را تسبیح گوید، خداوند - تبارک و تعالی - هفتاد نوع بلا را از او دفع می‌کند که کمترین آن، فقر است.

۵ - نهیک، از سلام مکی و او از ابی جعفر باقر نقل می‌کند که: مردی پیش پیامبر آمد که به او می‌گفتند: شبیه الهذلی. پس گفت: ای رسول خدا! من پیرمردی هستم که سنم زیاد شده و قدرتم از عمل به نماز و روزه و حج و جهاد، به ضعف گرائیده، چیزی به من پیامبر خدا، تا خداوند به سبب آن، نفعی به من برساند و به سبب آن، وظیفه را آسان گردان. پیامبر گفت: کلامت را تکرار کن و او سه بار آن را تکرار کرد. پس، پیامبر فرمود: درخت و کلوخی پیرامون تو نماند، مگر اینکه بر ناتوانی تو گریه سر داده است. پس، زمانی که صبحگاهان نماز می‌گذاری، ده بار بگو: «سبحان ربی العظیم و بحمده و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم». پس، همانا خداوند، به خاطر این ذکر، به تو از کوری و دیوانگی و بیماری جُدام و فقر و درماندگی، عافیت خواهد داد. گفت: ای پیامبر! این

والجنون والجذام والفقر والمهرم ، فقال يا رسول الله هذا للدنيا فما للآخرة ، فقال تقول في دبر كل صلاة اللهم أهديني من عندك وأفضني علي من فضلك وانشر علي من رحمتك وانزل علي من بركاتك ، قال فقبض عليهن بيده ثم مضى ، فقال رجل لابن عباس ما أشد ما قبض عليها خالك ، فقال النبي ﷺ أما أنه ان وافى بها يوم القيامة لم يدعها متمعداً فتحت له ثمانية أبواب الجنة يدخلها من أيها شاء .

٦ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رحمه الله ، قال حدثنا علي بن الحسين السعدآبادي ، قال حدثنا أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن أبيه عن محمد بن زياد عن أبان وغيره عن الصادق جعفر بن محمد عليها السلام ، قال من ختم صيامه بقول صالح أو عمل صالح تقبل الله منه صيامه ، فقيل له يا بن رسول الله ما القول الصالح ، قال شهادة أن لا إله إلا الله والعمل الصالح إخراج الفطرة .

٧ - حدثنا علي بن أحمد بن عبد الله بن أحمد بن أبي عبد الله البرقي ، قال حدثنا أبي عن أحمد بن أبي عبد الله عن أبي أيوب سليمان بن مقبل المدني عن محمد بن أبي عمير عن هشام بن سالم عن الصادق جعفر بن محمد عليها السلام ، قال من جالس لنا عائباً أو مدح لنا قالياً أو واصل لنا قاطعاً أو قطع لنا واصلاً أو والى لنا عدواً أو عادى لنا ولياً فقد كفر بالذي أنزل السبع المثاني والقرآن العظيم .

٨ - حدثنا الحسين بن إبراهيم بن ناثان رحمه الله ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن عبد الله بن الفضل الهاشمي عن الصادق جعفر ابن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ، قال قال رسول الله ﷺ طوبى لمن طال عمره وحسن عمله فحسنت منقلبه إذ رضي عنه ربه عز وجل وويل لمن طال عمره وساء عمله فساء منقلبه إذ سخط عليه ربه عز وجل .

٩ - حدثنا الحسين بن أحمد بن أدريس (ره) ، قال حدثنا أبي عن أيوب ابن نوح عن محمد بن زياد عن غياث بن إبراهيم عن الصادق جعفر بن محمد عن

برای دنیا، برای آخرتم چه می‌گوئید؟ پیامبر جواب داد: پشتِ هر نمازی که می‌خوانی، بگو: «اللهم اهدنی من عندک و افض علی من فضلک و انشر علی من رحمتک و انزل علی من برکاتک». آن مرد این اذکار را با دستش شماره می‌گذاشت. مردی خطاب به ابن عباس گفت: خالی تو، آنها را چه جدی دریافت می‌کند؟ پیامبر فرمود: به درستی که او اگر آنها را تا روز قیامت ادامه دهد، و ترک ننماید، درهای هشتگانه بهشت به رویش باز خواهد شد که از هر کدام بخواهد، وارد بهشت شود.

۶ - ابان و غیرش، از امام صادق نقل کرده‌اند که فرمود: هر کس روزه خود را با گفتاری نیکو و عملی صالح به پایان آورد، خداوند، روزه‌اش را از او قبول می‌کند. پس پرسیدند: ای فرزندِ رسول خدا! منظور از گفتارِ نیکو چیست؟ فرمود: شهادت به وحدانیت خدا (اشهد ان لا اله الا الله) و عمل صالح عبارت است از: دادن زکات فطره.

۷ - هشام، پسر سالم، از صادق جعفر بن محمد نقل می‌کند که گفت: هر کس که با عیب گیرنده بر ما، نشست و برخاست کند، یا دشمنان ما را مدح نماید، یا با کسی که از ما کناره‌گیری می‌کند، اتحاد برقرار نماید، یا از کسانی که به ما پیوسته‌اند، کناره‌گیرند، یا با دشمن ما دوستی ببندد، یا با دوستان ما دشمنی نماید، به تحقیق که به خداوندی که قرآن را فرو فرستاده، کافر شده است.

۸ - عبدالله پسر فضل هاشمی از صادق جعفر بن محمد نقل می‌کند از پدرش، از پدرانش که رسول خدا فرمود: خوشا به حال آن کس که عمرش طولانی شد و کردارش نیکوگشت و عاقبت کارش خوب گردید، زمانی که پروردگارش از او رضایت داشت. و وای بر کسی که عمرش طولانی شد، عملش بد گردید و عاقبت کارش بد شد، زمانی که خداوندگار برایش غضب کرد.

۹ - غیاث، پسر ابراهیم، از صادق جعفر بن محمد از پدرش، از پدرانش نقل کرد که پیامبر فرمود: هر کس باقیمانده از عمرش را نیک کردار شد، خداوند او را به خاطر

أبيه عن آبائه (ع) ، قال قال رسول الله ﷺ من أحسن فيما بقي من عمره لم يؤاخذ بما مضى من ذنبه ومن أساء فيما بقي من عمره أخذ بالأول والآخر .

١٠ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور رحمه الله ، قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن المعلى بن محمد البصري عن جعفر بن سليمان عن عبد الله بن الحكم عن أبيه عن سعيد بن جبير عن ابن عباس ، قال قال النبي ﷺ إن علياً وصيي وخليفتي وزوجته فاطمة سيدة نساء العالمين ابنتي والحسن والحسين سيدا شباب أهل الجنة ولداي من والام فقد والاني ومن عاداهم فقد عاداني ومن ناوهم فقد ناواني ومن جفاهم فقد جفاني ومن برهم فقد برني وصل الله من وصلهم وقطع من قطعهم ونصر من أعانهم وخذل من خذلهم اللهم من كان له من أنبيائك ورسلك ثقل وأهل بيت فعلي وفاطمة والحسن والحسين أهل بيتي وثقلي فاذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً .

المجلس الرابع عشر

يوم الثلاثاء خمس خلون من شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله ، قال حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد (ره) ، قال حدثنا الحسين بن الحسن بن أبان عن الحسين بن سعيد عن ابن أبي عمير عن جميل بن صالح عن محمد بن مروان ، قال سمعت الصادق جعفر بن محمد عليه السلام يقول إن الله تبارك وتعالى في كل ليلة من شهر رمضان عتقاء وطلاقاً من النار إلا من أفطر على مسكر ، فإذا كان آخر ليلة منه أعتق فيها مثل ما أعتق في جميعه .

٢ - حدثنا أبي رحمه الله ، قال حدثنا سعد بن عبد الله ، قال حدثني أحمد ابن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن فضالة عن سيف بن عميرة عن عبيد الله بن عبد الله عن سمع أبا جعفر عليه السلام ، قال قال رسول الله ﷺ لما

گناهان گذشته‌اش عقاب نمی‌کند، ولی کسی که باقیمانده از عمرش را بدی پیشه کرد، خداوند هم اوّل و هم آخرش را مورد مؤاخذه قرار می‌دهد.

۱۰ - سعید پسر جبیر، از ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر فرمود: همانا علی، وصی و خلیفه من است و زنت فاطمه، سرور زنان عالمیان، دختر من است و حسن و حسین، دو سرور جوانان اهل بهشت، فرزندان من هستند. هر کس که آنها را دوست داشته باشد، مرا دوست داشته است، و هر کس که دشمن شان دارد، به تحقیق، مرا دشمن داشته است. کسی که با آنها همراه باشد، با من همراه شده و کسی که به آنها بدی کند، به من بدی نموده است. هر کس که برایشان نیکی نماید، به من نیکی نموده و خداوند با هر کس که به آنها بیوندد، می‌پیوندد و کسی که از آنها ببرد، می‌بُرد و یاری می‌کند کسانی را که کمک‌شان کند و خوار می‌کند، خوار کننده آنها را. خداوند! تمام پیامبران و فرستادگان تو، خاندانی دارند و علی و فاطمه و حسن و حسین نیز، اهل بیت و خاندان من هستند. پس، پلیدی را از آنها دور کن و آنها را پاک و پاکیزه بگردان.

مجلس چهاردهم ۵ رمضان سال ۳۶۷

۱ - حدیث کرد ما را حسین پسر حسن از ابان از حسین پسر سعید از پسر ابی عمیر از جمیل پسر صالح از محمد پسر مروان نقل می‌کند که گفت: شنیدم از صادق جعفر بن محمد که می‌فرمود: همانا برای خداوند متعال در هر یک از شب‌های ماه رمضان، آزاد شدگان و ره‌اشدگانی است از آتش مگر کسانی که با شراب افطار کنند. و در شب آخر نیز به میزانی که در طول ماه آزاد کرده، آزاد می‌کند.

۲ - عبیدالله، پسر عبدالله گوید از ابی جعفر شنیدم که: سه روز مانده از ماه شعبان، رسول خدا به بلال می‌گفت: مردم را ندا ده! پس، مردمان را جمع می‌کرد و خود بر بالای

حضر شهر رمضان، وذلك لثلاث بقين من شعبان، قال ليلال ناد في الناس فجمع الناس ثم صعد المنبر فحمد الله وأثنى عليه، ثم قال أيها الناس إن هذا الشهر قد حضر كم وهو سيد الشهور فيه ليلة خير من ألف شهر تغلق فيه أبواب النيران وتفتح فيه أبواب الجنان فمن أدركه فلم يغفر له فأبعده الله ومن أدركه والديه فلم يغفر له فأبعده الله ومن ذكرت عنده فلم يصل علي فلم يغفر له فأبعده الله .

٣ - حدثنا محمد بن ابراهيم، قال حدثنا علي بن سعيد العسكري، قال حدثنا الحسين بن علي بن الأسود المعجلي، قال حدثنا عبد الحميد بن يحيى أبو يحيى الحماني، قال حدثنا أبو بكر الهذلي عن الزهري عن عبيد الله بن عبد الله عن ابن عباس، قال كان رسول الله ﷺ إذا دخل شهر رمضان أطلق كل أسير وأعطى كل سائل .

٤ - حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس (ر ه) ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، قال حدثني عثمان بن عيسى عن العلاء بن المسيب عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) ، قال قال الحسن ابن علي بن عبد الله لرسول الله ﷺ : يا أبة ما جزاء من زارك ، فقال من زارني أو زار أباك أو زارك أو زار أخاك كان حقاً عليّ أن أزوره يوم القيامة حتى اخلصه من ذنوبه .

٥ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رحمه الله ، قال حدثنا علي بن الحسين السعدي عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن محمد بن سالم عن أحمد بن النضر عن عمرو بن شمر عن جابر عن أبي جعفر بن عبد الله ﷺ إنه قال : لكل شيء ربيع وربيع القرآن شهر رمضان .

٦ - حدثنا الحسين بن أحمد (ر ه) ، قال حدثنا أبي عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن محبوب عن جميل بن صالح عن فضيل بن يسار عن الصادق جعفر بن محمد بن عبد الله ﷺ ، قال الحافظ للقرآن العامل به مع السفارة الكرام البررة .

٧ - حدثنا محمد بن الحسن (ر ه) ، قال حدثنا الحسين بن الحسن بن أبان عن

منبر می‌رفت و می‌گفت: ای مردم! ماهی که اکنون در میان شما حاضر می‌شود، آقای تمام ماه‌هاست، شبی در آن وجود دارد که از هزار ماه بهتر است، ماهی است که درهای آتش در آن بسته می‌شود و درهای بهشت در آن گشوده می‌گردد. پس هر کس که آن را درک کند و خود را نبخشاید، خداوند او را از خود دور می‌کند. نیز، هر کس که پدر و مادرش را درک کند و خود را نبخشاید، خداوند او را از خود دور می‌گرداند و نیز هر کس که در نزد او، اسم من ذکر شود و بر من صلوات نفرستد، خداوند او را نبخشیده و از خویشتن دور می‌گرداند.

۳ - عبدالحمید پسر یحیی ابویحیی حمانی گفت: حدیث کرد ما را ابو بکر هذلی از هری از عبیدالله پسر از عبدالله از ابن عباس نقل می‌کند که رسول خدا، زمانی که ماه رمضان داخل می‌شد، تمام اسیران را آزاد می‌کرد و به هر نیازمندی، عطا می‌نمود.

۴ - مسیب از ابی عبدالله، جعفر بن محمد و او از پدرش و از پدرانش نقل کرد که حسین، پسر علی به رسول خدا عرض کرد: ای پدر! پاداش کسی که تو را زیارت کند، چیست؟ فرمود: هر کس که من و یا پدر تو و برادرت را زیارت کند، بر عهده ماست که ما نیز در روز قیامت، او را زیارت کنیم، تا او را از گناهانش نجات دهیم.

۵ - سعدآبادی از احمد پسر ابی عبدالله برقی از محمد پسر سالم از احمد پسر نضر از عمرو پسر شمر، از جابر و او از ابی جعفر نقل می‌کند که فرمود: برای هر چیزی، بهاری است و بهار قرآن، ماه رمضان است.

۶ - حسین پسر محبوب از جمیل پسر صالح از فضیل، پسر یسار، از جعفر بن محمد نقل می‌کند که فرمود: حافظ قرآنی که به آن عمل کند، در سفره‌ای می‌نشیند که فرشتگان بزرگوار بر آن می‌نشینند.

۷ - مروان از سعد بن طریف، و او از ابی جعفر باقر، از پدرش از جدش نقل کرد که

الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن يحيى الحلبي عن محمد بن مروان عن سعد ابن ظريف عن أبي جعفر الباقر عن أبيه عن جده عليه السلام ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من قرأ عشر آيات في ليلة لم يكتب من الغافلين ومن قرأ خمسين آية كتب من الذاكرين ومن قرأ مائة آية كتب من القانتين ومن قرأ مائتي آية كتب من الخاشعين ومن قرأ ثلاثمائة آية كتب من الفائزين ومن قرأ خمسمائة آية كتب من المجتهدين ومن قرأ ألف آية كتب له قنطار والقنطار خمسون ألف مثقال ذهب والمثقال أربعة وعشرين قيراطاً أصغرها مثل جبل احد وأكبرها ما بين السماء والأرض .

٨ - حدثنا أبي رحمه الله ، قال حدثنا أحمد بن ادريس عن محمد بن أحمد عن محمد بن حسان عن اسماعيل بن مهران عن الحسن بن علي بن أبي حمزة البطائني عن الحسين بن أبي الملا عن أبي عبيدة الحذاء عن أبي جعفر الباقر عليه السلام ، قال من اوتر بالمؤذنين وقل هو الله أحد قيل له يا عبد الله ابشر فقد قبل الله وترك .

٩ - حدثنا الحسين بن إبراهيم (ره) ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه إبراهيم بن هاشم عن عبد الله بن ميمون عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من سلك طريقاً يطلب فيه علماً سلك الله به طريقاً إلى الجنة فإن الملائكة لتضع أجنحتها لطالب العلم رضى به وإنه ليستغفر لطالب العلم من في السماء ومن في الأرض حتى الحوت في البحر وفضل العالم عن العابد كفضل القمر على سائر النجوم ليلة البدر ، وان العلماء ورثة الأنبياء إن الأنبياء لم يورثوا ديناراً ولا درهماً ولكن ورثوا العلم فمن أخذ منه أخذ بحظ وافر .

١٠ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) ، قال حدثنا علي بن الحسين السعدي عن أحمد بن أبي عبد الله ، قال حدثنا أبو عبد الله الجاموراني عن الحسن بن علي بن أبي حمزة عن سيف بن عميرة عن منصور بن حازم عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله : مجالسة أهل الدين شرف الدنيا والآخرة .

موسى بن بابويه القمي أهل مجلسه والمشايخ فسألوه أن يملئ عليهم وصف دين الإمامية على الإيجاز والاختصار ، فقال دين الإمامية هو الإقرار بتوحيد الله تعالى ذكره ونفى التشبيه عنه وتنزيهه عما لا يليق به ، والإقرار بانبياء الله ورسوله وحججه وملائكته وكتبه ، والإقرار بأن محمداً ﷺ هو سيد الأنبياء والمرسلين وأنه أفضل منهم ومن جميع الملائكة المقربين وأنه خاتم النبيين فلا نبي بعده إلى يوم القيامة ، وإن جميع الأنبياء والمرسلين والأئمة (ع) أفضل من الملائكة وانهم معصومون مطهرون من كل دنس ورجس لا يهيمون بذنب صغير ولا كبير ولا يرتكبونه وانهم أمان لأهل الأرض كما أن النجوم أمان لأهل السماء ، وإن الدعائم التي بني الإسلام عليها خمس الصلاة والزكاة والصوم والحج وولاية النبي والأئمة بعده وهم اثنا عشر إماماً أولهم أمير المؤمنين عليه السلام علي بن أبي طالب ثم الحسن والحسين ثم علي بن الحسين ثم الباقر محمد بن علي ثم الصادق جعفر بن محمد ثم الكاظم موسى بن جعفر ثم الرضا علي بن موسى ثم الجواد محمد بن علي ثم المهدي علي بن محمد ثم العسكري الحسن بن علي ثم الحجة بن الحسن بن علي ، والإقرار بأنهم أولوا الأمر الذين أمر الله عز وجل بطاعتهم ، فقال أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولى الأمر منكم ، وإن طاعتهم طاعة الله ومعصيتهم معصية الله ووليهم ولي الله وعدوم عدو الله عز وجل ومودة ذرية النبي ﷺ إذا كانوا على منهاج آباؤهم الطاهرين فريضة واجبة في أعناق العباد إلى يوم القيامة وهو اجر النبوة لقول الله عز وجل قل لا أسألكم عليه أجراً إلا المودة في القربى ، والإقرار بأن الإسلام (والإقرار بالإسلام) هو الإقرار بالشهادتين والإيمان هو إقرار باللسان وعقد بالقلب وعمس بالجوارح لا يكون الإيمان إلا هكذا ، ومن شهد الشهادتين فقد حقن ماله ودمه إلا بحقها وحسابه على الله عز وجل ، والإقرار بالمسائلة في القبر حين يدفن الميت ويمتكر ونكير وبعذاب القبر ، والإقرار بمخلق الجنة والنار بمراج النبي ﷺ إلى السماء السابعة ومنها إلى سدرة المنتهى ومنها إلى حجب النور وبمناجات الله عز وجل إياه وإنه عرج به بجسمه وروحه على

پسر حسین پسر موسی پسر بابویه قمی گرد آمده و از او خواستند دین شیعه امامیه را به صورتی مختصر برای آنها املاء کند و او در جواب چنین گفت:

دین امامیه عبارتست از: اقرار به وحدانیت خداوند - تعالی ذکره - با نفی «تشبیه» و «تنزیه» او از آنچه شایسته‌اش نیست و اقرار به پیامبران خداوند و فرستادگان و حجّت‌ها و ملائک و کتاب‌های او و اقرار به اینکه محمّد سالار انبیاء و فرستادگان است و افضل آنها و همه فرشتگان مقرب و او خاتمه بخش پیامبران و پس از او، پیامبری تا قیامت نخواهد بود و همه انبیا و ائمه، بهتر از فرشتگان هستند و همه معصوم هستند و از هر آلودگی پاک هستند و قصد هیچ گناه کوچک و بزرگی نمی‌کنند و مرتکب آن نیز نمی‌شوند و امان اهل زمین هستند، چنانچه ستاره‌ها امان اهل آسمان هستند. ستون‌های اسلام پنج تا است؛ نماز، زکات، روزه، حجّ و ولایت پیامبر و ائمه بعد از او، که دوازده نفرند، اول آنها امیرالمؤمنین علی پسر ابیطالب است و بعد حسن و حسین، علی پسر الحسین و باقر محمد پسر علی، صادق جعفر پسر محمد، کاظم موسی پسر جعفر، رضا علی پسر موسی، جواد محمد پسر علی، و هادی علی پسر محمد و سپس عسکری حسن پسر علی و بعد حجة‌بن الحسن پسر علی و اقرار به اینکه اینان همان اولی‌الامری هستند که خداوند - عزّوجل - دستور اطاعت از آنها را داده و فرموده است:

از خدا پیروی کنید و از رسول و اولو الامر خود.

و اطاعت آنها، اطاعت خداوندست و معصیت‌شان، معصیت خداوند، دوست دارشان، دوست خداوندست و دشمن‌شان، دشمن خداوند - عزّوجل - دوستی ذریّه پیامبر کردن به روش پدران پاک، فریضه‌ای است که برگردن بندگان من واجب است، تا روز قیامت و آن اجر نبوت است به گفته خداوند - عزّوجل - : بگو اجری از شما نمی‌خواهم، جز مودّت خویشاوندانم.

- و اقرار به اینکه اسلام عبارتست از: اقرار به شهادتین و ایمان عبارتست از اقرار با زبان و اعتقاد با قلب و عمل با اعضای جوارح و ایمان چیزی جز این نیست. هر کس که شهادتین را بگوید، مال و خون او محفوظ است، جز برای احقاق حق که حساب آن با خداوندست.

- اقرار به سؤال و جواب در قبر، هنگام دفن شدن میت و جواب به نکیر و منکر و اعقاد به عذاب قبر،

- اقرار به آفریده شدن بهشت و جهنم و اقرار به معراج پیامبر تا به آسمان هفتم و از

الصحة والحقيقة لا على الرؤيا في المنام ، وإن ذلك لم يكن لأن الله عز وجل في مكان هناك لأنه متمال عن المكان ، ولكنه عز وجل عرج به ﷺ تشریفاً به وتعظيماً لمنزلته وليريه ملكوت السماوات كما أراه ملكوت الأرض وبشاهد ما فيها من عظمة الله عز وجل وليخبر أمته بما شاهد في العلو من الآيات والعلامات والإقرار بالحوض والشفاعة للمذنبين من أصحاب الكبائر ، والإقرار بالصراف والحساب والميزان واللوح والقلم والعرش والكرسي ، والإقرار بأن الصلاة عمود الدين وانها أول ما يحاسب عليه العبد يوم القيامة من الأعمال وأول ما يسأل عنه العبد بعد المعرفة ، فإن قبلت قبل ما سواها وإن ردت رد ما سواها وإن المفروضات من الصلوات في اليوم والليلة خمس صلوات وهي سبع عشر ركعة الظهر أربع ركعات ، العصر أربع ركعات ، والمغرب ثلاث ركعات ، والعشاء الآخرة أربع ركعات ، والغداة ركعتان ، وأما النافلة فهي مثل الفريضة أربع وثلاثون ركعة ، ثمان ركعات قبل الظهر وثمان بعدها قبل العصر وأربع ركعات بعد المغرب وركعتان من جلوس بعد العشاء الآخرة تحسبان بركعة وهي وتر لمن لم يلق الوتر آخر الليل ، وصلاة الليل ثمان ركعات كل ركعتين بتسليمة والشفع ركعتان بتسليمة والوتر ركعة واحدة ونافلة الغداة ركعتان ، فجملة الفرائض والنوافل في اليوم والليلة إحدى وخمسون ركعة ، والأذان والإقامة مثنى مثنى وفرائض الصلاة سبع الوقت والطهور والتوجه والقبلة والركوع والسجود والدعاء والقنوت في كل صلاة فريضة ونافلة في الركعة الثانية قبل الركوع ، وبعد القراءة ويجزي من القنوت رب اغفر وارحم وتجاوز عما تعلم إنك أنت الأعز الأكرم ، ويجزي فيه أيضاً ثلاث تسيبحات وإن أحب المصلي أن يذكر الأئمة (ع) في قنوته ويصلي عليهم فيجملهم وتكبيرة الافتتاح واحدة وسبع أفضل ويحب الجهر بسم الله الرحمن الرحيم في الصلاة عند افتتاح الفاتحة وعند افتتاح السورة بعدها وهي آية من القرآن وهي أقرب إلى اسم الله الأعظم من سواد العين إلى بياضها ويستحب رفع اليدين في كل تكبيرة في الصلاة وهو زين للصلاة

آنجا به «سدرۃ المنتهی» و از آنجا به حجاب‌های نور و رازورزی با خداوند - عزوجل - و اینکه با بدن و جان - هر دو - به درستی و حقیقت بالا رفته، نه اینکه در خواب دیده باشد و این برای آن نبوده که خداوند در مکانی است که او رفت، زیرا خداوند برتر از مکان است، ولی خداوند - عزوجل - برای احترام و ترفیع مقام و نشان دادن ملکوت آسمان‌ها بر وی، او را بالا برد، چنانچه ملکوت زمین را نشان داد تا عظمت خدا را در آنها مشاهده کند و به اُمتش از آنچه از آیات و علامات علوی دیده بود، گزارش کند.

- و اقرار به حوض و شفاعت برای گناهکاران انجام دهنده گناهان کبیره

- اقرار به «صراط» و «حساب» و «میزان» و «لوح» و «قلم» و «عرش و کرسی».

- و اقرار به اینکه نماز ستون دین است و اوّل عملی که در روز قیامت بنده از آن بازخواست خواهد شد و اوّل عمل پس از معرفت که بنده مسئول آن است و اگر قبول شد، اعمال دیگر نیز قبول می‌شود و اگر رد شد، اعمال نیز دیگر رد می‌شود و نمازهای واجب شبانه روزی، پنج نماز هستند و هفده رکعت، ظهر چهار رکعت، عصر چهار رکعت، مغرب سه رکعت و عشاء چهار رکعت و صبح نیز دو رکعت.

نافله دو برابر فریضه است و سی و چهار رکعت می‌باشد؛ هشت رکعت، پیش از ظهر و هشت رکعت پیش از عصر، چهار رکعت بعد از مغرب و دو رکعت به حالت نشسته، بعد از عشاء که یک رکعت محسوب می‌شود و آن به جای «وتر» است، برای کسی که آخر شب «وتر» را درک نکند. نماز شب، هشت رکعت است و هر دو رکعت از آن، با یک سلام و شفع نیز دو رکعت با یک سلام، وتر یک رکعت است و نافله صبح، دو رکعت و همه فرائض و نوافل شبانه روز، در مجموع پنجاه و یک رکعت. اذان و اقامه دو بر دو هستند و واجبات نماز هفت تا است: وقت، طهارت، رو به قبله بودن، رکوع، سجود، و دعاء.

قنوت در هر نماز واجب و مستحب، در رکعت دوم قرار دارد و پیش از رکوع و بعد از قرائت حمد و سوره، و در ذکر آن کافی است: «رَبِّ اغْفِرْ و ارحم و تجاوز عمّا تعلم انّک انت الاعز الاکرم» و سه «سبحان الله» نیز هم در آن کافی است و اگر نمازگزار بخواهد نام امام‌ها را در قنوتش ببرد و به آنها صلوات فرستد، باید مختصر کند. «تکبیرة الاحرام» یک عدد است و هفت بهتر است و مستحب است بلند خواندن «بسم الله الرحمن الرحیم» در حمد و سوره، و آن آیه‌ای است از قرآن و به اسم اعظم خداوند، از سیاهی چشم به سفیدی، نزدیکتر است و مستحب است در هر تکبیر نماز، دو دست را بلند کردن و آن

والقراءة في الأوليين من الفريضة الحمد وسورة لا تكون من العزائم التي يسجد فيها وهي سجدة لقمان وحم السجدة والنجم وسورة اقرأ باسم ربك ولا تكن السورة أيضاً لايلاف وألم تر كيف والضحي وألم نشرح لأن لايلاف وألم تر سورة واحدة والضحي وألم نشرح سورة واحدة فلا يجوز التفرد بواحدة منها في ركعة فريضة ، فمن أراد أن يقرأ بها في الفريضة فليقرأ الايلاف وألم تر كيف في ركعة والضحي وألم نشرح في ركعة ، ولا يجوز القرآن بين سورتين في الفريضة ، فأما في النافلة فلا بأس بأن يقرأ (يقرن) الرجل ما شاء ولا بأس بقراءة العزائم في النوافل لأنه إنما يكره ذلك في الفريضة ، ويجب أن يقرأ في صلاة الظهر يوم الجمعة سورة الجمعة والمنافقين ، فبذلك جرت السنة والقول في الركوع والسجود ثلاث تسيبحات وخمس احسن وسبع أفضل وتسيبحة تامة تجزي في الركوع والسجود للمريض والمستعجل ، ومن نقص من الثلاث التسيبحات في ركوعه أو في سجوده تسيبحة ، ولم يكن بمريض ولا مستعجل فقد نقص ثلث صلاته ، ومن ترك تسيبحتين فقد نقص ثلثي صلاته ، ومن لم يسبح في ركوعه وسجوده فلا صلاة له إلا أن يهليل أو يكبر أو يصلي على النبي ﷺ بعد التسيبح ، فإن ذلك يجزيه ويجزي في التشهد الشهادتان ، فما زاد فتعبد والتسليم في الصلاة يجزي مرة واحدة مستقبل القبلة ويميل بعينه إلى يمينه ، ومن كان في جمع من أهل الخلاف سلم تسليمين عن يمينه تسليمة وعن يساره تسليمة كما يفعلون للتقية ، وينبغي للعصلي أن يسبح بتسيبح فاطمة الزهراء (ع) في دبر كل صلاة فريضة وهي أربع وثلاثون تكبيرة وثلاث وثلاثون تسيبحة وثلاث وثلاثون تحميدة ، فإنه من فعل ذلك بعد الفريضة قبل أن يثنى رجله غفر الله له ثم يصلي على النبي والأئمة ويدعو لنفسه بما أحب ويسجد بعد فراغه من الدعاء سجدة الشكر يقول فيها ثلاث مرات شكراً لله ولا يدعها إلا إذا حضر مخالف للتقية ، ولا يجوز التكفير للصلاة ولا قول آمين بعد فاتحة الكتاب ولا وضع الركبتين على الأرض في السجود قبل اليدين ، ولا يجوز السجود إلا على الأرض أو على ما أنبتته الأرض إلا ما أكل أو لبس ولا

زینت نماز است.

قرائت عبارتست از دو رکعت اول فریضه حمد و سوره و نباید از سوره‌های عزیمه خواند، که سجده در آنها واجب است و آن سجده سوره «لقمان» و «حم سجده» و «النجم» و سوره «اقراً باسم ربک» است و سوره «ایلاف» یا «الم ترکیف» و «الضحی و الم نشرح» یک سوره نباشند که دو سوره، یکی محسوب می‌شوند و به یکی از آنها در نماز واجب اکتفاء نمی‌شود.

هر کس که بخواهد در نماز واجب از آنها چیزی بخواند، باید «ایلاف» و «الم ترکیف» را در یک رکعت بخواند، یا «الضحی و الم نشرح» را با هم، در یک رکعت. اما دو سوره دیگر باهم بودنش در یک رکعت فریضه، ممنوع است و مستحب است در نماز ظهر بخواند و از سوره‌های عزیمه هم بخواند، زیرا آنها در تنها فریضه ممنوع‌اند و مستحب است در نماز ظهر روز، خواندن جمعه سوره جمعه و منافقین خواندن که سنت بر آن جاری است و ذکر رکوع و سجود، سه تسبیح است و پنج احسن است و هفت افضل. و یک تسبیح تمام در رکوع و سجود، برای بیمار با شخصی که عجله دارد، کفایت می‌کند و هر کسی که بدون این عذر، یک تسبیح کم بگذارد، یک سوم نماز او کم است و اگر دو تسبیح کم بگوید، دو ثلث نمازش کاسته می‌شود و اگر اصلاً تسبیح نگوید، نمازی ندارد مگر اینکه به جای آن، به همان اندازه «لا اله الا الله» یا «الله اکبر» بگوید یا بر پیامبر صلوات بفرستد که مجرب است.

و در تشهد، ادای شهادتین کافی است و بیش از آن، برای عبادت است و یک سلام در نماز، کافی است که در برابر قبله ادا کند و با چشمش به سمت راست اشاره کند، و اگر کسی در جماعت مخالفین باشد، باید دو سلام به سمت راست و سپس ادا کند، چنانچه آنها می‌کنند، از روی تقیه.

برای نمازگذار شایسته است که پس از هر نماز واجب، تسبیح فاطمه زهراء را بگوید: ۳۴ بار الله اکبر، ۳۳ بار سبحان الله و ۳۳ بار الحمد لله. هر کس که پس از نماز واجب، پیش از آنکه زانو از زمین بردارد، این را تسبیح بگوید، خداوند او را می‌آمرزد، پس از آن بر پیامبر و امامان صلوات بفرستد و برای خود، هر مقدار که می‌خواهد، دعا کند و بعد از دعا، سجده شکر بجا آورد و سه بار «شکراً لله» بگوید و آنرا ترک نکند، مگر در جائی که مخالفی حاضر باشد و باید تقیه کند و دسته بسته نماز نخواند و بعد از سوره حمد آمین نگوید و در سجده زانوها را پیش از دست‌ها بر زمین نگذارد.

بأس بالمصلاة في شعر ووبر كلما أكل لحمه ، وما لا يؤكل فلا يجوز الصلاة في شعره ووبره إلا ما خصته الرخصة وهي الصلاة في السبخات والسمور والفنك والخز والاولى أن لا يصلي فيها ومن صلى فيها جازت صلاته ، وأما الثعالب فلا رخصة فيها إلا في حال التقية والضرورة ، والصلاة يقطعها الريح إذا خرج من المصلي أو غيرها مما ينقض الوضوء أو يذكر أنه على غير وضوء أو وجد أذى أو ضرباً لا يمكنه الصبر عليه ورعف فخرج من أنفه دم كثير أو التفت حتى يرى من خلفه ولا يقطع صلاة المسلم شيء يمر بين يديه من كلب أو امرأة أو حمار أو غير ذلك ، ولا سهو في النافلة فمن سهى في نافلة فليس عليه شيء فليبن على ما شاء ، وإنما السهو في الفريضة فمن سهى في الأوليين أعاد الصلاة ، ومن شك في المغرب أعاد الصلاة ومن شك في الغداة أعاد الصلاة ، ومن شك في الثانية أو في الثالثة والرابعة فليبن على الأكثر فإذا سلم أتم ما ظن أنه قد نقص ، ولا تجب سجدة السهو على المصلي إلا إذا قام في حال قعود أو قعد في حال قيام أو ترك التشهد أو لم يدر زاد في صلاته أم نقص منها ومما بعد التسليم في الزيادة والنقصان ويقال فيها بسم الله وبالله السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته ، وأما سجدة العزائم فيقال فيها لا إله إلا الله حقاً حقاً لا إله إلا الله إيماناً وتصديقاً لا إله إلا الله عبودية ورقاً سجدت لك يا رب تعبداً ورقاً لا مستنكفاً ولا مستكبراً ، بل أنا عبد ذليل خائف مستجير ويكبر إذا رفع رأسه ولا يقبل من صلاة العبد إلا ما أقبل عليه منها بقلبه حتى أنه ربما قبل من صلاته ربعها أو ثلثها أو نصفها أو أقل من ذلك أو أكثر ، ولكن الله عز وجل يتمها بالنوافل وأولى الناس بالتقدم في جماعة أقرام للقرآن ، فإن كانوا في القرآن سواء فأقدمهم هجرة ، فإن كانوا في الهجرة سواء فأسنهم ، فإن كانوا في السن سواء فأصبحهم وجهاً ، وصاحب المسجد أولى بمسجده ، ومن صلى بقوم وفيهم من هو أعلم منه لم يزل أمرهم إلى سفال إلى يوم القيامة والجماعة يوم الجمعة فريضة واجبة ، وفي سائر الأيام سنة من تركها رغبة عنها وعن جماعة المسلمين من غير علة فلا صلاة له ، ووضعت الجمعة عن تسعة عن

سجده جایز نیست مگر بر روی زمین و آنچه از زمین می‌روید، غیر از خوردنی و پوشیدنی و باکی نیست در نماز لباس از موی و کرک هر حیوانی که گوشتش خوردنی است و آنچه خورده نمی‌شود، نماز از مو و کرک او جایز نیست، چُز در مورد رخصت که نماز در سنجاب و سمور و فنک و خز است و بهتر است که در آنها هم نماز خوانده نشود، ولی هر کس که بخواند، درست است، ولی در پوست روباه نماز جائز نیست، مگر در حال «تقیه» و «اضطرار».

خروج ریح قاطع (مبطل) نماز است. و نیز هر چیزی که وضوء را باطل می‌کند، یا یادش بیاید که وضو ندارد یا آزار و ضربی بیند که نتواند در نماز بر آن صبر کند یا خون دماغ شود و خون بسیار از او بریزد، یا رویش را از قبله برگرداند، به آن اندازه که در پشت سرش، کسی را ببیند.

نماز مسلمان را چیزی مانند سگ یا زن که از برابرش عبور کند، نمی‌برد، یا چیزی دیگر. در نافله، حکم «شک» و «سهو» وجود ندارد. هر کس که در نماز نافله شک کند، تکلیفی ندارد و به هر چه که خواهد بنایش را بگذارد. حکم شک، منحصر در نماز واجب است: هر کس که در دو رکعت اول نمازش شک کند، باید نمازش را اعاده کند، هر کس که در نماز مغرب شک کند، باید نمازش را اعاده کند و هر که میان سه و چهار شک کند، باید بنا را بر اکثر بگذارد پس از آن که سلام داد، آنچه گمان کم شدنش را می‌برد، تمام کند و سجده سهو به جای بیاورد و آن برای نمازگذار واجب نمی‌شود، مگر برای قیام در حال قعود یا قعود در جای قیام یا ترک تشهد یا شک در زیادی و کمی نماز، بعد از سلام، و در دو سجده سهو که پس از سلام است بگوید:

«بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته». اما در سجده واجب قرآن می‌گویند:

«لا اله الا الله حقاً حقاً لا اله الا الله ايماناً و تصديقاً لا اله الا الله عبودية و رقاً سجدت لک یا ربّ تعبداً و رقاً لا مستنکفاً و لا مستکبراً، بل انا عبد ذلیل خائف مستجیر» و وقتی که سر برداشت «الله اکبر» گوید. از نماز بنده چیزی پذیرفته نشود، مگر آنچه را از قلب به آن متوجه است و بسیار می‌شود که از نمازی یک چهارم یا یک سوم یا نصف یا کمتر یا بیشتر از آن قبول می‌شود، ولی خداوند - عزوجل - آن را با نافله درست می‌کند و سزاوارترین مردم برای امامت جماعت، قرآن‌دان‌ترین آنهاست و اگر در دانستن قرآن مساوی باشند، آنکه بیش از دیگران هجرت کرده و اگر در هجرت نیز مساوی باشند،

الصغير والكبير والمجنون والمسافر والعبد والمرأة والمريض والأعمى ، ومن كان على رأس فرسخين وتفضل صلاة الرجل في جماعة على صلاة الرجل وحده خمسة وعشرين درجة في الجنة وفرض السفر ركعتان إلا المغرب ، فسإن رسول الله ﷺ تركها على حالها في السفر والحضر ولا يصلي في السفر من نوافل النهار شيء ولا يترك فيه من نوافل الليل شيء ، ولا يجوز صلاة الليل من أول الليل إلا في السفر ، وإذا قضاها الإنسان فهو أفضل له من أن يصليها في أول الليل وحد السفر الذي يجب فيه التقصير في الصلاة والافطار في الصوم ثمانية فراسخ ، فإن كان سفر الرجل أربعة فراسخ ولم يرد الرجوع من يومه فهو بالخيار انشاء أتم وإنشاء قصر وإن أراد الرجوع من يومه فالتقصير عليه واجب ، ومن كان سفره معصية فعليه الستم في الصوم والصلاة والتمتع في السفر كالمقصر في الحضر والذين يجب عليهم التمام في الصلاة والصوم في السفر المكاري والكروي والاشتقان وهو البريد والراعي والملاح لأنه عملهم ، وصاحب الصيد إذا كان صيده بطراً وأشراً وإن كان صيده مما يعود به على عياله فعليه التقصير في الصوم والصلاة ، وليس البر أن يصوم الرجل في سفره تطوعاً ، ولا يجوز للفطر في السفر في شهر رمضان أن يجامع والصلاة ثلاثة أثلاث : فثلث طهور ، وثلث ركوع ، وثلث سجود ، ولا صلاة إلا بطهور والوضوء مرة مرة ، ومن توضأ مرتين فهو جائز إلا أنه لا يوجر عليه والماء كله طاهر حتى يعلم أنه قذر ولا يفسد الماء إلا ما كانت له نفس سائلة ، ولا بأس بالوضوء بماء الورد والاعتسال به من الجنابة ، وأما الماء الذي تسخنه الشمس فلا بأس بالوضوء وإنما يكره الوضوء به وغسل الثياب والاعتسال لأنه يورث البرص ، والماء إذا كان قدس كرم ينجسه شيء ، والكر الف رطل ومائتا رطل بالمدني ، وروي أن الكر هو ما يكون ثلاثة أشبار طولاً في ثلاثة أشبار عرضاً في ثلاثة أشبار عمقاً ، وماء البشر طهور كله ما لم يقع فيه شيء ينجسه ، وماء البحر طهور كله ولا ينقض الوضوء إلا ما خرج من الطرفين من بول أو غائط أو ريح أو مني والنوم إذا ذهب بالعقل ، ولا يجوز المسح على العمامة

مسنّ مقدّم است و اگر در سنّ هم برابر باشند، خوش‌روتر مقدّم است و صاحب مسجد، در مسجد خودش اولی به امامت است و هر کس که امام جماعت مردمی بشود که در میان آنها، اعلم از او باشد، تا قیامت کارشان به پستی می‌رود. جماعت در روز جمعه واجب است و در روزهای دیگر مستحبّ و هر که آنرا ترک کند، و از آن و از جماعت مسلمان روگردان باشد - بدون داشتن عذر - نمازی ندارد.

نماز جمعه، از نه گروه ساقط است؛ نابالغ، پیر، دیوانه، مسافر، بنده، زن، بیمار، کور و کسی که دو فرسخ از محل نماز جمعه دور است.

نماز جماعت، بیست و پنج بار بهتر از نماز فرادی است. نماز واجب در سفر، دو رکعت است، مگر نماز مغرب که رسول خدا آن را به حال خود گذاشت هم در سفر و هم حضر. در سفر، نافله‌های روز ساقط است و نوافل شب ترک نمی‌شود و نماز شب، را از اوّل شب نمی‌توان خواند، مگر در سفر و اگر قضای آن را بخوانند، بهتر است که سر شب بخوانند و سفری که در آن نماز شکسته و روزه افطار می‌شود، هشت فرسخ است و اگر تا چهار فرسخ سفر کند، و نخواهد همان روز برگردد، مخیر است بین این که شکسته بخواند، یا تمام و اگر قصد دارد همان روز برگردد، شکسته خواندن بر او واجب است.

هر کس که سفرش سفر معصیت باشد، باید نمازش را تمام بخواند و روزه هم بگیرد. کسی که در سفر، تمام بخواند، مانند کسی است که در وطن شکسته می‌خواند و کسانی که در سفر باید تمام بخوانند و روزه دارند، مکارست و مکری و حامل پست و چوپان و کشتیران که این کارهای سفری، شغل آنهاست و صیّاد اگر صرفاً برای تفریح و خوشگذرانی به شکار برود، باید تمام بخواند و روزه بگیرد و اگر برای اداره زندگی خانواده‌اش باشد، نماز و روزه‌اش شکسته است.

روزه سفر به قصد تبرّع کاری نیک نیست. مسافر بی روزه، در روز ماه رمضان حق نزدیکی با همسرش را ندارد.

نماز سه قسمت است: یک ثلث آن طهارت است و یک ثلث آن رکوع است و یک ثلث‌اش سجود. و نماز بی طهارت، درست نیست، وضو یک بار یک بار شسته می‌شود و اگر دوبار شسته شود، جائز است الا اینکه اجری ندارد.

هر آبی پاک است، مگر دانسته شود که نجس است، آب را تباه نمی‌کند، مگر جانوری که خون جاری دارد، وضو با گلاب و غسل جنابت با گلاب، جائز است ولی آبی که با آفتاب گرم شده، وضو با آن جایز ولی ناپسندست و نیز شستن لباس و غسل جنابت

رسول خدا فرمود: هر کس شبی ده آیه از قرآن را بخواند، اسمش در جرگه غافلان نوشته نمی‌شود. هر کس که پنجاه آیه بخواند، جزو ذاکران نوشته می‌شود و هر کس که صد آیه قرائت کند، از عبادت پیشگان ثبت می‌گردد و هر کس که دویست آیه بخواند، از خاشعان محسوب می‌گردد و هر کس که سیصد آیه بخواند، از رستگاران نوشته می‌شود و هر کس که پانصد آیه بخواند، نامش در ردیف مجتهدین ثبت می‌شود و هر کس که هزار آیه بخواند، برایش قنطاری نوشته می‌شود و قنطار، پنجاه هزار مثقال طلاست و هر مثقالی بیست و چهار قیراط است که کمترین‌اش مانند کوه اُحُد است و بزرگترین‌اش ما بین آسمان و زمین جا می‌گیرد.

۸ - علاء از ابی عبیده حدّاء و از ابی جعفر باقر نقل کرد که فرمود: هر کس در نماز وترش، سوره‌های معوذتین و «قل هو الله احد» را بخواند، به او گفته می‌شود: ای بنده خدا! مؤذّهات باد که خداوند نماز و ترّ تو را قبول کرد.

۹ - صادق، جعفر بن محمّد، از پدرش، از پدرانش نقل کرد که رسول خدا فرمود: هر کس راهی برود و در آن، علمی را بجوید، خداوند راهی برایش باز می‌کند به سوی بهشت و ملائکه بال‌های خود را برای جوینده علم می‌گسترانند، تا راضی شود و همانا برای جوینده علم، هر کس که در آسمان و زمین است، طلب بخشش می‌کنند، حتّی ماهیان دریاها. امتیاز عالم بر عابد، مانند امتیاز ماه بر سایر ستاره‌ها در شب چهارده است و همانا عالمان، وارثان پیامبرانند که درهم و دیناری به ارث نمی‌نهند، ولی علم به ارث می‌گذارند و هر کس از آنها بگیرد، به سود فراوانی دست می‌یابد.

۱۰ - سعدآبادی از احمد پسر ابی عبدالله نقل کرد که گفت: حدیث کرد ما را ابو عبدالله جامورانی از حسن پسر علی از ابی حمزه از سیف پسر عمیره از منصور - پسر حازم - از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش نقل می‌کند که رسول خدا فرمود: نشست و برخاست با دین‌داران، شرافت دین و دنیا است.

ولا على القلنسوة، ولا يجوز المسح على الخفين والجوربين إلا من عدو يتقي أو تلج يخاف منه على الرجلين فيقام الخفان مقام الجبائر فيمسح عليهما، وروت عائشة عن النبي ﷺ إنه قال أشد الناس حسرة يوم القيامة، من رأى وضوئه على جلد غيره، وقالت عائشة لئن أمسح على ظهر غير بالفلاة أحب إليّ من أن أمسح على خفي، ومن لم يجد الماء فليتييم كما قال الله عز وجل فتيمموا صعيداً طيباً، والصعيد الموضع المرتفع والطيب الذي ينحدر عنه الماء، فإذا أراد الرجل أن يتييم ضرب يديه على الأرض مرة واحدة ثم ينفضها فيمسح بها وجهه ثم يضرب يده اليسرى الأرض فيمسح بها يده اليمنى من المرفق إلى أطراف الأصابع ثم يضرب بيمينه الأرض فيمسح بها يساره من المرفق إلى أطراف الأصابع، وقد روى أن يمسح الرجل جبينه وحاجبيه ويمسح على ظهر كفيه وعليه مضى مشائخنا، وما ينقض الوضوء ينقض التيمم والنظر إلى الماء ينقض التيمم، ومن تيمم وصلى ثم وجد الماء وهو في وقت الصلاة أو قد خرج الوقت فلا إعادة عليه لأن التيمم أحد الطهورين فليتوضأ للصلاة أخرى ولا بأس أن يصلي الرجل بوضوء واحد صلاة الليل والنهار كلها ما لم يحدث، وكذلك التيمم ما لم يحدث أو يصب ماء والغسل في سبعة عشر موطناً غسل ليلة سبع عشرة من شهر رمضان وليلة تسع عشرة وليلة إحدى وعشرين وليلة ثلاث وعشرين وللعديد وعند دخول الحرمين وعند الاحرام وغسل الزيارة وغسل الدخول إلى البيت ويوم التروية ويوم عرفة وغسل الميت وغسل من غسل ميتاً أو كفنه أو مسه بعد ما يبرد وغسل يوم الجمعة وغسل الكسوف إذا احترق القرص ح كله ولم يعلم به الرجل وغسل الجنابة فريضة، وكذلك غسل الحيض لأن الصادق عليه السلام قال غسل الجنابة والحيض واحد وكل غسل فيه وضوء في أوله إلا غسل الجنابة لأنه فريضة وإذا اجتمع فرضان فأكبرهما يحزني عن أصغرهما، ومن أراد الغسل من الجنابة فليجتهد أن يبول ليخرج مساً بقي في إحليله من المني ثم يغسل يديه ثلاثاً من قبل أن يدخلها الإناء ثم يستنجي وينقي فرجه ثم يضع على رأسه ثلاث أكف من ماء

نیز با آن ناپسند و مکروه است، زیرا مورث برص است. آب به اندازه «گُر» را چیزی نجس نمی‌کند و «گُر» هزار و دو بیست رطل مدنی است و روایت شده که مقدار سه و جب طول در سه و جب عرض، در سه و جب عمق است. همه آب چاه پاک است، تا زمانی که چیزی در آن بیافتد که آن را نجس کند، همه آب دریا پاک است.

وضوء را باطل نمی‌کند، مگر آنچه از دو مخرج پائین خارج شود، از بول و غائط و باد و منی و خوابی که هوش را از برد و مسح روی عمامه یا کلاه جایز نیست و نه از روی کفش و جوراب، مگر از ترس دشمن یا برفی که بترسند پاها را زیان برساند که در این صورت بر روی کفش به جای پا هم می‌شود مسح کرد و بر جیره شکسته هم مسح رواست. عائشه از پیامبر روایت کرد که: حسرت‌ناک‌ترین مردم در قیامت کسی است که وضویش را روی پوست دیگری بیند.

عائشه گفت: اگر بر پشت جانوری در بیابان مسح کنم، بهتر است از مسح بر روی کفش و کفش! هر کس که آب ندارد، تیمم می‌کند چنانچه خداوند فرموده است: تیمم کند بر صعید طیب - صعید زمین بلند است و طیب آبی است که آب از آن سرازیر شده باشد -

اگر کسی بخواهد تیمم کند، یکبار دست خود بر زمین بزند و آن را تکان دهد و صورتش را با آن مسح کند و سپس دست چپ‌اش بر زمین بزند و با آن دست راست‌اش را از مچ تا سر انگشتان مسح کند، سپس دست راستش را بر زمین بزند و دست چپ را از مرفق تا سر انگشتان مسح کند. و در روایت آمده است که جبین و دو ابرو را نیز مسح کند و پشت دو دست را نیز و مشایخ ما بر این عقیده رفته‌اند.

هر چیزی که وضوء را بشکند، تیمم را نیز می‌شکند، به علاوه تمکن از آب که تیمم را می‌شکند، هر کس که تیمم کند و نمازی بخواند و آنگاه آب پیدا کند، اگر در وقت باشد، یا وقت گذشته باشد، اعاده ندارد، زیرا تیمم یکی از دو طهارت است و باید برای نماز دیگر، وضو بسازد و باکی نیست که شخص با یک وضوء نماز شب و روز را، همه را بخواند، تا زمانی که حدیثی از او سر نزده است و تیمم نیز چنین است تا حدیثی ندیده و یا به آب نرسیده.

غسل، در هفده موضع است: شب هفده و بیست و یک و بیست و سوم ماه رمضان و در عیدین و دخول در حرمین و وقت احرام و غسل زیارت و غسل دخول به خانه کعبه و روز ترویبه و عرفه و غسل میّت و غسل مسّ میّت بر کسی که او را غسل داده یا کفن کرده

ويغز الشعر بأنامله حتى يبلغ الماء أصل الشعر كله ثم يتناول الإناء بيده ويصبه على رأسه وبدنه مرتين ويمر يده على بدنه كله ويخلل أذنيه بأصبعيه ، وكلما أصابه الماء فقد طهر ، وإذا ارتمس الجنب في الماء ارتماسة واحدة أجزاءه ذلك من غسله ، وإن قام في المطر حتى يغسله فقد أجزاءه ذلك من غسله ، ومن أحب أن يتمضمض ويستنشق في غسل الجنابة فليفعل ، وليس ذلك بواجب لأن الغسل على ما ظهر لا على ما بطن غير أنه إذا أراد أن يأكل أو يشرب قبل الغسل لم يجز له إلا أن يغسل يديه ويتمضمض ويستنشق فإنه إن أكل أو شرب قبل ذلك خيف عليه البرص ، وإذا عرق الجنب في ثوبه وكانت الجنابة من حلال فحلال الصلاة في الثوب ، وإن كانت من حرام فحرام الصلاة فيه ، وأقل الحيض ثلاثة أيام وأكثرها عشرة أيام ، وأقل الطهر عشرة أيام وأكثره لا حد له ، وأكثر أيام النفساء التي تقعد فيها عن الصلاة ثمانية عشر يوماً وتستظهر بيوم أو يومين إلا أن تطهر قبل ذلك ، والزكاة على تسعة أشياء الخنطة والشعير والتمر والزبيب والإبل والبقر والغنم والذهب والفضة وعفى رسول الله ﷺ عما سوى ذلك ، ولا يجوز دفع الزكاة إلا إلى أهل الولاية ولا يعطى من أهل الولاية إلا بوان والولد والزوج والزوجة والمملوك وكل من يجبر الرجل على نفقته ، والخمس واجب في كل شيء بلغ قيمته ديناراً من الكنوز والمعادن والغوص والغنمية وهو لله عز وجل ولرسوله ﷺ ولذي القربى من الأغنياء والفقراء واليتامى والمساكين وابن السبيل من أهل الدين ، وصيام السنة ثلاثة أيام في كل شهر خميس في أوله وأربعاء في وسطه وخميس في آخره ، وصيام شهر رمضان فريضة وهو بالرؤية وليس بالرأي ولا بالتظني ، ومن صام قبل الرؤية فهو مخالف لدين الإمامية ، ولا تقبل شهادة النساء في الطلاق ولا في رؤية الهلال والصلاة في شهر رمضان كالصلاة في غيره من الشهور فمن أحب أن يزيد فليصل كل ليلة عشرين ركعة ثمان ركعات بين المغرب والعشاء الآخرة واثنى عشرة ركعة بعد العشاء الآخرة إلى أن يمضي عشرون ليلة من شهر رمضان ثم يصلي كل ليلة ثلاثين ركعة ثمان ركعات منها بسين المغرب والعشاء

باشد، یا بعد از سرد شدن مَس کرده باشد، و غسل روز جمعه و غسل خسوف آفتاب در همه قرص خورشید، در صورتی که از آن مطلع نشده باشد، و غسل جنابت واجب است و غسل حیض، زیرا صادق فرمود: غسل جنابت و حیض یکی است، هر غسل پیش از آن وضو دارد، جُز غسل جنابت که فرض است و چون دو فرض لازم آید، بزرگتر از کوچکتر کفایت می‌کند. هر کس که بخواهد غسل جنابت کند، بکوشد بیش از آن استبراء (ادرار) کند، تا هر چه منی در احلیلش به جا مانده است، در آید و پیش از آنکه دست در ظرف آب کند، سه بار آن را بشوید و سپس استنجاه نماید و فرج خود را بشوید و آن گاه بر سر خود سه مشت آب ریزد و با انگشتش موها را بر هم زند، تا آب به همه ریشه‌های موها برسد.

آنگاه ظرفِ آبی را بردارد و بر سر و بدنش دوباره - دوبار - بریزد و بر همه اجزاء تن دست بکشد و گوشش را با انگشت بکاود، تا به هر جایی که آب رسیده است، آن را پاک کرده باشد و چون شخص جُنُب یک بار در آب فرو رفت، به جای غسل او خواهد بود و اگر زیر باران بایستد، تا سراپایش شسته شود، باز غسلش محسوب است. هر کس که بخواهد در غسل جنابت «مضمضه» یا «استنشاق» نماید، جایز است، ولی واجب نیست، زیرا غسل بر بیرون بدن است، نه درون آن، جُز آنکه اگر بخواهد پیش از غسل چیزی بخورد یا آبی بنوشد، جایز نیست، جز آنکه هر دو دستش را بشوید و مضمضه و استنشاق کند، که اگر پیش از آن بخورد یا بنوشد بسا که به پیسی مبتلا شود و اگر شخص جُنُب در لباس خودش خود عرق کند و جنابت از حلال باشد، نماز در آن اشکالی ندارد، ولی اگر از حرام باشد، جایز نیست.

کمترین مدّت حیض، سه روز است و بیشترش ده روز، کمتر طهر، ده روز است و بیشتر آن، اندازه‌ای ندارد. حدّ اکثر نفاس - که در آن زن از عبادت باز می‌نشیند - هجده روز است و یک روز تا دو روز را نیز استظهار می‌کند، مگر اینکه پیش از آن پاک شود. زکات در نه چیز واجب است: گندم، جو، خرما و میوه، شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره. و رسول خدا غیر اینها را عفو کرده است.

زکات را باید به شیعه داد و به پدر و مادر و فرزند و شوهر و زوجه و مملوک و واجب‌النّفقه دیگر نمی‌توان داد. خمس در اندازه یک دینار طلا از گنج و معدن و غوص و غنیمت جنگ واجب است و حق خدا و رسول و ذوی‌القربی است، از توانگران و حقّ فقیران و یتیمان و مساکین و ابن سبیل از مسلمانان. و روزه سال، سه روز است از هر ماه:

واثنتين وعشرين ركعة بعد العشاء الآخرة ، ويقرأ في كل ركعة منها الحمد وما تيسر من القرآن إلا في ليلة إحدى وعشرين وليلة ثلاث وعشرين فإنه يستحب احياؤها، وأن يصلي الإنسان في كل ليلة منها مائة ركعة يقرأ في كل ركعة الحمد مرة وقل هو الله احد عشر مرات ، ومن احياها تين الليلتين بمذاكرة العلم فهو افضل ، وينبغي للرجل إذا كانت ليلة الفطر ان يصلي المغرب ثلاثاً ثم يسجد ويقول في سجوده يا ذا الطول يا ذا الحول يا مصطفى محمد وناصره صل على محمد وآل محمد واغفر لي كل ذنب اذنبته ونسيته وهو عندك في كتاب مبين ثم يقول مائة مرة اتوب إلى الله عز وجل ويكبر بعد المغرب والعشاء الآخرة وصلاة الغداة والعيد والظهر والعصر كما يكبر ايام التشريق ويقول الله اكبر ، الله اكبر لا إله إلا الله والله اكبر والله الحمد الله اكبر على ما هدانا والحمد لله على ما ابلانا ، ولا يقول فيه ورزقنا من بهيمة الأنعام فإمان ذلك في ايام التشريق ، وزكاة الفطرة واجبة يجب على الرجل ان يخرجها عن نفسه وعن كل من يعول من صغير وكبير وحر وعبد وذكر وأنثى صاعاً من تمر او صاعاً من بر او صاعاً من شعير وافضل ذلك التمر، والصاع اربعة امداد والمد وزن مائتين واثنين وتسعين درهماً ونصف يكون ذلك الفاً ومائة وسبعين درهماً بالعراقي ، ولا بأس بأن يدفع قيمته ذهباً او ورقاً ، ولا بأس بأن يدفع عن نفسه وعن من يعول إلى واحد ، ولا يجوز ان يدفع ما يلزم واحداً إلى نفسين ، ولا بأس بإخراج الفطرة في اول يوم من شهر رمضان إلى آخره وهي زكاة إلى ان يصلي العيد ، فإن أخرجها بعد الصلاة فهي صدقة وأفضل وقتها آخر يوم من شهر رمضان، ومن كان له مملوك مسلم او ذمي فليدفع عنه فطرة ، ومن ولد له مولود يوم الفطر قبل الزوال فليدفع عنه الفطرة وان ولد بعد الزوال فلا فطرة عليه، وكذلك إذا أسلم الرجل قبل الزوال وبعده فعلى هذا ، والحاج على ثلاثة اوجه قارن ومفرد ومتمتع بالعمرة إلى الحج ، ولا يجوز لأهل مكة وحاضريها التمتع بالعمرة إلى الحج ، وليس لهم إلا القران والإفراد لقول الله عز وجل ذلك لمن لم يكن اهله حاضري المسجد الحرام وحد

پنجشنبه اول و چهارشنبه میانه و پنجشنبه دهه آخر ماه. روزه ماه رمضان واجب است و با رؤیت ثابت می شود، نه با رأی و گمان، هر کس که بدون رؤیت روزه بدارد و یا افطار کند، مخالف دین امامیه است و شهادت زنان، در طلاق و رؤیت هلال پذیرفته نمی شود و نماز ماه رمضان، چون نماز ماه های دیگر است و هر کس که بخواند بیفزاید، هر شب بیست رکعت نافله بخواند که هشت رکعتش میان مغرب و عشاء باشد، تا شب بیستم ماه و سپس شبی سی رکعت بخواند که هشت رکعت میان مغرب و عشا باشد و بیست و دو رکعت، بعد از عشاء و در هر رکعت، سوره حمد بخواند و هر چه از قرآن که تواند، جز در شب بیست و یک و بیست و سوم که مستحب است احیاء شود و صد رکعت نماز بخواند در هر رکعت حمد و ده بار «قل هو الله احد» و هر کس که این دو شب را در «مذاکره» و «علم» احیاء کند، بهتر است و سزاوار است هر کس شب عید فطر، پس از نماز مغرب به سجده برود و بگوید: یا ذالطَّوْلِ یا ذالْحَوْلِ یا مُصْطَفَى مُحَمَّدٍ و ناصره صَلَّی عَلَی مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ و اغفر لی کُلَّ ذَنْبٍ اذْنَبْتُهُ و نَسِيتُهُ و هو عندک فی کتابِ مبین»

آنگاه صد بار بگوید: «أتوب الی الله» - عزّوجل - و بعد از مغرب و عشاء و نماز صبح و نماز عید و ظهر و عصر روز عید، این تکبیرات ایام تشریق را بگوید: «الله اکبر الله اکبر، لا اله الا الله و الله اکبر، الله اکبر و الحمد لله علی ما هدانا و الحمد لله علی ما ابلانا» دیگر در آن نگوید: «و رزقنا من بهیمة الانعام» که مخصوص ایام تشریق است.

زکات فطر، بر هر مردی واجب است از طرف خود و نان خورانش از کوچک و بزرگ و آزاد و بنده و مرد و زن، یک صاع خرما یا کشمش یا گندم یا جو و بهتر همان خرماس است، صاع، چهار مُدّ است و مُدّ دویست و نود درهم و نیم است و می شود دو هزار و صد و هفتاد درهم عراقی و می تواند به جای آن بهایش و طلا یا نقره دهد و می تواند از خود و همه عیال خود، به یکی دهد ولی یک فطره را به دو نفر نمی توان داد و باکی نیست که فطره را از روز اول ماه رمضان تا آخر آن پردازد و آن زکات باشد، تا نماز عید را بخواند و اگر بعد از نماز دوباره داد، سابق و اوّلی صدقه خواهد بود و بهترین وقتش، روز آخر ماه رمضان است، هر کس که مملوکی دارد، چه مسلمان و چه ذمی، او باید فطره اش را بدهد و اگر تا پیش از ظهر روز فطر نوزادی آورد، باید فطره او را نیز بدهد و اگر بعد از ظهر زاده شود، فطره ای ندارد و همچنین است مسلمان شدن پیش از زوال و بعد از آن.

حج بر سه صورت است: قران، افراد و تمتّع که بعد از آن حجّ است و اهل مکه و حاضران آن نمی توانند حجّ تمتّع بگذارند و باید یا حجّ قران کنند، و یا افراد، چون

حاضر المسجد الحرام اهل مكة وحواليها على ثمانية واربعين ميلاً ، ومن كان خارجاً من هذا الحد فلا يحج إلا متمتماً بالعمرة إلى الحج ولا يقبل الله غيره ، وأول الاحرام المسلخ واوسطه غمرة وآخره ذات عرق وأوله افضل ، فإن رسول الله ﷺ وقت لأهل العراق العقيق ووقت لأهل الطائف قرن المنازل ووقت لأهل اليمن يللم ، ووقت لأهل الشام المهمة وهي الجحفة ، ووقت لأهل المدينة ذا الحليفة وهو مسجد الشجرة ، ولا يجوز الاحرام قبل بلوغ الميقات ، ولا يجوز تأخيره عن الميقات إلا لعلة او تقية ، وفرائض الحج سبعة الاحرام والتلبية الاربع وهي لبيك اللهم لبيك لبيك لا شريك لك لبيك ان الحمد والنعمة لك والملك لا شريك لك ، وغير ذلك من التلبية سنة ، وينبغي للعلمي ان يكثر من قوله لبيك ذا المعارج لبيك فإنها تلبية النبي ﷺ والطواف بالبيت فريضة والركعتان عند مقام إبراهيم ﷺ فريضة والسعي بين الصفا والمروة فريضة والوقوف بعرفة فريضة والوقوف بالمشعر فريضة وهدي التمتع فريضة وما سوى ذلك من مناسك الحج سنة ومن ادرك يوم التروية عند زوال الشمس إلى الليل فقد ادرك المتمة ، ومن ادرك يوم النحر مزدلفة وعليه خمسة من الناس فقد ادرك الحج ، ولا يجوز في الاضاحي من البدن إلا الثني وهو الذي تم له خمس سنين ودخل في السادسة ويجزي في البقر والمعز الثني وهو الذي تم له سنة ، ودخل في الثانية ويجزي من الضأن الجذع لسنة أشهر ، ولا يجزي في الأضحية ذات عوار ويجزي البقرة عن خمسة نفر إذا كانوا من أهل بيت والثور عن واحد والبدنة عن سبعة والجزور عن عشرة متفرقين ، والكبش عن الرجل وعن أهل بيته ، وإذا عزت الاضاحي أجزاء شاة عن سبعين ، ويجعل الأضحية ثلاثة أثلاث ثلث يؤكل وثلث يهدي وثلث يتصدق به ، ولا يجوز صيام ايام التشريق فإنها ايام أكل وشرب وبعمال ، وجرت السنة في الافطار يوم النحر بعد الرجوع من الصلاة ، وفي الفطر قبل الخروج إلى الصلاة والتكبير في ايام التشريق بمنى في دبر خمس عشرة صلاة من صلاة الظهر يوم النحر إلى صلاة الغداة يوم الرابع ، وبالامصار في

خداوند می فرماید: حجّ تمتع، برای کسی است که خاندانش حاضران مسجد الحرام نیستند و میزان حاضران آن تا مسافت چهل و هشت میل است و هر که از این اندازه دورتر باشد، باید حجّ تمتع به جا بیاورد و حجّ دیگری از او قبول نیست. آغاز احرام از مسلخ است و دوّم آن غمره است و اوّلی افضل است. رسول خدا، میقات اهل عراق را عقیق مقرر کرد و برای اهل طائف، «قرن المنازل» و برای اهل یمن، «یلملم» و برای اهل شام «مهیعه» که جُحفه باشد و برای اهل مدینه «ذو الحلیفه» را که مسجد شجره است. احرام پیش از میقات جائز نیست، مگر برای عُلّت یا تَقِیّه، واجبات حج هفت تاست: احرام، و تلبیه‌های چهارگانه که عبارتست از: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ أَنْ الْحَمْدَ وَ النَّعْمَةَ وَ الْمُلْكَ لَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ» و جز این، تلبیه مستحب است و سزاوار است که مُحرم بسیار بگوید: «لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ» که آن تلبیه پیامبر است، طواف خانه، واجب است با دو رکعت نماز در مقام ابراهیم، سعی در میان صفا و مروه نیز واجب است، و قوف در عرفه نیز واجب است، و قوف در مشعر واجب است، قربانی تمتّع واجب است و غیر اینها از مناسک حج، مستحب است هر کس که روز ترویه هنگام زوال شمس را درک کرد، تا شب حجّ تمتع را درک کرده و هر کس که روز عید مشعر را تا پنج نفر در آن هستند درک کند، حج را درک کرده.

شتر قربانی، نباید کمتر از پنج سال تمام داشته باشد، ولی گاو و بزّی که در سال دوّم وارد شده، کفایت می‌کند و بزّه‌ای که شش ماه تمام دارد، کافی است و قربانی نباید معیوب باشد و یک ماده گاو از پنج نفر از یک خاندان کفایت می‌کند و گاو نر از یک نفر کافی است و شتر ماده از هفت نفر و شتر نر از ده نفر، هر چند که بیگانه باشند. بُز از مرد و خاندان او کفایت می‌کند و چون قربانی نایاب شد، یک گوسفند از هفتاد کس بس باشد. قربانی را سه سهم می‌کنند:

یک سهم را خود می‌خورند، یک سومش را هدیه می‌دهند و دو سومش را به فقراء صدقه می‌دهند. روزه در ایّام تشریق جایز نیست که ایّام خوردن و نوشیدن و همسر بودن است و سنّت افطار روز عید قربان بعد از نماز عید است و در روز عید فطر، پیش از رفتن به نماز و تکبیرات ایّام تشریق در منی، دنبال پانزده نماز است از ظهر روز عید تا صبح روز چهارم و در شهرهای دیگر دنبال ده نماز است، از ظهر روز عید تا صبح روز سوم. فرج زنان، با سه صورت حلال می‌گردد: نکاح دائم - که میراث دارد - نکاح مُنقطع که میراث ندارد و ملک یمین.

دبر عشر صلوات من صلاة الظهر يوم النحر إلى صلاة الغداة يوم الثالث ، وتحمل الفروج بثلاثة وجوه نكاح بمراث ونكاح بلا ميراث ونكاح بملك اليمين ، ولا ولاية لأحد على المرأة إلا لأبيها ما دامت بكرأ ، فإذا كانت ثيباً فلا ولاية لأحد عليها ولا زوجها أبوها ولا غيره إلا بمن ترضى بصداق مفروض ولا يقع الطلاق إلا على الكتاب والسنة ، ولا يمين في طلاق ولا في عتق ولا طلاق قبل نكاح ولا عتق قبل ملك ولا عتق إلا ما يريد به وجه الله عز وجل ، والوصية لا تجوز إلا بالثلث ومن أوصى بأكثر من الثلث رد إلى الثلث ، وينبغي للمسلم أن يوصي لذوي قرابته ممن لا يرث بشيء من ماله قل أم أكثر ، ومن لم يفعل ذلك فقد ختم عمله بمعصية ، وسهام الموارث لا تعول على ستة ولا يرث مع الولد والابوين أحد إلا زوج أو زوجة ، والمسلم يرث الكافر ولا يرث الكافر المسلم وابن الملاعنة لا يرثه أبوه ولا أحد من قبل أبيه وترثه أمه ، فإن لم تكن له أم فأخواله وأقرباؤه من قبل أمه ، ومق أقر الملاعن بالولد بعد الملاعنة الحق به ولده ولم ترجع إليه امرأته فإن مات الأب ورثه الابن ، وإن مات الابن لم يرثه الأب ، ومن شرائط دين الإمامية اليقين والإخلاص والتوكل والرضا والتسليم والورع والاجتهاد والزهد والعبادة والصدق والوفاء واداء الأمانة إلى البر والفاجر ولو إلى قاتل الحسين عليه السلام والبر بالوالدين واستعمال المروءة والصبر والشجاعة واجتناب المحارم وقطع الطمع عما في أيدي الناس والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر والجهاد في سبيل الله بالنفس والمال على شرائطه ومواساة الاخوان والمكافاة على الصنائع وشكر المنعم والثناء على المحسن والقناعة وصلة الرحم وبر الآباء والامهات وحسن المجاورة والانصاف والايثار ومصاحبة الاخيار ومجانبة الاشرار ومعاشرة الناس بالجميل والتسليم على جميع الناس مع الاعتقاد بأن سلام الله لا ينال الظالمين واکرام المسلم ذي الشيبة وتوقير الكبير ورحمة الصغير واکرام كريم كل قوم والتواضع والتخشع وكثرة ذكر الله عز وجل وتلاوة القرآن والدعاء والاغضاء والاحتمال والمجاهلة والتقية وحسن الصحابة وكظم الغيظ والتعطف على الفقراء

کسی بر زن ولایت ندارد، مگر پدر تا زمانی که باکره است و اگر بیوه باشد، هیچ کس بر او ولایت ندارد و پدر و جز پدر، او را نمی‌توانند تزویج کنند، مگر به کسی که خود راضی باشد، با صدق معین.

و طلاق واقع نمی‌شود، جز طبق کتاب و سنت و قسم به طلاق و عتق صحیح نیست. پیش از نکاح طلاق نباشد و پیش از ملک، عتقی نه! عتق باید با قصد قربت باشد. وصیت جز در ثلث مال درست نیست و هر کس که به بیشتر از آن وصیت کند، به همان ثلث بر می‌گردد و شایسته است مسلمان برای خویشانی که ارث نمی‌برند، چیزی وصیت کند کم یا بیش و هر که چنین نکند، عمرش به گناه ختم شده است. سهام میراث از شش افزون نمی‌شود و احدی با وجود فرزند و پدر و مادر، ارث نمی‌برد، جز زوج یا زوجه، مسلمان از کافر ارث می‌برد، ولی کافر از مسلمان ارث نمی‌برد. پسر زنی که لعان شده است، به پدر ارث نمی‌دهد و به خویشان پدری، ولی مادر از او ارث می‌برد و اگر نباشد، اخوان و خویشان مادری وارث او خواهند بود و اگر چنین پدری، پس از لعان، اعتراف به آن ولد کند، به او ملحق می‌گردد، ولی زن به او بر نمی‌گردد. اگر این پدر مُرد، پسر از او ارث می‌برد، ولی او از چنین پسری ارث نمی‌برد.

- از شرایط دین امامیه عبارتست از: یقین، اخلاص، توکل، رضا، تسلیم، ورع، اجتهاد، زهد، عبادت، صدق، وفا، ادای امانت به برّ و فاجر و لو قاتل حسین، نیکی به والدین، استعمال مروّت و صبر و شجاعت و اجتناب از محرمات و قطع طمع از آنچه در دست مردم است، امر به معروف و نهی از منکر و جهاد در راه خداوند با جان و مال، با وجود شرائط آن و مواسات با برادران و عوض دادن به احسان و شکر نعمت دهنده و ستایش نیکوئی کننده و قناعت و صلّه رحم و حرمت پدر و مادر و خوش همسایگی و انصاف و ایثار و همنشینی با نیکان و دوری از بدان و معاشرت مردم با خوشی و سلام کردن بر همه، با اعتقاد به اینکه سلام خداوند به ظالمان نمی‌رسد و احترام مسلمان سابقه‌دار و احترام بزرگ‌تر و مهربانی با کوچک‌تر و احترام بزرگ هر قومی، تواضع و خشوع، و ذکر خدا بسیار کردن و قرآن خواندن و دعا و چشم‌پوشی و تحمل و مدارا و تقیه و خوش صحبت بودن و خشم را فرو خوردن و مهر ورزی با فقراء و مساکین و هم‌زندگی بودن با آنها و پرهیزکاری نسبت به خدا در پنهان و آشکار و خوش‌رفتاری با زنان و مملوکان و دم فرو بستن، جز از خوب گفتن و خوشگمانی به خداوند - عزّوجل - و پشیمانی از گناه و به

١١ - حدثنا حمزة بن محمد بن أحمد بن جعفر بن محمد بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب (ع) ، قال أخبرني علي بن إبراهيم بن هاشم سنة سبع وثلاثمائة ، قال حدثني أبي عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد عن علي ابن موسى الرضا عليه السلام عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله : يا علي أنت أخي ووزير وصاحب لوائي في الدنيا والآخرة وأنت صاحب حوضي من أحبك أحبني ومن أبغضك أبغضني .

المجلس الخامس عشر

يوم الجمعة ثمان خلون من شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبد الله بن المغيرة الكوفي ، قال حدثنا جدي الحسن بن علي عن جده عبد الله بن المغيرة عن اسماعيل بن أبي زياد عن الصادق جعفر بن محمد (ع) عن آبائه عليهم السلام ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لأصحابه ألا أخبركم بشيء إن أنتم فعلتموه تباعد الشيطان منكم تباعد المشرق من المغرب ، قالوا بلى قال الصوم يسود وجهه والصدقة تكسر ظهره والحب في الله والموازرة على العمل الصالح يقطعان دابره والاستغفار يقطع وتينه ولكل شيء زكاة وزكاة الأبدان الصيام .

٢ - حدثنا أبي (ره) ، قال حدثنا علي بن موسى الكيداني ، قال حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى عن علي بن الحسين عن محمد بن عبيد عن عبيد بن هارون ، قال حدثنا أبو يزيد عن حصين عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ، قال قال أمير المؤمنين عليه السلام عليكم في شهر رمضان بكثرة الاستغفار والدعاء ، فأما الدعاء فيدفع عنكم به البلاء وأما الاستغفار فتمحى به ذنوبكم .

والمساكين ومشاركتهم في المعيشة وتقوى الله في السر والعلانية والإحسان إلى النساء وما ملكت الأيمان وحفظ اللسان إلا من خير وحسن الظن بالله عز وجل والندم على الذنب واستعمال السخاء والجود والاعتراف بالتقصير واستعمال جميع مكارم الافعال والاخلاق للدين والدنيا واجتناب مذامها في الجملة والتفصيل واجتناب الغضب والسخط والحمية والعصية والكبر والتجبر واحتقار الناس والفخر والمعجب والبدا والفحش والبغي وقطيعة الرحم والحسد والحرص والشهه والطمع والحرق والجهل والسفه والكذب والخيانة والفسق والفجور واليمين الكاذبة وكتات الشهادة والشهادة بالزور والغيبة والبهتان والسماية والسباب واللعان والطمعان والمكر والحديعة والفسدر والنكث والقتل بغير حق وانظلم والقساوة والجفا والنفاق والريا والزنا واللواط والريا والفرار من الزحف والتعرب بعد الهجرة وعقوق الوالدين والاحتيال على الناس وأكل مال اليتيم ظلماً وقذف المحصنة هذا ما اتفق املائه على المعجلة من وصف دين الامامية وقال ساملي شرح ذلك وتفسيره إذا سهل الله عز اسمه لي العود من مقصدي إلى نيسابور إن شاء الله ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم وصلى الله على محمد وآله وسلم كثيراً .

بسم الله الرحمن الرحيم عن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام إنه قال إذا أتى شهر رمضان فاقراً كل ليلة إنا أنزلناه الف مرة ، فإذا أتت ليلة ثلاث وعشرين فاشدد قلبك وافتح أذنيك بسماح المعائب مما ترى ، قال وقال رجل لأبي جعفر عليه السلام يا بن رسول الله كيف أعرف أن ليلة القدر في كل سنة ، قال إذا أتى شهر رمضان فاقراً سورة الدخان في كل ليلة مرة ، وإذا أتت ليلة ثلاث وعشرين فإنك ناظر إلى تصديق الذي عنه سألت ، وروي عن أبي عبد الله عليه السلام إنه قال صبيحة يوم ليلة القدر مثل ليلة القدر فاعمل واجتهد .

کار بستن جود و بخشش و اعتراف به تقصیر و به کار بردن همه مکارم اخلاق و خُلق خوب در امور دین و دنیا و کناره‌گیری از کارها و اخلاق‌های بدگُلی و جُرئی، و اجتناب از؛ غضب و خشم و حمیت و تعصب و تکبر و ترکِ زورگوئی و خوار شمردن مردم و به خود و بالیدن و خودبینی و بی شرمی و هرزگی و زنا و قطع رحم و حسد و آز و شکم‌خوارگی و طمع و بد خلقی و نادانی و سفاهت و دروغ و خیانت و فسق و نابکاری و قسم دروغ و نهان داشتن شهادت و شهادت ناحق و غیبت و بهتان و سخن چینی و دشنام و لعن و طعن و نیرنگ و فریب و پیمان‌گسستن و بدقولی و قتل ناحق و ستم و سخت دلی و ناسپاسی و نفاق و ریا و زنا و لواط و خودنمایی و فرار از جهاد و تعرب پس از هجرت و ناسپاسی به پدر و مادر و کلاه‌برداری و مال یتیم خوردن به ناحق و بد نام کردن زنان پارسا. این، خلاصه دین امامیه است که با شتاب بیان شد.

شرح و تفسیر آن را هم اگر خدا توفیق مراجعت از مقصد به نیشابور را داد، بیان می‌کنم - ان شاء الله - و هیچ حرکت و قوه‌ای نیست مگر به خداوند علی عظیم و درود خداوند بر محمد و آل محمد و تسلیم.

بسم الله الرحمن الرحيم. از ابی عبدالله جعفر پسر محمد صادق نقل شده که همانا او فرمود: زمانی که ماه رمضان فرا رسید، هر شب هزار بار سوره «أنا انزلناه فی لیلة القدر» بخوان و زمانی که و شب بیست و سوم فرا رسید، دل محکم دار و گوش باز کن و عجایب را بشنو، از آنچه می‌بینی! راوی گفت:

مردی به ابی جعفر باقر گفت: ای فرزند رسول الله! چگونه بدانم که شب قدر در هر سال هست؟ فرمود: از اول ماه رمضان، هر شب سوره دُخان را بخوان و شب بیست و سوم، آنچه را از آن سؤال نمودی، با چشم خودت ببین و تصدیق کن!
و نیز از ابی عبدالله روایت شده است که همانا صبح شب قدر، مانند شب آن است، پس عمل کن و اجتهاد نما!

المجلس الرابع والتسعون

يوم الثلاثاء السابع عشر من شعبان سنة ثمان وستين وثلاثمائة

في المشهد المقدس على ساكنه السلام عند خروجه إلى ديار ما وراء النهر

١ - حدثنا الشيخ الجليل أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا علي بن أحمد بن موسى الدقاق ، قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي ، قال حدثنا أبو سعيد الحسن بن أبي زياد الآدمي الرازي ، قال حدثنا عبد العظيم بن عبد الله الحسيني ، قال سمعت محمد بن علي بن موسى الرضا عليه السلام يقول ما زار أبي عليه السلام أحد فأصابه أذى من مطر أو برد أو حر إلا حرم الله جسده على النار .

٢ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا محمد بن جعفر الأسدي قال حدثنا محمد بن إسماعيل البرمكي ، قال حدثنا عبد الله بن أحمد الشامي ، قال حدثنا إسماعيل بن الفضل الهاشمي ، قال سألت أبا عبد الله الصادق عليه السلام عن موسى بن عمران عليه السلام لما رأى جبالهم وعصيم كيف أوجس في نفسه خيفة ولم يوجسها إبراهيم عليه السلام حين وضع في المنجنيق وقذف به على النار ، فقال عليه السلام إن إبراهيم عليه السلام حين وضع في المنجنيق كان مستنداً إلى ما في صلبه من أنوار حجج الله عز وجل ولم يكن موسى كذلك ، فلماذا أوجس في نفسه خيفة ولم يوجسها إبراهيم عليه السلام .

٣ - حدثنا أبي عن علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن أبي هذبة ، قال رأيت أنس بن مالك معصوباً بمصابة فسألته عنها ، فقال هي دعوة علي بن أبي طالب عليه السلام ، فقلت له وكيف يكون ذلك فقال كنت خادماً لرسول الله صلى الله عليه وآله فأهدى إلي رسول الله طائر مشوي ، فقال اللهم انتني بأحب خلقك إليك وإلى

مجلس نود و چهار
سه شنبه هفدهم شعبان سال ۳۶۸
در مشهد طی سفر به ماوراء النهر

۱ - علی پسر احمد پسر موسی دقاق گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر ابی عبدالله کوفی که گفت: حدیث کرد ما را ابو سعید حسن پسر ابی زیاد آدمی رازی که گفت: حدیث کرد ما را عبدالعظیم پسر عبدالله حسنی که گفت: شنیدم از محمد پسر علی بن موسی الرضا که می فرمود: کسی به زیارت پدرم نمی رود و از باران یا سرما و گرما آزار نمی بیند، جز آنکه خداوند بدنش را بر آتش حرام می کند.

۲ - محمد پسر اسماعیل برمکی گفت: حدیث کرد ما را عبدالله پسر احمد شامی که گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل پسر فضل هاشمی که گفت: از ابا عبدالله صادق پرسیدم: چطور شد که وقتی موسی پسر عمران ریسمان ها و عصاهای جادوگران فرعون را دید، خود ترسید، ولی وقتی ابراهیم را که در منجنیق گذاشته و به آتش انداختند، احساس ترس نکرد؟ فرمود: وقتی که ابراهیم را به آتش انداختند، او به حجت های خداوندی اتکال داشت، که در پشت او قرار داشتند ولی موسی چنین نبود، از این رو احساس ترس کرد و ابراهیم احساس ترس نکرد.

۳ - علی پسر ابراهیم پسر هاشم از پدرش از ابی هدبه نقل می کند که گفت: انس بن مالک را دیدم که دستمالی بر سر بسته بود. سبب پرسیدم، گفت: اثر نفرین علی پسر ایطالب است. گفتم: چگونه؟ گفت: من خدمتکار رسول خدا بودم، روزی مرغ بریانی را برایش هدیه کردند. فرمود: خدایا محبوب ترین کس نزدت نزدم را برسان تا همراه من از

يا كل معي من هذا الطائر فجاء علي عليه السلام ، فقلت له رسول الله صلى الله عليه وآله عنك مشغول وأحببت أن يكون رجلاً من قومي ، فرفع رسول الله (ص) يده الثانية فقال اللهم انتني بأحب خلقك اليك وإلي يا كل معي من هذا الطائر فجاء علي عليه السلام ، فقلت رسول الله صلى الله عليه وآله عنك مشغول وأحببت أن يكون رجلاً من قومي ، فرفع رسول الله صلى الله عليه وآله يده الثالثة فقال اللهم انتني بأحب خلقك اليك وإلي يا كل معي من هذا الطائر ، فجاء علي عليه السلام فقلت رسول الله صلى الله عليه وآله عنك مشغول وأحببت أن يكون رجلاً من قومي ، فرفع علي عليه السلام صوته فقال وما يشغل رسول الله عني ، فسمعه رسول الله فقال يا أنس من هذا فقلت علي بن أبي طالب (ع) ، قال انذن له فلما دخل قال له يا علي إني قد دعوت الله عز وجل ثلاث مرات أن يأتيني بأحب خلقه اليه وإلي يا كل معي من هذا الطائر ، ولو لم تجئني في الثالثة لدعوت الله باسمك أن يأتيني بك ، فقال علي (ع) يا رسول الله إني قد جئت ثلاث مرات كل ذلك يردني أنس ويقول رسول الله عنك مشغول ، فقال لي رسول الله (ص) يا أنس ما حملك على هذا ، فقال يا رسول الله سمعت الدعوة فأحببت أن يكون رجلاً من قومي ، فلما كان يوم الدار استشهدني علي (ع) فكتمته ، فقلت اني نسيته فرفع علي (ع) يده إلى السماء فقال اللهم ارم أنساً بوضوح لا يستره من الناس ، ثم كشف العصابة عن رأسه فقال هذه دعوة علي هذه دعوة علي .

٤ - حدثنا أبي رحمه الله ، قال حدثنا عبد الله بن الحسن المؤدب ، قال حدثنا أحمد بن علي الأصبهاني عن إبراهيم بن محمد الثقفي ، قال حدثنا أبو رجاء قتيبة بن سعيد عن حماد بن زيد عن عبد الرحمن بن السراج عن نافع عن ابن عمر ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من فضل أحداً من أصحابي علي فقد كفر .

٥ - حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني ، قال حدثنا أحمد بن محمد ابن سعيد الهمداني مولى بني هاشم ، قال أخبرنا المنذر بن محمد ، قال حدثني جعفر ابن اسماعيل البزاز الكوفي ، قال حدثني عبد الله بن فضل عن ثابت بن دينار عن سعيد بن جبير عن عبد الله بن عباس ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من أنكر إمامة علي عليه السلام بعدني كان كمن أنكر نبوتي في حياتي ومن أنكر نبوتي في حياتي

این غذا بخورد. علی آمد، و من گفتم: رسول خدا کاری دارد و او را راه ندادم، به این امید که یکی از اقوام خودم از راه برسد، رسول خدا باز همان دعا را تکرار کرد و دوباره علی آمد و من همان کار را کردم و منتظر مردی از قوم خودم بودم. رسول خدا برای بار سوم، همان دعا را تکرار کرد و باز علی آمد و من همان را گفتم و علی فریاد برداشت که رسول خدا چه کاری دارد که مرا نمی‌پذیرد؟ صدای او به گوش پیامبر رسید و پرسید: ای انس! کیست؟ گفتم: علی پسر ابیطالب! گفت: به او اجازه بده! وقتی وارد شد، پیامبر فرمود: یا علی! من سه بار بر درگاه خدا دعا کردم که محبوب‌ترین خلقش نزد او، نزد من بیاید و با من در این مرغ شریک شود، و اگر این بار هم نیامده بودی، تو را به نامت می‌خواندم. گفتم: یا رسول الله! این بار سوم است که من می‌آیم، و انس مرا بر می‌گرداند و می‌گوید: رسول خدا از پذیرش تو به کاری مشغول است. رسول خدا فرمود: ای انس! چه چیزی تو را به این کار وا داشت؟ گفتم: من دعای تو را شنیدم و خواستم که شامل حال یکی از اقوام من بشود. وقتی روز احتجاج بر خلافت رسید، علی مرا برای شهادت خواست و من کتمان شهادت کرده و گفتم: فراموش کرده‌ام، پس علی دست بر آسمان برداشت و گفت: خدا یا! انس را به پیسی مبتلا کن که نتواند از مردم پنهان دارد، آنگاه دستمال را از سرش برداشت و گفت: این است نفرین علی!

۴ - احمد پسر علی اصفهانی از ابراهیم پسر محمد ثقفی نقل کرد که گفت: حدیث کرد ما را ابو رجاء قتیبه پسر سعید از حماد پسر زید از عبدالرحمن پسر سراج از نافع از پسر عمر که گفت: رسول خدا فرمود: هر کس یکی از اصحابم را بر علی تفضیل دهد، به تحقیق او کافر است.

۵ - بنده بنی هاشم گفت: خبر داد ما را منذر پسر محمد که گفت: حدیث کرد مرا جعفر پسر اسماعیل بزاز کوفی که گفت: حدیث کرد مرا عبدالله پسر فضل از ثابت پسر دینار از سعید پسر جبیر از عبدالله پسر عباس که گفت: رسول خدا فرمود: هر کس که امامت علی پس از من را منکر شود، مانند کسی است که پیامبری مرا، در دوره حیات خودم منکر است و هر کس که پیامبری مرا انکار کند، مانند منکر ربوبیت پروردگار -

كان كمن أنكر ربوبية ربه عز وجل .

٦ - حدثنا علي بن عيسى القمي ، قال حدثني علي بن محمد بن ماجيلويه ، قال حدثني أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن أبيه عن خلف بن حماد الأسدي عن أبي الحسن العبدي عن سليمان بن مهران عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عن علي ، قال قال رسول الله ﷺ : يا علي أنت أخي ووارثي ووصيي وخليفتي في أهلي وامتني في حياتي وبعد مماتي محبك محبي ومبغضك مبغضي ، يا علي أنا وأنت أبوا هذه الأمة ، يا علي أنا وأنت والأئمة من ولدك سادة في الدنيا وملوك في الآخرة من عرفنا فقد عرف الله ومن أنكرنا فقد أنكر الله عز وجل .

٧ - حدثنا محمد بن أحمد السناني ، قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد عن علي بن سالم عن أبيه عن ابان بن عثمان عن ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس ، قال قال رسول الله ﷺ : قال الله جل جلاله لو اجتمع الناس كلهم على ولاية علي بن أبي طالب ما خلقت النار .

٨ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور ، قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبد الله بن عامر عن محمد بن أبي عمير عن إبراهيم بن زياد الكرخي ، قال سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام يقول لو أن عدو علي جاء إلى الفرات وهو يزخ زخيخاً قد أشرف ماءه على جنبتيه فتناول منه شربة وقال بسم الله وإذا شربها قال الحمد لله ، ما كان ذلك إلا ميتة أو دماً مسفوحاً أو لحم خنزير .

٩ - حدثنا الحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المؤدب ، قال حدثنا حمزة ابن القاسم العلوي العباسي ، قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالك الفزاري الكوفي قال حدثنا محمد بن الحسين بن يزيد الزيات الكوفي ، قال حدثنا سليمان بن حفص المروزي ، قال حدثنا سعد بن طريف عن الأصبغ بن نباتة ، قال سئل علي بن أبي طالب عليه السلام عن علة دفنه لفاطمة بنت رسول الله (ص) ليلاً ، فقال ،

عزّو جل - است.

۶ - برقی از پدرش از خلف پسر حماد اسدی از پدران‌ش از علی نقل کرد که رسول خدا فرمود: یا علی! تو برادر، وارث و وصی و خلیفه من در خاندان و امت هستی، در زندگی و پس از مرگم، دوست دار تو، دوست دار من و دشمن تو، دشمن دارنده من است. یا علی! من و تو، دو پدران این امت هستیم، یا علی! من و تو و امامان از فرزندان، سادات دنیا و پادشاهان آخرت هستیم هر کس که ما را بشناسد، خداوند را شناخته است و هر کس که ما را انکار کند، خداوند را انکار کرده است.

۷ - موسی پسر عمران نخعی از عمویش حسین پسر یزید از علی پسر سالم از پدرش از ابان پسر عثمان پسر تغلب از عکرمه از ابن عباس نقل کرد که گفت: رسول خدا فرمود: خداوند - جل جلاله - می‌فرماید: اگر همه مردم بر ولایت علی متفق می‌شدند، من هرگز آتش را نمی‌آفریدم.

۸ - عبدالله پسر عامر از محمد پسر ابی عمیر از ابراهیم، پسر زیاد کرخی نقل کرد که گفت: از اباعبدالله جعفرین محمد صادق شنیدم که می‌فرمود: اگر دشمن علی بر لب فرات آید، در حالی که آن در فیضان باشد، و او بر کناره آن آمده و از آن شربتی نوشد و «بسم الله» بگوید و بعد از نوشیدن هم «الحمد لله» بگوید، به درستی که چنین است که او نخورده است جز میته (مردار) یا خون جاری یا گوشت خوک.

۹ - حدیث کرد ما را جعفر پسر محمد پسر مالک فزازی کوفی مروزی که گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر حسین پسر یزید زیات کوفی که گفت: حدیث کرد ما را سلیمان پسر حفص مروزی که گفت: حدیث کرد ما را سعد پسر طریف از اصیغ پسر نباته که گفت: علی از علت در شب دفن نمودن فاطمه سؤال شد. فرمود: همانا فاطمه او از گروهی خشماگین بود و بد می‌داشت که بر جنازه‌اش حاضر شوند و بر هر کس که آنان

انها كانت ساخطة على قوم كرهت حضورهم جنازتها وحرام على من يتولاهم أن يصلي على أحد من ولدها .

١٠ - حدثنا علي بن أحمد بن عبد الله بن أبي عبد الله البرقي عن أبيه عن جده أحمد بن أبي عبد الله عن أبيه محمد بن خالد عن خلف بن حماد عن أبي الحسن العبدى عن الأعمش عن عباية بن ربيعي عن عبد الله بن عباس ، قال قال رسول الله (ص) أتاني جبرائيل وهو فرح مستبشر فقلت له حبيبي جبرائيل مع ما أنت فيه من الفرح ، ما منزلة أخي وابن عمي علي بن أبي طالب عليه السلام عند ربه فقال جبرائيل يا محمد والذي بعثك بالنبوة واصطفاك بالرسالة ما هبطت في وقتي هذا إلا لهذا ، يا محمد الله العلي الأعلى يقرأ عليك السلام ويقول محمد نبي رحمتي وعلي مقيم حجتي لا اعذب من والاه وإن عصاني ولا أرحم من عاداه وإن أطاعني ، قال ابن عباس ثم قال رسول الله (ص) : إذا كان يوم القيامة أتاني جبرائيل وبيده لواء الحمد وهو سبعون شقة ، الشقة منه أوسع من الشمس والقمر فيدفعه إلي فأخذه وأدفعه إلى علي بن أبي طالب عليه السلام ، فقال رجل يا رسول الله وكيف يطيق علي حمل اللواء ، وقد ذكرت انه سبعون شقة الشقة منه أوسع من الشمس والقمر ، فغضب رسول الله (ص) ثم قال يا رجل انه إذا كان يوم القيامة أعطى الله علياً من القوة مثل قوة جبرائيل ومن الجمال مثل جمال يوسف ومن الحلم مثل حلم رضوان ومن الصوت مثل ما يداني صوت داود ، ولولا ان داود خطيب في الجنان لاعطى علي مثل صوته ، وان علياً أول من يشرب من السلسيل والزنجبيل ، وان لعلّي وشيعته من الله عز وجل مقاماً يغبطه به الأولون والآخرون .

١١ - حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا الحسن بن متيل الدقاق ، قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب ، قال حدثنا محمد بن سنان عن جعفر بن سليمان النهدي ، قال حدثنا ثابت بن دينار الثمالي عن سيد العابدين علي بن الحسين عن أبيه (ع) ، قال نظر رسول الله (ص) ذات يوم إلى علي

را دوست نمی‌دارد و ولایتشان را نمی‌پذیرد، حرام است که بر یکی از اولاد فاطمه نماز بگذارد.

۱۰ - احمد پسر ابی عبدالله گاز پدرش از محمد پسر خالد از خلف پسر حماد از ابی الحسن عبدی از اعمش از عبایه پسر ربیع از عبدالله پسر عباس نقل کرد که گفت: رسول خدا فرمود: جبرئیل به نزد من آمد، در حالی که بس شاد و خرم بود پس به او گفتم: در این شادی، بگو بدانم مقام برادرم علی پسر ابیطالب نزد پروردگارش چگونه است؟ گفت: یا محمد سوگند به خداوندی که تو را به پیامبری برانگیخته و به رسالت برگزیده است، در این وقت فرود نیامده‌ام، مگر برای همین موضوع! ای محمد! خداوند اعلیٰ به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: محمد پیامبر رحمت من است و علی مقیم حجّت من، دوستدارش را عذاب نخواهم کرد، هر چند که عصیان کرده باشد و به کسی که با او دشمنی ورزد، رحم نخواهم نمود، هر چند که اطاعت نموده باشد. ابن عباس گوید: رسول خدا آنگاه فرمود: در روز قیامت، جبرئیل نزد من خواهد آمد، در حالی که پرچم حمد را بر دست دارد که هفتاد قسمت است و هر قسمت از آن، از خورشید و ماه پهنادارتر است، پس آن را به من خواهد داد و من گرفته و به علی پسر ابیطالب خواهم داد. مردی گفت: یا رسول الله! علی چگونه خواهد توانست آن را حمل کند، در حالی که خود گفتمی آن هفتاد قسمت دارد و هر قسمت از خورشید و ماه پهنادار ترند! رسول خدا خشمگین شد و فرمود: ای مرد! در روز قیامت، خداوند نیروی جبرئیل را به علی خواهد داد و نیز زیبایی یوسف و حلم رضوان و آوائی نزدیک به آواز داود! اگر نبود که داود خطیب بهشت خواهد بود، به درستی که اصل صدای او را به وی می‌داد. علی اوّل کسی است که از سلسبیل و زنجبیل خواهد نوشید و او و شیعیانش، در نزد خداوند مقامی دارند که اوّلین و آخرین، به آن رشک خواهند برد.

۱۱ - محمد پسر حسین پسر ابی خطاب گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر سنان از جعفر پسر سلیمان نهدی که گفت: حدیث کرد ما را ثابت پسر دینار ثمالی از سید عابدین علی پسر حسین از پدرش، که گفت: رسول خدا روزی به علی که در نزدش می‌آمد، نظر

۱۱ - حدیث کرد ما را حمزه پسر محمد پسر جعفر پسر محمد پسر زید پسر علی پسر حسین پسر علی بن ابیطالب که گفت: خبر داد مرا علی پسر ابراهیم پسر هاشم در سال سیصد و هفت که گفت: حدیث کرد مرا پدرم از علی پسر معبد از حسین پسر خالد از علی بن موسی الرضا از پدرش، از پدرانش نقل می‌کند که رسول خدا فرمود: ای علی! تو برادر و وزیر من هستی و صاحب پرچم، در دنیا و آخرت و تویی صاحب حوض من! هر کس که دوستت داشته باشد، مرا دوست داشته و هر کس که دشمنت داشته باشد، مرا دشمن داشته است.

مجلس پانزدهم هشتم رمضان ۳۶۷

۱ - عبدالله پسر مغیره کوفی گفت: حدیث کرد ما را جدم حسن پسر علی از جدش عبدالله پسر مغیره از اسماعیل پسر ابی زیاد از صادق جعفر بن محمد از پدرانش که رسول خدا به اصحابش فرمود: آیا شما را به چیزی خبرتان ندهم که اگر انجامش دهید، شیطان از شما دور می‌شود، به اندازه دور شدن مشرق از مغرب؟ گفتند: آری، ای فرستاده خدا! گفت: روزه، روی شیطان را سیاه می‌گرداند و صدقه، پشتش را می‌شکند و دوست داشتن برای خدا و هم اندیشی در کارهای نیکو، پشتش را می‌برند و طلب بخشش نیز، رکنش را قطع می‌کند و برای هر چیزی، زکاتی است و زکات بدن‌ها نیز روزه است.

۲ - احمد پسر محمد پسر عیسی از علی پسر حسین از محمد پسر عبید از عیبید پسر هارون نقل کرد که گفت: حدیث کرد ما را ابو یزید از حصین از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش که امیر المؤمنین فرمود: در ماه رمضان، بر شما باد به استغفار زیاد و دعا. اما دعا، پس، بلا را از شما دفع می‌کند و اما استغفار چیزی است که گناهان‌تان به سبب آن نابود می‌گردد.

وقد أقبل وحوله جماعة من أصحابه، فقال من أراد أن ينظر إلى يوسف في جماله وإلى إبراهيم في سخائه وإلى سليمان في بهجته وإلى داود في قوته فلينظر إلى هذا .

١٢ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور، قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر ابن جامع الحبري عن أبيه عن يعقوب بن يزيد، قال حدثني الحسن بن علي بن فضال عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن آباءه (ع) ، قال قال رسول الله ﷺ علي مني وأنا من علي، قاتل الله من قاتل علياً لعن الله من خالف علياً، علي إمام الخليقة بعدي، من تقدم علي فقد تقدم علي، ومن فارقه فقد فارقتي ومن آثر عليه فقد آثر علي، أنا سلم لمن سالمه وحرب لمن حاربه وولي لمن والاه وعدو لمن عاداه .

١٣ - حدثنا علي بن أحمد بن إبراهيم، قال حدثنا أبي عن ياسر، قال لما ولي الرضا عليه السلام المهدي سمعته وقد رفع يديه إلى السماء وقال : اللهم انك تعلم اني مكروه مضطر، فلا تؤاخذني كما لم تؤاخذ عبدك ونبيك يوسف حين دفع إلى ولاية مصر .

١٤ - حدثنا الحسين بن أحمد السهقي، قال أخبرنا محمد بن يحيى الصولي، قال حدثنا أبو ذكوان، قال سمعت إبراهيم بن العباس يقول ما رأيت الرضا عليه السلام سئل عن شيء قط إلا علمه ولا رأيت أعلم منه بما كان في الزمان إلى وقته وعصره، وكان المأمون يتمنحه في كل ثلاث بالسؤال عن كل شيء فيجيب فيه، وكان كلامه وجوابه وتمثله بآيات من القرآن وكان يجتتمه في كل ثلاث ويقول لو أردت أن أختمه في أقل من ثلاث لحتمت، ولكن ما مررت بآية قط إلا فكرت فيها وفي أي شيء نزلت وفي أي وقت فلذلك صرت أختم في ثلاثة أيام .

١٥ - قال الصولي وحدثنا الحسين بن الهيثم (الحسن بن الجهم)، قال حدثني أبي، قال صعد المأمون المنبر ليبيع علي بن موسى الرضا فقال : أها الناس جاءكم بيعة علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي

انداخت و به گروهی که پیرامونش بودند، فرمود: هر کس خواهد به یوسف در جمال به ابراهیم در شکوه و سلیمان در انبساط و داود در حکمتش بنگرد، به این مرد نگاه کند.

۱۲ - یعقوب پسر یزید گفت: حدیث کرد مرا حسن پسر علی پسر فضال از ابی الحسن علی بن موسی الرضا از پدرش از پدراننش که گفت: رسول خدا فرمود: علی از من است و من نیز از او هستم، خداوند کسی را که او را به قتل برساند، خداوند لعنت کند هر کس را که با او مخالفت کند. به درستی که علی بعد از من، امام خلق است و هر کس که بر علی پیشی بجوید، بر من تقدّم جسته و هر کس که از او جدا گردد، از من جدا شده و هر کس که علی را انتخاب کند، مرا انتخاب کرده است و من به صلح با هر کس که با او در صلح باشد و به نبردم، با هر کس که با او در نبرد باشد، دوستم با هر کسی که با او دوست باشد و دشمنم با هر کسی که با او دشمن باشد.

۱۳ - حدیث مان کرد علی پسر احمد پسر ابراهیم که گفت: حدیث کرد ما را پدرم از یاسر که گفت: زمانی که رضا ولیعهد شد، شنیدم که دست بر آسمان برداشت و گفت: خدایا! تو می دانی که من در فشار هستم و بدون چاره! مؤاخذه ام مکن، چنانچه بنده و پیامبرت یوسف را در ولایت داری مصر مؤاخذه نمودی که به آن گرفتار شد.

۱۴ - ذکوان گفت: از ابراهیم پسر عباس شنیدم که می گفت: ندیدم که رضا از چیزی مورد سؤال واقع شود، مگر آن که آن را می دانست و من اعلم از او در زمانه ندیدم. مأمون هر سه روز یکبار او را با سؤال از هر چیز، امتحان می کرد و او به وی جواب می داد، همه سخنان و جواب های او از قرآن بود و از آیات قرآن مثل می آورد و هر سه روز یکبار، قرآن را ختم می کرد و می فرمود: زودتر از این هم می توانم که ختم کنم، ولی به آیه ای نمی گذرم، جز آنکه در آن فکر می کنم و در اینکه برای چه نازل شده و در چه وقت نازل شده، از این رو هر سه روز یکبار ختم قرآن می کنم.

۱۵ - صولی گوید: حدیث کرد ما را حسین پسر هشتم (حسن پسر جهم) که گفت: حدیث کرد مرا پدرم که گفت: مأمون بر بالای منبر رفت، تا برای علی بن موسی الرضا بیعت بگیرد. پس گفت: ای مردم! برا بیعت شما، این علی پسر موسی پسر جعفر پسر

طالب عليه السلام ، والله لو قرأت هذه الأسماء على الصم البكم لبرؤا بإذن الله .

١٦ - حدثنا حسين بن أحمد البيهقي ، قال أخبرنا محمد بن يحيى الصولي ، قال حدثني هارون بن عبد الله المهلي ، قال حدثني دعبل بن علي الخزاعي ، قال جاءني خبر موت الرضا عليه السلام وأنا مقيم بقم فقلت القصيدة الرائية :

أرى أمية معذورين ان قتلوا	ولا أرى لبني العباس من عذر
أولاد حرب ومروان واسرتهم	بني معيط ولاة الحقد والوغر
قوم قتلتم على الإسلام أولهم حق	إذا استمكنوا جازوا على الكفر
أربع بطوس على قبر الزكي به	إن كنت تربع من دين علي وطر
قبر ان في طوس خير الناس كلهم	وقبر شرم هذا من العبر
ما ينفع الرجس من قرب الزكي ولا	على الزكي بقرب الرجس من ضرر
هيات كل امرء رهن بما كسبت	له يداه فخذ ما شئت أو فذر

١٧ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثني علي بن إبراهيم عن أبيه إبراهيم بن هاشم عن أبي الصلت الهروي ، قال بينا أنا واقف بين يدي أبي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام إذ قال لي يا أبا الصلت ادخل هذه القبة التي فيها قبر هارون فائتني بتراب من أربع جوانبها ، قال فمضيت فأثبت به فلما مثلت بين يديه قال لي ناولني من هذا التراب وهو من عند الباب ، فناولته فأخذه وشمه ثم رمى به ثم قال سيحفر لي ههنا قبر وتظهر صخرة لو جمع عليها كل معول بخراسان لم يتها قلعها ، ثم قال في الذي عند الرجل والذي عند الرأس مثل ذلك ، ثم قال ناولني هذا التراب فهو من تربتي ، ثم قال سيحفر لي في هذا الموضع فتأمرهم أن يحفروا لي سبع مراقي إلى أسفل وأن يشق لي ضريحة ، فإن أبوا إلا أن يلحدوا فتأمرهم أن يجعلوا اللحد ذراعين وشبراً ، فإن الله عز وجل سيوسعه لي ما شاء فإذا فعلوا ذلك فإنك ترى عند رأسي نداوة فتكلم بالكلام الذي اعلمك ، فإنه ينبع الماء حتى يتلى اللحد وترى فيه حيتاناً صفاراً فتفتت لها الخبز الذي أعطيك فإنها تلتقطه ، فإذا لم يبق منه شيء خرجت منه حوقة

محمد پسر علی پسر حسین پسر علی پسر ابیطالب است که آمده است. به خدا سوگند اگر این اسم‌ها را بر کر و لالی بخوانند، با اذن خداوند بهبود می‌باید.

۱۶ - حسین پسر احمد بیهقی گوید: خبر داد ما را محمد پسر یحیی صولی که گفت: حدیث کرد مرا هارون پسر عبدالله مهلی که گفت: حدیث کرد مرا دعبیل پسر علی خزاعی که گفت: خبر وفات رضا، در حالی که قم مقیم بودم، به من رسید و من قصیده راثیه‌ام را سرودم: اگر بنی امیه می‌کشتند، آنها را معذور می‌بینم، ولی من برای بنی عباس هیچ عذری نمی‌بینم. اولاد حرب و مروان و خانواده آنها، و بنی معیط، فرمانروایان کینه و بدجنسی هستند. شما قومی هستید که بر مسلمانی اولیان خود بازگشتید و اگر توانائی کسب کنید، حتی از کفر نیز تجاوز خواهید نمود. در طوس، بر سر قبری پاک بنشین، اگر بر سر دین بودی، از روی دل و قلب بنشین. در طوس دو قبر وجود دارد، قبر بهترین مردمان و قبر بدترین مردمان، از این موضوع عبرت اخذ کن! پلیدی از نزدیکی به قبر پاک، نفعی نخواهد برد و از نزدیکی قبر پلیدی نیز ضرری به پاک نخواهد رسید. آگاه باش که هر مردی در گرو عمل خویش است، پس هر چیزی را که می‌خواهی برگزیر و یا نگیر!

۱۷ - حدیث کرد ما را محمد پسر علی ماجیلویه که گفت: حدیث کرد مرا علی پسر ابراهیم از پدرش ابراهیم پسر هاشم از ابی صلت که گفت: در خدمت رضا ایستاده بودم که فرمود: یا ابا صلت! به زیر گنبدی که هارون در آن دفن است، برو و از چهار سوی آن، یک مشت خاک برای من بیاور! من رفتم و آن را آوردم. فرمود: آنها را به من بده! از خاکی که در سمت در خانه بود، مقداری به او دادم و او آن را گرفت و بوئید، بر زمین ریخت و فرمود: در اینجا قبری برایم خواهند کند و سنگی بیرون خواهد آمد، که حتی اگر همه کلنگ‌های خراسان نیز گردهم بیایند، نخواهند توانست آن را بکنند و درباره آنکه از پائین پا و بالای سر بود، همان سخن را گفت. آنگاه فرمود: از آن خاک دیگر به من بده که خاک من است و فرمود: در اینجا برای من قبری خواهند کند، به آنها دستور بده که آن را هفت پله پائین‌تر ببرند و ضریح آن را در زیر بزنند و اگر اصرار کردند که لحد داشته باشد، دستور بده آن را دو ذراع و یک وجب بگیرند و خداوند - عزوجل - آن را برای من هر مقدار که بخواهد، وسعت می‌دهد، وقتی چنین کردند، در سمت سر من، رطوبتی

كبيرة فالتقطت الحيتان الصغار حتى لا يبقى منها شيء ثم تغيب ، فإذا غابت
فضع يدك على الماء وتكلم بالكلام الذي اعلمك فإنه ينضب ولا يبقى منه شيء ،
ولا تفعل ذلك إلا بحضرة المأمون .

ثم قال عليه السلام يا أبا الصلت غداً أدخل إلى هذا الفاجر ، فإن خرجت وأنا
مكشوف الرأس فتكلم اكلمك ، وإن خرجت وأنا مغطى الرأس فلا تكلمني ،
قال أبو الصلت فلما أصبحنا من الغد لبس ثيابه وجلس في محرابه ينتظر ، فبينما
هو كذلك إذ دخل عليه غلام المأمون فقال أحب أمير المؤمنين ، فلبس نعله
ورداه وقام يمشي وأنا أتبعه حتى دخل على المأمون وبين يديه طبق عنب وأطباق
فاكهة بين يديه وبيده عنقود عنب قد أكل بعضه وبقي بعضه ، فلما بصر بالرضا
عليه السلام وثب إليه وعانقه وقبل ما بين عينيه وأجلسه معه ثم ناوله العنقود وقال
يا بن رسول الله هل رأيت عنباً أحسن من هذا ، فقال الرضا ربما كان عنباً حسناً
يكون من الجنة ، فقال له كل منه ، فقال له الرضا أوتعفيني منه فقال لا بد من
ذلك ما يمنعك منه لعلك تتهمنا بشيء ، فتناول العنقود فأكل منه ثم ناوله فأكل
منه الرضا عليه السلام ثلاث حبات ثم رمى به ، وقام فقال له المأمون إلى أين ، قال
إلى حيث وجهتني .

وخرج عليه السلام مغطى الرأس فلم اكلمه حتى دخل الدار ثم أمر أن يفتح الباب
ففتح ثم نام على فراشه ، فمكثت واقفاً في صحن الدار مهموماً محزوناً ، فبينما
أنا كذلك إذ دخل علي شاب حسن الوجه قطط الشعر أشبه الناس بالرضا عليه السلام
فبادرت إليه فقلت له من أين دخلت والباب مغلق ، فقال الذي جاء بي من
المدينة في هذا الوقت هو الذي أدخلني الدار والباب مغلق ، فقلت له ومن أنت
فقال لي أنا حجة الله عليك يا أبا الصلت أنا محمد بن علي ، ثم مضى نحو أبيه
عليه السلام فدخل وأمرني بالدخول معه ، فلما نظر إليه الرضا عليه السلام وثب إليه
وعانقه وضمه إلى صدره وقبل ما بين عينيه ثم سحبه سحياً إلى فراشه وأكب
عليه محمد بن علي عليه السلام يقبله ويساره بشيء لم أفهمه ، ورأيت على شفتي الرضا

خواهی دید، سخنی را که برایت یاد می‌دهم، بگو تا آن آب بجوشد و لحد را پر کند، در این حال در آن ماهی‌هایی کوچک نمایان خواهد شد، نانی برایت می‌دهم که آن را برای آنها ریز کن، تا آن را ببلعند و زمانی که چیزی از آن باقی نماند، ماهی بزرگی آشکار خواهد شد و همه آن ماهی‌های کوچک را خواهد بلعید، تا چیزی از آنها باقی نماند و آنگاه پنهان خواهد شد، وقتی پنهان شد، دست بر آب بگذار و کلامی را که به تو یاد می‌دهم، بگو تا آب فرو بنشیند و چیزی از آن نماند، این کار را جز در حضور مأمون انجام نده!

آنگاه فرمود: یا اباصلت! من فردا نزد این فاجر خواهم رفت، اگر با سری باز بیرون آمدم، هر چه که می‌خواهی بگو ولی اگر با سر بسته بیرون آمدم، با من سخن نگو. اباصلت گوید: او فردا صبح، لباس پوشید و در محرابش به انتظار نشست و غلام مأمون آمد و گفت: امیرالمؤمنین را اجابت کن! پس نعلین پوشید و عبا بر دوش انداخت و رفت و من نیز دنبالش بودم تا بر مأمون وارد شد که یک طبق انگور و چند طبق از میوه‌های دیگر در مقابل او بود و خوشه انگوری را در دست داشت که قدری از آن را خورده بود و مقداری مانده بود. مأمون وقتی چشمش به رضا افتاد، برخاست و دوید و او را در آغوش کشید و میانه دو چشم او را بوسید و کنار خودش نشان داد و آن خوشه انگور را به دست او داد و گفت: ای فرزند رسول الله! انگوری بهتر از این آیا دیده‌ای؟ فرمود: چه بسیار انگور خوبی که از بهشت باشد. گفت: از آن بخور! رضا فرمود: مرا از آن معاف دار! گفت: به ناچار باید از آن بخوری، چه چیزی تو را مانع از خوردن است، شاید که گمان بد به ما داری؟ این خوشه را بگیر و از آن بخور! رضا گرفت و از آن سه دانه خورد و انداخت و برخاست! مأمون گفت: ای پسر عمو! کجا می‌روی؟ فرمود: به جایی که روانه‌ام کردی و با سر بسته بیرون آمدم و من با او سخنی نگفتم، تا وارد خانه شد و فرمود تا در را بستند و در بستر افتاد. من در صحن خانه، غمین و محزون ایستاده بودم که در این میان، جوانی خوشرو و پیچیده مو که شبیه‌ترین مردم به رضا بود، وارد خانه شد. من پیش دویده و به او گفتم: با بسته بودن در، از کجا وارد شدی؟ فرمود: کسی در این وقت مرا از مدینه به اینجا آورده، هم او مرا از در بسته به داخل آورد. گفتم: کیستی؟ گفت: حجت خداوند بر تو، یا اباصلت! من محمد پسر علی هستم، و به سوی پدرش رفت و مرا نیز با خود برد، وقتی چشم رضا به او افتاد، از جا بلند شد و او را در آغوش کشید و به سینه‌اش چسباند و میانه دو چشمش را بوسید و او را به نزدیکی بستر خودش کشاند و محمد پسر علی بر

زيداً أشد بياضاً من الثلج ، ورأيت أبا جعفر يلحسه بلسانه ثم أدخل يده بين ثوبه وصدره ، فاستخرج منها شيئاً شبيهاً بالعصفور فابتلعه أبو جعفر وقضى الرضا عليه السلام .

فقال أبو جعفر عليه السلام قم يا أبا الصلت فائتنى بالمغتسل والماء من الخزانة ، فقلت ما في الخزانة مغتسل ولا ماء ، فقال ائتمر بما أمرك به فدخلت الخزانة فإذا فيها مغتسل وماء ، فأخرجته وشمرت ثيابي لأغسله معه فقال لي تنح يا أبا الصلت فإن لي من يعينني غيرك ففسله ، ثم قال لي ادخل الخزانة فاخرج اليّ السفت الذي فيه كفته وحنوطه ، فدخلت فإذا أنا بسفت لم أره في تلك الخزانة فحملته اليه فكفنه وصلى عليه ، ثم قال أئتنى بالتابوت فقلت أمضي الى النجار حتى يصلح تابوتاً ، قال قم فإن في الخزانة تابوتاً ، فدخلت الخزانة فإذا تابوت لم أر مثله (لم أره قط) فأتيته ، فأخذ الرضا عليه السلام بعد أن كان صلى عليه فوضعه في التابوت وصف قدميه وصلى ركعتين لم يفرغ منها حتى علا التابوت وانشق السقف فخرج منه التابوت ومضى .

فقلت يا بن رسول الله الساعة يجيئنا المأمون فيطالبنى بالرضا عليه السلام فما أصنع ، فقال اسكت فإنه سيعود يا أبا الصلت ، ما من نبي يموت في المشرق ويموت وصيه بالمغرب الا جمع الله عز وجل بين أرواحها وأجسادها ، فما تم الحديث حتى انشق السقف ونزل التابوت فقام عليه السلام فاستخرج الرضا من التابوت ووضع على فراشه كأنه لم يفصل ولم يكفن ، وقال يا أبا الصلت قم فافتح الباب للمأمون ، ففتحت الباب فإذا المأمون والعلمان بالباب ، فدخل باكياً حزيناً قد شق جيبه ولطم رأسه وهو يقول يا سيداه فجعت بك يا سيدى ، ثم دخل وجلس عند رأسه وقال خذوا في تجهيزه ، وأمر بجفر القبر فحضرت الموضع وظهر كل شيء على ما وصفه الرضا عليه السلام ، فقال بعض جلسائه ألسنت تزعم انه امام قال نعم قال لا يكون الامام الا مقدم الرأس ، فأمر أن يحفر له في القبلة فقلت أمرنى أن أحفر له سبع مراقي وان أشق له ضريحاً ، فقال انتهوا الى ما يأمركم

روی او خم شد، در حالی که او را می‌بوسید و با او چیزی می‌گفت که من نفهمیدم، در این حال روی دو لب رضا، کفی از برف سفیدتر دیدم و دیدم جواد آن‌ها را با زبانش پاک کرد و دست در میان لباس و سینه‌اش نمود و از آن چیزی مانند گنجشک بیرون آورد و بلعید و رضا در گذشت. جواد فرمود: یا ابا صلت! برخیز و از انبار، تخت غسل و آب را بیاور گفتم: در آنجا، تخت غسل و آبی نیست، فرمود: دستورم را اطاعت کن، پس من به انبار رفته و دیدم تخت غسل و آب بود، پس آن‌ها را آورده و دامن بالا زدم، تا در غسل با او همراهی کنم، فرمود: یا ابا صلت! کنار برو که من کمک‌کاری جز تو دارم و او را غسل داد و به من فرمود: بیا و سبیدی را که کفن و حنوطش در آن است، بیاور! به انبار رفته و سبیدی یافتم که پیش از آن ندیده بودم و آن را به نزدش آوردم، او را کفن کرد و بر او نماز خواند و فرمود: تابوت بیاور! گفتم: به نزد نجار بروم، تا تابوتی بسازد! فرمود: در خزانه، تابوت هست. من به خزانه رفته و تابوتی دیدم که مانند آن را ندیده بودم، پس آن را آوردم و جنازه را بعد از نماز، بر آن، گذاشت و ایستاد و دو رکعت نماز خواند و هنوز نماز را تمام نکرده بود که تابوت به هوا برخاست و سقف شکافته شد و تابوت از آن بیرون رفت. گفتم: ای فرزند رسول الله! اکنون مأمون می‌آید و رضا را از ما خواهد خواست، چه کنیم؟ فرمود: خاموش باش که به زودی برخواهد گشت. یا اباصلت! پیامبری در مشرق زمین نمی‌میرد و وصی‌ش در مغرب زمین نمی‌میرد، جز آنکه خداوند - عز و جل - میان جان و تن آنها با هم جمع می‌کند، هنوز گفتگوی ما تمام نشده بود که سقف شکافت و تابوت دوباره فرود آمد و امام برخاست و جنازه رضا را از میان تابوت در آورد و آن را بر بستر گذاشت و چنان بود که گویا غسل و کفن نداده بود. فرمود: یا اباصلت! برخیز و در را برای مأمون باز کن! من در را گشودم و مأمون با غلامانش، پشت در بودند و مأمون گریان و ماتم زده وارد شد، در حالی که گریبان دریده بود و سیلی به رخ زده بود و می‌گفت: یا سیداه! داغتم را دیدم و آنگاه وارد اتاق شد و بالای سر نشست و گفت او را تجهیز کردند و دستور داد قبرش را بکنند و من در محل قبر حاضر شدم و هر چه که رضا گفته بود، آشکار شد یکی از حاضرانش گفت: مگر معتقد نیستی که او امام است؟ گفت: چرا؟ گفت: امام را باید بالای سر دفن کرد و دستور داد سمت قبله قبر را کنند، گفتم: او به من دستور داده که برایش تا هفت پله بکنم بکنم و ضریحش را از زیر بزنم! گفت: تا آنجا که اباصلت می‌گوید، بکنید! جز دستور ضریح که باید آن را لحد سازید، وقتی دید رطوبت از آن آشکار شد، و ماهی‌ها و چیزهای دیگر، مأمون چنین گفت: رضا در زنده بودنش،

به أبو الصلت سوى الضريحة، ولكن يحفر ويلحد، فلما رأى ما ظهر من الندوة والحيطان وغير ذلك، قال المأمون لم يزل الرضا عليه السلام يرينا عجائبه في حياته حتى أراها بعد وفاته، فقال له وزير كان معه أتدري ما أخبرك به الرضا عليه السلام قال لا، قال إنه أخبرك إن ملككم بني العباس مع كثرتكم وطول مدتكم مثل هذه الحيطان حتى إذا فنيت آجالكم وانقطعت آثاركم وذهبت دولتكم سلط الله تبارك وتعالى عليكم رجلاً منا فأفناكم عن آخركم، فقال له صدقت، ثم قال لي يا أبا الصلت علمني الكلام الذي تكلمت به، قلت والله لقد نسيت الكلام من ساعتى وقد كنت صدقت فأمر بحبسي ودفن الرضا عليه السلام فحبست سنة وضاق عليّ الحبس وسهرت الليل فدعوت الله عزوجل بدعاء ذكرت فيه محمداً وآل محمد وسألت الله بحقهم أن يفرج عني فلم استتم الدعاء حتى دخل عليّ محمد بن علي عليه السلام فقال لي يا أبا الصلت ضاق صدرك، فقلت أي والله، قال قم فاخرج ثم ضرب يده إلى القيود التي كانت عليّ ففكها وأخذ بيدي وأخرجني من الدار والحرس والغلة يروني، فلم يستطيعوا أن يكلموني وخرجت من باب الدار ثم قال أمض في ودائع الله فإنك لن تصل إليه ولا يصل إليك أبداً، قال أبو الصلت فلم التق مع المأمون إلى هذا الوقت وصلى الله على رسوله محمد وآله الطاهرين وحسبنا الله ونعم الوكيل.

المجلس الخامس والتسعون

يوم الأربعاء لاثنتي عشرة ليلة بقيت من شعبان

سنة ثمان وستين وثلاثمائة

في مشهد الرضا (ع)

١ - حدثنا الشيخ الجليل أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي، قال حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد، قال حدثنا محمد بن الحسن

همیشه چیزهای عجیب به ما نشان می‌داد و اکنون پس از مرگش هم باز نشان می‌دهد، وزیری که همراه او بود، گفت می‌دانی رضا به تو چه خبری داده است؟ گفت: نه! گفت: به تو خبر داده که ملک شما فرزندان عباس، با آنکه زیاد هستید و مدت شما طولانی خواهد بود، به شمار این ماهیان هستید، وقتی نوبت‌تان تمام شد و آثارتان بر افتاد و دولت‌تان به پایان رسید، خداوند - تبارک و تعالی - مردی از ما را بر شما مسلط خواهد کرد و او تا نفر آخر، شما را فانی خواهد کرد. گفت: راست گفتی و سپس به من گفت: یا اباصلت! سخنی را که هم اکنون گفتی، به من بیاموز که به خدا سوگند هم اکنون آن کلام را فراموش کردم و راست می‌گویم. پس دستور داد مرا حبس کنند و رضا را دفن کنند، پس من یک سال زندانی بودم و بر من سخت می‌گرفتند. شبی بی‌خواب شده به درگاه خداوند دعائی خواندم و محمد و آل محمد را یاد نمودم و به حق آنها خواستم که فرجی در حق من بکنند. دعایم تمام نشده بود که جواد وارد شد و گفت: یا ابوصلت آیا دل‌تنگ شده‌ای؟ گفتم: به خدا سوگند آری! فرمود: برخیز و بیرون رو.

آنگاه دست خود را بر زنجیرهایی که بر پاهای من بود، زد و آنها را از دست مرا گرفت و از در زندان بیرونم آورد، در حالی که نگهبانان و غلامان مرا می‌دیدند، ولی نمی‌توانستند با من حرف بزنند، پس از در خانه بیرون رفتم و او فرمود: به هر جا که می‌خواهی برو، در امان خدا که به او نخواهی رسید و او نیز به تو هرگز نخواهد رسید. ابوصلت گفت: تا اکنون به مأمون برنخورده‌ام و درود خداوند بر فرستاده‌اش محمد و آل طاهرین او، و کافی است ما را خداوند و او خوب و کیلی است.

مجلس نود و پنجم

چهارشنبه هیجده ماه شعبان سال ۳۶۸

- مشهد الرضا -

۱ - محمد گفت: حدیث کرد ما را محمد صفار که گفت: حدیث کرد ما را محمد ابی خطاب از محمد بزیر از محمد پسر عذافر از پدرش که گفت: به ابی جعفر محمد پسر

٣ - حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد (ر) ، قال حدثنا محمد ابن الحسن الصفار عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن موسى عن غياث ابن إبراهيم عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ، قال قال رسول الله ﷺ : إن الله تبارك وتعالى كره لي ست خصال وكرهتهن للأوصياء من ولدي (ع) وأتباعهم من بعدي : العبث في الصلاة والرفث في الصوم ، والمن بعد الصدقة ، وإتيان المساجد جنباً ، والتطلع في الدور ، والضحك بين القبور .

٤ - حدثنا أحمد بن علي بن إبراهيم (ره) ، قال حدثنا أبي عن أبيه إبراهيم ابن هاشم عن عبدالله بن المغيرة عن عمرو الشامي عن الصادق جعفر بن محمد عليها السلام ، قال إن عدة الشهور عند الله اثني عشر شهراً في كتاب الله يوم خلق السموات والأرض فقرة الشهور شهر الله عز وجل وهو شهر رمضان وقلب شهر رمضان ليلة القدر ونزل القرآن في أول ليلة من شهر رمضان واستقبل الشهر بالقرآن .

٥ - حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا سعد بن عبد الله عن القاسم بن محمد الأصبهاني عن سليمان بن داود المنقري عن حفص بن غياث ، قال قلت للصادق جعفر بن محمد (ع) أخبرني عن قول الله عز وجل شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن ، كيف أنزل القرآن في شهر رمضان ، وإنما أنزل القرآن في مدة عشرين سنة أوله وآخره ، فقال ﷺ : أنزل القرآن جملة واحدة في شهر رمضان إلى بيت المعمور ، ثم أنزل من البيت المعمور في مدة عشرين سنة .

٦ - حدثنا محمد بن إبراهيم بن اسحق (ره) ، قال حدثنا عبد العزيز بن يحيى ، قال حدثنا محمد بن زكريا ، قال حدثنا محمد بن عمارة عن أبيه عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ، قال قال رسول الله ﷺ : ستدفن بضعة مني بأرض خراسان لا يزورها مؤمن إلا أوجب الله عز وجل له الجنة وحرّم جسده على النار .

الصفار ، قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن محمد بن اسماعيل بن بزيع عن محمد بن عذافر عن أبيه قال قلت لأبي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) لم حرم الله الميتة والدم ولحم الخنزير والخمر فقال إن الله تبارك وتعالى لم يحرم ذلك على عباده واحل لهم ما سوى ذلك من رغبة فيما احل لهم ولا زهد فيما حرم عليهم ، ولكنه عز وجل خلق الخلق فعلم ما تقوم به أبدانهم وما يصلحهم فاحله لهم وأباحهموه وعلم ما يضرهم فنهاهم عنه ثم احله للمضطر في الوقت الذي لا يقوم بدنه إلا به فاحله له بقدر البلغة لا غير ذلك ، ثم قال أما الميتة فإنه لم ينل أحد منها إلا ضعف بدنه واوهنت قوته وانقطع نسله ولا يموت آكل الميتة إلا فجأة ، وأما الدم فإنه يورث أكله الماء الأصفر ويورث الكلب وقساوة القلب وقسلة الرأفة والرحمة ، ثم لا يؤمن على حميمه ولا يؤمن على من صحبه ، وأما لحم الخنزير فإن الله تبارك وتعالى مسح قوماً في صورة شق مثل الخنزير والقرود والذب ، ثم نهى عن أكل مثله ، المثلة ، لكيلا ينتفع بها ولا يستخف بعقوبتها ، وأما الخمر فإنه حرمها لفعالها وفسادها ، ثم قال عليه السلام إن مدمن الخمر كعابد وبن وتورثه الارتعاش وتهدم مروته وتحمله على أن يحسر على المحارم من سفك الدماء وركوب الزنا حتى لا يؤمن إذا سكر أن يشب على حرمه وهو لا يعقل ذلك ، والخمر لا تزيد شاربها إلا كل شر .

٢ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا سعد بن عبد الله عن القاسم بن محمد الاصبهاني عن سليمان بن داود المنقري عن حفص بن غياث النخعي القاضي قال سمعت أبا عبد الله الصادق جعفر بن محمد (ع) يقول جاء إبليس إلى موسى بن عمران عليه السلام وهو يناجي ربه ، فقال له ملك من الملائكة ما ترجو منه وهو في هذه الحال يناجي ربه فقال أرجو منه ما رجوت من أبيه آدم وهو في الجنة ، وكان فيما ناجاه الله تعالى به أن قال له يا موسى لا أقبل الصلاة إلا بمن تواضع لعظمتي والزم قلبه خوفاً وقطع نهاره بذكري ولم يبت مصرأً على الخطيئة وعرف حق أوليائي وأحبائي ، فقال موسى رب تعني بأحبائك وأوليائك

علی باقر گفتیم: چرا خداوند میته و خون و گوشت خوک و خمر (مشروب) را حرام کرده است؟ فرمود: به درستی که خداوند اینها را بر بندگانش حرام نکرده و جز آن را بر آنها حلال کرده برای تمایلش به آنچه حلال کرده و بی رغبتی به آنچه که بر آنها حرام نموده، و لکن خداوند خلق را آفرید، در حالی که می دانست که چه چیزی بدن آنها را پا برجای می نماید و بهتر می کند و آنگاه آن را برای آنها حلال کرد و مباح ساخت و می دانست چه چیزی برایشان ضرر دارد و آن را برایشان حرام کرده، و برای شخص مضطر، برای زمانی که برای حفظ خود، به جز به آن دسترسی ندارد، به مقدار قوت حلال کرد. آنگاه فرمود: کسی میته نمی خورد، مگر آنکه بدنش سست می شود و نیرویش کاسته می گردد و نسلش قطع و خورنده آن با مرگ ناگهانی می میرد، اما خوردن خون، پس آب زرد به ارث می گذارد و بیماری کلیه و قساوت قلب و بی رحمی می آورد و خورنده آن، نسبت به خویشان و دوستان خود، مورد اطمینان نیست، گوشت خوک، به درستی که خداوند مردمی را به صورت های گوناگونی مانند خوک و میمون و خرس مسخ کرد و از خوردن آنها نهی کرد، تا استفاده نکنند، و عقاب آنها را سبک نشمارند، پس مشروب را به خاطر اثر بدش و فساد آن حرام کرد و آنگاه فرمود: دائم الخمر، مانند بت پرست است و دچار ارتعاش و لرزش تن می گردد و بی مروّت می شود و بر مجرمان، جرأت می باید و خون آنها را می ریزد و به آنها بزرگی نشان می دهد، تا آنجا که هرگاه مست شد، بعید نیست بر محارم تجاوز کند و درک نکند، مشروب، به نوشنده اش، چیزی جز بدی اضافه نمی کند.

۲ - اصفهانی از سلیمان منقری از حفص قاضی نقل کرد که گفت: از ابا عبدالله صادق شنیدم که می فرمود: شیطان زمانی که موسی عمران مناجات می کرد، به اطراف او آمد. پس فرشته ای گفت: در این حال که با پروردگار خود مشغول مناجات می باشی، از او چه می خواهی؟ گفت: همان چیزی را که از پدرش آدم، در بهشت می خواستم و امید داشتم. ضمن مناجات، خدا به او گفت: ای موسی! من نماز را نمی پذیرم، مگر از کسی که برای بزرگی من تواضع کند و دلش با ترس من ملازم باشد و روزش را با ذکر من سپری کند و شب را با قصد گناه نخوابد و حق اولیاء و دوستان مرا بشناسد، موسی عرض کرد: آیا مقصود از دوستان و اولیائت، ابراهیم و اسحاق و یعقوب هستند؟ خداوند فرمود: ای موسی! آنان هستند، ولی مُراد من چیزی است که آدم و حوّا را برای آن آفریدم و بهشت و دوزخ را نیز برای آن آفریدم. موسی گفت: پروردگارا! آن کیست؟ فرمود: محمد احمد، که

إبراهيم وإسحاق ويعقوب، فقال عز وجل هم كذلك يا موسى إلا إنني أردت من من أجله خلقت آدم وحواء ومن من أجله خلقت الجنة والنار، فقال موسى ومن هو يا رب، قال محمد أحمد شققت اسمه من اسمي لأنني أنا المحمود، فقال موسى يا رب اجعلني من أمته، وقال أنت يا موسى من أمته إذا عرفته وعرفت منزلته ومنزلة أهل بيته ان مثله ومثل أهل بيته فيمن خلقت كمثل الفردوس في الجنان لا يبيس ورقها ولا يتغير طعمها، فن عرفهم وعرف حقهم جعلت له عند الجهل حلساً وعند الظلمة نوراً أجيبه قبل أن يدعوني وأعطيه قبل أن يسألني يا موسى إذا رأيت الفقر مقبلاً فقل مرحباً بشمار الصالحين، وإذا رأيت الغنى مقبلاً فقل ذنب عجلت عقوبته ان الدنيا دار عقوبة عاقبت فيها آدم عند خطيئته وجعلتها ملعونة وملعوناً ما فيها إلا ما كان فيها منها، لي يا موسى ان عبادي الصالحين زهدوا فيها بقدر علمهم بي وسابروهم من خلقي رغبوا فيها بقدر جهلهم بي، وما من أحد من خلقي عظمها فقرت عينه ولم يحقرها أحد إلا انتفع بها، ثم قال الصادق عليه السلام إن قدرتم أن لا تعرفوا فافعلوا، وما عليك إن لم يكن عليك الناس وما عليك أن تكون مذموماً عند الناس إذا كنت عند الله محموداً إن علياً عليه السلام كان يقول لا خير في الدنيا إلا لأحد رجلين رجل يزداد كل يوم إحساناً ورجل يتدارك سيئته بالتوبة وأنى له بالتوبة والله لو سجد حتى ينقطع عنقه ما قبل الله منه إلا بولايتنا أهل البيت .

٣ - حدثنا محمد بن الحسن، قال حدثنا الحسن بن المتيل الدقاق، قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن محمد بن سنان عن مفضل بن عمر قال سألت أبا عبد الله عن المشق قال قلوب خلت من ذكر الله فأذاقها الله حب غيره .

٤ - وهذا الإسناد قال قال الصادق من استوى يوماً فهو مقبون ومن كان آخر يومه شرهما فهو ملعون ومن لم يعرف الزيادة في نفسه كان إلى النقصان أقرب، ومن كان إلى النقصان أقرب فالموت خير له من الحياة .

٥ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل، قال حدثنا علي بن الحسين السعد

نامش را از اسم خودم باز گرفته‌ام، زیرا من محمود هستم، موسی گفت: پروردگارا! مرا از اُمت او قرار بده، گفت: ای موسی، تو از اُمت او خواهی بود، اگر او را بشناسی و مقام او و خاندانش را بدانی، مثل او و مثل اهل بیتش، در کسانی که آنها را آفریدم، مانند فردوس در بهشت است که برگش نمی خشکد و مزه‌اش بر نمی نگردد، هر کس که آنها و حق‌شان را بشناسد، برای او در زمان نادانی‌اش حلم قرار می‌دهم و در تاریکی‌اش نور می‌گذارم، و پیش از آنکه مرا بخواند، اجابتش می‌کنم و پیش از آنکه درخواست نماید، عطایش می‌کنم. ای موسی! هرگاه فقیری به تو رو کرد، بگو: آفرین بر شعار صالحان و چون دیدی توانگری به تو رو کرد، بگو گناهی است که کیفرش از پیش شتافته است، دنیا دار کیفر است که آدم را هنگامِ خطا کردنش از آن، کیفر نمودم، دنیا لعن شده است، مگر آنچه برای من باشد. ای موسی! بندگانِ خوب من، به اندازه‌ای که مرا بدانند، نسبت به آن بی رغبت هستند، و خلق دیگر من، به میزان نادانی خود، نسبت به آن رغبت دارند، کسی آن را بزرگ نمی‌داند، مگر آنکه چشمش به آن روشن می‌شود و هر کس که خوار بشماردش، از آن بهرمنند می‌شود. آنگاه فرمود: اگر بتوانید که ناشناس بمانید، این کار را بکنید، زبانی برایت ندارد که مردم تو را نشناسند و برایت زبانی ندارد که مردم نکوهشت کنند، در صورتی که در نزد خداوند ستوده باشی. علی می‌فرمود: دنیا خیری ندارد، مگر برای یکی از دو نفر: کسی که هر روز بر احسان خود بیفزاید و کسی که گناهان خود را تدارک کند با توبه و تأخیر بیندازد، به خدا سوگند اگر او تا آن اندازه در سجده باشد که گردنش قطع شود، خداوند از او نمی‌پذیرد، مگر با ولایت ما اهل بیت.

۳ - مفضل پسر عمر نقل کرد از اباعبدالله صادق از عشق سؤال کردم. فرمود: قلب‌هائی است خالی از یاد خدا که خداوند دوستی غیر خود را به آنها می‌چشاند.

۴ - با همین استناد گفت: صادق فرمود: هر کس که دو روز او مساوی باشد، زیانکار است و هر کس که روز آینده‌اش، بدتر از دیروزش باشد، ملعون است و هر کس که زیادتی در نفسش نشناسد، او به نقصان نزدیکتر است و هر کس که به نقصان نزدیکتر باشد، مرگ برای او، از زندگی بهتر است.

۵ - احمد پسر ابی عبدالله برقی گفت: حدیث کرد ما را علی پسر محمد قاسانی از

آبادي ، قال حدثنا أحمد بن أبي عبد الله البرقي ، قال حدثنا علي بن محمد القاساني عن سليمان بن داود المنتقري عن حماد بن عيسى عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال كان فيما أوصى به لقمان ابنه نائان أن قال له يا بني ليكن مما قنسلح به على عدوك فتصرعه الماسحة وعلان الرضا عنه ولا تزاوله بالمجانبة ، فيبدو له ما في نفسك فيتأهب لك يا بني خف الله خوفاً لو وافيته ببر الثقلين خفت أن يعذبك الله ، وأرج الله رجاء لو وافيته بذنوب الثقلين رجوت أن يغفر الله لك يا بني حملت الجندل والحديد وكل حمل ثقيل ، فلم أحمل شيئاً أثقل من جار السوء وذقت المرارات كلها ، فلم أذق شيئاً أمر من الفقر .

٦ - حدثنا أبي ، قال حدثنا الحسين بن موسى عن محمد بن الحسن الصفار ولم يحفظ الحسن الإسناد قال قال لقمان لابنه يا بني اتخذ الف صديق والـف قليل ولا تتخذ عدواً واحداً والواحد كثير ، فقال أمير المؤمنين :

تكثر من الاخوان ما استطعت انهم عماد إذا ما استنجدوا وظهر
وليس كثيراً الف خل وصاحب وإن عدواً واحداً لكثير

٧ - حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبد الله ، قال حدثنا الهيثم بن أبي مسروق النهدي عن أبيه ، قال حدثني يزيد بن مخلد النيسابوري ، قال حدثني من سمع الصادق جعفر بن محمد يقول الصداقة محدودة ، فمن لم تكن فيه تلك الحدود فلا تنسبه إلى كمال الصداقة ، ومن لم يكن فيه شيء من تلك الحدود فلا تنسبه إلى شيء من الصداقة ، أولها أن تكون سريره وعلانيته لك واحدة ، والثانية أن يرى زينك زينته وشينك شينه ، والثالثة لا يغيره عنك مال ولا ولاية ، والرابعة أن لا يملك شيئاً مما تصل إليه مقدرته ، والخامسة لا يسلمك عند النكبات ، وقال الصادق عليه السلام لبعض أصحابه من غضب عليك من اخوانك ثلاث مرات ، فلم يقل فيك شراً فاتخذته لنفسك صديقاً ، وقال الصادق لا تثقن بأخيك كل الثقة ، فإن صرعة الاسترسال لن تستقال ، وقال الصادق عليه السلام لبعض أصحابه لا تطلع صديقك من سررك إلا على ما لو إطلع عليه عدوك لم

سلیمان پسر داود منقروی از حماد پسر عیسی از صادق جعفر بن محمد که فرمود: لقمان در وصایایش به پسرش گفت: ای فرزند! همراه با تدارک ساز و برگ برای برابری با دشمن، با او در آمیز و از او اظهار رضایت کن و از او دوری منما، تا درونت را بداند و بر برابری ات آماده گردد. ای فرزند! از خدا چنان بترس که حتی اگر عبادت ثقلین را نیز به آستانش ببری، از عذابش نگران باشی و چنان به او امیدوار باش که اگر گناه ثقلین را بر آستانش بیاوری، باز هم امید آمرزشش را داشته باشی. ای فرزند! من سنگ و آهن و هر بار سنگینی را بر دوش کشیدم، ولی سنگین تر از همسایه بد چیزی ندیدم، هر تلخی را چشیدم، ولی تلختر از فقر چیزی نیافتم.

۶ - محمد پسر حسن صفار که اسناد حدیث را حفظ نکرد، گفت: لقمان به فرزندش گفت: پسر! هزار دوست بگیر که حتی هزار آن نیز کم است، دشمن بر نگیر که حتی یک آن نیز بسیار است، پس امیرالمؤمنین گفت: تا آن مقدار که می توانی، دوستان را زیاد کن که همانا آنها، به مثابه ستونهای هستند برای روز کمک خواهی و پشت طلب. هزار دوست و مصاحب اصلاً زیاد نیست، ولی یک دشمن، واقعاً زیاد است.

۷ - هشتم پسر ابی مسروق نهدی از پدرش نقل کرد که گفت: حدیث کرد مرا زید پسر مخلد نیشابوری که گفت: حدیث کرد مرا کسی که از صادق جعفر بن محمد شنیده بود که می فرمود: دوستی شرائطی دارد که هر کس که همه آنها را نداشته باشد، او را دوست کامل ندان! و هر کس که هیچ یک از آنها نداشت، او را اساساً دوست ندان؛ اول آن این است که: پنهان و آشکارش نسبت به تو یکی باشد. دوم آنکه زینت تو را زینت خودش بداند، و بدی تو را بدی خودش، سوم آنکه: مال و ولایتش را برای تو «غیر» محسوب نکند، چهار آنکه: هر چیزی را که می تواند، از تو دریغ ندارد. پنجم آنکه: در بینوایی و گرفتاری، تنها رهایت نکند. صادق به یکی از اصحابش گفت: هر کس از برادرانت که سه مرتبه برایت خشمگین شد ولی در حقیقت بدی نگفت، او را برای خودت دوست بگیر و گفت: به برادرت، به صورت کامل اعتماد نداشته باشد، که همانا هر کس که زود به سر در آید، بر سر پا نمی ایستد. و صادق به یکی از اصحابش گفت: رازی را با دوست در میان

يضرك ، فإن الصديق قد يكون عدواً يوماً ما ، وقال الصادق عليه السلام حدثني أبي عن جدي إن أمير المؤمنين عليه السلام قال من لك يوماً بأخيك كله وأبي الرجال المهذب .

٨ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثني عمي محمد بن أبي القاسم ، قال حدثني محمد بن علي الكوفي القرشي ، قال حدثني محمد بن سنان عن مفضل ابن عمر عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال من صام ثلاثة أيام من آخر شعبان ووصلها بشهر رمضان كتب الله له صوم شهرين متتابعين .

٩ - حدثنا علي بن أحمد بن موسى الدقاق ، قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي الأسدي ، قال حدثني محمد بن اسماعيل البرمكي عن جعفر بن أحمد الكوفي البزاز ، قال حدثنا اسماعيل بن عبدالحق عن الصادق جعفر بن محمد إنه قال صوم شعبان وشهر رمضان توبة من الله ولو من دم حرام .

١٠ - حدثنا الحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المؤدب ، قال حدثنا محمد ابن جعفر الأسدي الكوفي ، قال حدثني موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين ابن يزيد النوفلي عن علي بن أبي حمزة عن أبيه عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عن علي قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إذا كان يوم القيامة يؤتى بك يا علي على عجلة « ناقصة » من نور وعلى رأسك تاج له أربعة أركان على كل ركن ثلاثة أسطر لا إله إلا الله محمد رسول الله علي ولي الله وتعطى مفاتيح الجنة ثم وضع لك كرسي يعرف بكرسي الكرامة فتقعد عليه ثم يجمع لك الأولون والآخرون في صعيد واحد فتأمر بشيقتك إلى الجنة وبأعدائك إلى النار ، فأنت قسم الجنة وأنت قسم النار ، ولقد فاز من تولاك وخسر من عاداك ، فأنت في ذلك اليوم أمين الله وحجة الله الواضحة وصلى الله على محمد وآله الطاهرين .

بگذار که اگر دشمنت نیز بر آن وقوف یافت، زبانی به تو نرساند، پس همانا دوست، روزی می‌رسد که دشمن می‌شود. و باز صادق فرمود: پدرم از جدّم از امیرالمؤمنین نقل کرد که فرمود: که کیست که روزی را برادر تمام برایت باشد و کدام مردان مهذب هستند؟

۸ - محمد پسر علی کوفی قرشی گفت: حدیث کرد مرا محمد پسر سنان از مفضل پسر عمر از صادق جعفر بن محمد که گفت: هر کس که سه روز آخر ماه شعبان را روزه بدارد و آن را به ماه رمضان متصل کند، خداوند روزه دو ماه پی در پی را برایش می‌نویسد.

۹ - محمد پسر اسماعیل برمکی از جعفر پسر احمد کوفی بزاز نقل کرد که گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل پسر عبدالخالق از صادق جعفر پسر محمد که همانا فرمود: روزه شعبان و ماه رمضان، توبه از طرف خداست، حتی از طرف خونی که به ناحق ریخته شده است.

۱۰ - محمد پسر جعفر اسدی کوفی گفت: حدیث کرد مرا موسی پسر عمران نخعی از عمویش حسین پسر یزید نوفلی از علی پسر ابی حمزه از پدرش از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدراورش از علی که فرمود: رسول خدا فرمود: یا علی! در قیامت تو را سوار بر ناقه‌ای از نور خواهند آورد، در حالی که بر سرت تاجی خواهد بود که چهار رکن دارد و هر رکنی سه سطر است: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله، پس کلیدهای بهشت را به تو خواهند داد و تو را بر تخت معروف به «تخت کرامت» خواهند نشاند و همه اولین و آخرین، بر یک پهنای زمین، پیرامون تو خواهند بود و تو دستور خواهی داد شیعیان را به بهشت ببرند و دشمنان را به آتش افکنند، به درستی که قسیم بهشت و قسیم جهنم تو هستی و کسی رستگار است که دوست دار تو باشد زیانکار کسی است که دشمن بدارد و تو در آن روز، امین خداوند و حجّت آشکار او خواهی بود. و دورد خداوند بر محمد و آل پاک او.

المجلس السادس والتسعون

يوم الاربعاء في هذا اليوم وقت العصر

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي عن احمد بن أبي عبدالله البرقي عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البنزطي عن أبي الحسين الموصلي عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام قال جاء حبر من الأحبار إلى أمير المؤمنين فقال يا أمير المؤمنين متى كان ربك فقال له ثكلتك أمك ومتى لم يكن حتى يقال متى كان ، كان ربي قبل القبل بلا قبل ، ويكون بعد البعد بلا بعد ولا غساية ولا منتهى لغايته انقطعت الغايات عنه فهو منتهى كل غاية .

٢ - حدثنا أبي ، قال حدثنا أحمد بن إدريس ، قال حدثنا محمد بن أحمد ابن يحيى بن عمران الأشعري عن أحمد بن أبي عبدالله عن علي بن جعفر الجوهري عن إبراهيم بن عبدالله الكوفي عن أبي سعيد عقيصاً قال سألت الحسن بن علي بن أبي طالب عليه السلام عن العقل ، فقال التجرع للفضة ومداهنة الأعداء .

٣ - حدثنا علي بن أحمد بن عبدالله بن أحمد بن أبي عبدالله البرقي عن أبيه عن جده أحمد بن أبي عبدالله عن عمر (عمرو) بن عثمان عن أبي جميلة المفضل بن صالح عن سعيد بن طريف عن الأصبع بن نباتة عن علي بن أبي طالب عليه السلام قال هبط جبرائيل على آدم فقال يا آدم إني أمرت أن أخبرك واحدة من ثلاث فاختر واحدة ودع اثنتين ، فقال له آدم وما الثلاث يا جبرائيل ، فقال العقل والحياء والدين ، قال آدم فإني قد اخترت العقل ، فقال جبرائيل للحياء والدين

مجلس نود و ششم در هفتمین روز چهارشنبه وقت عصر

۱ - محمد پسر موسی پسر متوکل گفت: حدیث کرد ما را علی پسر حسین سعدآبادی از احمد پسر ابی عبدالله برقی از احمد پسر محمد پسر ابی نصر بزندی از ابی حسین موصلی از ابی عبدالله صادق نقل کرد که فرمود: خبری از اخبار یهود به حضور امیرالمؤمنین آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین پروردگار تو، از چه زمانی بوده است؟ او فرمود: ای مادرت بر تو بگریه، او چه زمانی نبوده، تا گفته شود کی بوده است؟ پروردگار من، پیش از پیشی - که پیشی ندارد - بوده تا بعد از بعد که بدون بعد است، خواهد بود، غایتی ندارد و نهایی برای غایتش نیست و غایات از او بریده شده‌اند و اوست منتهای تمام غایت‌ها.

۲ - محمد پسر احمد پسر یحیی از عمران اشعری از احمد پسر ابی عبدالله از علی پسر جعفر جوهری از ابراهیم پسر عبدالله کوفی از ابی سعید در حالی که عقیص بود، گفت: از حسن بن علی از عقل سؤال کرد. گفت: جرعه جرعه غصه خواری و سازش با دشمنان.

۳ - احمد پسر ابی عبدالله از عمر پسر عثمان از ابی جمیله مفضل پسر صالح از سعید پسر طریف از اصبع پسر نباته از علی بن ابیطالب نقل کرد که فرمود: جبرئیل بر آدم نازل شد و گفت: یا آدم! مأمور هستم که تو را میان سه چیز مخیر کنم که یکی از آنها را انتخاب کنی و دو دیگر را ترک نمائی! آدم گفت: ای جبرئیل! آن سه چیز چیست؟ گفت: عقل، حیا و دین، آدم گفت: عقل را انتخاب کردم. پس جبرئیل به حیا و دین گفت: شما

۳ - غیاث پسر ابراهیم، از صادق جعفر بن محمد، از پدرش از پدراناش نقل می‌کند که رسول خدا فرمود: همانا خداوند - تبارک و تعالی - هفت صفت را برای من ناپسند داشت و من نیز آنها را بر اوصیای از فرزندانم و تابعین آنها برای بعد از خودم، ناپسند می‌دانم: مشغولیت در نماز، همخوابگی در روزه‌داری، منت گذاشتن پس از صدقه دادن، با جنابت به مسجد گام گذاشتن، تجسس و سرک کشیدن در خانه‌های مردم، خنده در میان قبرها (قبرستان).

۴ - ابراهیم پسر هاشم از عبدالله پسر مغیره از عمرو شامی از صادق جعفر بن محمد نقل می‌کند: در کتاب خداوند، شمار ماه‌ها در نزد خداوند دوازده‌تاست، از دیری که زمین‌ها و آسمان‌ها را آفریده است. پس، روشن‌ترین ماه‌ها، ماه خداست و آن، ماه رمضان است و قلب ماه رمضان «لیلة القدر» است و خداوند، قرآن را در آغاز ماه رمضان نازل کرد، ماه خود را با قرآن پیشواز نمود.

۵ - حفص پسر غیاث گوید: به صادق جعفر بن محمد گفتم: درباره این قول خداوند که فرموده: «شهر رمضان الّذی انزل فیہ القرآن» برایم خبر بده: قرآن چگونه در ماه رمضان نازل شده، حال آن که خداوند اوّل و آخر آن را در طول بیست سال نازل کرده است؟ فرمود: قرآن یک بار در ماه رمضان به «بیت المعمور» نازل شده و آن گاه از آنجا در مدت بیست سال، به پیامبر فرو فرستاده گشته است.

۶ - حدیث کرد ما را محمد پسر ابراهیم پسر اسحاق که گفت: حدیث کرد ما را عبدالعزیز پسر یحیی که گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر زکریا که گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر عماره، از پدرش، از صادق جعفر بن محمد از پدرش، از پدراناش نقل کرد که رسول خدا فرمود: یکی از پاره‌های تن من، در زمینی به نام خراسان مدفون خواهد شد، هیچ مؤمنی او را زیارت نخواهد کرد، مگر که خداوند بهشت را بر او واجب کند و جسدش را بر آتش حرام گرداند.

انصرفا ودعاه ، فقالا يا جبرائيل إنا أمرنا أن نكون مع العقل حيث كان قال
فشأنكما وعرج .

٤ - حدثنا أبي ، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا محمد بن
أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري عن الحسن بن علي الكوفي عن العباس بن عامر
عن أحمد بن رزق عن يحيى بن أبي العلاء عن جابر عن أبي جعفر الباقر قال إن
عبداً مكث في النار سبعين خريفاً والخريف سبعون سنة ، قال ثم إنه سأله الله
بحق محمد وأهل بيته لما رحمتني ، قال فأوحى الله جل جلاله إلى جبرائيل أن
أهبط إلى عبدي فأخرجه ، قال يا رب وكيف لي بالهبوط في النار ، قال إني قد
أمرتها أن تكون عليك برداً وسلاماً ، قال يا رب فما علمي بموضعه ، قال إنه في
جب من سجين ، قال فهبط في النار فوجده وهو معقول على وجهه فأخرجه ،
فقال عز وجل يا عبدي كم لبثت تناسدني في النار ، قال ما أحصيه يا رب ، قال
أما وعزتي لولا ما سألتني به لاطلت هوانك في النار ، ولكنه حتمت على نفسي
أن لا يسألني عبد بحق محمد وأهل بيته إلا غفرت له ما كان بيني وبينه وقد
غفرت لك اليوم .

٥ - حدثنا أبي ، قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه إبراهيم بن
هاشم ، قال حدثني إبراهيم بن رجاء الجحدري ، قال حدثنا وكيع بن الجراح
عن شريك بن عبد الله عن عبد الله بن محمد بن عقيل عن جابر بن عبد الله الأنصاري
قال قال رسول الله ﷺ من فضل أحداً من أصحابي على فقد كفر .

٦ - حدثنا أبي ، قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن إبراهيم
ابن رجاء ، قال حدثنا أحمد بن يزيد (حماد بن زيد) عن أبان عن ابن عباس أو
عن أبان بن ثابت عن أنس بن مالك قال قال رسول الله ﷺ من ناصب علياً
حارب الله ومن شك في علي فهو كافر .

٧ - حدثنا محمد بن الحسن ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن علي بن
محمد القاساني عن سليمان بن داود المتقري عن يحيى بن سعيد عن أبي عبد الله

برگردید و او را فرو بگذارید. گفتند: ای جبرئیل! ما امر شده‌ایم به همراه عقل باشیم، هر کجا که باشد. گفت: شأن شماست و عروج کرد.

۴ - حسن پسر علی کوفی از عباس پسر عامر از احمد پسر رزق از یحیی پسر ابی العلاء از جابر از ابی جعفر باقر نقل کرد که فرمود: بنده‌ای هفتاد پائیز در جهنم ماند و هر پائیزی هفتاد سال است، و سپس از خدا به حق محمد و آل او تمنای رحمت کردند. پس خداوند - جل جلاله - به جبرئیل وحی کرد که: پر جهنم نازل شد و بنده مرا بیرون بیاور. می‌گوید: خداوند! من چگونه به جهنم وارد شوم؟ خداوند می‌فرماید: من به آن دستور داده‌ام تا برای تو سرد و سلامت باشد، گفت: خدایا! من جای او را نمی‌دانم. می‌فرماید: او در چاهی از سجین قرار دارد. پس جبرئیل فرو می‌رود و او را با چهره‌ای بسته می‌یابد و بیرون می‌آورد. پی خداوند - عزوجل - می‌فرماید: ای بنده من! چقدر در آتش بودی و مرا قسم می‌دادی؟ می‌گوید: پروردگارا! شمار آن را نمی‌دانم. می‌فرماید: به عزت خودم سوگند یاد می‌کنم که اگر نبود که مرا به حق محمد و آل او قسم دادی، تو را مدتی بس زیاد در آتش خوار نگاه می‌داشتم، ولی من بر خود حتم داشته‌ام هیچ بنده‌ای، از من به حق محمد و آل او مسئلت نکند، مگر اینکه او را، نسبت به آنچه در میان من و اوست، می‌آموزم و امروز تو را بخشودم.

۵ - ابراهیم پسر رجا گفت: حدیث کرد ما را وکیع پسر جراح از شریک پسر عبدالله از عبدالله پسر محمد پسر عقیل از جابر بن عبدالله انصاری که گفت: رسول خدا فرمود: هر کس، یکی از اصحاب مرا بر علی برتری دهد، به تحقیق که او کافر شده است.

۶ - احمد پسر یزید (حماد پسر زید) از ابان از ابن عباس یا ابان پسر ثابت از انس پسر مالک نقل کرد که گفت: رسول خدا فرمود: هر کس که با علی دشمنی ورزد، با خداوند محاربه کرده و هر کس که در علی شک روا دارد، او کافر است.

۷ - قاسانی از سلیمان پسر داود منقروی از یحیی پسر سعید از ابی عبدالله صادق از پدرش نقل کرد که در تفسیر قول خداوند - تبارک و تعالی - : از تو استخبار می‌کنند

الصادق عن أبيه (ع) في قول الله تبارك وتعالى ويستنبذونك أحق هو قل اي وربي إنه لحق ، قال يستنبذك يا محمد أهل مكة عن علي بن أبي طالب عليه السلام إمام هو قل اي وربي انه لحق .

٨ - حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبد الله ، قال حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى عن موسى بن القاسم البجلي عن جعفر بن محمد بن سماعة عن عبد الله بن مسكان عن الحكم بن الصلت عن أبي جعفر محمد بن علي عن آبائه (ع) ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله خذوا بحجزة هذا الانزع يعني علياً ، فإنه الصديق الأكبر وهو الفاروق يفرق بين الحق والباطل ، من أحبه هداه الله ومن أبغضه أبغضه الله ومن تخلف عنه محقه الله ، ومنه سبطا امي الحسن والحسين وهما إبنائي ومن الحسين أئمة الهدى أعظام الله علمي وفهمي ، فتولوم ولا تتخذوا وليجة من دونهم فيحل عليكم غضب من ربكم ، ومن يحلل عليه غضب من ربه فقد هوى وما الحياة الدنيا إلا متاع الغرور ، وصلى الله على محمد وآله الطاهرين .

المجلس السابع والتسعون

يوم الخميس لاحدى عشر ليلة بقيت من شعبان
من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

في مشهد الرضا

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه قال حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا محمد بن يعقوب ، قال حدثنا أبو محمد القاسم بن العلاء عن عبد العزيز بن مسلم ، قال كنا في أيام علي بن موسى الرضا بمر ، فاجتمعنا في مسجد جامعها في يوم جمعة في بدء مقدمنا فأدار الناس أمر الامامة وذكروا كثرة اختلاف الناس فيها ، فدخلت على سيدي ومولاي الرضا

(طلب تبیین می‌کنند) که آیا او حق است؟ بگو: آری، قسم به پروردگارم که او حق است، فرمود: یعنی ای محمد! اهل مکه از تو خبر می‌گیرند که آیا علی پسر ابی طالب پیشواست؟ بگو: آری سوگند به پروردگار من که او پیشواست.

۸ - موسی پسر قاسم بجلی از جعفر پسر محمد پسر سماعه از عبدالله پسر مسکان از حکم پسر صلت از ابی جعفر محمد پسر علی از پدران نقل کرد که گفت: رسول خدا فرمود: دامن نزاع در او را برگیرید، و مقصودش علی بود که همانا اوست صدیق بزرگ و اوست فاروق (جداگری) است که میان حق و باطل تفکیک می‌کند، هر کس او را دوست بدارد، خداوند او را هدایت می‌کند و هر کس که او را دشمن می‌دارد، خداوند او را دشمن می‌دارد و هر کس که از او تخلف نماید، خداوند نابودش می‌کند و دو سبط امت من حسن و حسین - که آن دو، دو پسران من هستند - از او هستند و امامان هدایت که خداوند علم و فهم مرا به آنها عطا کرده است، از حسین است، پس آنها را دوست بدارید و جز آنها پناهگاهی بر نگیرید، تا غضبی از طرف خداوند شما را فرا می‌گیرد و هر آن کس که غضبی از طرف خداوند او را فرا بگیرد، به تحقیق او سقوط کرده است و نیست زندگانی دنیا، جز کالای غرور و درود خداوند بر محمد و آل طاهرین او.

مجلس نود و هفتم

پنجشنبه نوزدهم شعبان سال - مشهد الرضا -

۱ - محمد پسر یعقوب گفت: حدیث کرد ما را ابو محمد قاسم از عبدالعزیز که گفت: ما در روزگار علی بن موسی الرضا در مرو بودیم و یک روز جمعه، در مسجد جامع پیرامونش گرد آمدیم، در حالی که تازه وارد بودیم. پس مردم موضوع امامت را مورد گفتگو قرار دادند و اختلاف مردم در آن را یادآوری کردند. من به حضور سید و مولایم رضا شده و موضوع بحث آن روز مردم را برایش خبر دادم. لبخندی زد و فرمود: یا عبد العزیز! مردم نادانند و در دین خود فریب خورده‌اند. به درستی که خداوند پیامبرش را تا زمانی که دین او را کامل نکرد و قرآن را به او نازل نمود که تفصیل هر چیزی در آن است؛ حلال و حرام و حدود و احکام و آنچه مردم به آن نیاز دارند در آن بیان کرد، قبض روح نکرد و فرمود: ما در این کتاب، چیزی را فروگذار نکردیم. و

فأعلمته ما خاض الناس فيه ، فتبسّم ثم قال يا عبد العزيز جهل القوم وخذعوا عن أديانهم ، إن الله عز وجل لم يقبض نبيه حتى أكمل له الدين وأنزل عليه القرآن فيه تفصيل كل شيء ، بيّن فيه الحلال والحرام والحدود والأحكام وجميع ما يحتاج الناس اليه كلاً .

فقال عز وجل : « ما فرطنا في الكتاب من شيء ، » وأنزل في حجة الوداع وهي آخر عمره ﷺ « اليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الإسلام ديناً » ، وأمر الإمامة من تمام الدين ، ولم يمض ﷺ حتى بين لامته معالم دينهم وأوضح لهم سبيله وتركهم على قصد الحق وأقام لهم علياً عليه السلام علماً وإماماً وما ترك شيئاً يحتاج اليه الأمة إلا بينه ، فمن زعم ان الله عز وجل لم يكمل دينه فقد رد كتاب الله عز وجل ، ومن رد كتاب الله عز وجل فهو كافر ، فهل يعرفون قدر الامامة ومحلها من الامة فيجوز فيها اختيارهم ، إن الامامة أجل قدراً وأعظم شأنًا وأعلى مكاناً وأمنع جانباً وأبعد غوراً من أن يبلغها الناس بعقولهم أو ينالوها بأركانهم أو يقيموا إماماً باختيارهم ، إن الإمامة خص الله بها إبراهيم الخليل بعد النبوة ، والخلة مرتبة ثالثة وفضيلة شرفه الله بها ، فأشاد بها ذكره فقال عز وجل : إني جاعلك للناس إماماً فقال الخليل سروراً بها ومن ذريتي ، قال الله تبارك وتعالى لا ينال عهدي الظالمين فأبطلت هذه الآية إمامة كل ظالم إلى يوم القيامة وصارت في الصفوة ، ثم أكرمه الله بأن جعلها في ذريته أهل الصفوة والطهارة ، فقال عز وجل : « وهبنا له إسحاق ويعقوب نافلة وكلا جعلنا صالحين وجعلناهم أئمة يهدون بأمرنا وأوحينا اليهم فعل الخيرات وإقام الصلاة وإيتاء الزكاة وكانوا لنا عابدين فلم نزل في ذريته يرثها بعض قرناً فقرناً حتى ورثها النبي ، فقال جل جلاله إن أولى الناس بإبراهيم للذين اتبعوه وهذا النبي والذين آمنوا والله ولي المؤمنين ، فكانت له خاصة فقلدها النبي عليها بأمر ربه عز وجل على رسم مسأ فرض الله ، فصارت في ذريته الأصفياء الذين آتاهم الله العلم والإيمان بقوله عز وجل ، وقال الذين اتقوا العلم والإيمان لقد لبستم في

در سفر حجّة الوداع که اواخر عمر پیامبر بود، فرمود: امروز دین شما را بر شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را برای شما دین پسندیدم، امر امامت، از کمال دین است و تمامیت نعمت، و رسول خدا از دنیا نرفت، مگر اینکه معالم دین را برای مردم بیان کرد و راه آن‌ها را روشن کرد و آنها را به جاؤه حق و داشت، علی را برایشان پیشوا نمود و چیزی که اُمت به آن نیازمند بودند، فرو نگذاشت که بیان نکرده باشد. هر کس که گمان کند، خداوند دینش را کامل نکرده است، کتاب خداوند را رد کرده است و هر کس که کتاب خداوند را رد کند، او کافر است. آیا شما قدر امامت و موقعیت آن در میان ملت را می‌دانید، تا «اختیار» و «انتخاب» مردم در آن روا باشد؟ به درستی که امامت اندازه‌ای فرا و مقامی بزرگ و موقعیتی بالا و آستانی والا و باطنی عمیق‌تر از آن دارد که عقل‌های مردمان به آن برسد و رأی و نظرشان به آن قد بدهد، تا بتوانند برای خود امامی انتخاب کنند!

امامت مقامی است که ابراهیم خلیل، پس از مقام نبوت و خلیلیت، از طرف خداوند به آن رسید و این سوّمین درجه و فضیلتی بود که به آن مشرف گردید و خداوند به آن اشاره فرمود: به درستی ما تو را امام مردم قرار دادیم. خلیل از شادمانی به این موهبت و مقام، گفت: آیا از ذریّه من نیز؟ خداوند فرمود: عهد من به ظالمان نمی‌رسد. این آیه، امامت هر ظالمی را تا قیامت باطل کرده و آنرا مخصوص برگزیدگان خود دانسته است. سپس خداوند او را گرامی داشت و امامت را در ذریّه برگزیده او قرار داد و فرمود: اسحاق و یعقوب را به او غنیمت بخشیدیم و همه را شایسته نمودیم و آنها را رهبرانی ساختیم که به دستور ما هدایت می‌کردند و کارهای خیر را به آن‌ها وحی می‌نمودیم و بر پاداشتِ نماز و پرداختِ زکات، و آنها برای ما عابدان بودند.

و این امامت، در ذریّه او بود و قرن به قرن از هم‌دیگر ارث می‌بردند، تا به پیامبر خدا رسید و خداوند فرمود: به درستی که سزاوارترین مردم به ابراهیم، پیروان او هستند و همین پیامبر و کسانی ایمان آوردند و خداوند ولیّ مؤمنان است. این مقام امامت، به او اختصاص داشت و او با دستور خداوند آن را دریافت نمود، به درستی که خداوند آنرا واجب کرد و به ذریّه برگزیده او منتقل گشت که خداوند برایشان علم و ایمان داده است، طبق گفتار خدای:

گفتند آن کسانی که به آنها علم و ایمان داده شد، هر آینه در کتاب خدا ماندید تا روز قیامت و این روز قیامت است، ولی شما نمی‌دانید. آن‌ها، تا روز قیامت، فرزندان علی هستند، زیرا پس از محمد پیامبری نیست، پس این نفهم‌ها چگونه برای خود امام می‌تراشند، با آنکه امامت مقام انبیا و ارث اوصیا است؟ امامت و خلافت، از طرف خدا و مؤمنین است، امامت بنیاد پاک اسلام و شاخه با برکت آن است، به وسیله امامت است که نماز و روزه و زکات و حجّ و جهاد درست

كتاب الله إلى يوم البعث وهي في ولد علي خاصة إلى يوم القيامة ، إذ لا نبي بعد محمد .

فمن أين يختار هؤلاء الجهال ان الامامة هي منزلة الأنبياء وارث الأوصياء ، إن الامامة خلافة الله عز وجل وخلافة الرسول ومقام أمير المؤمنين وميراث الحسن والحسين ، إن الإمامة زمام الدين ونظام المسلمين وصلاح الدنيا وعز المؤمنين ، إن الإمامة اس الاسلام النامي وفرعه السامي ، بالامام تمام الصلاة والزكاة والصيام والحج والجهاد وتوفير الفيء والصدقات وإمضاء الحدود والأحكام ومنع الثغور والأطراف ، الإمام يحل حلال الله ويحرم حرام الله ويقيم حدود الله ويذب عن دين الله ويدعو إلى سبيل ربه بالحكمة والموعظة الحسنة والحجة البالغة ، الإمام كالشمس الطالعة للعالم وهي في الافق بحيث لا تنالها الأيدي والأبصار ، الإمام البدر المنير والسراج الظاهر والنور الساطع والنجم الهادي في غياهب الدجى والبلد القفار ولجج البحار ، الامام الماء العذب على الظياء والداد على الهدى والمنجى من الردى ، الامام النار على اليفاع الحار لمن اصطلى به والدليل على المسالك من فارقه فهالك ، الامام السحاب الماطر والغيث الهاطل والشمس المضيئة والأرض البسيطة والعين الغزيرة والغدير والروضة ، الامام الأمين الرفيق والوالد الرقيق والأخ الشفيق ومفزع العباد في الداهية ، الامام أمين الله في أرضه وحجته على عباده وخليفته في بلاده والداعي إلى الله والذاب عن حرم الله ، الامام المطهر من الذنوب المبرء من العيوب مخصوص بالعلم موسوم بالحلم نظام الدين وعز المسلمين وغيظ المنافقين وبور الكافرين ، الامام واحد دهره لا يدانيه أحد ولا يعادله عالم ولا يوجد به (منه) ولا له مثل ولا نظير مخصوص بالفضل كله من غير طلب منزلة ولا اكتساب ، بل اختصاص من المفضل الوهاب .

فمن ذا الذى يبلغ بمعرفة الامام أو يمكنه اختياره ، هيئات هيئات ضلت العقول وتاهت الحسوم وحارت الألباب وحسرت العيون وتصاغرت العظائم وتحيرت الحكماء وتقاشرت العلماء وحسرت الخطباء وجهلت الألباب وكلت

می‌شوند، و غنیمت‌ها و صدقات بسیار می‌گردند، و حدود و احکام اجرا می‌شوند، مرزها و نواحی کشور مصون می‌مانند. حلال و حرام خداوند را، امام بیان می‌کند و حدود خداوند را او بر پا می‌دارد و از دین خدا دفاع می‌کند و با حکمت و پند نیک و دلیل رسا، به راه خدا دعوت می‌نماید، امام مانند آفتاب فروزنده و نور بر افروخته و ستاره راهنماست در تاریکی شبها و بیابان‌های تنهایی و گرداب دریاها، آب گوارائی برای تشنگی و راهبر به حق و نجات بخش از نابودی است، مانند آتشی است روی بلند، برای سرما زدگان و دلیلی است در تاریکی‌ها که هر کس از آن جدا شود، هلاک می‌شود.

امام ابری است بارنده، بارانی است سیل آسا، آفتابی است فروزان و آسمانی است سایه گستر و زمینی است گستره‌دار و چشمه‌ای جوشان و غدیر و باغ، امام امین است، یار و پدری مهربان و برادری دلسوز و پناه بندگان خداوند در موقع ترس و پیش آمدهای بد. امام، امین خداوند است میان خلقش و حجت اوست بر بندگان و خلیفه او در بلاد و دعوت کننده به سوی خداوند، دفاع کننده از خداوند کسی است پاک شده از گناهان و برکنار از عیوب، به عام دانش مخصوص شده است و به حلم و بردباری موسوم است، او نظام دین و عزت مسلمین و خشم برای منافقین و هلاک است برای کفار، امام یگانه روزگار خود است، کسی با او برابر نیست و دانشمندی با او هم‌رده نه! جایگزینی ندارد، ماندنی و نظیری برایش نیست، بدون علم‌آموزی به فضل خداوند مخصوص شده و از طرف مفضل مئان و هاب جواد و کریم، به آن اختصاص یافته است، چه کسی است که امام را بشناسد و بتواند او را انتخاب کند؟ هیهات هیهات! عقل‌ها درباره او گمراهند و خاطر‌ها در گمراهی، عقل‌ها سرگردان او هستند و چشم‌ها کور، بزرگان در اینجا کوچک هستند و حکیمان در حیرت و سخنوران لال! بُردباران کوتاه نظر و هوشمندان گیج، شاعران لال و ادیبان درمانده و پیشوایان بی‌زبان، یک مقام او را نمی‌توانند شرح داد، از فضائلش یکی را وصف نمی‌توانند، همه به عجز خود معترف هستند، چگونه می‌توان کنه او را وصف کرد و اسرار آن را فهمید؟ چگونه کسی به جای او می‌تواند ایستاد و حاجت مربوط به او را بر آورد؟ نه، چگونه و از کجا؟ او در مقامش اختری است فروزان، فراتر از وصف و اصفان و دست‌رس دست یازان! انتخاب بشر، کی به این پایه می‌رسد؟ عقل کجا و مقام امام کجا؟ کجا چنین شخصیتی یافت می‌شود؟

آنها گمان می‌برند که در غیر خاندان رسول، پیشوائی پیدا می‌شود، ولی خود، خود را تکذیب می‌کنند، آرزوی بیهوده برند و به گردنه‌ای بس بلند و لغزاننده گام گذارند که آن‌ها را به سراشیب پرتاب خواهد کرد، می‌خواهند با عقل نارسای خود، امامی بسازند و با رأی گمراه

الشعراء وعجزت الادباء وعيبت البلغاء عن وصف شأن من شأنه أو فضيلة من فضائله فأقرت بالمعجز والتقصير، وكيف يوصف أو ينعت بكنهه أو يفهم شيء من أمره أو يوجد من يقوم مقامه ويعني غناؤه، لا كيف وأين وهو بحيث النجم من أيدي المتناولين ووصف الواصفين، فأين الاختيار من هذا وأين العقول عن هذا وأين يوجد مثل هذا، أظنوا أن ذلك يوجد في غير آل الرسول كذبتهم والله أنفسهم ومنتهم الأباطيل وارتقوا مرتقاً صعباً دحضاً تول عنه إلى الحضيض أقدامهم، راموا إقامة الامام بعقول حائرة باثرة ناقصة وآراء مضلة فلم يزدادوا منه إلا بعداً قاتلهم الله اني يؤفكون، لقد راموا صعباً وقالوا افكاً وضلوا ضلالاً بعيداً ووقعوا في الحيرة، إذ تركوا الامام عن بصيرة وزين لهم الشيطان أعمالهم فصدم عن السبيل وكانوا مستبصرين، رغبوا عن اختيار الله واختيار رسوله إلى اختيارهم والقرآن ينادهم (وربك يخلق ما يشاء ويختار ما كان لهم الخيرة سبحان الله وتعالى عما يشركون) .

وقال عز وجل : « وما كان لمؤمن ولا مؤمنة إذا قضى الله ورسوله أمراً أن يكون لهم الخيرة من أمرهم » ، وقال عز وجل « ما لكم كيف تحكمون أم لكم كتاب فيه تدرسون ان لكم فيه ما تخيرون ، أم لكم ايمان علينا بالغة إلى يوم القيامة إن لكم لما تحكمون سلمهم أنهم بذلك زعيم أم لهم شركاء فليأتوا بشركائهم إن كانوا صادقين » ، وقال عز وجل « أفلا يتدبرون القرآن أم على قلوب أقفها أم طبع الله على قلوبهم فهم لا يفقهون أم قالوا سمعنا وهم لا يسمعون ، إن شر الدواب عند الله الصم البكم الذين لا يعقلون ولو علم الله فيهم خيراً لأسمعهم ولو أسمعهم لتولوا وهم معرضون ، وقالوا سمعنا وعصينا بل هو فضل الله يؤتية من يشاء والله ذو الفضل العظيم » .

فكيف لهم باختيار الإمام والامام عالم لا يجهل راع لا ينكل معدن القدس والطهارة والنسك والزهادة والعلم والعبادة ، مخصوص بدعوة الرسول وهو نسل المطهرة البتول لا مغمز فيه في نسب ولا يدانيه ذو حسب في البيت من قريش ، والذروة من هاشم والمعزة من الرسول (من آل الرسول) والرضا من الله شرف

کننده‌شان پیشوائی بپردازند! به درستی که جز دوری و دور شدن از مقصد حق، بهره‌ای نمی‌برند، خداوند آن‌ها را بکشد، که تا کی می‌خواهند دروغ بگویند، آنها به آستانه پرتگاه آمده‌اند و دروغ بافی می‌کنند و سخت به گمراهی افتاده‌اند و گرفتار سرگردانی شدند، دانسته امام خود را گذاشته و پرچم باطل برافراشتند: شیطان کارشان را در برابرشان زینت داد و آنها را از راه برگرداند، با آنکه حق پیش چشم آنها بود.

از انتخاب خداوند - جل جلاله - و رسول او روی برگرداندند، و به انتخاب باطل خود روی آوردند: پروردگار تو، آنچه را که بخواهد، می‌آفریند و برای آنها انتخاب می‌کند، آنها اختیاری در کار خودشان ندارند و منزّه است خداوند و برتر است از آنچه بخواهد و برای‌شان انتخاب کند، آنها اختیاری در کار خود ندارند، منزّه است خدا و برتر از آنچه شریک او می‌شمارند. و خداوند فرمود: برای هیچ مرد و زن با ایمانی، اختیاری در برابر حکم خداوند و رسول او در امری از امور نیست. و فرمود: چیست برای شما، چگونه قضاوت می‌کنید؟ یا بل کتابی دارید که از آن درس می‌خوانید که حق دارید چه چیزی را اختیار کنید؟ یا قسمی بر ما دارید که امضاء شده و تا قیامت دارای حق قضاوت می‌باشید؟ پرس کدام یک از آنها در این موضوع پیشواست؟ یا برای آنها شریک هائی وجود دارد؟ پس شرکای خود را بیاورند، اگر راست می‌گویند. و نیز خداوند فرمود: آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند، یا قفل بر قلب‌شان نهاده شده، یا خداوند دل‌هایشان را مهر کرده و آنها نمی‌فهمند؟ یا می‌گویند می‌شنویم و شنوا نیستند، به درستی که در نزد خداوند کران و گنگ هائی هستند که عقل ندارند، بدترین جنبدگان هستند و اگر خداوند خیری در آنها می‌دانست، برایشان شنوائی قرار می‌داد، ولی آنها اگر هم می‌شنیدند، باز پشت می‌کردند و روی بر می‌گردانیدند. یا می‌گویند: شنیدیم و عمداً مخالفت کردیم، بل آن فضلی است که خداوند به هر کسی که بخواهد می‌دهد، و خداوند است صاحب فضل بزرگ. پس چون می‌توانند امام اختیار کنند، با آنکه باید امام دانایی است فاقد جهل، راعی است نکول نکن، معدن قدس و طهارت و نور و زهد و علم و عبادت، مخصوص باشد به دعوت رسول خدا و از نسل فاطمه زهراء مطهره بتول است که در نسبش تیرگی و جای گفتگو نیست، و از بالاترین خاندان قبیله قریش و ذروه آل بنی هاشم و عترت رسول اکرم و مورد رضایت از طرف خداوند. شریف شریف‌ها و شاخه‌ای از عبد مناف، شکافنده علم و دارنده حلم، انباشته از امامت و سیاست دان و واجب الاطاعة باشد و قائم به امر خدا، ناصح بندگان خدا و حافظ دین خداوند به درستی که پیامبران و امامان را

٧ - حدثنا محمد بن إبراهيم (ر ه) ، قال حدثنا أحمد بن محمد الهمداني ، قال أخبرنا علي بن الحسن بن علي بن فضال عن أبيه عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام أنه قال : ان بخراسان بقعة يأتي عليها زمان تصير مختلف الملائكة فلا يزال فوج ينزل من السماء وفوج يصعد إلى أن ينفخ في الصور ، فقيل له يا ابن رسول الله وأية بقعة هذه ، قال هي بأرض طوس وهي والله روضة من رياض الجنة ، من زارني في تلك البقعة كان كمن زار رسول الله صلى الله عليه وآله وكتب الله تبارك وتعالى له بذلك ثواب ألف عمرة مقبولة و كنت أنا وآبائي شفعاؤه يوم القيامة .

٨ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ر ه) ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن أبي الصلت عبد السلام بن صالح الهروي ، قال سمعت الرضا عليه السلام يقول والله ما منا إلا مقتول شهيد ، فقيل له فمن يقتلك يا ابن رسول الله ، قال شر خلق الله في زمانني يقتلني بالسم ويدفني في دار مضیعة وبلاد غربة ، ألا فمن زارني في غربتي كتب الله عز وجل له أجر مائة ألف شهيد ومائة ألف صديق ومائة حاج ومعتمر ومائة ألف مجاهد وحشر في زمرةنا وجعل في الدرجات العلى من الجنة رفيقنا .

٩ - حدثنا محمد بن الحسن (ر ه) ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن أحمد بن محمد بن عيسى عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي ، قال قرأت في كتاب أبي الحسن الرضا عليه السلام : أبلغ شيعتي ان زيارتي تعدل عند الله عز وجل ألف حجة ، قال قلت لأبي جعفر عليه السلام ألف حجة قال أي والله وألف ألف حجة لمن زاره عارفاً بحقه .

١٠ - حدثنا محمد بن إبراهيم (ر ه) قال أخبرنا أحمد بن محمد الهمداني عن علي بن الحسن بن علي بن فضال عن أبيه عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام أنه قال له رجل من أهل خراسان يا ابن رسول الله رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله في المنام كأنه يقول لي : كيف أنتم إذا دفن في أرضكم بضعتي واستحفظتم وديعتي وغيب في فراكم نجومي ، فقال الرضا عليه السلام أنا المدفون في أرضكم وأنا بضعمة من

الأشراف والفرع من عبيد مناف نامي العلم كامل الحلم مضطلع بالامامة عالم
 بالسياسة مفروض الطاعة قائم بأمر الله ناصح لعباد الله حافظ لدين الله، إن الأنبياء
 والأئمة يوفقهم الله عز وجل ويؤتيهم من مخزون علمه وحلمه ما لا يؤتية غيرهم،
 فيكون علمهم فوق كل علم أهل زمانهم في قوله عز وجل « أمن يهدي إلى الحق
 أحق أن يتبع أمن لا يهدي إلا أن يهدي فما لكم كيف تحكمون » ، وقوله عز
 وجل : « ومن يؤت الحكمة فقد أوتي خيراً كثيراً » ، وقوله عز وجل في طالوت
 « إن الله اصطفاه عليكم وزاده بسطة في العلم والجسم والله يؤتي ملكه من يشاء
 والله واسع عليم » ، وقال عز وجل لنبيه ﷺ « وكان فضل الله عليك عظيماً »
 وقال عز وجل في الأئمة من أهل بيته وعترته وذريته ﷺ أم يحسدون الناس
 على ما آتاهم الله من فضله فقد آتينا آل إبراهيم الكتاب والحكمة وآتيناهم
 ملكاً عظيماً فمنهم من آمن به ومنهم من صد عنه وكفى بجهنم سعيراً وإن العبد
 إذا اختاره الله عز وجل لأمور عباده شرح صدره لذلك ، وأودع قلبه ينابيع
 الحكمة وألمه العلم إلهاماً ، فلم يمي بعده يجواب ولا يجير فيه عن الصواب وهو
 معصوم مؤيد موفق مسدد ، قد أمن الخطايا والزلازل والعثار ، وخصه الله بذلك
 ليكون حجته على عباده وشاهده على خلقه وذلك فضل الله يؤتية من يشاء والله
 ذو الفضل العظيم ، فهل يقدر على مثل هذا فيختاروه أو يكون مختارهم
 بهذه الصفة فيقدموه تعبدوا وبيت الله الحق ، ونبذوا كتاب الله وراء ظهورهم
 كأنهم لا يعلمون، وفي كتاب الله الهدى والشفاء فتبذوه واتبعوا أهواءهم فذمهم
 الله ومقتهم وأتعتهم ، فقال عز وجل ومن أضل ممن اتبع هواه بغير هدى من
 الله إن الله لا يهدي القوم الظالمين وقال فتعسا لهم وأضل أعمالهم وقال عز وجل
 كبير مقتاً عند الله وعند الذين آمنوا كذلك يطبع الله على كل قلب متكبر جبار
 وصلى الله على محمد المصطفى وعلي المرتضى وفاطمة الزهراء والأئمة من ولدها
 الأخيار آل يس الأبرار وسلم تسليماً كثيراً .

خداوند توفیق می‌دهد و از مخزون علم و حکم خود برایشان عطا می‌کند که به دیگران نمی‌دهد و علم آنها را برتر از علوم همه اهل زمان قرار می‌دهد، چنانچه گفتار خداوند است: آیا کسی که به حق رهبری می‌کند شایسته به پیروی است، یا کسی که خود نیازمند هدایت است؟

پس چه شده که چگونه حکم می‌کنید؟ و گفتارش: بر هر کسی که حکمت داده شد، خیر کثیر داده شده است و گفتارش در طالوت: به درستی که خداوند او را برای شما برگزید و افزونی «علم» و «جسم» داد، و خداوند ملکش را به هر کس که بخواهد می‌دهد، و او واسع علیم است و در حق پیامبرش فرمود: و فضل خداوند برای تو بزرگ است و در حق خاندان او از آل ابراهیم فرمود: آیا به مردم در خصوص آنچه خداوند از فضل خود به آنها داده است، حسد می‌کنند؟ به تحقیق ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت عطا کردیم و به آنها ملکی بزرگ دادیم. پس بعضی به آن ایمان آوردند و بعضی ایمان نیاوردند. و برای جهنم سوزاندگی بس است. به درستی، وقتی که خداوند بنده‌ای را برای اصلاح کار بندگانش انتخاب کند، برایش شرح صدر عطا می‌کند و در دل او چشمه‌های حکمت می‌جوشاند و به او از راه الهام، الهام می‌کند و او در برابر هیچ پرسشی نمی‌ماند و از حق و حقیقت سرگردان نمی‌شود، زیرا از طرف خدا معصوم است و مشمول تأیید او، از خطا و برخورد ناصواب در امان است، و خداوند خود او را به این صفت‌ها اختصاص داده، تا حجت بالغه او بر همه خلقتش باشد که او را درک می‌کنند، این فضل خداوندی است که به هر کس که بخواهد، عطا می‌کند، و خداوند صاحب فضل بزرگ است، آیا بشر قادر است که چنین امامی را برگزیند و آیا انتخاب شده آنها دارای چنین صفاتی هست که او را پیش انداخته و به حق خداوند تعدی کردند و قرآن را پس سر انداختند؟ گویا چنین است که نمی‌دانند، و هدایت و شفا، در کتاب خداوندست که به آن پشت کرده و پیرو هوای نفس خود شده‌اند و خدا آن‌ها را نکوهش کرد و دشمن داشت و فرمود: کیست گمراه‌تر از کسی که پیرو هوای هوس خویش شد، بدون هدایتی از طرف خداوند، به درستی خداوند مردم ستمکار را هدایت نمی‌کند و فرمود: دشمنی آنها در نزد خداوند و نزد کسانی که ایمان آوردند، بس بزرگ شد، و خداوند این چنین بر دل هر متکبر جباری مهر می‌زند و درود خداوند بر محمد مصطفی و علی مرتضی و فاطمه زهراء و ائمه از فرزندان او که از خوبان برگزیده شده‌اند، همانان که خاندان یاسین‌اند و درود باد، درودی بزرگ.

۷ - علی پسر فضال، از پدرش از ابی الحسن علی بن موسی الرضا نقل کرد که همانا در خراسان بارگاهی است، بر این بارگاه، زمانی خواهد رسید که محل تردّد ملائکه خواهد شد و پیوسته، فوجی از آسمان نازل خواهد شد و فوجی از آن بلند خواهد شد، تا نفیخ صور شود. پس گفتند: ای فرزند رسول خدا! این بارگاه، در کجا خواهد بود؟ جواب داد: در زمین طوس و آن، به خدا قسم باغی از باغ‌های بهشتی است. هر کس که مرا در آن بارگاه زیارت کند، مانند این است که پیامبر را زیارت نموده باشد و خداوند برایش ثواب هزار حجّ عمره مورد قبول واقع شده را می‌نویسد و من و پدرانم، در روز قیامت شفاعت کنندگان او خواهیم بود.

۸ - ابی الصلت عبدالسلام هروی گوید شنیدم از رضا که گفت: به خدا قسم، کسی از ما نیست، مگر کشته شده و شهید. پرسیدند: ای فرزند رسول خدا! تو را چه کسی خواهد کشت؟ گفت: بدترین خلق خدا در زمان من، مرا با سمّ خواهد کشت و در خانه‌ای دور افتاده و سرزمینی غریب، دفن خواهد نمود. آگاه باشید که هر کس مرا در غربتم زیارت کند، خداوند اجر صد هزار شهید را برایش خواهد نوشت و صد هزار صدیق و صد هزار حجّ کننده و عمره به جای آورنده و صد هزار جهاد پیشه در رکاب ما و در درجات بالایی از بهشت، قرارش خواهد داد و در آنجا دوست ما خواهد بود.

۹ - ابی نصر بنظلی گوید: در کتاب ابی الحسن رضا خواندم: به شیعیان من برسان، همانا زیارت من، در نزد خداوند، معادل هزار حجّ است. به ابی جعفر گفتم: هزار حجّ؟ گفت: به خدا قسم هزار هزار حجّ، برای کسی که زیارتش کند، و حقش را عارف باشد.

۱۰ - علی، پسر فضال از پدرش از ابی الحسن علی بن موسی الرضا نقل می‌کند که مردی از اهل خراسان، به او گفت: ای رسول خدا، پیامبر خدا را در خواب دیدم که گویا به من گفت: چگونه خواهید بود شما، زمانی که تکه‌ای از من، در سرزمین شما دفن خواهد شد؟ حفاظت امانت من به شما سپرده خواهد شد و ستاره من در زمین شما غایب خواهد گردید. رضا گفت: کسی که در سرزمین شما دفن خواهد شد، منم و منم که پاره‌ای از پیامبران هستم و منم امانت و ستاره. آگاه باشید، هر کس که مرا زیارت کند

نبيكم وأنا الوديمة والنجم ، ألا فمن زارني وهو يعرف ما أوجب الله تبارك وتعالى من حقي وطاعتي فأنا وآبائي شفعاؤه يوم القيامة ومن كنا شفعاؤه يوم القيامة نجا ولو كان عليه مثل وزر الثقلين الجن والانس ، ولقد حدثني أبي عن جدي عن أبيه عليه السلام ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال : من رآني في منامه فقد رآني لأن الشيطان لا يتمثل في صورتي ولا في صورة أحد من أوصيائي ولا في صورة أحد من شيعتهم وان الرؤيا الصادقة جزء من سبعين جزءاً من النبوة .

١١ - حدثنا محمد بن عمر الحافظ البغدادي ، قال حدثني أبو عبد الله محمد بن أحمد بن ثابت بن كنانة ، قال حدثنا محمد بن الحسن بن العباس أبو جعفر الخزازي قال حدثنا حسن بن الحسين العربي ، قال حدثنا عمرو بن ثابت عن عطاء بن السائب عن أبي يحيى عن ابن عباس ، قال صعد رسول الله صلى الله عليه وآله المنبر فخطب واجتمع الناس اليه فقال صلى الله عليه وآله : يا معشر المؤمنين ان الله عز وجل أوحى إلي اني مقبوض وان ابن عمي علياً مقتول ، واني أيها الناس أخبركم خبراً ان علمتم به سلمتم وإن تركتموه هلكتم إن ابن عمي علياً عليه السلام هو أخي ووزيري وهو خليفتي وهو المبلغ عني وهو إمام المتقين وقائد الفر المحجلين ان استرشدتموه أرشدكم وإن تبغتموه محبوتم وإن خالفتموه ضلتم وإن أطعتموه فإله أطعتم وإن عصيتموه فإله عصيتم وإن بايعتموه فإله بايعتم وإن نكثتم بيعته فبيعة الله نكثتم ، إن الله عز وجل أنزل عليّ القرآن وهو الذي من خالفه ضل ومن ابتغى علمه عند غير علي هلك ، أيها الناس اسمعوا قولي واعرفوا حق نصيحتي ولا تخلفوني في أهل بيتي إلا بالذي امرتم به من حفظهم فإنهم حامتي وقرابتي وإخوتي وأولادي وانكم مجموعون ومسائلون عن الثقلين فانظروا كيف تخلفوني فيها إنهم أهل بيتي فمن أذام اذاني ومن ظلمهم ظلمني ومن أذلمهم أذلني ومن أعزهم أعزني ومن أكرمهم أكرمني ومن نصرهم نصرني ومن خذلمهم خذلني ومن طلب الهدى في غيرهم فقد كذبني ، أيها الناس اتقوا الله وانظروا ما أنتم قائلون إذا لقيتموه فإني خصم لمن أذاهم ومن كنت خصمه خصمته ، أقول قولي هذا

و او بدانند که خداوند چه حقّ و طاعتی را از من واجب کرده، پس من و پدرانم، شافمان او در روز قیامت خواهیم بود و هر کس که ما شفیع او باشیم، نجات می‌یابد، هر چند که سنگینی گناه جنّ و انس را داشته باشد. و به تحقیق، حدیث کرد مرا پدرم از جدّم که همانا رسول خدا فرمود: هر کس که مرا در خواب ببندد، به تحقیق که خودم را دیده است، چرا که شیطان، به صورت من متمثل نمی‌شود و نه به صورت یکی از اوصیای من و نه به صورت یکی از شیعیان آنها و همانا خوابِ درست، جزئی از اجزاء هفتادگانه نبوت است.

۱۱- ابو جعفر خزاعی گوید، حدیث کرد ما را حسن پسر حسین عرنی و گفت: عمرو پسر ثابت از ابن عباس نقل کرد که گفت: رسول خدا بر منبر بالا رفت و خطبه خواند و مردم پیشش اجتماع کردند. گفت: ای گروه مؤمنین! همانا خداوند، به من وحی کرد که من از دنیا خواهم رفت و پسر عمویم علی نیز کشته خواهد شد. ای مردم! خبری برایتان می‌دهم که اگر به آن عمل کنید، سالم خواهید ماند و اگر ترکش نمودید، هلاک خواهید شد. همانا پسر عمویم علی، او برادر و وزیر و خلیفه من است و تبلیغ کننده آئین من. اوست پیشوای متقیان و پیشرو پیشروان. اگر از او تمنای رشد کنید، ارشادتان خواهد کرد و اگر از او تبعیت نمائید، نجاتتان خواهد داد و اگر مخالفتش نمائید، گمراه خواهید شد. اگر اطاعتش نمائید، خدای را اطاعت نموده‌اید و اگر عصیانش ورزید، عصیان خدای را نموده‌اید. اگر با او بیعت نمائید، با خدا بیعت کرده‌اید و اگر بیعتش را شکستید، پس بیعت خدا را شکسته‌اید. همانا خداوند، قرآن را بر من نازل کرد و او کسی است که اگر کسی مخالفتش کند، گمراه شود و کسی که علمش را از نزد کسی، غیر از علی بجوید، هلاک گردد. ای مردم! گفتار مرا بشنوید و حقّ نصیحتم را بشناسید و فرمان من در حق اهل بیتم را مخالفت ننمائید، مگر به آنچه امر کردم شما را به حفظ آن. همانا آنها حامیان منند و نزدیکانم و برادرانم و فرزندانم و همانا شما جمع آورده خواهید شد و از ثقلین مورد سؤال قرار خواهید گرفت. نظر کنید که درباره آنها چه خواهید کرد؟ همانا آنها اهل بیت من هستند و هر کس آنها را بیازارد، مرا آزرده است و هر کس به آنها ظلم کند، به من ظلم کرده است و هر کس آنها را تحقیر کند، مرا تحقیر کرده است و هر کس عزیزشان دارد، مرا عزیز داشته است و هر کس اکرامشان کند، مرا اکرام نموده و هر کس یاری‌شان کند، مرا یاری نموده و هر کس هدایت را از غیر آنها بجوید، به تحقیق مرا تکذیب نموده.

وأستغفر الله لي ولكم .

المجلس السادس عشر

يوم الثلاثاء لاثنتي عشر ليلة خلت من شهر رمضان
من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١- حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) ، قال حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) ، قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي ، قال حدثنا محمد بن اسماعيل ، قال حدثنا عبد الله بن وهب البصري ، قال حدثني ثوبان بن مسعود عن أنس بن مالك ، قال توفي ابن لعثمان ابن مظعون (ره) فاشتد حزنه عليه حتى اتخذ من داره مسجداً يتعبد فيه ، فبلغ ذلك رسول الله ﷺ فقال له : يا عثمان إن الله تبارك وتعالى لم يكتب الله علينا الرهبانية إنما رهبانية امتي الجهاد في سبيل الله ، يا عثمان بن مظعون للجنة ثمانية أبواب وللنار سبعة أبواب أفما يسرك أن لا تأتي باباً منها إلا وجدت ابناًك إلى جنبك آخذاً بمحزتك يشفع لك إلى ربك ، قال بلى ، فقال المسلمون ولنا يا رسول الله في فرطنا ما لعثمان ؟ قال نعم لمن صبر منكم واحتسب ، ثم قال يا عثمان من صلى صلاة الفجر في جماعة ثم جلس بذكر الله عز وجل حتى تطلع الشمس كان له في الفردوس سبعون درجة بعد ما بين كل درجتين كعصر الفرس الجواد المضر سبعين سنة ، ومن صلى الظهر في جماعة كان له في جنات عدن خمسون درجة بعد ما بين كل درجتين كعصر الفرس الجواد خمسين سنة ، ومن صلى العصر في جماعة كان له كأجر ثمانية من ولد اسماعيل كل منهم رب بيت يعقهم ، ومن صلى المغرب في جماعة كان له كحجة مبرورة وعمرة مقبولة ، ومن صلى المشاء في جماعة كان له كقيام ليلة القدر .

٢ - حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق رحمه الله ، قال حدثنا أحمد بن محمد

ای مردمان! تقوا پیشه کنید و توجّه داشته باشید که چه عقیده‌ای خواهید داشت، زمانی که ملاقاتش خواهید نمود. پس، من دشمن کسی هستم که آنها را بیازارد و هر کس که من دشمن او باشم، مغلوبش سازم. می‌گویم، این قول من است و از خداوند برای خودم و شما طلب بخشش می‌کنم.

مجلس شانزدهم

۱۲ ماه رمضان سال ۳۶۷

عبدالله - پسر وهب بصری - گوید: حدیث کرد مرا ثوابه، پسر مسعود، از انس پسر مالک که گفت: پسری از پسران عثمان مطعون از دنیا رفت و نسبت به این امر، چندان ناراحت شد که خانه‌اش را مسجد نموده و به عبادت نشست. خبر به رسول خدا رسید و فرمود: ای عثمان! به درستی که خداوند رهبانی‌گری و ترک دنیا را بر ما حرام کرده. به راستی که رهبانیت این امت، جهاد کردن است. ای عثمان! بهشت هشت در دارد و جهنم نیز هفت در. آیا به این موضوع خوشحال نیستی که از هر یک از درهای بهشت که بروی، پسرت را ببینی که در کنار تو قرار دارد و دامن تو را گرفته و در درگاه خداوند، شفاعت را می‌نماید؟ گفت: چرا؟ اصحاب پرسیدند: ای رسول خدا! آیا ما در مرگ پیشینیان مان، اجر عثمان را نداریم؟ فرمود: هر کس از شما که صبر پیشه کند و امر را به خدا واگذارد، چنین است. سپس فرمود: ای عثمان! هر کس که نماز صبحش را با جماعت اقامه نماید، و آنگاه به ذکر خداوند پردازد، تا آفتاب طلوع کند، در بهشت دارای هفتاد درجه خواهد بود که فاصله آنها از همدیگر، به مقدار هفتاد سال دویدن یک اسب نجیب و تند سیر است. هر کس که نماز ظهرش را با جماعت اقامه کند، در بهشت برین، پنجاه درجه خواهد داشت که فاصله موجود میان آنها، به اندازه پنجاه سال دویدن این اسب است و هر کس که نماز عصر خویش را با جماعت برگزار نماید، ثواب آزاد نمودن هشت تن از فرزندان اسماعیل را خواهد برد که هر کدام، خود دارای خانواده‌ای هستند. هر کس که نماز مغربش را نیز با جماعت اقامه کند، ثواب یک حج خوب و عمره‌ای قبول شده را خواهد بُرد. هر کس که نماز عشاء خویش را با جماعت اقامه کند، ثواب او، ثواب بیدار ماندن در شب خواهد بود.

۲ - منیب، از وهب و او از ابن عباس نقل می‌کند که گفت رسول خدا! فرمود: خداوند

الهمداني ، قال حدثنا محمد بن أحمد بن صالح بن سعد التميمي عن أبيه ، قال حدثنا أحمد بن هشام ، قال حدثنا منصور بن مجاهد عن الربيع بن بدر عن سوار بن منيب عن وهب عن ابن عباس ، قال قال رسول الله ﷺ : إن الله تبارك وتعالى ملكاً يسمى سخائيل يأخذ البروات للمصلين عند كل صلاة من رب العالمين جل جلاله فإذا أصبح المؤمنون وقاموا وتوضؤوا وصلوا صلاة الفجر أخذ من الله عز وجل براءة لهم مكتوب فيها أنا الله الباقي عبادي وامائي في حرزي جعلتكم وفي حفظي وتحمت كنفني صيرتكم وعزتي لاخذلتكم وأنتم مغفور لكم ذنوبكم إلى الظهر ، فإذا كان وقت الظهر فقاموا وتوضؤوا وصلوا أخذ لهم من الله عز وجل البراءة الثانية مكتوب فيها أنا الله القادر عبادي وامائي بدلت سيئاتكم حسنات وغفرت لكم السيئات وأحللتكم برضائي عنكم دار الجلال ، فإذا كان وقت العصر فقاموا وتوضؤوا وصلوا أخذ لهم من الله عز وجل البراءة الثالثة مكتوب فيها أنا الله الجليل جل ذكري وعظم سلطاني عبيدي وامائي حرمت أبدانكم على النار وأسكنتكم مساكن الأبرار ودفعت عنكم برحمتي شر الأشرار ، فإذا كان وقت المغرب فقاموا وتوضؤوا وصلوا أخذ لهم من الله عز وجل البراءة الرابعة مكتوب فيها أنا الله الجبار الكبير المتعال عبيدي وامائي صعد ملائكتي من عندكم بالرضا وحق علي أن أرضيكم وأعطيكم يوم القيامة منيتكم ، فإذا كان وقت العشاء فقاموا وتوضؤوا وصلوا أخذ من الله عز وجل لهم البراءة الخامسة مكتوب فيها اني أنا الله لا إله غيري ولا رب سواي عبادي وامائي في بيوتكم تطهرتم وإلى بيوتي مشيتم وفي ذكري خضتم وحقني عرفتم وفرائضي أدبتم أشهدك يا سخائيل وسائر ملائكتي اني قد رضيت عنهم ، قال فينادي سخائيل بثلاث أصوات كل ليلة بعد صلاة العشاء يا ملائكة الله إن الله تبارك وتعالى قد غفر للمصلين الموحدين فلا يبقى ملك في السماوات السبع إلا استغفر للمصلين ودعا لهم بالمداومة على ذلك ، فمن رزق صلاة الليل من عبد أو أمة قام الله عز وجل مخلصاً فتوضأ وضوءاً سابقاً

دارای فرشته ای است که «سخائیل» نامیده می‌شود. او برات‌های نمازهای نمازگذاران در موقع هر نماز را، از خداوند دریافت می‌دارد. پس، زمانی که مؤمنان صبح کنند و برخیزند و وضو سازند و نماز صبح را به جای آورند، از خداوند براتی دریافت می‌دارد که در آن نوشته شده است: من هستم خدای باقی، بندگان و کنیزهایم! شما را در حفاظت خودم قرار دادم و در حفاظت و زیر سایه خود گرفتم. به عزت خودم سوگند می‌خورم که شما را رها نمی‌کنم و گناهان شما بخشیده شده است. گاه ظهر که می‌رسد، پس بر می‌خیزند و وضو می‌سازند و نماز می‌گذارند، «سخائیل» برات دوم را از خداوند دریافت می‌دارد که در آن نوشته شده است: منم هادی قادر، بندگان و کنیزانم! گناهان شما به حسنات تبدیل گردید و گناهان‌تان بخشیده شد و در «دارالجلال» به رضایت من پیچیده شدید. زمانی که وقت عصر می‌رسد، پس بر می‌خیزند و وضو می‌سازند و نماز می‌گذارند. پس از خداوند - عزوجل - برات سوم‌شان را می‌گیرد که در آن چنین نوشته شده است: منم خدای جلیل که یادم جلیل است و اقتدارم عظیم. بندگان و کنیزهایم! بدن‌هایتان بر آتش حرام شد و شما در منزل‌گاههای نیکان منزل داده شدید و من با رحمت خودم، شرّ اشرار را از شما دفع نمودم. زمانی که وقت مغرب می‌رسد، پس بر می‌خیزند و وضو می‌سازند و نماز می‌خوانند، برات چهارم را برای‌شان می‌گیرد که در روی آن نوشته شده است: منم خدای جبار بزرگ متعال. بندگانم و کنیزهایم! فرشتگان من از نزد شما با رضایت صعود کردند و حق بر من است که از شما راضی باشم و خواسته‌هایتان را در روز قیامت بدهم. زمانی که وقت عشاء می‌رسد و بر می‌خیزند و وضو می‌سازند و نماز می‌گذارند، برات پنجم را از خداوند برایشان می‌گیرد که روی آن نوشته شده است: همانا منم خدایی که معبودی جز من نیست و پروردگاری غیر از من نیست. بندگانم و کنیزهایم! در خانه‌های خودتان، خود را پاکیزه کردید و به خانه من آمدید و در ذکر من، شناور گشتید و حق مرا شناختید و فرایضم را ادا کردید. تو را به شهادت می‌گیرم ای سخائیل و دیگر فرشتگانم! همانا من از آنها راضی هستم. گوید: آن گاه سخائیل، هر شب بعد از نماز عشاء، با صدای بلند، سه بار ندا در می‌دهد: ای فرشتگان خداوند! همانا خداوند تبارک و تعالی، به تحقیق نمازگزاران یگانه پرست را بخشید. پس فرشته‌ای در آسمان‌های هفتگانه باقی نمی‌ماند، مگر اینکه برای نمازگزاران، طلب بخشش می‌کنند و برای ادامه دادن این عمل، آنها را دعا می‌کنند. اما هر یک از بندگان و کنیزان خدا که به نماز شب موفق گردد، و برای خداوند از روی اخلاص

وصلى الله عز وجل بنية صادقة وقلب سليم وبدن خاشع وعين دامعة جعل الله تبارك وتعالى خلفه تسعة صفوف من الملائكة في كل صف ما لا يحصى عددهم إلا الله تبارك وتعالى أحد طرفي كل صف بالشرق والآخر بالمغرب ، قال فإذا فرغ كتب له بعددهم درجات ، قال منصور كان الربيع بن بدر إذا حدث بهذا الحديث يقول أين أنت يا غافل عن هذا الكرم وأين أنت عن قيام هذا الليل وعن جزيل هذا الثواب وعن هذه الكرامة .

٣ - حدثنا الحسين بن ابراهيم رحمه الله ، قال حدثنا علي بن ابراهيم عن أبيه ابراهيم بن هاشم عن أبي الصلت الهروي ، قال ان المأمون قال للرضا علي بن موسى عليه السلام يا بن رسول الله قد عرفت فضلك وعلمك وزهدك وورعك وعبادتك وأراك أحق بالخلافة مني ، فقال الرضا عليه السلام بالعبودية لله عز وجل افتخر وبالزهد في الدنيا أرجو النجاة من شر الدنيا وبالورع عن المحارم أرجو الفوز بالمغانم وبالتواضع في الدنيا أرجو الرفعة عند الله عز وجل ، فقال له المأمون إني قد رأيت أن أعزل نفسي عن الخلافة واجعلها لك وأبايعك ، فقال له الرضا عليه السلام إن كانت هذه الخلافة لك وجعلها الله لك فلا يجوز أن تخلع لباساً ألبسه الله وتجمعه لغيرك ، وإن كانت الخلافة ليست لك فلا يجوز لك أن تجعل لي ما ليس لك ، فقال له المأمون يا بن رسول الله لا بد لك من قبول هذا الأمر ، فقال لست أفعل ذلك طائماً أبداً فما زال يجهد به أياماً حتى يئس من قبوله ، فقال له فإن لم تقبل الخلافة ولم تجب مبايعتي لك فكيف ولي عهدي لتكون لك الخلافة بعدي ، فقال الرضا عليه السلام والله لقد حدثني أبي عن آبائه عن أمير المؤمنين عن رسول الله صلى الله عليه وآله إني أخرج من الدنيا قبلك مقتولاً بالسم مظلوماً تبكي عليّ ملائكة السماء وملائكة الأرض وأدفن في أرض غربة إلى جنب هارون الرشيد فبكى المأمون ثم قال له يا بن رسول الله ومن الذي يقتلك أو يقدر على الإساءة إليك وأنا حي ، فقال الرضا عليه السلام أما إني لو أشاء أن أقول من الذي يقتلني لقلت ، فقال المأمون يا بن رسول الله إنما تريد بقولك هذا التخفيف عن نفسك ودفع هذا الأمر عنك ليقول الناس أنك زاهد في الدنيا ، فقال الرضا عليه السلام والله ما كذبت منذ خلقتني

وضو بسازد و با نیتی صحیح و سالم و تنی افتاده و چشمانی گریان، نماز به جا بیاورد، خداوند پشت سر او، از فرشتگان نه صف قرار می دهد که شمار آنها را جز خداوند کسی نمی داند. آغاز هر صف در مشرق باشد و طرف دیگر آن در مغرب و چون از نماز فارغ شود، به تعداد آن فرشتگان برایش درجه ثبت می شود. منصور گوید: ربیع بن بدر، وقتی این حدیث را روایت می کرد، می گفت: ای بنده غافل! تو کجا هستی از این کرم و تو کجائی از قیام در شب و این ثواب سرشار و از این کرامت؟

۳- اباصلت هروی گوید: مأمون به رضا علی بن موسی گفت: ای فرزند رسول خدا! به درستی که من، فضل و علم و زهد و ورع و عبادت تو را شناخته ام و تو را به خلافت شایسته تر می بینم. رضا جواب داد: من، به بندگی برای خداوند - عزّ وجل - افتخار می کنم و به وسیله زهد در دنیا، امید می برم از شرّ دنیا خلاصی یابم و از ورع از محارم امید دارم که به غنیمت های روحانی فائز شوم و با تواضع در دنیا، امیدوارم در نزد خداوند رفعت یابم. پس، مأمون به او گفت: چنین می بینم که خود را از خلافت کنار کشم و آن را برای تو قرار دهم و با تو بیعت کنم. پس رضا به او گفت: اگر این خلافت برای توست، برای خودت باشد و خداوند آن را برای تو قرار دهد، پس جایز نیست لباسی که خداوند آن را برایت پوشانده، در بیاوری و به کسی دیگر قرارش بدهی و اگر متعلق به تو نیست، بر تو جایز نیست چیزی را که متعلق به تو نیست، برای من قرار دهی! پس مأمون به او گفت: ای فرزند رسول خدا! چاره ای جز اینکه بپذیری، نداری. گفت: من هرگز از روی اختیار آن را نخواهم پذیرفت. مأمون پیوسته در این خصوص می کوشید، تا اینکه از قبول نمودن امام مایوس شد. پس به او گفت: اگر خلافت را قبول نکنی، و بیعت کردن با من بر تو واجب نیست، پس ولیعهد من باش، تا بعد از من، خلافت در اختیار تو قرار بگیرد. رضا گفت: سوگند به خدا، پدرم از پدرش از امیرالمؤمنین، از رسول خدا روایت کرد که همانا من، قبل از تو از دنیا خواهم رفت، در حالی که به قتل رسیده ام با سمّ، مظلومانه، گریه می کنند بر من فرشتگان آسمان و فرشتگان زمین و دفن می شوم در سرزمینی غریب، در کنار هارون الرشید. پس مأمون گریه کرد و گفت: ای فرزند رسول خدا! چه کسی تو را خواهد کشت یا می تواند بر تو بدی روا دارد، در حالی که من زنده ام؟ رضا گفت: من اگر بخواهم بگویم چه کسی مرا خواهد کشت، هر آینه می گویم. پس

ربي عز وجل وما زهدت في الدنيا للدنيا وإني لأعلم ما تريد ، فقال المأمون وما أريد ، قال الأمان على الصدق ، قال لك الأمان ، قال تريد بذلك أنت يقول الناس أن علي بن موسى لم يزهد في الدنيا بل زهدت الدنيا فيه ألا ترون كيف قبل ولاية المهدي طمعاً في الخلافة فغضب المأمون ، ثم قال إنك تتلقاني أبدأ بما أكرهه وقد أمنت سطواني ، فبأه أقسم لئن قبلت ولاية العهد وإلا أجبرتك على ذلك فإن فعلت وإلا ضربت عنقك ، فقال الرضا عليه السلام قد نهاني الله عز وجل أن ألقى بيدي إلى التهلكة ، فإن كان الأمر على هذا فافعل ما بدا لك وأنا أقبل ذلك على أنني لا أولى أحداً ولا أعزل أحداً ولا أنقض رسماً سنة وأكون في الأمر من بعيد مشيراً فرضي منه بذلك وجعله ولي عهده على كراهة منه عليه السلام لذلك .

المجلس السابع عشر

يوم الجمعة للنصف من شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاث مائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله ، قال حدثنا أبي (ره) ، قال حدثنا سعد بن عبد الله ، قال حدثنا أحمد بن أبي عبد الله ، قال حدثنا أبي عن محمد بن أبي عمير عن مالك بن أنس عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آباءه عليهم السلام عن علي عليه السلام قال جاء الفقراء إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ، فقالوا يا رسول الله إن للأغنياء ما يمتقون به وليس لنا ولهم ما يحبون به وليس لنا ولهم ما يتصدقون به وليس لنا ولهم ما يجاهدون به وليس لنا ، فقال صلى الله عليه وآله وسلم من كبر الله تبارك وتعالى مائة مرة كان أفضل من عتق مائة رقبة ومن سبح الله مائة مرة كان أفضل من سباق مائة بدنة ومن حمد الله مائة مرة كان أفضل من حملان مائة فرس في سبيل الله بسرجهما ولجها وركبها ومن قال لا إله إلا الله مائة مرة كان أفضل الناس عملاً ذلك اليوم إلا من زاد ، قال فبلغ ذلك الأغنياء فصنعوه ، قال فمادوا إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم ،

مأمون گفت: ای فرزند رسول خدا! این است و جز این نیست که با این گفتارت می خواهی خود را سبک گردانی و از قبول ولایت عهدی شانه خانه کنی، تا مردم بگویند تو در دنیا زاهد بودی! رضا جواب داد: به خدا قسم، از وقتی که خداوند مرا خلق کرده است، دروغ نگفته‌ام و من در دنیا برای دنیا زهد پیشه نکرده‌ام. همانا به درستی، می دانم که تو چه هدفی داری! مأمون پرسید: هدفم چیست؟ جواب داد: آیا در امانم تا راست بگویم؟ گفت: تو در امانی. گفت: می خواهی با این کار، مردم بگویند: علی بن موسی، در دنیا زهد نداشت، مگر نمی بینید چگونه ولایت عهدی را از روی طمع در خلافت قبول کرد؟ پس مأمون خشماگین شد: تو همیشه با من، با آنچه خوش نمی دارم، ملاقات می کنی و خود را از سلطه من در امان می بینی. قسم به خدا، اگر ولی عهدی را نپذیری، تو را به آن مجبور خواهم نمود و اگر نپذیری، گردنت را خواهم زد! رضا فرمود: خداوند از اینکه به دست خود، خودم را در هلاکت افکنم، نهی نموده است. اگر تصمیم تو بر این صورت است، هر چه می خواهی انجام بده و من خواهم پذیرفت، به این شرط که کسی را منصوب نکنم، کسی را معزول نکنم و رسم و قانونی را نقض نکنم و در این کار، از دور مشاورت کنم. مأمون به این مقدار راضی شد و او را با کراهتی که داشت، ولایت عهد خود کرد.

مجلس هفدهم

۱۵ رمضان سال ۳۶۷

۱ - مالک، پسر انس، از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدراناش از علی نقل می کند که: تعدادی از فقرا، نزد رسول خدا آمدند و گفتند: ای فرستاده خدا! توانگران دارای اموالی هستند که می توانند بنده آزاد کنند و ما نداریم، و نیز اموالی دارند که با آن حج را به جای می آورند و ما نداریم. فرمود: هر کس، صد بار تکبیر خداوند کند، این کار برتر از آزاد کردن صد بنده است. هر کس هم که خدا را صد بار تسبیح گوید، بهتر از صد شتر قربانی نمودن است و هر کس که صد بار سپاس خدا را به جای آورد، بهتر از قربانی نمودن صد اسب است در راه خدا با زین و مهار و سواران شان و هر کس که صد بار «لا اله الا الله» گوید، در روز قیامت، اعمال او از همگان بهتر خواهد بود. ناقل گوید: این خبر به توانگران هم رسید و آنها نیز این کارها را انجام دادند. فقرا، این بار خدمت پیامبر آمده

فقالوا يا رسول الله قد بلغ الأغنياء ما قلت فصنموه ، فقال ﷺ ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء .

٢ - حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد (ره) ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار ، قال حدثنا أبو طالب عبد الله بن الصلت القمي ، قال حدثنا يونس بن عبد الرحمن عن عاصم بن حميد عن محمد بن قيس عن أبي جعفر محمد ابن علي الباقر عليه السلام ، قال ان اسم رسول الله ﷺ في صحف ابراهيم الماحي وفي توراة موسى الحاد وفي إنجيل عيسى أحمد وفي الفرقان محمد ﷺ قيل فما تأويل الماحي ، فقال الماحي صورة الأصنام وماحي الأوثان والأزلام وكل منعبود دون الرحمن ، قيل فما تأويل الحاد ، قيل يحاد من حاد الله ودينه قريباً كان أو بعيداً ، قيل فما تأويل أحمد ، قال حسن ثناء الله عز وجل عليه في الكتب بما حمد من أفعاله ، قيل فما تأويل محمد ، قال إن الله وملائكته وجميع أنبيائه ورسله وجميع أممهم يحمدونه ويصلون عليه وأن اسمه مكتوب على العرش محمد رسول الله وكان ﷺ يلبس من القلانس اليمنية والبيضاء والمضرية ذات الأذنين في الحرب وكانت له عنزة يتكى عليها ويخرجها في العيدين فيخطب بها وكان له قضيب يقال له المشوق ، وكان له فسطاط يسمى الكن وكانت له قصعة تسمى المنبعة ، وكان له قعب يسمى الري وكان له فرسان يقال لأحدهما المرجز وللآخر السكب ، وكان له بفلتان يقال لأحدهما دلدل وللآخرى الشهباء وكانت له ناقتان يقال لأحدهما العضباء وللآخرى الجذعاء وكان له سيفان يقال لأحدهما ذو الفقار وللآخر العمون وكان له سيفان آخران يقال لأحدهما المخنم وللآخر الرسوم وكان له حمار يسمى يعفور وكانت له عمامة تسمى السحاب وكان له درع تسمى ذات الفضول لها ثلاث حلقات فضة حلقة بسين يديها وحلقتان خلفها وكانت له راية تسمى العقاب وكان له بعير يحمل عليه يقال له الديباج وكان له لواء يسمى المعلوم وكان له مفجر يقال له الأسعد فسلم ذلك كله إلى علي عليه السلام عند موته وأخرج خاتمه وجعله في اصبعه فذكر علي عليه السلام أنه وجد في قائمة سيف من سيوفه صحيفة فيها ثلاثة أحرف صل من قطعك وقل الحق ولو على نفسك وأحسن إلى

و گفتند: ای رسول خدا! دستوری که به ما داده بودی، به اغنیاء نیز رسیده و آنها نیز این کارها را انجام می دهند! فرمود: این دیگر فضل خداست که به هرکس که بخواهد می دهد.

۲ - قیس از ابی جعفر محمد بن علی باقر روایت می کند که فرمود: نام رسول خدا، در صحیفه های ابراهیم «ماحی» و در تورات موسی «الحاد» و در انجیل عیسی «احمد» و در فرقان «محمد» می باشد. پرسیدند: معنای «ماحی» چیست؟ جواب داد: نابودگر صورت بت ها و نابودگر قمارها و نجس ها! و نابودگر هر معبودی غیر از رحمان. پرسیدند: معنای «الحاد» چیست؟ فرمود: مبارزه گر با هر کسی که با خدا و دینش نبرد کند، چه از خویشان باشد، چه از بیگانگان. پرسیدند: معنای «احمد» چیست؟ جواب داد: خداوند در کتاب خود، او را به نیکی ستوده است. پرسیدند: معنای «محمد» چیست؟ جواب داد: به درستی که خداوند و فرشتگان و همه انبیاء او و فرستادگان و امت هایش، او را تمجید نموده و برایش طلب رحمت کنند، نام او در عرش نوشته شده که: محمد رسول خداست. روش حضرت این بود که کلاه یمنی بر سر می گذاشت و در جنگ ها، از کلاه های دو گوش مصری استفاده می کرد، عصایی تیر نشان داشت که به آن تکیه می نمود و در روزهای عید، آن را بیرون می آورد و خطبه می خواند. عصای دستی اش «ممشوق» نام داشت، چادرش «کن» نام داشت و کاسه اش «منبعه»، قدحش «ری» بود و دارای دو اسب بود؛ یکی را «مرتجز» می خواند و دیگری را «سکب». قاطرانش نیز دو تا بود که «دلدل» و «شهباء» می خواند. دو شتر داشت، به نام های «غضاء» و «جدعا» و دارای دو شمشیر بود، به نام های «ذوالفقار» و «عون». دو شمشیر دیگر به نام «مخدم» و «رسوم» هم داشت. اُلاغش «یعفور» نام داشت و نام عمامه اش «صحاب» بود و زرهش «ذات الفضول» خوانده می شد. دارای سه حلقه نقره ای بود؛ یکی را پیش می انداخت و دو تا از آنها را در پس می انداخت. نام پرچمش «عقاب» بود و شتری که وی را حمل می نمود، «دیباج» خوانده می شد و پرچم دیگرش «معلام» و معفری داشت که «اسعد» نام داشت و همه اینها را در روز وفاتش به علی داد. انگشترش را خارج کرد و در دستان علی قرار داد. علی می گفت: او در ستون یکی از شمشیرهای پیامبر، کاغذی یافته که سه موضوع در آن نقش بسته بود: وصل کن با کسی که با تو قطع

من أسماء إليك، قال وقال رسول الله ﷺ خمس لا أدعهن حتى الممات الأكل على الحضيض مع العبيد وركوبي الحمار موكفاً وحلي العنز بيدي ولبس الصوف والتسليم على الصبيان لتكون سنة من بمدي .

٣ - حدثنا أحمد بن زياد الهمداني ، قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن الريان بن الصلت ، قال دخلت على علي بن موسى الرضا ﷺ ، فقلت له يا بن رسول الله إن الناس يقولون انك قبلت ولاية العهد مع اظهارك الزهد في الدنيا ، فقال ﷺ قد علم الله كراهي لذلك فلما خبرت بين قبول ذلك وبين القتل اخترت القبول على القتل ويحهم أما علموا أن يوسف ﷺ كان نبياً رسولاً ، فلما دفعته الضرورة إلى تولى خزائن العزيز قال له اجعلني على خزائن الأرض اني حفيظ عليم ودفعت لي الضرورة إلى قبول ذلك على إكراه وإجبار بعد الإشراف على الهلاك على أني ما دخلت في هذا الأمر إلا دخول خارج منه فإلى الله المشتكى وهو المستعان .

٤ - حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق (ر ه) ، قال أخبرنا أحمد بن محمد الهمداني عن علي بن الحسن بن علي بن فضال عن أبيه ، قال قال الرضا ﷺ: من تذكر مصابنا وبكى لما ارتكب منا كان معنا في درجتنا يوم القيامة ، ومن ذكر بمصابنا فبكى وأبكى لم تبك عينه يوم تبكي العيون ، ومن جلس مجلساً يحى فيه أمرنا لم يميت قلبه يوم تموت القلوب ، قال وقال الرضا ﷺ في قول الله عز وجل إن أحسنتم أحسنتم لأنفسكم وإن أسأتم فلها رب يغفر لها ، قال وقال الرضا ﷺ في قول الله عز وجل فاصفح الصفح الجميل ، قال العفو من غير عتاب ، قال وقال الرضا ﷺ في قول الله عز وجل هو الذي يريكم البرق خوفاً وطمعاً ، قال خوفاً للمسافر وطمعاً للمقيم ، قال وقال الرضا ﷺ من لم يقدر على ما يكفر به ذنوبه فليكثر من الصلوات على محمد وآله فإنها تهدم الذنوب هدماً ، وقال ﷺ الصلاة على محمد وآله تعدل عند الله عز وجل التسبيح والتهليل والتكبير .

کند، حق را بگو، حتی اگر بر ضررت باشد، و نیکی کن به کسی که برایت بدی کرده است. می‌گفت و پیامبر می‌فرمود: پنج چیز وجود دارد که آنها را ترک ترک نخواهم کرد، تا اینکه بمیرم: غذا خوردن بر روی زمین با بندگان، سوار شدن بر اُلاغ برهنه، دوشیدن شیر بُز با دستان خودم، پوشیدن لباس‌های زبر و پشمین، و سلام دادن بر بچه‌ها، تا برای پس از من روش باشد.

۳- ریان بن صلت گوید: به علی بن موسی الرضا داخل شده و گفتم: ای فرزند رسول خدا! اماما! مردم می‌گویند که ولایت عهدی را خودت پذیرفته‌ای، همراه اینکه در دنیا اظهار زهد می‌کنی؟ جواب داد: به راستی که خداوند ناخوشایندی من از این امر را می‌داند، پس زمانی که بین مرگ و قبول آن مخیر شدم، آن را بر کشته شدن ترجیح دادم. وای بر آنها، آیا نمی‌دانند، یوسف پیامبری فرستاده شده بود که زمانی که ضرورت ایجاب کرد خزانه‌های عزیز مصر را بپذیرد، به او گفت: مرا بر خزانه‌های زمینت بگمار که من حفظ کننده‌ای آگاهم؟ مرا نیز ضرورت به قبول ولایت عهدی وا داشت، با ناخوشایندی و اجبار بعد از آگاهی از هلاک یافتنم. من در این امر داخل نشده‌ام، مگر داخل شدن کسی که از آن خارج است. پس شکایت بردن به سوی اوست و اوست کمک خواسته شده.

۴- علی پسر فضال، از پدرش نقل می‌کند که رضا گفت: هر کس که مصیبت ما را یاد آورد و بر آنچه بر ما گذشته است، گریه کند، در روز قیامت، همراه ما در درجه ما خواهد بود. هر کس هم که مصائب ما را یاد آورد و گریه کند و بگریاند، در روزی که چشم‌ها گریان خواهد شد، گریه نخواهد کرد و هر کس در مجلسی بنشیند و اسم ما را زنده کند، قلب او در روزی که قلب‌ها می‌میرند، نخواهد مُرد. او گوید رضا گفت: در کلام خداوند آمده است: هر نیکی کنید، به خود نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید، باز به همان کرده‌اید. رضا فرمود: هر کس که قادر بر کاری که گناهانش را ببوشاند نیست، بر محمد و آل محمد زیاد صلوات بفرستد که همانا آن، گناهان را از بین می‌برد و گفت: صلوات بر محمد و آل محمد، در نزد خداوند متعال، مساوی با تسییح و تهلیل و تکبیر است.

٥ - حدثنا أحمد بن الحسن القطان ، قال حدثنا أحمد بن يحيى بن زكريا القطان ، قال حدثنا بكر بن عبد الله بن حبيب ، قال حدثنا علي بن زياد ، قال حدثنا الهيثم بن عدي عن الأعمش عن يونس بن أبي إسحاق ، قال حدثنا أبو الصقر عن عدي بن أرطاة ، قال قال معاوية يوماً لعمر بن العاص : يا أبا عبد الله أينما أدهى ، قال عمرو أنا للبدية وأنت للروية ، قال معاوية قضيت لي على نفسك وأنا أدهى منك في البدية ، قال عمرو فأين كان دهاؤك يوم رفعت المصاحف ، قال بها غلبتني يا أبا عبد الله أفلا أسألك عن شيء تصدقني فيه ، قال والله إن الكذب لقبيح فاسأل عما بدا لك اصدقك ، فقال هل غششتني منذ نصحتني ، قال لا قال بلى والله لقد غششتني اما اني لا أقول في كل المواطن ولكن في موطن واحد ، قال وأي موطن هذا ، قال يوم دعاني علي بن أبي طالب عليه السلام للمبارزة فاستشرتك فقلت ما ترى يا أبا عبد الله فقلت كفؤ كريم فأشرت عليّ بمبارزته وأنت تعلم من هو فعلمت انك غششتني ، قال يا أمير المؤمنين دعاك رجل إلى مبارزته عظيم الشرف جليل الخطر فكنت من مبارزته على إحدى الحسينين إما أن تقتله فتكون قد قتلت قتال الاقران وتزداد به شرفاً إلى شرفك وتخلو بملكك ، وإما أن تعجل إلى مرافقة الشهداء والصالحين وحسن اولئك رفيقاً ، قال معاوية هذه شرم من الاولى والله اني لأعلم اني لو قتلتك دخلت النار ولو قتلتني دخلت النار ، قال عمرو فما حملك على قتاله قال الملك عقيم ولن يسمعها مني أحد بعدك .

٦ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (ر ه) ، قال حدثنا الحسين بن محمد ابن عامر عن عمه عبد الله بن عامر عن محمد بن أبي عمير عن ابان بن عثمان عن ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم : من دان بدينني وسلك منهاجتي واتبع سنتي فليدن بتفضيل الأئمة من أهل بيتي على جميع امتي فإن مثلهم في هذه الأمة مثل باب حطة في بني إسرائيل .

٧ - حدثنا أبي (ر ه) ، قال حدثنا محمد بن أحمد بن علي بن الصلت عن

۵ - عدی پسر ارطاط گوید: روزی معاویه به عمر بن عاص گفت: ای ابا عبدالله! کدامیک از ما زرننگ‌تریم؟ عمر گفت: من در بدیهه گوئی و تو در اندیشه ورزی! معاویه گفت: به نفع من و بر ضرر خودت حکم دادی، چرا که من در بدیهه گوئی هم از تو زرننگ‌ترم. عمر گفت: زرننگی تو روزی که پرچم‌ها بالا رفت، کجا بود؟ گفت: در آن روز، تو بر من غالب آمده بودی و من اکنون قصد دارم چیزی از تو بپرسم و در جوابم باید راست بگوئی. گفت: سوگند به خدا دروغ امری زشت است، پس هر چه می‌خواهی سؤال کن که راستش را به تو بگویم. گفت: از روزی که همراه من آمدی، آیا حيله‌ای به من زده‌ای یا نه؟! گفت: نه! ولی به خدا قسم، تو مرا فریب داده‌ای و من نمی‌گویم کجا بر علیه من حيله به کار برده‌ای. گفت: کجا؟ گفت: روزی که علی بن ابیطالب مرا برای نبرد خواست و من از تو نظر خواهی کردم و گفتم: ای ابا عبدالله! نظرت چیست؟ گفتم: هم‌آوردی است بزرگ و اشاره کردی که با او مبارزه کنم و تو می‌دانستی که او کیست. من دانستم که آنجا به من حقه زدی. گفت: ای امیرالمؤمنین! مرد عظیم الشرفی تو را به مبارزه خوانده بود و اگر تو با او مبارزه می‌کردی به یکی از دو حسن بزرگ می‌رسیدی؛ یا اینکه می‌گشتی و در این صورت بر شرف تو افزوده می‌شد و سلطنتت بدون رقیب می‌گردید و یا اینکه به خیل شهداء و صالحین می‌پیوستی و چه از این بهتر؟ معاویه گفت: این حقه‌ات، از حقه اولت بهتر بود، ولی به خدا قسم، من می‌دانستم که اگر او را می‌کشتم نیز داخل جهنم می‌شدم و اگر او مرا می‌کشت نیز باز به جهنم می‌رفتم. عمر گفت: پس چه چیزی تو را وا داشت که با او بجنگی؟ گفت: چون ملک عقیم است، این سخن را از من جز تو کسی نشنود.

۶ - حسین پسر محمد پسر عامر از عمویش عبدالله پسر عامر از محمد پسر ابی عمیر از ابان پسر عثمان از ابان پسر تغلب از عکرمه از ابن عباس نقل می‌کند که رسول خدا فرمود: هر کس که طبق دین من تدبیر کند و راه مرا بی‌ماید، و سنت مرا تبعیت نماید، پس باید به افضل‌ترین ائمه از خاندان من از میان امتم تدبیر نشان دهد، زیرا مثل آنها در این امت، مانند در حطه است در بنی اسرائیل.

۷ - حدیث کرد ما را پدرم و گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر احمد پسر علی پسر

عنه عبد الله بن الصلت عن يونس بن عبد الرحمن عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفي عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام ، قال أوحى الله عز وجل إلى رسوله صلى الله عليه وآله إني شكرت لجعفر بن أبي طالب عليه السلام أربع خصال ، فدعاه النبي صلى الله عليه وآله فأخبره فقال لولا ان الله أخبرك ما أخبرتك ، ما شربت خمراً قط لأنني علمت ان لو شربتها زال عقلي ، وما كذبت قط لأن الكذب ينقص المروءة وما زينت قط لأنني خفت اني إذا عملت عمل بي ، وما عبدت صنماً لأنني علمت أنه لا يضر ولا ينفع ، قال فضرب النبي صلى الله عليه وآله يده على عاتقه فقال حق لله عز وجل أن يحمل لك جناحين تطير بهما مع الملائكة في الجنة .

المجلس الثامن عشر

يوم الثلاثاء لعشر بقين من شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) ، قال حدثنا علي بن الفضل بن العباس البغدادي شيخ لأصحاب الحديث ، قال أخبرنا أبو الحسن علي بن إبراهيم ، قال حدثنا أبو جعفر محمد بن غالب بن حرب الضبي التمتامي وأبو جعفر محمد بن عثمان بن أبي شيبة ، قال حدثنا يحيى بن سالم ابن عم الحسن بن صالح وكان يفضل علي الحسن بن صالح ، قال حدثنا مسعر عن عطية عن جابر ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله : مكتوب على باب الجنة لا إله إلا الله محمد رسول الله علي أخو رسول الله قبل أن يخلق الله السموات والأرض بألفي عام .

٢ حدثنا علي بن الفضل بن العباس البغدادي ، قال قرأت على أحمد بن محمد ابن سليمان بن الحرث ، قلت حدثكم محمد بن علي بن خلف المطار ، قال حدثنا حسين الأشقر ، قال حدثنا عمرو بن أبي المقدم عن أبيه عن سميد بن جبير عن ابن عباس ، قال سألت النبي صلى الله عليه وآله عن الكلمات التي تلقى آدم من ربه فتاب

صلت از عمویش عبدالله پسر صلت از یونس پسر عبدالرحمن از عمرو پسر شمر از جابر پسر یزید جُعی از ابی جعفر محمد بن علی باقر نقل می‌کند که گفت: خداوند به رسولش وحی فرستاد که: من از چهار موضوع که جعفر بن ایطالب داشت، شاکرم. پیامبر او را به حضور طلید و موضوع را به او گفت. جعفر گفت: اگر خداوند برایت خیر نداده بود، آنها را اظهار نمی‌کردم و آنها این است: من هیچ‌گاه شراب ننوشیده‌ام، چون می‌دانم که اگر آن را بنوشم، عقلم زایل می‌شود، من هرگز دروغ نگفته‌ام، زیرا آن نقص مردانگی به شمار می‌رود. هرگز زنا نکرده‌ام، زیرا ترسیدم، همین کار با خود من نیز بشود، و هرگز بُتی نپرستیدم، زیرا دانستم که سود و زیانی ندارد. پیامبر داستان خود را بر شانه او نهاد و گفت: بجاست که خداوند، دو بال برایت بدهد تا در بهشت به پرواز در آیی.

مجلس هجدهم

سه شنبه ۱۹ رمضان سال ۳۶۷

۱ - حدیث کرد ما را علی پسر فضل پسر عباس بغدادی شیخ اصحاب حدیث که گفت: خیر داد ما را ابوالحسن علی پسر ابراهیم که گفت: حدیث کرد ما را ابو جعفر محمد پسر غالی پسر حرب ضبی تمثامی و ابو جعفر محمد پسر عثمان پسر ابی شیبه که گفتند: حدیث کرد ما را یحیی پسر سالم پسر عموی حسن پسر صالح و او علی حسن پسر صالح را بزرگ می‌داشت گفت: حدیث کرد ما را مسعر از عطیه، از جابر که رسول خدا فرمود: روی در بهشت نوشته شده است: «لا اله الا الله، محمد رسول الله و علی اخو رسول الله» یعنی: معبودی جز خدا نیست و محمد پیامبر خدا و علی برادر رسول خدا، هزار سال قبل از آنکه آسمان‌ها و زمین خلق شوند.

۲ - سعید، پسر جبیر از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: از رسول خدا از کلماتی پرسیدم که خداوند به آدم القا کرده و توبه او را قبول کرده بود. گفت: آدم، خدا را به حق

عليه ، قال سأله بحق محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين لا اثبت عليّ ،
فتاب عليه .

٣ - حدثنا يعقوب بن يوسف بن يعقوب الفقيه شيخ لأهل الري ، قال
حدثنا اسماعيل بن محمد الصفار البغدادي ، قال حدثنا محمد بن عبيد بن عتبة
الكندي ، قال حدثنا عبد الرحمن بن شريك ، قال حدثنا أبي عن الأعمش عن
عطاء ، قال سألت عائشة عن علي بن أبي طالب عليه السلام ، فقالت ذاك (ذلك)
خير البشر ولا يشك فيه إلا كافر .

٤ - حدثنا يعقوب بن يوسف بن يعقوب ، قال أخبرنا عبد الرحمن الحيطي ،
قال حدثنا أحمد بن يحيى الأزدي ، قال حدثنا حسن بن حسين العرنبي ، قال
حدثنا إبراهيم بن يوسف عن شريك عن منصور عن ريمي عن حذيفة أنه سئل
عن علي عليه السلام فقال ذاك (ذلك) خير البشر ولا يشك فيه إلا منافق .

٥ - حدثنا محمد بن أحمد الصيرفي وكان من أصحاب الحديث ، قال حدثنا
أبو جعفر محمد بن العباس بن بسام مولى بني هاشم ، قال حدثنا محمد بن يونس
البصري ، قال حدثنا عبد الله بن يونس وأبو الخير ، قال حدثنا أحمد بن موسى
قال حدثنا أبو بكر النخعي عن شريك عن أبي إسحاق عن أبي وائل عن حذيفة
ابن اليمان عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال : علي بن أبي طالب خير البشر ومن أبى
فقد كفر .

٦ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) ، قال حدثنا محمد بن يحيى
المطار ، قال حدثنا محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري عن محمد بن
السندي عن علي بن الحكم عن فضيل بن عثمان عن أبي الزبير المكي ، قال رأيت
جابرًا متوكلًا على عصاه وهو يدور في سكك الأنصار ومجالسهم وهو يقول علي
خير البشر فمن أبى فقد كفر ، يا معشر الأنصار أدبوا أولادكم على حب علي فمن
أبى فانظروا في شأن أمه .

٧ - حدثنا محمد بن عمر الحافظ البغدادي ، قال حدثني أبو محمد الحسن بن

محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین مورد سؤال قرار داد و خدا هم توبه او را پذیرا شد.

۳ - حدیث کرد ما را اسماعیل پسر محمد صفار بغدادی که گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر عبید پسر عتبه کندی که گفت: حدیث کرد ما را عبدالرحمن پسر شریک و گفت: حدیث کرد ما را ابی اعمش از عطا که گفت: از عائشه از علی بن ابیطالب سؤال کردم. گفت: او بهترین انسانها بود و کسی در آن شک نمی‌کند، مگر اینکه کافر باشد.

۴ - حسن بن حسین عرنی گوید احمد پسر یحیی از دی روایت مان کرد و گفت ابراهیم، پسر یوسف از شریک از منصور از ربیع از حذیفه نقل می‌کند که از علی سؤال به عمل آورد. گفت: او بهترین انسانها بود و شک نمی‌کند در آن، مگر منافق.

۵ - محمد پسر یونس بصری گفت: حدیث کرد ما را عبدالله پسر یونس و ابو الخیر که گفتند احمد پسر موسی گفت: ما را حدیث کرد ابو بکیر نخعی از شریک از ابی اسحاق، از ابی وائل از حذیفه پسر یمان از پیامبر که فرمود: علی برترین انسانهاست و هر کس از این موضوع ابا نشان دهد، به تحقیق کافر شده است.

۶ - فضیل پسر عثمان از ابی زبیر مکی نقل می‌کند که گفت: جابر را در حالی که بر عصایش تکیه داده بود دیدم و او در کوچها و نشستن‌گاه‌های انصار گردش می‌کرد و می‌گفت: علی بهترین انسانها بود، هر کس که از این موضع ابا نشان دهد، او کافر است. ای گروه انصار فرزندان خود را بر اساس دوستداری علی تربیت کنید. هر کس چنین نکند، به حال مادرش نگاه کنید.

۷ - محمد بن عمر از امام رضا نقل می‌کند که گفت پدرم موسی بن جعفر گفت پدرم

عبدالله بن محمد بن علي بن العباس الرازي ، قال حدثني أبي عبدالله بن محمد بن علي بن العباس بن هارون التميمي ، قال حدثني سيدي علي بن موسى الرضا عليه السلام ، قال حدثني أبي موسى بن جعفر ، قال حدثني أبي جعفر بن محمد ، قال حدثني أبي محمد بن علي ، قال حدثني أبي الحسين ، قال حدثني أبي الحسين بن علي بن علي بن أبي طالب عليه السلام ، قال قال النبي صلى الله عليه وآله أنت خير البشر ولا يشك فيك إلا كافر .

٨ - حدثنا الحسن بن محمد بن يحيى بن الحسن بن جعفر بن عبيد الله بن الحسين بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام ، قال حدثني جدي يحيى ابن الحسن بن جعفر ، قال حدثني ابراهيم بن علي والحسن بن يحيى ، قال حدثنا نصر بن مزاحم عن أبي خالد عن زيد بن علي عن آبائه عن علي عليه السلام ، قال كان لي عشر من رسول الله صلى الله عليه وآله لم يعطهن أحد قبلي ولا يعطاهن أحد بعدي ، قال لي يا علي أنت أخي في الدنيا وأخي في الآخرة وأنت أقرب الناس مني موقفاً يوم القيامة ومنزلي ومنزلك في الجنة متواجهات كمنزل الأخوين وأنت الوصي وأنت الولي وأنت الوزير عدوك عدوي وعدوي عدو الله ووليك وليي ووليي ولي الله عز وجل .

٩ - حدثنا عبدالله بن النصر بن سيمان التميمي الحرقاني (ره) قال حدثنا جعفر بن محمد المكي ، قال أخبرنا أبو محمد عبدالله بن اسحق المدائني عن محمد بن زياد عن مغيرة عن سفيان عن هشام بن عروة عن أبيه عروة بن الزبير قال كنا جلوساً في مجلس في مسجد رسول الله صلى الله عليه وآله فتذاكرنا أعمال أهل بدر وبيعة الرضوان ، فقال أبو الدرداء يا قوم ألا أخبرك بأقل القوم مالاً وأكثرهم ورعاً وأشدهم اجتهاداً في العبادة قالوا من قال علي بن أبي طالب عليه السلام ، قال فوالله إن كان في جماعة أهل المجلس إلا معرض عنه بوجهه ثم انتدب له رجل من الأنصار فقال له يا عويمر لقد تكلمت بكلمة ما وافقك عليها أحد منذ أتيت بها

ابی جعفر بن محمد گفت، پدرم ابی محمد بن علی گفت، پدرم ابی علی بن حسین گفت، پدرم حسین بن علی گفت، برادرم حسن بن علی گفت: پدرم علی بن ابیطالب گفت: پیامبر فرمود: تو بهترین انسان‌ها هستی و شک نمی‌کند در آن، مگر کافر.

۸ - ابی خالد از زید، پسر علی و او از پدرانش از علی نقل می‌کند که فرمود: از طرف رسول خدا، ده چیز به من داده شد که به کسی پیش از من داده نشده بود و به کسی بعد از من نیز عطا نخواهد شد و آن اینکه فرمود: ای علی! تو برادر من هستی در دنیا و برادر من هستی در آخرت و تو نزدیک‌ترین انسان‌ها به من هستی، از لحاظ مقام، در روز قیامت و خانه تو و خانه من در روز قیامت، کنار هم قرار دارند، مانند منزل دو برادر، تو وصی منی، تو ولی هستی و وزیری و دشمنت، دشمن من است و دشمن من، دشمن خداوند و دوست دار تو دوست دار من است ولی من، ولی خداوند.

۹ - عروة ابن زبیر گوید: ما در مجلسی، در مسجد رسول الله نشستیم و از اعمال اهالی «بدر» و بیعت «رضوان» یاد می‌کردیم که ابو درداء وارد شد و گفت: ای قوم! آیا خبرتان ندهم به کسی که دارائی اش از همه کمتر است و ورعش از همه بیشتر و اجتهادش در عبادت از همه شدیدتر؟ گفتند: او کیست؟ گفت: علی بن ابیطالب!

راوی گوید: به خدا قسم، در مجلس کسی ننماید، مگر اینکه از ابودرداء روی برگرداند! آن گاه یکی از انصار گفت: ای عویمر! به تحقیق به چیزی سخن گفتمی که هیچ کس در آن، تو را موافقت نکرد!

ابودرداء گفت: ای قوم! ای مردم! من چیزی را گفتم که دیده‌ام، پس هر یک از شما یان چیزی بگوید که دیده است.

من علی را در شویحطات نجار دیدم که از بندگان خود کنارگیری نموده و از همراهانش کناره‌گزید و پشت نخل‌ها خلوت نمود.

من او را گم کردم، چرا که از من دور گشته بود. فکر کردم به خانه‌اش رفته است. ناگهان، صدائی محزون و آهنگی جانگداز شنیدم که می‌گفت: ای معبود! چه جرم‌های

فقال أبو الدرداء يا قوم إني قائل ما رأيت وليقل كل قوم منكم ما رأوا، شهدت علي بن أبي طالب عليه السلام بشويحطات النجار وقد اعتزل عن مواليه واختفى من يليه واستتر بمغيلات النخل فافتقدته وبعد علي مكانه فقلت لحق بمنزله ، فإذا أنا بصوت حزين ونغمة شجي وهو يقول إلهي كم من موبقة حملت عني فقابلتها بنعمتك وكم من جريرة تكلمت عن كشفها بكرمك إلهي إن طال في عصيانك عمري وعظم في الصحف ذنبي فما أنا مؤمل غير غفرانك ولا أنا براج غير رضوانك فشغلني الصوت واقتفيت الأثر ، فإذا هو علي بن أبي طالب عليه السلام بعينه فاستترت له فأخملت الحركة فركع ركعات في جوف الليل الغابر ثم فزع إلى الدعاء والبكاء والبث والشكوى ، فكان مما به الله تاجي أن قال إلهي أفكر في عفوك فتهون عليّ خطيئتي ثم أذكر العظيم من أخذك فتعظم عليّ بليتي ثم قال آه إن أنا قرأت في الصحف سيئة أنا ناسيها وأنت محصيا فتقول خذوه فيا له من مأخوذ لا تنجيهِ عشيرته ولا تنفمه قبيلته يرحمه الملا إذا أذن فيه بالنداء ثم قال آه من نار تنضج الأكباد والكلبي ، آه من نار نزاعة للشوي آه من غمرة من ملهيات لظي ، قال ثم انغمر في البكاء فلم أسمع له حساً ولا حركة فقلت غلب عليه النوم لطول السهر أوقفه لصلاة الفجر ، قال أبو الدرداء فأثبته فإذا هو كالخشب الملقاة فحر كته فلم يتحرك وزويته فلم ينزو فقلت إنا لله وأنا إليه راجعون مات والله علي بن أبي طالب عليه السلام ، قال فأثبت منزله مبادراً أنعاه إليهم ، فقالت فاطمة (ع) يا أبا الدرداء ما كان من شأنه ومن قصته فاخبرتها الخبر ، فقالت هي والله يا أبا الدرداء الغشبية التي تأخذه من خشية الله ثم أتوه بماء فنضحوه على وجهه فأفاق ونظر إليّ وأنا أبكي ، فقال مما بكأؤك يا أبا الدرداء فقلت مما أراه تنزله بنفسك ، فقال يا أبا الدرداء ولو رأيتني ودعي بي إلى الحساب وأيقن أهل الجرائم بالعذاب واحتوشتني ملائكة غلاظ وزبانية فظاظ فوقفت بين يدي الملك الجبار قد أسلمني الأعباء ورحمني أهل الدنيا لكنك أشد رحمة لي بين يدي من لا تحفى عليه خافية ، فقال أبو الدرداء فوالله ما رأيت ذلك لأحد من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم .

بسیاری که از من سر زد و تو در برابر آنها، به من نعمت عطا فرمودی و چه بسیار جنایت‌هایی که با کرم و لطف خود، از کشف گشتن آنها جلوگیری به عمل آوردی! خداوند! عمرم در نافرمانی‌ات به طول انجامید و جرم من، در دفتر تو بزرگ است، جز بخشودگی‌ات آرزویی ندارم و جز رضایت تو، چیز دیگری امیدم نیست.

این آهنگ مرا به خود جلب کرد و به دنبال او رفتم و دیدم علی بن ابیطالب است. خودم را از او پنهان ساختم و به آهستگی حرکت نمودم. در آن نیمه‌های شب، چند رکعت نماز به جای آورد و سپس، دوباره مشغول گریه و زاری به درگاه خداوند شد و در مناجاتش می‌گفت: خداوند! وقتی دربارهٔ عفو تو فکر می‌کنم، خطاهایم برایم آسان می‌گردد و وقتی به سخت‌گیری تو می‌اندیشم، گرفتاری‌هایم بزرگ می‌شود. آن‌گاه ادامه داد: آه، اگر در نامه معلم گناهی را بخوانم که از یاد برده‌ام و تو آن را شمرده‌ای و بگوئی بگیرد. وای از گرفتار شده‌ای که آشنایانش نتوانند نجاتش دهند و قبیله‌اش، سودی به حال او نداشته باشند، همهٔ مردم به حال چنین شخصی دلسوزی می‌کنند، زمانی که او را می‌بینند. آن‌گاه اضافه کرد: آه از آتشی که جگرها و کلیه‌ها را کباب می‌کند، آه از آتش ... آه از فرو رفتن در لجهٔ شراره‌های سوزان.

آنگاه به گریه سر برداشت، تا از نفس افتاد و حس و حرکتی در وی مشاهده نمودم. گفتم به جهت شب بیداری طولانی‌اش، خوابش برده است، برای بیدار کردنش برای نماز صبح، به طرف او رفتم، دیدم مثل یک چوب خشک افتاده است! حرکتش دادم، ولی تکانی نخورد. نشاندمش، ولی افتاد! گفتم: انا لله و انا الیه راجعون، سوگند به خدا که علی بن ابیطالب از دنیا رفت. دوان دوان به خانه‌اش رفتم، تا خبر ارتحالش را بدهم. فاطمه سؤال کرد: موضوع چیست؟ تعریف کردم، فرمود: ای ابودرداء! به خدا قسم این همان افتادنی است که از ترس خدا به او دست می‌دهد. آب آورده و بر صورتش ریختند، و علی به هوش آمد و به من نگریست. من گریه می‌کردم. گفت: ای ابودرداء! چرا گریه می‌کنی؟ گفتم: از رنجی که به خود می‌دهید. ابودرداء چگونه خواهی بود زمانی که ببینی برای حساب‌رسی خوانده‌اندم، گناهکاران سزا را می‌بینند و فرشتگان سخت‌گیر و دارندگان دروخ با تندخوئی، پیرامونم را گرفته‌اند و من در برابر خداوند جبار ایستاده‌ام و دوستان ترکم کرده‌اند و اهل دنیا برایم دلسوزی می‌نمایند، اینجا باید به حالم بیشتر باید دلسوزی کنی، در برابر کسی که چیزی از او مخفی نیست. ابودرداء می‌گفت: به خدا قسم من این حالت را در هیچ یک از اصحاب پیامبر مشاهده نکرده‌ام.

١٠ - حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد (ره) ، قال حدثنا محمد ابن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن علي بن مهزيار عن الحسن بن سعيد عن علي بن النعمان عن داود بن فرقد ، قال سمعت أبي يسأل أبا عبد الله الصادق عليه السلام متى يدخل وقت المغرب ، فقال إذا غاب كرسبها ، قال وما كرسبها ، قال قرصها ، قال متى تغيب قرصها ، قال إذا نظرت فلم تره .

١١ - حدثنا أبي رحمه الله ، قال حدثنا سعد بن عبد الله ، قال حدثنا أبو جعفر أحمد بن محمد بن عيسى وموسى بن جعفر بن أبي جعفر البغدادي عن أبي طالب عبد الله بن الصلت القمي عن الحسن بن علي بن فضال عن داود بن أبي يزيد ، قال قال الصادق جعفر بن محمد عليه السلام إذا غاب الشمس فقد دخل وقت المغرب .

١٢ - حدثنا محمد بن الحسن (ره) ، قال حدثنا الحسين بن الحسن بن أبان عن الحسين بن سعيد عن حماد بن عيسى عن حرير بن عبد الله عن أبي أسامة زيد الشحام أو غيره ، قال صعدت مرة جبل أبي قبيس والناس يصلون المغرب فرأيت الشمس لم تغب ، وإنما توارت خلف الجبل عن الناس فلقبت أبا عبد الله الصادق عليه السلام فأخبرته بذلك ، فقال لي ولم فعلت ذلك بشئ ما صنعت ، وإنما تصلبها إذا لم ترها خلف جبل غابت أو غارت ما لم يتجلاها (يتجلها) سحب أو ظلمة تظلمها ، وإنما عليك مشرقك ومغربك وليس على الناس أن يبحثوا .

١٣ - حدثنا أبي ومحمد بن الحسن (ره) ، قال حدثنا سعد بن عبد الله عن موسى بن الحسن والحسن بن علي عن أحمد بن هلال عن محمد بن أبي عمير عن جعفر بن عثمان عن سماعة بن مهران ، قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام في المغرب إنا ربما صلينا ونحن نخاف أن تكون الشمس خلف الجبل أو قد سترها منا الجبل فقال ليس عليك صعود الجبل .

١٤ - حدثنا محمد بن الحسن (ره) ، قال حدثنا الحسين بن الحسن بن أبان عن الحسين بن سعيد عن محمد بن أبي عمير عن محمد بن يحيى الخثعمي ، قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يصلي المغرب ويصلي معه حي من الأنصار يقال لهم بنو سلمة منازلهم على نصف ميل فيصلون معه ثم

۱۰ - داود پسر فرقد گوید: از پدرم شنیدم که از اباعبدالله صادق می پرسید: وقت مغرب کی داخل می شود؟ جواب داد: زمانی که کرسی اش غائب شود. گفت: کرسی اش چیست؟ گفت: قرص خورشید. پرسید: چه موقع پنهان می گردد؟ گفت: زمانی که بنگری و نبینی اش.

۱۱ - علی بن فضال، از داود پسر ابی یزید نقل می کند که گفت: صادق جعفر بن محمد گفت: زمانی که خورشید غایب شد، وقت مغرب است.

۱۲ - زید شحام یا دیگری گفت: یک بار بر بالای کوه ابو قبیس رفتم، در حالی که مردم، نماز مغرب را می خواندند. پس دیدم خورشید غایب نشده است. پشت کوه، امام را دیدم و موضوع را گفتم. پرسید: چرا چنین کردی؟ تو کار بدی انجام دادی. هر گاه که خورشید را با چشم خودت ندیدی، نماز را اقامه کن، چه پشت کوه رفته باشد و چه در افق فرو رفته باشد، مشروط بر این که رویش را ابر پوشانده باشد و تاریکی بر آن سایه افکن نشده باشد. به راستی که تو فقط به مشرق خودت تکلیف داری و بر عهده مردم نیست که بحث کنند.

۱۳ - جعفر پسر عثمان، از سماعة پسر مهران نقل می کند که گفت: به ابی عبدالله در خصوص مغرب گفتم: بسیار می شود که ما نماز می خوانیم و می ترسیم که خورشید پشت کوه مانده باشد، یا کوه آن را از ما پوشانده باشد. پس گفت: بر تو واجب نیست که از کوه بالا بروی.

۱۴ - یحیی خثعمی گوید: از ابی عبدالله شنیدم که می گفت: رسول خدا، نماز مغرب را می خواند و گروهی از انصار - که آنها را بنی سلمه می نامیدند - همراه او، نماز می گذاردند که خانه هاشان نیم مایل دورتر بود. آنها وقتی به خانه هایشان بر می گشتند،

ينصرفون إلى منازلهم وهم يرون مواضع نبيلهم

١٥ - حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبد الله بن المغيرة الكوفي قال حدثني جدي الحسن بن علي عن جده عبد الله بن المغيرة عن عبد الله بن بكير عن عبيد بن زرارة عن أبي عبد الله عليه السلام ، قال سمعته يقول صحبني رجل كان يسمى بالمغرب ويفلس بالفجر فكنت أنا اصلي المغرب إذا غربت الشمس واصلني الفجر إذا استبان لي الفجر ، فقال لي الرجل ما يمنعك أن تصنع مثل ما أصنع فإن الشمس تطلع على قوم قبلنا وتغرب عنا وهي طالعة على آخرين بعد ، قال فقلت إنما علينا أن نصلي إذا وجبت الشمس عنا وإذا طلع الفجر عندنا ليس علينا إلا ذلك وعلى أولئك أن يصلوا إذا غربت عنهم .

١٦ - حدثنا أبي ومحمد بن الحسن وأحمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) ، قالوا حدثنا سعد بن عبد الله عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن موسى بن العطار عن المسعودي عن عبد الله بن الزبير عن ابان بن تغلب والربيع بن سليمان وابان بن أرقم وغيرهم ، قالوا أقبلنا من مكة حتى إذا كنا بوادي الأجر إذا نحن برجل يصلي ونحن ننظر إلى شعاع الشمس فوجدنا في أنفسنا فجعل يصلي ونحن ندعو عليه ونقول هذا من شباب أهل المدينة ، فلما أتيناها إذا هو أبو عبد الله جعفر بن محمد (ع) فنزلنا فصلينا معه وقد فاتنا ركعة ، فلما قضينا الصلاة قمنا إليه ، فقلنا جعلنا فداك هذه الساعة تصلي ، فقال إذا غابت الشمس فقد دخل الوقت .

المجلس التاسع عشر

وهو يوم الجمعة لثان بقين من شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) ، قال حدثنا أبي (ره) ، قال حدثنا سعد بن عبد الله عن

جاهاي تیر انداختن خود را مشاهده می نمودند.

۱۵ - عید پسر زراره، از ابی عبدالله نقل می کند که شنیدم که می گفت: مردی همراه من بود که نماز مغرب خود را تا شب به تأخیر می انداخت و نماز صبحش را، در تاریکی ادا می کرد، ولی من مغرب را به محض مخفی شدن خورشید می خواندم و نماز صبح را پس از روشن شدن سپیده. آن مرد به من گفت: چرا مانند من انجام نمی دهی؟ و گفت: آفتاب، پیش از ما بر مردمانی طلوع می کند و از ما که غروب می کند، بر مردمانی دیگر آشکار است. جواب دادم: به محض آنکه خورشید از چشم ما مخفی شد، واجب است که نماز خود را بخوانیم و چون سپیده دمید، باید نماز صبح را به جای بیاوریم، تکلیف ما این است و بر آنان لازم است نماز مغرب خود را آنگاه بخوانند که آفتابشان از نظرشان غروب کند.

۱۶ - ربیع، پسر سلیمان و ابان پسر ارقم و غیرشان گویند: از مکه می آمدیم که در «وادی الجفر» به مردی برخوردیم که نماز می خواند، در حالی که شعاع خورشید با چشم ما دیده می شد. نگران شدیم، او نماز می گذارد و ما نفرینش می کردیم. یکی از نمازهایش را خواند و ما نفرینش نمودیم و فکر کردیم از جوانان مدین است. وقتی کنارش رسیدیم، دیدیم جعفر بن محمد است! پائین آمدیم و همراه او نماز خواندیم. چون یکی از نمازها، از ما فوت شده بود، نماز مان را بعد از او تمام کردیم و از او پرسیدیم: قربان تان گردیم، آیا در این وقت نماز می خوانید؟ گفت: به محض آنکه آفتاب ناپدید شد، وقت نماز رسیده است.

مجلس نوزدهم

جمعه بیست و دوم رمضان سال ۳۶۷

عبدالله بن سنان، از ابی عبدالله روایت کرد که گفت: همسایه های ام ایمن، نزد رسول

أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن محمد بن عيسى وأبي اسحاق النهاوندي عن عبيد الله بن حماد ، قال حدثنا عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام ، قال وأقبل جيران أم أيمن إلى رسول الله ﷺ فقالوا يا رسول الله إن أم أيمن لم تم البارحة من البكاء لم تزل تبكي حتى أصبحت ، قال فبعث رسول الله ﷺ إلى أم أيمن فجاءته ، فقال لها يا أم أيمن لا أبكي الله عينيك إن جيرانك أتوني وأخبروني أنك لم تزل الليل تبكين أجمع فلا أبكي الله عينك ما الذي أبكاك ، قالت يا رسول الله رأيت رؤيا عظيمة شديدة فلم أزل أبكي الليل أجمع ، فقال لها رسول الله ﷺ فقصصها على رسول الله فإن الله ورسوله أعلم ، فقالت تعظم على أن أتكلم بها ، فقال لها إن الرؤيا ليست على ما ترى فقصصها على رسول الله ، قلت رأيت في ليلتي هذه كأن بعض أعضائك ملقاً في بيتي ، فقال لها رسول الله نامت عينك يا أم أيمن تلد فاطمة الحسين فتربينه وتلينه فيكون بعض أعضائي في بيتك ، فلما ولدت فاطمة الحسين عليه السلام فكان يوم السابع أمر رسول الله ﷺ فحلق رأسه وتصدق بوزن شعره فضة وعق عنه ، ثم هيأته أم أيمن ولفته في برد رسول الله ﷺ ثم أقبلت به إلى رسول الله ﷺ ، فقال لها رسول الله ﷺ مرحباً بالحامل والمحمول يا أم أيمن هذا تأويل رؤياك .

٢ - حدثنا أبي (ر ه) ، قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن إبراهيم بن رجاء الجحدري عن علي بن جابر ، قال حدثني عثمان بن داود الهاشمي عن محمد بن مسلم عن حمران بن أعين عن أبي محمد شيخ لأهل الكوفة ، قال لما قتل الحسين بن علي عليه السلام أسر من عسكره غلامان صغيران فأتى بهما عبيد الله ابن زياد فدعا سجاناً له فقال خذ هذين الغلامين اليك فمن طيب الطعام فلا تطعمهما ومن البارد فلا تسقمها وضيق عليها سجنها ، وكان الغلامان يصومان النهار فإذا جنها الليل أتيا بقرصين من شعير وكوز من ماء القراح ، فلما طال بالغلامين المكث حتى صاروا في السنة قال أحدهما لصاحبه يا أخي قد طال بنا مكثنا ويوشك أن تفتي أعمارنا وتبلى أبداننا فإذا جاء الشيخ فاعلمه مكاننا

خدا آمده و گفتند: ای رسول خدا! ام ایمن دیشب گریه کرد و نخواهید و پشت سر هم گریه نمود، تا صبح شد. رسول خدا، کسی را فرستاد ام ایمن را آورد. گفت: خدا چشمهایت را نگریند، همسایه‌هایت پیش من آمده و اطلاع دادند، همه شب گذشته را گریه کرده‌ای، خدا چشمهایت را نگریند، چرا گریه نموده‌ای؟ گفت: ای رسول خدا! خواب پر وحشتی دیده‌ام که سبب شد همه شب را گریه کنم. رسول خدا فرمود: خوابت را به من نقل کن. گفت: خدا و رسولش بهتر می‌دانند، برای من گفتن آن سخت است. گفت: آن را برای رسول خدا بگو! گفت: خواب دیدم گویا عضوی از بدن شما، در خانه من افتاده بود. پیامبر فرمود: آسوده به خواب رو، دخترم فاطمه، حسین را به دنیا خواهد آورد و تو از او پرستاری خواهی نمود و در آغوشش خواهی گرفت و از این روست که یکی از اعضای بدن من در خانه تو خواهد بود. زمانی که فاطمه حسین را به دنیا آورد، در روز هفتم، رسول خدا دستور داد سر او را تراشیدند و به اندازه وزن آن، نقره صدقه داد و قربانی نمود و ام ایمن آماده‌اش نموده و بر پارچه رسول خدا پیچیده و پیش پیامبر آورد و حضرت فرمود: آفرین بر آورنده و آورده شده، ای ام ایمن، تأویل خوابت این بود.

۲ - محمد پسر مسلم، از حمران، پسر اعین، از ابی محمد - شیخ اهل کوفه - نقل کرد که گفت: زمانی که حسین بن علی کشته شد، از لشکریانش، دو پسر خردسال به اسیری گرفته شدند که آنها را نزد عبیدالله بُردند و او زندان‌بان را خواست و گفت: این دو کودک را بپر و غذای خوب و آب خنک به آنها بده و بر آنها سخت‌گیری کن! این دو کودک، روزها را روزه می‌داشتند و شب‌ها دو قرص نان جوین می‌خوردند و یک کوزه هم آب در اختیارشان قرار می‌گرفت. یک سال سپری شد و یکی از آنها به دیگری گفت: ای برادر! چندی است زندانی هستیم و عمر ما تباہ می‌گردد و تن‌مان کاهش می‌یابد. امروز که شیخ زندان‌دار آمد، نسب خود را به او بگوئیم، شاید ارفاقی به ما نماید. شیخ، آن شب، نان و آب هر روزه را آورد و برادر کوچکتر گفت: ای پسر مرد! آیا تو محمد را می‌شناسی؟ گفت: چگونه محمد را نشناسم، حال آنکه او پیامبر من است. پرسید: آیا جعفر پسر ابوطالب را هم می‌شناسی؟ گفت: چطور او را نشناسم، حال آن که خداوند به او دو بال داد، تا به هر جا که بخواهد، همراه فرشتگان به پرواز در آید. پرسید: آیا علی پسر ابوطالب را نیز می‌شناسی؟ گفت: چگونه نشناسمش، حال آنکه او پسر عموی پیامبر و برادر پیامبر من است. گفت: ما دو برادر از خاندان پیامبر محمد و فرزندان

خفيفاً، فقالت المعجوز من هذا، قال أنا فلان قالت ما الذي أطرقك هذه الساعة وليس هذا لك بوقت ، قال ويحك افتحي الباب قبل أن يطير عقلي وتنشق مرارتي في جوفي جهد البلاء قد نزل بي ، قالت ويحك ما الذي نزل بك ، قال هرب غلامان صغيران من عسكر عبيد الله بن زياد فنأدى الأمير في ممسكهم : من جاء برأس واحد منها فله ألف درهم ومن جاء برأسها فله ألفا درهم ، فقد أتممت وتمت ولم يصل في يدي شيء فقالت المعجوز يا ختني إحدري أن يكون محمد خصمك في القيامة ، قال ويحك إن الدنيا محرض عليها فقالت وما تصنع بالدنيا وليس معها آخره قال إني لأراك تحامين عنها كأن عندك من طلب الأمير شيء فقومي فإن الأمير يدعوك ، قالت ما يصنع الأمير بي وإنما أنا معجوز في هذه البرية، قال إنما لي الطلب افتحي لي الباب حتى أريح وأستريح فإذا أصبحت فكرت في أي الطريق آخذ في طلبها ، ففتحت له الباب وأتته بطعام وشراب فأكل وشرب ، فلما كان في بعض الليل سمع غطيط الغلامين في جوف الليل فأقبل يهيج كما يهيج البعير الهائج ويخور كما يخور الثور ويلبس بكفه جدار البيت حتى وقعت يده على جنب الغلام الصغير فقال له من هذا، قال أما أنا فصاحب المنزل فمن أنتما، فأقبل الصغير يحرك الكبير ويقول قم يا حبيبي فقد والله وقعنا فيما كنا نحاذره قال لها من أنتما قال له يا شيخ إن نحن صدقناك فلنا الأمان قال نعم قال أمان الله وأمان رسوله وذمة الله وذمة رسول الله قال نعم قالا ومحمد ابن عبد الله على ذلك من الشاهدين ، قال نعم قالا والله على ما نقول وكيل وشهيد قال نعم قال له يا شيخ فنحن من عترة نبيك محمد ﷺ هربنا من سجن عبيد الله بن زياد من القتل ، فقال لها من الموت هربتما وإلى الموت وقعتما الحمد لله الذي أظفرني بكما فقام إلى الغلامين فشد أكتافهما فبات الغلامان ليلتهما مكتفين ، فلما انفجر عمود الصبح دعا غلاماً له أسود يقال له فليح فقال خذ هذين الغلامين فانطلق بهما إلى شاطيء الفرات واضرب أعناقهما واتنني برؤسهما لأنطلق بهما إلى عبيد الله بن زياد وآخذ جائزة ألفي درهم ، فحمل الغلام السيف

مسلم - پسر عقیل - هستیم و اکنون در دست تو اسیر می‌باشیم و تو غذا و آب کافی به ما نمی‌دهی و در زندان، برای ما سخت می‌گیری. شیخ بر زمین افتاده و پای آنها را بوسید و می‌گفت: جانم فدای شما، ای عترت پیامبر خدا! در این زندان، بر روی شما گشوده است، به هر جا که می‌خواهید بروید. او، آن شب برایشان دو قرص نان جو، و یک کوزه آب آورد و راه را برایشان باز گذاشت و گفت: شب‌ها را راه بروید و روزها مخفی شوید، تا خدا گشایشی در کارتان ایجاد کند. آنها شب به راه افتاده و به خانه پیر زنی رسیدند و گفتند: دو کودک غریب و ناشناسیم و چون شب است، از تو می‌خواهیم امشب ما را مهمان کنی، صبح خواهیم رفت. گفت: ای دو عزیزان! شما چه کسانی هستید که خوشبوتر از هر عطری هستید؟ گفتند: ما اولاد پیغمبر هستیم و از زندان ابن زیاد و سرنوشت کشته شدن فرار کرده‌ایم. پیر زن گفت: من دامادِ نا خلفی دارم که همراه عیداله بن زیاد، در کربلا حاضر بوده است، می‌ترسم در اینجا شما را ببیند و شما را به قتل برساند. گفتند: ما تنها امشب را در اینجا سپری می‌کنیم و صبح، راه خود را خواهیم رفت. گفت: برایتان شام می‌آورم و غذا آورد و خوردند و آبی نوشیدند و خوابیدند. برادر کوچک به برادر بزرگ گفت: ای برادر! امیدوارم امشب را آسوده خاطر باشیم، پس در آغوش هم بخوابیم و همدیگر را ببوسیم، که مبادا، مرگ، ما را از همدیگر جدایمان نماید. آنها در آغوش هم آرام گرفتند و وقتی شب از نیمه گذشت، دامادِ فاسق پیر زن آمد و در را آهسته زد. زن پرسید چه کس هستی؟ گفت: فلانی هستم. پرسید: چرا ناگاه آمده‌ای؟ گفت: وای بر تو! پیش از آنکه عقل از سرم برود و زهرم از روی گرفتاری و ناراحتی بترکد، در را به رویم باز کن. پرسید: وای بر تو! مگر به چه گرفتاری برخوردی؟ گفت: از لشکرگاه عیدالله، دو کودک فرار کرده‌اند و امیر ندا در داده که هر کس سر یکی از آنها را بیاورد، هزار درهم جایزه خواهد گرفت و هر کس هم که سر دوم را بیاورد، دو هزار درهم جایزه دریافت خواهد نمود. من رنج زیادی متحمل شدم، ولی نتیجه‌ای نگرفتم. پیر زن گفت: بترس از آن که محمد در قیامت خصم و دشمنت باشد. گفت: وای بر تو باد، باید دنیا را به دست آورد. جواب داد: دنیای بدون آخرت، به چه کاری می‌آید؟ گفت: از آنها طرفداری می‌کنی، پس از این موضوع اطلاع داری، باید تو را نزد امیر ببرم. گفت: امیر از پیر زنی که در گوشه‌ای از یک بیابان زندگی می‌کند، چه خواهد خواست؟ گفت: باید خانه‌ات را بگردم، در را به رویم باز کن! استراحتی نمایم و ببینم فردا از چه راهی باید به دنبال‌شان بروم. پیر زن، در را باز کرد و برایش شام داد و او

فمضى بها ومشى أمام الغلامين ، فما مضى إلا غير بعيد حتى قال أحد الغلامين : يا أسود ما أشبه سوادك بسواد بلال مؤذن رسول الله ﷺ ، قال إن مولاي قد أمرني بقتلكما فمن أنتما ، قال له يا أسود نحن من عترة نبيك محمد ﷺ هربنا من سجن عبيد الله بن زياد (ل ح) من القتل أضافتنا عجوزكم هذه ويريد مولاك قتلنا ، فانكب الأسود على أقدامها يقبلها ويقول نفسي لنفسكما الفداء ووجهي لوجهكما الوقاء يا عترة نبي الله المصطفى والله لا يكون محمد ﷺ خصمي في القيامة ، ثم عدا فرمى السيف من يده ناحية وطرح نفسه في الفرات وعبر إلى الجانب الآخر ، فصاح به مولاة يا غلام عصيتني ، فقال يا مولاي إنما أطعناك ما دمت لا تعصى الله فإذا عصيت الله فأنا منك بريء في الدنيا والآخرة ، فدعا ابنه فقال يا بني إنما اجمع الدنيا حلالها وحرامها لك والدنيا محرص عليها فخذ هذين الغلامين اليك ، فانطلق بها إلى شاطيء الفرات فاضرب أعناقها واتني برؤسها لأنطلق بها إلى عبيد الله بن زياد وآخذ جائزة ألفي درهم ، فأخذ الغلام السيف ومشى أمام الغلامين فما مضى (فما مضيا) إلا غير بعيد ، حتى قال أحد الغلامين يا شاب ما أخوفني على شبابك هذا من نار جهنم ، فقال يا حبيبي فمن أنتما قالا من عترة نبيك محمد ﷺ يريد والدك قتلنا ، فانكب الغلام على أقدامها يقبلها ويقول لها مقالة الأسود ورمى بالسيف ناحية وطرح نفسه في الفرات وعبر ، فصاح به أبوه يا بني عصيتني ، قال لأن أطيع الله وأعصيك أحب إلي من أن أعصي الله وأطيعك ، قال الشيخ لا يلي قتلكما أحد غيري وأخذ السيف ومشى أمامها ، فلما صار إلى شاطيء الفرات سل السيف من جفنه فلما نظر الغلامان إلى السيف مسلولاً اغرورقت أعينها وقال له يا شيخ انطلق بنا إلى السوق واستمتع بأثماننا ولا ترد أن يكون محمد خصمك في القيامة غداً ، فقال لا ولكن أقتلكما وأذهب برأسكما إلى عبيد الله بن زياد وآخذ جائزة ألفين ، فقال له يا شيخ اما تحفظ قرابتنا من رسول الله ﷺ ، فقال ما لكما من رسول الله قرابة قالا له يا شيخ فانت بنا إلى عبيد الله بن زياد حتى يحكم فينا بأمره ، قال ما بي

خورد. نیمه شب، صدای خُرّ و پَفِ دو کودک به گوشش رسید و مثل شیرِ مست، از جایش برخاست و مانند گاو فریاد می‌کشید. به اطرافِ خانه نظر انداخت، تا به کنارِ برادر کوچک رسید و او پرسید که: کیستی؟ گفت: من صاحب این خانه هستم، شما چه کسی هستید؟ برادر کوچک، برادر بزرگ را بیدار کرد و گفت: بلند شو ای برادر! که به چیزی گرفتار شدیم که از آن هراس داشتیم. گفت: شما کیستید؟ گفت: اگر درست بگوئیم، در امان هستیم؟ گفت: آری. گفتند: ای شیخ! آیا امان خدا و رسول برای مان می‌دهی؟ جواب داد: آری! گفتند: آیا محمد بن عبدالله گواه امان توست؟ جواب داد: آری! پرسیدند: آیا خدا و رسول، بر آنچه گفتی، شاهد و وکیل است؟ جواب داد: آری! جواب دادند: ای شیخ! ما از خاندان پیغمبر تو محمد هستیم و از زندان عبدالله - پسر زیاد - از ترس کشته شدن فرار نموده‌ایم. گفت: از مرگ فرار کردید و به مرگ گرفتار گشتید! خدا را سپاس که شما را به دست من اسیر کرد و آنگاه برخاست و دست آنها را بست و شب، آنها در بندگاه داشت و صبح‌گاه، غلام سیاه‌پوستی را که «فلیح» نام داشت خواند و گفت: این دو کودک را کنار فرات ببر و گردنشان را بزن و سرشان را برایم بیاور! تا به نزد ابن زیاد ببرم و دو هزار درهم جایزه دریافت کنم. غلام، شمشیر کشید و آنها را پیش انداخت و وقتی از خانه دور شدند، یکی از آنها به سیاه گفت: تو به بلال - مؤذن پیامبر ما - شبیه هستی! گفت: آقا، من به من دستور داده است، گردن شما را بزنم، شما کیستید؟ گفتند: ما از خاندان پیغمبر تو محمد هستیم و از ترس کشته شدن از زندان ابن زیاد فرار نموده‌ایم و شب، این پسر زن ما را مهمان نمود و اکنون مولای تو می‌خواهد ما را بکشد. مرد سیاه پایشان را بوسید و گفت: جانم به قربان شما! آقای شما عترتِ مصطفی، در روز قیامت نباید خصم من باشد و شمشیر را به کناری انداخت و خود را در فرات غرق کرد و مولایش فریاد بر آورد که آیا نافرمانی من نمودی؟ گفت: من در فرمان تو هستم، تا زمانی که در فرمان خدا باشی و چون خدا را نافرمانی نمائی، من در دنیا و آخرت، از تو بیزار خواهم بود. او، پسر خود را خواند و گفت: من، تمام حلال و حرام را برای تو جمع می‌کنم و باید دنیا را به دست آورد. این دو کودک را کنار فرات ببر و گردنشان را بزن و سرشان را برایم بیاور، تا نزد عیدالله ببرم و دو هزار درهم جایزه بیاورم. او شمشیر را برداشت و کودکان را پیش انداخت و کمی پیش رفت. یکی از آنها گفت: ای جوان مرد! من بر تو از دوزخ می‌ترسم. گفت: ای عزیزان، شما کیستید؟ گفتند: از عترت پیامبریم، پدرت می‌خواهد ما را به قتل برساند. او هم به پایشان افتاد و بوسید و همان حرف را زد

إلى ذلك سبيل إلا التقرب إليه بدمكميا ، قال له يا شيخ أما ترحم صفر سننا ، قال ما جعل الله لكما في قلبي من الرحمة شيئاً ، قال يا شيخ إن كنت ولا بد فدعنا نصلي ركعات ، قال فصليا ما شئنا إن نفعتكما الصلاة ، فصلى الغلامان أربع ركعات ثم رفعها طرفيها إلى السماء فناديا: يا حي يا حكيم يا أحكم الحاكمين احكم بيننا وبينه بالحق ، فقام إلى الأكبر فضرب عنقه وأخذ برأسه ووضع في المحلاة ، وأقبل الغلام الصغير يتمرغ في دم أخيه وهو يقول حتى ألقى رسول الله ﷺ وأنا محتضب بدم أخي ، فقال لا عليك سوف الحقك بأخيك ثم قام إلى الغلام الصغير فضرب عنقه وأخذ رأسه ووضع في المحلاة ورمى ببدنها في الماء وهما يقطران دماً ومر حتى أتى بها عبید الله بن زياد وهو قاعد على كرسي له ويده قضيب خيزران فوضع الرأسين بين يديه ، فلما نظر اليها قام ثم قعد ثلاثاً ثم قال الويل لك أين ظفرت بها ، قال أضافتها عجوز لنا قال فما عرفت حق الضيافة ، قال لا قال فأى شيء قال لك قال قال يا شيخ اذهب بنا إلى السوق فبعنا فانتفع بأثماننا فلا نرد أن يكون محمد ﷺ خصمك في القيامة قال فأى شيء قلت لها قال قلت لا ولكن أقتلكما وأنطلق برأسكما إلى عبید الله بن زياد وأخذ ألفي درهم قال فأى شيء قال لك قال قال أنت بنا إلى عبید الله بن زياد حتى يحكم فينا بأمره قال فأى شيء قلت قال قلت ليس إلى ذلك سبيلاً إلا التقرب اليك بدمهما ، قال أفلا جئتني بها حين فكنت اضاعف لك الجائزة وأجعلها أربعة آلاف درهم قال ما رأيت إلى ذلك سبيلاً إلا التقرب اليك بدمهما قال فأى شيء قال لك أيضاً قال قال يا شيخ احفظ قرابتنا من رسول الله قال فأى شيء قلت لها قال قلت ما لكما من رسول الله من قرابة قال ويلك فأى شيء قال لك أيضاً قال يا شيخ ارحم صفر سننا قال فما رحمتها قال قلت ما جعل الله لكما من الرحمة في قلبي شيئاً قال ويلك فأى شيء قال لك أيضاً قال دعنا نصلي ركعات فقلت فصليا ما شئنا ان نفعتكما الصلاة فصلى الغلامان أربع ركعات قال فأى شيء قال في آخر صلاتها قال رفعنا طرفيها إلى السماء وقال يا

که غلام سیاه گفته بود و شمشیرش را به کناری انداخت و خود را در فرات غرق نمود. پدرش فریاد زد، آیا مرا نافرمانی نمودی؟ جواب داد: فرمان خداوند، بر دستور تو مقدم است. او گفت: جز خودم کسی آنها را نخواهد کشت. پس، شمشیر را برداشت و جلو رفت و کنار فرات به رویشان شمشیر کشید. آنها وقتی چشمشان به شمشیر برهنه افتاد، گریه کردند و گفتند: ای شیخ! ما را به بازار ببر و به فروش برسان، تا محمد در روز قیامت، دشمنت نباشد. گفت: سرتان را به این زیاد خواهم برد، تا جایزه را بگیرم. گفتند: آیا خویشاوندی ما با پیامبر را، چیزی محسوب نمی‌کنی؟ گفت: شما ارتباطی با رسول خدا ندارید! گفتند: ای شیخ! ما را به حضور عیدالله ببر، تا او خود درباره ما حکم نماید. جواب داد: من با خون شما به او تقرب خواهم جست. پرسیدند: آیا به صغر سن ما رحم روا نمی‌داری؟ جواب داد: خداوند، در دل من چیزی به نام «رحم» نیافریده است. گفتند: پس رخصت بده، تا چند رکعت نماز بگذاریم. جواب داد: اگر دارای سودی است، هر مقدار که می‌خواهید، نماز بخوانید. آنها چهار رکعت نماز خوانده و رو به طرف آسمان گرفتند و فریاد می‌زدند: ای زنده، ای حکیم و ای احکم الحاکمین! ما بین ما و این مرد، از روی حقیقت حکم نما! پس، او برخاست و گردن برادر بزرگ را زد و سرش را در توبره نهاد و برادر کوچک خود را روی خون برادر انداخت و گفت: می‌خواهم رسول خدا را، در حالی ملاقات کنم که به خون برادرم آغشته شده‌ام. مرد گفت: ایرادی ندارد، تو را نیز به او می‌رسانم و او را نیز کشت و سرش را در کیسه گذاشت و بدن‌هایشان را به آب انداخت و سرها را نزد ابن زیاد آورد. او بر تخت نشسته بود و عصائی از خیزران در دست داشت. وقتی سرها را در برابر او گذاشت و چشمان او بر آنها افتاد، سه بار بلند شد و نشست و گفت: وای بر تو! تو آنها را از کجا پیدا نمودی؟ گفت: پیر زنی از خاندان ما، آنها را مهمان کرده بود. ابن زیاد گفت: آیا حق مهمان بودنشان را رعایت نمودی؟ جواب داد: نه! پرسید: به تو چه گفتند؟ جواب داد: تقاضا کردند آنها را به بازار ببرم و بفروشم و بهایشان را بگیرم و محمد را خصم خویش در قیامت نکنم. پرسید: تو در جواب چه گفتی؟ گفتم: من شما را می‌گشتم و سرتان را نزد عیدالله می‌برم، تا دو هزار درهم جایزه بگیرم. گفت: دیگر برایت چه گفتند؟ گفت: از من خواستند آنها را زنده نزد تو بیاورم، تا خود درباره آنها حکم کنی! پرسید: تو چه گفتی؟ گفتم: نه من می‌خواهم با کشتن شما، به او تقرب حاصل کنم. ابن زیاد پرسید: چرا آنها را زنده پیش من نیاوردی، تا چهار هزار درهم برایت جایزه بدهم؟ گفت: جز اینکه با خونشان برایت تقرب جویم،

حي يا حكيم يا أحكم الحاكمين احكم بيننا وبينه بالحق قال عبيد الله بن زياد فإن أحكم الحاكمين قد حكم بينكم وبين الفاسق ، قال فانتدب له رجل من أهل الشام فقال أنا له قال فانطلق به الى الموضع الذي قتل فيه الغلامين فاضرب عنقه ولا تترك أن يختلط دمه بدمها وعجل برأسه ، ففعل الرجل ذلك وجاء برأسه فنصبه على قناة فجعل الصبيان يرمونه بالنبل والحجارة وهم يقولون هذا قاتل ذرية رسول الله ﷺ .

المجلس العشرون

يوم الثلاثاء لأربع ليال بقين من شهر رمضان
من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) ، قال حدثنا أبي (ره) ، قال حدثنا عبد الله بن الحسن المؤدب ، قال حدثنا أحمد بن علي الأصهباني عن إبراهيم بن محمد الثقفني ، قال حدثنا جعفر ابن الحسن عن عبيد الله بن موسى العبسي عن محمد بن علي السلمي عن عبد الله بن محمد بن عقيل عن جابر بن عبد الله الأنصاري أنه قال : لقد سمعت رسول الله ﷺ يقول إن في علي خصالاً لو كانت واحدة منها في جميع الناس لاكتفوا بها فضلاً : قوله ﷺ من كنت مولاه فعلي مولاه ، وقوله ﷺ علي مني كهارون من موسى ، وقوله ﷺ علي مني وأنا منه ، وقوله ﷺ علي مني كنفتي طاعته طاعتي وممصيته معصيتي ، وقوله ﷺ حرب علي حرب الله وسلم علي سلم الله ، وقوله ﷺ ولي علي ولي الله وعدو علي عدو الله ، وقوله ﷺ علي حجة الله وخليفته على عباده ، وقوله ﷺ حب علي إيمان وبغضه كفر ، وقوله ﷺ حزب علي حزب الله وحزب أعدائه حزب الشيطان ، وقوله ﷺ علي مع الحق والحق معه لا يفترقان حتى يردا على الحوض ، وقوله ﷺ علي قسم الجنة والنار ،

دلم به چیز دیگری راه نداد! گفت: دیگر چه گفتند؟ گفتند: ای شیخ! خویشاوندی ما با پیامبر را حساب کن! تو چه جواب دادی؟ گفتم: شما از خویشان پیامبر نیستید. ابن زیاد گفت: وای بر تو! دیگر چه گفتند؟ گفتند: به کودکی مان ترخم روا دار! گفت: آیا برایشان ترخم نکردی؟ گفت: نه، گفتم: خداوند در دل من چیزی به نام «رحم» نیافریده است. ابن زیاد گفت: وای بر تو! دیگر چه گفتند؟ گفتند: پس بگذار چند رکعت نماز بگذاریم و من گفتم: اگر برایتان سودی می‌رساند، تا می‌توانید نماز بخوانید. پرسید: بعد از نماز چه می‌گفتند؟ گفت: آن دو یتیم عقیل، چشم به آسمان دوخته و فریاد می‌زدند: ای زنده، ای حکیم و ای احکم الحاکمین! میان ما و این مرد به حقیقت حکم نما. ابن زیاد گفت: و خداوند میان تو و آنان به حق حکم کرده است و آنگاه گفت: کسی هست کار این مرد نابکار را یکسره کند؟ مردی شامی برخاست و جواب داد: من! ابن زیاد گفت: او را به همان محل که آن دو کودک را کشته، ببر و گردنش را بزن و خونس را روی خون آنها بریز و سرش را زود به من بیاور. شامی چنین کرد و سر او را آورد و آن را بر نیزه افراشتند و کودکان با تیر و سنگ، می‌زدند و می‌گفتند: این است سزای قاتل ذرّیه‌های پیامبر خدا!

مجلس بیستم

۲۶ رمضان سال ۳۶۷

محمد پسر عقیل، از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرد که گفت: همانا از رسول خدا شنیدم که می‌گفت: در علی خصوصیت‌هایی وجود دارد که اگر یکی از آنها در همه مردم بود، از حیث فضل و امتیاز به آنها اکتفا می‌نمودند. از جمله این قول پیامبر: هر کس که من مولای او هستم، علی مولای اوست، و این گفتارش: علی از من، مانند هارون است از موسی، و گفتارش: علی از من است و من از علی، و گفتارش: علی از من، مانند نفس من است، طاعتش طاعت من است و معصیتش معصیت من، و گفتارش: جنگ علی جنگ خداست است و صلح او، صلح خداست، و گفتارش: یاری رسانِ علی، یاری کننده خداست و دشمنش، دشمن خداوند، و گفتارش: علی حجت خداوند است و خلیفه او بر بندگانش، و گفتارش: دوست داری علی ایمان است و بغضش کفر، و گفتارش: گروه علی، گروه خداوند است و گروه دشمنانش، گروه شیطان، و گفتارش: علی همراه حق است و حق، همراه علی و از هم جدا نمی‌گردند، تا در حوض بر من وارد گردند. گفتارش: علی تقسیم کننده بهشت و جهنم است، و گفتارش: هر کس که از علی جدا شود،

وقوله ﷺ من فارق علياً فقد فارقتي ومن فارقتني فقد فارق الله عز وجل ،
وقوله ﷺ شيعة علي هم الفائزون يوم القيامة .

٢ - حدثنا محمد بن إبراهيم بن اسحاق رحمه الله ، قال حدثنا أبو جعفر أحمد
ابن اسحاق بن يهلول القاضي في داره بمدينة السلام ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا
علي بن يزيد الصيداوي عن أبي شيبه الجوهري عن أنس بن مالك ، قال قال
رسول الله ﷺ : تقبلوا لي بستة أتقبل لكم بالجنة : إذا حدثتم فلا تكذبوا ،
وإذا وعدتم فلا تخلفوا ، وإذا ائتمتم فلا تخونوا ، وغضوا أبصاركم ، واحفظوا
فروجكم ، وكفوا أيديكم وألسنتكم .

٣ - حدثنا أحمد بن زياد (ر ه) ، قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم ، قال
حدثنا القاسم بن محمد البرمكي ، قال حدثنا أبو الصلت الهروي ، قال لما جمع
المأمون لعلي بن موسى الرضا عليه السلام أهل المقالات من أهل الإسلام والديانات من
اليهود والنصارى والمجوس والصابئين وسائر أهل المقالات ، فلم يبق أحد إلا وقد
ألزمه حجته فقام إليه علي بن محمد بن الجهم ، فقال له يا بن رسول الله أتقول
بمصمة الأنبياء قال بلى قال فما تعمل في قول الله عز وجل «وعصى آدم ربه فغوى»
وقوله عز وجل « وذا النون إذ ذهب مغاضباً فظن ان لن نقدر عليه » ، وقوله في
يوسف « ولقد همت به وهم بها » ، وقوله عز وجل في داود « ووطن داود إنما فتناه » ،
وقوله في نبيه محمد ﷺ « وتخفي في نفسك ما الله مبديه وتخشي الناس والله
أحق أن تخشاه » ، فقال مولانا الرضا عليه السلام ويحك يا علي اتق الله ولا تنسب إلى
أنبياء الله الفواحش ولا تتأول كتاب الله عز وجل برأيك ، فإن الله عز وجل
يقول وما يعلم تأويله إلا الله والراسخون في العلم ، أما قوله عز وجل في آدم
عليه السلام وعصى آدم ربه فغوى فإن الله عز وجل خلق آدم حجة في أرضه وخليفة
في بلاده لم يخلقه للجنة ، وكانت المصيبة من آدم في الجنة لا في الأرض لتمام مقادير
أمر الله عز وجل ، فلما اهبط إلى الأرض وجعل حجة وخليفة عصم بقوله عز
وجل إن الله اصطفى آدم ونوحاً وآل إبراهيم وآل عمران على العالمين ، وأما

به تحقیق از من جدا شده است و هر کس که از من جدا گردد، به تحقیق از خداوند جدا شده است، و گفتارش: شیعه علی هستند کسانی که در روز قیامت، رستگارانند.

۲- انس، پسر مالک گوید، رسول خدا فرمود: شش چیز را از من قبول کنید، تا من نیز بهشت را برای شما بر عهده بگیرم؛ هرگاه چیزی را نقل می‌کنید، دروغ نگوئید، وقتی وعده‌ای می‌دهید، خلاف ننمائید، در امانت داری خیانت ننمائید، چشم پوشی ننمائید، فرج‌های خود را نگاهدارید و دست و زبان‌های‌تان را باز دارید.

۳- اباصلت هروی گوید: زمانی که مأمون، اهل گفتارهای گوناگون از اهالی اسلام و دین‌های دیگر از یهود و نصاری و مجوسیان و صابئین و دیگران را با علی بن موسی الرضا جمع کرد، هر کس که بلند شد، او را محکوم نمود، چنان که گویا سنگ در دهان‌شان گذاشته می‌شد.

علی، پسر محمد پسر جهم جلو آمد و عرضه داشت: ای فرزند رسول خدا! آیا شما به عصمت پیامبران اعتقاد دارید؟ فرمود: چنین است. گفت: چه می‌کنید با این گفته خداوند که: آدم عصیان نمود و گمراه گردید، و نیز این گفته خدا که: ذوالنون زمانی که خشمگین رفت، گمان نمود که ما بر او توانا نیستیم. نیز گفته خداوند درباره یوسف که: به وی همّت نمود و گفته‌اش درباره داود که: گمان نمود ما او را آزمودیم و گفته‌اش درباره محمد که: در دل خود، چیزی را پنهان می‌کنی که خدا آن را آشکار می‌کند و از مردم می‌ترسی و خداوند برای ترس سزاوارتر است.

رضا فرمود: ای علی! وای تو باد! از خدا بترس و پیامبران را به معصیت نسبت نده و کتاب خداوند را طبق نظر خودت معنا مکن که خداوند فرموده است: تاویل آن را نمی‌دانند، جز خداوند و راسخان در علم. و اما اینکه فرموده: آدم پروردگارش را عصیان نمود و گمراه شد، به راستی که خدا آدم را در روی زمین حجّت قرار داد و برای بندگانش خلیفه آفرید، نه برای بهشت. نافرمانی او در بهشت بود، نه در زمین، تا مقدرات خداوند کامل گردد و زمانی که بر زمین هبوط نمود و حجّت و خلیفه شد، معصوم بود، چرا که خداوند می‌فرماید: به راستی که خدا آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر همه

قوله عز وجل وذا النون إذ ذهب مغاضباً فظن ان لن نقدر عليه إنما ظن أن الله عز وجل لا يضييق عليه رزقه ، ألا تسمع قول الله عز وجل واما إذا ما ابتلاه ربه فقدر عليه رزقه أي ضيق عليه ولو ظن أن الله لا يقدر عليه لكان قد كفر، وأما قوله عز وجل في يوسف ولقد همت به وهم بها فلإنها همت بالمعصية وهم يوسف بقتلها إن أجبرته لعظم ما داخله فصرف الله عنه قتلها والفاحشة ، وهو قوله كذلك لنصرف عنه السوء يعني القتل والفحشاء يعني الزنا، وأما داود فما يقول من قبلكم فيه ، فقال علي بن الجهم يقولون إن داود كان في محرابه يصلي إذ تصور له ابليس على صورة طير أحسن ما يكون من الطيور ، فقطع صلواته وقام ليأخذ الطير فخرج الطير إلى الدار فخرج في أثره فطار الطير إلى السطح فصعد في طلبه فسقط الطير في دار اورياء بن حتان فاطلع داود في أثر الطير ، فإذا بامرأة اورياء تفتسل فلما نظر اليها هواها وكان اورياء قد أخرجه في بعض غزواته فكتب إلى صاحبه ان قدم اورياء أمام الحرب فقدم فظفر اورياء بالشركين فصعب ذلك على داود فكتب الثانية ان قدمه أمام التابوت فقتل اورياء رحمه الله وتزوج داود بامرأته ، قال ف ضرب الرضا عليه السلام بيده على جبهته وقال إنا لله وإنا إليه راجعون ، لقد نسبتم نبياً من أنبياء الله إلى التهاون بصلواته حتى خرج في أثر الطير ثم بالفاحشة ثم بالقتل ، فقال يا بن رسول الله فما كانت خطيئته ، فقال ويحك إن داود إنما ظن ان ما خلق الله عز وجل خلقاً هو أعلم منه فبعث الله عز وجل اليه الملكين فتسورا المحراب ، فقالا خصمان بنى بعضنا على بعض فاحكم بيننا بالحق ولا تشطط واهدنا إلى سواء الصراط ، إن هذا أخي له تسع وتسعون نعجة ولي نعجة واحدة ، فقال اكفنيها وعزني في الخطاب فبعث داود عليه السلام على المدعى عليه ، فقال لقد ظلمك بسؤال نعمتك إلى نعاجه ولم يسأل المدعي البينة على ذلك ولم يقبل على المدعى عليه فيقول ما تقول فكان هذا خطيئة حكاه لا ما ذهبتم اليه ألا تسمع قول الله عز وجل يقول يا داود إنا جعلناك خليفة في الأرض فاحكم بين الناس بالحق إلى آخر الآية ، فقلت يا بن

جهانیان برگزید. اما گفته خدا درباره ذوالنون که خشماگین رفت و گمان برد که بر او قادر نیستیم، مقصود این است که ما رزق را بر او تنگ نمی‌گیریم. مگر نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: چون خداوند کسی را آزمایش کند، روزی‌اش را برایش تنگ می‌کند؟ و اگر او گمان نموده بود که خداوند بر او قادر نیست، هر آینه کافر شده بود. اما گفته خداوند درباره یوسف که «هم بها» گفته، منظور این است که زلیخا قصد کرد معصیت نماید و یوسف قصد نمود در صورتی که او را مجبور نمود، او را بکشد. از خشمی که بر او نمود، خداوند قصد کشتن را، از یوسف بازگرداند و نیز معصیت را، چنانچه می‌فرماید: بدی را از او برگرداندیم، یعنی: کشتن و فحشا و زنا را. اما در خصوص داود نظر شما چیست؟ علی بن جهم گفت: می‌گویند او در محراب خود، مشغول نماز خواندن بود که شیطان به صورت زیباترین پرنده، در نظرش مجسم گردید و نمازش را قطع نمود. داود خواست او را بگیرد، پرنده به بیرون پرواز کرد و داود دنبال او رفت. او به بام پر کشید و داود به دنبالش، به بالای بام رفت. او به خانه اوریا - پسر حنان - پرواز کرد و داود به دنبال او، به خانه او سرکشید. در این حال، زن اوریا مشغول غسل بود و داود او را دید و عاشقش شد، در حالی که اوریا را به جنگ فرستاده بود. داود به فرمانده جنگ نوشت: اوریا را به خط اول بفرست. او بر مشرکان پیروز شد و این برای داود، بس ناگوار آمد. نوشت که او را پیشاپیش تابوت، به جلو ارسال کن و این بار او کشته شد و داود همسرش را به زنی گرفت. در این جا، رضا دست به پیشانی‌اش زد و گفت: انا لله و انا الیه راجعون. شما یکی از پیامبران خدا را متهم کردید که در نمازش، بی‌اعتنائی به خرج داد و به دنبال پرنده‌ای، به راه افتاد و دل به گناه و هوس داد و سبب کشته شدن یک بی‌گناه گردید!! پرسیدند: ای فرزند رسول خدا! پس گناه او چه بود؟ گفت: وای بر تو باد! داود گمان برده بود که خداوند مخلوقی داناتر از او نیافریده، پس خداوند دو فرشته فرو فرستاد و آنها از دیوار محراب او بالا آمدند و گفتند: ما دو نفر، خصم همدیگر هستیم و یکی از ما، بر دیگری ستم روا داشته است، میان ما به حق حکم کن! خلاف نگو و هر دوی ما را به راه حقیقت راهنمایی و ارشاد نما! و گفتند: به راستی این برادر من، نود و نه میش دارد و من فقط یک میش و آن را هم از من می‌خواهد، و به من ظلم می‌کند. داود بر علیه او عجله به خرج داد و گفت: اگر میش تو را مطالبه نموده، بر تو ستم روا داشته است و از شخص ادعاکننده شاهد نخواست و به طرف مقابل هم نگفت که در جواب چه دارد؟ خطای او، این حکمش بود، نه آن چه شما می‌گوئید، مگر نشنیده‌اید که

رسول الله فسا قصته مع أوريا ، فقال الرضا عليه السلام إن المرأة في أيام داود إذا مات بعلها أو قتل لا تتزوج بعده أبداً وأول من أباح الله عز وجل له أن يتزوج بامرأة قتل بعلها داود عليه السلام فذلك الذي شق على أوريا ، وأما محمد نبيه صلى الله عليه وآله وقول الله عز وجل له وتخفي في نفسك ما الله مبديه وتخشى الناس والله أحق أن تخشاه ، فإن الله عز وجل عرف نبيه صلى الله عليه وآله أسماء أزواجه في دار الدنيا وأسماء أزواجه في الآخرة وانهن أمهات المؤمنين واحد من سمي له زينب بنت جحش وهي يومئذ تحت زيد بن حارثة فأخفى صلى الله عليه وآله اسمها في نفسه ولم يبده له لكيلا يقول أحد من المنافقين أنه قال في امرأة في بيت رجل أنها أحد أزواجه من أمهات المؤمنين وخشي قول المنافقين ، قال الله عز وجل والله أحق أن تخشاه في نفسك وأن الله عز وجل ما تولى تزويج أحد من خلقه إلا تزويج حواء من آدم وزينب من رسول الله صلى الله عليه وآله وفاطمة من علي عليه السلام قال فبكى علي بن الجهم ، وقال يا بن رسول الله أنا نائب إلى الله عز وجل أن أنطق في أنبياء الله بعد يومي هذا إلا بما ذكرته .

٤ - حدثنا محمد بن ابراهيم (ره) ، قال حدثنا أحمد بن محمد الهمداني ، قال حدثنا علي بن الحسن بن فضال عن أبيه عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا عن أبيه موسى بن جعفر عن أبيه سيد الشهداء الحسين بن علي عن أبيه سيد الوصيين أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام ، قال ان رسول الله صلى الله عليه وآله خطبنا ذات يوم ، فقال أيها الناس انه قد أقبل إليكم شهر الله بالبركة والرحمة والمغفرة شهر هو عند الله أفضل الشهور ، وأيامه أفضل الأيام ، ولياليه أفضل الليالي ، وساعاته أفضل الساعات هو شهر دعيتم فيه إلى ضيافة الله وجعلتم فيه من أهل كرامة الله أنفسكم فيه تسبيح ونومكم فيه عبادة وعملكم فيه مقبول ودعاؤكم فيه مستجاب فاسألوا الله ربكم بنيات صادقة وقلوب طاهرة أن يوفقكم لصيامه وتلاوة كتابه ، فإن الشقي من حرم غفران الله في هذا الشهر العظيم واذكروا يجوعكم وعطشكم فيه جوع يوم القيامة وعطشه وتصدقوا على فقرائكم ومساكينكم ووقروا كباركم وارحموا صغاركم وصلوا أرحامكم واحفظوا ألسنتكم

خداوند فرموده است: ای داود! به راستی که ما تو را در روی زمین، خلیفه قرار دادیم. پس در میان مردم به درستی حکم کن، تا پایان آیه. گفت: ای فرزند رسول خدا! پس داستان او با اوریا چه بوده است؟ رضا فرمود: در زمان داود، شوهر هر زنی که می‌مُرد و کشته می‌شد، او دیگر ازدواج نمی‌نمود. اولین کسی که پس از قتل شوهر، خداوند مباح نمود ازدواج کند، داود بود و این امر بر اوریا سنگین بود. اما در خصوص پیامبر، گفته خداوند: که در دلت چیزی را پنهان می‌کنی که خداوند آن را آشکار می‌سازد، از خدا باید بررسی، چون موضوع این است که خداوند به پیامبر نام زنان او در دنیا را بیان نمود و فرمود که آنها مادر مؤمنان می‌باشند و زینب دختر جحش را یکی از آنها نام برد. زینب در آن روز، زن زید - پسر حارثه - بود. پیامبر، نام او در دلتش پنهان داشت و نگفت، تا منافقان برایش طعنه نزنند که زن شخص دیگر را در ردیف زنان خود نام می‌برد و مادر مؤمنان می‌شمرد. او از بدگویی منافقان هراس به خود راه داد و خداوند فرمود: باید در دل خودت، از خداوند هراس داشته باشی، و خداوند متصدی ازدواج کسی با کسی نگردید، جز حوا به آدم و زینب با رسول الله و فاطمه با علی. علی بن جهم در اینجا گریه کرد و گفت: ای فرزند رسول خدا! من از اینکه درباره پیامبران خداوند چیزی جز آنچه شما فرمودید، چیزی بگویم، به درگاه خداوند توبه پیشه می‌کنم.

۴ - حسن پسر فضال، از علی بن موسی الرضا و او از پدرانش از علی بن ابیطالب نقل می‌کند که رسول خدا، یک روز این خطبه را برای ما خواند: ای مردمان! همانا ماه خداوند، با برکت و رحمت و بخشش به شما روی آورده است، این، ماهی است که در نزد خداوند، بهترین ماه است و روزهای آن، بهترین روزها و شب‌هایش، عالی‌ترین شب‌ها و ساعت‌هایش بهترین ساعات. این ماهی است که شما در آن به مهمانی خداوند دعوت شده‌اید و برای کرامت، خداوند اهل می‌باشید. نفس‌های شما در آن، تسبیح است و خوابتان در آن عبادت می‌باشد. اعمالتان، مورد قبول است و دعاهای‌تان مورد استجاب است. از خداوند بخواهید که با نیت‌هایی درست و دل‌هایی پاکیزه شما را برای روزه داری آن و تلاوت قرآن موفق گرداند. بدبخت کسی است که در این ماه، از بخشش خداوند محروم گردد. با گرسنگی و تشنگی‌تان در این ماه، گرسنگی و تشنگی روز قیامت را به یاد بیاورید و بر فقیران و مسکینان خود، صدقه بدهید و به بزرگترها احترام نمائید و به کوچکترها ترحم روا دارید و صلوة رحم نمائید و زبان‌هاتان را نگاهدارید و از

وغيضوا عما لا يحل النظر إليه أبصاركم وعما لا يحل الاستماع إليه أسماعكم ومحننوا على أيتام الناس يتحنن على أيتامكم وتوبوا إلى الله من ذنوبكم وارفعوا إليه أيديكم بالدعاء في أوقات صلاتكم ، فإنها أفضل الساعات ينظر الله عز وجل فيها بالرحمة إلى عباده يجيبهم إذا تاجوه ويلببهم إذا نادوه ويعطيهم إذا سألوه ويستجيب لهم إذا دعوه ، أيها الناس إن أنفسكم مرهونة بأعمالكم فكفوها باستغفاركم وظهوركم ثقيلة من أوزاركم فخففوا عنها بطول سجودكم واعلموا أن الله تعالى ذكره أقسم بعزته أن لا يعذب المصلين والساجدين وأن لا يروعهم بالنار يوم يقوم الناس لرب العالمين ، أيها الناس من فطر منكم صائماً مؤمناً في هذا الشهر كان له بذلك عند الله عتق نسمة ومغفرة لما مضى من ذنوبه ، فقيل يا رسول الله وليس كلنا يقدر على ذلك ، فقال ﷺ اتقوا النار ولو بشق تمرة اتقوا النار ولو بشربة من ماء ، أيها الناس من حسن منكم في هذا الشهر خلقه كان له جواز على الصراط يوم تزل فيه الأقدام ، ومن خفف في هذا الشهر عما ملكت يمينه خفف الله عليه حسابه ، ومن كف فيه شره كف الله عنه غضبه يوم يلقاه ، ومن أكرم فيه يتيماً أكرمه الله يوم يلقاه ، ومن وصل فيه رحمة وصله الله برحمته يوم يلقاه ، ومن قطع فيه رحمة قطع الله عنه رحمه يوم يلقاه ومن تطوع فيه بصلاة كتب الله له براءة من النار ، ومن أدى فيه فرضاً كان له ثواب من أدى سبعين فريضة فيما سواه من الشهور ، ومن أكثر فيه من الصلوات على ثقل الله ميزانه يوم تحف الموازين ، ومن تلا فيه آية من القرآن كان له مثل أجر من ختم القرآن في غيره من الشهور ، أيها الناس إن أبواب الجنان في هذا الشهر مفتحة فاسألوا ربكم أن لا يفلقها عليكم وأبواب النيران مغلقة فاسألوا ربكم أن لا يفتحها عليكم والشياطين مغلولة فاسألوا ربكم أن لا يسلطها عليكم ، قال أمير المؤمنين عليه السلام فقلت يا رسول الله ما أفضل الأعمال في هذا الشهر ، فقال يا أبا الحسن أفضل الأعمال في هذا الشهر الورع عن محارم الله عز وجل ، ثم بكى فقلت يا رسول الله ما يبكيك ، فقال يا علي أبكي لما يستحل منك في هذا الشهر كأنني بك وأنت تصلي لربك ، وقد انبعث أشقى الأولين والآخرين شقيق عاقر ناقه ثمود فضربك ضربة على قرنك

چیزی که خداوند دیدن آن را حرام نموده، چشم پوشی کنید و چیزی را که شنیدنش را حلال ننموده، گوش بگیرید. بر ایتم مهر و محبت نمائید، تا بر ایتم شما، مهر ورزیده شود. از گناهاتان به خدا توبه آورید و گاه نمازها، دست بر بردارید که آن بهترین ساعت هاست که خداوند در آن، با نظر لطفش به بندگانش نگاه می‌کند و به مناجات‌شان پاسخ می‌دهد و فریاد آنها را لیبیک می‌گوید و درخواست‌شان را عطا می‌نماید. ای مردم! وجود شما، رهین کارهای شماست، با استغفار، آن را خلاص نمائید. دوش‌های شما، از گناهاتان سنگین است، با سجده‌های طولانی، آنها را سبک نمائید و بدانید که خداوند به عزت‌ش سوگند یاد کرده است نمازگزاران و سجده‌کنندگان را عذاب ننماید و در روز قیامت آنها را به ترس و وحشت نیندازد. ای مردم! هر یک از شما که روزه داری را افطار دهد، در این ماه، در نزد خداوند، ثواب آزاد کردن یک بنده را دارد و گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود. گفتند: ای رسول خدا! همه ما توانائی افطار دادن را نداریم. فرمود: از خدا بترسید، اگر چه با نیم خرمائی باشد و اگر به جرعه‌ای آب. ای مردمان! هر کس که در این ماه خوش رفتار باشد، رفتارش جواز گذشتن او از پل صراط باشد، در روزی که گامها همگی بلغزد. در این ماه، هر کس که بر زیر دستانش سخت نگیرد، خداوند حسابش را سخت نگیرد و هر کس که شر خود را باز دارد، خداوند در روزی که ملاقاتش نماید، خشم خود را از او باز می‌دارد. در این ماه، هر کس که یتیمی را گرامی دارد، خداوند در روز ملاقاتش، او را گرامی می‌دارد و هر کس که صلّه رحم نماید، با رحمت خود به او صلّه می‌نماید و هر کس که قطع رحم نماید، در روز ملاقاتش، از او قطع می‌کند. در این ماه، هر کس که نمازی مستحب به جای آورد، خداوند برات رهایی از آتش را به او می‌دهد و هر کس که واجبی را به جای آورد، ثواب کسی را دارد که در ماه‌های دیگر، هفتاد واجب انجام داده است. هر کس در این ماه، بر من صلوات بفرستد، روزی که میزان‌ها سبک خواهد بود، خداوند، میزان او را سنگین می‌کند. هر کس که در آن، یک آیه قرآن بخواند، مانند کسی است که در ماه‌های دیگر، یک ختم قرآن نموده است. ای مردم! درهای بهشت، در این ماه باز است. از خداوند بخواهید آن را به روی شما نبندد. در این ماه، درهای جهنم بسته است، از خداوند بخواهید آن را به روی شما نگشاید. شیطان‌ها نیز در این ماه به بند کشیده شده‌اند، از خداوند بخواهید آنها را دیگر بر شما مسلط نگردانند. امیر المؤمنین گوید: در این حال، من برخاسته و گفتم: ای پیامبر خدا! بهترین عمل در این ماه چیست؟ فرمود: ورع از آنچه خدای حرام کرده، بهترین

فغضب منها لحيتك ، قال أمير المؤمنين عليه السلام قلت يا رسول الله وذلك في سلامة من ديني ، فقال في سلامة من دينك ، ثم قال عليه السلام يا علي من قتلك فقد قتلتني ومن أبغضك فقد أبغضني ومن سبك فقد سبني لأنك مني كنفسي وروحك من روحي وطينتك من طينتي إن الله تبارك وتعالى خلقني وإياك واصطفاني وإياك واختارني للنبوّة واختارك للإمامة فمن أنكر إمامتك فقد أنكر نبوتي يا علي أنت وصيي وأبو ولدي وزوج ابنتي وخليفتي على أمتي في حياتي وبمسد موتي أمرك أمري ونهيك نهبي أقسم بالذي بعثني بالنبوّة وجعلني خير البرية إنك لحجة الله على خلقه وأمينه على سره وخليفته على عباده .

المجلس الحادي والعشرون

يوم الجمعة سلخ شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا محمد بن عمر البغدادي الحافظ ، قال حدثنا عبد الله بن يزيد ، قال حدثنا محمد بن ثواب ، قال حدثنا اسحاق بن منصور عن كادح يعني أبي جعفر البجلي عن عبد الله بن لهيعة عن عبد الرحمن يعني ابن زياد عن سلمة بن يسار عن جابر بن عبد الله ، قال لما قدم علي عليه السلام على رسول الله صلى الله عليه وآله بفتح خيبر ، قال له رسول الله لولا أن تقول فيك طوائف من أمتي ما قالت النصراني للمسيح عيسى بن مريم لقلت فيك اليوم قولاً لا تمر ببلد إلا أخذوا التراب من تحت رجلك ومن فضل طهورك يستشفوا به ، ولكن حسبك أن تكون مني وأنا منك ترثني وأرثك وإنك مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي وإنك تبه ذمتي وتقاتل على سنتي وإنك غداً على الحوض خليفتي وإنك أول من يرد على الحوض وإنك أول من يكسى معي وإنك أول داخل الجنة من أمتي وإن شيعتك على منابر من نور مبيضة وجوههم حولي أشفع لهم ويكونوا غداً في الجنة جيرانني وإن حربك حربك وسلمك سلمك وإن سرك سرّي وعلايتك

عمل این ماه است. پس آن گاه گریه کرد. گفتم: ای رسول خدا! چرا گریه می‌کنید؟ برای چیزی از تو که در این ماه حلالش می‌شمارند. گویا می‌بینم تو را که برای پروردگارت نماز می‌گذاری و شقی‌ترین شخص از اولین و آخرین که پی‌کننده‌ی ناقه‌ی نمود است، برانگیخته می‌گردد و بر فرقی تو ضربتی وارد می‌کند و ریشت را با خونت خضاب می‌کند. امیرالمؤمنین گفت: پرسیدم ای رسول خدا، آیا در آن وقت، دین من سالم خواهد بود؟ فرمود: با سلامتی دینت اتفاق خواهد افتاد. سپس فرمود: ای علی! هر کس که تو را به قتل برساند، مرا کشته است و هر کس که تو را خشمگین نماید، مرا به خشم آورده است. براستی که خداوند، مرا با تو آفریده و مرا با تو برگزیده و مرا برای نبوت اختصاص داده و تو را برای امامت. هر کسی که منکر امامت تو باشد، منکر نبوت من است. ای علی! تو وصی من هستی و پدر فرزندانم و شوهر دخترم و خلیفه من بر امتم، در زنده بودن خودم و پس از مرگ. فرمان تو، فرمان من است و نهیت، نهی من. به خدائی که مرا به نبوت برانگیخته است، تو بهترین خلق خدائی و حجت خداوند بر مخلوقات و امامت دار او و خلیفه‌اش بر بندگان.

مجلس بیت و یکم اواخر رمضان سال ۳۶۷

۱- ابن زیاد، از سلمه پسر یسار، از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که: زمانی که علی بشارت فتح قلعه‌ی خیبر را به پیامبر آورد، رسول خدا به او فرمود: اگر گروهی از امت آنچه را که نصاری درباره‌ی عیسی بن مریم گفتند، نمی‌گفتند، امروز درباره‌ی تو چیزی می‌گفتم که در اثر آن، از هر جمعی که عبور نمائی، خاک زیر پایت گردند و مازاد آب وضویت را برای شفا بر بگیرند. در حق تو، همین بس که تو از من هستی و من از تو. تو از من ارث می‌بری و من از تو ارث می‌برم و نسبت تو با من، همچون نسبت هارون است با موسی، جز اینکه پیامبری بعد از من نخواهد بود. تو هستی کسی که ذمه‌ی مرا بری می‌کند و کسی که در راه سنت من، نبرد می‌کند و فردای قیامت، بر سر حوض کوثر، خلیفه من خواهی بود. تو اولین کسی هستی که در سر حوض، بر من وارد خواهی شد و اولین کس که همراه من، لباس بر تن خواهی نمود. از امتم اولین کسی هستی که وارد بهشت خواهی شد و شیعیان بر منبرهائی از نور، با صورت‌هائی سفید، پیرامون من خواهند بود و من آنها را شفاعت خواهم نمود. به درستی که جنگ تو، جنگ من است و صلح تو، صلح من.

علانيتي وإن سريرة صدرك كسريرتي وإن ولدك ولدي وإنك تنجز عداتي وإن الحق معك وإن الحق على لسانك وقلبك وبين عينيك الإيمان مخالط لحك ودمك كما خالط لمي ودمي وإنه لن يرد على الحوض مبعوض لك ولن يغيب عنه محب لك حتى يرد الحوض معك ، قال فخر علي عليه السلام ساجداً ثم قال الحمد لله الذي أنعم عليّ بالإسلام وعلمني القرآن وحببني إلى خير البرية خاتم النبيين وسيد المرسلين إحساناً منه وفضلاً منه عليّ ، قال قال النبي صلى الله عليه وآله لولا أنت لم يعرف المؤمنون بعدي .

٢ - حدثنا أحمد بن الحسن القطان ، قال حدثنا العباس بن الفضل المقرئ ، قال حدثنا علي بن الفرات الأصهباني ، قال حدثنا أحمد بن محمد البصري ، قال حدثنا جنبد بن والقي ، قال حدثنا علي بن حماد عن سعيد عن ابن عباس أنه مر بجلس من مجالس قريش وهم يسبون علي بن أبي طالب عليه السلام فقال لقائده ما يقول هؤلاء ، قال يسبون علياً ، قال قربني إليهم فلما ان وقف عليهم ، قال أيكم الساب الله ، قالوا سبحان الله ومن يسب الله فقد أشرك بالله ، قال فأيكم الساب رسول الله صلى الله عليه وآله ، قالوا ومن يسب رسول الله فقد كفر ، قال فأيكم الساب علي ابن أبي طالب صلوات الله وسلامه ، قالوا قد كان ذلك ، قال فاشهد بالله واشهد الله لقد سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول من سب علياً فقد سبني ومن سبني فقد سب الله عز وجل ثم مضى ، فقال لقائده فهل قالوا شيئاً حين قلت لهم ما قلت ، قال ما قالوا شيئاً ، قال كيف رأيت وجوههم ، قال نظروا إليك بأعين محرمة نظرتيوس إلى شفار الجازر ، قال زدني فداك أبوك ، قال خزر الحواجب ناكسوا رقابهم (أذقناهم) نظر الذليل إلى العزيز القاهر ، قال زدني فداك أبوك ، قال ما عندي غير هذا ، قال لكن عندي أحياناً خزي على أمواتهم والميتون فضيحة للغابر .

٣ - حدثنا أبي (ره) ، قال حدثنا سعد بن عبد الله عن أحمد بن محمد بن عيسى عن علي بن الحكم عن مثنى الحناط عن أبي بصير عن الصادق جعفر بن محمد

رازِ تو، راز من است و آشکارِ تو، آشکار من، فرزندان تو، فرزندان من هستند و تو هستی کسی که وعده مرا قطعی می‌کنی. حق، همراه توست و بر زبان تو و دلت جاری می‌گردد و میان چشمهایت می‌درخشد. ایمان، با گوشت و خون تو آمیخته است، چنان که با گوشت و خون من آمیخته است، دشمن تو بر حوض من وارد نخواهد شد و دوست تو پنهان نشود، تا همراه تو بر حوض وارد شود. راوی گوید: در این حال، علی با صورت به سجده افتاد و گفت: سپاس خدای را که نعمت مسلمانی را به من ارزانی داشت و قرآنم آموخت و مرا محبوب بهترین بندگانش نمود که خاتمه بخش پیامبران و فرستادگان اوست و از احسان و تفضّل خود به من می‌گوید. پیامبر فرمود: اگر تو نبودی، پس از من، مؤمنان شناخته نمی‌شدند.

۲ - علی پسر حماد، از سعید از ابن عباس نقل کرد که او بر مجلسی از مجالس قریشیان گذر نمود و دید علی را سب می‌نمایند. از همراه خود پرسید: چه می‌گویند؟ گفت: به علی بد و بیراه می‌گویند. گفت: مرا به پیش آنها ببر. چون کنار آنها ایستاد، گفت: کدامیک از شما به خداوند دشنام می‌دهد؟ گفتند: پاک و منزّه است خداوند، هر کس که دشنام به خدای دهد، مشرک است. گفت: کدامیک از شماها به رسول خداوند دشنام می‌دهد؟ گفتند: هر کس که به رسول خدا دشنام دهد، او کافر است. گفت: کدامیک از شما یان، علی بن ابیطالب را سب می‌نمایند؟ گفتند: بسیاری از ما. گفت: خدا را شاهد می‌گیرم و به او شهادت درست می‌دهم که به تحقیق، از رسول خدا شنیدم که فرمود: هر کس که علی را سب نماید، مرا سب نموده و هر کس که مرا سب نماید، خدا را سب نموده است و آن گاه از همراهش پرسید: من وقتی این را گفتم، آنها چه گفتند؟ گفت: چیزی نگفتند. پرسید: صورتهای آنها را چگونه دیدی؟ گفت: با چشمانی قرمز به تو می‌نگریستند، مانند نگاه کردن بُزها به چاقوی یک قصاب! دیگر باز بگو. گفت: ابروانشان در هم بود و نگاهشان به پائین، مانند نگاه یک ذلیل بر عزیز، گفت: ای پدرم به فدایت، باز هم بگو. گفت: جز این چیزی ندارم. گفت: اما من خودم می‌گویم که زندگان آنان، ننگ مردگانشان می‌باشند و مردگانشان، حاصل رسوائی بازماندگانشان.

۳ - ابی بصیر از صادق جعفر بن محمد روایت می‌کند که شنیدم: هر کس که چهار

عنه ، قال سمعته يقول من صلى أربع ركعات بمائتي مرة قل هو الله أحد في كل ركعة خمسين مرة لم ينتقل وبينه وبين الله عز وجل ذنب إلا غفر له .

٤ - حدثنا محمد بن أحمد بن الوليد (ره) ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن ابراهيم بن هاشم عن محمد بن أبي عمير عن زيد الشحام عن الصادق جعفر بن محمد عنه ، قال : ما من عبد يقول كل يوم سبع مرات أسأل الله الجنة وأعوذ بالله من النار إلا قالت النار يا رب أعذه مني .

٥ - حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى المطار ، قال حدثنا سعد بن عبد الله عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن أبي عمير عن معاوية بن وهب عن معاذ بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد (ع) ، قال اصبر على أعداء النعم فإنك لن تكافي من عصى الله فيك بأفضل من أن تطيع الله فيه .

٦ - حدثنا الحسين بن أحمد بن ادريس ، قال حدثنا أبي عن محمد بن الحسين ابن أبي الخطاب عن محمد بن أبي عمير عن جعفر الأزدي عن عمرو بن أبي المقدم ، قال سمعت أبا جعفر الباقر عنه يقول : من قرأ آية الكرسي مرة صرف الله عنه ألف مكروه من مكروه الدنيا وألف مكروه من مكروه الآخرة ، أليس مكروه الدنيا الفقر وأليس مكروه الآخرة عذاب القبر .

٧ - حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب ، قال حدثنا محمد بن عبد الله ابن جعفر بن جامع الحميري ، قال حدثنا أحمد بن محمد عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن سيف بن عميرة عن مدرك بن الهزاهز ، قال قال الصادق جعفر بن محمد عنه يا مدرك رحم الله عبداً اجتر مودة الناس إلينا فحدثهم بما يعرفون وترك ما ينكرون .

٨ - حدثنا أبي ، قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن هشام بن سالم عن الصادق جعفر بن محمد عنه ، قال إن داود خرج ذات يوم يقرأ الزبور وكان إذا قرأ الزبور لا يبقى جبل ولا حجر ولا طائر ولا سبغ إلا جاوبه فما زال يمر حتى انتهى إلى جبل ، فإذا على ذلك الجبل نبي

رکعت نماز بگذارد همراه دوستان «قل هو الله احد»، در هیچ رکعتی پنجاه «قل هو الله» را تمام نمی‌کند، مگر اینکه تمام گناهایش بخشیده می‌شود.

۴ - زید سخّام، از امام صادق نقل می‌کند که فرمود: هیچ بنده‌ای در روز، هفت بار نمی‌گوید خداوند! بهشت را از تو می‌خواهم و از جهنم به تو پناه می‌برم، مگر اینکه آتش می‌گوید خداوند! او را از من پناه بده!

۵ - معاذ، پسر مسلم از صادق جعفر بن محمد نقل می‌کند که فرمود: بر دشمن داندگان نعمت‌ها، صبر پیشه کن، زیرا بهترین پاسخت برای کسانی که در راه تو، خدا را معصیت می‌نمایند، این است که تو اطاعت خدا را برای او نمائی.

۶ - عمر پسر ابی المقدم گوید، از ابا جعفر باقر شنیدم که فرمود: هر کس که «آیه الکرسی» را یک بار بخواند، خداوند، هزار بد از بد های دنیا و آخرت را از او دور می‌کند آسانترین بد دنیوی «فقر» است و آسانترین بد اخروی، عذاب قبر.

۷ - مدرک پسر هزهاز گوید امام صادق فرمود: ای مدرک! خدای بیخشايد بنده‌ای را که مردمان را به دوستی ما جلب کند و آنچه را که می‌فهمد، برای آنها نقل کند و آنچه را انکار می‌نمایند، رها کند.

۸ - ابی عمیر از هشام، پسر سالم نقل می‌کند که فرمود: داود یک روز در حالی که داشت زبور می‌خواند، بیرون رفت. او هر گاه که زبور می‌خواند، در کوه سنگ و پرند و درنده‌ای نمی‌ماند، مگر اینکه هم آوایش می‌شد. او ادامه داد، تا به کوهی رسید که بر حسب اتفاق، بر بلندای آن کوه، پیامبری به نام «حزقیل» خانه داشت. وقتی آوای

عابدين يقال له حزقييل فلما جمع دوى الجبال وأصوات السباع والطيور علم أنه داود
 عليه السلام فقال داود يا حزقييل أتأذن لي فأصعد اليك ، قال لا فبكى داود عليه السلام
 فأوحى الله جل جلاله اليه يا حزقييل لا تعير داود عليه السلام وسلني العافية ، فقام
 حزقييل فأخذ بيد داود فرفعه اليه فقال داود يا حزقييل هل هممت بخطيئة قط ،
 قال لا فقال فهل دخلك المعجب بما أنت فيه من عبادة الله عز وجل قال لا قال
 فهل ركنت إلى الدنيا فأحببت أن تأخذ من شهوتها ولذتها ، قال بلى ربما عرض
 بقلبي قال فماذا تصنع إذا كان ذلك ، قال ادخل هذا الشعب فاعتبر بما فيه ، قال
 فدخل داود النبي عليه السلام فإذا سرير من حديد عليه جمجمة بالية وعظام
 فانية وإذا لوح من حديد فيه كتابة فقرأها داود عليه السلام فإذا هي أنا أروى ابن
 أسلم ملكت ألف سنة وبنيت ألف مدينة وافتضضت ألف بكر فإذا كان آخر
 عمري ان صار التراب فراشي والحجارة وسادتي والديدان والحيات جيرانني فمن
 رأني فلا يفتر بالدنيا .

٩ - حدثنا أحمد بن زياد ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه ، قال
 حدثنا أبو أحمد محمد بن زياد الأزدي عن ابان بن عثمان وغيره عن الصادق
 جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عليه السلام ، قال خطب أمير المؤمنين علي بن أبي
 طالب عليه السلام للناس يوم الفطر فقال : أيها الناس إن يومكم هذا يوم يثاب فيه
 المحسنون ويحسر فيه المسيئون وهو أشبه يوم بيوم قيامتكم فاذكروا بخروجكم
 من منازلكم إلى مصلاكم خروجكم من الأجداث إلى ربكم واذكروا بوقوفكم
 في مصلاكم وقوفكم بين يدي ربكم واذكروا برجوعكم إلى منازلكم رجوعكم
 إلى منازلكم في الجنة أو النار ، واعلموا عباد الله إن أدنى ما للصائمين والصائمات
 أن يتأدبهم ملك في آخر يوم من شهر رمضان ابشروا عباد الله فقد غفر لكم ما
 سلف من ذنوبكم فانظروا كيف تكونون فيما تستأنفون ، وقال الصادق جعفر
 ابن محمد عليها السلام لبعض أصحابه إذا كانت ليلة الفطر فصل المغرب ثلثاً ثم
 أسجد وقل في سجودك يا ذا الطول يا ذا الحول يا مصطفى محمد وناصره صل على

سنگ‌های کوه و آواز درندگان و پرندگان را شنید، فهمید که داود می‌آید. داود گفت: ای حزقیل! آیا اجازه می‌دهی بر بلندای کوه، پیش تو بیایم؟ گفت: نه! داود گریه کرد. خداوند به حزقیل وحی فرستاد که: داود را خوار نکن و عافیت را از من طلب کن! حزقیل بلند شده، دست داود را گرفت و او را بالا برد. داود گفت: ای حزقیل! آیا نیت گناه کرده‌ای؟ گفت: نه. گفت: آیا تا حالا، از عبادت خداوند، دچار عجب و خود بزرگ بینی نشده‌ای؟ گفت: نه! پرسید: آیا دل به دنیا داده و طلب لذت و شهوت نموده‌ای؟ گفت: آری، بسیار شده که این از دلم خطور نموده است. گفت: در مواقع آمدن این اندیشه، چه می‌کنی؟ گفت: وقتی چنین می‌شود، به وسط درّه این کوه رفته و عبرت آموخته‌ام. داود به وسط آن درّه رفت و تختی از آهن دید که زیر آن، کاسه سری پوسیده وجود داشت و استخوان‌هایش پوسیده بود. لوح آن آهن، دارای نوشته‌ای بود که داود آن را خواند. در آن چنین نوشته شده بود: من اروی، پسر سلم هستم. هزار سال سلطنت نمودم، هزار شهر ساختم، هزار دختر را به زنی گرفتم، ولی در پایان، خاک بستم شد و سنگ‌ها بالشم، گرم‌ها و مارها همتشیم شدند. هر کس که مرا ببیند، هرگز، فریب دنیا را نخورد.

۹- عبدالله فضل هاشمی، از صادق جعفر بن محمد و او از پدرش و او از جدش نقل کرد که امیرالمؤمنین علی، در روز فطر برای مردمان، خطبه‌ای خواند و گفت: ای مردمان! در چنین روزی، به نیک کرداران ثواب می‌دهند و بد کرداران ضرر می‌کنند. این روز، شبیه روزی است از قیامت؛ با بیرون آمدن خود از خانه به محلّ نماز گذاردن، خروج‌تان از قبرهای‌تان به حضور خداوند را یاد کنید و با ایستادن خود در محلّ نماز، ایستادن خود در برابر خداوند را یاد کنید. با بازگشت خود به خانه‌ها، بازگشت خود به منزل‌های بهشت یا جهنّم را یاد بیاورید. ای بندگان خدا! بدانید که کمترین پاداش مرد و زن روزه گیرنده آن است که فرشته‌ای، در روز آخر ماه رمضان، ندا می‌دهد که: بشارت باد که بندگان خدا آمرزیده شدند، آنچه از گناهان گذشته انجام داده بودند، بخشیده شده، به هوش باشید که در آینده چگونه عمل خواهید کرد. امام صادق جعفر بن محمد - که سلام خدا بر هر دو شان باد - به یکی از اصحاب خود گفت: وقتی شب عید فطر می‌شود، نماز مغرب را به جا بیاور و سجده بگذار و در آن، چنین بگو: یا ذالطّول یا مصطفی محمد و ناصره، صلّ علی محمد و آل محمد و اغفر لی کُلّ ذنب اذنبته و نسیته و

محمد وآل محمد واغفر لي كل ذنب أذنبته ونسيته وهو عندك في كتاب مبين ثم تقول مائة مرة أتوب إلى الله، وكبر بعد المغرب والعشاء الآخرة وصلاة الغداء وصلاة العيد كما تكبر أيام التشريق تقول الله أكبر الله أكبر لا إله إلا الله والله أكبر الله أكبر والله الحمد الله أكبر على ما هدانا والحمد لله على ما أبلانا ولا تقل فيه ورزقنا من بهيمة الأنعام، فإن ذلك إنما هو في أيام التشريق.

المجلس الثاني والعشرون

يوم العيد غرة شهر شوال سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي، قال حدثنا أبي، قال حدثنا علي بن محمد بن قتيبة عن حمدان بن سليمان عن نوح بن شعيب عن محمد بن اسماعيل بن بزيع عن صالح بن عقبة عن علقمة ابن محمد الحضرمي عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام عن أبيه عن آباءه عليهم السلام، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، قال الله جل جلاله عبادي كلكم ضال إلا من هديته وكلكم فقير إلا من أغنيته وكلكم مذنب إلا من عصمته.

٢ - حدثنا أبي، قال حدثنا علي بن محمد بن قتيبة عن حمدان بن سليمان عن نوح بن شعيب عن محمد بن اسماعيل عن صالح بن عقبة عن علقمة عن الصادق جعفر بن محمد، قال جاء اعرابي إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فادعى عليه سبعين درهماً ثمن ناقة، فقال له النبي صلى الله عليه وآله وسلم يا اعرابي ألم تستوف مني ذلك، فقال لا، فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم إني قد أوفيتك، قال اعرابي قد رضيت برجل يحكم بيني وبينك، فقام النبي صلى الله عليه وآله وسلم معه فتحاكا إلى رجل من قريش، فقال الرجل للاعرابي ما تدعي على رسول الله، قال سبعين درهماً ثمن ناقة بعثها منه، فقال ما تقول يا رسول الله، فقال قد أوفيتك، فقال القرشي قد أقررت له يا رسول الله بحقه فإما أن تقيم شاهدين يشهدان بأنك قد أوفيتك، وإما أن توفيه السبعين التي يدعيها

هو عندک فی کتاب مبین». پس از آن، صد بار بگو: و اتوبُّ الی اللّٰه. و پس از نمازِ مغرب و عشاء، نماز صبح و نماز عید را به جا آور و در آن، تکبیرهای ایّام تشریق را بخوان و بگو: «اللّٰه اکبر لا اله الا اللّٰه و اللّٰه اکبر اللّٰه اکبر و لله الحمد، اللّٰه اکبر علی ما هدانا و الحمد لله علی ما ابلانا»، و رزقتنا من بهیمة الانعام را نگو که آن، مخصوص ایّام تشریق است.

مجلس بیست و دوم آغاز شوال ۳۶۷

۱ - محمد حضر می، از صادق جعفر بن محمد نقل می کند از پدرش از پدراناش که رسول خدا فرمود: خداوند می فرماید: ای بندگان من! همه شما گمراه هستید، مگر کسی که من او را هدایت کرده‌ام و همه شما فقیر هستید، مگر کسی که من او را بی نیازی بخشیده‌ام و همه شما گناه پیشه‌اید، مگر کسی که من او را پاکی عنایت کرده‌ام.

۲ - عقبه پسر علقمه، از صادق جعفر بن محمد نقل می کند: عرب بیابانگردی نزد پیامبر آمد و ادعا کرد که از بابت شتر، هفتاد درهم از او طلب دارد. پیامبر به او گفت: آیا آن را از من نگرفتی؟ گفت: نه! گفت: من آن را به تو دادم. عرب گفت: من راضی هستم که شخصی میان من و شما حکم کند. پیامبر با او به نزد یکی از قریشیان آمد. قریشی به عرب گفت: به پیامبر خدا چه ادعائی داری؟ گفت: هفتاد درهم پول یک شتر که به او فروخته‌ام. گفت: ای پیامبر خدا، تو چه می گوئی؟ گفت: آن را پرداخت کرده‌ام. قریشی گفت: ای رسول خدا! شما بر طلب داشتن او اقرار نمودید، بنابراین، باید دو نفر را به عنوان شاهد بیاورید، تا اثبات شود که پرداخته‌اید، یا اینکه هفتاد درهم به او بدهید. پیامبر خشمناک برخاست و در حالی که عبایش را می کشید، گفت: به خدا قسم، نزد کسی خواهم رفت که با حکم خداوند میان ما حکم نماید. و همراه مرد عرب، نزد علی

عليك ، فقام النبي ﷺ مغضباً يجر رداءه وقال والله لأقصدن من يحكم بيننا بحكم الله تعالى ذكره فتعالم معه إلى أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ﷺ ، فقال للاعرابي ما تدعي على رسول الله ﷺ ، قال سبعين درهماً ثمن ناقة بعثها منه ، قال ما تقول يا رسول الله ، قال قد أوفيته ، قال يا اعرابي إن رسول الله ﷺ يقول قد أوفيتك فهل صدق ، فقال لا ما أوفاني فأخرج أمير المؤمنين ﷺ سيفه من غمده وضرب عنق الاعرابي ، فقال رسول الله ﷺ لم قتلته الاعرابي ، قال لأنه كذبتك يا رسول الله ومن كذبتك فقد حل دمه ووجب قتله فقال النبي ﷺ يا علي والذي بعثني بالحق نبياً ما أخطأت حكم الله تبارك وتعالى فيه فلا تمد إلى مثلها .

٣ - حدثنا أبي ، قال حدثنا علي بن محمد بن قتيبة عن حمدان بن سليمان عن نوح بن شعيب عن محمد بن اسماعيل عن صالح عن علقمة ، قال قال الصادق جعفر بن محمد عليها السلام وقد قلت له يا بن رسول الله أخبرني عن تقبل شهادته ومن لا تقبل ، فقال يا علقمة كل من كاث على فطرة الإسلام جازت شهادته ، قال فقلت له تقبل شهادة مقترف للذنوب ، فقال يا علقمة لو لم تقبل شهادة المقترفين للذنوب لما قبلت إلا شهادات الأنبياء والأوصياء لأنهم هم المعصومون دون سائر الخلق فمن لم تره بعينك يرتكب ذنباً أو لم يشهد عليه بذلك شاهدان فهو من أهل العدالة والستر وشهادته مقبولة ، وإن كان في نفسه مذنباً ومن اغتابه بما فيه فهو خارج عن ولاية الله عز وجل داخل في ولاية الشيطان ، ولقد حدثني أبي عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ان رسول الله ﷺ قال من اغتاب مؤمناً بما فيه لم يجمع الله بينها في الجنة أبداً ومن اغتاب مؤمناً بما ليس فيه انقطعت العصمة بينها ، وكان المقتاب في النار خالداً فيها وبئس المصير قال علقمة فقلت للصادق ﷺ يا بن رسول الله ان الناس ينسبوننا إلى عظام الأمور وقد ضاقت بذلك صدورنا ، فقال ﷺ يا علقمة ان رضا الناس لا يملك وألسنتهم لا تضبط وكيف تسلمون بما لم يسلم منه أنبياء الله ورسله وحجج الله

آمد و علی از عرب پرسید چه ادعائی درباره رسول خدا داری؟ گفت: از بابت فروختن شتری، هفتاد درهم طلب دارم. گفت: ای پیامبر خدا، شما چه می‌گوئید؟ گفت: پولش را پرداخته‌ام. گفت: ای عرب! رسول خدا می‌گوید آن را پرداخت کرده است، آیا راست می‌گوید؟ گفت: نه، به من پرداخت نکرده است. علی، در دم شمشیر کشید و گردن او را زد پیامبر گفت: عرب را چرا کشتی؟ گفت: به خاطر اینکه شما را تکذیب نمود. و هر کس که شما را تکذیب کند، خون او حلال است و قتلش واجب. پیامبر گفت: یا علی! سوگند به خدائی که مرا به حق مبعوث نموده، تو از حکم خداوند خطا ننمودی، ولی دیگر چنین نکن!

۳ - صالح از علقمه نقل می‌کند که به صادق جعفر بن محمد گفتم: ای فرزند رسول خدا! به من خبر بده، از کسی که شهادتش قبول می‌شود و کسی که شهادتش پذیرفته نمی‌گردد. گفت: ای علقمه! هر کسی که بر فطرت اسلام برقرار باشد، شهادتش پذیرفته می‌گردد. پرسیدم: آیا شهادت گناهکاران نیز پذیرفته می‌شود؟ گفت: اگر بنا باشد شهادت گناهکاران پذیرفته نشود، در آن صورت، جز شهادت انبیا و اوصیا که از گناه معصوم‌اند، نباید شهادتی پذیرفته گردد. هر کسی را که با چشم خود ندیده‌ای گناه کند، و یا دو نفر به بی‌گناهی او شهادت بدهند، او از اهل عدالت و آبرومند است و شهادتش پذیرفته می‌گردد، هر چند که پیش خودش، گناه پیشه باشد. هر کس که چنین شخصی را غیبت نماید، از خدا جدا شده و به شیطان وصل شده است. پدرم از پدرش برای من نقل کرد که رسول خدا می‌فرمود: هر کس مؤمنی را به صفتی که در اوست، غیبت نماید، خداوند میان او و بهشت، در یک جا جمع نمی‌آورد و هر کس که به مؤمنی بدی نسبت دهد، که در او نباشد، پاکی از میان آنها می‌رود و غیبت کننده در آتش جهنم ابدی خواهد بود، چه بد جایگاهی! علقمه گفت: ای فرزند رسول خدا! مردم ما را به گناهان بزرگ نسبت می‌دهند و ما ناراحت هستیم. گفت: ای علقمه! رضایت مردم را نمی‌توان کسب کرد و زبان‌شان را نمی‌توان بست. چطور می‌خواهید از چیزی سالم بمانید که حتی پیامبران خدا نیز از آن در امان نبوده‌اند و نه حتی فرستادگان و حجّت‌هایش. مگر یوسف را به زنا متهم ننمودند؟ مگر ایوب را با گرفتاری گناه خود متهمش ننمودند؟ مگر داود را متهم نمودند که به دنبال کبوتری رفت و زن او را دید و دلدادۀ او شد و شوهر او را

عليهم السلام ألم ينسبوا يوسف عليه السلام إلى أنه همّ بالزنا ألم ينسبوا أيوب عليه السلام إلى أنه ابتلى بذنوبه ، ألم ينسبوا داود إلى أنه تبع الطير حتى نظر إلى امرأة اوريا فهاها وانه قدم زوجها أمام التابوت حتى قتل ثم تزوج بها ، ألم ينسبوا موسى إلى أنه عين وآذوه حتى برأه الله مما قالوا وكان عند الله وجيبها ، ألم ينسبوا جميع أنبياء الله إلى أنهم سحرة طلبه الدنيا ، ألم ينسبوا مريم بنت عمران عليها السلام إلى أنها حملت بعميسى من رجل نجار اسمه يوسف ، ألم ينسبوا نبينا محمد صلى الله عليه وآله إلى أنه شاعر مجنون ، ألم ينسبوه إلى أنه هوى امرأة زيد بن حارثة فلم يزل بها حتى استخلصها لنفسه ، ألم ينسبوه يوم بدر إلى أنه أخذ لنفسه من المغنم قطعة حراء حتى أظهره الله عز وجل على القطيفة وبره نبيه صلى الله عليه وآله من الحيانة وأنزل بذلك في كتابه وما كان لنبي أن يفل ومن يغفل يأت بما غل يوم القيامة ، ألم ينسبوه إلى أنه صلى الله عليه وآله ينطق عن الهوى في ابن عمه علي عليه السلام حتى كذبهم الله عز وجل فقال سبحانه وما ينطق عن الهوى ان هو إلا وحي يوحى ، ألم ينسبوه إلى الكذب في قوله انه رسول من الله عليهم حتى أنزل الله عز وجل عليه ولقد كذبت رسل من قبلك فصبروا على ما كذبوا واوذوا حتى أتاهم نصرنا ، ولقد قلل يوماً عرج بي البارحة إلى السماء فقليل والله ما فارق فراشه طول ليلته وما قالوا في الأوصياء أكثر من ذلك ، ألم ينسبوا سيد الأوصياء عليه السلام إلى أنه كان يطلب الدنيا والملك وانه كان يؤثر الفتنة على السكون وانه يسفك دماء المسلمين بغير حلها وانه لو كان فيه خير ما أمر خالد بن الوليد بضرب عنقه ، ألم ينسبوه إلى أنه صلى الله عليه وآله أراد أن يتزوج ابنة أبي جهل على فاطمة عليها السلام ، وان رسول الله شكاه على المنبر إلى المسلمين فقال ان علياً يريد أن يتزوج ابنة عدو الله على ابنة نبي الله ألا ان فاطمة بضمة مني فمن آذاها فقد آذاني ومن سرها فقد سرني ومن غاظها فقد غاظني ، ثم قال الصادق عليه السلام يا علقمة ما أعجب أقاويل الناس في علي عليه السلام كم بين من يقول انه رب معبود وبين من يقول انه عبد عاص للمعبود ولقد كان قول من ينسبه إلى العصيان أهون عليه من قول من ينسبه إلى الربوبية

پیشاپیش تابوت فرستاد تا کشته شد و زن او را گرفت؟ مگر موسی را متهّم نمودند که فاقد مردی است و آزارش دادند تا خداوند از آنچه می‌گفتند تبرئه‌اش نمود، چون در نزد خداوند آبرومند بود. مگر همه پیامبران را به جادو پیشگی و دنیا خواهی متهّم نمودند؟ مگر مریم - دختر عمران - را متهّم نمودند که از نجار مردی به نام یوسف حامله شده است؟ مگر پیامبر ما را متهّم نمودند که شاعر است و دیوانه؟ مگر متهّمش نمودند که دلدادۀ زن زید - پسر حارثه - گشته و کوشید آن را بگیرد؟ مگر در روز بدر متهّمش نمودند که زیراندازی قرمز را برای خود غنیمت برداشت، تا اینکه خداوند آن را آشکار نمود و از خیانت تبرئه‌اش نمود و در قرآن این آیه را نازل نمود: پیغمبر نیست که برای خود از غنایم چیزی بردارد و هرکس چنین کند، در روز قیامت در بند آن خواهد بود. آیا متهّمش نکردند که در خصوص پسر عموی علی، از روی هوی سخن می‌گوید، تا اینکه خداوند تکذیب‌شان نمود و فرمود: او از روی هوی سخن نمی‌گوید و هر چه می‌گوید، وحی است که بر او فرو فرستاده شده است. آیا متهّمش نکردند که به دروغ خود را فرستادۀ خدا می‌داند تا خداوند آیه فرستاد: پیش از تو نیز، فرستادگانی تکذیب گشتند و بر تکذیب شدن خود صبر نمودند و آزار دیدند، تا یاری خدا آمد. یک روز فرمود دیشب مرا به آسمان‌ها بردند و گفته شد که: به خدا قسم، تمام شب را از بستر خود جدا نشده! و آنچه در بارۀ اوصیا گفته‌اند، بیش از این است. آیا سید اوصیا را متهّم نمودند که دنیا خواه و قدرت طلب است و آشوب را بر راحتی ترجیح می‌دهد و خون مردمان را می‌ریزد و اگر مرد خوبی بود، خالد پسر ولید مأموریت نمی‌یافت گردنش را بزند؟ مگر متهّمش نکردند که می‌خواست دختر ابوجهل را روی فاطمه بگیرد و رسول خدا بالای منبر از او به مسلمانان شکایت برد و فرمود: علی می‌خواهد دختر دشمن خدا را روی دختر پیامبر تزویج کند، آگاه باشید که فاطمه پاره تن من است و هرکس او را بیازارد، مرا آزرده و هرکس که او را شاد کند، مرا خوشحال نموده است و هرکس که او را غضبناک نماید، مرا غضبناک ساخته است؟ صادق آن گاه فرمود: ای علقمه! مردم چه گفتارهای شگفت‌انگیزی درباره علی دارند. گروهی او را خدا می‌دانند و گروهی دیگر عصیانگر خداوند! و کسی که او را متهّم به گناه می‌کند، گفتارش آسان‌تر از کسی است که او را به ربوبیت منسوب می‌نماید. ای علقمه! مگر نگفتند که خداوند سؤمین سه گانه‌هاست؟ مگر او را چیزی مانند مخلوقاتش محسوب نداشتند؟ مگر نگفتند: او روزگار است؟ مگر نگفتند: چرخ است؟ مگر نگفتند جسم است و مگر معتقد نشدند که

يا علقمة ألم يقولوا الله (الله) عز وجل انه ثالث ثلاثة ألم يشبهوه بمخلقه ألم يقولوا انه الدهر ألم يقولوا انه لفلك ألم يقولوا انه جسم ألم يقولوا انه صورة تعالى الله عن ذلك علواً كبيراً ، يا علقمة ان الألسنة التي تتناول ذات الله تعالى ذكره بما لا يليق بذاته كيف تحبس عن تناولكم بما تكرهونه فاستعينوا بالله واصبروا ان الأرض لله يورثها من يشاء من عباده والعاقبة للمتقين ، فإن بني إسرائيل قالوا لموسى عليه السلام اودينا من قبل أن تأتينا ومن بعد ما جئتنا ، فقال الله عز وجل قل لهم يا موسى عسى ربكم ان يهلك عدوكم ويستخلفكم في الأرض فينظر كيف تعملون .

٤ - حدثنا أبي قال حدثنا محمد بن معقل القرميسيني ، قال حدثنا جعفر الوراق ، قال حدثنا محمد بن الحسن الأشج عن يحيى بن زيد بن علي عن أبيه عن علي بن الحسين عليه السلام ، قال خرج رسول الله ﷺ ذات يوم وصلى الفجر ثم قال معاشر الناس أيكم ينهض إلى ثلاثة نفر قد آلوا باللات والعزى ليقتلوني وقد كذبوا ورب الكعبة ، قال فأحجم الناس وما تكلم أحد ، فقال ما أحسب علي بن أبي طالب فيكم ، فقام اليه عامر بن قتادة فقال انه وعك في هذه الليلة ولم يخرج يصلي معك أفتأذن لي أن أخبره ، فقال النبي ﷺ شأنك فمضى اليه فأخبره فخرج أمير المؤمنين عليه السلام كأنه نشط من عقال وعليه ازار قد عقد طرفيه على رقبتيه ، فقال يا رسول الله ما هذا الخبر ، قال هذا رسول ربي يخبرني عن ثلاثة نفر قد نهضوا إلي لقتلي وقد كذبوا ورب الكعبة ، فقال علي عليه السلام يا رسول الله أنا لهم سرية وحدي هو ذا ألبس علي ثيابي ، فقال رسول الله ﷺ بل هذه ثيابي وهذا درعي وهذا سيفي ، فدرعه وعمه وقلده وأركبه فرسه وخرج أمير المؤمنين عليه السلام فمكث ثلاثة أيام لا يأتيه جبرائيل بخبره ولا خبر من الأرض وأقبلت فاطمة بالحسن والحسين على وركيها تقول أوشك أن يؤتم هذين الغلامين ، فأسبل النبي ﷺ عينه يبكي ثم قال معاشر الناس من يأتيني بخبر علي عليه السلام ابشره بالجنة ، وافترق الناس في الطلب لعظم ما رأوا

صورت است، چه بزرگ است خداوند از اینها؟ ای علقمه! زبان‌هایی که خدا را با نالایق‌ها توصیف می‌کنند، از نکوهش شما به آنچه از آن بدتان می‌آید، چگونه توقّف کنند؟ پس، از خدا یاری بجوئید و صبور باشید، به درستی که زمین مال خداست و به هر کس از بندگانش که بخواهد آن را به ارث خواهد گذاشت و عاقبت، متعلّق به تقوا پیشگان است. بنی اسرائیل نیز به موسی گفتند: پیش از آنکه بیائی در اذیت بودیم، اکنون که آمده‌ای، پس از آمدنت نیز در اذیتیم. خداوند فرمود: ای موسی! امید است پروردگارتان، دشمنان را نابود سازد و شما را به جای آنها در زمین قرار دهد و ملاحظه کند چه خواهید کرد؟

۴ - زید پسر علی، از پدرش از علی بن حسین نقل می‌کند که گفت: رسول خدا، روزی بیرون رفت و نماز صبح را خواند و آنگاه فرمود: ای مردمان! کدامیک از شما یان حاضر است به نزد سه نفری که به لات و عزی قسم خورده‌اند مرا بکشند، رفته و از من دفاع نماید که قسم به خدای کعبه، آنها به دروغ قسم خورده‌اند. مردم سکوت کردند و کسی چیزی نگفت. پیامبر گفت: گمان می‌کنم علی بن ابیطالب، پیش شما نیست. عامر پسر قتاده گفت: او تب داشت و برای نماز نیامده است، اجازه دهید تا او را باخبر کنم. گفت: علی را باخبر کن! او علی را باخبر کرد و علی با عجله آمد، در حالی که پیراهنی بلند بر تن داشت که دو سوی آن را به گردنش بسته بود. آنگاه پرسید: ای فرستاده خدا! این چه خبری است؟ گفت: این خبر از طرف فرستاده خدا من است و اطلاع می‌دهد که کسانی برای کشتن من، به پا خاسته‌اند و به خداوند کعبه قسم دروغ خورده‌اند. علی گفت: من به پیشواز آنها می‌روم و هم اکنون لباس برتن می‌کنم. رسول خدا فرمود: بگیر این لباس و زره و شمشیر را! او زره را به تن نمود و عمامه را به سر نهاد و شمشیر را به کمرش بست و با اسبش رفت و تا سه روز، خبری از او در دست نبود. و جبرئیل خبری از او نداده بود. فاطمه با حسنین آمد و گفت: شاید این دو کودک بی پدر شده‌اند. در این حال، اشک از چشمان پیامبر جاری شد و فرمود: ای مردم! هر کس که خبری از علی برای من بیاورد، او را به بهشت بشارت می‌دهم. مردم به راه افتادند، تا خبری بیاورند.

بالنبي ﷺ وخرج العواتق فأقبل عامر بن قنادة يبشر بعلي ﷺ وهبط
 جبرائيل على النبي ﷺ وأخبره بما كان فيه وأقبل على أمير المؤمنين ﷺ
 ومعه أسيران ورأس وثلاثة أبعرة وثلاثة أفراس ، فقال النبي ﷺ تحب أن
 أخبرك بما كنت فيه يا أبا الحسن ، فقال المنافقون هو منذ ساعة قد أخذه المخاض
 وهو الساعة يريد أن يحدثه ، فقال النبي ﷺ بل تحدث أنت يا أبا الحسن
 لتكون شهيداً على القوم ، قال نعم يا رسول الله لما صرت في الوادي رأيت
 هؤلاء ركبانا على الأباغر فنادوني من أنت فقلت أنا علي بن أبي طالب ابن عم
 رسول الله ﷺ ، فقالوا ما نعرف الله من رسول سواء علينا وقمنا عليك أو على
 محمد وشد على هذا المقتول ، ودار بيني وبينه ضربات وهبت ريح حمراء سمعت
 صوتك فيها يا رسول الله وأنت تقول قد قطعت لك جريان درعه فاضرب
 حبل عاتقه فضربته فلم أخفه (أخفه) ثم هبت ريح صفراء سمعت صوتك فيها
 يا رسول الله وأنت تقول لي قد قلبت لك الدرع عن فخذه فاضرب فخذه فضربته ووكزته
 وقطعت رأسه ورميت به ، وقال لي هذان الرجلان بلغنا ان عمداً رفيق شقيق
 رحيم فاحلنا اليه ولا تعجل علينا وصاحبنا كان يعد بألف فارس ، فقال النبي
 ﷺ يا علي أما الصوت الأول الذي صك مسامعك فصوت جبرائيل وأما
 الآخر فصوت ميكائيل قدم إلى أحد الرجلين فقال قل لا إله إلا الله وأشهد اني
 رسول الله ، فقال لنقل جبل أبي قبيس أحب إلي من أن أقول هذه الكلمة ،
 قال يا علي أخرج واضرب عنقه ثم قال قدم الآخر فقال قل لا إله إلا الله وأشهد
 اني رسول الله قال ألحقني بصاحبي ، قال يا علي أخره واضرب عنقه فأخره
 وقام أمير المؤمنين ﷺ ليضرب عنقه فهبط جبرائيل ﷺ على النبي ﷺ
 فقال يا محمد ان ربك يقرئك السلام ويقول لا تقتله فإنه حسن الخلق سخي
 في قومه ، فقال النبي ﷺ يا علي امسك فإن هذا رسول ربي عز وجل
 يخبرني انه حسن الخلق سخي في قومه ، فقال المشرك تحت السيف هذا رسول
 ربك يخبرك ، قال نعم قال والله ما ملكت درهماً مع أخ لي قط ولا قطبت

چون پیامبر بسیار اندوهگین و غم زده بود، حتی پیر زنان نیز بیرون شتافتند و عامر پسر قتاده برگشت و مژده آورد و جبرئیل نیز خبر به پیامبر آورد. در این حال، علی با سه شتر و دو نفر اسیر و سه اسب، وارد شد و در دستش سری بود. پیامبر فرمود: ای ابوالحسن! آیا می خواهی کار تو را بازگو کنم؟ منافقان گفتند: تا لحظاتی پیش اندوهگین بود و اکنون می خواهد حالات او را بازگوید!

پیامبر گفت: تو خود کارت را بازگو کن، تا برای مردم حجت باشی. گفت: ای رسول خدا! چون به آن محل رسیدم، سه نفر شتر سوار را دیدم که فریاد زدند: کیستی؟ گفتم علی پسر ابوطالب، پسر عمومی رسول خدا هستم. گفتند: ما برای خداوند فرستاده ای سراغ نداریم، و پیش ما، کشتن تو، با کشتن او یکسان است. شخصی که اکنون کشته شده به من هجوم آورد و میان من و او، ضرباتی رد و بدل شد. بادی سرخ وزید که از آن، آواز شما را شنیدم که می گفتید: گریبان زره را برایش پاره کرده، بر رگ و شانه اش بکوب. پس، به شانه او زدم و اتفاقی نیافتاد. بادی زرد وزید که می گفتید: زره از پایش افتاد، به پایش بزن! زدم و آن را قطع نمودم و سرش را گرفتم و کنار انداختم.

این دو مرد گفتند: شنیده ایم محمد انسانی رحم پیشه و پر مهر است، پس در قتل ما تعجیل نکن و ما را به نزد او ببر که این رئیس ما، با هزار قهرمان برابر بود. پیامبر فرمود: یا علی! آواز اول که شنیدی، از طرف جبرئیل بود، آواز باد دوم از مکائیل بود. آنگاه فرمود: یکی از این دو مرد را پیش من بیاور! او را آورد.

پیامبر گفت: بگو «لا اله الا الله» و به رسالت من شهادت بده! گفت: کندن کوه ابو قیس، برای من، از اعتراف آسان تر است. گفت: ای علی! او را ببر و گردنش را بزن. سپس فرمود: دومی را بیاور. به او هم گفت که بگو: «لا اله الا الله» و بر رسالت من گواهی بده! گفت: مرا به دوستم ملحق کن! فرمود: ای علی! او را نیز گردن بزن. علی او را کنار کشید و شمشیر کشید، تا گردنش را بزند که جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد! خداوند سلام می رساند و می گوید: او را نکش، زیرا در قبیله اش، انسانی است خوش اخلاق و بخشنده.

پیامبر فرمود: یا علی! دست دار که فرستاده خدای من اطلاع می دهد این شخص، خوش اخلاق و سخاوتمند است. مشرک گفت: این خبر را آیا فرستاده پروردگارت داده است؟ گفت: آری! گفت: سوگند به خدا، من در برابر برادرم، هرگز مالک یک درهم نبوده ام و در جنگ، هرگز رو ترش نکرده ام. من اکنون به خدا ایمان می آورم: شهادت

وجهي في الحرب وأنا أشهد ان لا إله إلا الله وانك رسول الله ، فقال رسول الله ﷺ هذا من جره حسن خلقه وسخاؤه إلى جنات النعيم ، الحمد لله رب العالمين وصلى الله على خير خلقه محمد وآله الطيبين الطاهرين .

المجلس الثالث والعشرون

يوم الاثنين ليلتين خلتا من شوال من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١- حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا علي بن الحسين السعدآبادي عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن أبيه عن يونس بن عبد الرحمن عن المغيرة بن قوبة عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عليه السلام ، قال لما أشرف أمير المؤمنين عليه السلام على المقابر ، قال يا أهل القرية ويا أهل القرية ، أما الدور فقد سكنت وأما الأزواج فقد نكحت وأما الأموال فقد قسمت فهذا خبر ما عندنا فما خبر ما عندكم ثم التفت إلى أصحابه فقال لو أذن لهم في الكلام لأخبروكم ان خير الزاد التقوى .

٢ - حدثنا أبي ، قال حدثنا علي بن ابراهيم عن أبيه عن الحسين بن يزيد عن اسماعيل بن مسلم السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) ، قال قال علي عليه السلام ما من يوم يمر على ابن آدم إلا قال له ذلك اليوم يا بن آدم أنا يوم جديد وأنا عليك شهيد ، فقل في خيراً واعمل في خيراً أشهد لك به يوم القيامة فإنك لن تراني بعده أبداً .

٣ - حدثنا محمد بن علي ، قال حدثنا عمي محمد بن أبي القاسم ، قال حدثنا هارون بن مسلم عن مسعدة بن زياد عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) ، قال قال علي عليه السلام إن للمرء المسلم ثلاثة اخلاء فخليل يقول له أنا معك حياً وميتاً وهو عمله ، وخليل يقول له أنا معك حتى تموت وهو ماله فإذا مات صار

می‌دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست و تو نیز فرستاده‌ او هستی. این از مواردی است که حُسن اخلاقش و سخاوتش او را به بهشت انباشته از نعمت رساند. حمد، مخصوصِ خداست و موردِ خداوند بر بهترین مخلوقش محمد و خاندان پاک و طاهر او.

مجلس بیست و سوم شب دوم شوال سال ۳۶۷

۱ - مغیره از توبه، از صادق جعفر بن محمد از پدرش از جدش روایت کرد که امیرالمؤمنین علی، زمانی که به قبرستان می‌رفت، می‌گفت: ای خاک نشینان! و ای آواره شدگان! خانه‌هایتان را تصرف نمودند و زنان‌تان را گرفتند و دارائی‌هایی شما را تقسیم نمودند. خبری که پیش ماست، این است، اما بگوئید پیش شما چه خبر است؟ سپس رو به اصحابش می‌کرد و می‌گفت: اگر امکان سخن گفتن داشتند، به شما خبر می‌دادند که بهترین توشه‌ها، تقوا و ورزیدن است.

۲ - مسلم پسر سگونی از صادق جعفر بن محمد، از پدرش از برادرانش نقل کرد که علی می‌گفت: روزی بر فرزندان آدم نمی‌گذرد که به او بگویند: ای فرزند آدم! من روزی تازه هستم و بر تو شاهد هستم، در من، نیکو سخن بگو و کار خوب انجام بده، که تا من در روز قیامت شاهدت باشم. پس از این روز، مرا هرگز نخواهی دید.

۳ - مسعدة، پسر زیاده از صادق جعفر بن محمد نقل می‌کند، از پدرش از پدرانش نقل کرد که علی فرمود: به درستی که برای مرد مسلمان، سه دوست وجود دارد، یکی دوستی که بگوید: در مرگ و زندگی همراهت هستم و آن عمل است. دیگری، دوستی که گوید: تا زمان مُردن با تو هستم، و آن مال است که چون از دنیا رفت، به وراثت

للورثة ، و خليل يقول له أنا معك إلى باب قبرك ثم أخليك وهو ولده .

٤ - حدثنا جعفر بن علي الكوفي ، قال حدثني الحسن بن علي بن عبد الله ابن المغيرة عن جده عبد الله (بن المغيرة) عن اسماعيل بن مسلم السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) ، قال قال علي عليه السلام ما أتزل الموت حق منزلته من عد غدأ من أجله .

٥ - حدثنا محمد بن علي عن عمه محمد بن أبي القاسم عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) ان أمير المؤمنين عليه السلام خطب بالبصرة ، فقال بعد ما حمد الله عز وجل وأثنى عليه وصلى على النبي وآله : المدة وإن طالقت قصيرة والماضي للقيم عبرة والميت للحي عظة وليس لأمس إن مضى عودة ولا المرء من غد على ثقة الأول للأوسط رائد والأوسط للآخر قائد وكل لكل مفارق وكل بكل لاحق والموت لكل غالب واليوم الهائل لكل آزف وهو اليوم الذي لا ينفع فيه مال ولا بنون إلا من أتى الله بقلب سليم ، ثم قال عليه السلام معاشر شيعتي اصبروا على عمل لا غنى بكم عن ثوابه واصبروا عن عمل لا صبر لكم على عقابه إنا وجدنا الصبر على طاعة الله أهون من الصبر على عذاب الله عز وجل اعلوا انكم في أجل محدود وأمل ممدود ونفس ممدود ، ولا بدّ للأجل أن يتناهى وللأمل أن يطوى وللنفس أن يحصى ثم دمعت عيناه وقرء وان عليكم لحافظين كراماً كاتبين يملون ما تعملون .

٦ - حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن ابراهيم بن هاشم عن اسماعيل بن مرار عن يونس بن عبد الرحمن عن أبي أيوب عن أبي حمزة عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام ، قال قال أمير المؤمنين عليه السلام جمع الخير كله في ثلاث خصال النظر والسكوت والكلام فكل نظر ليس فيه اعتبار فهو سهو وكل سكوت ليس فيه فكرة فهو غفلة وكل كلام ليس فيه ذكر فهو لغو فطوبى لمن كان نظره عبثاً وسكوته فكرياً وكلامه ذكراً وبكى على خطيئته وأمن الناس من شره .

اختصاص می‌یابد و دوست سوّم گوید: من تا سر قبر با تو خواهم بود و بعد از آن، تو را رها می‌کنم و آن فرزند است.

۴ - مسلم سکونی از صادق جعفر بن محمد، از پدرش از پدرانش نقل کرد که علی فرمود: کسی که فردا را جزو عمر خود حساب کند، مرگ را به درستی نشناخته است.

۵ - مسعدة، پسر صدقه از صادق جعفر بن محمد، از پدرش از پدرانش نقل کرد که امیرالمؤمنین در بصره خطبه‌ای خواند و پس از حمد و ستایش خداوند و صلوات بر پیامبر گفت: زمان هر اندازه هم که طولانی شود، باز کم است. گذشته، عبرت زندگی است و مرده پند شخص زنده. دیروزی که گذشته، فاقد برگشت است و فردا نیز مورد اعتماد کسی نیست. آغاز، پشتتاز میانه است و میانه، پشتتاز آخر و همه، از هم جدا می‌گردند و به همدیگر می‌رسند. مرگ است که بر همه چیز چیره می‌گردد و روزی هراسناک، همه را در بر خواهد گرفت، روزی که مال و فرزند، سودی نخواهد بخشید، جز کسی که دارای قلبی سالم باشد و نزد خدای آورد. آنگاه اضافه کرد: ای گروه شیعیان من! بر کارهایی که از ثواب آنها بی‌نیاز نیستید، شکیبیا و صبور باشید، و از ارتکاب کارهایی که بر عقاب آنها صبری ندارید، مقاوم و شکیبیا باشید. صبر نمودن بر طاعت خداوندی را، از صبر نمودن بر عذاب خداوند آسان تر انگاریم. بدانید که عمرهایی محدود و آرزوهای دامن‌گستر و نفس‌هایی چندگانه دارید. عمر، ناگزیر به پایان خواهد رسید و دفتر آرزوها در هم پیچیده خواهد شد و نفس‌ها، پایان خواهد پذیرفت. آن‌گاه از چشمانش اشکی جاری کرد و این آیه را تلاوت نمود: به درستی که بر شما حفاظت کنندگانی گمارده شده‌اند، نویسندگانی ارجمند که هر چه می‌کنید، می‌دانند.

۶ - ابی حمزه از ابی جعفر محمد بن الباقر نقل می‌کند که امیرالمؤمنین گفت: تمام خیرها، در سه خصوصیت گرد آمده است؛ نگاه کردن، سکوت نمودن و سخن گفتن، هر نگاه بدون عبرتی سهو است، هر سکوت بدون اندیشه‌ای، غفلت و هر سخن عاری از ذکری لغو و بی‌فایده. خوش به حال کسی که نگاهش عبرت، سکوتش اندیشه و گفتارش ذکر باشد و برگناهان خود گریه کند و مردم را از شرّ خود آسوده کند.

٧ - حدثنا الحسين بن أحمد ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا ابراهيم بن هاشم عن الحسين بن يزيد النوفلي عن اسماعيل بن أبي زياد السكوني عن الصادق جعفر ابن محمد عن أبيه عن آبائه عن علي بن الحسين قال: اغتتموا الدعاء عند خمسة مواطن عند قراءة القرآن وعند الأذان وعند زول الغيث وعند التقاء الصفيين للشهادة وعند دعوة المظلوم فإنه (فانها) ليس لها حجاب دون العرش .

٨ - حدثنا محمد بن أبي القاسم الاسترابادي ، قال حدثنا أحمد بن الحسن الحسيني عن الحسن بن علي عن أبيه عن محمد بن علي عن أبيه الرضا عن أبيه موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي (ع) ، قال قال أمير المؤمنين عليه السلام: كم من غافل ينسج ثوباً ليلبسه وإنما هو كفته وبينه بيتاً ليسكنه وإنما هو موضع قبره، وقيل لأمير المؤمنين عليه السلام ما الاستعداد للموت ، قال اداء الفرائض واجتناب المحارم والاشتغال على المكارم ثم لا يبالي أوقع على الموت أم وقع الموت عليه والله ما يبالي ابن أبي طالب أوقع على الموت أم وقع الموت عليه ، وقال أمير المؤمنين عليه السلام في بعض خطبه : أيها الناس ان الدنيا دار فناء والآخرة دار بقاء ، فخذوا من ممركم للمقركم ولا تهتكوا أستاركم عند من لا يخفى عليه أسراركم واخرجوا من الدنيا قلوبكم من قبل أن تخرج منها أبدانكم ، ففي الدنيا حبيتم (حبستم) والآخرة خلقتم إنما الدنيا كالسم يأكله من لا يعرفه ، إن العبد إذا مات قالت الملائكة ما قدم وقال الناس ما أخرج فضلاً يكن لكم ولا تؤخروا كلا يكن عليكم فإن المحروم من حرم خير مساله والمغبوط من ثقل بالصدقات والخيرات موازينه وأحسن في الجنة بها مهاده وطيب على الصراط بها مسلكه .

٩ - حدثنا أحمد بن محمد ، قال حدثنا أبي عن محمد بن الجبار عن أبي أحمد محمد بن زياد الأزدي عن ابان بن عثمان عن ثابت بن دينار عن سيد العابدين علي بن الحسين عن سيد الشهداء الحسين بن علي عن سيد الأوصياء أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام ، قال قال رسول الله ﷺ : الأمة من بعدي اثنا عشر أولهم

۷- اسماعیل پسر ابی زیاد سگونی از صادق جعفر بن محمد، از پدرش، از پدرانش نقل کرد که علی فرمود: دعا را در پنج موضع غنیمت بشمارید؛ زمانی که قرآن تلاوت می‌شود، هنگام اذان، هنگام بارش باران، و زمانی که دو صف به هم برخورد می‌کنند برای شهادت در راه خدا و هنگامی که مظلومی دست بردارده که آه او، تا عرش جز یک پرده فاصله‌ای ندارد.

۸- محمد پسر ابی القاسم استرآبادی، از امام رضا و او از پدرانش، از امیرالمؤمنین روایت می‌کند که فرمود: چه بسیار غافللی که لباسی درست می‌کند بپوشد، و آن لباس کفن او می‌گردد، خانه‌ای درست می‌کند تا اسکان گیرد، گورش می‌گردد. عرض شد آمادگی برای مرگ چگونه است؟ گفت: با ادای واجبات و کناره‌گزیدن از حرام‌ها و به دست آوردن کرامت‌ها، پس از آن است که ترسی نخواهد بود، از اینکه مرگ بیاید، یا انسان به طرف او برود. علی پسر ابوطالب، به خدا سوگند یاد می‌کند که مرگ به طرف او بیاید یا او به طرف مرگ شتاب گیرد، ترسی ندارد. امیرالمؤمنین در خطبه‌ای دیگر چنین فرمود: ای مردم! به درستی که دنیا، خانه نیستی است و آخرت، خانه هستی. از گذشتن‌گاه خود، توشه بردارید برای قرارگاهتان، راز خود را، پیش کسی که سر شما را می‌داند، فاش نکنید، دل‌های خود را از دنیا بیرون کنید، قبل از آنکه بدن‌های شما را از آن بیرون کنند! شما در دنیا، زندگی یافته‌اید و برای آخرت خلق شده‌اید، دنیا مانند زهر است. کسی آن را تناول می‌کند که نشاسد. وقتی بنده‌ای از دنیا می‌رود، فرشتگان می‌پرسند: از پیش، چه فرستاد و مردم می‌پرسند: چه چیزی از خود بر جای نهاد؟ بر زندگی، از پیش آمادگی کسب کنید که به شما اختصاص دارد و چیزی را جمع نکنید که بر ضررتان است. محروم شده کسی است که از نفع مالش محروم باشد. دیگران بر کسی غبطه می‌خورند که مقدار صدقه‌ها و خیرهای که داده، سنگین باشد و در بهشت برای خود بستری گشوده داشته باشد و با عطر و نیکوئی آن، مسیر صراطش را شسته باشد.

۹- ثابت پسر دینار، از سید عابدان، علی بن حسین از سیدالشهدا حسین بن علی از سید الاوصیا امیرمؤمنان نقل می‌کند که رسول خدا فرمود: امامان بعد از من، دوازده

أنت يا علي وآخرهم القائم الذي يفتح الله تعالى ذكره على يديه مشارق الأرض ومغاربها .

١٠ - حدثنا أبي ، قال حدثنا أحمد بن ادريس ، قال حدثنا يعقوب بن يزيد عن محمد بن أبي عمير عن محمد القبطي ، قال قال الصادق جعفر بن محمد عليه السلام : اغفل الناس قول رسول الله صلى الله عليه وآله في علي بن أبي طالب عليه السلام يوم مشربة ام إبراهيم كما أغفلوا قوله فيه يوم غدیر خم ، إن رسول الله صلى الله عليه وآله كان في مشربة ام إبراهيم وعنده أصحابه إذ جاء علي عليه السلام فلم يفرجوا له ، فلما رأهم لا يفرجون له قال : يا معشر الناس هذا أهل بيتي تستخفون بهم وأنا حي بين ظهرانيكم ، أما والله لأن غبت عنكم فإن الله لا يغيب عنكم ان الروح والراحة والبشر والبشارة لمن ائتم بعلي وتولاه وسلم له وللأوصياء من ولده حقاً على أن أدخلهم في شفاعتي لأنهم أتباعي ، فمن تبعني فإنه مني سنة جرت في من إبراهيم لأني من إبراهيم وإبراهيم مني وفضلي له فضل وفضله فضلي وأنا أفضل منه ، تصديق ذلك قول ربي « وذرية بعضها من بعض والله سميع عليم » ، وكان رسول الله صلى الله عليه وآله وثنت رجله في مشربة أم إبراهيم حتى عاده الناس ، وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين .

المجلس الرابع والعشرون

يوم الاربعاء ثلاث خلون من شوال من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا محمد بن يحيى المطار ، قال حدثنا محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري عن يوسف بن الحارث عن محمد بن مهران عن علي بن الحسن ، قال حدثنا عبد الرزاق عن معمر عن اسماعيل بن معاوية عن نافع عن ابن عمر ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله : إذا كان يوم القيامة زين

تن اند، اولین آنها، ای علی! تو هستی و آخرین آنها، قائمی که خداوند یادش را به دست او در مشرق‌ها و مغرب‌های زمین خواهد گسترده.

۱۰ - ابی عمیر، از محمد قبطی نقل می‌کند که صادق جعفر بن محمد گفت: مردم گفتار پیامبر درباره علی در روز مشربه ام ابراهیم را فراموش کردند، چنانچه گفتارش در روز غدیر را فراموش نمودند. در آن روز، علی آمد و مردم، برای او جا باز نکردند، چون دید برای او جایی باز نمی‌کنند، گفت: ای گروه مردمان! این خاندان من است که آنها را سبک محسوب می‌دارید، در حالی که من هنوز زنده هستم و در میان شما؟ آگاه باشید به خدا قسم، اگر من نیز از شما پنهان گردم، خدا از شما غایب نخواهد شد. به درستی که روح و آرامش و شادابی و بشارت، در کسی است که به علی تأسی کند و او را دوست بدارد و به اوصیا و فرزندان او تسلیم گردد و بر عهده من است که چنین کسی را تحت شفاعت خویش قرار دهم، زیرا او از پیروان من است و هر کس که مرا پیروی نماید، از من خواهد بود. این روشی است که از ابراهیم برای من باز مانده، چرا که من خود از ابراهیم هستم و ابراهیم نیز از من است. بزرگی من، بزرگی اوست و بزرگی او، بزرگی من و من از او بزرگترم، طبق این گفتار خداوند که: ذریه بعضها من بعض و الله سمیع علیم. در مشربه ام ابراهیم، پای پیامبر ناراحتی پیدا کرد، تا اینکه مردم به عیادت او شتافتند. درود خداوند بر سید ما محمد و خاندان پاک و طاهر او باد.

مجلس بیست و چهارم سوم شوال سال ۳۶۷

معاویه، از نافع از ابی عمر نقل می‌کند که رسول خدا گفت: در روز قیامت، عرش الله را با تمام زینت‌ها می‌آرایند و دو منبر از نور را می‌آورند که هر یک از آنها، صد مایل است و یکی از آنها را بر سمت راست عرش می‌گذارند و دیگری را بر سمت چپش

عرش رب العالمين بكل زينة ثم يؤتى بمنبرين من نور طولها مائة ميل فيوضع أحدهما عن يمين العرش والآخر عن يسار العرش، ثم يؤتى بالحسن والحسين عليهما السلام فيقوم الحسن على أحدهما والحسين على الآخر يزين الرب تبارك وتعالى بهما عرشه كما يزين المرأة قرطاما .

٢ - حدثنا علي بن أحمد بن موسى الدقاق، قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي ، قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه عن سعيد بن جبير عن ابن عباس، قال ان رسول الله ﷺ كان جالسا ذات يوم إذ أقبل الحسن بن علي، فلما رآه بكى ثم قال إلى أين يا بني فما زال يديه حتى أجلسه على فخذه اليماني ، ثم أقبل الحسن بن علي فلما رآه بكى ثم قال إلى أين يا بني فما زال يديه حتى أجلسه على فخذه اليسرى، ثم أقبلت فاطمة (ع) فلما رآها بكى ثم قال إليّ إلى يا بنية فأجلسها بين يديه ، ثم أقبل أمير المؤمنين بن علي فلما رآه بكى ثم قال إلي يا أخي فما زال يديه حتى أجلسه إلى جنبه الأيمن ، فقال له أصحابه يا رسول الله ما ترى واحدا من هؤلاء إلا بكيت أو ما فيهم من تسر برويته ، فقال ﷺ : والذي بعثني بالنبوة واصطفاني على جميع البرية إني وإياهم لأكرم الخلق على الله عز وجل وما على وجه الأرض نسمة أحب إلي منهم، أما علي بن أبي طالب بن علي فإنه أخي وشقيقي وصاحب الأمر بعدي وصاحب لوائه في الدنيا والآخرة وصاحب حوضي وشفاعتي وهو مولى كل مسلم وإمام كل مؤمن وقائد كل تقى وهو وصيي وخليفتي على أهلي وأمتي في حياتي وبعد موتي، محبه محبي ومبغضه مبغضي وبولايته صارت أمتي مرحومة وبعداوته صارت الخالفة له منها ملعونة واني بكيت حين أقبلت لأنني ذكرت غدر الأمة به بعدي حتى انه ليزال عن مقعدي وقد جعله الله له بعدي، ثم لا يزال الأمر به حتى يضرب على قرنه ضربة تخضب منها لحيته في أفضل الشهور شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن هدى للناس وبينات من الهدى والفرقان ، وأما ابنتي فاطمة فإنها سيّدة نساء العالمين

آنگاه حسن و حسین را می‌آورند. حسن بر بالای یکی می‌رود و حسین بر بالای دیگری صعود می‌کند، و خداوند عرش خود را با وجود آنها می‌آراید، همانگونه که زنی با دو گوشواره، خود را زینت می‌دهد.

۲- سعید، پسر جبیر از ابن عباس نقل می‌کند که رسول خدا، یک روز نشسته بود که حسن آمد و چون چشم حضرت به او افتاد، گریه سر داد و آنگاه فرمود: ای پسر! و او را به خود نزدیک نمود و روی زانویش نشانید. پس از آن حسین آمد و چون او را دید، باز گریه کرد و گفت: ای فرزندانم بیا و او را نیز به خود نزدیک نمود و روی زانوی چپش نشانید. پس از آن، فاطمه داخل شد که او را نزدیک خود کرد و در برابرش نشانید. بعد از آن، علی آمد و چون او را دید، گریه کرد و او را نیز نزدیک خواند و در سمت راست خود نشانید. اصحاب گفتند ای رسول خدا! چرا هر یک از اینان را که مشاهده نمودی، گریه کردی؟ آیا در میان آنها کسی نبود که با دیدنش خوشحال شوی؟ گفت: سوگند به کسی که مرا به پیامبری مبعوث نموده، و بر همه مردمان برگزیده، من و اینان، در نزد خداوند گرامی‌ترین مخلوقات هستیم، و در روی زمین، نزد من کسی محبوب‌تر از اینها نیست. اما علی پسر ابوطالب، او برادر و پشت من است و بعد از من دارنده امر است و در دنیا و آخرت، صاحب پرچم و دارنده حوض من و شفاعت من و سالار هر مسلمان و پیشوای هر مؤمن و پیشرو هر اهل تقوا و نیز وصی و خلیفه من بر خاندان و امتم، در زندگی و پس از مرگ من. به راستی که دوست او، دوست من و دشمنش، دشمن من است، با ولایت اوست که امت من مشمول رحمت خواهند شد و هر کس که با او مخالفت کند، او مشمول لعنت است. وقتی او آمد، من گریه کردم، چون یادم افتاد که امتم پس از من، به او نیرنگ خواهد کرد و او را از جایگاه من بر خواهند داشت، مسندی که پس از من، خدا برای او مقرر نموده است و پیوسته ناراحتی خواهد دید، تا ضربه‌ای بر سرش بزنند در بهترین ماهی که رمضان است و خداوند، قرآن را در آن برای هدایت مردمان و شاهد بر راهنمایی و جداکننده حق از باطل نازل نموده است که ریشش در آن سرخ شود. اما دخترم فاطمه، زن جهانیان از اولین و آخرین است و پاره تن من و نور چشمانم، و میوه دلم و روحم که در درون من قرار دارد او فرشته انس است و هر گاه که در محراب عبادتش در برابر خداوند می‌ایستد، نورش به فرشتگان آسمان نیز می‌تابد، همانگونه که نور ستارگان بر زمین می‌رسد و خداوند به ملائکه اش گوید: ای فرشتگان من! بنگرید که

من الأولين والآخرين وهي بضعة مني وهي نور عيني وهي ثمرة فؤادي وهي روعي التي بين جنبي وهي الحوراء الانسية مني ، قامت في معرابها بين يدي ربه جل جلاله ظهر نورها للملائكة السماء كما يظهر نور الكواكب لأهل الأرض ، ويقول الله عز وجل للملائكة « يا ملائكتي انظروا إلى أمي فاطمة سيدة اماني قائمة بين يدي ترتعد فرائصها من خيفتي وقد أقبلت بقلبها على عبادتي اشهدكم اني قد أمنت شيعتها من النار ، واني لما رأيتها ذكرت ما يصنع بها بعدي كأنني بها وقد دخل الذل بيتها وانتهكت حرمتها وغصبت حقها ومنعت ارثها وكسر جنبها (وكسرت جنبتها) وأسقطت جنينها وهي تنادي يا محمداه فلا تجاب وتستغيث فلا تغاث ، فلا تزال بعدي محزونة مكروبة باكية تتذكر انقطاع الوحي عن بيتها مرة وتتذكر فراقى أخرى وتستوحش إذا جنبها الليل لفقد صوتي الذي كانت تستمع اليه إذا تهجدت بالقرآن ثم ترى نفسها ذليلة بعد أن كانت في أيام أبيها عزيزة ، فعند ذلك يؤنسها الله تعالى ذكره بالملائكة فنادتها بما نادت به مريم بنت عمران فتقول يا فاطمة إن الله اصطفاك وطهرك واصطفاك على نساء العالمين ، يا فاطمة اقتني لربك واسجدي واركعي مع الراكعين ، ثم يبتدىء بها الوجع فتمرض فيبعث الله عز وجل اليها مريم بنت عمران تمرضها وتؤنسها في علتها ، فتقول عند ذلك يا رب اني قد سئمت الحياة وتبرمت بأهل الدنيا فالحقني بأبي ، فيلحقها الله عز وجل بي فتكون أول من يلحقني من أهل بيتي فتقدم عليّ محزونة مكروبة مغمومة مغمومة مقتولة فأقول عند ذلك : اللهم العن من ظلمها وعاقب من غضبها وذل من أذلها وخذل في تارك من ضرب جنبها حتى ألفت ولدها فتقول الملائكة عند ذلك آمين ، وأما الحسن فإنه ابني وولدي وبضعة مني وقرّة عيني وضياء قلبي وثمره فؤادي وهو سيد شباب أهل الجنة وحجة الله على الامة أمره أمرى وقوله قولي من تبعه فإنه مني ومن عصاه فليس مني ، وإني لما نظرت اليه تذكرت ما يجري عليه من الذل بعدي فلا يزال الأمر به حتى يقتل بالسم ظلماً وعدواناً فعند ذلك تبكي الملائكة السبع

بندهام فاطمه که سالار بندگانم در پیشاپیشم ایستاده و قلبش از ترس من می‌جنبد و دل به عبادت من سپرده است. شاهد باشید که من، شیعیان او را از آتش نجات خواهم داد و وقتی او را دیدم، چیزی یادم افتاد که پس از من، با وی صورت خواهد گرفت. می‌بینم که چگونه خواری به خانه او راه پیدا می‌کند و احترام او، زیر پا می‌رود و حقش غضب می‌گردد و از ارتاش محروم می‌گردد و پهلویش شکافته می‌شود و جنینش سقط می‌گردد و او فریاد «وا محمداه» سر بر می‌آورد و جوابی نمی‌شنود و زاری می‌کند و کسی به فریادش نمی‌رسد. او پس از من، پیوسته غوطه‌ور در غصه بوده و گریان خواهد بود. یکبار به یاد خواهد آورد که وحی از خانه‌اش قطع شد و دیگر بار جدا شدن مرا یاد خواهد نمود و شبی که صدای مرا نخواهد شنید، خواهد ترسید - صدائی که در تلاوت قرآن از من صادر می‌شد - و خود را خوار خواهد دید، پس از دوران عزتت در عهد پدر. اینجا خداوند فرشتگانش را با او مانوس خواهد نمود، تا او را به آنچه به مریم گفته شد بود، مخاطب کنند و گویند: ای فاطمه! خدا تو را برگزید و پاکت کرد و بر زنان جهانیان ترجیح داد، ای فاطمه بر پروردگارات قنوت بردار و همراه رکوع کنندگان رکوع و سجده بر جای آور! پس از آن، بیماری او شروع خواهد شد و خداوند مریم دختر عمران را برای پرستاری‌اش خواهد فرستاد تا در بیماری‌اش انیس و مونسش باشد و او خواهد گفت: خداوندا! من از زندگی دلتنگ شده‌ام و از مردمان دنیا در رنجم! مرا به پدرم ملحق کن و خداوند او را به من خواهد رساند و او، اولین کس از خاندان من خواهد بود که به من خواهد پیوست، در حالی که غصه‌دار و ناراحت و شهیده است و من در اینجا می‌گویم: خدایا! بر هر کس که بر او ظلم روا داشته، لعنت فرست و هر کس که حق را غضب نموده، کيفرش کن و هر کس که او را خوار نموده، خوارش نما و کسی را که بر پهلوی او کوبیده و سبب سقط جنینش شده، در جهنم، همیشگی‌اش کن و ملائکه هم آمین می‌گویند. اما حسن پسر من و فرزند و پاره تن من و نور چشمانم و روشنی بخش قلبم و ثمره درونم، او سرور جوانان اهل بهشت است و حجت خداوند بر امت، امر او، امر من است و گفتارش، گفتار من، هر کس که او را پیروی نماید، از من است و هر کس که از او اطاعت نکند، از من نیست. وقتی او را دیدم، به یاد آوردم اهانتی را که پس از من، بر او وارد خواهد شد و این، تا آنجا خواهد بود که به وسیله زهر ظلم و تعدی، او را خواهند کشت و فرشتگان هفت آسمان، بر او گریه خواهند کرد، حتی پرندگان هوا و ماهیان دریا. هر چشمی که بر او گریه سر دهد، هرگز کور نگردد، در روزی که چشم‌ها کور

الشداد لموته ويبكيه كل شيء حتى الطير في جو السماء والحيتان في جوف الماء فمن بكاه لم تغم عينه يوم تغمى العيون ومن حزن عليه لم يحزن قلبه يوم تحزن القلوب ومن زاره في بقيعه ثبتت قدمه على الصراط يوم تول فيه الأقدام ، وأما الحسين فإنه مني وهو ابني وولدي وخير الخلق بعد أخيه وهو إمام المسلمين ومولى المؤمنين وخليفة رب العالمين وغيث المستغيثين وكهف المستعيرين وحجة الله على خلقه أجمعين وهو سيد شباب أهل الجنة وباب نجاة الأمة أمره أمري وطاعته طاعتي من تبعه فإنه مني ومن عصاه فليس مني وإني لما رأيتك تذكرت ما يصنع به بعدي كأني به وقد استجار بحرمي وقربي فلا يحار فأضمه في منامه إلى صدري وأمره بالرحمة عن دار هجرتي وابشره بالشهادة فيرحل عنها إلى أرض مقتله وموضع مصرعه أرض كرب وبلاء وقتل وفناء تنصره عصابة من المسلمين اولئك من سادة شهداء امتي يوم القيامة كإني أنظر إليه وقد رمي بسهم فغمر عن فرسه صريعاً ثم يذبح كما يذبح الكبش مظلوماً ثم بكى رسول الله ﷺ وبكى من حوله وارتفعت أصواتهم بالضجيج ثم قال ﷺ وهو يقول اللهم إني أشكو إليك ما يلقي أهل بيتي بعدي ثم دخل منزله .

٣ - حدثنا أحمد بن هارون الفلمي ، قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر بن جامع الحميري ، قال حدثنا أبي عن أحمد بن محمد بن يحيى عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن جده ﷺ أن الحسين بن علي بن أبي طالب ﷺ دخل يوماً إلى الحسن بن علي بن أبي طالب ﷺ فلما نظر إليه بكى ، فقال له ما يبكيك يا أبا عبدالله ، قال أبكي لما يصنع بك ، فقال له الحسن ﷺ إن الذي يؤتى إلى سم يدس إليّ فاقتل به ، ولكن لا يوم كيومك يا أبا عبدالله يزلف إليك ثلاثون ألف رجل يدعون أنهم من أمة جدنا محمد ﷺ ويتحلون دين الإسلام فيجتمعون على قتلك وسفك دمك وانتهاك حرمتك وسبي ذراريك ونسائك وانتهاك ثقلك فمئذها تحل ببني أمية اللعنة وتمطر السماء رماداً ودماً ويبكي عليك كل شيء حتى الوحوش في الفلوات والحيتان في البحار .

خواهند بود و هر کس که بر او محزون شود، در روزی که قلب‌ها در غم و اندوه خواهند بود، او در اندوه نخواهد بود. هر کس که او را در بقیع زیارت کند، قدمش روی صراط نخواهد لغزید، روزی که تمام گام‌ها خواهد لغزید. اما حسین، او از من است و فرزندم، بهترین خلایق است و پس از برادرش، پیشوای مسلمانان و سالار مؤمنان و خلیفه خداوند جهانیان و پناه پناهجویان و امان خواهان و حجت خداوند بر همه انسان‌ها، اوست سید جوانان اهل بهشت و در نجات، امر او نیز امر من است و اطاعتش طاعتم، هر که او را پیروی نماید، از من است و هر کس نافرمانی‌اش نماید، از من نیست، وقتی او را دیدم، یاد آوردم امری را که پس از من بر او اتفاق خواهد افتاد، گویا با چشمم می‌بینم که به بارگاه من پناه آورده و کسی او را پناه نمی‌دهد و من در خواب، او را به آغوش می‌گیرم و بر سینه‌ام می‌چسبانم و دستور می‌دهم از خانه هجرت من کوچ نماید و من او را بشارت به شهادت می‌دهم. او از مدینه هجرت خواهد نمود، به مقصد سرزمینی که محل کشته شدن اوست: زمین کرب و بلا و قتل و رنج. دسته‌ای از مسلمانان، یاری‌اش خواهند نمود، آنها سالار شهیدان امت در روز قیامت هستند. گویا می‌بینم که تیر خورده و از اسبش به خاک افتاده و سرش را مانند گوسفندی، مظلومانه ذبح می‌کنند. پس رسول خدا گریه کرد. کسانی که پیرامونش قرار داشتند، گریه سر دادند و صدای ناله‌شان بلند شد. پیامبر بلند شد، در حالی که می‌فرمود: خداوند! به تو شکایت می‌آورم از مصائبی که خاندانم پس از من، به آنها بر خواهند خورد و آنگاه وارد خانه‌اش شد.

۳ - محمد پسر سنان، از مفضل، پسر عمر از صادق جعفر بن محمد، از پدرش از جدش نقل می‌کند که حسین بن علی، روزی داخل بر حسن شد و زمانی که به او نگاه کرد، گریه کرد. پس پرسید: ای ابا عبدالله! چه چیز تو را می‌گریاند؟ گفت: بر آنچه بر تو خواهند کرد، گریه می‌کنم. حسن گفت: آنچه بر من اتفاق خواهد افتاد، سمی است که بر کامم خواهند ریخت و من در نتیجه آن کشته خواهم شد، اما هیچ روزی مثل روز تو نیست، ای ابا عبدالله، هزاران مرد که مدعی‌اند از امت جدمان محمد هستند، و خود را مسلمان می‌دانند، اطراف تو را خواهند گرفت و برای کشتن و ریختن خونت و اسیر نمودن خاندانت و زنان و غارت نمودن اساست، هم دست خواهند شد. در چنین جایی است که لعنت بر بنی امیه فرود خواهد آمد و آسمان خاکستر خواهد شد و خون خواهد بارید و همه چیز بر تو گریه خواهند کرد، حتی درندگان بیابان‌ها و ماهیان دریاها.

٤ - حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى ، قال حدثنا العباس بن معروف ، قال حدثنا أبو حفص العبدي عن أبي هارون العبدي عن أبي سعيد الخدري ، قال قال رسول الله ﷺ إذا سألت الله عز وجل فاسأله لي الوسيلة فسألت النبي ﷺ عن الوسيلة ، فقال هي درجتي في الجنة وهي ألف مرقة ما بين المرقاة إلى المرقاة حضر الفرس الجواد شهراً وهي ما بين مرقة جوهر إلى مرقة زبرجد ومرقة ياقوت إلى مرقة ذهب إلى فضة فيؤتى بها يوم القيامة حتى تنصب مع درجة النبيين فهي في درج النبيين كالقمر بين الكواكب ، فلا يبقى يومئذ نبي ولا صديق ولا شهيد إلا قال طوبى لمن كانت هذه الدرجة درجته فيأتي النداء من عند الله عز وجل يسمع النبيين وجميع الخلق هذه درجة محمد ﷺ فأقبل وأنا يومئذ متزر بريطة من نور على تاج الملك والكيل الكرامة وعلي بن أبي طالب أمامي ويده لوائي وهو لواء الحمد مكتوب عليه لا إله إلا الله المفلحون هم الفائزون بالله ، وإذا مررتا بالنبيين قالوا هذان ملكان كريمان مقربان لم نعرفهما ولم نرهما ، وإذا مررتا بالملائكة قالوا هذان نبيان مرسلان حتى أعلو الدرجة وعلي ﷺ يتبعني حتى إذا صرت في أعلى الدرجة منها وعلي ﷺ أسفل مني بدرجة فلا يبقى يومئذ نبي ولا صديق ولا شهيد إلا قال طوبى لهذين العبدین ما أكرمها على الله فيأتي النداء من قبل الله جل جلاله يسمع النبيين والصديقين والشهداء والمؤمنين هذا حبيبي محمد وهذا وليي علي طوبى لمن أحبه وويل لمن أبغضه وكذب عليه ، ثم قال رسول الله ﷺ فلا يبقى يومئذ أحد أحبك يا علي إلا استروح إلى هذا الكلام وابيض وجهه وفرح قلبه ولا يبقى أحد من عبادك أو نصب لك حرباً أو جعد لك حقاً إلا اسودت وجهه واضطربت قدماء فيينا انا كذلك إذا ملكان قد أقبلا إليّ أما أحدهما فرضوان خازن الجنة ، وأما الآخر فما لك خازن النار فيدنو رضوان فيقول السلام عليك يا أحمد فأقول السلام عليك أيها الملك من أنت فما أحسن وجهك وأطيب ريحك ، فيقول أنا رضوان خازن الجنة وهذه مفاتيح الجنة بعث

۴ - ای هارون، از ابی سعید خدری نقل می‌کند که رسول خدا فرمود: هر گاه از خداوند مسئلتی داشتید، از او مرا به عنوان وسیله بخواهید. پس، از او از «وسیله» سؤال کردم. گفت: آن درجه من در بهشت است و عبارت است از هزار پله که میان هر پله فاصله دویدن یک ماهه اسب وجود دارد و جنس آنها، از گوهر و زبرجد و یاقوت و طلا و نقره است و آن را در روز قیامت می‌آورند و در برابر درجه‌های پیامبر می‌گذارند و آن مانند ماه در میان ستاره‌ها باشد. در آن روز، هیچ پیامبر و شهیدی نخواهد ماند، مگر اینکه خواهد گفت: خوش به حال کسی که واجد این درجه است. و ندائی از طرف خداوند خواهد رسید که همه پیغمبران و خلائق خواهند شنید: این درجه محمد است و من خواهم آمد، در حالی که قبائی از نور در تن خواهم داشت و تاج پادشاهی و اکلیل بزرگی بر سر. علی، پسر ابوطالب پرچم حمد را پیش من خواهد آورد که بر روی آن چنین نوشته شده است: لا اله الا الله. رستگاران کسانی هستند که به خدا رسیدند. و چون از پیامبران عبور نمایم، خواهند گفت: این دو، فرشته‌های مقربى هستند که نمی‌دانیم و نمی‌شناسیم و زمانی که از مقابل فرشتگان عبور خواهیم کرد، خواهند گفت: این دو، پیامبران مُرسَل هستند. تا درجه اعلی بالا خواهم رفت و علی نیز دنبال من خواهد آمد، تا به بالاترین درجه خواهم رسید و علی درجه‌ای پائین‌تر از من خواهد بود. در این روز، پیامبر و شهیدی نخواهد بود، جز اینکه خواهد گفت: خوشا به حال این دو بنده، آنها چه گرمی‌اند در نزد خداوند؟ آن گاه، از طرف خداوند ندائی خواهد رسید که همه پیامبران و صدیقان و شهیدان، آن را خواهند شنید و آن اینکه: این حبیب محمد است و این ولیم علی، خوش به حال هر کسی که دوست‌شان دارد و بدایه به حال کسی که دشمن‌شان دارد و دروغ‌شان شمارد. ای علی! در این روز، کسی از دوستان تو نخواهد بود، جز اینکه از این سخن مسرور خواهد شد و صورتش سفید خواهد گردید و کسی از دشمنان ستیزه‌گر و مُنکرین حَقّت نخواهد ماند، مگر اینکه صورتش سیاه خواهد بود و قدمش لرزان. در این میان، دو فرشته نزد من خواهند آمد، یکی «رضوان»، دارنده کلید بهشت و دیگری مالک، کلیددار دوزخ! رضوان نزدیک خواهد شد و خواهد گفت: درود بر تو باد ای احمد! و من خواهم گفت: درود بر تو ای ملک، ای خوش‌رو و خوش‌بو، تو کیستی؟ او جواب می‌دهد من دارنده کلید بهشت هستم و اینها کلیدهای بهشت است که خداوند عزّت برای شما فرستاده است. ای احمد! آنها را بگیر و من خواهم گفت: از پروردگام قبول کردم، سپاس او را باد به خاطر تفضلی که به من نمود. پس آنها را به برادرم علی

ها إليك رب العزة فخذها يا أحمد فأقول قد قبلت ذلك من ربي فله الحمد على ما فضلتني به أذفمها إلى أخي علي بن أبي طالب عليه السلام ، ثم يرجع رضوان فيدنو مالك فيقول السلام عليك يا أحمد فأقول السلام عليك أيها الملك من أنت فما أقبج وجهك وأنكر رؤيتك فيقول أنا مالك خازن النار وهذه مقاليد النار بعث بها إليك رب العزة فخذها يا أحمد فأقول قد قبلت ذلك من ربي فله الحمد على ما فضلتني به أذفمها إلى أخي علي بن أبي طالب ، ثم يرجع مالك فيقبل علي عليه السلام ومعه مفاتيح الجنة ومقاليد النار حتى يقف على عجرة جهنم وقد تظاير شررها وعلأ زفيرها واشتد حرها وعلي عليه السلام أخذ بزمامها فتقول له جهنم جزني يا علي قد أطفأ نورك لهبي فيقول لها علي عليه السلام قري يا جهنم خذي هذا واتركي هذا خذي هذا عدوي واتركي هذا وليي ، فلجهنم يومئذ أشد مطاوعة لعلي عليه السلام من غلام أحدكم لصاحبه ، فإن شاء يذهبها بمنة وإن شاء يذهبها بسرة ولجهنم يومئذ أشد مطاوعة لعلي عليه السلام فيما يأمرها به من جميع الخلائق وصلى الله على سيدنا خير خلقه محمد وآله أجمعين .

المجلس الخامس والعشرون

ما أملاه علينا بطوس بمشهد الرضا علي بن موسى صلوات الله عليه
وعلى آبائه يوم الجمعة ثلاث عشر بقين من ذي الحجة
من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه ، قال حدثنا عبد الرحمن بن حماد عن عبد الله بن إبراهيم عن أبيه عن الحسين بن يزيد ، قال سمعت أبا عبد الله الصادق جعفر بن محمد عليه السلام يقول يخرج رجل من ولد ابني موسى اسمه اسم أمير المؤمنين عليه السلام فيدفن في أرض

تحویل بده! رضوان برخواهد گشت و دارنده جهنم پیش خواهد آمد و خواهد گفت: دورد بر تو ای احمد، خواهم گفت: و درود بر تو باد ای فرشته، کیستی این سان زشت و ناپسندی؟ خواهد گفت: من کلیددار جهنم هستم و این کلیدهای جهنم است که خداوند برای شما فرستاده است. ای احمد! آنها را دریافت کن و من خواهم گفت: از پروردگام قبول کردم، سپاس خداوند را به خاطر آنچه مرا به آن فضیلت بخشید و آن را به برادرم علی بن ابیطالب تحویل خواهم داد، مالک نیز خواهد برگشت.

علی کلیدهای بهشت و جهنم را در دست خواهد داشت تا بر دهانه دوزخ که شراره از آن می‌جهد و صدائی غریب می‌دهد، و آتشش تند است بایستد، در حالی که مهار آن را در دست دارد.

دوزخ به علی خواهد گفت: مرا به حال خود واگذار که نور تو، شعله‌های مرا خاموش می‌کند. علی خواهد گفت: ای جهنم! آرام باش، این شخص را برگیر و این را رهاکن، این دشمن مرا برگیر و این دوست مرا به حال خود واگذار! دوزخ در آن روز، از غلامان شما به آقایان خود، فرمانبردارتر خواهد بود. اگر اراده کند، می‌تواند آن را به راست یا چپ بکشد.

بهشت نیز آن روز برای آنها مطیع‌تر خواهد بود، در آنچه از همه مردم برایش دستور خواهند داد. و سلام و دورد خداوند بر سید ما محمد و خاندان پاکش باد.

مجلس بیست و پنجم

۱۷ ذی حجة سال ۳۶۷

۱ - ابراهیم از پدرش و او از حسین، پسر یزید نقل می‌کند که از اباعبدالله صادق جعفر بن محمد شنیدم که می‌گفت: از فرزندان پسر موسی مردی ظهور خواهد کرد، هم اسم امیرالمؤمنین که در سرزمین طوس در خراسان مدفون خواهد شد. او در آنجا، با زهر کشته خواهد شد و غریب به خاک سپرده خواهد گشت، هر کس که او را زیارت

طوس وهي بخراسان يقتل فيها بالسلم فيدفن فيها غريباً من زاره عارفاً بحقه أعطاه الله عز وجل أجر من أنفق من قبل الفتح وقاتل .

٢ - حدثنا أحمد بن زياد الهمداني ، قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم ، قال حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد ، قال حدثنا محمد بن سليمان البصري (المصري) عن أبيه عن ابراهيم بن أبي حجر الأسلمي ، قال حدثنا قبيصة عن جابر بن يزيد الجعفي ، قال سمعت وصي الأوصياء ووارث علم الأنبياء أبا جعفر محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام يقول حدثني سيد العابدين علي بن الحسين عن سيد الشهداء الحسين بن علي عن سيد الأوصياء أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ستدفن بضعة مني بخراسان ما زارها مكروب إلا نفس الله كربته ولا مذنب إلا غفر الله ذنوبه .

٣ - حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا أحمد بن محمد ابن عيسى ومحمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي ، قال قرأت كتاب أبي الحسن الرضا عليه السلام أبلغ شيعتي أن زيارتي تعدل عند الله ألف حجة ، قال فقلت لأبي جعفر ابنه عليه السلام ألف حجة ، قال أي والله ألف حجة لمن زاره عارفاً بحقه .

٤ - حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا أحمد بن محمد ابن عيسى ومحمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي ، قال سمعت الرضا عليه السلام يقول ما زارني أحد من أوليائي عارفاً بحقي إلا تشفعت فيه يوم القيامة .

٥ - حدثنا علي بن عبد الله الوراق ، قال حدثنا سعد بن عبد الله بن أبي خلف ، قال حدثنا عمران بن موسى عن الحسن بن علي بن النعمان عن محمد بن فضيل عن غزان الضبي ، قال أخبرني عبد الرحمن بن اسحاق عن النعمان بن سعد ، قال قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام سيقتل رجل من ولدي بأرض خراسان بالسلم ظملاً اسمه اسمي واسم أبيه اسم ابن عمران موسى (ع) ألا

نموده و به جایگاه او عارف باشد، خداوند به او پاداش کسی را عطا خواهد نمود که پیش از فتح، جهاد نموده و انفاق کرده است.

۲ - قضیبه از جابر، پسر زید جعفری نقل می‌کند که گفت از وصی اوصیا و وارث علم پیامبران؛ جعفر محمد بن علی بن الحسین بن علی ابیطالب شنیدم که گفت: رسول خدا فرمود:

پاره‌ای از تن من، در خراسان دفن خواهد شد، هیچ گرفتاری او را زیارت نخواهد کرد، مگر آنکه خداوند گرفتاری او را رفع کند و گناه کاری او را زیارت نخواهد نمود، مگر اینکه خداوند گناهانش را ببامرزد.

۳ - احمد، پسر محمد، پسر ابی نصر بزنطی گوید: در نامه ابوالحسن علی بن موسی الرضا خواندم که نوشته بود: به شیعیان من برسانید، زیارت من در نزد خداوند، برابر است با هزار حج. به فرزندش گفتم: هزار حج؟ گفت: آری، به خدا قسم هزار حج، برای کسی که با شناخت مقامش، او را زیارت کند.

۴ - همو گوید: شنیدم که رضا فرمود: هیچ یک از دوستان من، مرا در حالی که عارف است به حج زیارت نمی‌کند، مگر اینکه در روز قیامت، او را شفاعت می‌کنم.

۵ - عبدالرحمن پسر اسحاق، از نعمان پسر سعد نقل می‌کند که امیرالمؤمنین فرمود: یکی از فرزندان من، در سرزمین خراسان از روی ظلم با سم کشته خواهد شد. اسم او، اسم من است و اسم پدرش، اسم پسر عمران موسی، آگاه باشید، هر کس او را در غربتش زیارت کند، خداوند گناهان پیش و پشش را خواهد بخشید، هر چند که به اندازه

فمن زاره في غربته غفر الله ذنوبه ما تقدم منها وما تأخر ولو كان مثل عدد النجوم وقطر الأمطار وورق الأشجار .

٦ - حدثنا جعفر بن محمد ، قال حدثنا الحسين بن محمد عن عمه عبد الله بن عامر عن سليمان بن حفص المروزي ، قال سمعت أبا الحسن موسى بن جعفر عليه السلام يقول من زار قبر ولدي علي عليه السلام كان له عند الله عز وجل سبعون (سبعين) حجة مبرورة قلت سبعين حجة مبرورة ، قال نعم سبعين ألف حجة قلت سبعين ألف حجة ، قال فقال رب حجة لا تقبل . من زاره أو بات عنده ليلة كان كمن زار الله في عرشه ، قلت كمن زار الله في عرشه ، قال نعم إذا كان يوم القيامة كان على عرش الله عز وجل أربعة من الأولين وأربعة من الآخرين ، فأما الأولون فنوح وإبراهيم وموسى وعيسى ، وأما الأربعة الآخرون فمحمد وعلي والحسن والحسين ثم يد المطمر فيقعد معنا زوار قبور الأئمة إلا أن أعلاها درجة وأقربهم حياة زوار قبر ولدي علي عليه السلام ، قال الشيخ الفقيه أبو جعفر معنى قوله عليه السلام كان كمن زار الله في عرشه ليس بتشبيه لأن الملائكة تزور العرش وتلوذ به وتطوف حوله وتقول تزور الله في عرشه كما يقول الناس نوحج في بيت الله وتزور الله لا أن الله عز وجل موصوف بمكان تعالى الله عن ذلك علواً كبيراً .

٧ - حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا سعد بن عبد الله عن أيوب بن نوح ، قال سمعت أبا جعفر محمد بن علي بن موسى عليه السلام يقول من زار قبر أبي عليه السلام بطوس غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر ، فإذا كان يوم القيامة نصب له منبر مجزاء منبر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حتى يفرغ الله من حساب عباده .

٨ - حدثنا الحسين بن إبراهيم بن تاتانة ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن حمزة بن حران ، قال قال أبو عبد الله عليه السلام : يقتل حفتي بأرض خراسان في مدينة يقال لها طوس من زاره اليها عارفاً بحقه أخذته بيدي يوم القيامة وأدخلته الجنة ، وإن كان من أهل الكباثر قلت جعلت فداك وما عرفان حقه قال يعلم انه إمام مفترض الطاعة غريب شهيد من زاره عارفاً

عدد ستارگان و قطرات باران و برگ‌های درختان باشد.

۶ - عامر از سلیمان، پسر حفص مروزی نقل کرد که از ابوالحسن، موسی بن جعفر شنیدم که گفت: هر کس که قبر فرزندی علی را زیارت کند، نزد خداوند، اجر هفتاد حج نیکو را خواهد داشت. پرسیدم: هفتاد حج مبروره؟ جواب داد: چه بسیار حج هائی که مورد قبول قرار نمی‌گیرد، اما هر کس که او را زیارت کند، یا در کنار قبرش باشد، مانند کسی است که خداوند را در عرشش زیارت نموده است. گفتم: مانند کسی که خداوند را در عرش زیارت نموده است؟ گفت: آری، زمانی که روز قیامت بر پا شود، چهار نفر از اولین و آخرین، در عرش الله خواهند بود: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی، از اولین و محمد و علی و حسن و حسین از آخرین. سپس بساطی پهن خواهند کرد که زائرین قبرهای ما، روی آن خواهند نشست، جز اینکه والا درجه‌ترین و نزدیک آنها به ما در عطا، زائرین قبر فرزندی خواهند بود.

شیخ فقیه، ابو جعفر گفته است: معنای گفتارش این که: مانند کسی است که خدا را در عرشش زیارت کرده باشد، تشبیه نیست، زیرا فرشتگانند که عرش را زیارت نموده و بدان پناه می‌برند، و اطرافش طواف می‌نمایند، و می‌گویند خدا را در عرش و زیارت نمودیم، همانگونه که مردم می‌گویند: حج خانه خدا را نمودیم و خدا را زیارت کردیم، نه اینکه مقصود این باشد که خداوند موصوف به مکانی گردد، چرا که خداوند از این مسائل، به بلندی برتر است.

۷ - سعد، پسر عبدالله از ایوب پسر نوح نقل می‌کند که از ابا جعفر محمد بن علی بن موسی شنیدم که می‌گفت: هر کس که قبر پدرم را در طوس زیارت کند، خداوند تمام گناهان گذشته و آینده او را می‌بخشد، و چون روز قیامت در رسد، در برابر رسول خدا منبری برای او قرار می‌دهند، تا زمانی که خداوند از حساب بندگان فارغ گردد.

۸ - ابی عمیر، از حمزه پسر حرمان نقل می‌کند که ابو عبدالله گفت: نوه من، در شهری به نام طوس کشته خواهد شد. هر کس که با شناخت مقام، او را زیارت نماید، در روز قیامت، دست او را خواهیم گرفت و به بهشت خواهیم برد، هر چند که صاحب

بحقه أعطاه الله عز وجل أجر سبعين شهيداً ممن استشهد بين يدي رسول الله ﷺ على حقيقته .

٩ - حدثنا علي بن أحمد بن موسى ، قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي عن أحمد بن محمد بن صالح الرازي عن حمدان الديواني ، قال قال الرضا ﷺ من زارني على بعد داري أثبتته يوم القيامة في ثلاثة مواطن حتى اخلصه من أهوالها إذا تطايرت الكتب يميناً وشمالاً وعند الميزان وحسبنا الله ونعم الوكيل .

المجلس السادس والعشرون

بمشهد الرضا ﷺ وهو يوم غدیر خم لاثنتا عشرة ليلة بقين من ذي الحجة من سنة سبع وستين وثلاثمائة في المشهد

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا علي بن الحسين السعدآبادي عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن أبيه عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن أبي الجارود عن جابر بن يزيد الجعفي عن جابر بن عبد الله الأنصاري ، قال خطبنا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ﷺ فحمد الله وأثنى عليه ثم قال : أها الناس ان قدام منبركم هذا أربعة رهط من أصحاب محمد ﷺ منهم أنس بن مالك ، والبراء بن عازب الأنصاري ، والأشعث بن قيس الكندي ، وخالد بن يزيد البجلي ، ثم أقبل بوجهه على أنس بن مالك فقال يا أنس إن كنت سمعت من رسول الله ﷺ يقول من كنت مولاه فعلي (فهذا علي) مولاه ثم لم تشهد لي اليوم بالولاية فلا أملك الله حق بيتليك ببرص لا تقطيه العمامة ، وأما أنت يا أشعث فإن كنت سمعت رسول الله ﷺ وهو يقول من كنت مولاه فهذا علي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه ثم لم تشهد لي اليوم بالولاية فلا أملك الله حق يذهب بكرميتك ، وأما أنت يا خالد

گناهان بزرگ باشد. گفتم: شناختِ حَقِّ او چگونه است؟ گفت: به اینکه بدانند او پیشوائی است واجب‌الاطاعة و غریب و شهید. هر کس که او را عارف به حق و مقامش زیارت کند، خداوند اجرِ هفتاد شهیدی که در برابرِ رسول خدا و از روی حق و حقیقت شهید شده‌اند را به او عطا خواهد کرد.

۹- محمد، پسر صالح رازی از حمدان دیوانی نقل می‌کند که رضا فرمود: هر کس که مرا در خانه دور افتاده‌ام زیارت کند، در روز قیامت در سه محل به ملاقات او خواهم آمد، تا از هراس آنها نجاتش دهم، زمانی که نامه‌های اعمال انسان‌ها را به راست و چپ پرواز دهند، در موقفِ صراط و نزد میزان، و خداوند ما را کافی است و خوب کفایتی است.

مجلس بیست و ششم ۱۸ ذی حجه ۳۶۷، در مشهد امام رضا

جابر، پسر یزید جُعفی از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که گفت: علی برای ما خطبه‌ای خواند و پس از حمد و ثنای الهی گفت: ای مردم! در مقابل این منبر، چهار نفر از اصحاب بزرگ رسول خدا نشسته‌اند: انس پسر مالک، براء پسر عازب انصاری، اشعث پسر قیس کنندی و خالد پسر یزید بجلی. آن‌گاه، رو به انس بن مالک گفت: ای انس! اگر از رسول خدا شنیدی که فرمود: هر کس که من مولای او هستم، علی مولای اوست؟ اگر امروز به ولایت من شهادت ندهی، خداوند تو را از دنیا نخواهد برد، مگر اینکه دچار یک بیماری شوی که عمامه نتواند آن را بپوشاند و اما تو ای اشعث! اگر از رسول خدا شنیدی که فرمود: هر کس که من مولای او هستم، علی مولای اوست، خداوند، دوست‌دار هر کس که او را دوست دارد و دشمن بدار، هر کس که دشمنش دارد، اگر امروز به ولایت من شهادت ندهی، خدا تو را از دنیا نخواهد برد، مگر اینکه هر دو چشمت کور گردد و تو ای خالد پسر یزید! اگر شنیده‌ای که رسول خدا فرمود: هر کس که من مولای او هستم، علی مولای اوست، و خدایا دوست بدار کسی که او را دوست بدارد

ابن يزيد إن كنت سمعت رسول الله ﷺ يقول من كنت مولاه فهذا علي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه ثم لم تشهد لي اليوم بالولاية فلا أملك الله إلا ميتة جاهلية ، وأما أنت يا براء بن عازب إن كنت سمعت رسول الله ﷺ يقول من كنت مولاه فهذا علي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه ثم لم تشهد لي اليوم بالولاية فلا أملك الله إلا حيث هاجرت منه ، قال جابر بن عبد الله الأنصاري والله لقد رأيت أنس بن مالك وقد ابتلى ببرص يقطيه بالعمامة فما تستره ، ولقد رأيت الأشعث بن قيس وقد ذهب كرميتاه وهو يقول الحمد لله الذي جعل دعاء أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليّ بالعمى في الدنيا ولم يدع عليّ بالمعذب في الآخرة فاعذب ، فأما خالد بن يزيد فإنه مات فأراد أهله أن يدفنوه وحفر له في منزله فدفن فسمعت بذلك كندة فجمعت بالخيول والإبل فمقرتها على باب منزله فمات ميتة جاهلية ، وأما البراء بن عازب فإنه ولاء معاوية اليمن فمات بها ومنها كان هاجر .

٢ - حدثنا محمد بن عمر الحافظ ، قال حدثنا أبو عبد الله جعفر بن محمد الحسيني ، قال حدثنا محمد بن علي بن خلف ، قال حدثنا سهل بن عامر ، قال حدثنا زافر بن سليمان عن شريك عن أبي اسحاق ، قال قلت لعلي بن الحسين عليه السلام ما معنى قول النبي ﷺ من كنت مولاه فعلي مولاه ، قال أخبرهم أنه الإمام بعده .

٣ - حدثنا الحسين بن ابراهيم ، قال حدثنا علي بن ابراهيم عن جعفر بن سلمة الاصبهاني عن ابراهيم بن محمد ، قال حدثنا القناد ، قال حدثنا علي بن هاشم بن البريد عن أبيه ، قال سئل زيد بن علي عليه السلام عن قول رسول الله ﷺ من كنت مولاه فعلي مولاه ، قال نصبه علماً ليعلم به حزب الله عند الفرقة .

٤ - أخبرني علي بن حاتم ، قال حدثنا أحمد بن محمد بن سعد (سميد) الهمداني ، قال حدثنا جعفر بن عبد الله المحمدي ، قال حدثنا كثير بن عياش

و دشمن بدار کسی که او را دشمن دارد، اگر امروز به ولایت من شهادت ندهی، خداوند از دنیا نخواهدت برد، مگر به شیوه مرگ جاهلیت و تو ای بُراء پسر عازب! اگر شنیده‌ای که رسول خدا فرمود: هر کس که من مولای او هستم، علی مولای اوست، و خدایا دوست بدار کسی که او را دوست بدارد و دشمن بدار کسی که او را دشمن دارد، اگر امروز به ولایت من شهادت ندهی، خداوند از دنیا نخواهدت برد، مگر به صورتی که از آن هجرت نمودی. جابر گوید: به خدا قسم! دیدم که انس به برص گرفتار شد و آن را زیر عمامه‌اش پنهان می‌کرد، ولی مخفی نمی‌شد. اشعث را دیدم که هر دو چشمش را از دست داد و می‌گفت: شکر خدا که دعای امیرالمؤمنین را، کوری‌ام در دنیا قرار داد، نه عذابم در آخرت، و خالد بن یزید، در حالی از دنیا رفت که خاندانش او را در منزل خودش به خاک سپردند. کنده، خبر مرگ او را شنیدند و اسب و شتر حاضر کردند و در منزل او، آنها را پی نمودند و مراسم تدفین او، مانند جاهلیت برپا شد. براء بن عازب را نیز معاویه حاکم یمن کرد و او که از آنجا مهاجرت نموده بود، همان جا مُرد.

۲ - شریک از ابی اسحاق، روایت کرده که گفت به علی بن حسین گفتم: معنای این گفتار پیامبر که فرموده: هر کس که من مولای او هستم، علی مولای اوست، چیست؟ گفت: خبر دادنش به این که امام بعد از خودش، علی است.

۳ - هاشم، پسر برید از پدرش نقل می‌کند که گفت: از زید، از معنای این گفتار پیامبر که: هر کس که من مولای او هستم، علی مولای اوست، سؤال کردم، گفت: یعنی علی را به عنوان پرچم منصوب نموده، تا به هنگام تفرقه، گروه خداوند، به وسیله او باز شناخته گردد.

۴ - کثیر، پسر عیاش از ابی جارود، از ابی جعفر در تفسیر آیه: اِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ ... نقل کرد که گفت: گروهی از یهودیان، مانند عبدالله پسر سلام و اسد و ثعلبه و ابن یامین و ابن

عن أبي الجارود عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله عز وجل إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الآية ، قال ان رهطاً من اليهود أسلموا منهم عبد الله بن سلام وأسد وعلبة وابن يامين وابن صوريا فاتوا النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقالوا يا نبي الله ان موسى عليه السلام أوصى إلى يوشع بن نون فمن وصيك يا رسول الله ومن ولينا بعدك فنزلت هذه الآية إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة ويؤتون الزكاة وهم راكعون ، ثم قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قوموا فقاموا فاتوا المسجد ، فلماذا سائل خارج ، فقال يا سائل أما أعطاك أحد شيئاً ، قال نعم هذا الخاتم ، قال من أعطاكه ، قال أعطانيه ذلك الرجل الذي يصلي ، قال على أي حال أعطاك ، قال كان راکماً فكبر النبي صلى الله عليه وآله وسلم وكبر أهل المسجد ، فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم علي بن أبي طالب وليكم بعدي ، قالوا رضينا بالله رباً وبالإسلام ديناً وبمحمد نبياً وبعلي ابن أبي طالب ولياً ، فأنزل الله عز وجل ومن يتول الله ورسوله والذين آمنوا ، فإن حزب الله هم الغالبون فروى عن عمر بن الخطاب أنه قال والله لقد تصدقت بأربعين خاتماً وأنا راکع لينزل في ما نزل في علي بن أبي طالب عليه السلام فما نزل .

٥ - حدثنا أبي ، قال حدثنا عبد الله بن الحسن المؤدب عن أحمد بن علي الأصبهاني عن ابراهيم بن محمد الثقفي ، قال حدثنا محمد بن علي الكوفي عن سليمان ابن عبد الله الهاشمي عن أبي محمد بن سنان عن المفضل عن جابر الجعفي ، قال سمعت جابر بن عبد الله الأنصاري يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول لعلي بن أبي طالب عليه السلام يا علي أنت أخي ووصيي ووارثي وخليفتي على أمتي في حياتي وبعد وفاتي عبيك محبي ومبغضك مبغضي وعدوك عدوي ووليك وليي .

٦ - حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا أبي عن محمد بن عبد الجبار عن أحمد الأزدي عن أبان بن عثمان عن أبان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان الله تبارك وتعالى آخا بيني وبين علي ابن أبي طالب وزوجه ابنتي من فوق سبع سمواته وأشهد على ذلك مقربي ملائكته وجمله لي وصياً وخليفة ، فملي مني وأنا منه محبه محبي ومبغضه مبغضي

صورتاً مسلمان شده و نزد پیامبر آمدند و گفتند: ای پیامبر خدا! موسی، یوشع پسر نون را وصی خود نموده بود، پس، وصیِّ شما چه کسی است و سرپرست ما بعد از شما چه کسی خواهد بود؟ این آیه نازل شد که: همانا ولیِّ شما، خدا و رسول خدا و کسانی است که ایمان آورده، نماز گزارند و زکات پرداختند، در حالی که در رکوع بودند. پس، رسول خدا فرمود: برخیزند و به مسجد بیایند. ناگهان، نیازمندی بیرون آمد. پیامبر فرمود: ای نیازمند! آیا کسی چیزی به تو نداد؟ گفت: چرا، کسی این انگشتر را به من داد. پرسید: چه کسی آن را داد؟ گفت: مردی که مشغول نماز بود. پرسید: در چه حالی بود؟ گفت: رکوع.

پیامبر تکبیر گفت و اهالی مسجد نیز تکبیر گفتند. اینجا بود که فرمود: ولیِّ من، بعد از خودم اوست و آنها گفتند که به پروردگاری خداوند و دین اسلام و پیامبری محمد و ولایت علی بن ابیطالب خرسندیم و خداوند این آیه را نازل کرد که: هر کس که خداوند را ولی خود بداند و رسولش را و کسانی را که ایمان آوردند، به درستی که آنها غالب‌اند. از عمر بن خطاب روایت شده: من در حال رکوع، چهل انگشتر انفاق کردم، تا آیه‌ای در حال رکوع دربارهٔ من نازل گردد، همانگونه که دربارهٔ علی، ولی چیزی نازل نشد!

۵ - جابرجعفی گوید از جابر بن عبدالله انصاری شنیدم که می‌گفت: ای علی تو برادر، وصی و وارث و خلیفه من هستی در حال زندگی و پس از مرگم. دوست تو دوست من، و دشمن تو دشمن من است.

۶ - عکرمه از ابن عباس نقل می‌کند که رسول خدا فرمود: همانا خداوند میان من و علی، برادری ایجاد کرد و دخترم را زن او کرد و فرشتگان مقرب خود را از بالای هفت آسمان، بر آن شاهد نمود و او را وصی و خلیفه‌ام کرد. پس، علی از من است و من از علی، دوست او دوست من است و دشمنش، دشمن

وإن الملائكة لتقرب إلى الله بحبته .

٧ - حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن أبي اسحاق عن الحسن بن زياد العطار ، قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام قول رسول الله فاطمة سيدة نساء أهل الجنة سيدة نساء عالمها ، قال ذلك مريم وفاطمة سيدة نساء أهل الجنة من الأولين والآخرين فقلت يقول رسول الله صلى الله عليه وآله الحسن والحسين سيدا شباب أهل الجنة ، قال هما والله سيدا شباب أهل الجنة من الأولين والآخرين .

٨ - حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي ، قال حدثنا فرات بن ابراهيم بن فرات الكوفي ، قال حدثنا محمد بن ظهير ، قال حدثنا عبد الله بن الفضل الهاشمي عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله يوم غدیر خم أفضل أعياد امتي وهو اليوم الذي أمرني الله تعالى ذكره فيه بنصب أخي علي بن أبي طالب عليه السلام علماً لأمتي يتدون به من بعدي وهو اليوم الذي أكمل الله فيه الدين وأتم على امتي فيه النعمة ورضي لهم الإسلام ديناً ، ثم قال صلى الله عليه وآله معاشر الناس إن علياً مني وأنا من علي خلق من طينتي وهو إمام الخلق بعدي يبين لهم ما اختلفوا فيه من سنتي وهو أمير المؤمنين وقائد الفر المحجلين ويعسوب المؤمنين وخير الوصيين وزوج سيدة نساء العالمين وأبو الأئمة المهديين معاشر الناس من أحب علياً أحببته ومن أبغض علياً أبغضته ومن وصل علياً وصلته ومن قطع علياً قطعتة ومن جفا علياً جفوته ومن والى علياً واليته ومن عادى علياً عاديته ، معاشر الناس أنا مدينة الحكمة وعلي بن أبي طالب بابها ولن تؤتى المدينة إلا من قبل الباب وكذب من زعم أنه يجيني ويبغض علياً معاشر الناس والذي بعثني بالنبوة واصطفاني على جميع البرية ما نصبت علياً علماً لأمتي في الأرض حتى نوه الله باسمه في سمواته وأوجب ولايته على ملائكته والحمد لله رب العالمين وصلاته على خير خلقه محمد وآله .

من و فرشتگان، به دوستی با او خود را به خداوند نزدیک می‌کنند.

۷ - حسن، پسر زیاد عطار گوید: به ابی عبدالله گفتم: آیا فاطمه سرور زنان بهشت است یا سالار زنانِ دورانِ خودش؟ گفتم: مریم چنین بود و فاطمه، سرورِ زنانِ بهشت از اولین و آخرین است. گفتم: این گفتار پیامبر که حسن و حسین، دو سالار جوانان اهل بهشت هستند، به چه معناست؟ گفتم: آنان نیز از اولین و آخرین، سالار جوانان اهل بهشت هستند.

۸ - عبدالله، پسر فضل هاشمی، از صادق جعفر بن محمد، از پدرش از پدرانش نقل می‌کند که رسول خدا فرمود: روز غدیر خم، بالاترین عیدهای امت من است و آن، روزی است که خداوند به من امر کرد، برادرم علی، پسر ابوطالب را به مثابه پرچمی که بعد از من به آن هدایت شوند، در میان امتم نصب کنم و آن، روزی است که خداوند دینش را در آن کامل کرد و نعمت را بر امت من تمام کرد و از اسلام، به عنوان دین برای‌شان، رضایت نمود و آنگاه فرمود:

ای گروه مردمان! علی از من است و من از علی، او از گِل من خلق شده و پیشوای مردم بعد از من است، در هر چیزی از سنتم که اختلاف کرده باشید، موضوع را او برای شما روشن خواهد کرد و امیر مؤمنان است و پیشرو سفید پیشانیان و پناهگاه مؤمنین و بهترین وصی‌ها و شوی سالار زنان عالم و پدر امامان هدایتگر! ای مردم! هر کس که علی را دوست بدارد، من او را دوست می‌دارم و هر کس که او را دشمن دارد، من نیز او را دشمن می‌دارم. هر کس که با علی وصل کند، من با او وصل می‌کنم، و هر کس که با او قطع کند، من از او می‌برم، هر کس که به علی ظلم کند، به او ظلم می‌کنم، هر کس که ولایت او را بپذیرد، من نیز او را بپذیرا می‌شوم و هر کس که دشمنش دارد، دشمنش می‌دارم. ای مردم! من شهر حکمت هستم و علی در آن و هرگز، جز از در، وارد شهرش نمی‌گردند و دروغ گفت کسی که گمان کرد، او مرا دوست می‌دارد، ولی نسبت به علی بغض داشت. ای مردم! سوگند به کسی که مرا به نبوت برانگیخته و بر تمام مردمان برگزیده، علی را در زمین به عنوان پرچم امتم نصب نکردم، مگر اینکه خداوند اسمش را در آسمان‌ها بلند گردانده بود و ولایتش را بر ملائکه واجب نموده بود. حمد مخصوص خداست و درود بر بهترین مخلوقات او، محمد و خاندانش.

المجلس السابع والعشرون

يوم الجمعة غرة المحرم من سنة ثمان وستين وثلاثمائة
بعد رجوعه من المشهد

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا الحسين بن أحمد بن أدريس ، قال حدثنا أبي عن محمد بن الحسين ابن أبي الخطاب عن نصر بن مزاحم عن عمر بن سعد عن ارطاة بن حبيب عن فضيل الرسان عن جبلة المكية ، قالت سمعت الميثم التمار يقول والله لتقتلن هذه الامة ابن نبيها في المحرم لعشر مضين منه ولتتخذن أعداء الله ذلك اليوم يوم بركة وإن ذلك لكائن قد سبق في علم الله تعالى ذكره أعلم ذلك بمهد عهده إلى مولاي أمير المؤمنين صلوات الله عليه ، ولقد أخبرني أنه يبكي عليه كل شيء حتى الوحوش في القلوات والحيتان في البحار والطير في جو السماء وتبكي عليه الشمس والقمر والنجوم والسماء والأرض ومؤمنوا الإنس والجن وجميع ملائكة السماوات ورضوان ومالك وحمة العرش وتمطر السماء دماً ورماداً ، ثم قال وجبت لعنة الله على قتلة الحسين عليه السلام كما وجبت على المشركين الذين يجعلون مع الله إلهاً آخر وكما وجبت على اليهود والنصارى والمجوس ، قالت جبلة فقلت له يا ميثم وكيف يتخذ الناس ذلك اليوم الذي يقتل فيه الحسين بن علي عليه السلام يوم بركة فبكى ميثم ثم قال سيزعمون بحديث يضعونه أنه اليوم الذي تاب الله فيه على آدم عليه السلام وإنما تاب الله على آدم عليه السلام في ذي الحجة ويزعمون أنه اليوم الذي قبل الله فيه توبة داود وإنما قبل الله توبته في ذي الحجة ويزعمون أنه اليوم الذي أخرج الله فيه يونس من بطن الحوت وإنما أخرجه الله من بطن الحوت في ذي القعدة ويزعمون أنه اليوم الذي استوت فيه سفينة نوح على الجودي وإنما استوت على الجودي يوم الثامن عشر من ذي الحجة ويزعمون أنه اليوم الذي فلق الله فيه

مجلس بیست و هفتم
اول محرم سال ۳۶۸
- پس از بازگشت از مشهد -

فضیل رسان، از جبلة مکیه نقل می‌کند که گفت: از میثم تمار شنیدم که می‌گفت: به خدا این امت، فرزند پیامبرش را در دهم محرم خواهد کشت و دشمنان خداوند، آن روز را روز منفعت خود تلقی خواهند نمود و این اتفاق روی خواهد داد، چرا که در علم خداوند ذکر گشته است و آن را، از بیانی که مولایم علی فرموده، می‌دانم. او خبرم داده است که: همه چیز بر آن حضرت گریه خواهد کرد، از درندگان بیابان‌ها، تا ماهیان دریاها و پرندگان هوا و خورشید و ماه و ستارگان آسمان و زمین و مؤمنان انسیان و جنیان و همه فرشته‌های آسمان‌ها و رضوان - خزانه دار بهشت - و مالک - خزانه دار جهنم - و دارندگان عرش.

آسمان، خون و خاکستر گریه خواهد کرد. آن گاه گفت: لعنت خداوند، بر قاتلان حسین واجب شده است، چنانچه بر مشرکان که همراه خدا، معبودهای دیگر را اتخاذ می‌کنند و همان‌گونه که بر یهود و نصاری واجب شده.

گفتم: ای میثم! چطور می‌شود مردمان، روزی را که حسین کشته می‌شود، روز برکت و نفع خویش تلقی نمایند؟ او گریه کرد و گفت: به خاطر یک گمان باطل که خداوند در آن روز، توبه آدم را پذیرفت، با آنکه خداوند توبه آدم را در ذی حجه پذیرفت و نیز گمان می‌برند که توبه داود نیز در آن روز پذیرفته شده است، و نیز گویند: در آن روز، یونس را از شکم ماهی بیرون آورد، با آنکه او در ماه ذی قعدة از بطن ماهی بیرون شد و گمان می‌کنند، آن روزی است که نوح بر فراز جودی استوار گشت، حال آنکه او در روز ذی حجه بر جودی نشست. نیز گمان می‌کنند، آن روزی است که خداوند دریا را برای بنی اسرائیل شکافت، حال آنکه این اتفاق، در ربیع الاوّل بود.

او سپس ادامه داد: ای جبلة! بدان که حسین پسر علی، سالار شهیدان است و یاری کنندگان‌ش، بر دیگر شهیدان، درجاتی برتری دارند.

البحر لبني إسرائيل وإنما كان ذلك في شهر ربيع الأول ، ثم قال ميثم يا جبة
إعلمي أن الحسين بن علي سيد الشهداء يوم القيامة ولأصحابه على سائر الشهداء
درجة يا جبة إذا نظرت إلى الشمس حمراء كأنها دم عبيط فاعلمي أن سيدك
الحسين قد قتل ، قال جبة فخرجت ذات يوم فرأيت الشمس على الحيطان كأنها
الملاحف المصفرة فصحت حينئذ وبكيت وقلت قد والله قتل سيدنا الحسين بن
علي عليه السلام .

٢ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور ، قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر
عن عمه عبدالله بن عامر عن ابراهيم بن أبي محمود ، قال قال الرضا عليه السلام إن
المحرم شهر كان أهل الجاهلية يجرمون فيه القتال فاستحلقت فيه دماءاً وهناك فيه
حرمتنا وسبى فيه ذرارينا ونسائنا وأضرمت النيران في مضاربنا واتهب ما
فيها من ثقلنا ولم ترع لرسول الله حرمة في أمرنا ان يوم الحسين أقرح جفوننا
وأسبل دموعنا وأذل عزيزنا بأرض كرب وبلاء وأورثتنا (يا أرض كرب وبلاء
أورثتنا) الكرب البلاء إلى يوم الانقضاء فعلى مثل الحسين فليبك الباكون فإن
البكاء يحط الذنوب العظيم ، ثم قال (ع) كان أبي (ع) إذا دخل شهر المحرم لا
يرى ضاحكاً وكانت الكتابة تغلب عليه حتى يمضي منه عشرة أيام ، فإذا كان
يوم العاشر كان ذلك اليوم يوم مصيبتة وحزنه وبكائه ويقول هو اليوم الذي
قتل فيه الحسين (ع) .

٣ - حدثنا الحسين بن أحمد بن ادريس ، قال حدثنا أبي عن جعفر بن محمد
ابن مالك ، قال حدثني محمد بن الحسين بن زيد ، قال حدثنا أبو أحمد محمد بن
زياد ، قال حدثنا زياد بن المنذر عن سعيد بن جبير عن ابن عباس ، قال قال
علي (ع) لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يا رسول الله إنك لتعجب عجباً ، قال اي والله إنني
لأحبه حين حباً له وحباً لحب أبي طالب له وإن ولده لمقتول في محبة ولده
فتدمع عليه عيون المؤمنين وتصلي عليه الملائكة المقربون ، ثم بكى رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم حتى جرت دموعه على صدره ، ثم قال إلى الله أشكو ما تلقي عترتي
من بعدي .

هر گاه دیدی که دماغ خورشید مانند خونی تازه قرمز شده است، بدان که سالارت حسین کشته شده است. من روزی بیرون آمده و دیدم تابش آفتاب بر روی دیواره‌ها، مانند پارچه‌های زعفرانی است. زاری برداشتم و گریه کردم و گفتم: به خدا قسم، سرور ما حسین کشته شد.

۲ - عامر از ابراهیم، پسر محمود نقل می‌کند که رضا گفت: محرم ماهی است که اهل جاهلیت، جنگ و قتال را در آن حرام شمردند و حرمت آن را هتک نمودند و زنان و فرزندان ما را به اسارت گرفتند و به خیمه‌های ما، آتش گسترده و هر چه در آن بود، تناول نمودند و در امر ما، چیزی از رسول خدا را رعایت نمودند. روز به شهادت رسیدن حسین، چشم‌های ما را سوزاند و اشک‌های ما را جاری نمود و عزیز ما را در سرزمین کربلا خوار نمود و ما را به گرفتاری و بلایا دچار نمود. بر همچو حسینی، تا روز قیامت باید گریست. این گریه، گناهان بزرگ را از بین می‌برد. آن‌گاه اضافه کرد: روش پدرم، چنین بود که چون محرم می‌رسید، خنده نمی‌کرد و تا روز دهم محرم، اندوه بر وجودش مستولی بود. روز دهم، تازه روز مصیبت و حزن و زاری‌اش بود و می‌فرمود: در این روز بود که حسین به قتل رسید.

۳ - سعید پسر جبیر، از ابن عباس نقل می‌کند که علی به رسول خدا گفت: ای رسول خدا! آیا شما برادرم عقیل را زیاد دوست می‌دارید؟ گفت آری، به خدا قسم، نسبت به او دوبار احساس محبت می‌کنم؛ یکی برای حسن خودش و دیگر برای اینکه ابوطالب او را دوست می‌داشت و فرزند او نیز به خاطر دوستی فرزند تو کشته خواهد شد، فرزندی که چشم مؤمنان برای او اشک ریز خواهد بود و فرشتگان مقرب خداوند، برایش درود بفرستند.

پس از آن، رسول خدا گریه کرد و اشک هایش، تا سینه‌اش جریان پیدا کرد و سپس فرمود: من به خدا از آنچه پس از من خاندانم به آن برخواهند خورد، شکایت می‌برم.

٤ - حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق ، قال أخبرنا أحمد بن محمد الهمداني عن علي بن الحسن بن علي بن فضال عن أبيه عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا قال : من ترك السعي في حوائجه يوم عاشوراء قضى الله له حوائج الدنيا والآخرة ومن كان يوم عاشوراء يوم مصيبته وحزنه وبكائه جعل الله عز وجل يوم القيامة يوم فرحه وسروره وقرت بنا في الجنان عينه ، ومن سمى يوم عاشوراء يوم بركة وادخر فيه لمنزله شيئاً لم يبارك له فيما ادخر وحشر يوم القيامة مع يزيد وعبيد الله ابن زياد وعمر بن سعد لعنهم الله إلى أسفل درك من النار .

٥ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن الريان بن شبيب ، قال دخلت على الرضا عليه السلام في أول يوم من المحرم فقال لي يا بن شبيب أصائم أنت فقلت لا ، فقال إن هذا اليوم هو اليوم الذي دعا فيه زكريا عليه السلام ربه عز وجل فقال . رب هب لي من لدنك ذرية طيبة انك سميع الدعاء ، فاستجاب الله له وأمر الملائكة فنادت زكريا وهو قائم يصلي في المحراب إن الله يبشرك بيحيى ، فمن صام هذا اليوم ثم دعا الله عز وجل استجاب الله له كما استجاب لزكريا عليه السلام ، ثم قال يا بن شبيب ان المحرم هو الشهر الذي كان أهل الجاهلية فيما مضى يحرمون فيه الظلم والقتال لحرمة ما عرفتم هذه الأمة حرمة شهرها ولا حرمة نبيها صلى الله عليه وآله وسلم ، لقد قتلوا في هذا الشهر ذريته وسبوا نساءه وانتهبوا ثقله فلا غفر الله لهم ذلك أبداً ، يا بن شبيب إن كنت باكياً لشيء فابك للحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام فإنه ذبح كما يذبح الكبش ، وقتل معه من أهل بيته ثمانية عشر رجلاً ما لهم في الأرض شبيهون ولقد بكت السماوات السبع والأرضون لقتله ، ولقد نزل إلى الأرض من الملائكة أربعة آلاف لنصره فوجدوه قد قتل فهم عند قبره شعث غير إلى أن يقوم القائم فيكونون من أنصاره وشعارهم يا لثارات الحسين ، يا بن شبيب لقد حدثني أبي عن أبيه عن جده عليه السلام انه لما قتل الحسين جدي صلوات الله عليه مطرت السماء دماً وتراباً أحمر ، يا بن شبيب ان بكيت على الحسين عليه السلام حتى تصير دموعك على

۴ - علی پسر فضال، از پدرش از علی بن موسی الرضا نقل می‌کند که هر کس کارهای خود را در روز عاشورا تعطیل نماید، خداوند احتیاجات دنیوی و اخروی او را برآورده می‌کند. هر کس که در این روز محزون باشد و مصیبت زده و گریان، خداوند روز قیامت را روز شادی و فرحت او قرار می‌دهد و در بهشت، چشمان او را به نور ما منور گرداند، اما کسی که روز عاشورا را روز برکت بداند، و برای منزلش، ذخیره‌ای تدارک بیند، برکتی نخواهد داشت و روز قیامت، با یزید و عبیدالله و ابن زیاد و عمر بن سعد در درک اسفل دوزخ، محشور خواهد گردید.

۵ - ریان، پسر شیبیب گوید: در اوّل ماه محرم، بر رضا داخل شدم. به من گفت: ای فرزند شیبیب! آیا روزه هستی؟ گفتم: نه! گفت: این روزی است که زکریّا بر درگاه خداوند دعا کرد و گفت: خداوندا! از پیش خود، نژادی پاک بر من ببخش، چرا که تو شنونده دعاها هستی و خداوند اجابتش کرد و به فرشتگانش دستور داد ندا کردند و زکریّا را در حالی که در محراب ایستاده بود که: خداوند تو را به تولّد یحیی بشارت می‌دهد. هر کس که این روز را روزه بگیرد، و سپس به بارگاه خداوندی دعا کند، خداوند، دعای او را مستجاب می‌کند، همانگونه که بر زکریّا نمود. سپس گفت: ای پسر شیبیب! به درستی که محرم ماهی است که اهل جاهلیت روزگاران گذشته، ظلم و نبرد را در آن حرام می‌دانستند، ولی این امت، نه حرمت این ماه را نگاه داشتند و نه حرمت پیامبرش را. در این ماه، فرزندان او را کشتند و زنان‌شان را اسیر نمودند. خداوند، هیچگاه این گناه را برایشان نبخشاید. ای پسر شیبیب! اگر می‌خواهی برای چیزی گریه سر دهی، بر حسین گریه کن که سرش را مانند گوسفند بریدند و هیجده نفر از خاندان او در کنارش کشته شدند، کسانی که در روی زمین نظیری برایشان نبود. آسمان‌های هفتگانه، در کشته شدن او گریه کردند و چهار هزار فرشته و برای امدادش بر زمین آمدند و دیدند کشته شده است و از آن وقت، آنها بر سر قبر حسین ژولیده و غبار آلود می‌باشند، تا زمانی که قائم ظهور کند و یاری‌اش نماید. شعار آنها «یا لثارات الحسین» است. ای پسر شیبیب! پدرم از پدرش و او از جدّش نقل کرد، زمانی که حسین کشته شد، آسمان خون و خاکی سرخ رنگ بارید. ای پسر شیبیب! اگر بر حسین گریه کنی و اشک‌هایت بر صورتت جاری گردد،

خديك غفر الله لك كل ذنب أذنبته صغيراً كان أو كبيراً قليلاً كان أو كثيراً ،
يا بن شبيب ان سرك أن تلقى الله عز وجل ولا ذنب عليك فزر الحسين عليه السلام ،
يا بن شبيب ان سرك أن تسكن الغرف المبنية في الجنة مع النبي وآله صلوات
الله عليهم فالمن قنلة الحسين ، يا بن شبيب ان سرك أن تكون لك من الثواب
مثل ما لمن استشهد مع الحسين عليه السلام فقل متى ما ذكرته يا ليتني كنت معهم
فأفوز فوزاً عظيماً ، يا بن شبيب ان سرك أن تكون معنا في الدرجات العلى من
الجنان فاحزن لحزننا وافرح لفرحنا وعلبك بولايتنا فلو ان رجلاً تولى حجراً
لحشره الله معه يوم القيامة .

٦ - حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبد الله ، قال حدثنا محمد بن الحسين
ابن أبي الخطاب عن نصر بن مزاحم المنقري عن عمر بن سعد عن أبي شبيب
التغليبي عن يحيى بن يمان عن إمام لبني سليم عن أشياخ لهم قالوا غزونا بلاد الروم
فدخلنا كنيسة من كنائسهم فوجدنا فيها مكتوباً :

أرجو معشر قتلوا حسيناً شفاعة جده يوم الحساب

قالوا فسألنا منذ كم هذا في كنيستكم فقالوا قبل أن يبعث نبيكم بثلاثمائة عام .

٧ - حدثنا علي بن أحمد بن موسى الدقاق ، قال حدثنا محمد بن أبي
عبد الله الكوفي ، قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد
عن الحسن بن علي بن سالم عن أبيه عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عليه السلام
قال : كان للحسين بن علي عليه السلام خاتمان نقش أحدهما لا إله إلا الله ، عدة للقاء
الله ، ونقش الآخر ان الله بالغ أمره ، وكان نقش خاتم علي بن الحسين عليه السلام خزي
وشقى قاتل الحسين بن علي عليه السلام .

٨ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور ، قال حدثنا الحسين بن محمد بن
عامر عن عمه عبد الله بن عامر عن ابن أبي عمير عن حمزة بن حمران عن أبيه
عن أبي حمزة عن علي بن الحسين عن أبيه عن أمير المؤمنين صلوات الله عليهم
انه جاء اليه رجل فقال يا أبا الحسن انك تدعي أمير المؤمنين فمن أمرك عليهم ،

خداوند تمام گناهان کوچک و بزرگت را برایت می‌بخشاید. ای پسر شیبیب! اگر می‌خواهی خدا را در حالی ملاقات کنی که گناهی نداشته باشی، حسین را زیارت کن! ای پسر شیبیب! اگر دوست می‌داری در غرفه‌های بهشتی همراه پیامبر ساکن گردی، بر قاتلان حسین لعنت بفرست. ای پسر شیبیب! اگر می‌خواهی ثواب شهیدانی را دریابی که در رکاب حسین به قتل رسیدند، هر گاه که یادش افتادی بگو: کاش من نیز همراه آنها بودم، تا به رستگاری بزرگ می‌رسیدم. ای پسر شیبیب! اگر می‌خواهی با ما در درجات بلند بهشت باشی، در غصه‌های ما محزون و در شادی‌های ما، شاد باش و ملازم ولایت‌مان! اگر مردی سنگی را دوست داشته باشد، خداوند، او را در روز قیامت، با همان سنگ محشور خواهد کرد.

۶ - یحیی بن یمان، از پیشوای بنی سلیم و تعدادی دیگر از بزرگان آن قبیله نقل می‌کند که گفتند: در سرزمین رومیان، جنگ نمودیم و وارد یکی از کلیساهای آنجا شدیم و این نوشته را در آن یافتیم: گروهی که حسین را کشتند، به شفاعتِ جدش در روز قیامت، امید دارند! پرسیدیم این نوشته از چه زمانی در این کلیسا است؟ گفتند: سیصد سال پیش از آنکه پیامبر شما مبعوث شود.

۷ - علی پسر سالم از پدرش از صادق جعفر بن محمد، از پدرش نقل کرده است: که حسین بن علی، دارای دو انگشتر بود که روی یکی از آنها «لا اله الا الله و عدة للقاء الله» نقش شده بود و روی دیگری: «الله بالغ امره» بود. نقش مهر علی پسر حسین نیز این بود که کشنده حسین، رسواست و بدبخت!

۸ - ابی حمزه، از علی بن حسین و او از پدرش از امیرالمؤمنین روایت می‌کند که مردی پیش او آمد و گفت: اینکه به شما می‌گویند امیر مؤمنان، چه کسی شما را امیر آنها نموده است؟ گفت: خداوند مرا امیر آنها نموده است. او نزد پیامبر آمد و گفت: ای فرستاده خدا! آیا علی راست می‌گوید که خدا او را بر خلائق امیر نموده است؟

قال عليه السلام : الله جل جلاله أمرني عليهم ، فجاء الرجل إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال يا رسول الله أصدق علي فيما يقول ان الله أمره على خلقه فغضب النبي صلى الله عليه وآله وسلم ثم قال ان علياً أمير المؤمنين بولاية من الله عز وجل وعدها له فوق عرشه وأشهد على ذلك ملائكته ، ان علياً خليفة الله وحجة الله وانه لامام المسلمين ، طاعته مقرونة بطاعة الله وممصيته مقرونة بمصية الله ، فمن جهله فقد جهلني ومن عرفه فقد عرفني ومن أنكر إمامته فقد أنكر نبوتي ومن جحد إمرته فقد جحد رسالتي ومن دفع فضله فقد تنقصني ومن قاتله فقد قاتلني ومن سبه فقد سبني لأنه مني خلق من طينتي وهو زوج فاطمة ابنتي وأبو ولدي الحسن والحسين ، ثم قال صلى الله عليه وآله وسلم : أنا وعلي وفاطمة والحسن والحسين وتسعة من ولد الحسين حجج الله على خلقه أعداءنا أعداء الله وأولياؤنا أولياء الله .

٩ - حدثنا علي بن أحمد بن موسى الدقاق ، قال حدثنا محمد بن جعفر الأسدي ، قال حدثنا موسى بن عمران عن الحسين بن يزيد عن محمد بن سنان عن الفضل بن عمر عن ثابت بن دينار عن سعيد بن جبير ، قال قال يزيد بن قعنب كنت جالساً مع العباس بن عبد المطلب وفريق من عبد العزى بازاء بيت الله الحرام إذ أقبلت فاطمة بنت أسد ام أمير المؤمنين صلى الله عليه وآله وسلم وكانت حاملة به لتسعة أشهر وقد أخذها الطلق ، فقالت رب إني مؤمنة بك وبما جاء من عندك من رسل وكتب وإني مصدقة بكلام جدي إبراهيم الخليل صلى الله عليه وآله وسلم وانه بنى البيت العتيق ، فبحق الذي بنى هذا البيت وبحق المولود الذي في بطني لما نسرت علي ولادتي ، قال يزيد بن قعنب فرأينا البيت وقد انفتح عن ظهره ودخلت فاطمة فيه وغابت عن أبصارنا والتزق الحائط ، فرمنا ان يفتح لنا قفل الباب فلم يفتح فعلمنا ان ذلك أمر من أمر الله عز وجل ثم خرجت بعد الرابع ويدها أمير المؤمنين (ع) ، ثم قالت اني فضلت علي من تقدمني من النساء لأن آسية بنت مزاحم عبت الله عز وجل سراً في موضع لا يجب ان يعبد الله فيه إلا اضطراراً ، وان مريم بنت عمران هزت النخلة اليابسة بيدها حتى أكلت منها

پیامبر خشمگین شده و فرمود: علی با ولایت خداوندی امیر همگان است و خدا آن را از بالای عرشش جاری ساخته و فرشتگان را بر آن شاهد گرفته که علی خلیفه خدا و حجّت خدا و پیشوای مسلمین است، طاعت او با طاعت خداوند قرین است و نافرمانی اش نیز نافرمانی خداست. هر کس او را نشناسد، مرا نشناخته و هر کسی که او را بشناسد، مرا شناخته است. هر کسی منکر امامت او باشد، منکر نبوت من شده و هر کس که امیری او را نکول کند، رسالت مرا کتمان کرده است. هر کس که فضیلت او را طرد کند، مرا فرو کاسته و هر آن کس که با او جنگ کند، با من جنگیده است. هر کس که به او دشنام دهد، به من دشنام داده، زیرا که او از من است و از طینت من آفریده شده و شوی دخترم فاطمه است و پدر دو فرزندانم؛ حسن و حسین. آنگاه فرمود: من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه فرزندان حسین، حجّت‌های خدا بر مردمان هستیم، دشمنان ما، دشمنان خدا و دوستانمان، دوستان خداوندند.

۹ - یزید پسر قضیب گفت: من با عباس بن پسر عبدالمطلب و جمعی از طایفه عبدالعزی در برابر کعبه نشسته بودیم که فاطمه بنت اسد، در حالی که آستان نه ماهه بود، و درد داشت، گفت: خدایا! من به تو ایمان آورده‌ام و به تمام آنچه از رسولان و کتابها از نزد تو آمده است، مؤمن می‌باشم. و سخن جدّم ابراهیم خلیل را تصدیق می‌کنم. او بود که این خانه را بر افراشت. به حقّ کسی که این خانه را ساخته و به حقّ کودکی که در بطن من است، ولادت او را بر من آسان کن! در این حال، ما با چشم خودمان دیدیم که خانه خدا از پشت، شکاف برداشت و فاطمه به داخل آن رفت و از چشمان ما پنهان شد و دیوار به هم چسبید. خواستیم خانه را با قفل باز کنیم، باز نشد! فهمیدیم امر، امری خداوندی است. او پس از چهار روز در حالی که علی را در دست داشت، از خانه بیرون آمد و گفت: من بر همه زنان پیشین فضیلت یافتم، زیرا آسیه دختر مزاحم، خدا را در نهان می‌پرستید و در آن جا پرستش خداوند، جز در نهان، نیکوئی نداشت. مریم دختر عمران، درخت خشکیده شُرما را به دست خود تکان می‌داد، تا شُرمای تازه از آن بچیند و بخورد، ولی من با احترام وارد خانه خدا شدم و از میوه‌های بهشت خوردم. وقتی می‌خواستم بیرون بیایم، هاتفی آواز داد: ای فاطمه! اسم کودکت را علی بگذار، چه من با ادب خود، او را تأدیب نموده و مشکل‌ترین علم‌هایم را به او آموخته‌ام. او کسی است که

رطباً جنياً واني دخلت بيت الله الحرام فأكلت من ثمار الجنة وأوراقها ، فلما أردت أن أخرج هتف بي هاتف يا فاطمة سميه علياً فهو علي والله العلي الأعلى يقول اني شققت اسمه من اسمي وأدبته بأدبي ووقفته على غامض علمي وهو الذي يكسر الأصنام في بيتي وهو الذي يؤذن فوق ظهر بيتي ويقدمني ويمجدني فطوبى لمن أحبه وأطاعه وويل لمن أبغضه وعصاه وصلى الله على نبينا محمد وآله الطيبين الطاهرين .

المجلس الثامن والعشرون

وهو يوم الثلاثاء لخمس خلون من المحرم من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا علي بن موسى بن جعفر بن أبي جعفر الكيداني ، قال حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى بن عبد الرحمن بن أبي نجران عن جعفر بن محمد الكوفي عن عبيد الله السمين عن سعد بن طريف عن الأصبع بن نباتة قال : بينا أمير المؤمنين (ع) يخطب الناس وهو يقول سلوني قبل أن تفقدوني فوالله لا تسألوني عن شيء يكون إلا أنبأتكم به ، فقام إليه سعد بن أبي وقاص فقال يا أمير المؤمنين عليك السلام أخبرني كم في رأسي ولحيتي من شعرة ، فقال له اما والله لقد سألتني عن مسألة حدثني خليلي رسول الله ﷺ انك تسألني عنها ، وما في رأسك ولحيتك من شعرة إلا وفي أصلها شيطان جالس وان في بيتك لسخلاً يقتل الحسين ابني وعمر بن سعد يومئذ يدرج بين يديه .

٢ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد ، قال حدثنا أحمد بن إدريس ومحمد بن يحيى العطار جميعاً عن محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري ، قال حدثنا أبو عبد الله الرازي عن الحسن بن علي بن أبي حمزة عن

بُت‌های خانه مرا خواهد شکست و کسی است که در فرازِ خانه‌ام، اذان خواهد داد و مرا تقدیس و تسبیح خواهد نمود. خوش به حال کسی که او را دوست داشته باشد و مطیع او باشد و بدا حال کسی که او را دشمن دارد و نافرمانی اش کند و درودِ خداوند، بر پیامبر ما محمد و خاندانِ پاک او باد.

مجلس بیست و هشتم پنجم محرم سال ۳۶۸

۱ - سعد، پسر طریف از اصیغ پسر نباته نقل می‌کند که امیرالمؤمنین، در میان ما خطبه می‌خواند و می‌گفت: پیش از آنکه مرا از دست بدهید، از من سؤال کنید. سوگند به خدا از چیزی سؤال نخواهید کرد، مگر اینکه شما را به آن آگاه خواهم کرد. در این حال، سعد پسر ابی وقاص برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان! بگوئید که ریش من چند تار مو است؟ علی گفت: چیزی را سؤال نمودی که به خدا سوگند، خلیلم محمد به من خبر داده بود که از آن سؤال خواهی نمود.

در صورت و سر تو، موئی وجود ندارد، مگر اینکه در ریشه آن، شیطانی جا خوش کرده است و در خانه‌ات، گوساله‌ای بزرگ می‌شود که فرزندم حسین را به قتل خواهد رساند. در آن زمان، عمر سعد در برابر پدرش با سر و دست راه می‌رفت.

۲ - محمد، پسر عبدالرحمن، از پدرش از علی ابن ابیطالب نقل می‌کند که من و فاطمه و حسن و حسین، نزد رسول خدا بودیم که پیامبر رو به جانب ما گرفت و گریه سر داد.

من پرسیدم: ای رسول خدا! چرا گریه می‌کنید؟ گفت: به آنچه با شما خواهد شد، گریه می‌کنم. پرسیدم: با ما چه خواهد شد؟ گفت: گریه‌ام بر ضربتی است که بر بالای سر

سيف بن عميرة عن محمد بن عتبة عن محمد بن عبد الرحمن عن أبيه عن علي ابن أبي طالب (ع) قال بينا أنا وفاطمة والحسن والحسين عند رسول الله ﷺ إذ التفت الينا فبكي ، فقلت ما يبكيك يا رسول الله ، فقال أبكي مما يصنع بكم بعدي فقلت وما ذلك يا رسول الله ، قال أبكي من ضربتك على القرف ولطم فاطمة خدها وطمنة الحسن في الفخذ والسم الذي يسقى وقتل الحسين ، قال فبكي أهل البيت جميعاً ، فقلت يا رسول الله ما خلقنا ربنا إلا للبلاء ، قال ابشر يا علي فإن الله عز وجل قد عهد إلي انه لا يحبك إلا مؤمن ولا يبغضك إلا منافق .

٣ - حدثنا أحمد بن الحسن القطان ، قال حدثنا الحسن بن علي السكري ، قال أخبرنا محمد بن زكريا ، قال حدثنا العباس بن بكار ، قال حدثنا حرب بن ميمون عن أبي حمزة الثمالي عن زيد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عليه السلام ، قال لما ولدت فاطمة الحسن قالت لعلي عليه السلام سمه ، فقال ما كنت لاسبق باسمه رسول الله ﷺ ، فجاء رسول الله ﷺ فأخرج اليه في خرقة صفراء فقال ألم أنهنكم ان تلفوه في صفراء ثم رمى بها وأخذ خرقة بيضاء فلفه فيها ثم قال لعلي عليه السلام هل سميت به فقال ما كنت لاسبقك باسمه فقال عليه السلام وما كنت لاسبق باسمه ربي عز وجل فأوحى الله تبارك وتعالى إلى جبرائيل انه قد ولد لمحمد ابن فاهبط فاقراه السلام وهنه وقل له إن علياً منك بمنزلة هارون من موسى ، فسمه باسم ابن هارون فهبط جبرائيل عليه السلام فهناه من الله عز وجل ، ثم قال ان الله تبارك وتعالى يأمرك أن تسميه باسم ابن هارون قال وما كان اسمه قال شبر قال لساني عربي قال سمه الحسن فسماه الحسن ، فلما ولد الحسين عليه السلام أوحى الله عز وجل إلى جبرائيل انه قد ولد لمحمد ابن فاهبط اليه فهنه وقل له إن علياً منك بمنزلة هارون من موسى فسمه باسم ابن هارون قال فهبط جبرائيل فهناه من الله تبارك وتعالى ، ثم قال ان علياً منك بمنزلة هارون من موسى فسمه باسم ابن هارون ، قال وما اسمه قال شبر قال لساني عربي قال سمه الحسين فسماه الحسين .

٤ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن

تو خواهند زد و بر سیلی که بر گونه فاطمه خواهند زد و بر نیزه‌ای که بر پای حسن اصابت خواهد نمود و زهری که بر او خواهند خوراند و کشته شدن حسین. در این حال، همه اهل بیت گریه سر دادند. گفتم: ای پیامبر خدا! خدا ما را نیافریده، مگر برای بلا کشیدن. گفت: بشارت باد ای علی! خداوند با من عهد بسته است که تو را دوست نخواهد داشت، جز مؤمنان و دشمنان نخواهد داشت، مگر منافق!

۳ - ابو حمزه ثمالی، از زید، پسر علی و او از پدرش علی بن حسین نقل می‌کند: زمانی که فاطمه، حسن را به دنیا آورد، به علی فرمود: او را اسم بگذار! گفت من در نامگذاری او، بر رسول خدا سبقت نخواهم گرفت. رسول خدا آمد و او در پارچه‌ای پیچیده خدمت پیامبر آوردند. فرمود: مگر ممنوع نکردم که او را در پارچه‌ای زرد پوشانید؟ پس، آن پارچه را به کناری انداخت و پارچه‌ای سفید برداشت و حسن را در آن پیچید. آنگاه به علی گفت: آیا برای او اسمی گذاشتی؟ گفت: من در نامگذاری او، بر شما پیشی نجستم. پیامبر گفت: من نیز در این موضوع، بر خدا پیشی نخواهم گرفت. خداوند، به جبرئیل وحی فرستاد: پسری برای محمد به دنیا آمده است، او را سلام برسان و پس از تهنیت، بگو نسبت علی به تو، چون نسبت هارون به موسی است. اسم او را پسر هارون بگذارید. پس، جبرئیل فرود آمد و از طرف خداوند، تهنیت گفت و گفت: خداوند دستور داده که اسم او را همان اسم پسر هارون بگذارید. پرسید: پسر هارون چه اسمی داشت؟ گفت: شبر! گفت: زبان من، عربی فصیح است. او را «حسن» نام بگذار و اسمش را «حسن» گذاشت و زمانی که حسین به دنیا آمد، خداوند به جبرئیل وحی نمود: پسری برای محمد متولد شده، پس به او تهنیت بگو و بگو نسبت علی به تو، همچون نسبت هارون است به موسی. اسم او را اسم فرزند کوچک هارون بگذار. پرسید اسم پسر هارون چه بود؟ گفت: شبیر. گفت: زبان من عربی سلیس است. گفت: پس، اسم او را «حسین» بگذار!

۴ - خماد پسر عیسی گوید، صادق جعفر، پسر محمد از پدرش حدیث کرد که گفت

محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن حماد بن عيسى ، قال حدثنا الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عليه السلام ، قال قال جابر بن عبد الله سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول لعلي بن أبي طالب عليه السلام قبل موته بثلاث سلام الله عليك يا أبا الریحانين أو صيک بریحانتي من الدنيا فمن قليل ينهد ركنك والله خليفتي عليك ، فلما قبض رسول الله صلى الله عليه وآله قال علي (ع) هذا أحد ركني الذي قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله ، فلما ماتت فاطمة عليها السلام قال علي (ع) هذا الركن الثاني الذي قال رسول الله صلى الله عليه وآله .

٥ - حدثنا أحمد بن الحسين المعروف بأبي علي بن عبدويه ، قال حدثنا محمد بن زكريا الجوهري ، قال حدثنا العباس بن بكار ، قال حدثني الحسين ابن يزيد عن عمر بن علي بن الحسين عن فاطمة بنت الحسين (ع) عن أسماء بنت أبي بكر عن صفية بنت عبد المطلب ، قالت لما سقط الحسين (ع) من بطن أمه وكنيت وليتها ، قال النبي صلى الله عليه وآله يا عمة هلمي إلى ابني فقلت يا رسول الله إنا لم ننظفه بعد ، فقال صلى الله عليه وآله يا عمة أنت تنظفينه ان الله تبارك وتعالى قد نظفه وطهره ، وبهذا الاسناد عن صفية بنت عبد المطلب قالت لما سقط الحسين (ع) من بطن أمه فدفعته إلى النبي صلى الله عليه وآله فوضع النبي لسانه في فيه (فه) ، وأقبل الحسين على لسان رسول الله يمسه ، قالت وما كنت أحسب رسول الله يفتوه إلا لبناً أو عسلاً قالت فبال الحسين عليه فقبل النبي بين عينيه ثم دفعه إلي وهو يبكي ويقول لمن الله قوماً هم قاتلوك يا بني يقولها ثلاثاً ، قالت فقلت فذاك أبي وأمي ومن يقتله ، قال بقية الفئة الباغية من بني أمية لعنهم الله .

٦ - حدثنا أحمد بن الحسن القطان ، قال حدثنا الحسن بن علي السكري ، قال حدثنا محمد بن زكريا ، قال حدثنا قيس بن حفص الدارمي ، قال حدثني حسين الأشقر قال ، حدثنا منصور بن الأسود عن أبي حسان التيمي عن نشيط ابن عبيد عن رجل منهم عن جرداء بنت سمين عن زوجها هرثة بن أبي مسلم ، قال غزوتنا مع علي بن أبي طالب (ع) صفين ، فلما انصرفنا نزل كربلاء فصلی

جابر بن عبدالله گفت، از رسول خدا شنیدم که سه روز قبل از فوتش، به علی بن ابیطالب گفت: سلام خداوند بر تو باد، ای پدرِ دو گل، من تو را به دو ریحانه‌ام سفارش می‌کنم. به نزدیکی، دو ستون ویران خواهد شد و خداوند، خلیفه من بر توست. زمانی که رسول خدا از دنیا رفت، گفت: این یکی از ستون‌های من بود که رسول خدا فرموده بود و زمانی که فاطمه از دنیا رفت، گفت: این دومین ستونی بود که رسول خدا گفته بود.

۵- اسما - دختر ابوبکر - از صفیه - دختر عبدالمطلب - نقل کرد: زمانی که حسین به دنیا آمد، من حضور داشتم. پیامبر از من خواست که: پسر مرا بیاور! گفتم: ای رسول خدا! هنوز او را نشسته‌ایم. گفت: ای عمه! تو می‌خواهی او را پاکیزه کنی؟ او را خداوند پاک و طاهر کرده است.

با همین سند، از صفیه - دختر عبدالمطلب - نقل شده، زمانی که حسین به دنیا آمد، او را به پیامبر دادم. زبانش را در دهان او گذاشت و حسین شروع به مکیدن آن نمود. من چنین فهمیدم که گویا رسول خدا، شیر یا عسل به او می‌خوراند. حسین خود را خیس نمود و رسول خدا، میانه دو چشم او را بوسید و او را به من داد، در حالی که می‌گریست و می‌گفت: خدا بر مردمی که قاتل تو خواهند بود، لعنت بفرستد. گفتم: پدر و مادرم به فدایت، چه کسی او را خواهد کشت؟ گفت: گروه گمراهی که از بنی‌امیه باقی خواهد ماند.

۶ - حسین اشقر گوید: منصور پسر اسود، به ما نقل کرد که هرثمه، پسر ابی مسلم گفت: همراه علی به جنگ صفین رفتیم. زمانی که بر می‌گشتیم، او در کربلا منزل نمود و نماز صبح را در آن خواند و مقداری از خاک آن را برداشت و بوسید و آن‌گاه گفت: ای خاک پاکیزه! خوشا بر تو، قومی از تو بر خواهند خواست که بدون حساب به بهشت داخل خواهند شد. هرثمه زمانی که برگشت، به زنی - که از شیعیان علی بود - گفت: مولایت ابوالحسن، در کربلا که فرود آمد، نماز گذارد و از خاک آن برداشت و گفت: ای خاک پاکیزه! خوشا بر تو! قومی از تو بر خواهند خواست که بدون حساب به

بها الغداة ثم رفع إليه من تربتها فشمها ، ثم قال واهأ لك أيتها التربة ليحشرن منك قوم يدخلون الجنة بغير حساب فرجع هرثة إلى زوجته ، وكانت شيعة لعلي عليه السلام فقال ألا أحدثك عن وليك أبي الحسن نزل بكر بلا فصل ، ثم رفع إليه من تربتها ، فقال واهأ لك أيتها التربة ليحشرن منك أقوام يدخلون الجنة بغير حساب ، قالت أيها الرجل فإن أمير المؤمنين لم يقل إلا حقاً ، فلما قدم الحسين عليه السلام قال هرثة كنت في البعث الذين بعثهم عبيد الله بن زياد فلما رأيت المنزل والشجر ذكرت الحديث فجلست على بعيري ثم صرت إلى الحسين (ع) فسلمت عليه فأخبرته بما سمعت من أبيه في ذلك المنزل الذي نزل به الحسين (ع) فقال معنا أنت أم علينا ، فقلت لا معك ولا عليك خلفت صبية أخاف عليهم عبيد الله بن زياد ، قال فامض حيث لا ترى لنا مقتلاً ولا تسمع لنا صوتاً فوالذي نفس الحسين بيده لا يسمع اليوم واعتنا أحد فلا يعيننا إلا كبه الله لوجهه في جهنم .

٧ - حدثنا الحسين بن أحمد بن ادريس ، قال حدثنا أبي عن محمد بن الحسين ابن أبي الخطاب عن الحكم بن المسكين الثقفي عن أبي بصير عن الصادق جعفر بن محمد عن آبائه عليهم السلام ، قال قال أبو عبد الله الحسين بن علي عليه السلام أنا قتيل العبرة لا يذكرني مؤمن إلا استمبر .

٨ - حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا أبي عن محمد بن أحمد ابن يحيى بن عمران الأشعري ، قال حدثنا موسى بن عمر عن عبد الله بن صباح المزني عن ابراهيم بن شعيب الميثمي ، قال سمعت الصادق أبا عبد الله عليه السلام يقول إن الحسين بن علي عليه السلام لما ولد أمر الله عز وجل جبرائيل أن يهبط في ألف من الملائكة فينهي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من الله ومن جبرائيل ، قال فهبط جبرائيل فمر على جزيرة في البحر فيها ملك يقال له فطرس كان من الحملة بعثه الله عز وجل في شيء فابطأ عليه فكسر جناحه وألقاه في تلك الجزيرة فعبده الله تبارك وتعالى فيها سبعمائة عام حتى ولد الحسين بن علي عليه السلام فقال الملك لجبرائيل يا جبرائيل

بهشت داخل خواهند شد. او گفت: ای مرد! امیرالمؤمنین، چیزی جز حق نمی‌گوید. هر ثمه گوید: زمانی که حسین به کربلا آمد، من در سپاه عبیدالله بن زیاد بودم. وقتی این محل و درختان آن را دیدم، گفتار علی را به یاد آوردم و سوار شتر خود شده و به خدمت حسین رسیدم و پس از سلام، آنچه را که از پدرش در این زمینه شنیده بودم، برایش بازگو کردم. گفت: آیا از ما هستی یا بر ما؟ گفتم: نه از این طرف و نه از آن طرف! کودکانی دارم که از آینده آنها، به دست عبیدالله نگرانم. گفت: پس به جایی برو که کشته شدن ما را نبینی و ناله ما را نشنوی و سوگند به خداوندی که جان حسین در دست اوست، کسی نخواهد بود که صدای ما را بشنود و یاری مان نکند، مگر اینکه خداوند او را با صورت به جهنم خواهد انداخت.

۷- حدیث کرد ما را حسین پسر احمد پسر ادریس که گفت: حدیث کرد ما را پدرم از محمد پسر حسین پسر ابی خطاب از حکم پسر مسکین ثقفی از ابی بصیر و او از صادق، جعفر بن محمد از پدرانش نقل می‌کند که ابو عبدالله حسین بن علی گفت: من کشته شده اشک هستم، مؤمنی یادم نخواهد کرد، مگر اینکه اشک خواهد ریخت.

۸- ابراهیم، پسر شعیب میثمی گوید: از صادق، ابا عبدالله شنیدم که می‌گفت: زمانی که حسین به دنیا آمد، خداوند به جبرئیل، با همراهی هزار فرشته دیگر دستور داد نازل شده و به رسول خدا تهنیت بگویند. جبرئیل فرود آمد و به جزیره‌ای در یک دریا عبور نمود که ملکی به نام فطرس - که از دارندگان عرش بود و خدا پرش را شکسته و در آن جزیره انداخته بود - جای داشت و هفتصد سال، تا متولد شدن حسین، خدا را در آنجا عبادت نموده بود.

او به جبرئیل گفت: کجا می‌روی؟

گفت: خداوند، نعمتی به محمد ارزانی داشته که می‌خواهم بروم و از طرف خود و خدایم، آن را تبریک و تهنیت گویم. گفت: مرا نیز با خودت ببر، شاید محمد دعائی برایم نمود. جبرئیل او را نیز با خود برد و پس از تهنیت، اوضاع را به پیامبر عرض کرد. پیامبر به

أين تريد ، قال ان الله عز وجل أنعم على محمد بنعمة فبعثت أهنيه من الله ومني ، فقال يا جبرائيل أحملني معك لعل محمد ﷺ يدعو لي ، قال فحمله ، قال فلما دخل جبرائيل على النبي ﷺ هنا من الله عز وجل ومنه وأخبره بحال فطرس فقال النبي ﷺ قل له تمسح بهذا المولود وعد إلى مكانك ، قال فتمسح فطرس بالحسين بن علي ﷺ وارتفع ، فقال يا رسول الله أما ان امتك ستقتله وله على مكافاة الا يزوره زائر إلا أبلغته عنه ولا يسلم عليه مسلم إلا أبلغته سلامه ولا يصلي عليه مصل إلا أبلغته صلاته ثم ارتفع .

٩ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق ، قال حدثنا عبد العزيز بن يحيى البصري عن يحيى البصري ، قال حدثنا محمد بن زكريا الجوهري عن محمد بن عمارة عن أبيه عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن آباءه الصادقين (ع) قال قال رسول الله ﷺ إن الله تبارك وتعالى جعل لأخي علي بن أبي طالب فضائل لا يحصى عددها غيره ، فمن ذكر فضيلة من فضائله مقرأ بها غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر ولو وافى القيمة بذنوب الثقلين ، ومن كتب فضيلة من فضائل علي بن أبي طالب ﷺ لم تنزل الملائكة تستغفر له ما بقي لتلك الكتابة رسم ومن استمع إلى فضيلة من فضائله غفر الله له الذنوب التي اكتسبها بالاستماع ومن نظر إلى كتابة في فضائله غفر الله له الذنوب التي اكتسبها بالنظر ، ثم قال رسول الله ﷺ النظر إلى علي بن أبي طالب ﷺ عبادة وذكره عبادة ولا يقبل إيمان عبد إلا بولايته والبرائة من أعدائه وصلى الله على نبينا محمد وآله أجمعين .

المجلس التاسع والعشرون

وهو يوم الجمعة لثان خلون من المحرم من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن

او گفت: خود را به این مولود بچسبان و به جایگاه خودت بازگرد.
فطرس، خود را به حسین مالید و بال گرفت و گفت: ای فرستاده خدا! اُمّت تو به تحقیق، این کودک را خواهند کُشت و برگردن من عوضی دارد و آن اینکه هر کس او را زیارت کند، به او برسانم و هر کس به او درود بفرستد، به او اطلاع دهم و هر کس که برای طلب رحمت نماید، به او بگویم و آن گاه پرواز کرد.

۹ - محمد، پسر عماره از پدرش از صادق جعفر بن محمد و او از پدرش محمد بن علی، از پدران راستگوش نقل کرد که رسول خدا فرمود: خداوند به برادر من علی بن ابیطالب، فضیلت هائی قرار داده است که کسی جز خود او نمی تواند آنها را بشمارد و هر کس یک فضیلت از فضائل او را یاد کند، در حالی که اعتقاد به آن داشته باشد، خداوند گناهان پس و پیش او را می بخشاید، هر چند که با اندازه گناه جنّ و انس، به محشر پا بگذارد.

و هر کس که فضیلتی از فضایل علی را بنویسد، تا زمانی که آن نوشته باقی باشد، ملائکه پیوسته برایش طلب مغفرت می کنند و هر کس که به فضیلتی از فضائل او گوش فرا دهد، خداوند، گناهانی را که با گوشش انجام داده، می آمرزد و هر کس که به فضیلتی از فضائل او چشم بدوزد، گناهانی را که با چشم انجام داده، خدا می بخشد. آن گاه رسول خدا فرمود: نگاه کردن به علی بن ابیطالب عبادت است و ایمان هیچ بنده ای مورد پذیرش نیست، مگر با ولایت او، و برائت جستن از دشمنانش و صلوات خداوند بر پیامبر ما محمد و خاندان او، تمام تمام.

مجلس بیست و نهم جمعه ۸ محرم سال ۳۶۸

۱ - حدیث کرد ما را سعد پسر عبدالله که گفت: حدیث کرد ما را احمد پسر ابی عبدالله برقی از پدرش از محمد پسر خالد از ابی البختری و وهب بن وهب، از صادق جعفر بن محمد، از پدرش از اُمّ سلمه که گفت: می کند که یک روز، در حالی صبح کرد که

بابويه القمي ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن أبيه عن محمد بن خالد عن أبي البخاري وهب بن وهب عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام عن أبيه عن أم سلمة ، إنها أصبحت يوماً تبكي فقبل لها مالك ، فقال لقد قتل ابني الحسين عليه السلام وما رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله منذ مات إلا الليلة ، فقلت بأبي أنت وأمي ما لي أراك شاحباً ، فقال لم أزل منذ الليلة أحفر قبر الحسين وقبور أصحابه .

٢ - حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار ، قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن نصر بن مزاحم عن عمر بن سعد عن عمرو بن ثابت عن حبيب بن أبي ثابت عن أم سلمة زوجة النبي صلى الله عليه وآله قالت ما سمعت نوح الجن منذ قبض النبي إلا الليلة ولا أراي إلا وقد أصبت بابني ، قالت وجاءت الجنة منهم تقول :

ألا يا عين فانهملي يجهد فمن يبكي على الشهداء بعدي
على رهط تقووم المنايا إلى متجبر في ملك عبد

٣ - حدثنا أبي ، قال حدثنا حبيب بن الحسين التغلبي ، قال حدثنا عباد ابن يعقوب عن عمرو بن ثابت عن أبي الجارود عن أبي جعفر عليه السلام ، قال كان النبي في بيت أم سلمة ، فقال لها لا يدخل على أحد فجاء الحسين عليه السلام وهو طفل فما ملكت معه شيئاً حتى دخل على النبي صلى الله عليه وآله فدخلت أم سلمة على أثره ، فإذا الحسين على صدره وإذا النبي صلى الله عليه وآله يبكي وإذا في يده شيء يقبله ، فقال النبي صلى الله عليه وآله يا أم سلمة إن هذا جبرائيل يخبرني أن هذا مقتول وهذه التربة التي يقتل عليها فضعبه عندك ، فإذا صارت دماً فقد قتل حبيبي ، فقالت أم سلمة يا رسول الله سل الله أن يدفع ذلك عنه ، قال قد فعلت فأوحى الله عز وجل إلى أن له درجة لا يتأهلها أحد من المخلوقين وإن له شيمة يشفعون فيشفعون وإن المهدي من ولده فطوبى لمن كان من أولياء الحسين ، وشيعته هم والله الفائزون يوم القيامة .

داشت گریه می کرد. گفتند: چه شده است؟ گفت: به درستی که امروز، فرزندم حسین کشته شد! چون بعد از وفات پیامبر، من هرگز او را در خواب ندیده بودم، امشب او را در رؤیا دیدم، گفتم پدر و مادرم به فدایت، چرا شما را رنگ پریده ملاقات می کنم؟ گفت: از اول شب تا کنون، قبر حسین و یاورانش را می کندم!

۲ - حبيب پسر ابی ثابت، از أم سلمة - زوجه پیامبر - نقل می کند که گفت: از زمانی که پیامبر از دنیا رفته بود، نوحه کردن جنّ نشنیده بودم، مگر امشب. گویا چنین است که اتّفاقی بر فرزندم افتاده که جنّی آمد که می گفت: ای چشم! بکوش گریه کنی که بعد از من چه کسی بر او گریه خواهد کرد؟ بر جمعی که مرگ آنها را به جباریت کشاند، اما در لباس بندگان.

۳ - ابی جارود، از ابی جعفر نقل می کند که پیامبر در خانه أم سلمه بود که سفارش نمود کسی پیش او نیاید. پس، حسین که کودک بود، آمد و أم سلمه نتوانست جلوگیری شود تا اینکه بر پیامبر داخل شد و او به دنبالش رفت و در این حال، حسین روی سینه پیامبر بود و پیامبر داشت، گریه می کرد و در دست خود چیزی را زیر و رو می کرد. (لمس می کرد و می فشرد).

پیامبر گفت: ای أم سلمه! جبرئیل به من خبر داد که این حسین کشته خواهد شد و این، خاک سرزمینی است که روی آن کشته خواهد شد. آن را پیش خود نگاهدار، هرگاه دیدی خون شد، بدان که حبيب من کشته شده است. أم سلمه گفت: ای رسول خدا! از خدا بخواه این مسئله را از او دفع کند.

پیامبر گفت: خواستم، ولی خدا فرمود: او پیش من، دارای درجه ای است که هیچ یک از مخلوقات من، به آن نرسیده است. او شیعیانی دارد که شفاعت خواهند کرد و پذیرفته خواهد شد. به درستی که مهدی از فرزندان اوست و خوش به حال کسی که از یاران و شیعیان حسین باشد که آنها در روز قیامت، رستگارند.

٤ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى عن علي بن الحكم عن عمر بن حفص عن زياد بن المنذر عن سالم بن أبي جمعة ، قال سمعت كعب الاحبار يقول إن في كتابنا أن رجلاً من ولد محمد رسول الله ﷺ يقتل ولا يحيف عرق دواب أصحابه حتى يدخلوا الجنة فيماتوا الحور العين فمر بنا الحسن بن علي بن فضال فقالنا هو هذا ، قال لا فمر بنا الحسين بن علي بن فضال فقالنا هو هذا ، قال نعم .

٥ - حدثنا الحسين بن أحمد بن ادريس ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا أحمد ابن محمد بن عيسى ، قال حدثنا العباس بن معروف عن محمد بن سهل النجراتي رفعه إلى أبي عبد الله الصادق جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن آدم ويعقوب ويوسف وفاطمة بنت محمد بن علي بن الحسين بن علي بن آدم فبكى على الجنة حتى صار في خديه أمثال الأودية ، وأما يعقوب فبكى على يوسف حتى ذهب بصره وحتى قيل له تالله تفتؤ تذكر يوسف حتى تكون حرصاً أو تكون من الهالكين ، وأما يوسف فبكى على يعقوب حتى تأذى به أهل السجن ، فقالوا إما أن تبكي بالنهار وتسكت بالليل ، وإما أن تبكي بالليل وتسكت بالنهار فصالحهم على واحد منها ، وأما فاطمة بنت محمد بن علي بن الحسين بن علي بن آدم فبكى رسول الله ﷺ حتى تأذى بها أهل المدينة ، وقالوا لها قد آذيتنا بكثرة بكائك فكانت تخرج إلى المقابر مقابر الشهداء فتبكي حتى تقضي حاجتها ثم تنصرف ، وأما علي بن الحسين فبكى على الحسين (ع) عشرين سنة أو أربعين سنة ، وما وضع بين يديه طعام إلا بكى حتى قال له مولى له جعلت فداك يا بن رسول الله إني أخاف عليك أن تكون من الهالكين ، قال إنما أشكو بثي وحزني إلى الله وأعلم من الله ما لا تعلمون إني لم أذكر مصرع بني فاطمة إلا خنقتني لذلك عبرة .

٦ - حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا أبي محمد بن يحيى ، قال حدثنا محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري عن الحسن بن الحسين اللؤلؤي

۴ - سالم، پسر ابی جعده گوید: از کعب الاحبار شنیدم که می‌گفت: در کتاب ما آمده است که مردی از فرزندانِ محمد - فرستاده خدا - کشته خواهد شد و عرقِ اسب‌های آنها خشک نخواهد شد، که وارد بهشت خواهند شد و با حور العین، هم آغوش خواهند شد. در این حال، حسن گذشت. پرسیدیم: این است؟ گفت نه! حسین گذشت: پرسیدیم آیا این؟ گفت: همین.

۵ - حدیث کرد ما را احمد پسر محمد پسر عیسی که گفت: حدیث کرد ما را عباس پسر معروف از محمد پسر سهل نجرانی، از صادق جعفر بن محمد نقل کرد که زیاد گرینده‌ها، پنج نفرند: آدم، یعقوب، یوسف، فاطمه - دختر محمد - و علی بن الحسین. آدم از فراق بهشت گریه می‌نمود، تا در گونه‌اش چیزی مانند نهر پدیدار شد، یعقوب به یوسف گریه می‌کرد، تا بینائی‌اش را از دست داد و وقتی به او گفتند: اگر یوسف را از یاد نبری، یا حرض می‌گرددی و یا اینکه از هلاک شدگان می‌گرددی. اما یوسف بر یعقوب گریست، تا زندانیان به عذاب افتادند و از او خواستند یا روز گریه کن، شب‌ها ساکت باش، یا شب گریه کن و روزها آرام باش! و او یکی از آن دورا پذیرفت.

اما فاطمه دختر محمد - فرستاده خدا - بر پدرش گریه سر داد، تا اهالی مدینه معذب شدند و گفتند: با زیاد گریه کردند، ما را آزردی! او به مقابر شهدا که می‌رفت، تا می‌خواست گریه می‌کرد. اما علی بن الحسین، او بیست الی چهل سال، بر پدرش حسین گریست. هر غذایی که در مقابلش می‌گذاشتند، گریه می‌کرد، تا سرانجام یکی از خادمانش گفت: ای فرزند رسول خدا! من می‌ترسم که تو خود را از بین ببری.

گفت: من از درد دل و اندوه خودم به خداوند شکایت می‌برم و چیزی از جانب خدا می‌دانم که شما نمی‌دانید. هر گاه که به یاد محلّ کشته شدن فرزندان فاطمه می‌افتم، گریه مرا فرا می‌گیرد.

۶ - ابی عمار مُنشد از ابی عبدالله نقل می‌کند که به من گفت: ای ابی عمار! در حق حسین بن علی، شعری برای من انشاد کن! من شعری خواندم و او گریه کرد و دوباره شعری خواندم و گریست. به خدا قسم، هر اندازه که من شعر انشاد کردم، او گریه کرد، تا

عن الحسن بن علي بن أبي عثمان عن علي بن المقيرة عن أبي عمار المنشد عن أبي عبدالله ، قال قال لي يا أبا عمار أنشدني في الحسين بن علي عليه السلام ، قال فأنشدته فبكى ثم أنشدته فبكى ، قال فواؤه ما زلت أنشده ويبكي حتى سمعت البكاء من الدار ، قال فقال لي يا أبا عمار من أنشد في الحسين بن علي عليه السلام فأبكى خمسين فله الجنة ، ومن أنشد في الحسين شعراً فأبكى ثلاثين فله الجنة ، ومن أنشد في الحسين فأبكى عشرين فله الجنة ، ومن أنشد في الحسين فأبكى عشرة فله الجنة ، ومن أنشد في الحسين فأبكى واحداً فله الجنة ، ومن أنشد في الحسين فبكى فله الجنة ، ومن أنشد في الحسين فتباكى فله الجنة .

٧ - حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله عن الحسن بن موسى الخشاب عن علي بن حسان الواسطي عن عمه عبدالرحمن بن كثير الهاشمي عن داود بن كثير الرقي ، قال كنت عند أبي عبدالله عليه السلام إذ استسقى الماء فلما شربه رأيت أنه وقد استمبر واغرورقت عيناه بدموعه ، ثم قال يا داود لعن الله قاتل الحسين ، فما انقص ذكر الحسين للعيش إنني ما شربت ماء بارداً إلا وذكرت الحسين وما من عبد شرب الماء فذكر الحسين عليه السلام ولعن قاتله إلا كتب الله له مائة ألف حسنة وعسى عنه مائة ألف سيئة ورفع له مائة ألف درجة ، وكان كأنما أعتق مائة ألف نسمة وحشره الله يوم القيامة أبلج الوجه .

٨ - حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد الأهوازي عن القاسم بن محمد عن اسحاق بن ابراهيم عن هارون ابن خارجة ، قال سمعت أبا جعفر (أبا عبدالله) يقول وكل الله عز وجل بقبر الحسين عليه السلام أربعة آلاف ملك شعثاً غبراً يبكونه إلى يوم القيامة ، فمن زاره عارفاً بحقه شيعوه حتى يبلغوه مأمنه وإن مرض عادوه غدوة وعشيا وإن مات شهدوا جنازته واستغفروا له إلى يوم القيامة .

٩ - حدثنا محمد بن الحسن ، قال حدثنا أحمد بن ادريس عن محمد بن أحمد عن علي بن اسماعيل عن محمد بن عمرو الزيات عن فائس الخناط عن أبي الحسن

خانه پر از اشک شد و به من گفت: ای ابا عمار، هر کس که نوحه‌ای برای حسین بخواند، و پنجاه نفر را بگریاند، مستحق بهشت است. و هر که بخواند در مصیبت حسین، یک بیت، پس بگریاند سی نفر را، پس برای اوست بهشت و هر که بخواند در مصیبت حسین شعری، پس بگریاند بیست نفر را، پس برای اوست بهشت و هر که بخواند در مصیبت حسین شعری، پس بگریاند ده نفر را، پس برای اوست بهشت و هر که بخواند در مصیبت حسین شعری، پس بگریاند یک نفر را، پس برای اوست بهشت و هر که بخواند شعری در مصیبت حسین، پس بگیرد، پس برای اوست بهشت و هر کس شعری بخواند در مصیبت حسین، پس خود را به گریه وا دارد، پس برای اوست بهشت.^(۱)

۷ - داود پسر کثیر الرقی گوید: پیش ابی عبدالله بودم که آب خواست و وقتی آن را نوشید، گریه کرد و چشمانش پر از اشک شد و آنگاه فرمود: ای داود! خداوند بر قاتل حسین لعنت کند، که یاد حسین، تا چه اندازه زندگی را ناگوار می‌کند. من هیچ گاه آب خنکی نمی‌نوشم، مگر اینکه حسین را یاد می‌کنم. هیچ بنده‌ای نیست که آب بخورد و حسین را یاد کند و بر قاتلش لعنت بفرستد، مگر اینکه خداوند صد هزار حسنه برایش منظور می‌کند و هزار گناهش را نابود می‌کند و او را تا صد هزار درجه ارتقا بخشد، گویا که صد هزار بنده آزاد کرده و روز قیامت، با صورتی درخشان محشور خواهد گردید.

۸ - هارون پسر خارجه گوید: از ابا جعفر شنیدم که می‌گفت: خداوند بر قبر حسین چهار هزار فرشته ژولیده و غبار آلود گمارده که تا روز قیامت به او گریه می‌کنند و هر کس که با آگاهی مقام، او را زیارت نماید، او را مشایعت می‌کنند، تا به وطنش برسانند و اگر بیمار شد، هر صبح و شام او را عبادتش کنند و اگر از دنیا رفت، بر تشییعش حاضر می‌شوند و تا روز قیامت برایش استغفار خواهند نمود.

۹ - فائد حنّاط، از ابی الحسن موسی بن جعفر نقل می‌کند که فرمود: هر کس مزار

۱ - ترجمه میرزای نوری، در «لؤلؤ و مرجان».

موسى بن جعفر (ع) ، قال من زار قبر الحسين (ع) عارفاً بحقه غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر .

١٠ - حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار ، قال حدثنا أحمد بن أبي عبدالله البرقي عن الحسن بن علي بن فضال عن أبي أيوب الخزاز عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر محمد بن علي (ع) ؛ قال مروا شيعتنا بزيارة الحسين بن علي عليها السلام ، فإن زيارته تدفع الهدم والفرق والحرق وأكل السبع وزيارته مفترضة على من أقر للحسين بالإمامة من الله عز وجل .

١١ - حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن محمد بن اسماعيل بن بزيع عن صالح بن عقبة عن بشير الدهان ، قال قلت لأبي عبدالله (ع) ربما فاتني الحج فاعرف عند قبر الحسين ، قال أحسنت يا بشير أيما مؤمن أتى قبر الحسين (ع) عارفاً بحقه في غير يوم عيد كتبت له عشرون حجة وعشرون عمرة مبرورات متقبلات وعشرون غزوة مع نبي مرسل أو إمام عادل ، ومن أتاه في يوم عيد كتبت له مائة حجة ومائة عمرة ومائة غزوة مع نبي مرسل أو إمام عادل ، ومن أتاه في يوم عرفة عارفاً بحقه كتبت له ألف حجة وألف عمرة مبرورات متقبلات وألف غزوة مع نبي مرسل أو إمام عادل ، قال فقلت له وكيف يمثل الموقف ، قال فنظر إليّ شبه المغضب ، ثم قال يا بشير إن المؤمن إذا أتى قبر الحسين (ع) يوم عرفة واغتسل بالفرات ثم توجه إليه كتب الله عز وجل له بكل خطوة حجة بناسكها ولا أعلمه إلا قال وغزوة .

١٢ - حدثنا أحمد بن الحسن القطان ، قال حدثنا الحسن بن علي السكري عن محمد بن زكريا الجوهري ، قال حدثنا ابن عائشة والحكم والعباس ، قالوا حدثنا مهدي بن ميمون عن محمد بن عبدالله بن أبي يعقوب عن ابن أبي نعم ، قال شهدت ابن عمر وأتاه رجل فسأله عن دم البعوضة ، فقال بمن أنت ، قال من أهل العراق ، قال انظروا إلى هذا يسألني عن دم البعوضة ، وقد قتلوا ابن

حسین را با آگاهی بر مقام او زیارت کند، خداوند گناهان گذشته و آینده‌اش را می‌آمرزد.

۱۰ - مسلم، از ابی جعفر محمد پسر علی نقل می‌کند که فرمود: شیعیان ما را به زیارت حسین امر کنید، چرا که زیارت او، مسائلی چون زیر آوار ماندن و غرق شدن و سوختن و طعمه درنده شدن را دفع می‌نماید. و زیارت او، بر هر کسی که معترف به امامت او از ناحیه خدا باشد، لازم است.

۱۱ - عقبه از بشیر دُهان نقل می‌کند که گفت: به ابی عبدالله گفتم که بعضی از اوقات حجّ از من فوت می‌گردد، ولی در عوض، عرفه را در سر قبر حسین می‌گذرانم. گفت: آفرین بر تو ای بشیر! هر آن مومنی که با معرفت مقام، به قبر حسین برود، در روزی که غیر عید باشد، در حق او بیست و پنج حجّ مقبوله و کامل برایش نوشته می‌شود، همراه بیست جهاد با پیغمبر مُرسِل، یا امامی عادل و هر کس که در روز عید، او را زیارت کند، ثواب صد عمره و صد جهاد همراه پیامبر و امام عادل برایش منظور می‌گردد و هر کس که در عرفه او را با معرفت حقش زیارت کند، هزار حجّ و هزار عمره تمام و قبول شده و هزار جهاد همراه پیامبر یا امام عادل، برایش نوشته می‌شود. عرض کردم: ثواب موقوف عرفه را چگونه می‌توانم ببرم؟ با خشم به من نگریست و فرمود: به درستی که هر مؤمنی که روز عرفه به زیارت حسین بیاید، و در آب فرات غسل کند، خداوند برای هر گامش، ثواب یک حجّ تمام برای او می‌نویسد و ثواب یک جهاد را هم به این اضافه نمود.

۱۲ - ابی یعقوب، از ابی نعیم نقل می‌کند که: من نزد ابن عمر بودم که مردی درباره خون پشه از وی سؤال کرد. گفت: از کجا می‌آئی؟ (اهل کجا هستی؟) جواب داد: از اهالی عراق هستم.

گفت: این مرد را نگاه کنید! که از من، از خون پشه سؤال می‌کند، در حالی که پسر رسول خدا را آنها کشتند (کشنده رسول خدا قوم او بود)، (آنگاه بی اختیار ادامه داد) به

رسول الله وسمعت رسول الله يقول إنها ریحانتي من الدنيا يعنى الحسن والحسين عليها السلام .

١٣ - حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن ابن أبي نجران عن المثني عن محمد بن مسلم ، قال سألت الصادق جعفر بن محمد (ع) عن خاتم الحسين ابن علي (ع) إلى من صار وذكر له إني سمعت انه أخذ من اصبعه فيما أخذ ، قال (ع) ليس كما قالوا إن الحسين (ع) أوصى إلى ابنه علي بن الحسين (ع) وجعل خاتمه في اصبعه وفوض إليه أمره كما فعله رسول الله ﷺ بأمر المؤمنين (ع) وفعله أمير المؤمنين بالحسن (ع) وفعله الحسن بالحسين (ع) ثم صار ذلك الخاتم إلى أبي (ع) بعد أبيه ومنه صار إليّ فهو عندي وإني ألبسه كل جمعة وأصلي فيه ، قال محمد بن مسلم فدخلت إليه يوم الجمعة وهو يصلي ، فلما فرغ من الصلاة مدت إلى يده فرأيت في اصبعه خاتماً نقشه لا إله إلا الله عدة للقاء الله ، فقال هذا خاتم جدي أبي عبدالله الحسين بن علي (ع) .

١٤ - حدثنا أبي ، قال حدثنا علي بن ابراهيم عن أبيه عن الحسين بن يزيد النوفلي عن اسماعيل بن أبي زياد السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) ، قال كان النبي ﷺ يقف عند طلوع كل فجر على باب علي وفاطمة (ع) فيقول الحمد لله الحسن الجميل المنعم المفضل الذي بنعمته تم الصالحات سميع (سمع) سامع بحمد الله ونعمته وحسن بلاؤه عندنا نعوذ بالله من النار نعوذ بالله من صباح النار نعوذ بالله من مساء النار الصلاة يا أهل البيت إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً هذه الأخبار كانت مكتوبة بعد المجلس الثامن والعشرين .

١٥ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا أحمد وعبد الله ابنا محمد بن عيسى ومحمد بن الحسين عن الحسن بن محبوب عن

درستی که از رسول خدا «ص» شنیدم که نسبت به حسن و حسین (علیهم السلام) فرمود: آن دو، گل‌های خوشبوی من، در باغ دنیا هستند.

۱۳ - مثنی، از محمد پسر مسلم نقل می‌کند که گفت: از صادق، جعفر بن محمد از مهر حسین بن علی پرسیدم که به دست چه کسی افتاد؟ و یاد آوردم که شنیده‌ام در ضمن اموال دیگر، به غارت رفته است. گفت: چنین نیست که گمان کرده‌اند. حسین به فرزند خود علی بن حسین وصیت نمود و خود انگشترش را در دست او قرار داد و کار امامت را به او واگذار کرد، چنانچه رسول خدا به امیرالمؤمنین و او به حسن و حسن به حسین. این انگشتر پس از آن، از پدرش به پدر من رسید و اکنون، پیش من است و من، هر جمعه آن را به دستم می‌اندازم و با آن نماز می‌خوانم. من، روز جمعه پیش او رفتم که مشغول نماز بود. وقتی از نماز فارغ شد، دستش را به سوی من دراز کرد و من در انگشترانش انگشتری دیدم که نقش آن «لا اله الا الله عدة للقاء الله» بود و گفت: این، انگشتر جدّم ابی عبدالله الحسین است.

۱۴ - سگونی از صادق، جعفر بن محمد، از پدرش از پدرانش نقل کرد که پیامبر هنگام طلوع آفتاب، هر صبح، مقابل در خانه علی و فاطمه می‌ایستاد و می‌گفت: سپاس از آن خدای نیکو و نیکوگر است و فضیلت بخشی که اعمال صالح را با نعمت خود تمام کرد، سمیع و سامع بر حمد و حسن آزمایش او ما را، به خدا پناه می‌برم از آتش و از صبح آتش به او پناه می‌برم و نیز از شامگاه آتش و رحمت خدا بر شما ای اهل بیت. به درستی که خداوند اراده کرده است، ناپاکی و پلیدی را از شما دور کند و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

اخباری که در زیر می‌آید، بعد از مجلس بیست و هشتم نوشته شده است:

۱۵ - محمد، پسر قاسم نوفلی گفته است به امام ششم گفتم: بسیار می‌شود که مؤمنی خوابی می‌بیند و خواب، همانطور که دیده است، واقع می‌شود و بسیار اتفاق می‌افتد که خوابی می‌ند و اثری ندارد، این چگونه است؟

محمد بن القاسم النوفلي ، قال قلت لأبي عبد الله الصادق عليه السلام يرى المؤمن إذا نام فتكون كما رأها وربما رأى الرؤيا فلا تكون شيئاً ، فقال إن المؤمن إذا نام خرجت من روحه حركة ممدودة صاعدة إلى السماء ، فكلما رآه روح المؤمن في ملكوت السماء في موضع التقدير والتدبير فهو الحق ، وكلما رآه في الأرض فهو أضغاث أحلام ، فقلت له وتصعد روح المؤمن إلى السماء ، قال نعم ، قلت حتى لا يبقى منه شيء في بدنه ، فقال لا لو خرجت كلها حتى لا يبقى منه شيء إذا مات ، قلت فكيف يخرج ، فقال أما ترى الشمس في السماء في موضعها وضوءها وشماها في الأرض ، فكذلك الروح أصلها في البدن وحركتها ممدودة .

١٦ - حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبد الله ، قال حدثنا يعقوب بن يزيد قال حدثني بعض أصحابنا عن زكريا بن يحيى عن معاوية بن عمار عن أبي جعفر عليه السلام قال إن العباد إذا ناموا خرجت أرواحهم إلى السماء ، فما رأت الروح في السماء فهو الحق وما رأت في الهواء فهو الأضغاث ، ألا وإن الأرواح جنود مجندة ، فما تعارف منها أئتلف وما تناكر منها اختلف ، فإذا كانت الروح في السماء تعارفت وتباغضت ، فإذا تعارفت في السماء تعارفت في الأرض ، وإذا تباغضت في السماء تباغضت في الأرض .

١٧ - حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبد الله ، قال حدثنا محمد بن الحسين ابن أبي الخطاب عن عيسى بن عبد الله العلوي عن أبيه عبد الله بن محمد بن عمر ابن علي بن أبي طالب عن أبيه عن جده عن علي عليه السلام قال سألت رسول الله صلى الله عليه وآله عن الرجل ينام فيرى الرؤيا فربما كانت حقاً وربما كانت باطلاً ، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله يا علي ما من عبد ينام إلا عرج بروحه إلى رب العالمين ، فما رأى عند رب العالمين فهو حق ، ثم إذا أمر الله العزيز الجبار برد روحه إلى جسده فصارت الروح بين السماء والأرض ، فما رآته فهو أضغاث أحلام ، وعنه بإسناده عن علي بن الحكم عن ابان بن عثمان وحدثني محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن محسن بن أحمد الميثمي عن ابان بن عثمان عن أبي بصير عن أبي جعفر عليه السلام

پاسخ داد: مؤمن وقتی به خواب می‌رود، از روحش، حرکتی خارج می‌شود که تا آسمان امتداد پیدا می‌کند. هر چیزی را که در آسمان - محل تقدیر و تدبیر - ببیند، آنها حق هستند، اما هر چیزی را که در زمین ببیند، «اضغاث و احلام» است. پرسیدم: آیا روح مؤمن تا به آسمان بالا می‌رود؟ گفت: آری! پرسیدم: تا آنجا که چیزی از جسمش باقی نمی‌ماند؟ فرمود: نه، اگر همه جسمش از بدنش خارج شود، تا آن حد که چیزی نماند، در آن صورت می‌میرد. گفتم: پس روحش چگونه خارج می‌شود؟ فرمود: آیا آفتاب را ندیده‌ای که در آسمان به جای خود می‌ایستد، ولی تابش و پرتوهایش در زمین می‌تابد؟ چنین است روح، که اصلش در تن می‌ماند، ولی حرکتش امتداد می‌یابد.

۱۶ - یحیی از معاویه پسر عمار از ابی جعفر نقل می‌کند که فرمود: زمانی که بندگان به خواب می‌روند، روحشان به آسمان می‌رود و هر آن چه را که روح در آسمان، ببیند، آن حق است و آنچه را در هوا، ببیند بیهوده می‌باشد. آگاه باشید که ارواح لشکری گسیل شده می‌باشند که آن گروه که همدیگر را می‌شناسند، با هم الفتی پیدا می‌کنند و آن گروهی که با هم نا آشنا هستند، مختلف می‌گردند، روح زمانی که در آسمان است، از دو حال خارج نیستند، یا آشنایی پیدا می‌کند، یا بغض نشان می‌دهد، زمانی که در آسمان با هم آشنا شدند، در زمین هم آشنا می‌گردند، زمانی هم که در آسمان با هم بد می‌شوند، در زمین نیز بغض نشان می‌دهند.

۱۷ - عیسی پسر عبدالله علوی از پدرش از عبدالله پسر محمد پسر عمر از علی بن ابیطالب نقل کرد که گفت: از رسول خدا پرسیدم از مردی که می‌خوابد و رؤیائی می‌بیند و بعضی مواقع حق است و بعضی مواقع باطل! پس رسول خدا جواب داد: یا علی! هر بنده‌ای که به خواب می‌رود، با روحش به سوی خداوند عالمان عروج می‌نماید، پی هر چیزی را که در نزد خداوند ببیند، آن حق است، سپس زمانی که خداوند عزیز جبار به بازگشت روحش به جسدش امر کند، روح مابین آسمان و زمین قرار می‌گیرد، پس هر آنچه را که در این حالت ببیند، اضغاث احلام است. و همو با سندش از علی پسر حکم از ابان از عثمان نقل کرد که محمد پسر حسین از پسر ابی خطاب حدیث کرد از محسن پسر احمد میثمی از ابان از عثمان از ابی بصیر از ابی جعفر که گفت: ابلیس

قال سمعته يقول إن لإبليس شيطاناً يقال له هزح يملأ ما بين المشرق والمغرب في كل ليلة يأتي الناس في المنام ولهذا يرى الأضغاث .

١٨ - بسم الله الرحمن الرحيم حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي قراءة عليه ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا علي ابن ابراهيم بن هاشم عن محمد بن عيسى البقطيني عن أحمد بن عبد الله الغروي (الغروي) عن أبيه ، قال دخلت على الفضل بن الربيع وهو جالس على سطح ، فقال لي أذن فدنوت حتى حاذيته ، ثم قال لي أشرف إلى البيت في الدار فاشرفت فقال ما ترى في البيت ، قلت ثوباً مطروحاً ، فقال انظر حسناً فتأملت ونظرت فتيقنت ، فقلت رجل ساجد ، فقال لي تعرفه ، قلت لا ، قال هذا مولاك ، قلت ومن مولاي ، فقال تتجاهل علي ، فقلت ما أتجاهل ولكني لا أعرف لي مولى ، فقال هذا أبو الحسن موسى بن جعفر عليه السلام إني أتفقدته الليل والنهار فلم أجده في وقت من الأوقات إلا على الحال التي أخبرك بها إنه يصلي الفجر فيعقب ساعة في دبر صلاته إلى أن تطلع الشمس ثم يسجد سجدة فلا يزال ساجداً حتى تزول الشمس ، وقد وكل من يترصّد الزوال فلست أدري متى يقول الغلام قد زالت الشمس إذ يشب فيبتدىء بالصلاة من غير أن يحدد وضوءاً فأعلم أنه لم يتم في سجوده ولا أغفى فلا يزال كذلك إلى أن يفرغ من صلاة العصر ، فإذا صلى العصر سجد سجدة فلا يزال ساجداً إلى أن تغيّب الشمس ، فإذا غابت الشمس وثب من سجده فصلّى المغرب من غير أن يحدث حدثاً ولا يزال في صلاته وتعقيبها إلى أن يصلي العتمة ، فإذا صلى العتمة أفطر على شوى يؤتى به ثم يحدد الوضوء ثم يسجد ثم يرفع رأسه فينام نومة خفيفة ثم يقوم فيجدد الوضوء ثم يقوم فلا يزال يصلي في جوف الليل حتى يطلع الفجر فلست أدري متى يقول الغلام إن الفجر قد طلع إذ قد وثب هو لصلاة الفجر فهذا دأبه منذ حول إليّ ، فقلت اتق الله ولا تحدث في أمره حدثاً يكون منه زوال النعمة فقد تعلم انه لم يفعل أحد بأحد منهم سوءاً إلا كانت نعمته زائلة ، فقال قد أرسلوا إليّ في غير مرة يأمروني بقتله

شیطانی به نام هزاع دارد هر شب میان مشرق و مغرب را پر می‌کنند و به خواب‌های مردمان می‌آیند و به سبب آنان، مردم خواب‌های پریشان می‌بینند.

۱۸ - بسم الله الرحمن الرحيم. محمد پسر عیسی یقینینی، از احمد پسر عبدالله فروی از پدرش نقل کرده است که گفت: بر فضل بن ربیع وارد شدم، در حالی که بر پشت بامی نشسته بود، خطاب به من گفت: نزدیک‌تر بیا! پس نزدیک‌تر رفتم، تا به مقابلش رسیدم. گفت: سری به این خانه بکش! چنین کردم. گفت چه می‌بینی؟ گفتم لباسی که روی زمین افتاده است. گفت: خوب نگاه کن! تأمل کردم و دوباره نگاه انداختم.

گفتم: مردی است در حال سجده! گفت: آیا او را می‌شناسی؟ گفتم: نه! گفت او، مولا و آقای تو است! گفتم: مولای من کیست؟ گفت: آیا خود را به نادانی و تجاهل می‌زنی؟ گفتم: من تجاهل نمی‌کنم، اما من مولایی ندارم. گفت: این ابوالحسن موسی است که من هر صبح و شام او را تفقد می‌نمایم و در وقتی از اوقات او را نمی‌یابم، مگر در حالی که به تو خبر می‌دهم: همانا او نماز صبح را می‌خواند و دنبال نمازش، ساعتی تعقیب می‌خواند، تا آفتاب سرزند، سپس به سجده می‌رود و در سجده می‌ماند، تا خورشید به اوج خودش می‌رسد نمی‌دانم غلام چه وقت می‌گوید ظهر شد که او از جایش می‌جهد و بدون تجدید وضو مشغول نماز می‌شود و نماز مغرب خود را می‌خواند و به تعقیب می‌پردازد و دوباره نماز می‌گذارد، تا نماز عشا را هم می‌خواند و پس از آن با کبابی که می‌آورندش، افطار می‌کند و تجدید وضو می‌نماید و دوباره به سجده می‌رود و سر برمی‌دارد و اندکی می‌خوابد و برمی‌خیزد و تجدید وضو می‌کند و باز به سجده می‌رود و دوباره سر بر می‌دارد و اندکی به خواب می‌رود و برمی‌خیزد و تجدید وضو می‌کند و آنگاه بلند می‌شود و در دل شب، نماز می‌خواند، تا سپیده بدمد و نمی‌دانم چه وقت، غلام طلوع فجر را اعلام می‌کند که او برای نماز از جا بلند می‌شود.

از وقتی که او را به من تحویل داده‌اند، شیوه‌اش همین است! گفتم: از خدا بترس و آزاری به او نرسان که باعث زوال نعمت از تو خواهد گردید، می‌دانی که کسی، بدی به یکی از آنان نکرده، مگر آنکه نعمت از دستش رفته است. گفت: بارها شده است که دستور کشتن‌اش را به من داده‌اند، ولی من نپذیرفته و اعلام کرده‌ام اگر مرا بکشند، باز او را نخواهم کشت. پس از آن، او را به فضل بن یحیی برمکی تحویل دادند و مدتی هم نزد

فلم أجيبهم إلى ذلك واعلمتهم إني لا أفعل ذلك ولو قتلوني ما أحببتهم إلى ما سألوني فلما كان بعد ذلك حول إلى الفضل بن يحيى البرمكي فحبس عنده أياماً فكان الفضل بن الربيع يبعث إليه في كل ليلة مائدة ومنع أن يدخل إليه من عنده غيره فكان لا يأكل ولا يفطر إلا على المائدة التي يؤتى به حتى مضى عليّ تلك الحال ثلاثة أيام ولياليها ، فلما كانت الليلة الرابعة قدمت إليه مائدة للفضل بن يحيى ، قال ورفع يده إلى السماء فقال يا رب إنك تعلم إني لو أكلت قبل اليوم كنت قد أعنت على نفسي ، قال فأكل فمرض ، فلما كان من غد بعث إليه بالطبيب ليسأله عن العلة ، فقال له الطبيب ما حالك فتغافل عنه ، فلما أكثر عليه أخرج إليه راحته فأراها الطبيب ، ثم قال هذه علتي ، وكانت خضرة وسط راحته تدل على أنه سم فاجتمع في ذلك الموضع ، قال فانصرف الطبيب إليهم وقال والله فهو أعلم بما فعلتم به منكم ثم توفي عليه السلام .

١٩ - وحدثني الشيخ أبو جعفر قراءة عليه ، قال حدثنا محمد بن الحسن ابن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار ، وحدثنا سعد بن عبدالله جميعاً ، قال حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن علي بن يقطين عن أخيه الحسين عن أبيه علي بن يقطين ، قال استدعى الرشيد رجلاً يبطل به أمر أبي الحسن موسى بن جعفر عليه السلام ويقطعه ويخجله في المجلس فانتدب له رجل معزم فلما أحضرت المائدة عمل ناموساً على الخبز ، فكان كلما رام خادم أبي الحسن عليه السلام تناول رغيف من الخبز طار من بين يديه واستفز هارون الفرح والضحك لذلك فلم يلبث أبو الحسن عليه السلام أن رفع رأسه إلى أسد مصور على بعض الستور ، فقال له يا أسد الله خذ عدو الله ، قال فوثبت تلك الصورة كأعظم ما يكون من السباع فافترت ذلك المعزم فخر هارون وندماؤه على وجوههم مغشياً عليهم وطارت عقولهم خوفاً من هول ما رأوه ، فلما أفاقوا من ذلك بعد حين ، قال هارون لأبي الحسن عليه السلام أسألك بحقي عليك لما سئلت الصورة أن ترد الرجل ، فقال إن كانت عصي موسى ردت ما ابتلعته من حبال

او زندانی بود و فضل بن ربیع، هر شب برایش غذا می فرستاد و نمی گذاشت از جایی دیگر برای او غذا ببرند و او افطاری جز آن همان مقدار غذا نداشت. تا سه شبانه روز، وضع بر همین منوال گذشت، زمانی که در شب چهارم، غذای فضل بن یحیی را برایش آوردند، دست به سوی آسمان برداشت و عرض کرد: خدایا! تو خود می دانی که اگر پیش از این، چنین غذایی را می خوردم، به قتل خود کمک کرده بودم! راوی گوید: غذا را خورد و مریض شد و چون فردا طبیبی را بر بالینش فرستادند، تا از دردش سؤال کند، در جواب پزشک تغافل کرد و چون اصرار کرد، کف دست خود را بلند کرد و به پزشک نشان داد و گفت: این است درد من، و در وسط دست سبزی بود که نشانه زهری بود که به او خورانده بودند. راوی گفت: پزشک برگشت و گفت: به آنچه به او کرده اید، فقط خدا داناتراست و سپس او وفات کرد.

۱۹ - محمد پسر عیسی از حسن، پسر علی، پسر یقظین، از برادرش حسین از پدرش علی، پسر یقظین نقل می کند که گفت: هارون الرشید، مردی را خواست که بتواند امر امامت ابی الحسن موسی بن جعفر را با وسیلگی او باطل کند و خاموش سازد و در مجلس شرمنده اش کند!

مردی افسونگر و جادو پیشه را پیشش حاضر کردند. زمانی که سفره را باز کردند، وی نیرنگی روی قرص های نان به کار بست که خادم ابی الحسن، هر وقت می خواست نانی بردارد، از برابر دستانش می پرید و هارون، از فرط خنده و شادی، از جای می پرید! این موضوع زیاد به طول نیانجامید که امام، سر بلند کرد و به تصویر شیری که بر یکی از پرده ها آویزان بود، فرمود:

ای شیر خدا! دشمن خدا را بگیر! آن صورت جست و مانند درنده ای بزرگ، جادوگر را خورد و بلعید! هارون و هم دستانش، غش کردند و با صورت افتادند و از روی ترس و هراس، هوش از سرشان پرید و زمانی که به هوش آمدند، پس از مدتی هارون به امام گفت: به خاطر حقی که برگردن تو دارم، از تو می خواهم از تصویر بخواهی، مرد را باز گرداند.

جواب داد: هرگاه عصای موسی، آنچه از رشته ها و چوب دستی های جادوگران را که بلعیده بود، بازگرداند، این صورت هم آنچه را که بلعیده است، رد خواهد کرد! این

القوم وعصبيهم ، فإن هذه الصورة ترد ما ابتلمته من هذا الرجل فكان ذلك
أعمل الأشياء في أفافة نفسه .

٢٠ - حدثنا الشيخ ، قال حدثنا سعد بن عبد الله ، قال حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد اليقطيني عن الحسن بن محمد بن بشار ، قال حدثني شيخ من أهل قطيعة الربيع من العامة ممن كان يقبل قوله ، قال قال لي قد رأيت بمض من يقرون بفضله من أهل هذا البيت فما رأيت مثله قط في نسكه وفضله ، قال قلت من وكيف رأيت ، قال جمعنا أيام السندي بن شاهك ثمانين رجلاً من الوجوه ممن ينسب إلى الخير فادخلنا إلى موسى بن جعفر (ع) ، فقال لنا السندي يا هؤلاء انظروا إلى هذا الرجل هل حدث به حدث ، فإن الناس يزعمون أنه قد فعل مكروه به ويكثرون في ذلك وهذا منزله وفرشه موسع عليه غير مضيق ولم يرد به أمير المؤمنين سوءاً وإنما ينتظره أن يقدم فيناظره أمير المؤمنين وها هو ذا صحيح موسع عليه في جميع أمره فاسألوه ، قال ونحن ليس لنا هم إلا النظر إلى الرجل وإلى فضله وسمته ، فقال أما ما ذكر من التوسعة وما أشبه ذلك فهو على ما ذكر غير إنني أخبركم أنها النفراني قد سقيت السم في تسع تمرات وإنني أحضر غداً وبعد غد أموت ، قال فنظرت إلى السندي بن شاهك يرتعد ويضطرب مثل السعفة ، قال الحسن ، وكان هذا الشيخ من خيار العامة شيخ صديق مقبول القول ثقة جداً عند الناس .

٢١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر ، قال حدثنا محمد بن أحمد بن السناني ، قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي عن موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن علي بن سالم عن أبيه عن ثابت بن دينار ، قال سألت زين العابدين علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب (ع) عن الله جل جلاله هل يوصف بمكان ، فقال تعالى الله عن ذلك ، قلت فلم أسرى بنبيه محمد ﷺ إلى السماء ، قال ليريه ملكوت السماء وما فيها من عجائب صنعه وبدائع خلقه ، قلت فقول الله عز وجل ثم دنى فتدلى فكان قاب قوسين أو أدنى ، قال ذاك

معجزه، مؤثرترین عامل کشتن آن حضرت توسط هارون بود.

۲۰ - محمد، پسر عیسی، از عبید یقیننی، از حسن پسر محمد پسر بشار نقل می‌کند که مردی از اهالی قطعیه الربیع، از اهل سنت که مردی مقبول الکلام بود، گفت: من تعدادی از دارندگان فضل خاندان پیغمبر را دیده‌ام، ولی شخصی مثل موسی بن جعفر را در عبادت و فضل، هرگز ندیده‌ام. پرسیدم: چه کسی را می‌گویی و او را چگونه دیدی؟ گفت: ما در دوران سندی پسر شاهک، هشتاد نفر از معتمدان را جمع کرده و پیش موسی بن جعفر بردیم. سندی خطاب به ما گفت: ای حاضران! شما بنگرید که آیا به این مرد آسیبی رسیده است، زیرا که مردم معتقدند با او بد رفتاری شده است و در این خصوص مبالغه و زیاده روی می‌کنند؛ این، منزل او است و این بستر راحت متعلق به اوست و سختی با او نشده است و امیرالمومنین قصد سوئی با او ندارد و او در همهٔ آموزش، راحت می‌باشد. از خود او پرسید! ما مقصودی جز ملاحظه زیبایی و فضل و سیمای او نداشتیم. اما او گفت:

آنچه از بابت وسعت منزل و امور دیگر گفت، راست است، جز اینکه من به شما این اطلاع می‌دهم در نه عدد خرما زهری به من داده‌اند و من، فردا روز سبز رنگ خواهم شد و بعد از فردا، وفات خواهم نمود. من به سندی پسر شاهک نظر انداختم و دیدم به خود لرزید و مضطرب گردید. درست به مثابهٔ یک شاخه خرما. حسن - راوی حدیث - گوید: گوینده این خبر مردی از خوبان اهل سنت بود و شیخی بود راستگو و مقبول الکلام و در پیش مردم ثقه و واقعاً موثق.

۲۱ - عمران نخعی، از عمویش حسین، پسر یزید نوفلی از علی پسر سالم از پدرش از ثابت پسر بن دینار نقل می‌کند که گفت از امام چهارم از خدای - جلّ جلاله - سؤال به عمل آوردم و اینکه: آیا امکان دارد؟ فرمود: خدا برتر از آن است که مکان داشته باشد. گفتم: پس، چرا پیغمبر خود را به آسمان‌ها برد؟ پاسخ داد: تا ملکوت آسمان و آنچه از عجایب و بدایع آفرینش‌اش در آن بود، به او نشان دهد. گفتم: گفتار خدای - عزوجل - که: نزدیک شد و آویخت تا با اندازه دو سر یک کمان، یا نزدیکتر (سوره نجم) چه معنا

رسول الله ﷺ دنى من حجب النور فرأى ملكوت السموات ثم تدلى ﷺ فنظر من تحته إلى ملكوت الأرض حتى ظن أنه في القرب من الأرض كقباب قوسين أو أدنى وصلى الله على نبينا محمد وآله أجمعين الطيبين الطاهرين .

المجلس الثلاثون

وهو يوم السبت لتسع خلون من المحرم والعاشر يوم الاحد
من سنة ثمان وستين وثلاثمائة وهو مقتل الحسين
ابن علي بن أبي طالب ؑ

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا محمد بن عمر البغدادي الحافظ ، قال حدثنا أبو سعيد الحسن بن عثمان بن زياد التستري من كتابه ، قال حدثنا ابراهيم بن عبيد الله بن موسى ابن يونس بن أبي اسحاق السبيعي قاضي بلخ ، قال حدثني مريسة بنت موسى ابن يونس بن أبي اسحاق ، وكانت عمتي ، قالت حدثتني صفية بنت يونس بن أبي اسحاق الهمدانية وكانت عمتي ، قالت حدثتني بهجة بنت الحارث بن عبد الله التغلبي عن خالها عبد الله بن منصور وكان رضيعاً لبعض ولد زيد عن علي ؑ قال سألت جعفر بن محمد بن علي بن الحسين ؑ ، فقلت حدثني عن مقتل ابن رسول الله ﷺ ، فقال حدثني أبي عن أبيه ، قال لما حضرت معاوية الوفاة دعا ابنه يزيد لعنه الله فأجلسه بين يديه ، فقال له يا بني إني قد ذلت لك الرقاب الصعاب ووطدت لك البلاد وجعلت الملك وما فيه لك طعمة وإني أخشى عليك من ثلاثة نفر يخالفون عليك يجهدهم وهم عبد الله بن عمر بن الخطاب ، وعبد الله بن الزبير ، والحسين بن علي ، فأما عبد الله بن عمر فهو معك فالزمه ولا تدعه ، وأما عبد الله بن الزبير فقطعه ان ظفرت به إرباً إرباً ، فإنه يحشو لك كما يحشو الأسد لفريسته ويواربك مواربة الثعلب للكلب ، وأما الحسين ؑ فقد عرفت حظه

می دهد؟ فرمود: مقصود از آن، رسول خدا است که به پرده های نور نزدیک شد و ملکوت آسمان ها را دید و سپس آویخت و در زیر پای خود، ملکوت زمین را نگریست، تا به نظر آورد که به اندازه فاصله دو سر یک کمان، به زمین نزدیک شده است. و درود خداوند بر نبی ما محمد و آل او اجمعین.

مجلس سی ام
 نهم و دهم محرم سال ۳۶۸
 - احادیثی در مقتل حسین -

۱ - ابو سعید، حسن پسر عثمان، پسر زیاد تُستری از کتابش نقل می کند که گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم پسر عبیدالله، پسر موسی پسر یونس پسر ابی اسحاق سببعی - قاضی بلخ - که گفت: حدیث کرد مرا مریسه دختر کوسی پسر یونس پسر ابی اسحاق و او عمه من بود و گفت: حدیث کرد مرا صفیه دختر یونس از ابی اسحاق همدانیه و او نیز عمه من بود و گفت:

بهجت، دختر حارث پسر عبدالله تغلبی از دائی اش عبیدالله پسر منصور که برادر شیرینی یکی از فرزندان زید از علی بود که گفت: از جعفر بن محمد پسر علی بن حسین خواستم که برای من از مقتل فرزند رسول خدا بگوید. پس گفت: حدیث کرد پدرم از پدرش و گفت: زمانی که مرگ معاویه فرا رسید، پسرش یزید را خواست و برابر خود نشاند و گفت:

پسرم! من تمام گردنکشان را برایت سرکوب کردم و کشورها را برایت آماده ساختم و سلطنت را زیر پای تو انداختم، ولی از سه نفر که با همه توان خود، با تو مخالفت خواهند کرد، بر تو نگرانم؛ عبدالله بن عمر بن خطاب، عبدالله بن زبیر و حسین بن علی.

عبدالله بن عمر، او در دل با توست، ملزمش باش و دست از او بر مدار! عبدالله بن زبیر را اگر به چنگ آوردی تکه تکه اش کن که مثل شیر بر تو یورش خواهد آورد و چون روباه از تو پنهان خواهد گشت. اما حسین بن علی، می دانی که او چه نسبتی با رسول خدا

من رسول الله ﷺ وهو من لحم رسول الله ودمه ، وقد علمت لا محالة ان أهل العراق سيخرجونه إليهم ثم يخذلونه ويضيعونه ، فإن ظفرت به فاعرف حقه ومنزلته من رسول الله ﷺ ولا تؤاخذ به فاعمله ، ومع ذلك فإن لنا به خلطة ورحما واياك أن تناله بسوء ويرى منك مكروها ، قال فلما هلك معاوية وتولى الأمر بعده يزيد بعث عامله على مدينة رسول الله وهو عمه عتبة بن أبي سفيان فقدم المدينة وعليها مروان بن الحكم وكان عامل معاوية فأقامه عتبة من مكانه وجلس فيه لينفذ فيه أمر يزيد فهرب مروان فلم يقدر عليه وبعث عتبة إلى الحسين بن علي ، فقال ان أمير المؤمنين أمرك أن تبأبغ له ، فقال الحسين عليه السلام يا عتبة قد علمت إنا أهل بيت الكرامة ومعدن الرسالة وأعلام الحق الذين أودعه الله عز وجل قلوبنا وانطق به ألسنتنا فنطقت بإذن الله عز وجل ، ولقد سمعت جدي رسول الله ﷺ يقول ان الخلافة محرمة على ولد أبي سفيان ، وكيف أبأبغ أهل بيت ، قد قال فيهم رسول الله ﷺ هذا فلما سمع عتبة ذلك دعا الكاتب وكتب بسم الله الرحمن الرحيم إلى عبدالله يزيد أمير المؤمنين من عتبة بن أبي سفيان أما بعد ، فإن الحسين بن علي ليس يرى لك خلافة ولا بيعة فرأيتك في أمره والسلام ، فلما ورد الكتاب على يزيد لعنه الله كتب الجواب إلى عتبة أما بعد ، فإذا أتاك كتابي هذا فمجتل عليّ يجوابه وبيّن لي في كتابك كل من في طاعتي أو خرج عنها وليكن مع الجواب رأس الحسين بن علي عليه السلام فبلغ ذلك الحسين فهم بالخروج من أرض الحجاز إلى أرض العراق ، فلما أقبل الليل راح إلى مسجد النبي ﷺ ليودع القبر فلما وصل إلى القبر سطع له نور من القبر فعماد إلى موضعه ، فلما كانت الليلة الثانية راح ليودع القبر فقام يصلي فأطال فتمس وهو ساجد فجاءه النبي ﷺ وهو في منامه فأخذ الحسين عليه السلام وضمه إلى صدره وجعل يقبل عينيه ويقول بأبي أنت كأني أراك مرملا بدمك بين عصابة من هذه الامة يرجون شفاعتي ما لهم عند الله من خلاق ، يا بني إنك قادم على أبيك وأمك وأخيك وهم مشتاقون إليك وان لك في الجنة درجات لا تنالها إلا بالشهادة

دارد از گوشت و خون وی می‌باشد. می‌دانم که مردم عراق، او را بر تو خواهند شوراند و آنگاه دست از او خواهند داشت تا ضایعش کنند. اگر به او دست یافتی، حقش را بشناس و مقام او نسبت به رسول خدا را مراعات کن و مؤاخذه‌اش مکن با که ما با او همدم و خویشاوند هستیم. مبادا با او بدی کنی و او از تو ناپسندی ببیند! زمانی که معاویه مُرد، و یزید متصدی حکومت شد، عامل خود را به مدینه فرستاد و او عتبه پسر ابوسفیان - عمویش - بود. عتبه به مدینه آمد. در آن روز عامل مدینه مروان بود که از طرف معاویه منصوب شده بود. پس او را کنار گذاشت و جای او را گرفت، تا دستور یزید را درباره‌ او اجرا کند. مروان گریخت و عتبه به او دست نیافت. آنگاه حسین بن علی را خواست و گفت: امیرالمؤمنین دستور داده است با او بیعت کنی! حسین بن علی گفت: ای عتبه! تو می‌دانی که ما اهل بیت کرامت و معدن رسالت هستیم و پرچم‌های حقیقت که خدا به دل‌ها سپرده و زبان‌مان را بدان گویا ساخته است، و زبان من را خداوند - عزوجل - بوسیله آن گویا کرده است. از جدّم رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: خلافت بر فرزندان ابی سفیان حرام است، پس من چگونه با خاندانی بیعت کنم که رسول خدا درباره آنها این چنین گفته است؟ عتبه چون این را شنید، به کاتب خود دستور داد بنویسد:

بسم الله الرحمن الرحيم، از عتبه بن ابی سفیان، به عبدالله یزید امیرالمؤمنین، اما بعد، به درستی که حسین بن علی، برای تو، حقی در خلافت و بیعت قائل نیست، درباره او هر تصمیمی که می‌خواهی، اتخاذ کن، والسلام. زمانی که این نامه به یزید رسید، به عتبه اینگونه جواب نوشت: اما بعد، هرگاه این نامه به دست تو رسید، فوری جواب آن را بنویس و در نامه‌ات شرح بده که چه کسی مطیع من است و چه کسی مخالف من می‌باشد؟ و باید سر حسین بن علی نیز همراه این جوابت بر نامه من باشد! زمانی که خبر به حسین رسید و او آهنگ خروج از حجاز به طرف عراق کرد و شب هنگام، به مسجد پیغمبر آمد، تا با قبر جدش وداع کند. زمانی که پیشاپیش قبر رسید، از قبر نوری درخشید و به جای خود برگشت. او شب دوّم برای وداع آمد و به نماز ایستاد و آن را طول داد، تا خوابش برد و پیغمبر را در خواب دید که او را به آغوش کشید و به سینه‌اش چسبانید و چشمانش را بوسید و فرمود: پدرم به قربانت باد! گویا می‌بینم که در میان جمعی از این امت که به شفاعت من امید دارند، به خون خودت آغشته خواهی شد، نزد خداوند برای آنها، بهره‌ای وجود ندارد. ای فرزندم! تو نزد پدر و مادر و برادر خود خواهی آمد و همه

فانتبه الحسين عليه السلام من نومه باكياً فأتى أهل بيته فاخبرهم بالرؤيا وودعهم وحمل اخواته على المحامل وابنته وابن أخيه القاسم بن الحسن بن علي عليه السلام ثم سار في احد وعشرين رجلاً من أصحابه وأهل بيته منهم أبو بكر بن علي ومحمد بن علي وعثمان بن علي والعباس بن علي وعبدالله بن مسلم بن عقيل وعلي بن الحسين الأكبر وعلي بن الحسين الأصغر عليه السلام وسمع عبدالله بن عمر بخروجه فقدم راحلته وخرج خلفه مسرعاً فأدركه في بعض المنازل ، فقال أين تريد يا بن رسول الله ، قال العراق ، قال مهلاً إرجع إلى حرم جدك ، فأبى الحسين عليه السلام عليه فلما رأى ابن عمر إياه قال يا أبا عبدالله اكشف لي عن الموضوع الذي كانت رسول الله صلى الله عليه وآله يقبله منك فكشف الحسين عليه السلام عن سرته فقبلها ابن عمر ثلاثاً وبكى وقال استودعك الله يا أبا عبد الله فإنك مقتول في وجهك هذا ، فسار الحسين عليه السلام وأصحابه فلما نزلوا ثعلبية ورد عليه رجل يقال له بشر بن غالب ، فقال يا بن رسول الله أخبرني عن قول الله عز وجل يوم نسدعو كل أناس بإمامهم ، قال إمام دعا إلى هدى فأجابوه إليه وإمام دعا إلى ضلالة فأجابوه إليها هؤلاء في الجنة وهؤلاء في النار وهو قوله عز وجل فريق في الجنة وفريق في السعير ، ثم سار حتى نزل العذيب ، فقال فيها قاتلة الظهيرة ثم انتبه من نومه باكياً ، فقال له ابنه ما يبكيك يا أبة ، فقال يا بني إنها ساعة لا تكذب الرؤيا فيها وانه عرض لي في منامي عارض ، فقال تسرعون السير والمنايا تسير بكم إلى الجنة ، ثم سار حتى نزل الرهيمة فورد عليه رجل من أهل الكوفة يكنى أبا هرم ، فقال يا بن النبي ما الذي أخرجك من المدينة ، فقال ويحك يا أبا هرم شتموا عرضي فصبرت وطلبوا مالي فصبرت وطلبوا دمي فهربت وأيم الله ليقتلني ثم ليلبسهم الله ذلاً شاملاً وسيفاً قاطعاً ولسلطن عليهم من يذلهم ، قال وبلغ عبيدالله بن زياد لعنه الله الخبر وان الحسين (ع) قد نزل الرهيمية (الرهيمية ظ) فأنزل إليه الحر بن يزيد في ألف فارس ، قال الحر فلما خرجت من منزلي متوجهاً نحو الحسين (ع) نوديت ثلاثاً يا حر أبشر بالجنة فالتفت فلم أر أحداً ، فقلت ثكلت الحر أمه

مشتاق تو هستند و در بهشت جایگاهی داری که جز با شهادت به آن نخواهی رسید. حسین در حالیکه می‌گریست، از خواب برخاست و نزد خاندان خود آمد و خواب خدا را نقل کرد و با آنها وداع نموده و خواهران و دختران و برادر زاده‌اش قاسم را سوار محمل کرد و با بیست و یک نفر از اصحاب و اهل بیت خود حرکت نمود که ابوبکر پسر علی، محمد پسر علی، عثمان پسر علی و عباس پسر علی، عبدالله پسر مسلم پسر عقیل، علی پسر الحسین - اکبر - علی پسر الحسین - اصغر - نیز در میان آنها بودند.

پس، عبدالله پسر عمر از حرکت او اطلاع حاصل کرد و شبانه برای دیدارش به منزل او رفت و در یکی از منزل‌ها، با او رسید و عرض کرد: ای فرزند رسول الله! کجا را قصد دارید؟ گفت: عراق! گفت آرام باش و به حرم جدت برگرد، اما حسین نپذیرت. در این حال، پسر عمر گفت: ای ابا عبدالله! جایی را که رسول خدا بر آن بوسه می‌زد، به من نشان بده، پس حسین ناف خود را آشکار کرد و او سه بار بر آن بوسه زد و گریست. و گفت: تو را به خدای می‌سپارم، چرا که در این سفر تو کشته خواهی شد.

پس حسین و اصحاب او به راه افتادند، تا به منزلی به نام «تعلیبه» رسیدند و مردی به نام بشر بن غالب به طرف آنها آمد و عرض کرد: ای فرزند رسول الله! به من از گفتار خدای عزوجل: روزی که هر مردمی را با امامانشان می‌خوانیم، خیر ده! فرمود: امامی که به حق دعوت کرد و او را اجابت‌اش کردند و امامی که به گمراهی دعوت کرد و او را نیز اجابت نمودند، آنان در بهشت هستند و اینان، در جهنم و این است که خداوند فرموده است: گروهی در بهشت خواهند بود و گروهی در دوزخ! سپس به راه افتاد، شد تا در منزلی به نام «عذیب» فرود آمد و در آن، به خواب نیمه روزی فرو رفت و گریان بیدار شد. فرزندش گفت: ای پدر! برای چه گریه می‌کنید؟ فرمود: فرزندم! این ساعتی است که خواب آن کاذب نیست، اما در خواب، کسی به من گفت: کاروان در رفتن شتاب می‌کند و مرگ شما را می‌برد، سپس رفتند، تا به «وهیمه» رسیدند و مردی از اهل کوفه که به او «ابا هرم» می‌گفتند، بر حضرت وارد شد و گفت: ای زاده پیغمبر! چرا از مدینه بیرون آمدید؟ فرمود: و ای بر تو باد، ای ابا هرم! دشنام دادند، صبر کردم، مالم را بردند، صبر نمودم و خواستند خونم را بریزند که گریختم، به خدا قسم آنها مرا می‌کشند و خداوند، لباس ذلت بر تنشان خواهد پوشاند و شمشیری تیز و برنده را بر آنها مسلط خواهد نمود و بر آنان کسی را خواهد گماشت که خواریشان دارد. گفت: خبر به عیدالله پسر زیاد رسید که حسین در وهیمه فرود آمده است. پس، حر پسر یزید ریاحی را با هزار سواره، به

يخرج إلى قتال ابن رسول الله ﷺ ويبشر بالجنة فرهقه عند صلاة الظهر ، فأمر الحسين (ع) ابنه فأذن وأقام وقام الحسين فصلى بالفريقين جميعاً فلما سلم وثب الحر بن يزيد فقال السلام عليك يا بن رسول الله ورحمة الله وبركاته ، فقال الحسين (ع) وعليك السلام من أنت يا عبد الله ، فقال أنا الحر بن يزيد ، فقال يا حر أعلينا أم لنا ، فقال الحر والله يا بن رسول الله لقد بعثت لقتالك وأعوذ بالله أن أحشر من قبري وناصيتي مشدودة إلى رجلي ويسدي مغالوة إلى عنقي واكب على وجهي في النار يا بن رسول الله أين تذهب إرجع إلى حرم جدك فإنك مقتول ، فقال الحسين (ع) :

سأضي فما بالموت عار على الفتى	إذا ما نوى حقاً وجاهد مسلماً
وواسى الرجال الصالحين بنفسه	وفارق مشوراً وخالف مجرماً
فإن مت لم أندم وإن عشت لم ألم	كفى بك ذلاً أن تموت وترغماً

ثم سار الحسين (ع) حتى نزل القطقطانية فنظر إلى فسطاط مضروب ، فقال لمن هذا الفسطاط ، فقيل لمبيد الله بن الحر الحنفي (الجمفي ظ) فأرسل إليه الحسين ﷺ فقال أيها الرجل إنك مذنب خاطيء ان الله عز وجل آخذك بما أنت صانع إن لم تتب إلى الله تبارك وتعالى في ساعتك هذه فتنصرني ويكون جدي شفيعك بين يدي الله تبارك وتعالى ، فقال يا بن رسول الله والله لو نصرتك لكنت أول مقتول بين يديك ، ولكن هذا فرسي خذه إليك فوالله ما ركبته قط وأنا أروم شيئاً إلا بلغته ولا أراذني أحد إلا نجوت عليه فدونك فخذة فاعرض عنه الحسين (ع) بوجهه ثم قال لا حاجة لنا فبك ولا في فرسك وما كنت متخذ المضلين عضداً ، ولكن قر فلا لنا ولا علينا فإنه من سمع واعيتنا أهل البيت ثم لم يجبننا كبه الله على وجهه في نار جهنم ثم سار حتى نزل كربلاء ، فقال أي موضع هذا ، فقيل هذا كربلاء يا بن رسول الله ، فقال هذا والله يوم كرب وبلاء وهذا الموضع الذي يهراق فيه دماؤنا ويباح فيه حرمتنا ، فأقبل عبيد الله بن زياد بمسكروه حتى عسكر بالنخيلة وبعث إلى الحسين (ع) رجلاً

پیشاپیش او فرستاد.

حرّ گوید: زمانی که از منزل بیرون آمدم تا به برابر حسین بروم، سه بار ندائی شنیدم که می‌گفت: ای حرّ! تو را بشارت باد به بهشت! برگشتم، ولی کسی را ندیدم. گفتم مادرش به عزایش بنشیند، کسی که به جنگ فرزند پیامبر برود، چگونه می‌تواند مزدۀ بهشت دریافت دارد؟ حرّ گاه نماز ظهر، به حسین رسید. حسین به فرزندش امر کرد اذان دهد و اقامه گوید و حسین با هر دو، گروه نماز ظهر خواند و زمانی که سلام نماز را داد، حرّ پیش آمده و عرض کرد: سلام بر تو ای فرزند رسول الله و رحمة خداوند و برکاتش. حسین گفت: و علیک السلام، کیتسی ای بنده خدا؟ گفت: حرّ بن یزید. گفت: ای حرّ! به جنگ ما آمده‌ای، یا به یاری ما؟ گفت: مرا به جنگ فرستاده‌اند و من به خدا پناه می‌برم از روزی که قبر بیرون آیم و پایم، به سرم بسته شده باشد و دستانم به گردنم و مرا با صورت، در آتش جهنّم بیاندازند. ای فرزند رسول خدا! کجا می‌روی؟ به حرم جدّت برگرد، زیرا آنها تو را می‌کشند. حسین شعری خواند و گفت: می‌روم و جز مرگ، ننگی نیست، برای کسی که نیت خیر و جهاد دارد.

پس حسین، باز به راهش ادامه داد، تا در «فقططانیه» فرود آمد و خیمه‌ای را بر پا دید و پرسید: این خیمه متعلق به کیست؟ گفتند: عیدالله بن حرّ حنفی. پس به او پیغام داد: ای مرد! تو شخصی گناهکار و خطاکار هستی! اگر در این موقعیت به سوی خدا توبه نکنی و مرا یاری ننمائی، تا جدّم در برابر خدای - تبارک و تعالی - شفیع تو باشد، به راستی، خداوند نسبت به هر آنچه انجام داده‌ای، مؤاخذهات خواهد کرد.

گفت: ای فرزند رسول الله! اگر یاری‌ات می‌کردم، اولین کسی بودم که جانم را در راه تو فدا می‌نمودم، ولی این اسبم را از من بگیر، که به خدا سوگند، هر گاه سوارش شدم، هر چه خواستم دریافت کردم و هر که قصد مرا کرد، نجات یافتم. او را از من بگیر! حسین از او روگرداند و فرمود: ما را نیازی به تو و اسب تو نیست و من ستمکاران را به کمک خود نمی‌پذیرم، بگیریز، نه با ما باش و نه بر ما، زیرا هر که فریاد و شیون ما خاندان را بشنود و اجابت مان نکند، خداوند او را با صورت به دوزخ می‌اندازد. سپس روانه شد، تا به «کربلا» رسید و پرسید: اینجا کجاست؟ گفتند کربلا، ای فرزند رسول الله، فرمود: به خدا قسم، امروز، روز گرفتاری و بلاست و خون ما در این جا ریخته خواهد شد و حریم ما مباح خواهد گشت.

عیدالله بن زیاد، در نخيله از لشکر خود سان دید و عمر بن سعد را، با چهار هزار

يقال له عمر بن سعد في أربعة آلاف فارس، وأقبل عبدالله بن الحصين التميمي في ألف فارس يتبعه شيب بن ربيعي في ألف فارس ومحمد بن الأشعث بن قيس الكندي أيضاً في ألف فارس وكتب لممر بن سعد على الناس وأمرهم أن يسمعوا له ويطيعوه، فبلغ عبيدالله بن زياد أن عمر بن سعد يسامر الحسين عليه السلام ويحدثه ويكره قتاله فوجه إليه شمر بن ذي الجوشن في أربعة آلاف فارس وكتب إلى عمر بن سعد إذا أتاك كتابي هذا فلا تمهلن الحسين بن علي وخذ بكظمه وحل بين الماء وبينه كما حيل بين عثمان وبين الماء يوم الدار فلما وصل الكتاب إلى عمر بن سعد لعنه الله أمر مناديه فنادى إنا قد أجلنا حسيناً وأصحابه يومهم وليلتهم فشق ذلك على الحسين عليه السلام وعلى أصحابه فقام الحسين عليه السلام في أصحابه خطيباً فقال اللهم إني لا أعرف أهل بيت أبر ولا أركى ولا أطهر من أهل بيتي ولا أصحاباً هم خير من أصحابي، وقد نزل بي ما قد تروى وأنتم في حل من بيعتي ليست لي في أعناقكم بيعة ولا لي عليكم ذمة، وهذا الليل قد غشيكم فاتخذوه جملاً وتفرقوا في سواده، فإن القوم إنما يطلبوني ولو ظفروا بي لذهلوا عن طلب غيري، فقام إليه عبدالله بن مسلم بن عقيل بن أبي طالب، فقال يا بن رسول الله ماذا يقول لنا الناس ان نحن خذلنا شيخنا وكبيرنا وسيدنا وابن سيد الأعمام وابن نبينا سيد الأنبياء لم نضرب معه بسيف ولم نقاتل معه برمح، لا والله أو نرد مورداً ونجعل أنفسنا دون نفسك ودماءنا دون دمك، فإذا نحن فعلنا ذلك فقد قضينا ما علينا وخرجنا مما لزمنا، وقام إليه رجل يقال له زهير بن القين البجلي فقال يا بن رسول الله وددت إني قتلت ثم نشرت ثم قتلت ثم نشرت ثم قتلت ثم نشرت فيك وفي الذين معك مائة قتلة وان الله دفع بي عنكم أهل البيت، فقال له ولأصحابه جزيتهم خيراً، ثم ان الحسين عليه السلام أمر بحفيرة فحفرت حول عسكره شبه الخندق وأمر فحشيت حطباً وأرسل علياً ابنه عليه السلام في ثلاثين فارساً وعشرين راجلاً ليستقوا الماء وهم على وجل شديد وأنشأ الحسين عليه السلام يقول :

يا دهر أف لك من خليل
كم لك في الاشراق والأصيل

سواره نظام، به مقابل حسین فرستاد و عبدالله بن حصین تمیمی نیز با هزار سوارکار، دنبال او آمد و شبت ربیعی، با هزار سوار از پشت او و همچنین محمد بن اشعث بن قیس کندی، با هزار سوار دیگر.

پس، به عمر بن سعد نوشت که با مردم سخن گو و مردم را به اطاعت از او دستور داد. پس به عبیدالله خبر رسید که عمر بن سعد، شب‌ها با حسین صحبت می‌کند و از نبرد با او خودداری می‌نماید. پس، شمر بن ذی الجوشن را با چهار هزار سپاهی، به دنبال او فرستاد و به عمر سعد نوشت: هرگاه این نامه من به دست تو رسید، به حسین بن علی مهلت مده و گلویش را بگیر و آب را بر روی او بپند، چنانچه در بوم الدار، بر عثمان بستند. زمانی که این نامه به دست عمر سعد رسید، منادی او فریاد کشید: ما به حسین و یاران او یک شبانه روز مهلت دادیم. این ندا بر حسین و یاران او ناگوار آمد، حسین بر خاست و خطبه‌ای خواند و گفت:

به درستی که من، خاندانی خوش کردارتر و پاک‌تر از خاندان خود نمی‌شناسم و یارانی بهتر از یارانم سراغ ندارم، آیا می‌نگرید بر سر من چه آمده است؟ شما را از بیعت خود آزاد کردم، شما بیعتی بر عهده‌تان ندارید و بر ذمه شما، چیزی در خصوص من نیست، شبی که شما را فرا گرفته مرکب و پوشش خود سازید و در اطراف پراکنده شوید، زیرا این قوم تنها مرا تعقیب می‌کند و اگر مرا یافت دنبال شخص دیگر نخواهد رفت. عبدالله پسر مسلم بن عقیل بلند شد و گفت: ای فرزند رسول خدا! مردم چه می‌گویند اگر ما شیخ و بزرگ و آقا و آقازاده خود را که زاده پیغمبری است سید و سالار پیامبران رها کنیم و برایش شمشیر نزنیم و نیزه‌ای به کار نگیریم، نه به خدا سوگند، تا سرانجام، همراه تو خواهیم آمد جان و خون خود را فدای تو خواهیم کرد که اگر چنین کنیم، تکلیفی را که بر عهده ماست ادا کرده‌ایم و از عهده برآمده‌ایم.

اما زهیر بن قین بجلی نیز برخاست و گفت: ای فرزند رسول خدا! دوست دارم برای یاری تو و همراهان تو، صد بار کشته شوم و دوباره زنده شوم و خدا به وسیله من، از خاندان شما دفاع کند. حسین به او و یارانش چنین گفت: خدای جزای خیر به شما بدهد. پس دستور داد شبانه خندقی پیرامون یارانش کنندند و آن را از هیزم پر نمودند.

و پسرش علی را با سی سوار و بیست پیاده، برای آوردن آب فرستاد و آنها ترسان بودند و خودش این شعر را می‌خواند: اف بر تو، ای روزگار...

پس، به یارانش فرمود برخیزید و آب بنوشید که این آب، توشه آخر شما از آب

من طالب وصاحب قتيل والدهر لا يقنع بالبديل
وإنما الأمر إلى الجليل وكل حي سالك سبيلي

ثم قال لأصحابه قوموا فاشربوا من الماء يكن آخر زادكم وقوضوا واغتسلوا واغسلوا ثيابكم لتكون أكفانكم ثم صلى بهم الفجر وعبأهم تعبئة الحرب وأمر بحفرته التي حول عسكره فاضرمت بالنار ليقاتل القوم من وجه واحد وأقبل رجل من عسكر عمر بن سعد على فرس له يقال له ابن أبي جويرة المزني ، فلما نظر إلى النار تتقد صفق بيده ونادى يا حسين وأصحاب الحسين أبشروا بالنار فقد تعجلتموها في الدنيا ، فقال الحسين عليه السلام من الرجل فقيل ابن أبي جويرة المزني ، فقال الحسين عليه السلام اللهم أذقه عذاب النار في الدنيا فنفر به فرسه فألقاه في تلك النار فاحترق ، ثم برز من عسكر عمر بن سعد رجل آخر يقال له تميم بن الحصين الفزاري فنادى يا حسين ويا أصحاب الحسين أما ترون إلى ماء الفرات يلوح كأنه بطون الحيات (الحيتان) والله لا ذقت منه قطرة حتى تذوقوا الموت جزعاً ، فقال الحسين عليه السلام من الرجل فقيل تميم بن حصين ، فقال الحسين عليه السلام هذا وأبوه من أهل النار اللهم أقتل هذا عطشاً في هذا اليوم ، قال فخنقه العطش حتى سقط عن فرسه فوطئته الخيل بسنابكها فمات ثم أقبل آخر من عسكر عمر ابن سعد يقال له محمد بن أشعث بن قيس الكندي ، فقال يا حسين بن فاطمة أية حرمة لك من رسول الله ليست لفريك ، قال الحسين عليه السلام هذه الآية « ان الله اصطفى آدم ونوحاً وآل إبراهيم وآل عمران على العالمين ذرية » ، ثم قال والله ان محمداً لمن آل إبراهيم وان العترة الهادية لمن آل محمد ، من الرجل فقيل محمد بن أشعث بن قيس الكندي فرفع الحسين عليه السلام رأسه إلى السماء فقال اللهم أر محمد ابن الأشعث ذلاً في هذا اليوم لا تعزه بعد هذا اليوم أبداً فعرض له عارض فخرج من العسكر يتبرز فسلط الله عليه عقرباً فلذعه فمات بادي العورة فبلغ العطش من الحسين عليه السلام وأصحابه فدخل عليه رجل من شيعته يقال له يزيد بن الحصين الهمداني ، قال إبراهيم بن عبدالله راوي الحديث هو خال أبي اسحاق الهمداني

است، وضوء بگیرد و غسل کنید و لباس هاتان را بشوئید، برای کفن و دفن شدن، پس نماز بامداد را با آنها خواند و آنها را برای نبرد، آرایش کرد و دستور داد هیزم خندق را آتش زدند، تا تنها از یک سو با لشکر دشمن نبرد کنند.

ابن ابی جویریة - از لشکر عمر سعد - و به آتش سوزان نگاه کرد و گفت: ای حسین و ای یاران حسین! بشارت آتش بر شما باد که در دنیا به سوی آن شتافتید! حسین فرمود: این مرد کیست؟ گفتند: ابن جویریة!
گفت خدایا عذاب آتش را در دنیا به او بچشان! پس اسبش خیز برداشت و او را در همان آتش انداخت و او سوخت.

مردی دیگر به نام تمیم بن حصین فزاری، از لشکر عمر بن سعد بیرون آمد و ندا زد: ای حسین و یاران حسین! آب فرات را بنگرید که مانند شکم ماهی موج می‌زند، به خدا قسم شما قطره‌ای از آن را نخواهید چشید، تا از بی‌تابی جان دهید! حسین گفت: مرد کیست؟ گفتند: تمیم بن حصین.

گفت: هم او و هم پدرش، از دوزخیان هستند، خدایا! او را امروز از تشنگی بکش! پس، تشنگی او را گرفتار کرد، تا از اسبش به زمین افتاد و زیر سُم اسب‌های سپاه له شد. مردی دیگر از لشکر عمر بن سعد که محمد بن اشعث کندی نام داشت، پیش آمد و گفت: ای حسین پسر فاطمه! تو از طرف رسول خدا، دارای چه حرمت و احترامی هستی که دیگران آن را ندارند؟ در جواب این آیه را خواند: خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید.

سپس گفت: به خدا سوگند محمد از خاندان ابراهیم بود و عترت از خاندان محمد هستند. پس پرسید: این مرد کیست؟ گفتند: محمد بن اشعث بن قیس کندی. حسین سر به آسمان برداشت و گفت:

خدایا! خواری را به او نصیب کن که هرگز عزیزش نگردانی. عارضه‌ای بر او پیش آمد، و از لشکر به کنار رفت و تا خود را جمع کند، خداوند ماری را به جان او انداخت و او را گزید و مکشوف العوره مرد!

تشنگی بر حسین و یاران او غالب شد. یکی از یاران امام؛ یزید پسر حصین همدانی که دائی ابی اسحق همدانی بود - خدمت حضرت آمد و عرضه داشت: ای فرزند رسول خدا! به من اجازه دهید تا با این لشکر سخن گویم.

به او اجازه داد و او نزد آنها رفت و گفت: ای گروه مردمان! به راستی که خداوند،

فقال يا بن رسول الله أتأذن لي فأخرج إليهم فأملهم فأذن له فخرج إليهم فقال يا معشر الناس ان الله عز وجل بعث محمداً بالحق بشيراً ونذيراً وداعياً إلى الله بأذنه وسراجاً منيراً ، وهذا ماء الفرات تقع فيه خنازير السواد وكلابها ، وقد حيل بينه وبين ابنه ، فقالوا يا يزيد فقد أكثرت الكلام فأكف فوالله ليعطش الحسين كما عطش من كان قبله ، فقال الحسين اقعد يا يزيد ، ثم وثب الحسين (ع) متوكئاً على سيفه فنادى بأعلى صوته ، فقال أنشدكم الله هل تعرفوني ، قالوا نعم أنت ابن رسول الله وسبطه ، قال أنشدكم الله هل تعلمون أن جدي رسول الله ﷺ قالوا اللهم نعم ، قال أنشدكم الله هل تعلمون إن أمي فاطمة بنت محمد ، قالوا اللهم نعم ، قال أنشدكم الله هل تعلمون إن أبي علي بن أبي طالب ، قالوا اللهم نعم ، قال أنشدكم الله هل تعلمون أن جدي خديجة بنت خويلد أول نساء هذه الأمة إسلاماً ، قالوا اللهم نعم ، قال أنشدكم الله هل تعلمون أن سيد الشهداء حمزة عم أبي قالوا اللهم نعم ، قال أنشدكم الله هل تعلمون أن جعفر الطيار في الجنة عمي قالوا اللهم نعم ، قال أنشدكم الله هل تعلمون أن هذا سيف رسول الله وأنا متقلده قالوا اللهم نعم ، قال أنشدكم الله هل تعلمون أن هذه عمامة رسول الله أنا لابسها قالوا اللهم نعم ، قال أنشدكم الله هل تعلمون أن علياً كان أولهم إسلاماً واعلمهم علماً واعظمهم حلياً وأنه ولي كل مؤمن ومؤمنة قالوا اللهم نعم ، قال فبم تستحلون دمي وأبي الذائد عن الحوض غداً يذود عنه رجالاً كما يذاد البعير الصادر عن الماء ولواء الحمد في يد جدي يوم القيامة ، قالوا قد علمنا ذلك كله ونحن غير تاركيك حتى تذوق الموت عطشاً ، فأخذ الحسين (ع) بطرف لحيته وهو يومئذ ابن سبع وخمسين سنة ، ثم قال اشتد غضب الله على اليهود حين قالوا عزير بن الله واشتد غضب الله على النصارى حين قالوا المسيح بن الله واشتد غضب الله على المجوس حين عبدوا النار من دون الله واشتد غضب الله على قوم قتلوا نبيهم واشتد غضب الله على هذه المصابة الذين يريدون قتل ابن نبيهم ، قال فضرب الحر بن يزيد فرسه وجاز عسكر عمر بن سعد لعنه الله إلى عسكر

محمد را به درستی فرو فرستاد، تا بشیر و نذیر و دعوت کننده مردم به سوی خدا باشد و با اذن او چراغی فروزنده! اما این آب فرات است که خوک‌ها و سگهای روستائیان در آن شناورند، ولی آن را از فرزند رسول خدا دریغ می‌دارید! گفتند: ای یزید! سخن خود را دراز کردی، کوتاه کن، حسین باید تشنگی بکشد، چنان که کسانی، پیش از او تشنه ماندند.

حسین گفت: ای یزید! بنشین و خود از جا برخاست و با تکیه بر شمشیر خود ایستاد و با صدای بلند فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا مرا می‌شناسید؟ گفتند: آری، تو فرزند پیغمبر خدا و سبط او هستی. شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا مرا می‌شناسید، که جد من رسول خداست؟! گفتند: آری، به خدا قسم.

شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا می‌دانید که پدر من علی بن ابیطالب است؟ گفتند: آری، به خدا قسم.

شما را به خدا قسم می‌دهم، آیا می‌دانید جدّه من خدیجه بنت خویلد است و اونخستین زنی است که اسلام آورد؟ گفتند: آری، به خدا قسم.

شما را به خدا قسم می‌دهم، آیا می‌دانید حمزه سیدالشهدا عموی پدر من است؟ گفتند: آری، به خدا قسم.

شما را به خدا قسم می‌دهم آیا می‌دانید جعفر طیار عموی من است؟ گفتند: آری، به خدا قسم.

شما را به خدا قسم می‌دهم، آیا می‌دانید این شمشیر رسول خدا (ص) است که همراه دارم؟ گفتند: آری به خدا قسم.

شما را به خدا قسم می‌دهم آیا می‌دانید این عمامه پیغمبر است که بر سر من است؟ گفتند: آری، به خدا قسم.

شما را به خدا قسم می‌دهم، آیا می‌دانید علی «ع» نخستین کسی بود که اسلام اختیار کرد و از همه مردم عالم تر و بردبارتر و مولای هر مرد و زن مسلمان است؟ گفتند: آری، به خدا قسم. پس با این امتیازات و خصوصیات، چرا ریختن خون مرا حلال می‌دانید، در صورتی که پدرم ساقی حوض کوثر است و لوای حمد روز قیامت در دستان اوست؟ گفتند: ما همه اینها را می‌دانیم ولی از تو دست بر نخواهیم داشت، تا از تشنگی بمیری! حسین آن روز، پنجاه و هفت سال داشت. پس دست به محاسن خود کشید و گفت: خشم خدا آنگاه بر یهود سخت شد که گفتند: عزیز پسر خداست و بر نصاری آن گاه که

الحسين (ع) واضعاً يده على رأسه وهو يقول اللهم إليك أنيب (أنبت) فتب عليّ فقد أرعبت قلوب أوليائك وأولاد نبيك ، يا بن رسول الله هل لي من توبة قال نعم تاب الله عليك ، قال يا بن رسول الله أتأذن لي فاقاتل عنك فأذن له فبرز وهو يقول :

أضرب في أعناقكم بالسيف عن خير من حل بلاد الحيف
فقتل منهم ثمانية عشر رجلاً ثم قتل فأناه الحسين (ع) ودمه يشخب فقال بخ
بخ يا حر أنت حر كما سميت في الدنيا والآخرة ثم أنشأ الحسين يقول :

لنعم الحر حر بني رياح ونعم الحر عند مختلف الرماح
ونعم الحر إذ نادى حسينا فجاد بنفسه عند الصباح

ثم برز من بعده زهير بن القين البجلي وهو يقول مخاطباً للحسين (ع) :
اليوم نلقي جسدك النبيا وحسناً و المرتضى عليا
فقتل منهم تسعة عشر رجلاً ثم صرع وهو يقول :

أنا زهير وأنا ابن القين اذبكم بالسيف عن حسين
ثم برز من بعده حبيب بن مظاهر (مظهر) الأسدي رضوان الله عليه
وهو يقول :

أنا حبيب وأبي مظاهر لنحن أركى منكم وأطهر
تنصر خير الناس حين يذكر

فقتل منهم أحداً وثلاثين رجلاً ثم قتل ، ثم برز من بعده عبد الله بن أبي
عروة الغفاري وهو يقول :

قد علمت حقاً بنو غفار إني أذب في طلاب النار
بالمشرقي والقنا الخطار

فقتل منهم عشرين رجلاً ثم قتل ثم برز من بعده برير (بدير) بن خضير

گفتند: مسیح پسر خداست و بر مجوس آن گاه که به جای خدا آتش را پرسیدند. خشم خدا بر مردمی که پیغمبر خود را کشتند سخت خواهد بود و سخت خواهد بود خشم او بر جمعی که قصد دارند پسر پیغمبر خود را بکشند.

راوی گوید: در این حال، حرّ بن یزید، بر اسب خود زد و از لشکر عمر بن سعد جدا شد و به لشکر حسین آمد و دست خود را بر سرش نهاد، در حالی که می‌گفت: خدایا! به سوی تو بازگشتم، توبه‌ام را بپذیر که همانا من بودم که دل دوستان تو و اولاد پیغمبر تو را به هراس افکندم. ای فرزند رسول خدا! آیا توبه من مورد قبول است؟ فرمود: آری! خدا توبه ات را می‌پذیرد. گفت: ای فرزند پیامبر خدا! آیا به من اجازه می‌دهید، از طرف شما نبرد کنم؟ پس به او اجازه داد و حرّ به میدان رفت، در حالی که رجز می‌خواند و شعر دلاورانه می‌گفت.

او هیجده نفر را کشت و آن گاه کشته شد. حسین بر بالین او آمد، در حالی که هنوز خون از بدن او می‌جهید. پس فرمود: آفرین، آفرین، آفرین، به تو، که در این دنیا و در آخرت آزاد هستی و «حرّ» نام داری و شعری در ستایش او بالای سرش سرود:

پس از او، زهیر پسر قین بجلی در حالی که حسین را مخاطب ساخته بود و می‌گفت:

امروز، به آئین جدّ تو پیمبر و نیز باب تو می‌آئیم، ای فاتح خیبر!

او نوزده کس از طرف مقابل را کشت و آنگاه در حالی که می‌گفت:

من زهیر هستم، منم پسر قین، و با شمشیر از حسین دفاع می‌کنیم، بر زمین افتاد.

بعد از او حبیب پسر مظاهر اسدی به میدان آمد، در حالی که می‌گفت:

من حبیب هستم و پدرم مظاهر، ما از شما پاکتر هستیم و زمانی که بهترین مردمان از

ما یاری می‌خواست او را یآوری می‌نمودیم.

او سی و یک تن را کشت و آنگاه خود کشته شد. پس از او، عبدالله پسر ابی عروه غفاری به میدان رفت، در حالی که می‌گفت: فرزندان غفّار به حق داند که در راه انتقام یاران را گرفتن شمشیر می‌زنم.

او بیست نفر را کشت و خود کشته شد پس از او، بریر پسر خضیر همدانی که قرآن

خوان‌ترین مرد زمان خود بود، به میدان رفت، در حالی که می‌سرود:

منم بریر، پدرم خضیره است، خیری نیست در کسی که خیری در او نیست.

او سی نفر از دشمنان را کشت و خود کشته شد. پس از او، مالک پسر انس کاهلی به

میدان رفت، در حالی که می‌سرود:

الهمداني وكان أقرأ أهل زمانه وهو يقول :

أنا برير و أبي خضير لا خير فيمن ليس فيه خير
فقتل منهم ثلاثين رجلاً ثم قتل ، ثم برز من بعده مالك بن انس الكاهلي
وهو يقول :

قد علمت كاهلها ودودان والحند فيون وقيس عيلان
بأن قومي قصم الاقران يا قوم كونوا كأسود الجان
آل علي شيعه الرحمن وآل حرب شيعه الشيطان

فقتل منهم ثمانية عشر رجلاً ثم قتل ، وبرز من بعده زياد بن مهاجر (مهاجر)
الكندي فحمل عليهم وأنشأ يقول :

أشجع من ليث العرين (العزير) الحادر يا رب إني للحسين ناصر
ولا بن سعد تارك مهاجر

فقتل منهم تسعة ثم قتل ، وبرز من بعده وهب بن وهب وكان نصرانياً أسلم
على يد الحسين (ع) هو وأمه فاتبعوه إلى كربلاء فركب فرساً وتناول بيده عود
الفسطاط (عمود الفسطاط) فقاتل وقتل من القوم سبعة أو ثمانية ثم استوسر
فأتى به عمر بن سعد لعنه الله فأمر بضرب عنقه ورمى به إلى عسكر الحسين
(ع) وأخذت أمه سيفه وبرزت فقال لها الحسين (ع) يا أم وهب اجلسي فقد
وضع الله الجهاد عن النساء إنك وابنك مع جدي محمد ﷺ في الجنة ، ثم برز من
بعده هلال بن حجاج وهو يقول :

أرمي بها معلقة أفواقها (أفواها) والنفس لا ينفعها إشفاقها
فقتل منهم ثلاثة عشر رجلاً ثم قتل وبرز من بعده عبدالله بن مسلم بن عقيل
ابن أبي طالب وأنشأ يقول :

أقسمت لا أقتل إلا حراً وقد وجدت الموت شيئاً مرا
أكره أن أدعى جباناً فراً ان الجبان من عصي وفرا

بدانند قوم کاهل و قوم دودان و نیز بدانند خندق کنندگان و قیس عیلان که قوم من قاتل هم نبردان است، ای قوم من مانند شیر غُرّان باشید، مانند آل علی و شیعه نه چون دشمنان شیعه و پی شیطان روندگان!

او هیجده نفر را کشت و شهید شد. پس از او، زیاد پسر مصاهر (مهاجر) کندی حمله ور شد، در حالی که می‌گفت: من از شیر بیشه شجاع تر هستم و یاری کننده حسین و ترک کننده ابن، من مهاجر هستم.

او نه نفر را کشت و خود نیز کشته شد. پس از او، وهب پسر وهب به میدان رفت او مسیحی بود و به دست حسین مسلمان شده بود و با مادر خود، همراه حسین به کربلا آمده بود.

او بر اسبی سوار شد و عمود خیمه‌ای را به دست گرفت و جنگ کرد، تا هفت یا هشت نفر را کشت و اسیر شد. او را، نزد عمر بن سعد بردند و او دستور داد سرش را بریدند و آن را به لشکرگاه حسین پرتاب کردند. مادرش، شمشیر او را برداشت و به میدان رفت.

حسین به او گفت: ای مادر وهب! به جای خود بنشین که خدا جهاد را از طایفه زنان برداشته است، تو و پسر تو، با جدم محمد در بهشت خواهید بود. بعد از او، هلال پسر حجاج به میدان رفت، در حالی که می‌خواند: بر دشمنان، تیر نشان دار می‌زنم، که ترس کسی، نفعی به او نخواهد رساند.

او سیزده نفر را کشت و شهید شد. پس از او، عبدالله پسر مسلم بن عقیل بن ابیطالب به میدان رفت، در حالی که می‌خواند:

قسم خورده‌ام کشته نشوم، جز اینکه آزاد مرد باشم، به درستی که من مرگ را چیزی بس تلخ یافته‌ام. اما ناخوش می‌دارم که به من بگویند: ترسوئی فراری بود، ترسو کسی است که عصبان کرد و فرار نمود.

او، سه نفر را کشت و خود نیز کشته شد. پس از او، علی پسر حسین به میدان رفت و چون به مقابل دشمن روانه می‌شد، اشک از چشمان حسین جاری شد و گفت: خدایا! تو شاهدهی که زاده رسول تو به برابر آنها رفت، کسی که مانده ترین مردم به رسول تو است در چهره و سیما.

او شروع به رجز خوانی کرد، در حالی که می‌گفت:

منم علی پسر حسین بن علی، ما هستیم خاندان خداوند که اولی هستیم به پیامبر. آیا

فقتل منهم ثلاثة ثم قتل وبرز من بعده علي بن الحسين (ع) فلما برز إليهم
دمعت عين الحسين (ع) فقال اللهم كن أنت الشهيد عليهم فقد برز إليهم ابن
رسولك وأشبه الناس وجهاً وسمتاً به فجعل يرتجز وهو يقول :

أنا علي بن الحسين بن علي نحن وبيت الله أولى بالني
أما ترون كيف أحمي عن أبي

فقتل منهم عشرة ثم رجع إلى أبيه فقال يا أبة العطش، فقال له الحسين (ع)
صبراً يا بني يسقيك جدك بالكأس الأوفى فرجع فقاتل حتى قتل منهم أربعة
وأربعين رجلاً ثم قتل صلى الله عليه ، وبرز من بعده القاسم بن الحسن بن علي
عليهم السلام وهو يقول :

لا تجزعي نفسي فكل فان اليوم تلقين ذرى الجنان

فقتل منهم ثلاثة ثم رمى عن فرسه رضوان الله عليه وصلواته، ونظر الحسين
(ع) يميناً وشمالاً ولا يرى أحداً فرفع رأسه إلى السماء ، فقال اللهم إنك ترى ما
يصنع بولد نبيك وحال بنو كلاب بينه وبين الماء ورمي بسهم فوقه في نحره وخر
عن فرسه فأخذ السهم فرمى به وجعل يتلقى الدم بكفه، فلما امتلأت لطح بها رأسه
ولحيته ويقول ألقى الله عز وجل وأنا مظلوم متلطح بدمي ثم خر على خده الأيسر
صريعاً وأقبل عدو الله سنان بن أنس الأيادي وشمر بن ذي الجوشن العامري (لعمنه
الله) في رجال من أهل الشام حتى وقفوا على رأس الحسين (ع) فقال بعضهم لبعض
ما تنتظرون أرمحوا الرجل فنزل سنان بن أنس الأيادي لعمنه الله وأخذ بلعبة
الحسين (ع) وجعل يضرب بالسيف في حلقه وهو يقول والله إني لأجتز رأسك
وأنا أعلم انك ابن رسول الله ﷺ وخير الناس أما وأبا وأقبل فرس الحسين
(ع) حتى لطح عرقه وناصيته بدم الحسين وجعل يركض ويصهل فسمعت بنات
النبي ﷺ صهيله فخرجن فإذا الفرس بلا راكب فمرفن أن حسيناً صلى الله عليه
قد قتل وخرجت أم كلثوم بنت الحسين واضعة يدها على رأسها تندب وتقول
واحمداه هذا الحسين بالمرء قد سلب العمامة والرداء ، وأقبل سنان (لعمنه الله)

نمی بینید امروز چگونه از پدرم دفاع می کنم؟
 او ده نفر را کُشت و آن گاه نزد پدرش برگشت، و گفت: ای پدر! تشنه هستم. حسین فرمود: شکیبایی به خرج بده! ای فرزندم! جدّت به جامی لبریز تو را سیراب خواهد کرد. پس برگشت و دوباره نبرد کرد، و چهل و چهار نفر را کُشت و شهید شد
 پس از او، قاسم پسر حسن بن علی به میدان رفت، در حالی که می گفت:
 ای نفس من! بی تابی مکن، پس هر کسی که امروز فانی شد، بهشت برین به او ارزانی خواهد شد.

او سه نفر را کشت و آن گاه او را از اسب پائین انداختند. حسین به راست و چپ نگرست و کسی را ندید. پس سر به آسمان برداشت و گفت: خدایا! می بینی با زادگان پیامبرت چه کردند؟ بنو کلاب، راه رود فرات را بر او بستند و تیری به گلوگاهش اصابت کرد و از اسب خود به پائین افتاد.

پس تیر را در آورد و به دور انداخت و دست خود را زیر جریان خون گرفت و وقتی پر شد، سر و روی خود را با آن رنیگن کرد و گفت: خداوند - عزوجل - را در حالی ملاقات خواهم کرد که ستم دیده شده و خونین پیکر گشته ام. و آنگاه، با گونه چپ خود، روی خاک افتاد.

دشمن خدا، پسر انس ایادی و نیز شمر پسر ذی الجوشن عامری، با جمعی از شامیان پیش آمده و بالای سرش ایستادند و به یکدیگر گفتند: منتظر چه هستید؟ مرد را راحت کنید! پس سنان بن انس ایادی - که لعنت خدا بر او باد - فرود آمد و ریش حسین را گرفت و با شمشیر به گلویش زد و می گفت: به خدا سوگند، سر تو را من جدا خواهم کرد، در حالی که می دانم زاده رسول خدا و بهترین مردم از جهت پدر و مادر هستی!
 اسب حسین در حالی که یال و کاکل خود را به خون حسین آغشته بود، آمد و می دوید و شیهه می کشید.

زمانی که دختران حسین، شیهه او را شنیدند، بیرون دویده و اسب پدر را بی صاحب دیدند و دانستند که حسین (ع) کشته شده است. ام کلثوم، دختر حسین، دست خود را بر سرش نهاد و شیون سر داد، در حالی که می گفت: وا محمد! آیا این حسین است که در بیابان افتاده و عمامه و ردایش به غارت رفته است؟. سنان سر حسین را نزد عید الله زیاد آورد، در حالی که می خواند:

رکاب شتران مرا، پُر از طلا و نقره کن، من بودم که پادشاه محجوبان را کشتم، بهترین

حتى أدخل رأس الحسين بن علي (ع) على عبيد الله بن زياد (لعنه الله) وهو يقول:

إملاً ركابي فضة وذهباً إني قتلت الملك المحجبا
قتلت خير الناس أما وأباً وخيرهم إذ ينسبون نسبا

فقال له عبيد الله بن زياد ويحك فإن علمت انه خير الناس أباً وأماً لم تقتله إذأ فامر به فضرب عنقه وعجل الله بروحه إلى النار وأرسل ابن زياد لعنه الله قاصداً إلى أم كلثوم (اخت ظ) بنت الحسين عليه السلام فقال الحمد لله الذي قتل رجالكم فكيف ترون ما فعل بكم ، فقالت يا بن زياد لئن قررت عينك بقتل الحسين عليه السلام فطال ما قررت عين جده به وكان يقبله ويلثم شفثيه ويضعه على عاتقه يا بن زياد أعد لجده جواباً فإنه خصمك غدأ .

المجلس الحادي والثلاثون

في بقية المقتل يوم الاحد وهو يوم عاشوراء لعشر خلون من المحرم
من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد بن عيسى عن أبي عبدالله محمد بن خالد البرقي عن داود بن أبي يزيد عن أبي الجارود وابن بكير ويزيد بن معاوية المجلي عن أبي جعفر الباقر عليه السلام قال أصيب الحسين بن علي عليه السلام ووجد به ثلاثمائة وبضعة وعشرين طعنة برمح أو ضربة بسيف أو رمية بسهم فروي أنها كانت كلها في مقدمه لأنه عليه السلام كان لا يولى .

٢ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن محمد بن سنان عن أبي الجارود زياد ابن المنذر عن عبدالله بن الحسين عن أمه فاطمة بنت الحسين عليه السلام قال دخلت

مردم، از حیث پدر و مادر را، من کشتم، فردی که در نسب شماری، بهترین بود. عیدالله به او گفت: وای بر تو باد! اگر می دانستی بهترین مردمان است، از حیث پدر و مادر، پس چرا او را کشتی؟ پس دستور داد او را گردن زدند و روحش با عجله به آتش رهسپار شد. ابن زیاد، قاصدی را نزد ام کلثوم، دختر حسین فرستاد و پیام داد: حمد خدا را که مردان شما را کشت، شما در آن چه با شما شد، چه نظری دارید؟ پاسخ داد: ای پسر زیاد! اگر چشم تو به کشتن حسین روشن شد، چشم جد او دیر زمانی بسیار به دیدار او روشن بود، او را می بوسید و لبهایش را می مکید و او را بر دوش خود سوار می کرد، ای فرزند زیاد! جواب جدش را آماده کن که همانا او، فردا روز، خصم تو خواهد بود.

مجلس سی و یکم عاشورا؛ دهم محرم سال ۳۶۸ ادامه مقتل حسین

۱ - سعد، پسر عبدالله، از احمد پسر محمد پسر عیسی، از ابی عبدالله محمد، پسر خالد برقی از داود پسر ابی یزید از ابی جارود و ابن بکیر و یزید پسر معاویه عجللی از ابی جعفر باقر روایت کرد که گفت: حسین بن علی در حالی کشته شد که سیصد و بیست و چند زخم نیزه و شمشیر و تیر در بدن او یافته شد. روایت شده که همه این زخمها، در جلوی تن او بود، چون پشت به دشمن نمی کرد.

۲ - زیاد پسر منذر، از عبدالله، پسر حسین، از مادرش فاطمه دختر حسین روایت کرد که گفت: غارتگران بر خیمه ما هجوم آوردند، در حالی که من دختر خردسالی بودم و خلخال طلا به پایم بود. پس مردی آنها را می ربود و می گریست. گفتم: ای دشمن خدا!

الغائمة (العامة) علينا الفسطاط وأنا جارية صغيرة وفي رجلي خلخالان من ذهب فجعل رجل يفض الخللخالين من رجلي وهو يبكي ، فقلت ما يبكيك يا عدو الله فقال كيف لا أبكي وأنا أسلب ابنة رسول الله ، فقلت لا تسلبني ، قال أخاف أن يحيي غيري . فبأخذه ، قالت وانتهبوا ما في الأبنية حتى كانوا ينزعون الملاحف عن ظهورنا .

٣ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق ، قال حدثنا عبد العزيز بن يحيى البصري ، قال أخبرنا محمد بن زكريا ، قال حدثنا أحمد بن محمد بن يزيد ، قال حدثنا أبو نعيم ، قال حدثني حاجب عبيد الله بن زياد أنه لما جيء برأس الحسين عليه السلام أمر فوضع بين يديه في طست من ذهب وجعل يضرب بقضيب في يده على ثناياه ويقول لقد أسرع الشيب إليك يا أبا عبد الله ، فقال رجل من القوم فإني رأيت رسول الله ياتم حيث تضع قضيبك ، فقال يوم بيوم بدر ثم أمر بعلي ابن الحسين عليه السلام فجل مع النسوة والسبايا إلى السجن وكنت معهم فمررتنا بزقاق إلا وجدناه ملاء رجالاً ونساء يضربون وجوههم ويبكون فحبسوا في سجن وطبق عليهم ثم ات ابن زياد لعنه الله دعا بعلي بن الحسين عليه السلام والنسوة وأحضر رأس الحسين عليه السلام وكانت زينب ابنة علي عليها السلام فيهم فقال ابن زياد الحمد لله الذي فضحككم وقتلكم وأكذب أحاديثكم ، فقالت زينب (ع) الحمد لله الذي أكرمنا بمحمد وطهرنا تطهيراً ، إنما يفضح الله الفاسق ويكذب الفاجر ، قال كيف رأيت صنع الله بكم أهل البيت ، قالت كذب إليهم القتل فبرزوا إلى مضاجعهم وسيجمع الله بينك وبينهم فتتعاكم عنده فغضب ابن زياد لعنه الله عليها ، وهم بها فسكن منه عمرو بن حريث ، فقالت زينب يا بن زياد حسبك ما ارتكبت منا فلقد قتلت رجالنا وقطعت أصلنا وأبجت حريمنا وسبيت نساءنا وذرائعنا ، فإن كان ذلك للاشتفاء فقد اشتفيت فأمر ابن زياد بردهم إلى السجن وبعث البشائر إلى النواحي بقتل الحسين ثم أمر بالسبايا ورأس الحسين فحملوا إلى الشام ، فلقد حدثني جماعة كانوا خرجوا في

چرا گریه می‌کنی؟ گفت چطور گریه نکنم، حال آن که دختر رسول خدا را لخت می‌کنم؟ گفتم: پس، مرا واگذار! گفت: می‌ترسم دیگری آن را برباید! هرچه در خیمه‌های ما بود، غارت کردند حتی از دوش ما چادرها را نیز برداشتند.

۳- احمد، پسر محمد پسر یزید گوید: حدیث کرد ما را ابو نعیم، و گفت: حدیث کرد مرا حاجب عیدالله زیاد و گفت: زمانی که سر حسین را به نزد ابن زیاد آوردند، دستور داد آن را در طشتی از طلا، در برابرش نهادند و با چوب دستی به دندان‌هایش می‌کوبید، می‌گفت: ای اباعبدالله! چه زود پیر شدی! مردی از حاضران گفت: من، خود رسول خدا را دیدم که جایی را که تو با چوب دستی می‌زنی، می‌بوسید. گفت: امروز، عوض روز بدر است، پس دستور داد علی پسر حسین را به زنجیر کشیدند و با زنها و اسیران به زندانش بردند و من همراه‌شان بودم به هر کوجه رسیدیم، از زن و مرد پر بود و همه سیلی به رخ خود می‌زدند و می‌گریستند. آن‌ها را به زندان افکندند و درها را به روی آن‌ها بستند.

سپس، ابن زیاد علی بن الحسین و زنان را، همراه سر حسین، احضار کرد، در حالی که زینب - دختر علی - نیز با آن‌ها بود. ابن زیاد گفت: حمد خدا را که شما را رسوا کرد و احادیث شما را دروغ کرد! زینب پاسخ داد: حمد خدا را، که ما را با محمد گرامی‌مان داشت و با خوبی پاکیزه‌مان کرد، به درستی که فاسق رسوا شود و فاجر دروغ گوید. گفت: دیدی خدا با شما خاندان چه کرد؟ جواب داد: سر نوشت آن‌ها شهادت بود و به آرامگاه خود برآمدند و محققاً خداوند تو را با آن‌ها جمع خواهد کرد و نزد او محاکمه خواهید شد. ابن زیاد خشمگین شد و قصد نمود زینب را بکشد! عمرو بن حریث، او را آرام ساخت. زینب گفت: آن چه از ما کشتی، تو را بس است، مردان ما را کشتی و ریشه ما را کندی و حریم ما را مباح شمردی و زنان ما را با کودکانمان اسیر نمودی. اگر مقصودت شفا دادن دل بود، همین مقدار تو را کافی است. پس ابن زیاد دستور داد آن‌ها را باز به زندان بگردند و بشارت کشتن حسین را به اطراف نوشت و دستور داد اسیران را همراه سر حسین، به شام ببرند. جمعی که با آن سر رفته بودند، می‌گفتند: شب‌ها، نوحه جن را تا صبح بر حسین شنیدیم. گفتند: زمانی که به شام رسیدیم، در روز روشن، زنان و اسیران را با روی باز وارد شهر کردند و اهل شام می‌گفتند: ما اسیرانی به این زیبایی ندیده‌ایم

تلك الصحبة أنهم كانوا يسمعون بالليالي نوح الجن علي الحسين (ع) إلى الصباح ، وقالوا فلما دخلنا دمشق أدخل بالنساء والسبايا بالنهار مكشفات الوجوه ، فقال أهل الشام الجفاة ما رأينا سبايا أحسن من هؤلاء فمن أنتم ، فقالت سكينه ابنة الحسين نحن سبايا آل محمد فاقموا على درج المسجد حيث يقام السبايا وفيهم علي ابن الحسين (ع) وهو يومئذ فتى شاب فأثام شيخ من أشياخ أهل الشام فقال لهم الحمد لله الذي قتلكم وأهلككم وقطع قرن الفتنة فلم يألوا عن شتمهم فلما انقضى كلامه ، قال له علي بن الحسين (ع) أما قرأت كتاب الله عز وجل ، قال نعم ، قال أما قرأت هذه الآية ، قل لا أسألكم عليه أجراً إلا المودة في القربى ، قال بلى ، قال فنحن أولئك ، ثم قال أما قرأت وآت ذات القربى حقه ، قال بلى ، قال فنحن هم قال فهل قرأت هذه الآية ، وإنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً ، قال بلى ، قال فنحن هم فرفع الشامي يده إلى السماء ، ثم قال اللهم إني أتوب إليك ثلاث مرات اللهم إني أبرء إليك من عدو آل محمد ومن قتلة أهل بيت محمد ، لقد قرأت القرآن فما شعرت بهذا قبل اليوم ثم أدخل نساء الحسين (ع) علي يزيد بن معاوية فصحن نساء آل يزيد وبنات معاوية وأهله وولولن وأقمن المأتم ووضع رأس الحسين بين يديه ، فقالت سكينه والله ما رأيت أقسى قلباً من يزيد ولا رأيت كافراً ولا مشركاً شراً منه ولا أجفأ منه ، وأقبل يقول وينظر إلى الرأس :

ليت أشياخي ببدر شهدوا جزع الخزرج من وقع الأسل

ثم أمر برأس الحسين فنصب على باب مسجد دمشق فروي عن فاطمة بنت علي (ع) أنها قالت لما أجلسنا بين يدي يزيد بن معاوية رقى لنا أول شيء وألطفنا ثم ان رجلاً من أهل الشام أحمر قام إليه فقال يا أمير المؤمنين هب لي هذه الجارية تمينني وكنت جارية وضيئة فارعبت وفرقت (فزعت) وظننت أنه يفعل ذلك فأخذت بثياب اختي وهي أكبر مني واعقل ، فقالت كذبت والله ولعنت ما ذاك لك ولا له فغضب يزيد فقال بل كذبت والله لو شئت لفعلته ، قالت لا والله ما

شما چه کسانی هستید؟ سکینه دختر حسین گفت: ما اسیرانِ خاندانِ محمد هستیم، آن گاه آنها را بر سکوی مسجد که توقفگاه اسیران بود، نگاه داشتند و علی بن الحسین جوان بود و همراه آنها. پیرمردی از شامیان بلند شد و گفت: حمد خدا را که مردان شما را کشت و آشوب را خاموش کرد و هر چه توانست به آنان بد گفت. او چون سخن خود را به اتمام برد، علی بن الحسین خطاب به او گفت: ای مرد، آیا تو قرآن نخوانده‌ای؟ گفت: چرا، خوانده‌ام، گفت، این آیه خوانده‌ای که: بگو از شما مزدی نمی‌خواهم، جز دوستی خویشانم؟ گفت: آری! گفت: ما آنها هستیم. فرمود: آیا این آیه را هم خوانده‌ای که: حق را به ذی القربی بده؟ گفت: آری! فرمود، ما آنها هستیم. فرمود: آیا این آیه را خوانده‌ای که: همانا خداوند اراده کرده است ۷ رجس و پلیدی را از شما خاندان ببرد و شما را پاکیزه گرداند؟ گفت: آری، فرمود: آنها ما هستیم. شامی، دست به طرف آسمان برداشت و گفت: خدایا من به درگاهت توبه می‌کنم و سه بار این را تکرار کرد و گفت: خدایا! من به سوی تو بیزاری می‌جویم از دشمنان آل محمد و قاتلان اهل بیت، من قرآن را خوانده‌ام، ولی تاکنون متوجه این آیات نشده بودم، سپس زنان حسین را نزد یزید بن معاویه بردند و زنان آل یزید و دختران معاویه و خاندانش، شیون و واویلا سر دادند و ماتم برپا نمودند و سر حسین را در برابر یزید گذاشتند.

سکینه گفت: من سخت دل‌تر و کافرتر و مشرک‌تر و جفاکارتر از یزید کسی را ندیدم آن زمان که به سر حسین نگاه کرد و گفت:

کاش شیوخ و بزرگان کشته شده من در جنگ بدر می‌دیدند که چگونه ناله خزرچ از دم شمشیر جاری شد!

پس دستور داد، سر حسین را بر در مسجد دمشق آویختند.

از فاطمه بنت الحسین نقل شده است: زمانی که ما را در برابر یزید نشانده‌اند، نخست بر ما احساس ترحم کرد و ملاحظت نمود. یک شامی سرخ رنگ بلند شد و گفت: یا امیرالمؤمنین! این دخترک را به من ببخش. مقصود او من بودم که دخترکی خوش رخسار بودم. ترسیدم و به هراس افتادم و گمان کردم این کار را خواهد کرد. پس، دامن خواهر بزرگ‌تر و فهمیده‌تر از خودم را گرفتم. او به شامی گفت: دروغ گفتمی و ملعون شدی، این حق را نه تو داری و نه او، یزید خشمگین شد و گفت: تو دروغ گفتمی، به خدا قسم اگر بخواهم، این کار را می‌کنم. گفت: نه، به خدایت سوگند که این حق را نداری، مگر آن که از ملت و دین ما بیرون بروی! یزید خشمگین شد و گفت: تو با من چنین سخن می‌گوئی؟

جعل الله ذلك لك إلا أن تخرج من ملتنا وتدين بغير ديننا فغضب يزيد ثم قال إياي تستقبلين بهذا ، إنما خرج من الدين أبوك وأخوك ، فقالت بدين الله ودين أبي وأخي وجدي اهتديت أنت وجدك وأبوك ، قال كذبت يا عدوة الله ، قالت أمير يشتم ظالماً ويقهر بسلطانه ، قالت فكأنه لعنه الله استحيى فسكت فأعاد الشامي (لعنه الله) فقال يا أمير المؤمنين هب لي هذه الجارية ، فقال له أعزب وهب الله لك حثفاً قاضياً .

٤ - حدثني بذلك محمد بن علي ماجيلويه ، عن عمه محمد بن أبي القاسم عن محمد بن علي الكوفي عن نصر بن مزاحم عن لوط بن يحيى عن الحرث بن كعب عن فاطمة بنت علي صلوات الله عليها ثم إن يزيد لعنه الله أمر بنساء الحسين عليه السلام فحبسن مع علي بن الحسين عليه السلام في مجلس لا يكنهم من حر ولا قر حتى تقشرت وجوههم ولم يرفع بيت المقدس حجر عن وجه الأرض إلا وجد تحته دم عبيط وأبصر الناس الشمس على الحيطان حمراء كأنه الملاحف المعصفرة إلى أن خرج علي بن الحسين عليه السلام بالنسوة وردد رأس الحسين إلى كربلاء .

٥ - حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا الحسن بن متيل الدقاق ، قال حدثنا يعقوب بن يزيد عن علي بن الحسن بن علي بن فضال عن الديلمي وهو سليمان عن عبد الله بن لطيف التفليسي ، قال قال الصادق أبو عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام لما ضرب الحسين بن علي عليه السلام بالسيف ثم ابتدر ليقطع رأسه نادى مناد من قبل رب العزة تبارك وتعالى من بطنان العرش ، فقال ألا أيتها الأمة المنحيرة الظالمة بعد نبيها لا وفقكم الله لا ضحى ولا فطر ، قال ثم قال أبو عبد الله لا جرم والله ما وفقوا ولا يوفقون أبداً حتى يقوم نثر الحسين عليه السلام .

المجلس الثاني والثلاثون

يوم الثلاثاء لاثنتا عشرة ليلة خلت من المحرم من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه

همانا پدر و برادر تو بودند که از دین بیرون شدند و او در جوابش گفت: به دین خدا و دین پدر و برادرت وجد من، تو وجد و پدرت هدایت شدید! گفت: ای دشمن خدا! دروغ گفتی! گفت: امیر را بنگرید که ستمکارانه زبان به دشنام گشوده است و با سلطنت خود، طرف مقابلش را مقهور می‌کند. او گویا شرم کرد و خاموش شد و شامی درخواست خود را باز مطرح کرد و گفت: این دخترک را به من ببخش! یزید گفت گم شو، ای که خدای مرگت را قطعی کناد!

۴- نصر پسر مزاحم از لوط پسر یحیی از حرث پسر کعب از فاطمه دختر حسین (ع) روایت کرد که گفت: آنگاه که یزید دستور داد زنان حسین را با علی بن حسین در زندانی جا دادند که از سرما و گرما در امان نبود، تا در چهره هایشان اثر گذاشت. اما در ناحیه بیت المقدس، کسی سنگی را برنداشت، مگر آن که خون تازه‌ای در زیر آن بود و مردم، خورشید را بر دیوارها به رنگ سرخ دیدند، مانند زبلوهای رنگین، تا آن گاه که علی بن الحسین با زنان از زندان بیرون شد و سر حسین را به کربلا برگرداند.

۵- یعقوب پسر یزید از علی پسر حسین پسر علی پسر فضال از دیلمی که او سلیمان از عبدالله پسر لطیف تفلیسی نقل کرد که گفت: صادق ابو عبدالله جعفر بن محمد فرمود: زمانی که حسین بن علی (ع) را با شمشیر زدند و شتافتند تا سرش را ببرند، منادی از میانه عرش، از طرف خداوند رب العزة ندا در داد و گفت: ای امت جبار و ستمکار بعد از پیغمبرشان! خدای به شما توفیق عید قربان و عید فطر ارزانی نکند. راوی گوید: امام آنگاه فرمود: به خدا قسم موفق نشدند و هرگز موفق نخواهند شد، تا زمانی که خون خواه حسین قیام کند.

مجلس سی و دوم

۱۲ محرم سال ۶۷۳

۱- معلی پسر محمد بصری، از احمد پسر محمد پسر عبدالله از عمر (عمرو) پسر

القمي ، قال حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور ، قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر قال حدثنا المعلى بن محمد البصري عن أحمد بن محمد بن عبد الله عن عمر (عمرو) بن زياد عن مدرك بن عبد الرحمن عن أبي عبد الله الصادق جعفر بن محمد عليه السلام ، قال إذا كان يوم القيامة جمع الله عز وجل الناس في صعيد واحد ووضعت الموازين فتوزن دماء الشهداء مع مداد العلماء فيرجع مداد العلماء على دماء الشهداء .

٢ - حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبد الله ، قال حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد عن محمد بن شعيب الصيرفي عن الهيثم أبي كهيمس عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام ، قال خصال ينتفع بها المؤمن من بعد موته ولد صالح يستغفر له ومصحف يقرء منه وقليب يحفره وغرس يفرسه وصدقة ماء يجريه وسنة حسنة يؤخذ بها بعده .

٣ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه ، قال حدثنا أبو أحمد محمد بن زياد الأزدي ، قال سمعت مالك بن انس فقيه المدينة يقول كنت أدخل إلى الصادق جعفر بن محمد عليه السلام فيقدم لي نخدة ويعرف لي قدرأ ويقول لي يا مالك إني أحبك فكانت أسر بذلك وأحمد الله عليه ، قال وكان عليه السلام رجلاً لا يخلو من إحدى ثلاث خصال إما صائماً وإما قائماً وإما ذاكراً وكان من عظماء العباد وأكبر الزهاد الذين يخشون الله عز وجل وكان كثير الحديث طيب المجالسة كثير الفوائد ، فإذا قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اخضر مرة واصفر أخرى حتى ينكره من كان يعرفه ، ولقد حججت معه سنة ، فلما استوت به راحلته عند الاحرام كان كلما هم بالتلبية انقطع الصوت في حلقه وكاد أن يخر من راحلته ، فقلت قل يا بن رسول الله ولا بد لك من أن تقول ، فقال يا بن أبي عامر كيف أجسر أن أقول لبيك اللهم لبيك وأخشى أن يقول عز وجل لا لبيك ولا سمعديك .

٤ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن أبي أحمد محمد بن زياد الأزدي عن مالك بن

زیاد از مدرک پسر عبدالرحمن از ابی عبدالله صادق جعفر بن محمد نقل کرد که فرمود: خداوند - عزوجل - در روز قیامت، مردم را در یک سرزمین جمع خواهند کرد و موازین نهاده خواهد شد و خون شهداء، با مداد علما سنجیده خواهد شد و مداد عالمان بر خون شهدا خواهد چربید.

۲ - محمد پسر عیسی از عبید پسر محمد پسر شعیب صیرفی از هیثم ابی کهمس از ابی عبدالله صادق نقل می‌کند که گفت: شش چیز وجود دارد که مؤمن، پس از مرگش از آنها سود منتفع می‌شود؛ فرزندی صالح که برایش آموزش طلب کند، قرآنی که برایش تلاوت شود، چاه آبی که کنده باشد، و درختی که کاشته و صدقه‌ای که بر جای نهاده، و آبی که جاری نموده و روش نیکی که در میان مردمان، پیروی از آن شده باشد.

۳ - خالد از پدرش نقل می‌کند که گفت: حدیث کرد ما را ابو احمد محمد پسر زیاد ازدی که گفت: از مالک پسر انس فقیه مدینه شنیدم که گفت: من به حضور صادق جعفر بن محمد رفته می‌رفتم و حضرت بالشی به من می‌داد و به من احترام می‌نمود و می‌فرمود: ای مالک! من تو را دوست دارم، و من از این اظهار او خرسند شده و حمد خدا را به جای می‌آوردم، پس گفت: او مردی بود که هیچگاه از یکی از این سه خصلت فارغ نبود؛ یا روزه می‌داشت، یا نماز می‌خواند یا ذکر می‌گفت. او از بزرگان عباد و اکابر زهاد بود که از خدای - عزوجل - می‌ترسند، حدیث بسیار می‌گفت و خوش مجلس بود و پر فائده. زمانی که می‌فرمود: رسول خدا چنین گفته، یک بار سبز می‌شد و یک بار زرد و رنگش دگرگون می‌شد، تا به آن حد که شناخته نمی‌شد. یک سال با او به حج رفتم و چون موقع احرام بر مرکب نشست و خواست تلبیه گوید، دگرگون شد و نزدیک بود از اسبش بر زمین بیفتد. گفتند: ای فرزند رسول خدا! الله بگو، باید بگوئی! فرمود: ای پسر ابی عامر! چگونه جرأت کنم و بگویم: لیئک اللهم لیئک، حال آنکه می‌ترسم خداوند - عزوجل - بگوید: لا لیئک و لا سعیدیک.

۴ - خالد از پدرش نقل می‌کند که گفت: حدیث کرد ما را ابو احمد محمد پسر زیاد ازدی که گفت: مالک پسر انس گفت: صادق جعفر بن محمد می‌فرمود: از بخیل به مال

انس ، قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) أعجب لمن يبخل بالدنيا وهي مقبلة عليه أو يبخل عليها وهي مدبرة عنه فلا الانفاق مع الأقبال يضره ولا الإمساك مع الادبار ينفعه ، قال مالك بن انس وسمعت الصادق (ع) يقول قيل لأمر المؤمنين (ع) لم لا تشتري فرساً عتيقاً ، قال لا حاجة لي فيه وأنا لا أفر من كرم علي ولا أكر على من فر مني .

٥ - حدثنا أحمد بن محمد الصائغ العدل ، قال حدثنا عيسى بن محمد العلوي ، قال حدثنا أحمد بن سلام الكوفي ، قال حدثنا الحسين بن عبد الواحد ، قال حدثنا حرب بن الحسن ، قال حدثنا أحمد بن اسماعيل بن صدقة عن أبي الجارود عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) ، قال لما نزلت هذه الآية على رسول الله ﷺ « وكل شيء أحصيناه في إمام مبين » قام رجلان من مجلسهما فقالا يا رسول الله هو التوراة ، قال لا ، قالا فهو الإنجيل ، قال لا ، قالا فهو القرآن ، قال لا ، قال فاقبل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع) ، فقال رسول الله ﷺ هو هذا إنه الإمام الذي أحصى الله تبارك وتعالى فيه علم كل شيء .

٦ - حدثنا محمد بن هارون الزنجاني ، قال حدثنا معاذ بن المثني العبدي ، قال حدثنا عبد الله بن اسماء ، قال حدثنا جويرة عن سفيان عن منصور عن أبي وائل عن وهب ، قال وجدت في بعض كتب الله عز وجل ان ذا القرنين لما فرغ من عمل السد انطلق على وجهه فيينا هو يسير وجنوده إذ مر على شيخ يصلي فوقف عليه يحنوده حتى انصرف من صلاته ، فقال له ذو القرنين كيف لم يروعك ما حضرك من جنودي ، قال كنت أناجي من هو أكثر جنوداً منك وأعز سلطاناً وأشد قوة ولو صرفت وجهي إليك لم أدرك حاجتي قبله فقال له ذو القرنين هل لك في أن تنطلق معي فاواسيك بنفسي وأستمع بك على بعض أمري ، قال نعم ان ضمننت لي أربع خصال نعيماً لا يزول وصحة لا سقم فيها وشباباً لا هرم فيه وحياة لا موت فيها ، فقال له ذو القرنين وأي مخلوق يقدر على هذه الخصال ، فقال الشيخ فإني مع من يقدر عليها ويملكها وإياك ، ثم مر برجل عالم فقال لذي

دنیا تعجب می‌کنم چرا که یا دنیا رو به سوی او دارد یا پشت به او کرده است، با رو کردن دنیا به او، نه انفاق ضرری برایش می‌زند، و نه در صورت پشت کردن دنیا، سودی برایش خواهد داد.

مالک پسر انس گوید از امام صادق شنیدم که می‌فرمود: به امیرالمؤمنین علی (ع) گفتند: چرا یک اسب نجیب نمی‌خری؟ پاسخ داد: نیازی به آن ندارم، زیرا از هر کسی به من رو کند، نمی‌گیرم و بر هر کسی که از پیشاپیش من بگریزد، حمله نمی‌برم.

۵- احمد پسر اسماعیل پسر صدقه از ابی جارود از ابی جعفر محمد بن علی باقر نقل می‌کند که فرمود: زمانی که آیه: و هر چیز را در امام مبین به شمار آوریم، نازل شد، دو مرد در مجلس بر خواستند و گفتند: یا رسول خدا! آیا آن تورات است؟ فرمود: نه گفتند: آیا آن انجیل است؟ فرمود: نه! گفتند: آیا آن قرآن است؟ فرمود: نه، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب آمد. رسول خدا فرمود آن این است، به راستی او است امامی که خدای تبارک و تعالی علم هر چیز را بر او شمار کرده است.

۶- عبدالله، پسر سماء گوید حدیث کرد ما را جویره از سفیان از منصور از ابی واهل از وهب که گفت: در یکی از کتاب‌های الهی خواندم که زمانی که ذوالقرنین، از عمل سدّ فارغ شد، پیش رفت، تا به پیرمردی رسید که نماز می‌خواند. پس با لشکرش نزد او ایستاد تا از عبادتش فارغ شد. ذوالقرنین خطاب به او گفت: آیا از لشکر من نترسیدی؟ گفت: من با کسی سخن می‌گفتم که لشکری بیشتر از تو دارد و سلطانی است عزیزتر، با نیرویی قوی‌تر و اگر به تو رو می‌کردم، هرگز حاجت خود را از او نمی‌گرفتم. ذوالقرنین گفت: با من همراه شو، تا جانم را از تو دریغ ندارم، و در بعضی از کارهایم، از تو کمک گیرم. جواب داد: به شرط این که چهار موضوع را برای من متعهد شوی، حاضر خواهم بود: نعمتی بی‌زوال، تندرستی بی‌درد، جوانی بی‌پیری و زندگی بی‌مرگ به من ارزانی داری! ذوالقرنین گفت: کدام مخلوق، بر آنچه که تو خواستی توانایی دارد؟ گفت: من همراه کسی خواهم بود که هم آن‌ها را و هم تو را داراست. پس بر مردی دانشمند عبور کرد. خطاب به او گفت: از دو چیزی به من خبر بده که از آن زمانی که خداوند آن‌ها را

القرنين أخبرني عن شيئين منذ خلقها الله عز وجل قائمين وعن شيئين جاريتين وشيئين مختلفين وشيئين متباغضين ، فقال له ذو القرنين أما الشيطان العاثم فالسماوات والأرض ، وأما الشيطان الجاربان فالشمس والقمر ، وأما الشيطان المختلفان فالليل والنهار ، وأما الشيطان المتباغضان فالموت والحياة ، فقال انطلق فإنك عالم فانطلق ذو القرنين يسير في البلاد حتى مر بشيخ يقلب جماجم الموتى فوقف عليه يحذوه ، فقال له أخبرني أيها الشيخ لأي شيء تقلب هذه الجماجم ، قال لأعرف الشريف من الوضيع والغني من الفقير ، فما عرفت وإني لأقربها منذ عشرين سنة ، فانطلق ذو القرنين وتركه وقال ما عنيت بهذا أحداً غيري فبينما هو يسير إذ وقع على الامة العالمة من قوم موسى الذين يهدون بالحق وبه يعدلون ، فلما رآهم قال لهم أيها القوم أخبروني بخبركم فلاني قد درت الأرض شرقها وغربها وبرها وبحرها وسهلها وجبلها ونورها وظلمتها ، فلم ألق مثلكم فإخبروني ما بال قبور موتاكم على أبواب بيوتكم ، قالوا فعلنا ذلك لئلا ننسى الموت ولا يخرج ذكره من قلوبنا ، قال فما بال بيوتكم ليس عليها أبواب ، قالوا ليس فينا لص ولا ظنين وليس فينا إلا أمين ، قال فما بالكم ليس عليكم امراء ، قالوا لا ننظام قال فما بالكم ليس بينكم حكام ، قالوا لا نختصم ، قال فما بالكم ليس فيكم ملوك ، قالوا لا نتكاثر ، قال فما بالكم لا تتفاضلون ولا تتفاوتون ، قالوا من قبل إنا متواسون متراحمون ، قال فما بالكم لا تتنازعون ولا تختلفون ، قالوا من قبل ألفة قلوبنا وصلاح ذات بيننا ، قال فما بالكم لا تستبون ولا تقتلون (تقاتلون) قالوا من قبل إنا غلبنا طبائعنا بالعزم وسبينا (سنا) أنفسنا بالحلم ، قال فما بالكم كلمتكم واحدة وطريقتكم مستقيمة ، قالوا من قبل إنا لا نتكاذب ولا نتخادع ولا يفتاب بعضنا بعضاً ، قال فإخبروني لم ليس فيكم مسكين ولا فقير ، قالوا من قبل إنا نقسم بالسوية ، قال فما بالكم ليس فيكم فظ ولا غليظ ، قالوا من قبل اعتدنا الذل والتواضع ، قال فلم جعلكم الله عز وجل أطول الناس أعماراً ، قالوا من قبل إنا نتعاطى الحق ونحكم بالعدل ، قال فما بالكم لا تقهطون ، قالوا من قبل

آفریده است، همچنان پابرجایند و خبرم ده از دو چیزی که همیشه روان هستند و از دو چیزی که در رفت و آمد و حرکتندند و دو چیزی که با هم دشمنی می‌کنند؟ ذوالقرنین گفت: دو چیزی که پابرجایند، آسمان‌ها و زمین هستند، دو چیزی که روان هستند، خورشید و ماه هستند، آن دو چیزی که در رفت و آمدند، شب و روز هستند، و آن دو چیزی که با هم دشمنی می‌کنند، مرگ و زندگی هستند. گفت: برو که تو مردی هستی دانشمند! ذوالقرنین به گردش سرزمین‌ها ادامه داد، تا به پیرمردی رسید که کدوی سر مردگان را زیر و رو می‌کرد! با لشکرش کنار او ایستاد و گفت: به من بازگو که چرا این‌ها را زیر و رو می‌کنی؟ جواب داد: برای اینکه شریف آنها را از وضعشان و غنی آنها را از فقیرشان تشخیص دهم. من بیست سال است به این کار مشغول هستم و فرق آن‌ها را نتوانسته‌ام بدانم. ذوالقرنین از او عبور کرد، در حالی که می‌گفت: مقصود تو، همانا پند دادن به من بود.

در راه، ناگاه به طائفه‌ای دانشمند از قوم موسی رسید که به حق هدایت شده بودند و عدالت می‌ورزیدند. زمانی که آن‌ها را دید، گفت: از وضع خودتان مرا آگاه کنید، زیرا من زمین را از مشرق و مغرب و دریا و صحرا و هموار و کوه و روشن و تاریک دور زده‌ام، ولی همانند شما را ندیده‌ام. به من بگوئید: چرا گور مرده‌ها تان در برابر خانه‌ها قرار دارد؟ گفتند: برای آن که مرگ را فراموش نکنیم و یادش از دل‌مان بیرون نرود! پرسید: چرا عمارت‌های شما در ندارد؟ گفتند: چون در میان ما، کسی دزد و متهم نیست و همه امین هستند. پرسید: چرا در میان شما حاکم و قاضی وجود ندارد؟ گفتند: چون مرافعه و خصومتی با هم نداریم. گفت: چرا سلطانی ندارید؟ جواب دادند: چون که فزون طلب نیستیم. پرسید: چرا در زندگی، هیچ تفاوتی با هم ندارید؟ گفتند: چون به همدیگر ترحم روا می‌داریم، مواساة می‌کنیم. گفت: چرا هیچ نزاع و اختلافی ندارید؟ گفتند: چون دل‌های ما متحد است و با هم بر سر سازشیم. گفت: چرا به هم دیگر دشنام نمی‌دهید و ستیزه نمی‌کنید؟ گفتند: چون تصمیم‌های ما بر طبع‌های ما غلبه نموده است و خون را، اسیر حلم و بردباری ساخته‌ایم. گفت: چگونه با هم یکدلید و روش‌تان واحد است؟ گفتند: چون در میان ما دروغ و فریبی نیست و از هم بدگوئی نمی‌کنیم. پرسید: چرا در میان شما گدائی نیست؟ گفتند: چون اموال را با تساوی تقسیم کنیم. پرسید: در میان شما بدخلق و سخت‌گیر وجود ندارد؟ گفتند: چون تواضع و فروتنی داریم. پرسید: چرا خدا عمری درازتر به شما ارزانی داشته است؟ گفت: چون به حق عمل می‌کنیم و به حق حکم

إننا لا نفعل عن الاستغفار ، قال فما بالكم لا تحزنون ، قالوا من قبل إننا وطنا
أنفسنا على البلاء فمزينا أنفسنا ، قال فما بالكم لا يصيبكم الآفات ، قالوا من
قبل إننا لا نتوكل على غير الله عز وجل ولا نستمطر بالانواء والنجوم ، قال
فحدثوني أيها القوم هكذا وجدتم آباءكم يفعلون ، قالوا وجدنا آباءنا يرحون
مسكينهم ويواسون فقيرهم ويعفون عن ظلمهم ويحسنون إلى من أساء إليهم
ويستغفرون لمسيئهم ويصلون أرحامهم ويؤدون أماناتهم ويصدقون ولا يكذبون
فاصلح الله لهم بذلك أمرهم فأقام عندهم ذو القرنين حتى قبض وكان له
خمسائة عام .

٧ - حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن
الصفار عن العباس بن معروف عن علي بن مهزيار عن فضالة بن أيوب عن أبان
ابن عثمان عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر الباقر عليه السلام ، قال بعث رسول الله
صلى الله عليه وآله خالد بن الوليد إلى حي يقال لهم بنو المصطلق من بني جذيمة ، وكان بينه
وبين بني مخزوم أحنة في الجاهلية ، فلما ورد عليهم كانوا قد أطاعوا رسول الله
صلى الله عليه وآله وأخذوا منه كتاباً فلما ورد عليهم خالد أمر منادياً فنادى بالصلاة فصلى
وصلوا ، فلما كان صلاة الفجر أمر مناديه فنادى فصلى وصلوا ثم أمر الخيل
فشوا فيهم الفارة فقتل وأصاب فطلبوا كتبهم فوجدوه فأتوا به النبي صلى الله عليه وآله
وحدثوه بما صنع خالد بن الوليد فاستقبل القبلة ، ثم قال اللهم إني أبرء إليك مما
صنع خالد بن الوليد ، قال ثم قدم على رسول الله تبر ومتاع ، فقال لعلي عليه السلام
يا علي أتت بني جذيمة من بني المصطلق فارضهم مما صنع خالد ثم رفع صلى الله عليه وآله
قدميه فقال يا علي اجعل قضاء أهل الجاهلية تحت قدميك فأقام علي عليه السلام فلما
انتهى إليهم حكم فيهم بحكم الله ، فلما رجع إلى النبي صلى الله عليه وآله قال يا علي أخبرني ما
صنعت ، فقال يا رسول الله عمدت فأعطيت لكل دم دية ولكل جنين غرة
ولكل مال مالاً وفضلت معي فضلة فأعطيتهم لميلفة كلابهم وحملة رعاتهم وفضلت
معهم فضلة فأعطيتهم لروعة نساءهم وفزع صبيانهم وفضلت معي فضلة فأعطيتهم

می‌نمائیم. پرسید: چرا در میان شما قحطی نیست؟ گفتند: چون از استغفار غفلت نمی‌کنیم. پرسید: چرا غم ندارید، گفتند: چون خود را آمادهٔ بلا ساخته‌ایم و به خویشتن تسلیت پیش از پیش داده‌ایم. پرسید: چرا آفتی به شما نمی‌رسد؟ گفتند: چون بر غیر خدا توکل نداریم و در موسم‌ها از ستاره‌ها طلب باران نمی‌کنیم. گفت: ای مردمان! به من بگوئید که آیا شما پدران خود را نیز اینگونه دریافت کردید که اینگونه عمل می‌کردند؟ گفتند: شیوهٔ پدران ما این بود که به مساکین خود ترخم روا می‌داشتند و با فقرای خود همدردی می‌نمودند و از ستمکار اعراض می‌کردند و بر هر کسی که برایشان بدی می‌کرد، احسان می‌نمودند و برای بدکاران خود استغفار می‌نمودند و صلۀ رحم می‌نمودند و امانت‌ها را باز می‌پرداختند و دروغ نمی‌گفتند و خداوند به همین سبب، امر آن‌ها را برایشان اصلاح کرد. ذوالقرنین، تا زمان مرگش نزد آن قوم توقف کرد و زمانی که قبض روح شد، پانصد سال عمر داشت.

۷- محمد، پسر حسن صفّار از عباس، پسر معروف از علی پسر مهزیار، از فضاله پسر ایوب از ابان پسر عثمان از محمد پسر مسلم از ابی جعفر باقر نقل کرد که گفت: رسول خدا، خالد پسر ولید را به قبیلهٔ بنی المصطلق فرستاد که از بنی جذیمه بودند و میان آن‌ها و بنی مخزوم، از دوران جاهلیت، کینه‌ای بود وجود داشت. او زمانی که بر آن‌ها وارد شد، دید پیرو رسول خدا هستند و عهد نامه‌ای از او در دست دارند. خالد گفت اذان گفتند و با آن‌ها نماز صبح گذارد و آن‌گاه دستور داد آنان را غارت کردند و جمعی از آن‌ها را نیز کُشت و عهدنامه را برداشته و خدمت پیغمبر آوردند. خداوند جنایات خالد پسر ولید را به پیامبر اطلاع داد. آن حضرت رو به قبله ایستاد و گفت: خدایا! از آن چه خالد پسر ولید انجام داده، من به سوی تو بیزاری می‌جویم. سپس آنها جامه‌ها و کالاهایی از آنچه غارت کرده بودند، خدمت رسول خدا آوردند و او به علی فرمود: نزد بنی جذیمه از تیرهٔ بنی مصطلق برو و از آن چه خالد انجام داده، رضایت آن‌ها را جلب کن. آنها دوگام برداشت و فرمود: ای علی! قضاوت جاهلیت را زیر دو پاهای خود بگذار! علی نزد آن‌ها رفت و دربارهٔ آن‌ها، طبق حکم خدا عمل کرد و زمانی که برگشت، پیامبر گفت: ای علی! آنچه را که کرده‌ای، گزارش بده! گفت: ای رسول خدا! به هر خونی دیه دادم و هر جنین را که سقط شده بود، در مقابل عوض بنده و کنیزی دادم و به ازای هر مالی تلف شده، عوضی دادم و مبلغی زیاد آمد که به حساب کاسهٔ سنگ‌ها و ریسمان

لما يعلمون ولما لا يعلمون وفضلت معي فضلة فأعطيتم ليرضوا عنك يا رسول الله فقال ﷺ يا علي أعطيتم ليرضوا عني رضى الله عنك يا علي ، إنما أنت مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي .

٣٣ - المجلس الثالث والثلاثون

وهو يوم الجمعة للنصف من المحرم من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا محمد بن علي الاسترابادي ، قال حدثنا يوسف بن محمد ابن زياد وعلي بن محمد بن سيار عن أبيهما عن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى ابن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عن أبيه عن آبائه عن أمير المؤمنين ، قال قال رسول الله ﷺ قال الله تبارك وتعالى قسمت فاتحة الكتاب بيني وبين عبدي فنصفها لي ونصفها لعبدي ولعبدي ما سأل ، إذ قال العبد بسم الله الرحمن الرحيم ، قال الله جل جلاله بدأ عبدي باسمي وحق علي أن أتم له أمور وأبارك له في أحواله ، فإذا قال الحمد لله رب العالمين ، قال الله جل جلاله حمدني عبدي وعلم أن النعم التي له من عندي ، وان البلاء التي ان دفعت عنه فبتطولي أشهدكم إني أضيف له إلى نعم الدنيا نعم الآخرة وارفع عنه بلايا الآخرة كما دفعت عنه بلايا الدنيا ، فإذا قال الرحمن الرحيم ، قال الله جل جلاله شهد لي بأني الرحمن الرحيم أشهدكم لأوفرن من رحمتي حظه ولأجزلن من عطائي نصيبه ، فإذا قال مالك يوم الدين ، قال الله عز وجل أشهدكم كما أعترف إني أنا مالك يوم الدين لأسهلن يوم الحساب حسابه ولأقبلن حسناته ولأجوزن عن سيئاته ، فإذا قال إياك نعبد ، قال الله عز وجل صدق عبدي إياي بعبد أشهدكم لأثيبنه على عبادته ثواباً يغبطه كل من خالفه في عبادته لي ، فإذا قال وإياك نستعين ، قال الله عز وجل بي استعان والتجأ أشهدكم لأعيننه على أمره ولأغيبنه

گله‌ها آنها را نیز با نان به آنان دادم، باز زیاد آمد که برای جبران تریس زنان و هراس کودکان، آنها را نیز دادم و باز هم چیزی ماند که از بابت احتیاط از دانسته‌ها و ندانسته‌ها آنها را نیز به آنان دادم و قسمت زیادی آخر را هم برایشان دادم، تا از شما راضی گردند. پیامبر گفت: یا علی! تو به آنها عطا کردی، تا از من راضی گردند، پس خدای از تو راضی باد. ای علی! به درستی که نسبت تو به من، همچون نسبت هارون است به موسی، جز اینکه پس از من پیامبری نخواهد بود.

مجلس سی و سوم

روز جمعه نیمه محرم ۳۶۸

۱- یوسف، پسر محمد پسر زیاد و علی پسر محمد پسر سیار، هر دو از پدرانشان از حسن، پسر علی پسر محمد، پسر علی، پسر موسی، پسر جعفر پسر محمد پسر علی پسر حسین پسر علی بن ابیطالب از او نقل می‌کنند که پیامبر فرمود: خداوند می‌فرماید: من فاتحة الكتاب را میان خود و بندگانم، دو نیمه کرده‌ام؛ یک نیمه از آن، متعلق به من است و نیمه دیگر آن، متعلق به بنده من و نیز از آن بنده من است، آن چه بخواهد. آن گاه که بنده می‌گوید: بسم الله الرحمن الرحيم، خداوند می‌فرماید: بنده‌ام، با نام من آغاز کرد و بر من لازم است امور او را تمام کنم و حالش را برایش مبارک گردانم. زمانی که می‌گوید: الحمد لله رب العالمين، خداوند می‌فرماید: بنده‌ام، مرا ستایش کرد و دانست که هر نعمتی که در دست دارد، از ناحیه من است و هر بلایی که از او برمی‌گردد، به فضل من است، پس شما شاهد باشید که نعمت آخرت را نیز بر نعمت دنیاوی او افزودم و بلاهای آخرت را از او برگرداندم، همانگونه که بلای دنیا را. زمانی که بگوید: الرحمن الرحيم، خدا می‌فرماید: بنده‌ام گواه داد که من رحمن و رحیم هستم، گواه باشید که من بهره زیاد رحمت و عطای خودم را به او خواهم داد، زمانی که بگوید: «مالک يوم الدين»، خدا می‌فرماید: گواه باشید که اعتراف آورد، من مالک روز جزا هستم، پس حساب او را آسان خواهم کرد و حسناتش را خواهم پذیرفت و از بد کرداری او در خواهم گذشت. زمانی که بگوید: «ایاک نعبد» خدا فرماید: بنده‌ام راست گفت و تنها مرا پرستید، براستی که او ثواب عبادتش را به او خواهم داد، ثوابی که هر کس که خلاف عبادت او را انجام داده باشد، بر او رشک کند. زمانی که بگوید: «وایاک نستعین»، خدا می‌فرماید: بنده‌ام از من کمک خواست و به من پناه آورد، گواه باشید که او را در کارش کمک خواهم نمود و در

في شدائده ولاخذن بيده يوم نوائبه ، فإذا قال إهدنا الصراط المستقيم إلى آخر السورة ، قال الله جل جلاله هذا لعبيدي ولعبيدي ما سألت قد استجبت لعبيدي واعطيته ما أمل وأمنته مما منه وجل ، وقيل لأمر المؤمنين عليه السلام يا أمير المؤمنين أخبرنا عن بسم الله الرحمن الرحيم أهي من فاتحة الكتاب ، فقال نعم كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقرأها ويعدّها آية منه ويقول فاتحة الكتاب هي السبع المثاني .

٢ - حدثنا محمد بن قاسم ، قال حدثني يوسف بن محمد بن زياد وعلي بن محمد بن سيار عن أبيهما عن الحسن بن علي عن أبيه علي بن محمد بن محمد بن علي عن أبيه الرضا علي بن موسى عن أبيه موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي عن أخيه الحسن ابن علي ، قال قال أمير المؤمنين عليه السلام ان بسم الله الرحمن الرحيم آية من فاتحة الكتاب وهي سبع آيات تماماً بسم الله الرحمن الرحيم سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول إن الله عز وجل قال لي يا محمد ولقد آتيناك سبعاً من المثاني والقرآن العظيم فافرد الامتنان عليّ بفاتحة الكتاب وجعلها بإزاء القرآن العظيم ، وإن فاتحة الكتاب أشرف ما في كنوز العرش ، وإن الله عز وجل خص محمداً وشرفه بها ولم يشرك معه فيها أحداً من أنبيائه ما خلا سليمان فإنه أعطاه منها بسم الله الرحمن الرحيم ألا تراه يحكي عن بلقيس حين قالت إنني ألقى إليّ كتاب كريم إنه من سليمان وإنه بسم الله الرحمن الرحيم ألا فمن قرأها معتقداً لموات محمد وآله الطيبين منقاداً لأمرها مؤمناً بظاهرهما وباطنهما أعطاه الله عز وجل بكل حرف منها حسنة كل واحدة منها أفضل له من الدنيا بما فيها من أصناف أموالها وخيراتها ومن استمع إلى قارئ يقرأها كان له قدرٌ ثلث ما للقارئ فليستكثر أحدكم من هذا الخير المعروض لكم فإنه غنيمة لا يذهبن أو انه فتبقى في قلوبكم الحسرة .

٣ - حدثنا أبي ، قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن علي بن الحكم عن الفضل بن صالح عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام ، قال لما نزلت هذه

سختی‌ها به فریادش خواهم رسید و در روز گرفتار شدنش، دستش را خواهم گرفت، زمانی که بگوید: «اهدنا الصراط المستقیم» - تا پایان سوره - خداوند می‌فرماید: این موضوع متعلق به بنده من است و بندهام هر چه بخواهد، از آن او است من برای بندهام اجابت کردم و آن چه آرزو داشت، ارزانی اش داشتم، و از آن چه می‌ترسید، آسوده‌اش کردم. از امیرالمؤمنین پرسیدند: ای امیر مؤمنان! به ما از «بسم الله الرحمن الرحیم» خبر ده، آیا آن جزو فاتحة الكتاب است؟ فرمود: آری! پیغمبر آن را می‌خواند و یک آیه از فاتحة الكتاب محسوس می‌داشت و می‌فرمود: فاتحة الكتاب، سبع مثانی است.

۲ - حسن پسر علی از پدرش از پدرش از پدرش از پدرش از پدرش از پدرش از پدرش از برادرش نقل کرد که گفت: امیرالمؤمنین فرمود: بسم الله الرحمن الرحیم، آیه‌ای از سوره حمد است و متمم آن، بسم الله الرحمن الرحیم. به راستی که من از رسول خدا شنیدم که فرمود: خدای - عزّ وجلّ - به من فرمود: ای محمد! به تو سبع المثانی و قرآن بزرگ و فاتحة الكتاب را دادیم و آن جداگانه در برابر همه قرآنش قرار داد و بر من منت نهاد و آن، شریف‌ترین چیزی است که در گنج‌های عرش بود و خداوند محمد را به آن مخصوص کرد و شرافت داد و احدی از پیغمبران خود را با او در آن شریک نکرد، جز سلیمان را که فقط «بسم الله الرحمن الرحیم» را به او داده بود، مگر نمی‌بینی که در داستان بلقیس آمده که گفت: به من نامه‌ای گرامی فرستاده‌اند، از طرف سلیمان و آن است: بسم الله الرحمن الرحیم. آگاه باشید، هر کس که آن را با عقیده به دوستی و پیروی محمد و آل پاک او بخواند، و مطیع امر آنها باشد و به ظاهر و باطن آنها مؤمن باشد، خداوند در برابر هر حرف آن، حسنه‌ای به او عطا می‌کند که از دنیا و ما فیها بهتر است، و نیز از انواع اموال و خیراتش. هر کس به کسی که آن را می‌خواند، گوش کند، یک سوم ثواب خواننده آن را دارد، هر کس باید هر کدام از این خیرهای دست‌رس را هر مقدار که می‌تواند بگیرد که غنیمتی است، مبادا وقت بگذرد و حسرت آن در قلب‌های شما باقی بماند.

۳ - حدیث کرد ما را پدرم و گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم پسر هاشم از پدرش از پدرش از علی پسر حکم از فضل پسر صالح از جابر از ابی جعفر که گفت: زمانی که آیه: دوزخ را بیاورند، نازل شد، درباره آن، از رسول خدا (ص) سؤال به عمل آوردند. فرمود:

الآية وحيء يومئذ يحيم سئل عن ذلك رسول الله ﷺ ، فقال أخبرني الروح الأمين إن الله لا إله غيره إذا جمع الأولين والآخرين أتى يحيم نقاد بألف زمام أخذ بكل زمام مائة ألف ملك من الغلاظ الشداد لها وهداة تغيظ وزفير وانها لترفر الزفرة فلولا إن الله عز وجل أخرجهم إلى الحساب لأهلكك الجميع ثم يخرج منها عنق يحيط بالخلائق البر منهم والفاجر ، فما خلق الله عز وجل عبداً من عباده ملكاً ولا نبياً إلا نادى رب نفسي نفسي ، وأنت يا نبي الله تنادي أمي أمي ثم يوضع عليها صراط أدق من حد السيف عليه ثلاث قناطر ، أما واحدة فعلها الأمانة والرحم ، وأما الثانية فعلها الصلاة ، وأما الاخرى فعلها عدل رب العالمين لا إله غيره فيكلفون الممر عليه فتحبسهم الرحم والأمانة ، فإن نجوا منها حبستهم الصلاة ، فإن نجوا منها كان المنتهى إلى رب العالمين جل وعز وهو قوله تبارك وتعالى إن ربك لبالمرصاد والناس على الصراط فتعلق وقدم تزل وقدم تستمسك والملائكة حولهم ينادون يا حلیم أغفر وأصفح وعد بفضلك وسلم وسلم والناس يتهافتون فيها كالفراش ، فإذا نجا نجا برحمة الله عز وجل نظر إليها فقال الحمد لله الذي نجاني منك بعد إياس بمنه وفضله إن ربنا لغفور شكور .

٤ - حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار ، قال حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن خالد البرقي عن القاسم ابن محمد الجوهري عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير عن أبي عبد الله الصادق جعفر بن محمد عليه السلام ، قال الناس يرون على الصراط طبقات والصراط أدق من الشعر وأحد من السيف فمنهم من يمر مثل البرق ومنهم من يمر مثل عدو الفرس ومنهم من يمر حبواً ومنهم من يمر متعلقاً قد تأخذ النار منه شيئاً وتترك شيئاً .

٥ - حدثنا أحمد بن زياد الهمداني ، قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هانم عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن جميل بن دراج عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام ، قال إذا أراد الله عز وجل أن يبعث الخلق أمطر السماء على الأرض أربعين صباحاً فاجتمعت الأوصال ونبتت اللحوم .

روح الامین به من خبر داد که خداوند، زمانی که اولین و آخرین را جمع کرد، دوزخ را می‌آورد که آن را با هزار مهار می‌کشند و هر مهار را، صد هزار فرشته غلیظ و شدید در دست دارند و برای آنان، بانگ بلند و نفس‌های آتشیینی خواهد بود، چنان که اگر خدا مردم را، از آن عقب نکشد برای محاسبه نمودن، همه را هلاک می‌کند. پس، یک زبانه آتش از آن خواهد آمد که همه مردم خوب و بد را خواهد گرفت و خلقی نخواهد ماند، تا فرشتگان و پیامبران فریاد برآورند: پروردگارا! به داد من برس! و تنها تو ای پیغمبر خدا! فریاد خواهی کرد که خدایا! به فریاد امت من برس! پس، پلی بر آن خواهند نهاد، برنده‌تر از شمشیر که سه گذرگاه در آن خواهد بود؛ یکی برای امانت و رحم و دیگری برای نماز و سوئی میزان عدل خدای عالمیان است که معبودی جز او نیست. پس به مردم تکلیف خواهد شد از آن بگذرند، رحم‌ها و امانت‌ها، آن‌ها را نگاه خواهند داشت و اگر کسی از آن نجات یابد، نماز آن‌ها را نگاه خواهد داشت و اگر از نماز نجات یابند، به محاسبه پروردگار جهان خواهند رسید و این است معنای گفتار او که: به درستی، پروردگار تو در کمین است، مردم در صراط، بعضی آویزان، برخی لغزان و جمعی پابرجا خواهند بود و فرشتگان، پیرامون آن‌ها ندا خواهند زد: ای حلیم! بیامرز، در گذر و به فضل خود روی آور باش و سالم دار، پس مردم خود را بر آن خواهند انداخت و اگر کسی نجات پیدا کند، با رحم خداوند، از آن بر نخواهد گشت و خواهد گفت: حمد خدای راکه با فضل خود، مرا نجات داد، پس از نومی‌ام، به راستی پروردگار ما، آمرزنده است.

۴ - محمد جوهری از علی پسر حمزه از ابی بصیر از ابی عبدالله صادق جعفر پسر محمد نقل می‌کند که فرمود: مردم با طریقه‌های مختلف از صراط عبور خواهند کرد، صراطی که از مو باریکتر است و از شمشیر برنده‌تر! بعضی، مانند برق از آن خواهند گذشت، برخی مانند یک اسب تندرو، و بعضی دیگر با سر و دست، و بعضی چون پیاده روندگان و برخی، بر آن آویزان خواهند گشت و مقداری از آن‌ها را آتش خواهد گرفت، و مقداری شان را رها خواهد کرد.

۵ - ابی عمیر از حیب پسر دراج از صادق جعفر بن محمد نقل می‌کند که فرمود: زمانی که خداوند بخواهد مخلوقات را مبعوث کند، چهل روز، آسمان بر زمین خواهد بارید، تا رگها و پی‌ها جمع گردند و گوشت‌ها برویند.

٦ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن الريان بن الصلت عن الرضا علي بن موسى عن أبيه موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين ابن علي عليهم السلام ، قال رأى أمير المؤمنين عليه السلام رجلاً من شيعته بعد عهد طويل ، وقد أثر السن فيه وكان يتجلد في مشيته ، فقال عليه السلام كبر سنك يا رجل ، قال في طاعتك يا أمير المؤمنين ، فقال عليه السلام إنك لتتجلد ، قال على أعدائك يا أمير المؤمنين ، فقال عليه السلام أجسد فيك بقية ، قال هي لك يا أمير المؤمنين ، قال الريان بن الصلت وأنشدني الرضا لعبد المطلب :

يعيب الناس كلهم زمانا وما لزماننا عيب سوانا
نعيب زماننا والعيب فينا ولو نطق الزمان بنا هجانا
وان الذئب يترك لحم ذئب ويأكل بمضنا بعضا عيانا

٧ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور ، قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبد الله بن عامر عن محمد بن أبي عمر عن عبد الله بن القاسم عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عن علي عليه السلام ، قال كن لما لا ترجو ارجى منك لما ترجو فان موسى بن عمران عليه السلام خرج يقتبس لأهله ناراً فكله الله عز وجل فرجع نبياً وخرجت ملكة سباً فأسلت مع سليمان وخرج سحرة فرعون يطلبون العزة لفرعون فرجعوا مؤمنين .

٨ - حدثنا علي بن أحمد ، قال حدثنا محمد بن عبد الله الكوفي ، قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن محمد بن سنان عن الفضل بن عمر قال قال الصادق عليه السلام حدثني أبي عن أبيه عليه السلام أن الحسن بن علي بن أبي طالب عليه السلام كان أعبد الناس في زمانه وأزهدهم وأفضلهم ، وكان إذا حج حج ماشياً وربما مشى حافياً ، وكان إذا ذكر الموت بكى ، وإذا ذكر القبر بكى ، وإذا ذكر البعث والنشور بكى ، وإذا ذكر العمر على الصراط بكى ، وإذا ذكر العرض على الله تعالى ذكره شق شقة يغشى عليه منها ، وكان إذا

۶- ریان پسر اباصلت از رضا علی پسر موسی از پدرش موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن حسین از پدرش حسین بن علی نقل کرد که فرمود: امیرالمؤمنین، یکی از شیعیان خود را پس از گذشت سالیانی بسیار دیدار کرد و دید سنی از او گذشته، ولی چابک راه می‌رود. پس به او گفت: ای مرد! پیر شده‌ای! گفت: در طاعت تو، یا امیرالمؤمنین! گفت: چابک می‌روی! گفت: به قصد دشمنان تو ای امیرالمؤمنین! گفت: هنوز آیا در تو توانی مانده است؟ عرض کرد: تقدیم آستان تو ای امیرمؤمنین. ریان بن صلت - راوی حدیث - به نقل از امام رضا گوید: حضرت، این اشعار را از عبدالمطلب برایم خواند:

همه مردم، از زمانه خود، عیب جوئی می‌کنند، حال آنکه زمانه عیبی جز ما ندارد.
عیب جوئی زمان را می‌کنیم، حال آنکه عیب از خود ماست و گر زمانه بگشاید،
هجوش شامل حال ما خواهد شد. گرگ، از گوشت گرگ پرهیز می‌کند، ولی ما انسانها،
آشکارا از گوشت هم می‌خوریم و پروایی هم نداریم.

۷- عبدالله پسر قاسم، از صادق جعفر بن محمد نقل کرد که از پدرش، از جدش از علی نقل کرد که فرمود: در ناامیدی، امید بسی بیشتر است. موسی پسر عمران رفته بود برای خاندانش آتشی بیاورد که خداوند با او تکلم کرد و او با مقام نبوت برگشت. ملکه سبا، از کشور خود بیرون رفت، به اسلام و همسری سلیمان دست یافت، جادوگران مصر رفته بودند از فرعون عزتی کسب کنند، و به شرف ایمان رسیدند.

۸- حسین پسر یزید نوفلی از محمد پسر ستان از مفضل پسر عمر نقل می‌کند که گفت صادق جعفر بن محمد فرمود: پدرم از پدرش نقل کرد که حسن بن علی بن ابیطالب عابدترین، زاهدترین و فاضلترین مردم زمان خود بود و همواره با پای پیاده به حج می‌رفت و بسیار مورد، با پاهایی برهنه می‌رفت و هرگاه که مرگ را یاد می‌کرد، می‌گریست و زمانی که قبر را یاد می‌نمود، می‌گریست و چون یاد قیامت و نشر را می‌کرد، می‌گریست و زمانی که عبور از صراط را یاد می‌آورد، می‌گریست و هرگاه که ملاقات با خدا را به خاطر می‌آورد، ناله‌ای می‌زد و در اثر آن، بیهوش می‌شد. او زمانی که برای

قام في صلاته ترتعد فرائصه بين يدي ربه عز وجل ، وكان إذا ذكر الجنة والنار اضطرب اضطراب السليم ويسأل الله الجنة ويعوذ به من النار ، وكان عليه السلام لا يقرأ من كتاب الله عز وجل يا أيها الذين آمنوا إلا قال لبيك اللهم لبيك ولم يرفى شيء من أحواله إلا ذاك الله سبحانه وكان أصدق الناس لهجة وأفصحهم منطقاً ولقد قيل لمعاوية ذات يوم لو أمرت الحسن بن علي بن أبي طالب عليه السلام فصعد المنبر فخطب لبيّن للناس نقصه ، فدعاه فقال له إصعد المنبر وتكلم بكلمات تعظنا بها ، فقام عليه السلام فصعد المنبر فحمد الله وأثنى عليه ثم قال أيها الناس من عرفني فقد عرفني ومن لم يعرفني فأنا الحسن بن علي بن أبي طالب وابن سيّدة نساء العالمين فاطمة بنت رسول الله أنا ابن خير خلق الله أنا ابن رسول الله أنا ابن صاحب الفضائل أنا ابن صاحب المعجزات والدلائل أنا ابن أمير المؤمنين أنا المدفوع عن حقي أنا وأخي الحسين سيّدا شباب أهل الجنة أنا ابن الركن والمقام أنا ابن مكة ومنى أنا ابن المشعر والعرفات ، فقال له معاوية يا أبا محمد خذ في نعت الرطب ودع هذا ، فقال عليه السلام الريح تنفضه والحر ينضجه والبرد يطيبه ، ثم عاد عليه السلام في كلامه فقال أنا إمام خلق الله وابن محمد رسول الله فخشي معاوية أن يتكلم بعد ذلك بما يفتن به الناس ، فقال يا أبا محمد إنزل فقد كفى ما جرى فنزل .

٣٤ - المجلس الرابع والثلاثون

يوم الثلاثاء لاهدي عشر بقين من المحرم من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن أبي عبدالله قال حدثني محمد بن تسنيم عن العباس بن عامر عن ابن بكير عن سلام بن غانم عن الصادق جعفر بن محمد عن آبائه عليهم السلام ، إن رسول الله صلى الله عليه وآله قال من

نماز می ایستاد، در برابر خداوند، بر اندامش لرزه می افتاد و هرگاه که بهشت و جهنم را یاد می آورد، چونان ماری گزیده، پریشان می گشت و از خدا طلب بهشت می نمود و از آتش دوزخ به او پناه می برد و هیچگاه آیه ای از آیات قرآن را نمی خواند که: یا ایها الذین آمنوا در آن باشد، مگر آن که می گفت: لَیِّکَ اللَّهُمَّ لَیِّکَ، و در هر حال که دیده می شد، ذکر خدای سبحان را می گفت. او از همه مردمان راست گفتارتر و شیواتر بود.

پس یک روز، به معاویه گفتند: کاش به حسن بن علی بن ابیطالب فرمان می دادید، تا بر بالای منبر رفته و سخنی بگوید، تا ناتوانی او به همگان آشکار گردد. پس معاویه او را خواست و گفت که به منبر برو و سخنانی بگو که پند ما باشد. او برخاست و بر بالای منبر رفت، پس حمد خدا و ستایش او را نمود و گفت: ای مردم! هر کس که مرا می شناسد، می شناسد و هر کس نمی شناسد، بداند که من حسن بن علی بن ابیطالب هستم و فرزند بانوی زنان جهانیان؛ فاطمه دختر رسول خدا. منم پر خیرترین مخلوق خدا! منم پسر رسول خدا، منم صاحب فضایل، منم دارنده معجزات و دلائل، منم پسر امیر مؤمنین، منم که از حق خود برکنار شده ام! من و برادرم حسین، دو سرور جوانان اهل بهشت هستیم، منم پسر رکن و مقام، منم پسر مکه و مدینه، منم پسر مشعر و عرفات. معاویه گفت: ای ابا محمد! این سخن را بگذار و از خرما برای ما سخن بگو! گفت: میوه ای است که باد در آن می دمدم و گرما آن را می رساند و سرما گوارایش می سازد، پس به سخن خود برگشت و گفت: منم امام خلق خدا و زاده محمد! پس معاویه ترسید که از گفتار او شورشی در میان مردم پدید آید، این بود که گفت: ای ابا محمد! آن چه گفتی، کافی است، پایین بیا! و او فرود آمد.

مجلس سی و چهارم

سه شنبه، نوزده محرم سال ۳۶۸

۱ - محمد، پسر تسنیم از عباس، پسر عامر از پسر بکیر از سلام پسر غانم از صادق جعفر بن محمد از پدرانش روایت می کند که رسول خدا فرمود: هر کس که مسجد را جارو کند، خداوند در نامه عمل او ثواب آزاد کردن یک بنده را می نویسد، و هر کس که

قم مسجداً كتب الله له عتق رقبة ومن أخرج منه ما يقضي عيناً كتب الله عز وجل له كفلين من رحمته .

٢ - حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن أبي القاسم عن محمد بن علي القرشي عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن يونس بن ظبيان عن الصادق جعفر بن محمد ، قال بينا موسى بن عمران عليه السلام يتناجي ربه عز وجل إذ رأى رجلاً تحت ظل عرش الله عز وجل ، فقال يا رب من هذا الذي قد أظله عرشك ، فقال هذا كان باراً بوالديه ولم يمش بالنميمة .

٣ - حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبد الله بن المغيرة الكوفي ، قال حدثني جدي الحسن بن علي عن جده عبد الله بن المغيرة عن اسماعيل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عجب لمن يحتمي من الطعام مخافة الداء كيف لا يحتمي من الذنوب مخافة النار .

٤ - حدثنا الحسين بن أحمد بن أدريس ، قال حدثنا أبي عن محمد بن أحمد ابن يحيى بن عمران الأشعري عن محمد بن حسان الرازي عن محمد بن علي عن عيسى بن عبد الله العلوي العمري عن أبيه عن آبائه عن علي عليه السلام ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اللهم ارحم خلفائي ثلاثاً قيل يا رسول الله ومن خلفائك ، قال الذين يبلغون حديثي وسنتي ثم يعلونها أمي .

٥ - حدثني علي بن أحمد بن عبد الله بن أحمد بن أبي عبد الله البرقي ، قال حدثني أبي عن جده أحمد بن أبي عبد الله عن محمد بن علي القرشي عن محمد ابن سنان عن عبد الله بن طلحة واسماعيل بن جابر وعمار بن مروان عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام أن عيسى بن مريم عليه السلام توجه في بعض حوائجه ومعه ثلاثة نفر من أصحابه فمر بلبنات ثلاث من ذهب على ظهر الطريق ، فقال عيسى عليه السلام لأصحابه ان هذا يقتل الناس ثم مضى ، فقال أحدهم ان لي حاجة ، قال فانصرف ، ثم قال آخر ان لي حاجة فانصرف ، ثم قال الآخر لي حاجة فانصرف

خاشاکی، از آن را به اندازه چشمی بیرون ببرد، خداوند از رحمت خویش دو بهره به او می دهد.

۲- محمد پسر علی قرشی از محمد پسر سنان از مفضل پسر عمر از یونس پسر ظبیان از صادق جعفر بن محمد نقل می کند که فرمود: در آن حال که موسی پسر عمران با پروردگار خود رازگوئی می مرد، به مردی در سایه سار عرش خداوند نگریست و عرض کرد: پروردگارا! کیست این که در سایه عرش تو قرار گرفته است؟ فرمود: کسی است که نسبت به پدر و مادرش خوش رفتار بوده و هرگز سخن چینی نکرده است.

۳- حسن بن عای از جدش عبدالله پسر مغیره از اسماعیل پسر مسلم از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش نقل کرد که رسول خدا (ص) فرمود: از کسی که از خوراک پرهیز می کند برای ترس از درد، در شگفتم که چگونه از گناه به خاطر ترس از دوزخ پرهیز نمی کند؟

۴- محمد پسر حسان رازی از محمد پسر علی از عیسی پسر عبدالله علوی عمری از پدرش از پدرانش از علی نقل کرد که گفت: رسول خدا (ص) سه بار فرمود: بار خدایا! بر خلیفه های من رحمت آر! گفتند: ای رسول خدا! خلیفه های تو چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که حدیث ها و سنت مرا تبلیغ کرده و آنها را به امتم می آموزند.

۵- محمد، پسر علی قرشی، از محمد پسر سنان، از عبدالله پسر طلحه و اسماعیل پسر جابر و عمار پسر مروان از صادق جعفر بن محمد نقل می کنند که فرمود: عیسی پسر مریم در پی حاجتی می رفت و سه تن از اصحابش، همراهی اش می کردند که به سه خشت طلا رسیدند که بر سر راه آنها بود. عیسی به همراهانش فرمود: مردم را اینها می کشند و گذشت. پس، یکی از همراهان، به بهانه کاری و دو دیگری هم به بهانه او

فوافوا عند الذهب ثلاثتهم ، فقال اثنان لواحد اشتر لنا طعاماً فذهب يشترى لها طعاماً فجعل فيه سمّاً ليقتلها كي لا يشاركاه في الذهب ، وقال الاثنان إذا جاء قتلناه كي لا يشاركنا ، فلما جاء قاما إليه فقتلاه ثم تغديا لها ، فرجع إليهم عيسى عليه السلام وم موثى حوله فأحيام بإذن الله تعالى ذكره ، ثم قال ألم أقل لكم إن هذا يقتل الناس .

٦ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي عن أحمد بن محمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن صفوان بن يحيى عن محمد ابن أبي الهزاهز عن علي بن السري ، قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول إن الله عز وجل جعل أرزاق المؤمنين من حيث لم يحتسبوا وذلك أن العبد إذا لم يعرف وجه رزقه كثير دعاؤه .

٧ - حدثنا أحمد بن علي بن ابراهيم ، قال حدثنا أبي عن أبيه ابراهيم بن هاشم عن حماد بن عيسى عن الحسين بن مختار عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال درهم ربا أعظم عند الله من ثلاثين زنية كلها بذات محرّم مثل خالة وعمّة .

٨ - حدثنا علي بن محمد بن الحسن القزويني المعروف بابن مقبرة ، قال حدثنا محمد بن عبد الله الحضرمي ، قال حدثنا جندل بن والقي ، قال حدثنا محمد بن عمر المازني عن عباد الكلبي (الكلبي) عن جعفر بن محمد عن أبيه عن علي بن الحسين عن فاطمة الصغرى عن الحسين بن علي عن امه فاطمة بنت محمد عليه السلام قالت خرج علينا رسول الله صلى الله عليه وآله عشية عرفة فقال إن الله تبارك وتعالى باهى بكم وغفر لكم عامة ولعلمي خاصة وإني رسول الله إليكم غير محاب لقرابتي هذا جبرائيل يخبرني أن السعيد كل السعيد حق السعيد من أحب علياً في حياته وبعد موته ، وإن الشقي كل الشقي من أبغض علياً في حياته وبعد وفاته .

٩ - حدثنا أحمد بن الحسن القطان ، قال حدثنا أبو سعيد السكري ، قال

برگشته و هر سه، بر سر خشت‌های طلا، به هم رسیدند. دو تن از آن‌ها، به شخص سوم گفتند: برو و خوراکی برای ما بخر! او رفت غذائی، در حالی که زهر در آن ریخته بود، تا آن دو نفر را بکشد و در آن طلاها شریک او نباشند! آن دو نفر هم، با هم سازش کردند که هرگاه او برگشت، او را کشته و طلاها را خود تصاحب نمایند! او چون رسید، این دو نفر برخاسته و او را کشتند و خود نیز آن غذای زهر آلوده را خوردند و مُردند! زمانی که عیسی برگشت، هر سه نفر را پیرامون طلاها مُرده یافت و با اجازه خدایوند زنده‌شان کرد و گفت: آیا من نگفتم مردم را این‌ها می‌کشند؟

۶- محمد پسر خالد، از پدرش از صفوان پسر یحیی از محمد پسر ابی هزماز از علی پسر سری نقل می‌کند که گفت: صادق جعفر بن محمد شنیدم که می‌فرمود: خداوند روزی مؤمنان را، از جائی که گمان نمی‌برند، مقرر می‌دارد، و این از آن روست که بنده‌ای که وسیله روزی خود را نمی‌داند، او را بسیار می‌خواند و دعا می‌کند.

۷- ابراهیم پسر هاشم از حماد پسر عیسی از حسین پسر مختار از ابی بصیر از ابی عبدالله نقل می‌کند که فرمود: یک درهم از ربا، پیش خداوند از سی بار زنا با محرمانی چون خاله و عمه بزرگ‌تر است.

۸- کلینی از جعفر بن محمد از پدرش از علی بن حسین از فاطمه صغری از حسین بن از مادرش فاطمه دختر حمد نقل می‌کند که فرمود: رسول خدا، شب عرفه‌ای نزد ما آمد و فرمود: به درستی که خداوند - تبارک و تعالی - به شما مباحات می‌ورزد و همه شما و به خصوص علی را آمرزیده است و من، فرستاده خدا به سوی شما هستم و این از راه دوستی و خویشاوندی نیست، بل جبرئیل به من خبر می‌دهد: سعادتمندترین سعادتمند کسی است که علی را دوست بدارد در زندگی و پس از مرگش، و شقی‌ترین شقی، کسی است که علی را در زندگی و مردگی، دشمن بدارد.

۹- محمد پسر زکریا گوید: حدیث کرد ما را عباس پسر بکار و گفت: حدیث کرد ما

أخبرنا محمد بن زكريا ، قال حدثنا العباس بن بكار ، قال حدثنا عبد الله بن
المنثري عن عمه نامة بن عبد الله عن انس بن مالك عن امه ، قالت ما رأيت فاطمة
عليها السلام دماً في حوض ولا في نفاس .

١٠ - حدثنا أحمد بن زياد الهمداني ، قال حدثني علي بن ابراهيم عن أبيه
عن اسماعيل بن مهران عن درست بن أبي منصور عن عيسى بن بشير عن أبي
حمزة عن أبي جعفر عليه السلام ، قال لما حضرت علي بن الحسين عليه السلام الوفاة ضمني
إلى صدره ثم قال يا بني أوصيك بما أوصاني به أبي عليه السلام حين حضرته الوفاة
وبما ذكر إن أباه أوصاه به ، فقال يا بني إياك وظلم من لا يمسد عليك ناصرًا
إلا الله .

١١ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن نائنة ، قال حدثنا علي بن ابراهيم عن
أبيه ابراهيم بن هاشم عن محمد بن أبي عمير عن يحيى بن عمران الحلبي عن
الحارث بن المغيرة النصري ، قال سمعت أبا عبد الله الصادق عليه السلام يقول من قال
سبعان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر أربعين مرة في دبر كل صلاة فريضة
قبل أن يثني رجله ، ثم سأل الله أعطى ما سأل .

١٢ - حدثنا أحمد بن محمد بن حمدان المكتب ، قال حدثنا أبو عبد الله محمد بن
عبد الرحمن الصفار ، قال حدثنا محمد بن عيسى الدامغاني ، قال حدثنا يحيى بن
مغيرة ، قال حدثنا جرير عن الأعمش عن عطية عن أبي سعيد الخدري ، قال قال
رسول الله ﷺ ليلة أسرى بي إلى السماء أخذ جبرائيل بيدي فأدخلني الجنة
وأجلسني على درفوك من درانيك الجنة فناولني سفرجلة فأنفقت بنصفين فخرجت
منها حوراء كان أشفار عينيها مقادير النسور فقالت السلام عليك يا أحمد السلام
عليك يا رسول الله السلام عليك يا محمد ، فقلت من أنت يرحمك الله ، قالت أنا
الراضية المرضية خلقتي الجبار من ثلاثة أنواع أسفلي من المسك وأعلاني من الكافور
ووسطي من العنبر وعجنت بماء الحيوان ، قال الجليل كوني فكنت خلقت لابن
عمك ووصيك ووزيرك علي بن أبي طالب عليه السلام .

را عبدالله مثنی از عمویش عبدالله پسر انس پسر مالک از مادرش که گفت: فاطمه نه در حیض خونی دید و نه در نفاس خونی مشاهده کرد.

۱۰ - درست، پسر ابی منصور از عیسی پسر بشیر از ابی حمزه از ابی جعفر نقل می‌کند که: زمانی که چون مرگ پدرم فرا رسید، مرا به سینه خود چسباند و فرمود فرزندانم! سفارشی را به تو می‌کنم که پدرم هنگام مرگش به من کرد و گفت پدرش به او سفارش کرده و گفت: فرزندانم! مباد که به کسی ستم کنی که یآوری جز خدا نداشته باشد.

۱۱ - محمد پسر ابی عمیر از یحیی پسر عمران حلبی از حارث پسر مغیره نصری نقل می‌کند که گفت: از صادق جعفر بن محمد شنیدم که می‌گفت: هر کس پس از نماز واجب، پیش از آن که پای خود را بردارد، چهل بار بگوید: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر، هر چیزی که از خداوند بخواهد، خداوند برایش عطا می‌کند.

۱۲ - عبدالرحمن صفار گوید: حدیث کرد ما را محمد پسر عیسی دامغانی و گفت: حدیث کرد ما را یحیی پسر مغیره و گفت: حدیث کرد ما را جریر از اعمش از عطیه از ابی سعید خدری که گفت: رسول خدا فرمود: شبی که مرا به معراج بردند، جبرئیل دستم را گرفت و به بهشت برد و به یکی از مسندهای بهشت رسانید و دانه‌ای به من داد که وقتی آن را دو نیمه کردم، حوریه‌ای از آن بیرون آمد که پلک چشمهایش مانند پره‌های قسمت جلوی کرکس بود! او به من گفت: درود بر تو ای احمد! ای رسول خدا و ای محمد! گفتم: خدای مهربانت باشد، کیستی؟ گفت: منم راضیه و مرضیه، خدای جبار، مرا از سه جنس آفریده است، قسمت پایین تنم، از مشک است و بالایم، از کافور و میانه‌ام از عنبر، و با آب حیات خمیر شدم و حضرت جلیل فرمود: باش و من شدم و آفریده گشتم بر پسر عمو و وصی و وزیر تو؛ علی بن ابیطالب.

١٣ - حدثنا الحسين بن علي بن شبيب الجوهري ، قال حدثني أحمد بن يحيى ابن زكريا القطان ، قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب ، قال حدثنا الفضل بن الصقر العبدي ، قال حدثنا أبو معاوية عن الأعمش عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ، قال خرج رسول الله صلى الله عليه وآله وعليه خميصة قد اشتمل بها ، فقيل يا رسول الله من كسائك هذه الخميصة ، فقال كساني حبيبي وصفيي وخاصتي وخالصتي والمؤدي عني ووصيي ووارثي وأخي وأول المؤمنين إسلاماً وأخلصهم إيماناً وأسمح الناس كفاً سيد الناس بعدي قائد الغر المحجلين إمام أهل الأرض علي بن أبي طالب فلم يزل يبكي حتى ابتل الحصى من دموعه شوقاً إليه .

١٤ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثنا علي بن ابراهيم عن أبيه ابراهيم بن هاشم ، قال حدثني أبو الصلت عبد السلام بن صالح ، قال حدثني محمد ابن يوسف الفريابي عن سفيان عن الاوزاعي عن يحيى بن أبي كثير عن حبيب بن الجهم ، قال لما دخل بنا علي بن أبي طالب عليه السلام إلى بلاد صفين نزل بقرية يقال لها صندودا ثم أمرنا فعبرنا عنها ثم عرس بنا في أرض بلقع فقام إليه مالك بن الحارث الأشتر ، فقال يا أمير المؤمنين أتزل الناس على غير ماء ، فقال يا مالك إن الله عز وجل سيسقينا في هذا المكان ماء أعذب من الشهد والين من الزبد الزلال وأبرد من الثلج وأصفى من الياقوت فتعجبنا ولا عجب من قول أمير المؤمنين عليه السلام ثم أقبل يحرق رداءه ويبيده سيفه حتى وقف على أرض بلقع ، فقال يا مالك احتقر أنت وأصحابك ، فقال مالك احتقرنا فإذا نحن بصخرة سوداء عظيمة فيها حلقة تبرق كاللجين ، فقال لنا رموها فرمناها بأجمعنا ونحن مائة رجل فلم نستطع أن نزيلها عن موضعها فدنا أمير المؤمنين عليه السلام رافعاً يده إلى السماء يدعو وهو يقول طاب طاب طاب مر يا عالم طيبو فأبوه شتميا كوبا حاحانو فأوديثابر حوثا امين امين رب العالمين رب موسى وهارون ثم اجتذبتها فرماها عن العين أربعين ذراعاً ، قال مالك بن الحارث الأشتر فظهر لنا ماء أعذب من الشهد

۱۳ - بکر پسر عبدالله پسر حبیب گوید: حدیث کرد ما را فضل پسر صقر عبدی و گفت: حدیث کرد ما را ابو معاویه از اعمش از صادق جعفر بن محمد از پدرش، از پدرانش که گفت: رسول خدا بیرون رفت، در حالی که عبائی سیاه با دو رنگ تیره بر تن کرده بود و فرمود: این عبا را دوست من، صفی من، خاصه و زبده، کسی که وعده هایم را از طرف من ادا می کند و وصی و وارث و برادر من است و پیش از همه اسلام آورده و در ایمان، از همه با اخلاص تر است و از همه با سخاوت تر و پس از من، سالار بشر خواهد بود و پیشرو رو سفیدان است و امام اهل زمین؛ علی بن ابیطالب، بر تن من پوشانده است و از روی شوقش به او، پی در پی اشک ریخت، تا ریگ از اشک چشمش خیس شد.

۱۴ - محمد پسر یوسف فریانی از سفیان اوزاعی از یحیی پسر ابی کثیر از حبیب پسر جهم نقل می کند که گفت: زمانی که علی بن ابیطالب ما را به سرزمین صفین می برد، در روستائی به نام صندوق منزل کرد، ولی دستور داد از خود روستا گذشتیم و ما را در یک بیابان بی آبی فرو آورد. مالک پسر حرث اشتر، به آن حضرت گفت: یا امیرالمؤمنین! آیا ما را در محلی بی آب منزل می دهید؟ گفت: ای مالک! به راستی خداوند به زودی، در این محل، ما را از آبی سیراب خواهد کرد که از شکر شیرین تر و از کره صاف نرم تر و از برف سردتر و از یاقوت زلال تر است. پس ما تعجب کردیم، ولی گفتار امیرالمؤمنین تعجب نداشت. پس فرمود رداء از دوشش برداشتند و شمشیر از دست فرو نهاد، بر سر یک قطعه زمین خشک ایستاد و به مالک گفت: با همراهانت، این محل را بکنید! مالک گوید: آن جا را کندید و سنگ سیاهی بزرگ که دارای حلقه ای سیم گون بود، آشکار شد پس علی فرمود: آن را دور کنید! با صد مرد به آن آویختیم، ولی نتوانستیم آن را از جایش تکان بدهیم، امیرالمؤمنین پیش آمد و دست به دعا برداشت، در حالی که می گفت: طاب طاب مریا عالم طیبوئا ثوبه کویاحه حانوئا تودیئا برحوئا آمین آمین رب العالمین، رب موسی و هارون پس خود به تنهائی آن را کشید و از جا کند و چهل ذراع دورتر انداخت! مالک پسر حارث اشتر گوید: در این حال، چشمه آبی شیرین تر از عسل و خنک تر از برف و زلال تر از یاقوت پدیدار شد که از آن نوشیدیم و برای راهمان آب برداشتیم و آنگاه، آن سنگ را روی آن چشمه گذاشت و به ما دستور داد بر روی آن خاک ریختم و از آن جا کوچ کرد و رفتیم. پس گفت: کدام یک از شما، جای آن چشمه را می داند؟ گفتیم:

وأبرد من الثلج وأصفى من الباقوت فشرينا وسقينا ثم رد الصخرة وأمرنا أن نحمشوا عليها التراب ثم ارتحل وسرنا فسرنا إلا غير بعيد ، قال من منكم يعرف موضع العين ، فقلنا كلنا يا أمير المؤمنين فرجمنا فطلبنا العين فحفي مكانها علينا أشد خفاء فظننا أن أمير المؤمنين عليه السلام قد رهمه العطش فأومانا بأطرافنا ، فإذا نحن بصومعة راهب فدوننا منها ، فإذا نحن براهب قد سقطت حاجباه على عينيه من الكبر ، فقلنا يا راهب عندك ماء نسقي منه صاحبنا ، قال عندي ماء قد استعذبت منذ يومين فأنزل إلينا ماء مرأ خشناً ، فقلنا هذا قد استعذ به منذ يومين فكيف ولو شربت من الماء الذي سقانا منه صاحبنا وحدثناه بالأمر فقال صاحبكم هذا نبي ، قلنا لا ولكنه وصي نبي فنزل إلينا بعد وحشته منا وقال انطلقوا بي إلى صاحبكم فانطلقنا به فلما بصر به أمير المؤمنين عليه السلام ، قال شمعون ، قال الراهب نعم شمعون هذا اسم سميتني به أمي ما أطلع عليه أحد إلا الله تبارك وتعالى ثم أنت فكيف عرفته فأتم حق أمه لك ، قال وما تشاء يا شمعون ، قال هذا العين واسمه ، قال هذا العين راحوما من الجنة شرب منه ثلاثمائة وثلاثة عشر وصياً وأنا آخر الوصيين شربت منه ، قال الراهب هكذا وجدت في جميع كتب الإنجيل وأنا أشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله وإنك وصي محمد صلى الله عليه وآله ثم رحل أمير المؤمنين عليه السلام والراهب يقدمه حتى نزل صفيح ونزل معه بماندين (بعايدين) والتقى الصقان فكان أول من أصابته الشهادة الراهب فنزل أمير المؤمنين عليه السلام وعيناه تهملان وهو يقول المرء مع من أحب الراهب معنا يوم القيامة ورفيقي في الجنة .

١٥ - حدثنا محمد بن أحمد السنائي ، قال حدثنا أحمد بن يحيى بن زكريا القطان ، قال حدثنا بكر بن عبد الله بن حبيب ، قال حدثنا الفضل بن الصقر العبدي ، قال حدثنا أبو معاوية عن سليمان بن مهران الأعمش عن الصادق جعفر ابن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عليهم السلام ، قال نحن أئمة المسلمين وحجج الله على العالمين وسادة المؤمنين وقادة الفر المحجلين وموالي

ای امیرمؤمنان! همه می دانیم، پس برگشتیم، ولی هر چه جستجو کردیم، آن را نیافتیم، گمان بُردیم امیرالمؤمنین تشنه است و نگران شدیم، در اطراف صومعهٔ یک راهب آشکار شد. نزدیک رفتیم، راهبی بود که از فرط پیری، ابروهایش، روی چشمانش افتاده بود. پس گفتم ای راهب! آیا آبی در اختیار داری که به مولایمان بنوشانیم؟ گفت: آبی دارم که دو روز است آن را گوارا کرده‌ام و آنگاه، آبی آورد که تلخ و بدمزه بود. گفتم: دو روز برای گوارا کردن آن وقت صرف کرده‌ای و هنوز به این صورت بدمزه است، کاش از آبی نوشیده بودی که سرورمان به ما داد و داستان را برایش باز گوید کردیم. گفت: این سرور شما، آیا پیغمبر است؟ گفتیم: نه، وصی پیغمبر است. با آن که از ما وحشت داشت، پیش ما آمد و گفت: مرا نزد سرور خود ببرید. ما او را آوردیم، زمانی که امیرالمؤمنین او را دید فرمود: آیا شمعون هستی؟ راهب گفت آری! شمعونم و مادرم مرا به این نام خوانده و جُز خداوند، کسی از آن اطلاع نداشت، ولی تو دانستی، از کجا؟ پس اکنون نشانهٔ امامت را کامل کن، تا ایمانم به تو را کامل گردانم. فرمود: ای شمعون! چه خواهی؟ گفت داستان این چشمه و نام آن را؟ گفت: نام این چشمه «راحوما» است، و از بهشت جاری است و سی صد و سیزده وصی، از آب آن نوشیده‌اند و من آخرین وصی بودم که از آن نوشیدم. راهب گفت: به راستی که من در همهٔ سفرهای انجیل، چنین دیده‌ام و گواهی می‌دهم که معبودی جز خداوند نیست و محمد رسول خداست و تو وصی محمد هستی. آن راهب، با امیرالمؤمنین همراه شد تا در جبهه صفین فرود آمد و در عاندین نزول کرد. زمانی که جنگ آغاز شد، و دولشکر به هم آویختند، او اولین کسی بود که به شهادت نائل آمد. پس امیرالمؤمنین بر بالینش حاضر آمد، در حالی که اشک از دیدگانش جاری بود و می‌گفت: هر مردی، با کسی است که او را دوست می‌دارد، این راهب، در روز قیامت، دوست من در بهشت خواهد بود.

۱۵ - بکر پسر عبدالله پسر حبیب گوید: حدیث کرد ما را فضل پسر صقر عبدی و گفت: حدیث کرد ما را ابو معاویه از سلیمان پسر مهران اعمش از صادق جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین که فرمود: ما پیشوایان مسلمانان هستیم و حجت‌های خدا بر عالمیان و سادات مؤمنان و پیشوای رو سفیدان و سروران اهل ایمانیم، امان اهل زمین، هستیم همانگونه که ستاره‌ها امان آسمانند، مائیم که خدا به

المؤمنين ونحن أمان أهل الأرض كما أن النجوم أمان لأهل السماء ونحن الذين بنا
 يسك الله السماء أن تقع على الأرض إلا بأذنه ، وبنا يسك الأرض أن تميد بأهلها ،
 وبنا ينزل الغيث ، وبنا ينشر الرحمة ويخرج بركات الأرض ولولا ما في الأرض
 منا لساخت بأهلها ، قال عليه السلام ولم تخلو الأرض منذ خلق الله آدم من حجة الله
 فيها ظاهر مشهور أو غائب مستور ولا تخلو إلى أن تقوم الساعة من حجة الله
 فيها ولولا ذلك لم يعبد الله ، قال سليمان ، فقلت للصادق عليه السلام فكيف ينتفع
 الناس بالحجة الغائب المستور ، قال كما ينتفعون بالشمس إذا سترها السحاب
 وأنشدنا الشيخ الفقيه أبو جعفر لبعضهم :

العالم العاقل ابن نفسه أغناه جنس علمه عن جنسه
 كم بين من تكرمه لغيره وبين من تكرمه لنفسه

المجلس الخامس والثلاثون

يوم الجمعة ثمان بقين من المحرم من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه
 القمي ، قال حدثنا محمد بن علي ماجيلويه عن عمه محمد بن أبي القاسم عن أحمد بن
 أبي عبد الله البرقي عن أبي الحسن علي بن الحسين البرقي عن عبد الله بن جبلة عن
 معاوية بن عمار عن الحسن بن عبد الله عن أبيه عن جده الحسن بن علي بن أبي
 طالب عليه السلام ، قال جاء نفر من اليهود إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فقالوا يا محمد أنت
 الذي تزعم أنك رسول الله وأنت الذي يوحي إليك كما أوحى إلى موسى بن
 عمران عليه السلام فسكت النبي صلى الله عليه وآله ساعة ثم قال نعم أنا سيد ولد آدم ولا فخر
 وأنا خاتم النبيين وإمام المتقين ورسول رب العالمين ، قالوا إلى من إلى العرب أم
 إلى المعجم أم إلينا ، فأنزل الله عز وجل هذه الآية قل يا محمد : « يا أيها الناس
 إني رسول الله إليكم جميعاً » قال اليهودي الذي كان أعلمهم يا محمد إني أسئلك

وسيله ما آسمان را نگاه داشته، تا بر روی زمین نیفتد، جز با اجازه او و برای ماست که آن را نگاه داشته، تا بر اهلش موج نزند و برای ماست که باران می باراند و رحمتش را منتشر می کند و زمین نیز برکات خود را آشکار می کند. اگر در روی زمین، امامی نباشد، زمین اهلش را در خود فرو می برد، پس فرمود: از روزی که خدا آدم را آفرید، زمین از حجت خالی نبوده، حجتی که یا ظاهر و مشهور بوده و یا غایب و مستور و تا قیامت نیز خالی نخواهد ماند، او حجت خداست و اگر چنین نباشد، خدا پرسیده نمی شود.

سلیمان - راوی حدیث - گوید از صادق پرسیدم: مردم چگونه از امام غائب بهره مند می شوند؟ گفت: همانگونه که با آفتاب، از پشت ابر بهره می برند.

شیخ فقیه ابو جعفر این شعرها را انشاد کرد:

عالم عاقل، فرزند خویشتن است، جنس علمش، او را از هم نوعش بی نیاز می کند.
چه بسیار که او را به خاطر دیگری بزرگ می داری، در میان کسی که او را به خاطر خودش اکرام می نمائی.

مجلس سی و پنجم

روز جمعه بیست و دوم محرم سال ۳۶۸

۱- ابی الحسن علی، پسر حسین برقی از عبدالله پسر جبلة از معاویه پسر عمار از حسن پسر عبدالله از پدرش از جدش حسن پسر علی ابن ابیطالب نقل کرد که گفت:
چند نفر از اهالی دین یهود، به خدمت رسول خدا آمده و گفتند: ای محمد! آیا توئی کسی که معتقدی فرستاده خدا هستی و همانی که به او وحی شود، همانگونه که بر موسی پسر عمران وحی می شد؟ پس، پیامبر لحظاتی ساکت شد و فرمود: آری! من سید اولاد آدم هستم، ولی فخری نیست، من خاتمه بخش پیامبران هستم و امام متقیان و رسول پروردگار عالمیان. گفتند: پس به سوی چه کسان؟ عرب، عجم یا به سوی ما یهود؟ پس خدا این آیه را فرستاد: بگو ای محمد! من رسول خدا هستم، به شما همه. دانای آنها گفت: ای محمد! من از تو از ده کلمه ای می پرسم که خداوند هنگام مناجات، در بقعه مبارک به موسی پسر عمران عطا کرد و آنها را جز پیغمبر مُرسل و فرشته ای مقرب کسی نمی داند. پیغمبر گفت: بپرس از من. گفت: خبرم ده، از کلماتی که خدا برای ابراهیم

عن عشر كلمات أعطى الله موسى بن عمران في البقعة المباركة حيث نجاه لا يعلمها إلا نبي مرسل أو ملك مقرب ، قال النبي ﷺ سلني ، قال أخبرني يا محمد عن الكلمات التي اختارهن الله لإبراهيم حيث بنى البيت ، قال النبي ﷺ نعم سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر ، قال اليهودي فبأي شيء بنى هذه الكعبة مربعة ، قال النبي ﷺ بالكلمات الأربع ، قال لأي شيء سميت الكعبة ، قال النبي ﷺ لأنها وسط الدنيا ، قال اليهودي أخبرني عن تفسير سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر ، قال النبي ﷺ علم الله جل وعز أن بني آدم يكذبون على الله ، فقال سبحان الله تبرياً بما يقولون ، وأما قوله الحمد لله فإنه علم أن العباد لا يؤدون شكر نعمته فحمد نفسه قبل أن يحمده وهو أول الكلام لولا ذلك لما أنعم الله على أحد بنعمته فقله لا إله إلا الله يعني وحدانيته لا يقبل الله الأعمال إلا بها وهي كلمة التقوى ينقل الله به الموازين يوم القيامة ، وأما قوله والله أكبر فهي كلمة أعلى الكلمات وأحبها إلى الله عز وجل يعني أنه ليس شيء أكبر مني لا تفتتح الصلاة إلا بها لكرامتها على الله وهو الاسم الأكرم ، قال اليهودي صدقت يا محمد فما جزاء قائلها ، قال إذا قال العبد سبحان الله سبح معه ما دون العرش فيعطى قائلها عشر أمثالها وإذا قال الحمد لله أنعم الله عليه بنعم الدنيا موصولاً بنعم الآخرة وهي الكلمة التي يقولها أهل الجنة إذا دخلوها وينقطع الكلام الذي يقولونه في الدنيا ما خلا الحمد لله ، وذلك قوله عز وجل دعواهم فيها سبحانك اللهم وتحيتهم فيها سلام وآخر دعواهم أن الحمد لله رب العالمين ، وأما قوله لا إله إلا الله فالجنة جزاؤه ، وذلك قوله عز وجل هل جزاء الإحسان إلا الإحسان يقول هل جزاء لا إله إلا الله إلا الجنة ، فقال اليهودي صدقت يا محمد قد أخبرت واحدة فتأذن لي أن أسألك الثانية ، فقال النبي ﷺ عما شئت وجبرائيل عن يمين النبي وميكائيل عن يساره يلقنانه ، فقال اليهودي لأي شيء سميت محمداً وأحمد وأبا القاسم وبشيراً ونذيراً وداعياً ، فقال النبي ﷺ أما محمد فإني محمود في الأرض ، وأما أحمد فإني محمود في السماء ، وأما

برگزید، زمانی که خانه کعبه را به اتمام بردگفت: آن، «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر» بود.

گفت: چرا ابراهیم، خانه کعبه را، چهار گوشه ساخت؟ گفت: به خاطر همین چهار کلمه.

پرسید: چرا نام آن را کعبه گذاشتند؟ جواب داد: چون در وسط دنیا قرار داشت. پرسید: خیرم ده از تفسیر کلمه «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر» گفت: خدای دانست که بنی آدم، به خداوند دروغ خواهند بست، پس فرمود: سبحان الله، برای بیزاری از آن چه می‌گویند و اما گفتار او: «الحمد لله» برای آن است که می‌داند بندگان، شکر نعمت‌های او را ادا نتوانستند کرد، پس خود را ستود، پیش از آن که او را بستایند و آن، اول کلام است و اگر نباشد، خداوند به کسی نعمتی نمی‌دهد اما گفته‌اش: «لا اله الا الله» یگانه پرستی است و خدا هیچ عملی را نمی‌پذیرد، مگر به واسطه آن که کلمه تقوای اوست و خداوند موازین روز قیامت را با آن سنگین خواهد کرد. اما گفته‌اش: و الله اكبر بهترین کلمات است و محبوب‌ترین آن‌ها نزد خداوند، چیزی بزرگ‌تر از من نیست، نماز جز با آن آغاز نمی‌شود، به خاطر مقامی که نزد خداوند دارد و آن، نام اکرم اوست. یهودی گفت: ای محمد! به تحقیق که راست گفتی، پس پاداش گوینده آن‌ها چیست؟ گفت: زمانی که بنده بگوید «سبحان الله» هر چیزی که زیر عرش است، همراه با او تسبیح می‌گوید و به گوینده آن، ده برابر عطا می‌شود و زمانی که بگوید: الحمد لله، خداوند نعمت دنیا را با نعمت آخرت می‌پیوندد و به او عطا کند و آن کلمه‌ای است که بهشتیان هنگام ورود به بهشت خواهند گفت و هر کلامی که در دنیا داشتند، منقطع خواهد شد، جز الحمد لله، این است معنای گفتار خداوند: دعوا هم فيها سبحانك اللهم و تحيتهم فيها سلام و آخر دعواهم ان الحمد لله رب العالمين. و اما گفته‌اش: «لا اله الا الله» پاداشش بهشت است و این است معنای قول خداوند: آیا پاداش احسان، جز احسان است؟ می‌فرماید: آیا پاداش «لا اله الا الله» جز بهشت خواهد بود؟ یهودی گفت: راست گفتی ای محمد! جواب یکی از مسائل‌ام را دادی، آیا اجازه می‌دهی دومی را هم بپرسم؟ گفت: از هرچه خواهی، بپرس. پس جبرئیل در سمت راستش بود و میکائیل در سمت چپش و جواب را به او تلقین می‌کردند.

یهودی گفت: چرا تو را «محمد» نامیده‌اند و «احمد» و «ابوالقاسم» و «بشیر» و «نذیر» و «داعی»؟ پس، محمد برای آن که در زمین ستوده هستم، «احمد» برای آن که در آسمان

أبو القاسم فإن الله عز وجل يقسم يوم القيامة قسمة النار فمن كفر بي من الأولين والآخرين ففي النار ويقسم قسمة الجنة ، فمن آمن بي وأقر بنبوتي ففي الجنة ، وأما الداعي فإني أدعو الناس إلى دين ربي ، وأما النذير فإني أنذر بالنار من عصاني ، وأما البشير فإني أبشر بالجنة من أطاعني ، قال صدقت يا محمد فاخبرني عن الله لأي شيء وقت هذه الخمس الصلوات في خمس مواقيت على امتك في ساعات الليل والنهار ، قال النبي ﷺ إن الشمس إذا طلعت عند الزوال لها حلقة تدخل فيها ، فإذا دخلت فيها زالت الشمس فيصبح كل شيء دون العرش لوجه ربي وهي الساعة التي يصلي علي فيها ربي ففرض الله عز وجل علي وعلى أمتي فيها الصلاة ، وقال أقم الصلاة لدلوك الشمس إلى غسق الليل وهي الساعة التي يؤتى فيهم يوم القيامة ، فما من مؤمن يوفق تلك الساعة أن يكون ساجداً أو راكعاً أو قائماً إلا حرم الله عز وجل جسده على النار ، وأما صلاة العصر فهي الساعة التي أكل فيها آدم من الشجرة فأخرجه الله عن الجنة فأمر الله ذريته بهذه الصلاة إلى يوم القيامة واختارها لامتي فهي من أحب الصلاة إلى الله عز وجل وأوصاني أن أحفظها من بين الصلوات ، وأما صلاة المغرب فهي الساعة التي تاب الله فيها على آدم ، وكان بين ما أكل من الشجرة وبين ما تاب الله عليه ثلاثمائة سنة من أيام الدنيا وفي أيام الآخرة يوم كالف سنة من وقت صلاة العصر إلى العشاء فصلى آدم ثلاث ركعات ركعة لخطيئته وركعة لخطيئته حواء وركعة لتوبته فافترض الله عز وجل هذه الثلاث الركعات على أمتي وهي الساعة التي يستجاب فيها الدعاء فوعدني ربي أن يستجيب لمن دعا فيها وهذه الصلاة التي أمرني بها ربي عز وجل ، فقال سبحان الله حين تمسون وحين تصبحون ، وأما صلاة العشاء الآخرة ، فإن للقبر ظلمة أمرني الله وأممي بهذه الصلاة في ذلك الوقت لتنور لهم القبور وليعطوا النور على الصراط ، وما من قدم مشت إلى صلاة العتمة إلا حرم الله جسدها على النار وهي الصلاة التي اختارها الله للمسلمين قبلي ، وأما صلاة الفجر فإن الشمس إذا طلعت تطلع على قرني الشيطان فأمرني الله عز وجل أن

ستوده می‌باشم و ابوالقاسم برای آن که خداوند در روز قیامت دوزخ را تقسیم خواهد کرد و هر کس از اولین و آخرین که کافر به من باشد، در جهنم خواهد بود و بهشت را نیز تقسیم خواهد کرد و هر کس که به نبوت من اقرار آورد، در بهشت خواهد بود، «داعی» پس برای آن که مردمان را به دین پروردگارم دعوت می‌کنم، «نذیر» پس برای آن که هر کس را که ما را عصیان کند، او را با دوزخ می‌ترسانم و «بشیر» برای آن که هر که پیروی‌ام کند، به بهشت مزده‌اش می‌دهم. گفت: ای محمد، راست گفتی، پس به من خبر بده که چرا خداوند پنج نماز در پنج وقت شبانه روز برای امت تو واجب کرده است؟ گفت: وقتی آفتاب به زوال رسد، حلقه‌ای در آن در می‌آید و زوال خورشید را اعلام می‌دارد، و هر چیزی که زیر عرش است، برای ذات پروردگار من تسبیح می‌گوید و آن، ساعتی است که در آن، پروردگارم برای رحمت بر من می‌فرستد. پس خداوند بر من و امتم در آن نماز را فرض کرد و فرمود: نماز به پا دار از زوال آفتاب، تا سرخای اول شب و آن ساعتی است که در آن، روز قیامت، جهنم را خواهند آورد، مؤمنی نخواهد بود که در این ساعت توفیق یابد ساجد یا راکع در نماز باشد، جز آن که خدا بدن او را بر آتش حرام خواهد کرد، نماز عصر ساعتی است که آدم از میوه درخت خورد و میوه، او را از بهشت بیرون کرد و به ذریه او دستور داد تا روز قیامت، این نماز را بر خوانند و آن را برای امت من نیز اختیار کرد و آن محبوب‌ترین نمازهاست، در نزد خداوند و به من سفارش کرد آن را از میان نمازها حفظ کنم. اما نماز مغرب، در ساعتی است که خداوند توبه آدم را پذیرفت و فاصله خوردن آدم از درخت تا قبول شدن توبه‌اش، سیصد سال از ایام دنیا بود و نسبت به آخرت، روزی، چون هزار سال است و همان فاصله مغرب است تا عشاء، پس آدم سه رکعت نماز خواند، رکعتی برای گنااهش، رکعتی برای گناه حواء و رکعتی هم برای توبه‌اش و خدا این سه رکعت را بر امت من نیز فرض کرد، و آن ساعتی است که دعا در آن مستجاب است و پروردگارم به من وعده داده است هر کس که در آن دعا کند، اجابت نماید، این است نمازهایی که پروردگارم به من فرمان آنها را داده و فرموده است: منزه است خداوند، هنگامی که بامداد کنید و زمان پسین شما، نماز عشاء برای آن است که قبر تاریک خواهد بود و قیامت تاریکی خواهد داشت و خداوند من و امتم را به این نماز فرمان داد، تا در این وقت، قبرشان روشن گردد و در صراط، نوری به آنها عطا شود و هر گامی که برای نماز عشاء بردارند، خداوند تن‌های آنها را بر آتش حرام کند و این نمازی است که خدا برای رسولان پیش از من نیز مقرر کرده بود. اما نماز فجر برای این

أصلي صلاة الفجر قبل طلوع الشمس وقبل أن يسجد لها الكافر فتسجد أمتي لله
وسرعتها أحب إلى الله، وهي الصلاة التي تشهدا ملائكة الليل وملائكة النهار،
قال صدقت يا محمد فاخبرني لأي شيء يتوضأ هذه الجوارح الأربع وهي أنظف
المواضع في الجسد، قال النبي ﷺ لما إن وسوس الشيطان إلى آدم ودنى آدم
من الشجرة ونظر إليها ذهب ماء وجهه ثم قام وهو أول قدم مشت إلى الخطيئة
ثم تناول بيده ثم مسحها فأكل منها فطار الحللى والحلل عن جسده ثم وضع يده على
إم رأسه وبكى، فلما تاب الله عز وجل عليه فرض الله عز وجل عليه وعلى
ذريته الوضوء على هذه الجوارح الأربع وأمره أن يغسل الوجه لما نظر إلى الشجرة
وأمره بغسل الساعدين إلى المرفقين لما تناول منها وأمره بمسح الرأس لما وضع يده
على رأسه وأمره بمسح القدمين لما مشى إلى الخطيئة ثم سن على أمتي المضمضة
لتنقي القلب من الحرام والاستنشاق لتحرم عليهم رائحة النار وننتها، قال
اليهودي صدقت يا محمد فما جزاء عاملها، قال النبي ﷺ أول ما يمس الماء
يتباعد عنه الشيطان وإذا تمضمض نور الله قلبه ولسانه بالحكمة، فإذا استنشق
آمنه الله من النار ورزقه رائحة الجنة، فإذا غسل وجهه بيض الله وجهه يوم
تبيض فيه وجوه وتسود فيه وجوه، وإذا غسل ساعديه حرم الله عليه اغلال
النار، وإذا مسح رأسه مسح الله عنه سيئاته، وإذا مسح قدميه أجازه الله على
الصراط يوم تزل فيه الأقدام، قال صدقت يا محمد فاخبرني عن الخامسة لأي
شيء أمر الله بالإغتسال من الجنابة ولم يأمر من البول والغائط، قال رسول الله
ﷺ إن آدم لما أكل من الشجرة دب ذلك في عروقه وشعره وبشره، فإذا
جامع الرجل أهله خرج الماء من كل عرق وشعر، فأوجب الله على ذريته
الاغتسال من الجنابة إلى يوم القيامة والبول يخرج من فضلة الشراب الذي يشربه
الإنسان والغائط يخرج من فضلة الطعام الذي يأكله فعملهم منها الوضوء، قال
اليهودي صدقت يا محمد فاخبرني ما جزاء من اغتسل من الحلال، قال النبي
ﷺ إن المؤمن إذا جامع أهله بسط سبعون ألف ملك جناحه وتنزل الرحمة،

آفتاب، بر روی دو شاخ شیطان طلوع می‌کند و خداوند به من دستور داده پیش از طلوع آفتاب آن را بخوانم، و پیش از آن که کافران برای آن سجده برند، اَمّت من بر خدا سجده کنند و شتاب در آن، پیش خداوند بسی محبوب است و آن نمازی است که فرشتگان شب و روز، بر آن شاهدند.

گفت: راست گفتی، ای محمد! پس به من بگو که چرا در نماز، چهار موضع تن که نظیف‌ترین بدنست، باید شسته گردد؟ فرمود: چون شیطان آدم را وسوسه کرد و او به نزدیک درخت رفت و به آن نگاه کرد، تا آبرویش ریخته شد. پس برخاست و اولین کسی بود که به طرف گناه گام برداشت و به سوی سیب دست دراز کرد و آن را چید و از آن خورد و زیور و لباس از تنش پرید و دست بر فرق سر نهاد و گریه کرد و چون خداوند توبه‌اش را قبول کرد، شستن این چهار عضو را بر نژاد او واجب کرد و به او دستور داد، روی‌شان را بشویند، چون به درخت نگاه کرده بود، و دو بازوی‌شان را بشویند، تا مرفق، از آن رو که آن را به طرف درخت دراز کرده بود، و سر را مسح کنند تا دست پشیمانی بر آن نهاده شود و پاها را مسح کنند که با آن به سوی گناه رفتند و بر اَمّت من، آب در دهان گردانیدن را سنت کرد، تا دل‌شان از حرام‌ها پاک شود و آب در بینی نمودن را نیز سنت ساخت، تا بوی بد جهنم بر آن‌ها حرام گردد.

یهودی گفت ای محمد راست گفتی، پس پاداش عمل‌کننده به آن‌ها چیست؟

گفت: اولین بار که به آب دست زنند، شیطان از آنها دور گردد، و چون آب را در دهان بگردانند، خدا دل و زبان را به حکمت خود نورانی کند و چون در بینی فرو برند، خداوند از آتش امانشان می‌دهد و بوی بهشتش را روزی آنها می‌کند و چون رویش را بشوید، خداوند سفید رویش می‌کند، در روزی که چهره هائی سفید و چهره هائی سیاه خواهد بود. و زمانی که دو دست خود را بشوید، خداوند بندهای آتشین را بر او حرام می‌کند و چون سرش را مسح کند، خداوند گناهانش را می‌برد و چون بر دو پایش مسح بکشد، خداوند بر صراط عبورش می‌دهد، در روزی که قدم‌ها بر آن خواهد لغزید.

گفت: ای محمد! راست گفتی، پس از پنجمین خبرم ده که برای چه غسل از جنابت را لازم کرد، و از بول و غایط واجب نکرد؟ فرمود: چون آدم از درخت خورد، در همه رگ‌ها و مو و تنش، روان شد و چون با زن خود جماع نمود، از هر رگ و موئی، آب در آمد و خداوند بر نسل او واجب کرد، تا روز قیامت غسل از جنابت کنند، ولی بول، زایدۀ نوشیدنی‌های انسان است و غائط، زیاده خوراک او، و در آنها تنها همان وضوء واجب

فإذا اغتسل بنى الله بكل قطرة بيتاً في الجنة وهو سر فسيما بين الله وبين خلقه يعني الاغتسال من الجنابة ، قال اليهودي صدقت يا محمد فأخبرني عن السادس عن خمسة أشياء مكتوبات في التوراة، أمر الله بنى إسرائيل أن يقتدوا بموسى فيها من بعده ، قال النبي ﷺ فأنشدتك بالله إن أنا أخبرتك تقرّ لي قال اليهودي نعم يا محمد ، فقال النبي أول ما في التوراة مكتوب محمد رسول الله وهي بالعبرانية طاب ، ثم تلا رسول الله هذه الآية (يحدونه مكتوباً عندهم في التوراة والإنجيل ومبشراً برسول يأتي من بعدي اسمه أحمد) ﷺ ، وفي السطر الثاني اسم وصيي علي بن أبي طالب ﷺ ، والثالث والرابع سبطيي الحسن والحسين ، وفي الخامس أمها فاطمة سيدة نساء العالمين صلوات الله عليها ، وفي التوراة اسم وصيي اليا واسم سبطيي شبرو شبرو هما نورا فاطمة (ع) ، فقال اليهودي صدقت يا محمد ، فأخبرني عن فضلكم أهل البيت ، قال النبي ﷺ لي فضل على النبيين فما من نبي إلا دعا على قومه بدعوة وأنا أخرجت دعوتي لأمي لأشفع لهم يوم القيامة ، واما فضل أهل بيتي وذريتي على غيرهم كفضل الماء على كل شيء وبه حياة كل شيء وحب أهل بيتي وذريتي استكمال الدين ، وتلا رسول الله هذه الآية : (اليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الإسلام ديناً) إلى آخر الآية ، قال اليهودي صدقت يا محمد فأخبرني بالسابع ما فضل الرجال على النساء ، قال النبي ﷺ كفضل السماء على الأرض وكفضل الماء على الأرض فبالماء يحيى الأرض وبالرجال يحيى النساء لولا الرجال ما خلق النساء لقول الله عز وجل : (الرجال قوامون على النساء بما فضل الله به بعضهم على بعض) ، قال اليهودي لأي شيء هكذا قال النبي ﷺ خلق الله آدم من طين ومن فضله وبقيته خلقت حواء وأول من أطاع النساء آدم فأنزله الله من الجنة وقد بين فضل الرجال على النساء في الدنيا ألا ترى إلى النساء كيف يحضن ولا يمكنهن العبادة من القذارة والرجال لا يصيبهم شيء من الطمث ، قال اليهودي صدقت يا محمد فأخبرني لأي شيء فرض الله عز وجل الصوم على أمتك بالنهار ثلاثين يوماً وفرض على الامم أكثر من ذلك

است. یهودی گفت: راست گفتی، ای محمد! خیرم ده از جزاء کسی که بر جنابت حلال، غسل کند. فرمود: مؤمن وقتی با زنش جماع می‌کند، هفتاد هزار فرشته پر می‌گشایند و رحمت فرو می‌ریزند، و زمانی که غسل می‌کند، خداوند از هر قطره آن، در بهشت خانه‌ای می‌سازد و آن، رازی است میان خدا و خلق او. یهودی گفت: ای محمد، راست گفتی، پس به من خبر ده از مسئله ششم: در تورات نوشته است که خداوند به بنی اسرائیل پنج دستور داد که در آنها، از موسی پیروی کنند پس از او، آنها چه بود؟ فرمود: سوگند به خداوند بخور که اگر آنها را برایت بگویم، به نبوت من اعتراف خواهی کرد؟ گفت: آری، ای محمد! فرمود: در تورات نوشته است: محمد فرستاده خداست و به عبری «طاب» ضبط شده و پس از آن، آن را نزد خود در تورات و انجیل مکتوب دریابند: مژده بده به رسولی پس از خود، به نام احمد. پس در سطر دوم، نام وصی او علی پسر ابیطالب، و در سوم و چهارم، دو سبط او حسن و حسین و در سطر پنجم مادر آنها فاطمه بانوی زنان جهانیان است. در تورات، نام وصی من «الیا» و نام دو سبط من «شیر» و «شبیر» است و این دو، نور فاطمه‌اند.

یهودی گفت: راست گفتی، ای محمد، پس خیرم ده از فضل اهل بیت.

فرمود: من بر تمام انبیاء دارای برتری هستم، هر پیغامبری، تنها بر قوم خود دعا کرد، ولی من دعای خود را بر امتم پس انداختم تا در قیامت، از آنها شفاعت به عمل آورم، و فضل اهل بیت و ذریه من بر دیگران، همچون فضل آب است که حیات هر چیزی به سبب آن است. پس دوستی اهل بیت و نسل من، کمال دین است و این آیه را خوانند: امروز دین را، بر شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را دین بر شما پسندیدم - تا آخر آیه -

یهودی گفت: ای محمد، راست گفتی! از هفتم خیرم ده که مردان بر زنان برتری دارند؟ فرمود: و چون آسمان بر زمین و آب بر زمین برتری دارد و به سبب آب، زمین زنده است، به واسطه مردان، زنان زنده‌اند. اگر مردان نبودند، زنان خلق نمی‌شدند، طبق گفته خداوند: مردها سرپرست زن‌ها باشند، برای آن که خدا برخی را بر دیگری برتری داده است. یهودی گفت: این برای چه؟ فرمود: خدا آدم را از گل آفرید و از زیاده آن، حواء خلق شد. اول کسی که پیروز شد، آدم بود و خداوند او را از بهشت بیرون کرد، اما برتری مردان بر زنان در دنیا، پس روشن است، مگر نمی‌بینی که زن‌ها حیض شوند و به خاطر پلیدی، از عبادت باز می‌مانند، ولی مردها حیض ندارند؟ یهودی گفت راست

قال النبي ﷺ إن آدم لما أكل من الشجرة بقي في بطنه ثلاثين يوماً وفرض الله على ذريته ثلاثين يوماً الجوع والعطش والذي يأكلونه تفضل من الله عز وجل عليهم وكذلك كان على آدم ففرض الله عز وجل على أمته ذلك ، ثم تلا رسول الله ﷺ هذه الآية : (كتب عليكم الصيام كما كتب على الذين من قبلكم لعلكم تتقون أياماً معدودات) ، قال اليهودي صدقت يا محمد فما جزاء من صامها ، فقال النبي ﷺ ما من مؤمن يصوم شهر رمضان احتساباً إلا أوجب الله له سبع خصال أولها يذوب الحرام في جسده ، والثانية يقرب من رحمة الله ، والثالثة يكون قد كفر خطيئة أبيه آدم ، والرابعة يهون الله عليه سكرات الموت ، والخامسة أمان من الجوع والعطش يوم القيامة ، والسادسة يعطيه الله براءة من النار ، والسابعة يطعمه الله من ثمرات الجنة ، قال صدقت يا محمد فأخبرني عن التاسعة لأي شيء أمر الله بالوقوف بالعرفات بعد العصر ، قال النبي ﷺ إن العصر هي الساعة التي عصى فيها آدم ربه وفرض الله عز وجل على أمته الوقوف والتضرع والدعاء في أحب المواضع إليه وتكفل لهم بالجنة والساعة التي ينصرف فيها الناس هي الساعة التي تلقى فيها آدم من ربه كلمات فتاب عليه إنه هو التواب الرحيم ، ثم قال النبي ﷺ والذي بعثني بالحق بشيراً ونذيراً إن الله بابا في السماء الدنيا يقال له باب الرحمة وباب التوبة وباب الحاجات وباب التفضل وباب الإحسان وباب الجود وباب الكرم وباب العفو ، ولا يجتمع بعرفات أحد إلا استأهل من الله في ذلك الوقت هذه الخصال ، وإن الله عز وجل مائة ألف ملك مع كل ملك مائة وعشرون ألف ملك والله رحمة على أهل عرفات ينزلها على أهل عرفات فإذا انصرفوا أشهد الله ملائكته بمتق أهل عرفات من النار ، وأوجب الله عز وجل لهم الجنة ، ونادى مناد انصرفوا مغفورين فقد ارضيتموني ورضيت عنكم ، قال اليهودي صدقت يا محمد فأخبرني عن العاشر عن سبع خصال أعطاك الله من بين النبيين وأعطى أمتك من بين الامم ، فقال النبي ﷺ :

أعطاني الله عز وجل فاتحة الكتاب والأذان والجماعة في المسجد ويوم الجمعة

گفتی ای محمد! پس به من بگو: چرا خداوند روزه سی روز را بر امت تو واجب کرد و در امت‌های دیگر، بیشتر واجب بود؟ فرمود: چون آدم از درخت خورد، پس آن، سی روز در شکم او ماند و خداوند بر نژاد او سی روز گرسنگی و تشنگی واجب کرد و آن چه در شب می‌خورند، از فضل خداوند است بر آن‌ها، همین روزه بر آدم نیز فرض بود و بر امت من نیز فرض شده است سپس این آیه را خواند: بر شما نوشته شد روزه، چنان چه نوشته شد بر کسانی که پیش از شما بودند، شاید تقوی پیشه کنید، روزهایی شمارده شده را. یهودی گفت: ای محمد راست گفتی، پس پاداش کسی که روزه بگیرد، چیست؟ فرمود: مؤمنی نباشد که ماه رمضان را برای خاطر خدا روزه بگیرد، جز آن که خداوند هفت خصلت بر او واجب می‌کند: حرام‌های بدنش زایل شود. به رحمت خداوندی نزدیک شود، گناه پدرم آدم را کفاره دهد، سكرات مرگ برای او آسان گردد، از گرسنگی و تشنگی قیامت امان باشد، برائت از آتش دهد و از میوه‌های بهشت به او خورانده شود. گفت: راست گفتی، ای محمد! از نهم خبرم ده، که چرا خداوند پس از عصرها وقوف در عرفات را دستور داده است؟ گفت: عصر، ساعتی است که آدم گناه کرد و خدا را عصیان نمود و خداوند وقوف و زاری و درخواست در بهترین جا را بر امت من فرض کرد و برای آن‌ها، ضامن بهشت گردید، اما ساعتی که مردم از عرفات برمی‌گردند، همان ساعتی است که خداوند کلماتش را به آدم تلقین کرد و توبه او را پذیرا شد و است توبه‌پذیرند و بس مهربان. پس پیغمبر فرمود: سوگند به کسی که مرا به راستی «بشیر» و «نذیر» فرو فرستاده است، برای خداوند در آسمان دنیا دری است که آن را «باب الرحمة»، «باب التوبه»، «باب الحاجات»، «باب التفضل»، «باب الاحسان»، «باب الجود»، «باب الکرّم»، و «باب العفو» نامند و هر کس در این وقت، در عرفات آید، مستحق این ابواب گردد و خداوند صد هزار فرشته دارد و با هر کدام از آنها صد و بیست هزار فرشته دیگر و برای خداوند، بر اهل عرفات فرود می‌آورند، و زمانی که برمی‌گردند، خداوند ملائکه خود را شاهد می‌گیرد که اهل عرفات، از دوزخ برکنار خواهند بود و بهشت بر آن‌ها واجب است و منادی حق فریاد بر می‌آورد: آمرزیده برگردید، مرا خشنود کردید و از شما خشنودم!

یهودی گفت: راست گفتی، ای محمد، پس مرا از دهم خبرم ده از هفت خصلتی که خداوند در میان انبیاء، تنها به تو داده است و در میان امت‌ها نیز تنها به امت تو؟ فرمود: خداوند به من «فاتحة الكتاب»، «اذان» «جماعت در مسجد» و روز «جمعه» و

والإجمار في ثلاث صلاة والرخص لامتي عند الأمراض والسفر والصلاة على الجنائز والشفاعة لأصحاب الكبائر من أمتي ، قال اليهودي صدقت يا محمد فيما جزاء من قرأ فاتحة الكتاب ، قال رسول الله ﷺ من قرأ فاتحة الكتاب أعطاه الله بعدد كل آية أنزلت من السماء فيجزى بها ثوابها ، وأما الأذان فإنه يحشر المؤذنون من أمتي مع النبيين والصديقين والشهداء والصالحين ، وأما الجماعة فإن صفوف امتي كصفوف الملائكة في السماء والركعة في الجماعة أربع وعشرون ركعة كل ركعة أحب إلى الله عز وجل من عبادة أربعين سنة ، وأما يوم الجمعة فيجتمع الله فيه الأولين والآخرين للحساب ، فما من مؤمن مشى إلى الجماعة إلا خفف الله عز وجل عليه أهوال يوم القيامة ثم يأمر به إلى الجنة ، وأما الإجمار فإنه يتباعد لهب النار منه بقدر ما يبلغ صوته ويجوز على الصراط ويعطي السرور حتى يدخل الجنة ، وأما السادس فإن الله عز وجل يخفف أهوال يوم القيامة لامتي كما ذكر الله عز وجل في القرآن (وما من مؤمن يصلي الجنائز إلا أوجب الله له الجنة إلا أن يكون منافقاً أو عاقاً ، وأما شفاعتي فهي لأصحاب الكبائر ما خلا أهل الشرك والظلم) ، قال صدقت يا محمد وأنا أشهد أن لا إله إلا الله وأنك عبده ورسوله خاتم النبيين وإمام المتقين ورسول رب العالمين ، فلما أسلم وحسن إسلامه أخرج رقاً أبيض فيه جميع ما قال النبي ﷺ ، وقال يا رسول الله والذي بعثك بالحق نبياً ما استنسختها إلا من الألواح التي كتبها الله عز وجل لموسى بن عمران عليه السلام ولقد قرأت في التوراة فضلك حتى شككت فيها يا محمد ، ولقد كنت أحو اسمك منذ أربعين سنة من التوراة كلما محوته وجدته مثبتاً فيها ، ولقد قرأت في التوراة ان هذه المسائل لا يخرجها إلا أنت وان في الساعة التي ترد عليك فيها هذه المسائل يكون جبرائيل عن يمينك وميكائيل عن يسارك ووصيك بين يديك ، فقال رسول الله ﷺ : صدقت هذا جبرائيل عن يميني وميكائيل عن يساري ووصيي علي بن أبي طالب عليه السلام بين يدي ، فأمن اليهودي وحسن إسلامه .

چهر در سه نماز داده است و به امت من برای دردها و سفرهایشان رخصت داده و نماز بر «میت» و «شفاعت» برای دارندگان کبائر را از امتم.

یهودی گفت: ای محمد، راست گفتی، پس ثواب کسی که فاتحه‌الکتاب را بخواند چیست؟ گفت: هر که فاتحه‌الکتاب بخواند، خداوند به تعداد هر آیه‌ای که از آسمان نازل شده است، ثواب به او می‌دهد و اما اذان، به درستی مؤذنان امت من، با انبیاء و صدیقان و شهداء و صالحان محشور می‌شوند، صفوف امت من در نماز جماعت، مانند صفوف ملائکه در آسمان می‌باشد و یک رکعت نماز جماعت، برابر است با بیست و چهار رکعت است از نمازی که هر رکعت آن نزد خدا، از عبادت چهل سال محبوب‌تر است. در روز قیامت که خداوند اولین و آخرین را برای حساب، جمع خواهد کرد، مؤمنی نخواهد بود، که به جماعت رفته باشد، مگر این که خداوند هراس‌های روز قیامت او را تخفیف خواهد داد و دستور بهشت برای او صادر خواهد کرد. بلند خواندن نماز، به آن اندازه که آوازش برود، پس از دوزخ دور می‌شود از صراط می‌گذرد و شاد خواهد بود، تا وارد بهشت شود.

ششم این که خداوند، هراس‌های روز قیامت را از امت من می‌کاهد، چنان چه در قرآن است، پس مؤمنی نخواهد بود که بر جنازه‌ای نماز خوانده باشد، مگر آن که خداوند بهشت را برایش واجب می‌کند، مگر منافق یا عاق والدین، اما شفاعت من نسبت به اهل کبائر از امتم خواهد بود، جز آنان که مشرک شده، یا ظلم روا دارند.

گفت: ای محمد! راست گفتی و من گواهی می‌دهم که معبودی جز خداوند نیست و تو بنده و رسول او هستی و خاتم انبیاء و امام متقیان و فرستاده‌پروردگار عالمیان هستی، چون مسلمان شد، دفتر سفیدی در آورد که آن چه را پیامبر گفته بود، در آن بود و گفت: ای رسول خدا! سوگند به خداوندی که تو را به درستی برانگیخته است، من آن را از الواحی که خدا برای موسی پسر عمران فرستاده بود، نسخه برداشته‌ام و فضل تو را در تورات تا به آن حد خواندم که شک کردم و چهل سال، نام تو را از تورات پاک می‌کردم و باز بر جایش می‌دیدم. در تورات خواندم این مسائل را کسی جز تو جواب نمی‌دهد و هر آن گاه که بر تو عرضه شوند، جبرئیل در سمت راست و میکائیل در سمت چپ و وصی‌ات برابر تو قرار خواهند داشت. پیامبر گفت: راست گفتی، جبرئیل در سمت راست من بود و میکائیل در سمت چپ و وصیم علی بن ابیطالب در مقابلم، مرد یهودی به پیامبر ایمان آورد و اسلامش را نیکو داشت.

المجلس السادس والثلاثون

يوم الثلاثاء لاربع بقين من المحرم من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا علي بن أحمد الدقاق ، قال حدثنا محمد بن هارون الصوفي ، قال حدثنا عبد الله بن موسى الحبال الطبري ، قال حدثنا محمد بن الحسين الحشاب قال حدثنا محمد بن محسن عن يوسف بن ظبيان عن الصادق جعفر بن محمد عليها السلام ، قال إن الله تبارك وتعالى أوحى إلى داود عليه السلام ما لي أراك وحدانا ، قال هجرت الناس وهجروني فيك ، قال فما لي أراك ساكناً ، قال خشيتك أسكتتني قال فما لي أراك نصباً قال حبك أنصبتني قال فما لي أراك فقيراً وقد أهدتك قال القيام بحقك أفررتني قال فما لي أراك متذلاً قال عظيم جلالك الذي لا يوصف ذلني وحق ذلك لك يا سيدي ، قال الله جل جلاله فابشر بالفضل مني فلك ما تحب يوم تلقاني ، خالط الناس وخالقهم بأخلاقهم وزايلهم في أعمالهم تنل ما تريد مني يوم القيامة ، وقال الصادق عليه السلام أوحى الله عز وجل إلى داود عليه السلام يا داود بي فرح وبذكرى فتلذذ وبمناجاتي فتنعم فمن قليل اخلي الدار من الفاسقين واجعل لعنتي على الظالمين ، قال يونس بن ظبيان وحدثني الصادق عن أبيه عن علي بن الحسين عن أبيه عن أمير المؤمنين (ع) قال لما أراد الله تبارك وتعالى قبض روح إبراهيم عليه السلام أهبط إليه ملك الموت فقال السلام عليك يا إبراهيم قال وعليك السلام يا ملك الموت أداع أم ناع قال بل داع يا إبراهيم فأجب قال إبراهيم عليه السلام فهل رأيت خليلاً يميت خليله قال فرجع ملك الموت حتى وقف بين يدي الله جل جلاله فقال إلهي قد سمعت ما قال خليلك إبراهيم فقال الله جل جلاله يا ملك الموت اذهب إليه وقل له هل رأيت حبيباً يكره لقاء حبيبه إن الحبيب يحب لقاء حبيبه .

مجلس سی و ششم
سه شنبه ۲۶ محرم سال ۳۶۸

۱ - علی پسر احمد دقاق گوید: حدیث کرد ما را محمد پسر حسین خشاب و گفت: حدیث کرد ما را عبدالله پسر موسی خیال طبری و گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر محسن از یوسف پسر ضبیان از صادق جعفر پسر محمد - که سلام خدا بر هر دوستان باد - که فرمود: خداوند به داود وحی کرد که چرا من تو را تنها می بینم؟ گفت: من به خاطر تو، مردم را ترک کردم و آنها نیز مرا ترک کردند. پرسید: چرا خاموش می بینم؟ گفت: ترست مرا خاموش کرد. پرسید: چرا تو را در رنج می بینم؟ گفت دوستی ات مرا به رنج انداخت. پرسید: با آن که تو را بهره مند ساختم، چرا فقیرت می بینم؟ گفت: قیام به حق تو فقیرم کرد. پرسید: چرا خوارت می بینم؟ گفت بزرگای جلال تو صیغ ناپذیرت خوارم کرد. و ای خدای من! این حق توست. پس خدای - جل جلاله - وحی فرستاد: بشارت فضل مرا بگیر، روزی که مرا ملاقات خواهی کرد، با مردم پیامیز و از اخلاق آنها برکنار باش و از کارکردهایشان دوری گزین، تا در روز قیامت، به هر چیزی که می خواهی، برسی.

صادق(ع) فرمود: خدا به داود وحی کرد: ای داود! با من خوش باش، به یاد من لذت بجوی و با مناجات با من، نعمت اندوز که به زودی، خانه خود را از فاسقان خالی خواهی کرد و لعنت را شامل ظالمان خواهم ساخت.

یونس پسر ظبیان گوید: حدیث کرد مرا صادق از پدرش از علی بن حسین از امیر المؤمنین که گفت: زمانی که خداوند می خواست ابراهیم را قبض روح کند، ملک الموت را فرستاد و گفت: ای ابراهیم! درود بر تو باد! او جواب داد و گفت: آیا برای دعوت کردن آمده ای، یا برای مرگ؟ گفت برای مرگ، باید که اجابت کنی. پس ابراهیم گفت: آیا دیده ای، دوستی دوست خود را بمیراند؟ پس ملک الموت برگشت و در برابر خداوند ایستاد و عرض کرد: معبودا! خود شنیدی که خلیلت ابراهیم چه گفت، خطاب رسید: برو، به او بگو: آیا دیده ای که دوستی، ملاقات دوست را ناخوش دارد؟ به درستی هر دوستی، خواهان ملاقات دوست اش است.

٢ - حدثنا أحمد بن محمد الصائغ المدل ، قال حدثنا عيسى بن محمد العلوي قال حدثنا أبو عوانه ، قال حدثنا محمد بن سليمان بن بزيع الحزاز ، قال حدثنا اسماعيل بن ابان عن سلام بن أبي عمرة الحراساني عن معروف بن خربوذ المكي عن أبي الطفيل عامر بن واثلة عن حذيفة بن اسيد الغفاري ، قال قال رسول الله ﷺ يا حذيفة ان حجة الله عليكم (عليك) بعدى علي بن أبي طالب الكفر به كفر بالله والشرك به شرك بالله والشك فيه شك بالله والإلحاد فيه إلحاد بالله والإنكار له إنكار لله والإيمان به إيمان بالله لأنه أخو رسول الله ووصيه وإمام أمته ومولاهم وهو جبل الله المتين وعروته الوثقى التي لا انفصام لها وسيهلك فيه إثنان ولا ذنب له محب غال ومقصر ، يا حذيفة لا تفارقن علياً فتفارقني ولا تخالفن علياً فتخالفني إن علياً مني وأنا منه من أسخطه فقد أسخطني ومن أرضاه فقد أرضاني .

٣ - حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس ، قال حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى عن عبد الرحمن بن أبي نجران عن مفضل بن صالح عن جابر بن يزيد الجعفي عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) ، قال ان موسى بن عمران ﷺ قال يا رب رضيت بما قضيت تيمت الكبير وتبقي الطفل الصغير ، فقال الله جل جلاله : (يا موسى أما ترضاني لهم رازقاً وكفيلاً) قال بلى يا رب فنعم الوكيل أنت ونعم الكفيل .

٤ - حدثنا علي بن أحمد الدقاق ، قال حدثنا محمد بن هارون الصوفي ، قال حدثنا عبيد الله بن موسى الحبال الطبري ، قال حدثنا محمد بن الحسين الحشاب ، قال حدثنا محمد بن محسن عن يونس بن ظبيان قال قال الصادق ﷺ إن الله عز وجل أوحى إلى نبي من أنبياء بني إسرائيل ان أحببت أن تلقاني غدأ في حظيرة القدس فكن في الدنيا وحيداً غريباً مهموماً محزوناً مستوحشاً من الناس بمنزلة الطير الواحد الذي يطير في الأرض القفار ويأكل من رؤس الاشجار ويشرب من ماء الميون فإذا كان الليل أوى وحده ولم يأو مع الطيور استأنس

۲ - سلام از ابی عمره خراسانی از معروف پسر خربوذ مکی از ابی طفیل عامر پسر واثله از حدیفه پسر اسید غفاری نقل کرد رسول خدا فرمود: ای حدیفه! به راستی که حجّت خدا بر شما بعد از من، علی بن ابیطالب، است کفر به او کفر به خداست و شرک ورزیدن به او، شرک است به خدا، شک نمودن بر او، شک بر خداست و الحاد در او، الحاد در خداست، انکار در او، انکار خداست و ایمان به او، ایمان است به خدا، زیرا او برادر رسول خداست و وصی او و پیشوای امت او و سرور آنها و اوست جبل الله متین و عروة وثقائی که بریده شدن ندارد.

دو کس درباره او هلاک می شوند و او تقصیری ندارد؛ دوست غلوگر و مقصر کوتاه اندیش! ای حدیفه! از علی جدا مشو که از من جدا شده‌ای و با او مخالفت نکن که مخالفت با من است، علی از من است و من از علی، هر کس که او را به خشم آورد، مرا به خشم آورده و هر کس که خشنودش کند، مرا خشنود کرده است.

۳ - عبدالرحمن پسر ابی نجران از مفضل پسر صالح از جابر پسر یزید جعفری از ابی جعفر محمد بن علی الباقر امام نقل می کند که فرمود: همانا موسی پسر عمران، گفت: ای پروردگار من که پیران را می میرانی و کودکان را نگاه می داری، به آنچه قضای توسست، رضایت دارم. پس خداوند - جل و جلاله - گفت: ای موسی! آیا راضی نیستی که من رازق و کفایت کننده و سرپرست آنها باشم؟ گفت: آری، ای پروردگار! توئی بهترین وکیل و توئی بهترین کفالت کننده!

۴ - محمد پسر حسین خشاب گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر محسن از یونس پسر ضبیان که گفت: صادق جعفر بن محمد فرمود: خداوند بر یکی از پیامبران بنی اسرائیل، وحی فرستاد که: اگر دوست می داری فردا در حضیرة القدس، مرا دیدار کنی، در دنیا تنها، غریب و محزون و از مردم هراسان باش، مانند تک پرنده‌ای که در بیابانی خالی از سکنه به سر ببرد، و از برگ درختان تناول کند و از چشمه‌ها بنوشد و شب هنگام، تنها بیارامد و با همراهی دیگر پرندگان نیاساید و با پروردگار خود انس بگیرد و از

بربه واستوحش من الطيور .

٥ - حدثنا أبي ، عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سيف عن سلام بن غانم عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال من قال حين يأوي إلى فراشه لا إله إلا الله مائة مرة بنى الله له بيتاً في الجنة ومن استغفر حين يأوي إلى فراشه مائة مرة تحاثت ذنوبه كما يسقط ورق الشجر ، قال الحسين بن سيف حدثني أخي علي بن سيف عن أبيه سيف بن عميرة عن الحسن بن الصباح ، قال حدثني انس بن مالك عن النبي صلى الله عليه وآله قال كل جبار عنيد من أبي أن يقول لا إله إلا الله .

٦ - حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن سلمة بن الخطاب عن ابراهيم بن محمد عن عمران الزعفراني عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام ، قال ما من رجل دعا ففتحتم دعائه بقول ما شاء الله لا قوة إلا بالله إلا اجيب صاحبه .

٧ - حدثنا أبي ، قال حدثني سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد عن الحسن بن محبوب عن أبي جميلة عن جابر عن أبي جعفر الباقر عليه السلام ، قال ان ملكاً من الملائكة مر برجل قائم على باب دار ، فقال له الملك يا عبدالله ما يقيمك على باب هذه الدار ، قال فقال أخ لي فيها أردت أن اسلم عليه ، فقال الملك هل بينك وبينه رحم ماسة أو هل نزعتك إليه حاجة ، قال فقال لا ما بيني وبينه قرابة ولا نزعني إليه حاجة إلا اخوة الإسلام وحرمته ، وأنا أتعاهده واسلم عليه في الله رب العالمين ، فقال الملك إني رسول الله إليك وهو يقرئك السلام ويقول إنما إياي أردت ولي تعاهدت ، وقد أوجبت لك الجنة واعفيتك من غضبي وأجرتك من النار .

٨ - حدثنا أحمد بن هارون الفامي ، قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر الحميري ، قال حدثني أبي عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آباءه عليهم السلام ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال ان الله

برندگان دیگر در هراس باشد.

۵- حسین پسر سیف از سلام پسر غانم از صادق جعفر بن محمد نقل کرد که فرمود: هر که هنگام خوابیدنش در بستر، صد بار «لا اله الا الله» بگوید، خداوند خانه‌ای در بهشت برایش می‌سازد و هر کس که در آن وقت، صد بار استغفار کند، گناهانش می‌ریزد، همانگونه که برگ از درخت می‌ریزد. حسین پسر سیف گوید: حدیث کرد مرا برادرم علی پسر سیف پسر عمیره از حسن پسر صباح که گفت: حدیث کرد مرا مالک از پیامبر که گفت: «كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٌ» که در قرآن آمده، کسی است که از گفتن لا اله الا الله خودداری نماید.

۶- محمد پسر صفار از سلمة پسر خطاب از ابراهیم پسر محمد از عمران زعفرانی از صادق جعفر پسر محمد نقل می‌کند که فرمود: مردی نیست که دعاهای خود را با جمله «ما شاء الله لا قوة الا بالله» پایان دهد، مگر که خداوند دعایش را مستجاب می‌گرداند.

۷- حسن پسر محبوب از ابی جمیله از جابر از ابی جعفر باقر نقل می‌کند که فرمود: فرشته‌ای بر مردی گذشت که بر در خانه خود ایستاده بود، پس به او گفت: ای بنده خدا! چرا بر در این خانه ایستادی؟ گفت: در آن برادری دارم که می‌خواهم به او سلام دهم. گفت: آیا با او خویشی نزدیک داری، یا به او نیاز داری؟ گفت: نه خویشی و نه نیازی، بل او برادر دینی من است و به احترام، می‌خواهم احوال‌پرسی‌اش کنم و به او سلام کنم، برای خاطر خداوند پروردگار عالمیان. فرشته گفت: من از طرف خدا، به سوی تو فرستاده شده‌ام و او به تو سلام فرستاده و می‌فرماید: همانا تو مرا خواستی و از من پرس و جو کردی و من، بهشت را به تو واجب کردم و از خشمم تو را معاف نمودم و از جهنم امان خواهمت داد.

۸- جعفر حمیری گوید: حدیث کرد مرا پدرم هارون پسر مسلم از مسعدة پسر صدقه از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدرانیش که همانا رسول خدا فرمود: زمانی که چون خداوند می‌نگرد که مردم یک روستا نافرمانی را از حد گذرانده و تنها سه مؤمن در میان

تبارك وتعالى إذا رأى أهل قرية قد أسرفوا في المعاصي وفيها ثلاثة نفر من المؤمنين ناداهم جل جلاله وتقدست أسماؤه يا أهل معصيتي لولا من فيكم من المؤمنين المتحابين ليحلامي العامرين بصلاتهم أرضي ومساجدي والمستغفرين بالاسحار خوفاً مني لأنزلت بكم عذابي ثم لا أبالي ، وبهذا الاسناد قال قال رسول الله ﷺ من سائته سيئته وسرقته حسنته فهو مؤمن .

٩ - حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب ، قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر بن جامع عن أبيه ، قال حدثني يعقوب بن يزيد عن محمد بن أبي عمير عن أبان بن عثمان عن أبان بن تغلب عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عن أبيه علي بن الحسين سيد العابدين عن أبيه الحسين بن علي سيد الشهداء عن أبيه علي بن أبي طالب سيد الأوصياء عليه السلام ، قال قال رسول الله ﷺ من صلى عليّ ولم يصل علي آلي لم يمدح ربح الجنة وان ربحها لتوجد من مسيرة خمس مائة عام .

١٠ - حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس ، قال حدثنا أبي عن محمد بن الحسين ابن أبي الخطاب ويعقوب بن يزيد ومحمد بن أبي الصهبان جميعاً عن محمد بن أبي عمير عن أبان بن عثمان عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عليهم السلام ، قال ان اعرابياً أتى رسول الله ﷺ فخرج إليه في رداء ممشق ، فقال يا محمد لقد خرجت إليّ كأنك فتى ، فقال ﷺ نعم يا اعرابي أنا الفتى بن الفتى أخو الفتى ، فقال يا محمد ﷺ أما الفتى فنعم فكيف ابن الفتى وأخو الفتى ، فقال ﷺ أما سمعت الله عز وجل يقول فإن منادياً نادى من السماء يوم أحد لا سيف إلا ذو الفقار وراحمي ، وأما أخو الفتى فإن منادياً نادى من السماء يوم أحد لا سيف إلا ذو الفقار ولا فتى إلا علي فعلي أخي وأنا أخوه .

١١ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي عن موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد عن الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عليهم السلام ، قال كتب رجل إلى الحسين بن علي عليه السلام يا سيدي أخبرني بخير الدنيا والآخرة ،

آنها وجود دارد، ندا می‌کند: ای گناهکاران! اگر در میان شما مؤمنان دوستدار نبود، و آبادکنندگان زمین و مساجدم با نماز خودشان و آمرزش جویان سحر از ترسم، سوگند به جلالم عذاب خودم را به شما فرود می‌آوردم و باکی نداشتیم. به همین سند گوید، رسول خدا فرمود: هر کس که از گناهش بدش آید و کار ثوابش، او را شاد گرداند، او به راستی مؤمن است.

۹- ابان پسر عثمان از ابان پسر تغلب از ابی جعفر محمد پسر علی باقر از پدرش علی پسر حسین سید عابدان از پدرش حسین پسر سالار شهیدان از پدرش علی پسر ابوطالب سالار اوصیاء نقل کرد که رسول خدا فرمود: هر کس برای من صلوات فرستد و بر آلم نفرستد، بوی بهشت را نخواهد بوئید، هر چند که مسافت آن از پانصد سال پیش‌تر بوئیده شود.

۱۰- ابان پسر عثمان از صادق جعفر بن محمد از پدرش، از جدش نقل کرد که: عربی بیابان‌گرد، خدمت رسول خدا آمد، پس رسول خدا با عبای گلی رنگش او را پذیرا شد. گفت: ای محمد، چرا در هیئت یک جوان، به سوی من خارج شدی؟ فرمود: آری، ای اعرابی، منم جوان پسر جوان و برادر جوان هستم. عرض کرد: ای محمد! خودت جوانی هستی، قبول، چگونه پسر جوان و برادر جوان هستی؟ فرمود: آیا نشنیدی گفتار خداوند را که می‌فرماید: شنیدم، جوانی یاد می‌کند به نام ابراهیم آنها را و من پسر ابراهیم هستم و اما برادرم جوان است، زیرا در روز اُحد مُنادیی از آسمان ندا کرد، شمشیری جُز ذوالفقار نیست و جوانی جز علی، او برادر من است و من برادر او.

۱۱- موسی پسر عمران نخعی از عمویش حسین پسر یزید از حسین بن علی پسرابی حمزه از پدرش صادق جعفر بن محمد از پدرش از جدش که گفت: مردی به حسین بن علی نوشت، مرا به خیر دنیا و آخرت آگاه کن! پس به او نوشت: بسم الله الرحمن الرحيم اما بعد، هر کس در برابر خشم مردم، رضایت خدای را طلب کند، خدا امورش را کفایت

فكتب إليه بسم الله الرحمن الرحيم أما بعد فإنه من طلب رضى الله بسخط الناس كفاء الله أمور الناس ، ومن طلب رضى الناس بسخط الله وكفه الله إلى الناس والسلام .

١٢ - حدثنا الحسين بن محمد بن يحيى بن الحسن بن جعفر بن عبيد الله بن الحسين بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب ، قال حدثني يحيى بن الحسين ابن جعفر ، قال حدثني شيخ من أهل اليمن يقال له عبد الله بن محمد ، قال سمعت عبد الرزاق يقول جعلت جارية لعلي بن الحسين عليه السلام تسكب الماء عليه وهو يتوضأ للصلاة فسقط الإبريق من يد الجارية على وجهه فشبهه فرجع علي بن الحسين عليه السلام رأسه إليها ، فقالت الجارية إن الله عز وجل يقول والكاذمين الغيظ ، فقال لها قد كظمت غيظي ، قالت والعافين عن الناس ، قال قد عفى الله عنك ، قالت والله يحب المحسنين ، قال إذ هي فأنت حرة .

١٣ - حدثنا أبي ، قال حدثنا علي بن ابراهيم عن أبيه عن عبد الله بن المغيرة عن اسماعيل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عن الحسين ابن علي عليها السلام ، قال سمعت جدي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول لي إعمل بفرائض الله تكن أتقى الناس وارض بقسم الله تكن أغنى الناس وكف عن محارم الله تكن أروع الناس وأحسن مجاورة من جاورك تكن مؤمناً وأحسن مصاحبة من صاحبك تكن مسلماً .

١٤ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور ، قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبد الله بن عامر عن محمد بن أبي عمير عن أبان بن عثمان عن أبان ابن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس ، قال إن أول درهم ودينار ضربا في الأرض نظر إليها إبليس فلما عاينها أخذها فوضعها على عينيه ثم ضمها إلى صدره ثم صرخ صرخة ثم ضمها إلى صدره ، ثم قال أنتما قره عيني وثمره فؤادي ما أبالي من بني آدم إذا أحبوكا أن لا يعبدوا وثناً وحسي من بني آدم أن يحبوكا .

١٥ - حدثنا علي بن أحمد بن عبد الله بن أحمد بن أبي عبد الله البرقي ، قال

می‌کند و هر کس که در برابر خشم خدا، رضایت مردم را طلب کند، خداوند او را به مردم واگذار می‌کند. وَالسَّلَام.

۱۲ - حسین پسر محمد پسر یحیی پسر حسن پسر جعفر پسر عبیدالله پسر حسین پسر علی بن ابیطالب که گفت: حدیث کرد ما را یحیی پسر حسین پسر جعفر، که گفت: حدیث کرد مرا پیرمردی از اهالی یمن که به او عبدالله پسر محمد می‌گفتند که گفت: از عبد الرزاق شنیدم که می‌گفت: یکی از کنیزان امام چهارم به دست او آب می‌ریخت که برای نمازیش وضوء سازد. پس ظرف از دست کنیزک به روی حضرت افتاد و مجروحش کرد. امام سر خود را به جانب او بلند کرد. کنیزک گفت: خداوند می‌فرماید: کسانی که خشم خود از مردم را فرو می‌خورند. پس فرمود: من خشم خویش را فرو خوردم. کنیزک گفت: کسانی که از مردم در گذرند. فرمود: خداوند از تو بگذرد. عرض کرد: خدا محستان را دوست می‌دارد. پس فرمود: برو که تو آزاد هستی.

۱۳ - اسماعیل پسر سلک از صادق جعفر بن محمد از پدرش از جدش از حسین بن علی که گفت: از جدم رسول خدا شنیدم که فرمود: به واجبات خدا عمل نما، تا پرهیزکارترین مردم باشی، به آنچه خداوند قسمت می‌کند، خرسند باش، تا توانگرترین مردمان باشی و خود را از محرمات خدا نگاهدار، تا ورع‌دارترین مردمان باشی و با همسایگان خوب باش، تا مؤمن باشی و با هم صحبتان خودت به نیکی رفتار کن، تا مسلمان باشی.

۱۴ - ابان پسر عثمان از ابان پسر تغلب از عکرمه از ابن عباس نقل کرد که گفت: اولین نقره و طلائی که در زمین سکه زدند، مورد مشاهده ابلیس واقع شد و وقتی آنها را دید، برداشت و بر دو چشمش نهاد و بر سینه‌اش چسباند و فریادی زد و باز آنها را به سینه‌اش چسباند و گفت: شما دو تا، نور چشم من و میوه دل من هستید، باکی ندارم از اینکه فرزندان آدم، با دوستداری شما، دیگر بُت نپرستند، مرا از بنی آدم، همین بس که شما را دوست داشته باشند.

۱۵ - اسماعیل پسر کهران از عیسی پسر هشام از چند نفر از ابی جعفر محمد پسر علی

حدثنا أبي عن جده أحمد بن أبي عبد الله عن اسماعيل بن مهران عن عبيس بن هشام عن غير واحد عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام ، قال قرأ القرآن ثلاثة رجال قرأ القرآن فاتخذوه بضاعة واستجرو به الملوك واستطال به على الناس ، ورجل قرأ القرآن فحفظ حروفه وضيع حدوده ، ورجل قرأ القرآن فوضع دواء القرآن على داء قلبه واسهر به ليله واظماً به نهاره وقام به في مساجده وتجاهى به عن فراشه فباولئك يدفع الله عز وجل البلاء وباولئك يدبيل الله من الأعداء وباولئك ينزل الله الغيث من السماء والله لهؤلاء في قراءة القرآن أعز من الكبريت الأحمر .

١٦ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا سعد بن عبد الله ، قال حدثنا الهيثم بن ابي مسروق النهدي عن الحسن بن محبوب عن مالك بن عطية عن ضريس الكناسي عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر عن آبائه (ع) ان رسول الله صلى الله عليه وآله مر برجل يفرس غرساً في حائط له فوقف عليه فقال ألا أدلك على غرس اثبت اصلاً واسرع ابناءً واطيب ثمراً وابقى انفاقاً ، قال بلى فدلك ابي وامي يا رسول الله فقال إذا اصبحت وامسيت فقل سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله اكبر ، فإن لك بذلك ان قلته بكل تسبيحة عشر شجرات في الجنة من انواع الفاكهة وهن من الباقيات الصالحات ، قال فقال الرجل اشهدك يا رسول الله ان حائطي هذا صدقة مقبوضة على فقراء المسلمين من اهل الصفة فأنزل الله تبارك وتعالى فأما من اعطى واتقى وصدق بالحسنى فسنيسره لليسرى .

١٧ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثني عمي محمد بن ابي القاسم عن محمد بن علي الكوفي عن علي بن عثمان عن محمد بن الفرات عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر عن ابيه عن جده عليه السلام ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إن علي بن ابي طالب عليه السلام خليفة الله وخليفتي ورجة الله ورجتي وباب الله وبابي وصفي الله وصفيي وحبيب الله وحببي وخليل الله وخليلي وسيف الله وسيفي وهو أخي وصاحبي ووزيرى ووصيى محبه محبي ومبغضه مبغضى ووليى وليي

باقر نقل می‌کند که فرمود: قرآن خوانان، سه گروهند، مردی قرآن می‌خواند و آن را کالای خود قرار می‌دهد، و شاهان را به سوی خود جلب می‌کند و بر مردم گردن فزازی می‌نماید، مردی قرآن می‌خواند و آن را حفظ کند، ولی به مقررات و دستورات آن عمل نمی‌کند، و مردی که قرآن می‌خواند و آن را داروی خود می‌سازد و شب برای آن بیداری می‌کشد و روزها به خود تشنگی می‌دهد و در مساجد، به قرائت آن قیام می‌کند و از بستر آسایش خود دوری می‌گزیند و به سبب اینهاست که خدای - عزوجل - دفع بلا می‌کند و به سبب آنهاست که دشمنان خود را سرکوب می‌نماید و به واسطه آنهاست که دشمنان خود را سرکوب می‌نماید و به واسطه آنهاست که از آسمان باران فرو می‌فرستد، به خدا سوگند، این قرآن خوانان، از کبریت احمر نیز کمیاب‌تر و عزیزتر هستند.

۱۶- هیشم پسر ابی مسروق هندی از حسن پسر محبوب از مالک پسر عطیه از ضریس کناسی از ابی جعفر محمد بن علی باقر از پدران نقل می‌کند که همانا رسول خدا بر مردی گذشت که در باغش درخت می‌کاشت، پس فرمود: آیا تو را راهنمایی نکنم به کاشتن درختی که اساس آن پا برجاتر و میوه آن زود رس‌تر و خوش طعم‌تر و در انفاق نمودن، پایدارتر باشد؟ عرض کرد: چرا یا رسول الله، پدر و مادرم به فدایت باد، فرمود: هرگاه که صبح و عصر می‌کنی، بگو: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» که اگر آن را بگوئی، برای هر تسیبحت، ده درخت از انواع میوه‌ها در بهشت خواهی داشت و آنها باقیات و صالحات تو خواهند بود. مرد عرض کرد: ای رسول خدا! گواه باش که این باغ من وقف داده شده‌ای است تصرف شده، برای فقراء اهل اسلام که در صفه ساکنند. پس خداوند این آیات را نازل کرد: و اما هر که عطا کرد و پرهیزکار شد و تصدیق صواب کرد، او را برای آسانی آماده می‌کنیم.

۱۷- محمد پسر فرات از ابی جعفر محمد پسر علی باقر از پدرش از جدش نقل می‌کند که رسول خدا فرمود: علی بن ابیطالب، خلیفه خداست و خلیفه من و حجّت خداست و حجّت من، و باب خداست و باب من و صفی خداست و صفی من و حبیب خداست و حبیب من و خلیل خداست و خلیل من و شمشیر خداست و شمشیر من و دوست و وزیر و وصی من است، دوستش، دوست من محسوب می‌گردد و دشمنش،

وعدوه عدوى وحربه حربي وسله سلمي وقوله قولي وأمره أمرى وزوجته
ابنتي وولده ولدى وهو سيد الوصيين وخير أمتي أجمعين .

المجلس السابع والثلاثون

يوم الجمعة سلخ المحرم من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه
القمي ، قال حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب ، قال حدثنا محمد بن عبد الله
ابن جعفر بن جامع الحميري عن أبيه ، قال حدثني يعقوب بن يزيد عن محمد بن
أبي عمير عن ابان بن عثمان عن ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس ؛ قال لنا
مضى لعيسى عليه السلام ثلاثون سنة بعثه الله عز وجل إلى بني إسرائيل فلقبه إبليس
على عقبة بيت المقدس وهي عقبة افئق فقال له يا عيسى (ع) أنت الذي بلغ من
عظم ربوبيتك أن تكونت من غير أب ، قال عيسى عليه السلام بل العظمة للذي
كونني وكذلك كون آدم وحواء ، قال إبليس يا عيسى فأنت الذي بلغ من عظم
ربوبيتك أنك تكلمت في المهد صبياً ، قال عيسى يا إبليس بل العظمة للذي
أنطقني في صغري ولو شاء لأبكني ، قال إبليس فأنت الذي بلغ من عظم ربوبيتك
أنك تخلق من الطين كهينة الطير فتنفخ فيه فيصير طيراً ، قال عيسى عليه السلام بل
العظمة للذي خلقني وخلق ما سخر لي ، قال إبليس فأنت الذي بلغ من عظم
ربوبيتك أنك تشفي المرضى ، قال عيسى عليه السلام بل العظمة للذي بإذنه اشفيهم
وإذا شاء أمرضني ، قال إبليس فأنت الذي بلغ من عظم ربوبيتك أنك تحيي
الموتى ، قال عيسى عليه السلام بل العظمة للذي بإذنه احييهم ولا بد من أن يميت ما
أحييت ويميتني ، قال إبليس يا عيسى فأنت الذي بلغ من عظم ربوبيتك أنك
تعبّر البحر فلا تبطل قدماك ولا ترسخ فيه ، قال عيسى عليه السلام بل العظمة للذي
ذله الله لي ولو شاء أغرقني ، قال إبليس يا عيسى فأنت الذي بلغ من عظم

دشمن من و جنگ با او، جنگ من است و سازشش، سازش با من، گفته او، گفته من است و فرمانش، فرمان من، همسرش، دختر من و فرزندانش، فرزندان من است و سالار اوصیاء و بهترین ائمت من است.

مجلس سی و هفتم

روز جمعه پایان محرم سال ۳۶۸

۱ - محمد پسر عبدالله پسر جعفر پسر جامع حمیری از پدرش نقل کرد که گفت: یعقوب پسر یزید از محمد پسر ابی عمیر از ابان پسر عثمان از ابان پسر تغلب از عکرمة از ابن عباس نقل می کند که گفت زمانی که از عمر عیسی سی سال گذشت، خداوند او را بر بنی اسرائیل مبعوث کرد، پس ابلیس در گردنه ای به نام «افیق» از بیت المقدس، او را دید و گفت: ای عیسی! آیا تو از بزرگی ربوبیت خود، بدون پدر به وجود آمدی؟ گفت: بزرگی از آن کسی است که مرا آفرید و آدم و حواء را نیز اینگونه چنین آفرید. پس ابلیس گفت: آیا تو هستی که از بزرگی ربوبیت، در گهواره با اینکه کودکی بیش نبود، سخن گفتی؟ گفت: عظمت از آن کسی است که مرا در کودکی، به سخن آورد و اگر می خواست، لالم می کرد. ابلیس گفت: آیا توئی کسی که از بزرگی ربوبیت، از گِل، شکل پرنده ای می سازی و به پروازش در می آوری؟ گفت: بزرگی متعلق به خدائی است که مرا آفرید و آن چه مسخر من کرده، آفریده است. ابلیس گفت: توئی کسی که از بزرگی ربوبیت، بیماران را شفا می بخشی؟ گفت: بزرگی از آن بزرگی است که من با اذن و اجازه او آن ها را شفا می دهم و اگر بخواهد، می تواند مرا هم بیمار کند. ابلیس گفت: آیا توئی که از بزرگی ربوبیت، مُرده ها را زنده می کنی؟ گفت: بزرگی از آن خدائی است که به اجازه او آن ها را زنده می کنم و به ناچار، آن چه زنده می کنم، می میراند و مرا هم خواهد میراند. ابلیس گفت: آیا تو هستی کسی که از بزرگی ربوبیت، از دریا می گذری و هیچ یک از دو پاهایت، خیس نمی شود و در آب فرو نمی رود؟ گفت: بزرگی از آن خداوندی است که آن را برایم مسخر کرده است و اگر می خواست، غرقم می نمود. ابلیس گفت: آیا توئی کسی که روزی خواهد آمد که همه آسمان ها و زمین و هر آنچه که در آن است از تو فروتر شود و تو برتر از آن ها همه، کارها را تدبیر نموده و روزی ها را تقسیم خواهی نمود؟ عیسی این گفتار ابلیس را بس بزرگ شمرد و گفت: منزّه است خداوند، بر آسمان ها و زمینها و کشش

ربوبيتك انه سيأتي عليك يوم تكون السماوات والأرض ومن فيهن دونك وأنت فوق ذلك كله تدبر الأمر وتقسم الأرزاق ، فأعظم عيسى ذلك من قول إبليس الكافر اللعين ، فقال عيسى سبحانه الله ملء سماواته وأرضه ومداد كلماته وزنة عرشه ورضا نفسه ، قال فلما سمع إبليس (ل ح) ذلك ذهب على وجهه لا يملك من نفسه شيئاً حتى وقع في اللجة الخضراء ، قال ابن عباس فخرجت امرأة من الجن تمشي على شاطئ البحر فإذا هي بابليس ساجداً على صخرة صماء تسيل دموعه على خديه فقامت تنظر اليه تعجباً ثم قالت له ويحك يا إبليس ما ترجو بطول السجود ، فقال لها أيتها المرأة الصالحة ابنة الرجل الصالح أرجو إذا أبر ربي عز وجل قسمه وأدخلني نار جهنم أن يخرجني من النار برحمته .

٢ - حدثنا أحمد بن هارون الفامي ، قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر ابن جامع عن أبيه عن إبراهيم بن هاشم عن محمد بن أبي عمير عن إبراهيم بن زياد الكرخي ، قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) إذا كان يوم القيامة نشر الله تبارك وتعالى رحمته حتى يطمع إبليس في رحمته .

٣ - حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن أحمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن اسماعيل بن بزيع عن عبد الله ابن عثمان عن الحسين بن مهران عن إسحاق بن غالب عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام قال من أساء خلقه عذب نفسه .

٤ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا علي بن الحسين السعد ابادي قال حدثنا أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن محمد ابن عبد الرحمن بن أبي ليلى عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) ، قال من قسم له الحرق حجب عنه الإيمان .

٥ - حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبد الله ، قال حدثنا عباد بن سليمان عن محمد بن سليمان عن أبيه سليمان الديلمي عن عمير بن الحارث عن عمران بن ميثم عن أبي سخيلة ، قال أتيت أبا ذر فقلت يا أبا ذر اني قد رأيت اختلافاً

کلماتش و به وزن عرشش و رضای خودش.

ابلیس وقتی این سخن را شنید، بی اختیار پیش رفت و رفت، تا در لَجَه خضره فرو افتاد. ابن عباس گفت: در این حال، جنیه‌ای بیرون شد که در کنار دریا راه می‌رفت. او وقتی ناخودآگاه، چشمش به شیطان افتاد که بر سنگی سخت در حال سجده بود، و اشک چشمانش بر هر دو گونه روان بود، از روی تعجب نگران شد و گفت: وای بر تو، ای شیطان، براستی تو از این سجده طولانی، چه امیدی داری؟ گفت: ای زنِ خوب و دخترِ یک مردی صالح! امید می‌برم خداوند که به سوگند خود عمل کرد و مرا به آتش انداخت، با رحمتِ خویش مرا از آن خارج کند.

۲ - عبدالله پسر جعفر پسر جامع از پدرش از ابراهیم پسر هاشم از محمد پسر ابی عمیر از ابراهیم پسر زیاد کرخی نقل می‌کند که صادق جعفر بن محمد فرمود: زمانی که روز قیامت شود، خداوند - تبارک و تعالی - چنان رحمت خود را پراکنده می‌کند که حتی شیطان نیز در رحمت او طمع می‌کند.

۳ - محمد پسر عیسی از محمد پسر اسماعیل پسر یزید از عبدالله پسر عثمان از حسین پسر مهران از اسحاق پسر غالب از ابی عبدالله صادق نقل می‌کند که فرمود: هر کس که بدخلقی نماید، خود را به سختی و عذاب انداخته است.

۴ - محمد پسر عمیر از محمد پسر عبدالرحمن پسر ابی لیلی از ابی جعفر محمد پسر علی باقر نقل می‌کند که فرمود: هر کس نصیبت کج خلقی باشد، ایمان از وی دریغ داشته می‌شود.

۵ - سلیمان دیلمی از عمیر پسر حارث از عمران پسر میثم از ابی سخیله نقل می‌کند که گفت: نزد ابوذر رفته و گفتم: ای ابوذر! من اختلافی را مشاهده می‌کنم، مرا به چه چیزی

(اختلاطاً) فبأذا تأمرني ، قال عليك بهاتين الخصلتين كتاب الله والشيخ علي بن أبي طالب عليه السلام فلإني سمعت رسول الله ﷺ يقول هذا أول من آمن بي وأول من يصافحني يوم القيامة وهو الصديق الأكبر وهو الفاروق الذي يفرق بين الحق والباطل .

٦ - حدثنا علي بن أحمد بن عبد الله بن أحمد بن أبي عبد الله البرقي ، قال حدثني أبي عن جده أحمد بن أبي عبد الله عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن غير واحد عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آباءه عليهم السلام ، قال شكا رجل من أصحاب أمير المؤمنين نساءه فقام عليه السلام خطيباً ، فقال معاشر الناس لا تطيعوا النساء على حال ولا تأمنوهن على مال ولا تذرهن يدبرن أمر العيال فإنهن إن تركن وما أردن أو ردن المهالك وعدون أمر المالك فإنا وجدناهن لا ورع لهن عند حاجتهن ولا صبر لهن عند شهوتهن البذخ لهن لازم وإن كبرن والمعجب بهن لاحق وإن عجزن لا يشكرن الكثير إذا منعن القليل ينسين الخير ويحفظن الشر يتهاقن بالبهتان ويتجادن بالطغيان ويتصدن للشيطان فداروهن على كل حال وأحسنوا لهن المقال لعلهن يحسنن الفعال .

٧ - حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصم عن عبد الله البطل عن عمرو بن أبي المقدم عن أبيه عن سعيد بن جبير عن ابن عباس ، قال خرج رسول الله ﷺ ذات يوم وهو آخذ بيد علي بن أبي طالب عليه السلام وهو يقول يا معشر الانصار يا معشر بني هاشم يا معشر بني عبد المطلب أنا محمد رسول الله الا اني خلقت من طينة مرحومة في أربعة من أهل بيتي أنا وعلي وحمة وجعفر ، قال قائل يا رسول الله هؤلاء معك ركبان يوم القيامة فقال شكلكم امك انه لن يركب يومئذ إلا أربعة أنا وعلي وفاطمة وصالح نبي الله ، فأما أنا فعلى البراق وأما فاطمة ابنتي فعلى ناقتي المصباء ، وأما صالح فعلى ناقة الله التي عقرت وأما علي فعلى ناقة من نوق الجنة (من نور) زمامها

امر می‌کنی؟ گفت: بر تو باد این دو واقعیت: کتاب خداوند و علی بن ابی طالب، پس من خودم من از رسول خدا شنیدم که فرمود: علی اولین کسی است که به من ایمان آورده و اولین کسی است که روز قیامت با من دست خواهد داد و اوست صدیق بزرگ و جدا کننده میان حق و باطل.

۶- برقی گوید: حدیث کرد پدرم از جدش احمد پسر ابی عبدالله از پدرش از محمد پسر ابی عمیر از چند نفر از صادق جعفر بن محمد از پدرش، از پدرانش که گفت: مردی از زنان خود به امیرالمومنین شکایت آورد و علی در حالی که به خطابه برخاسته بود، چنین گفت: ای مردمان! در هیچ حال، از زنان اطاعت ننمائید، و آنها را امین مال ندانید و نگذارید سرپرست عیال گردند، زیرا اگر آنها را به دلخواه خودشان واگذارید، به هلاک گرایش پیدا می‌کنند و از دستور مالک تجاوز می‌کنند، زیرا ما دریافته‌ایم آنها هنگام نیاز پرهیز ندارند و زمان بروز شهوت صبر و شکیبایی ندارند و آرایش را حتی تا زمان پیرانه سری ترک نمی‌کنند و زمانی هم که عجزه شوند، دست از خودبینی نمی‌کشند! آنها، شکر نعمت فراوان را، به خاطر محرومیت بس اندک فراموش می‌کنند و خوبی را از یاد می‌برند و بدی را به خاطر می‌سپارند، مانند پروانه‌ای به طرف بهتان می‌شتابند و به طغیان گرایش نشان می‌دهند و دنبال شیطان به راه می‌افتند. ولی در هر صورت با آنها مدارا نمائید و با زبان خوش با آنها گفتگو نمائید، شاید که خوب کردار گردند.

۷- عمر پسر ابی المقدم از پدرش از سعید پسر جبیر از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: رسول خدا روزی دست علی بن ابیطالب را گرفت و بیرون رفت، در حالی که می‌گفت: ای گروه انصار! ای گروه بنی هاشم! ای گروه فرزندان عبدالمطلب! منم محمد، منم فرستاده خدا! آگاه باشید که من همراه چهار نفر از خاندانم، از گلی رحمت اندود خلق شده‌ام؛ من، علی، حمزه، جعفر. کسی گفت: ای رسول خدا! آیا اینان در روز قیامت، همراه با تو سوار خواهند بود؟ فرمود: ای مادرت به عزایت بنشینند، در آن روز، کسی سواره نخواهد بود، جز چهار نفر: من، علی، فاطمه و صالح - پیامبر خدا - پس من بر براق سوار خواهم بود و دخترم فاطمه بر ناقه من «عضبا» و صالح بر آن شتری که پی شد و علی نیز بر یکی از ناقه‌های بهشتی که مهار آن «یاقوت» است، و دارای دو حله سبز

من ياقوت عليه حللتان خضراوان فيقف بين الجنة والنار وقد ألجم الناس العرق يومئذ فتهب ربيع من قبل العرش فتكشف (فتكشف) عنهم عرقهم ، فيقول الملائكة المقربون والأنبياء والصديقون ما هذا إلا ملك مقرب أو نبي مرسل فينادي مناد من قبل العرش معشر الخلائق ان هذا ليس بملك مقرب ولا نبي مرسل ولكنه علي بن أبي طالب أخو رسول الله في الدنيا والآخرة .

٨ - حدثنا علي بن أحمد ، قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي عن سهل بن زياد الأدمي عن عبد العظيم بن عبد الله الحسيني عن علي بن محمد بن علي بن موسى ابن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام قال لما كلم الله عز وجل موسى بن عمران عليه السلام ، قال موسى إلهي ما جزاء من شهد إني رسولك ونبيك وإنك كلمتني ، قال يا موسى تأتيه ملائكتي فنبشروه يمينتي ، قال موسى إلهي فما جزاء من قام بين يديك يصلي ، قال يا موسى أباهي به ملائكتي راکعاً وساجداً وقائماً وقاعداً ومن باهيت به ملائكتي لم أعذبه ، قال موسى إلهي فما جزاء من أظعم مسكيناً ابتغاء وجهك ، قال يا موسى أمر منادياً ينادي يوم القيامة على رؤوس الخلائق إن فلان بن فلان من عتقاء الله من النار ، قال موسى إلهي فما جزاء من وصل رحمه ، قال يا موسى أنسى له أجله واهون عليه سكرات الموت ويناديه خزنة الجنة هلم إلينا فادخل من أي أبوابها شئت ، قال موسى إلهي فما جزاء من كف أذاه عن الناس وبذل معروفه لهم ، قال يا موسى يناديه النار يوم القيامة لا سبيل لي عليك ، قال إلهي فما جزاء من ذكرك بلسانه وقلبه قال يا موسى أظله يوم القيامة بظل عرشي واجعله في كنفي ، قال إلهي فما جزاء من تلا حكتك سرراً وجهراً ، قال يا موسى يمر على الصراط كالبرق ، قال إلهي فما جزاء من صبر على أذى الناس وشتتهم فيك ، قال أعينه على أهوال يوم القيامة قال إلهي فما جزاء من دمعت عيناه من خشيتك ، قال يا موسى أقي وجهه من حر النار واؤمنه يوم الفزع الأكبر ، قال إلهي فما جزاء من ترك الخيانة حياء منك ، قال يا موسى له الأمان يوم القيامة ، قال إلهي فما جزاء من أحب أهل

می باشد و میان بهشت و جهنم خواهد ایستاد. در آن روز، مردم در عرق تن، محصور خواهند شد. پس بادی از عرض خواهد وزید و عرق ها را خشک خواهد کرد و فرشتگان مقرب و صدیقان خواهند گفت: این، ملکی است مقرب یا پیغامبری است مرسِل؟ پس منادی از ناحیه عرش ندا در خواهد داد، اما او علی پسر ابیطالب، برادر رسول خداست، در دنیا و در آخرت.

۸- سهل پسر زیاد آدمی از عبدالعظیم پسر عبدالله حسنی از علی پسر محمد پسر علی پسر موسی پسر جعفر پسر محمد پسر علی بن الحسین پسر علی نقل می کند که فرمود: موسی زمانی که با خداوند تکلم می نمود، گفت: ای خدای من! پاداش کسی که بر من رسالت و نبوت من شهادت دهد، چیست؟ فرمود: فرشتگان من نزد چنین شخصی می آیند و برایش مژده بهشت می دهند. گفت: ای خدای من! پس پاداش کسی که در برابر تو به نماز بایستد، چه خواهد بود؟ خداوند گفت: من در سجده و رکوع و قیام و قعود او و هر کسی که چنین کند، نزد فرشتگان خویش، به او مباحات می کنم و او را عذاب نمی کنم. پس گفت: پاداش کسی که مسکینی را به خاطر تو اطعام کند، چه خواهد بود؟ فرمود: در روز قیامت دستور می دهم نداکننده ای ندا می دهد: فلان پسر فلان، از آزاد شده های خداوند از دوزخ است. پرسید: ای خدای من! پاداش کسی که صلّه رحم نماید، چیست؟ گفت: عمرش را زیاد می کنم و سكرات مرگ را بر او آسان می گردانم و دارندگان بهشت خطاب به او می گویند: نزد ما بشتاب و از هر دری که می خواهی، وارد شو! پس پرسید: پاداش کسی مردم را از آزار خود باز دارد و به آنها نیکی کند، چیست؟ گفت: در روز قیامت، دوزخ خطاب به او فریاد می زند که من به تو راهی ندارم. گفت: پاداش کسی که با زبان و دل، تو را یاد کند چیست؟ گفت: در روز قیامت او را در سایه عرش خودم پناه می دهم و تحت حمایت خویش می گیرم. پرسید: پاداش کسی که در نهان و آشکارا، حکمت تو را بخواند، چیست؟ فرمود: از صراط مانند برق می گذرد. پرسید: پاداش کسی که به خاطر تو بر آزار و دشنام مردمان شکیبایی کند، چه خواهد بود؟ فرمود: در ترس های روز قیامت، به او کمک می کنم. پرسید: پاداش کسی که چشمانش، از ترس تو اشک ریز شود، چیست؟ فرمود: چهره او را از سوزش آتش نگاه می دارم و از فرع اکبر آسوده اش می گردانم. پرسید: ای خدای من! کسی که از شرم تو، خیانت را ترک کند، پس پاداش او چه خواهد بود؟ فرمود: امان روز قیامت! پرسید: ای خداوند! کیفر کسی که

طاعتك ، قال يا موسى أحرمه على ناري ، قال إلهي فما جزاء من قتل مؤمناً متمعداً ، قال لا أنظر إليه يوم القيامة ولا أقبل عثرته ، قال إلهي فما جزاء من دعى نفساً كافرة إلى الإسلام ، قال يا موسى آذن له في الشفاعة يوم القيامة لمن يريد ، قال إلهي فما جزاء من صلى الصلاة لوقتها ، قال أعطيه سؤله وأبيحه جنتي ، قال إلهي فما جزاء من أتم الوضوء من خشيتك ، قال ابعثه يوم القيامة وله نور بين عينيه يتلألاً ، قال إلهي فما جزاء من صام شهر رمضان لك محتسباً ، قال يا موسى أقيم يوم القيامة مقاماً لا يخاف فيه ، قال إلهي فما جزاء من صام شهر رمضان يريد به الناس ، قال يا موسى ثوابه كثواب من لم يصمه .

٩ - حدثنا الحسين بن أحمد بن ادريس ، قال حدثنا أبي عن محمد بن الحسين ابن أبي الخطاب ، قال حدثنا المفيرة بن محمد ، قال حدثنا بكر بن خنيس عن أبي عبدالله الشامي عن نوف البكالي ، قال أتيت أمير المؤمنين صلوات الله عليه وهو في رحبة مسجد الكوفة فقلت السلام عليك يا أمير المؤمنين ورحمة الله وبركاته ، فقال وعليك السلام يا نوف ورحمة وبركاته ، فقلت له يا أمير المؤمنين عظمي ، فقال يا نوف أحسن يحسن إليك ، فقلت زدني يا أمير المؤمنين ، فقال يا نوف ارحم ترحم ، فقلت زدني يا أمير المؤمنين ، قال يا نوف قل خيراً تذكر بخير ، فقلت زدني يا أمير المؤمنين ، قال اجتنب الغيبة فإنها إدام كلاب النار ثم قال يا نوف كذب من زعم أنه ولد من حلال وهو يأكل لحوم الناس بالغيبة وكذب من زعم أنه ولد من حلال وهو يبغضني ويبغض الأئمة من ولدي وكذب من زعم أنه ولد من حلال وهو يحب الزنا وكذب من زعم أنه يعرف الله وهو مجترء على معاصي الله كل يوم وليلة ، يا نوف أقبل وصيتي لا تكونن نقيباً ولا عربفاً ولا عشاراً ولا بريداً ، يا نوف صل رحمك يزيد الله في عمرك وحسن خلقك يخفف الله حسابك ، يا نوف إن سرك أن تكون معي يوم القيامة فلا تكن للظالمين معيناً ، يا نوف من أحبنا كان معنا يوم القيامة ولو أن رجلاً أحب حجراً لحشره الله معه ، يا نوف إياك أن تتزين للناس وتبارز الله بالمعاصي فيفضحك الله يوم تلقاه

عمداً یک مؤمن را بکشد، چیست؟ فرمود: در روز قیامت خود به او نظر می‌کنم و از لغزش او نمی‌گذرم. گفت: ای معبود! پس پاداش کسی که کافری را به سوی اسلام بخواند، چه خواهد بود؟ فرمود: - در روز قیامت، به او برای هر که بخواند، اجازه شفاعت می‌دهم. گفت: ای معبود! پاداش کسی که نمازهایش را در وقت‌اش بخواند، چیست؟ گفت: او هر چه بخواند، برایش می‌دهم و بهشت را برایش حلال می‌گردانم. گفت: ای خداوند! پس پاداش کسی که از ترس تو وضویش را تمام بگیرد، چه خواهد بود؟ فرمود: زمانی که در روز قیامت او را محشور می‌کنم، نوری در میان دو چشمانش قرار می‌دهم که بدرخشد. گفت: ای معبود! پس پاداش کسی که ماه رمضان را برای خاطر تو روزه بدارد، چیست؟ فرمود: در روز قیامت، به او مقامی ارزانی می‌دارم که هرگز ترسی نداشته باشد. گفت: ای معبود! پاداش کسی که ماه رمضان را برای خاطر مردم روزه بگیرد، چه خواهد بود؟ گفت: او ثواب کسی را دارد که آن را اساساً روزه نگرفته است.

۹- بکر پسر خنیس از ابی عبدالله شامی از نوف بکالی نقل کرد که گفت: در آستانه مسجد کوفه، به حضور علی رسیده و گفتم: سلام بر تو ای امیرالمؤمنین و رحمت و برکات خداوند. فرمود: و علیک السلام، ای نوف و رحمة الله و برکاته. گفتم ای امیرمؤمنین! پندی به من بدهید! گفت: ای نوف! خوبی کن، تا با تو خوبی کنند. گفتم ای امیرمؤمنان! پس بر آن بیفزای! گفت: رحم کن، تا برایت رحم کنند. گفتم: ای امیرمؤمنان، باز بیفزای! گفت: به خوبی یاد کن، تا با خوبی یادت کنند. گفتم: باز هم بیفزای! گفت: از غیبت دوری گزین که همانا آن، خورشفت سگان جهنم است و آنگاه فرمود: ای نوف! دروغ گفت کسی که گمان کرد حلال زاده است و در عین حال با غیبت نمودن، گوشت مردم را جوید، دروغ گفت کسی که گمان کرد حلال زاده است و با من و امامان اولاد من دشمنی ورزید، دروغ گفت کسی که گمان کرد حلال زاده است و زنا را دوست داشت و بر نافرمانی خداوند، شب هنگام و روزها، جرأت به خرج داد. ای نوف! سفارش‌ام را بپذیر و هرگز سردسته و کدخدا و مرزبان و دارنده راه نباش! ای نوف! صلّه رحم نما، تا خداوند بر عمر تو بیفزاید و خوش خلق باش، تا حسابت سبک گردد. ای نوف! اگر می‌خواهی در روز قیامت، همراه من باشی، یاور ستمکاران مباش. ای نوف! هر کس که ما را دوست داشته باشد، در روز قیامت با ما خواهد بود و اگر مردی یک سنگ را

يا نوف احفظ عني ما أقول لك تنل به خير الدنيا والآخرة .

١٠ - حدثنا أبي ، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا الحسين بن اسحاق التاجر ، قال حدثنا علي بن مهرا ن عن الحسن بن سعيد عن الحسين بن علوان عن زياد بن المنذر عن بدر بن عبدالله عن انس بن مالك ، قال سمعت رسول الله ﷺ يقول يدخل عليكم من هذا الباب خير الأوصياء وسيد الشهداء ويؤمنى الناس منزلة من الأنبياء فدخل علي بن أبي طالب عليه السلام فقال رسول الله ﷺ وما لي لا أقول هذا يا أبا الحسن وأنت صاحب حوضي والموفي بدمتي والمؤدي عني ديني .

المجلس الثامن والثلاثون

يوم الثلاثاء لاربع خلون من صفر من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني ، قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه ابراهيم بن هاشم عن أحمد بن العباس والعباس بن عمرو الفقيمي ، قال حدثنا هشام بن الحكم عن ثابت بن هرمز عن الحسن بن أبي الحسن عن أحمد بن عبد الحميد عن عبدالله بن علي ، قال حملت متاعاً من البصرة إلى مصر فقدمتها فبينما أنا في بعض الطريق إذا أنا بشيخ طوال شديد الادمة اصلع أبيض الرأس واللحية عليه طمران أحدهما أسود والآخر أبيض ، فقلت من هذا فقالوا هذا بلال مؤذن (مولى) رسول الله ﷺ فأخذت ألواحي واتيتته فسلمت عليه ثم قلت له السلام عليك أيها الشيخ ، فقال وعليك السلام ورحمة الله وبركاته قلت رحمك الله حدثني بما سمعت من رسول الله ﷺ ، قال وما يدريك من أنا فقلت أنت بلال مؤذن رسول الله ﷺ ، قال فسكى وبكيت حتى اجتمع الناس علينا ونحن نبيكي ، قال ثم قال لي يا غلام من أي البلاد أنت قلت من أهل

دوست داشته باشد، با همان محشور خواهد گردید. ای نوف! مباد که خود را برای مردم خوب جلوه دهی و به نافرمانی خداوند پردازی! که در این صورت خداوند روزی که ملاقاتش خواهی کرد، رسوایت می‌کند. ای نوف! آن چه را که برایت گفتم، نگاه‌دار، تا به خیر دنیا و آخرت برسی.

۱۰ - علی پسر مران از حسن پسر سعید از حسین پسر علوان از زیاد پسر منذر از بدر پسر عبدالله از انس پسر مالک نقل می‌کند که گفت: از رسول خدا شنیدم که فرمود: از این در، بهترین اوصیاء و سالار شهیدان بر شما داخل می‌شود و نیز کسی که مقامش، به انبیاء بسی نزدیک‌تر است. پس علی بن ابیطالب آمد و رسول خدا گفت: ای ابوالحسن! چرا چنین نگویم، حال آن که تو صاحب حوض هستی و وفاکننده به پیمان من و پرداخت‌کننده وام‌های من.

مجلس سی و هشتم

روز سه شنبه چهارم صفر ۳۶۸

۱ - احمد پسر عباس و عباس پسر عمرو فقیمی نقل کردند که حدیث کرد ما را هشام پسر حکم از ثابت پسر هرمز از حسن پسر ابی الحسن از احمد پسر عبدالحمید از عبدالله پسر علی که گفت: از بصره کالایی به مصر می‌بردم که در میان راه، به پیرمردی بلند قامت و گندم‌گون که سر و صورتش سفید بود برخورد کردم، او دو جامه برتن داشت؛ یکی سیاه بود و دیگری سفید! پرسیدم: این کیست؟ گفتند: بلال است، مؤذن رسول خدا. دفاتر خویش را برداشته و به نزدش آمده و گفتم: سلام بر تو باد ای شیخ! جوابم داد. گفتم: خدای رحمت آورد، از آن چه از رسول خدا شنیده‌ای، چیزی به من بازگو کن! پرسید: دانستی من کیستم؟ گفتم: تو بلال، مؤذن رسول خدا هستی، پس گریست و من نیز گریستم، تا مردمان پیرامون ما جمع شدند، در حالی که ما گریه می‌کردیم. پس به من گفت: ای جوان! اهل کجایی؟ گفتم: عراق، گفت: به به، پس لختی درنگ کرد و گفت: ای برادر عراقی! بنویس: بسم الله الرحمن الرحیم، من (بلال) از رسول خدا شنیدم که فرمود: مؤذنان، در نماز و روزه و گوشت و خونشان، امین مردمانند و از خدا چیزی نمی‌خواهند،

العراق ، فقال لي يخ يخ فكث ساعة ثم قال اكتب يا أبا أهل العراق بسم الله الرحمن الرحيم ، سمعت رسول الله ﷺ يقول المؤذنون امناء المؤمنين على صلواتهم وصومهم ولحومهم ودماهم لا يسألون الله عز وجل شيئاً إلا أعطاهم ولا يشفعون في شيء إلا شفعا ، قلت زدني رحمة الله ، قال اكتب بسم الله الرحمن الرحيم سمعت رسول الله ﷺ يقول من أذن أربعين عاماً محتسباً بعثه الله يوم القيامة وله عمل أربعين صديقاً عملاً مبروراً متقبلاً ، قلت زدني رحمة الله ، قال اكتب بسم الله الرحمن الرحيم سمعت رسول الله ﷺ يقول من أذن عشرين عاماً بعثه الله عز وجل يوم القيامة وله من النور مثل نور سماء الدنيا ، قلت زدني رحمة الله ، قال اكتب بسم الله الرحمن الرحيم سمعت رسول الله ﷺ يقول من أذن عشر سنين أسكنه الله عز وجل مع إبراهيم في قبته أو في درجته ، قلت زدني رحمة الله ، قال اكتب بسم الله الرحمن الرحيم سمعت رسول الله ﷺ يقول من أذن سنة واحدة بعثه الله عز وجل يوم القيامة وقد غفرت ذنوبه كلها بالغة ما بلغت ولو كان مثل زنة جبل أحد ، قلت زدني رحمة الله ، قال نعم فاحفظ واعمل واحتسب سمعت رسول الله ﷺ يقول من أذن في سبيل الله صلاة واحدة إيماناً واحتساباً وتقرباً إلى الله عز وجل غفر له ما سلف من ذنوبه ومن عليه بالعصمة فيما بقي من عمره وجمع بينه وبين الشهداء في الجنة ، قلت رحمة الله حدثني بأحسن مما سمعت ، قال ويحك يا غلام قطعت أنياط قلبي وبكى وبكيت حتى أتني والله لرحمته ، ثم قال اكتب بسم الله الرحمن الرحيم سمعت رسول الله ﷺ يقول إذا كان يوم القيامة وجمع الله الناس في صعيد واحد بعث الله عز وجل إلى المؤذنين بملائكة من نور معهم ألوية وأعلام من نور يقودون جنائب أزمتها زبرجد أخضر وحقائبها المسك الأذفر ويركبها المؤذنون فيقومون عليها قياماً تقودهم الملائكة ينادون بأعلى أصواتهم بالأذان ، ثم بكى بكاء شديداً حتى انتعجت وبكيت فلما سكنت قلت مم بكاءك ، قال ويحك ذكرتني أشياء سمعت حبيبي وصفيي ﷺ يقول والذي يمثني بالحق نبياً انهم ليمرون على الخلق قياماً على النجائب فيقولون

جز چیزی که برایشان عطا شود و شفاعتی نمی‌کنند، جز درباره کسی که پذیرفته شده باشد. گفتم: پس بیفزا برایم، ای که خدا رحمتت آورد. گفت: پس بنویس: بسم الله الرحمن الرحیم، از رسول خدا شنیدم که فرمود: هر کس که چهل سال برای خدا اذان بگوید، در روز قیامت در کردار چهل صدیق خوش کار پذیرفته شده محشور خواهد گردید. گفتم ای که خدای رحمتت آورد، بیفزا! گفت: بنویس بسم الله الرحمن الرحیم، از رسول خدا شنیدم که فرمود: هر که بیست سال اذان بگوید، خداوند او را در روز قیامت در حالی محشور می‌کند که نوری همچون نور آسمان دنیا دارد. گفتم: باز بیفزا رحمک الله! گفت: بنویس بسم الله الرحمن الرحیم، شنیدم که رسول خدا فرمود: هر کس که ده سال اذان بگوید، خداوند او را در بهشت، با ابراهیم و در قبّه و درجه او سکناش می‌دهد. گفتم: باز بیفزا! گفت: بنویس بسم الله الرحمن الرحیم، رسول خدا فرمود هر کس که یک سال اذان بگوید، خداوند روز قیامت، هر اندازه هم که گناه داشته باشد، او را آمرزیده شده محشور می‌کند، اگر چه گناهانش به اندازه کوه احد باشد. گفتم: باز بیفزا رحمک الله! گفت: آری، پس حفظ کن عمل نما و به حساب آور که از رسول خدا شنیدم که فرمود: هر کس که در راه خدا از روی ایمان و خداخواهی و تقرب به حق برای یک نماز اذان سر دهد، خداوند گناه گذشته‌اش را می‌آمرزد و نسبت به آینده‌اش، او را نگاه می‌دارد و در بهشت میان او و شهیدان، جمع می‌کند. گفتم، ای که خدای رحمتت کند، بهترین چیزی را که شنیده‌ای برایم بازگو کن! گفت: وای بر تو ای غلام! دلم را به تاب و تب افکندی و گریست و من نیز گریستم، تا به آن که به خدا سوگند دلم به حالش سوخت. پس گفت: بنویس بسم الله الرحمن الرحیم از رسول خدا شنیدم که فرمود: زمانی که روز قیامت می‌شود و خداوند مردم را در یک محل جمع می‌کند، خدا فرشتگانی از جنس نور با پرچم‌هایی از نور نزد مؤذّن‌ها می‌فرستد که همراه آن‌ها اسب‌هایی وجود دارد که مهار آن‌ها از زبرجد سبز و خورجین آن‌ها از مشک از فر است، پس مؤذّن‌ها بر آن‌ها سوار می‌شوند و بر سر پا می‌ایستند و فرشته‌ها مهار آن‌ها را می‌کشند و آنان با صدای بسیار بلند اذان می‌گویند. پس به سختی گریست، تا من به ناله افتاده و گریه کردم. زمانی که آرام شد، گفتم: برای چه موضوعی گریه می‌کنی؟ گفت وای بر تو! به یادم آوردی، چیزی را که از صفی و حبیب خودم شنیدم که فرمود: سوگند به کسی که مرا به راستی به نبوت مبعوث کرد، به درستی که آن‌ها ایستاده در روی اسبان بر مردم خواهند گذشت، در حالی که می‌گویند: الله اکبر الله اکبر و زمانی که اینگونه گویند، اُمّت من غوغا خواهند کرد. اسامة

الله أكبر الله أكبر فإذا قالوا ذلك سمعت لامي ضجيجاً ، فسأله أسامة بن زيد عن ذلك الضجيج ما هو ، قال الضجيج التسبيح والتحميد والتهليل ، فإذا قالوا أشهد أن لا إله إلا الله قالت أمتي إياه كنا نعبد في الدنيا فيقال صدقتم ، فإذا قالوا أشهد أن محمداً رسول الله قالت أمتي هذا الذي أفا برسالة ربنا جل جلاله آمنا به ولم نره فيقال لهم صدقتم ، هو الذي أدى إليكم الرسالة من ربكم وكنتم به مؤمنين فحقيق على الله أن يجمع بينكم وبين نبيكم فينتهي بهم إلى منازلهم وفيها ما لا عين رأت ولا أذن سمعت ولا خطر على قلب بشر ، ثم نظر إلي فقال لي إن استطعت - ولا قوة إلا بالله - أن لا تموت إلا مؤذناً فافعل ، فقلت رحمك الله تفضل عليّ وأخبرني فإني فقير محتاج وأد إليّ ما سمعت من رسول الله فإنك قد رأيت ولم أره وصف لي كيف وصف لك رسول الله ﷺ بنساء الجنة ، قال اكتب بسم الله الرحمن الرحيم سمعت رسول الله ﷺ يقول إن سور الجنة لبنة من ذهب ولبنة من فضة ولبنة من ياقوت وملاطها المسك الأذفر وشرفها الياقوت الأحمر والأخضر والأصفر ، قلت فما أبوابها ، قال أبوابها مختلفة باب الرحمة من ياقوتة حمراء ، قلت فما حلقتة ، قال ويحك كف عني فقد كلفتنني شططاً ، قلت ما أنا بكاف عنك حتى تؤدي إلي ما سمعت من رسول الله ﷺ في ذلك ، قال اكتب بسم الله الرحمن الرحيم أما باب الصبر فباب صغير له مصراع واحد من ياقوتة حمراء لا حلق له ، وأما باب الشكر فإنه من ياقوتة بيضاء لها مصراعان مسيرة ما بينها خمسمائة عام له ضجيج وحنين يقول اللهم جثني بأهلي ، قلت هل يتكلم الباب ، قال نعم ينطقه ذو الجلال والإكرام ، وأما باب البلاء ، قلت أليس باب البلاء هو باب الصبر ، قال لا ، قلت فما البلاء ، قال المصائب والأسقام والأمراض والجذام وهو باب من ياقوتة صفراء له مصراع واحد ما أقل من يدخل منه ، قلت رحمك الله زدني وتفضل عليّ فإني فقير ، قال يا غلام كلفتنني شططاً أما الباب الأعظم فيدخل منه العباد الصالحون وهم أهل الزهد والورع والراغبون إلى الله عز وجل المستأنسون به ، قلت رحمك الله فإذا دخلوا الجنة ماذا يصنعون

پسر زید پرسید: آن غوغا چه خواهد بود؟ گفت: تسبیح، تحمید، و تهلیل. پس زمانی که گویند اشهد ان لا اله الا الله، امت من می‌گویند: ما در دنیا او را پرستیدیم و گفته شود: راست می‌گویند. زمانی که گویند: اشهد ان محمد رسول الله، امت من خواهند گفت: این بود کسی که از طرف پروردگاران به رسالت آمد و ما ندیده، به او مؤمن بودیم و گویند: راست گفتید، هم او است که به شما رسالت ورزی کرد، از طرف پروردگارتان و شما به او مؤمن بودید و بر خداوند حق است که شما را با پیامبران جمع نماید و آنگاه آن‌ها را به منزل گاهایشان می‌رسانند که در آن چیزهایی است که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر دل کسی خطور کرده است. پس به من نگاه کرد و گفت: اگر بتوانی - در حالی که توان و قوه‌ای جز به خداوند نیست - نمیر جز مؤذن و به آن عمل کن! گفتم: رحمک الله! بر من تفضل کن و خبرم ده که من نیازمندی محتاج هستم، به من بگو آن چه از رسول خدا شنیده‌ای، به درستی که تو رسول خدا را دیده‌ای و من او را ندیده‌ام، پس برایم وصف کن که پیامبر بهشتیان را چگونه برایت توصیف کرد؟ گفت: بنویس بسم الله الرحمن الرحیم، از رسول خدا شنیدم که فرمود: باروی بهشت، خشتی است از طلا و خشتی است از نقره و خشتی است از یاقوت و ملات آن مشک از فر و کنگره‌های آن از یاقوتی سرخ و سبز و زرد رنگ. گفتم حلقه آن؟ گفت: وای بر تو باد، دست از من بردار که تکلیف‌هایی سخت بر من متوجه نمودی گفتم: از تو دست بر نخواهم داشت، تا آن چه را که از رسول خدا در این باره شنیده‌ای، به من بگوئی، پس گفت: بنویس بسم الله الرحمن الرحیم، اما در صبر دری است کوچک یک لنگه از آن از یاقوت سرخ است و حلقه‌ای ندارد، در شکر، از یاقوت سفید است و دارای دو لنگه است و میانه آن‌ها پانصد سال راه که غوغایی دارد و ناله‌ای که می‌گوید: بار خدایا! اهل مرا برایم بیاور! گفتم: آیا در هم سخن می‌گوید؟ گفت: آری، خداوند او را به سخن می‌آورد. گفت: در بلا... پس گفتم: در صبر، هم همان در بلا نیست؟ گفت: نه! گفتم: بلا چیست؟ گفت مصیبت‌ها، دردها، بیماری‌ها و خوره! و آن دری است از یاقوتی زرد که یک لنگه‌ای می‌باشد و اندک هستند کسانی که از آن در می‌آیند. گفتم: خدا رحمت کند، بیفزا و بر من تفضل کن که من محتاج هستم. گفت: مرا تکلیف ناروا و ادار می‌کنی، در اعظم که بندگان صالح از آن در می‌آیند کسانی که اهل زهد و ورعند و مشتاق خدا و مأنوس اویند. گفتم خدا رحمت کند، وقتی به بهشت می‌آیند چه می‌کنند؟ گفت: سوار بر کشتی‌هایی، روی دو نهری سیر می‌کنند، پاروهائی از لؤلؤ دارند و فرشتگانی در آنها هستند از جنس نور و جامه‌هایی بسیار سبز به

قال يسرون على نهرين في مصاف في سفن الياقوت مجاذيفها اللؤلؤ فيها ملائكة من نور عليهم ثياب خضر شديدة خضرتها ، قلت رحمك الله هل يكون من النور أخضر ، قال إن الثياب هي خضر ولكن فيها نور من نور رب العالمين جل جلاله يسرون على حافتي النهر ، قلت فما اسم ذلك النهر ، قال جنة المأوى قلت هل وسطها غير هذا ، قال نعم جنة عدن وهي في وسط الجنان فأما جنة عدن فسورها ياقوت أحمر وحصباؤها اللؤلؤ ، قلت فهل فيها غيرها ، قال نعم جنة الفردوس قلت وكيف سورها ، قال ويحك كف عني حيرت علي قلبي ، قلت بل أنت الفاعل بي ذلك ما أنا بكاف عنك حق تتم لي الصفة وتخبرني عن سورها ، قال سورها نور ، فقلت والغرف التي هي فيها ، قال هي من نور رب العالمين ، قلت زدني رحمك الله ، قال ويحك إلى هذا انتهى إلى نبأ (انتهى بنا) رسول الله ﷺ طوبى لك إن أنت وصلت إلى بعض هذه الصفة وطوبى لمن يؤمن بهذا ، قلت يرحمك الله أنا والله من المؤمنين بهذا ، قال ويحك إنه من يؤمن أو تصدق بهذا الحق والمنهاج لم يرغب في الدنيا ولا في زهرتها وحاسب نفسه ، قلت أنا مؤمن بهذا ، قال صدقت ولكن قارب وسدد ولا تياس واعمل ولا تفرط وارج وخف واحذر ثم بكى وشق ثلاث شهقات فظننا أنه قد مات ، ثم قال فداكم أبي وأمي لو رأيكم محمد ﷺ لقرت عينه حين تسألون عن هذه الصفة ، ثم قال النجاة النجاة الوحا الوحا الرحيل الرحيل العمل العمل وإياكم والتفريط وإياكم والتفريط ، ثم قال ويحكم اجعلوني في حل مما فرطت فقلت له أنت في حل مما فرطت جزاك الله الجنة كما أدبت وفعلت الذي يحب عليك ، ثم ودعني وقال لي اتق الله وأد إلى أمة محمد ﷺ ما أدبت اليك فقلت افعل انشاء الله ، قال استودع الله دينك وأمانتك وزودك التقوى وأعانك على طاعته بمشيئته .

٢ - حدثنا أبي ، قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن جميل بن صالح عن الحارث بن المغيرة النصرى عن

تن کرده‌اند. گفتم: رحمت خدا بر تو باد، مگر نور هم سبزی دارد؟ گفت: جامه‌ها سبزند و نور از انوارِ ربِّ العالمین می‌تابد، پس بر کنارهٔ دو نهر گردش خواهند کرد. گفتم: نام آن نهر چیست؟ گفت: جنة الماوی! گفتم: آیا در میان نهر چیز دیگری هست؟ گفت: آری، جنتِ عدن که میانهٔ بهشت‌ها واقع شده است، جنتِ عدن، باروئی از یاقوت سرخ دارد و ریگ آن لؤلؤ است. گفتم: دری دیگر هم آیا هست؟ گفت: آری جنتِ الفردوس. گفتم: باروی آن چگونه است؟ گفت: وای بر تو باد، دست از من بدار که سرگردانم کردی! گفتم: بل تو مرا سرگردان نمودی، به درستی که دست از تو بر نخواهم داشت، تا توصیف خود را کامل کنی و مرا از باروی آن خبر دهی! گفت: بارویش نور است. گفتم: غرّه‌هایی که در آن خواهد بود، چه؟ گفت: از نور ربِّ العالمین است. گفتم: خدای رحمتت کند، بی‌فزا! گفت: وای بر تو باد، رسول خدا تا این جا فرموده است، و خوش به حال تو، اگر بتوانی به برخی از آنچه وصف شد برسی و خوشا به حال کسی که به آن‌ها معتقد باشد. گفتم: خدای رحمتت کند، به خدا قسم که من از معتقدان به آن هستم. گفت: وای بر تو باد، کسی که ایمان آورده و این حقیقت را باور کند و به دنیا و زیور آن رغبت نکند و حساب خود را نگاهدارد، گفتم من بدان معتقد هستم، گفت: راست گفتی، ولی باید خود را نزدیک کنی و محکم‌تر سازی و نا امید نگردی و عمل کنی و تقصیر ننمایی و امیدوار باشی و بترسی و برحذر باشی. پس آنگاه سه بار ناله کشید، تا به آن حدّ که گمان کردیم مُرد و گفت: پدر و مادرم به فدایت باد، اگر پیامبر تو را می‌دید که از این اوصاف پرشش می‌کردی، چشمش روشن می‌شد. سپس گفت: نجات، نجات، شتاب، شتاب، کوچ، کوچ، عمل، عمل، مباد تقصیر نمائید، مبادا تقصیر کنید، پس گفت: وای بر شما! مرا از آن چه کوتاهی نمودم، حلالم کنید. گفتم: از آن چه کوتاهی نمودی، در حلی، خدای پاداش بهشت به تو دهد، از آن رو که ادا کردی و به جا آوردی، آن چه را که بر تو واجب بود. پس مرا وداع نمود، در حالی که می‌گفت: بپرهیز از خدا و به اُمّت محمد برسان، آن چه را من به تو رساندم. گفتم: عمل خواهیم کرد، ان شاء الله. گفت: دین و امانتت را به خدا می‌سپارم و خداوند توشه و تقوی و کمک بر طاعت و خواست خود را به تو عطا نماید.

۲ - جمیل پسر صالح از حارث پسر مغیرهٔ نصری از ابی عبدالله صادق نقل می‌کند که فرمود: هر کس که شنید مؤذنی می‌گوید: «اشهدُ ان لا اله الا الله و اشهد انّ محمداً رسول

أبي عبد الله الصادق ، قال من سمع المؤذن يقول أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً رسول الله فقال مصدقاً محتسباً وأنا أشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله اكتفى (اكفى) بها عن كل من أبي وجهد واعدن بها من أقر وشهد كان له من الأجر عدد من أنكر وجهد وعدد من أقر وشهد .

٣ - حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني ، قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم ، قال حدثنا جعفر بن سلمة الأهوازي عن إبراهيم بن محمد الثقفي ، قال حدثنا العباس بن بكار ، قال حدثنا عبد الواحد بن أبي عمرو عن الكلبي عن أبي صالح عن أبي هريرة عن رسول الله ﷺ ، قال مكتوب على العرش أنا الله لا إله إلا أنا وحدي لا شريك لي ومحمد عبدي ورسولي أيدته بعلي فأنزل الله عز وجل (هو الذي أيدك بنصره وبالمؤمنين) فكان النصر علياً ﷺ ، ودخل مع المؤمنين فدخل في الوجهين جميعاً ﷺ .

٤ - حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن أحمد بن محمد بن عيسى عن علي بن الحكم عن عامر بن معقل عن أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر ﷺ ، قال قال لي يا أبا حمزة لا تضعوا علياً دون ما وضعه الله ولا ترفعوا علياً فوق ما رفعه الله كفى بعلي أن يقاتل أهل الكفرة وأن يزوج أهل الجنة .

٥ - حدثنا أبي رحمه الله ، قال حدثنا عبد الله بن الحسن المؤدب عن أحمد ابن علي الأصهباني عن إبراهيم بن محمد الثقفي ، قال حدثنا إبراهيم بن موسى ابن أخت الواقدي شيخ من الأنصار ، قال حدثنا أبو قتادة الحراني عن عبد الرحمن ابن أبي العلاء (بن العلاء) الحضرمي عن سعيد بن المسيب عن أبي الحمراء ، قال قال رسول الله ﷺ رأيت ليلة الإسراء مكتوباً على قائمة من قوائم العرش أنا الله لا إله إلا أنا وحدي ، خلقت جنة عدن بيدي محمد صفوتي من خلقي أيدته بعلي ونصرته بعلي .

٦ - حدثنا محمد بن الحسن ، قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين

الله» و بگوید: من تصدیق باورکننده هستم و آن را پذیرا هستم که نیست معبودی جز خداوند و محمد رسول و فرستاده اوست و به من او کفایت می‌کند از هر کس که انکارش کند، و یاری می‌کنم به سبب آن هر کسی را که اقرار کند و گواه باشد، به تعداد همه انکار کنندگان و مغرضین ثواب می‌برد و نیز به تعداد هر کسی که اقرار آورد و شهادت دهد.

۳ - جعفر پسر سلمه اهوازی از ابراهیم پسر محمد ثقفی نقل می‌کند که گفت: حدیث کرد ما را عباس پسر بکار که گفت: عبدالواحد پسر ابی عمرو از کلیبی از ابی صالح از ابی هریره از رسول خدا نقل کرد که فرمود: بر عرش نوشته شده است: منم خداوند و نیست معبودی جز من، شریکی ندارم، و محمد بنده و فرستاده من است و علی را بعنوان کمک برای او دادم، پس خداوند این آیه را نازل کرد: اوست که تأیید کرد تو را، با یاری خود و با مؤمنان و مقصود از «نصر» علی است و داخل در مؤمنان هم هست و از هر دو وجه، مورد این آیه می‌باشد.

۴ - علی پسر حکم از عامر پسر معقل از ابی حمزه ثمالی از ابی جعفر نقل می‌کند که فرمود: ای ابا حمزه! علی را از مقامی که خداوند ارزانی اش داشته، پائین نیاورید و از آن بالاتر نبرید، پس برای علی همین بس که با اهل زمین نبرد می‌کند و اهل بهشت را به تزویج خویش در می‌آورد.

۵ - ابراهیم پسر موسی پسر خواهر واقدی - پیرمردی از انصار - گوید: حدیث کرد ما را ابو قتاده حرانی از عبدالرحمن پسر ابی العلاء خضرمی از سعید پسر مسیب از ابی حمراء که گفت: رسول خدا فرمود: در شب معراج دیدم بر یکی از ستون‌های عرش چنین نوشته شده است: منم خداوند، معبودی نیست جز من، که واحد هستم، بهشت عدن را با دست خود بیافریدم، پس برگزیده خلق من محمد است و من او را با علی تأیید کردم و با او یاری اش نمودم.

۶ - حماد پسر عثمان از اسماعیل جعفی نقل می‌کند که از ابا جعفر شنید که می‌گفت:

ابن سعيد عن ابن عمير عن حماد بن عثمان عن اسماعيل الجعفي إنه سمع أبا جعفر عليه السلام يقول قال رسول الله ﷺ أعطيت خمسا لم يعطها أحد قبلي: جعلت لي الأرض مسجداً وطهوراً، واحل لي المقتم، ونصرت بالرعب، واعطيت جوامع الكلام، واعطيت الشفاعة.

٧ - حدثنا أبي ومحمد بن الحسن ، قال حدثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد بن عيسى عن موسى بن القاسم البجلي عن جعفر بن محمد بن محمد بن سماعة عن عبدالله بن مسكان عن الحكم بن الصلت عن أبي جعفر الباقر عن آبائه عليهم السلام ، قال قال رسول الله ﷺ خذوا بحجزة هذا الأنزع يعني علياً فإنه الصديق الأكبر وهو الفاروق يفرق بين الحق والباطل من أحبه هداه الله ومن أبغضه أبغضه الله ومن تخلف عنه محقه الله ومنه سبوا أمي الحسن والحسين وهما ابناي ومن الحسين أئمة هداة أعطاهم الله علمي وفهمي فتولوا ولا تتخذوا وليجة من دونهم فيحل عليكم غضب من ربكم ، ومن يحلل عليه غضب من ربه فقد هوى ، وما الحياة الدنيا إلا متاع الغرور .

المجلس التاسع والثلاثون

يوم الجمعة لسبع خلون من صفر من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا الهيثم بن أبي مسروق النهدي عن الحسن بن محبوب عن داود بن كثير الرقي ، قال قال الصادق جعفر بن محمد عليه السلام من شيع جنازة مؤمن حتى يدفن في قبره وكل الله عز وجل به سبعين ألف ملك من المشيمين يشيمونه ويستغفرون له إذا خرج من قبره .

٢ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا عبدالله بن جعفر

رسول خدا (ص) فرمود: به من پنج چیز عطا شده است که پیش از من، به کسی عطا نشده است؛ زمین مسجد و طهور مقرر شده است، غنیمت برایم حلال شده و با هراس یاری شدم، و کلمات پر درون عطایم شده است و نیز شفاعت.

۷ عبدالله پسر مسکان از حکم پسر صلت از ابی جعفر باقر از پدرانش نقل می‌کند که گفتند رسول خدا فرمود: دامن علی را بگیرید که اوست صدیق اکبر و اوست فاروق حق و ناحق. هر کس که دوستش دارد، خداوند او را هدایت کرده و هر کس که دشمنش دارد، خدا او را دشمن می‌دارد و هر کس که از او تخلف کند، خداوند او را نابود می‌کند و از اوست دو سبط این امت؛ حسن و حسین، و آن دو، دو پسران من هستند و از حسین است امامان که خداوند علم و فهم مرا به آنها داده است، پس آنها را دوست بدارید و پشتیبانی غیر از آنها اتخاذ نکنید، که در این صورت خشم خداوند بر شما فرود می‌آید و هر که مورد خشم پروردگار واقع شود، مسلماً سقوط می‌کند و زندگی این دنیا چیزی جز متاع غرور و فریب نیست.

مجلس سی و نهم روز جمعه هفتم صفر سال ۳۶۸

۱ - هیشم پسر ابی مسروق نهدی از حسن پسر محبوب از داود پسر کثیر رقی نقل می‌کند که گفت: صادق جعفر پسر محمد فرمود: هر کس که جنازه مؤمنی را تشییع کند، تا آن گاه به خاک سپرده شود، خداوند، هفتاد هزار فرشته را موکل می‌کند که او را تشییع کنند و برایش طلب آمرزش کنند، تا زمانی که از قبرش خارج شود.

۲ - حسین پسر ابی خطاب از حسن پسر محبوب از ابراهیم پسر مهزم از طلحه پسر

المخيري عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن الحسن بن محبوب عن ابراهيم ابن مهزم عن طلحة بن زيد عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عليه السلام ، قال صل على من مات من أهل القبلة وحسابه على الله عز وجل .

٣ - حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار ، قال حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن علي بن فضال عن علي بن عقبة عن ميسر ، قال سمعت أبا جعفر الباقر عليه السلام يقول من شيع جنازة امرء مسلم أعطي يوم القيامة أربع شفاعات ولم يقل شيئاً إلا قال الملك ولك مثل ذلك .

٤ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثني عمي محمد بن القاسم عن أحمد بن هلال عن الفضل بن دكين عن معمر بن راشد ، قال سمعت أبا عبد الله الصادق عليه السلام يقول أتى يهودي النبي صلى الله عليه وآله فقام بين يديه يحمد النظر إليه ، فقال يا يهودي ما حاجتك ، قال أنت أفضل أم موسى بن عمران النبي الذي كله الله وأنزل عليه التوراة والمصا وخلق له البحر واظله بالقيامة ، فقال له النبي صلى الله عليه وآله إنه يكره للعبد أن يركي نفسه ، ولكني أقول إن آدم عليه السلام لما أصاب الخطيئة كانت توبته ان قال اللهم إني أسألك بحق محمد وآل محمد لما غفرت لي فففرها الله له ، وإن نوحاً لما ركب في السفينة وخاف الغرق قال اللهم إني أسألك بحق محمد وآل محمد لما أنجيتني من الغرق ، فنجاه الله عنه ، وإن ابراهيم عليه السلام لما ألقى في النار قال اللهم إني أسألك بحق محمد وآل محمد لما أنجيتني منها فجعلها الله عليه برداً وسلاماً ، وإن موسى عليه السلام لما ألقى عصاه وأوجس في نفسه خيفة قال اللهم إني أسألك بحق محمد وآل محمد لما أمنتني ، فقال الله جل جلاله لا تخف إنك أنت الأعلى يا يهودي إن موسى لو أدر كني ثم لم يؤمن بي وبنبوتي ما نفعه إيمانه شيئاً ولا نفعته النبوة يا يهودي ، ومن ذريتي المهدي إذا خرج نزل عيسى بن مريم لنصرته فقدمه وصلى خلفه .

٥ - حدثنا عبد الله بن النضر بن السمعان التيمي ، قال حدثنا أبو القاسم

زید از صادق جعفر بن محمد روایت کرد از پدرش که گفت: بر هر کس از اهل قبله که بمیرد، نماز بخوان که همانا ثواب حساب آن، با خداوند است.

۳ - علی پسر فضال از علی پسر عقبه از میسر نقل می‌کند که گفت: از ابا جعفر باقر شنیدم که فرمود: هر کس که جنازهٔ مرد مسلمانی را تشییع کند، در روز قیامت، چهار شفاعت برایش داده می‌شود و چیزی نمی‌گوید، جز آن که فرشته‌ای برایش می‌گوید: برای تو نیز مانند آن باد.

۴ - فضل پسر دکین از معمر پسر راشد نقل می‌کند که گفت: از صادق جعفر محمد شنیدم که فرمود: یهودی خدمت پیغمبر آمد در حالی که به حضرت، بسی تندانه نگاه می‌کرد. پس فرمود: ای یهودی، چه حاجتی داری؟ عرضه داشت: آیا تو برتر هستی یا موسی پسر عمران، پیامبری که خدای با او سخن گفت و تورات و عصا به او عطا کرد و دریا را برابرش شکافت و با ابر، بر سر او سایه انداخت. پیغمبر فرمود: خوب نیست کسی خود را بستاید، ولی می‌گویم: زمانی که آدم گناه کرد، توبه‌اش به این بود که گفت: خدایا تو را سوگند به حق محمد و آل او، از تو مسئلت می‌کنم مرا بیامرزی و خدای او را آمرزید و زمانی که نوح سوار کشتی‌اش شد و از غرق شدن ترسید، گفت: خدایا! به حق محمد و آل محمد، از تو می‌خواهم که مرا از غرق شدن نجات دهی و خدا او را نجات داد و زمانی که ابراهیم به آتش افکنده شد، گفت: خدایا! به حق محمد و آلش مرا از آتش نجات ده، و خداوند آن را برایش سرد و سلامت قرار داد و زمانی که موسی عصای خویش افکند و از آن ترسید، گفت: خداوند! از تو می‌خواهم که به حق محمد و آل محمد مرا امان دهی و خداوند فرمود: مترس، به درستی که تو بلند و بالائی. پس ای یهودی! اگر موسی مرا درک می‌کرد، و به من ایمان نمی‌آورد، نه ایمانش سودی برایش داشت و نه نبوتش، ای یهودی! از ذریهٔ من خواهد بود مهدی که هرگاه ظاهر شود، عیسی پسر مریم برای یاری کردنش فرود آید و او را پیش دارد و پشت سر او نماز گذارد.

۵ - عبدالله پسر معز اودی گوید: حدیث کرد ما را عمران، پسر سلیم از سوید پسر

جعفر بن محمد المكي ، قال حدثنا أبو الحسن عبد الله بن محمد بن عمر والأطروش
الحراني ، قال حدثنا صالح بن زياد أبو سعيد الشوقي ، قال حدثنا أبو عثمان
السكري واسمه عبد (عبدالله) بن ميمون ، قال حدثنا عبد الله بن معز الأودي ،
قال حدثنا عمران بن سليم عن سويد بن غفلة عن طاوس الياني ، قال مررت بالحجر
فإذا أنا بشخص راکع وساجد فتأملته فإذا هو علي بن الحسين عليه السلام ، فقلت يا
نفس ، رجل صالح من أهل بيت النبوة والله لا اغتتمن دعائه فجعلت أرقبه حق
فرغ من صلاته ورفع باطن كفيه إلى السماء وجعل يقول سيدي سيدي هذه يداي
قد مددتها إليك بالذنوب مملوءة وعيناي بالرجاء ممدودة وحق لمن دعاك بالندم
تذلا أن تجيبه بالكرم تفضلا سيدي أمن أهل الشقاء خلقتني فأطيل بكائي أم من
أهل السعادة خلقتني فأبشر رجائي ، سيدي ألضرب المقامع خلقت أعضائي أم
لشرب الحميم خلقت امعائي ، سيدي لو أن عبداً استطاع الهرب من مولاه لكننت
أول الهارين منك ، لكفي أعلم إني لا أفوتك ، سيدي لو أن عذابي بما يزيد في
ملكك لسألتك الصبر عليه غير إني أعلم أنه لا يزيد في ملكك طاعة المطيعين
ولا ينقص منه معصية العاصين ، سيدي ما أنا وما خطري هب لي بفضلك وجللي
بسترك واعف عن توبيخي بكرم وجهك ، إلهي وسيدي إرحمني مصروعاً على
الفرش تقلبني أيدي احبتي وارحمني مطروحاً على المغتسل يغسلني صالح جبرتي
وارحمني محمولاً قد تناول الأقرباء أطراف جنازتي وارحم في ذلك البيت المظلم
وحشقي وغربتي ووحدتي ، قال طاوس فبكيت حق علا نحيبي فالتفت إلي فقال
ما يبكيك يا يمانى أوليس هذا مقام المذنبين ، فقلت حبيبي حقيق على أن الله لا
يردك وجدك محمد عليه السلام قال فبينما نحن كذلك إذ أقبل نفر من أصحابه فالتفت
إليهم فقال معاشر أصحابي أوصيكم بالآخرة ولست أوصيكم بالدنيا فإنكم بها
مستوصون وعليها حريصون وبها مستمسكون معاشر أصحابي ان الدنيا دار ممر
والآخرة دار مقر فخذوا من ممركم لمفرم ولا تهتكوا أستاركم عند من لا يخفى عليه
أسراركم واخرجوا من الدنيا قلوبكم قبل أن تخرج منها أبدانكم ، أما رأيتم

غفلة از طاووس یمانی که گفت: از حجر اسماعیل می‌گذشتم که دیدم شخصی راکع و ساجد است. چون در او نگریستم، دیدم علی بن الحسین است، پس با خود گفتم: مردی است شایسته، از اهل بیت نبوت به خدا سوگند که دریافتِ دعای او غنیمتی ارزشمند است. منتظر شدم، تا از نمازش فارغ گشت و هر دو دست خویش را بلند کرد، در حالی که می‌گفت: آقای من، آقای من! این دو دست پر از گناه من است که آنها را به درگاهت آورده‌ام و این، هر دو چشم من است که پر از امید است و خیره به تو، هر آن کس که با پشیمانی و خواری، بر درگاهت دعا آورد، حق او آن است که با کرم و تفضل پاسخش دهی! ای آقای من! تو مرا، بدبخت‌ترین آفریدی تا گریه‌های طولانی کنم، یا خوشبختم آفریدی، تا مزده‌های امیدبخش تو را دریابم؟ ای سید من! آیا اعضا و جوارح مرا برای تازیانه‌های سخت خوردن آفریدی، یا روده‌هایم را برای نوشیدن آبهای جهنمی؟ سرور من! اگر بنده‌ای می‌توانست از مولای خود بگریزد، من اولین گریزندگان از تو بودم، ولی می‌دانم که از دست تو بیرون نمی‌توانم رفت، سید من! اگر شکنجه کشیدن من، بر ملک تو خواهد افزود، من از تو خواستار صبر بر آن هستم، جز آن که می‌دانم طاعت اطاعت کنندگان در ملک تو چیزی نمی‌افزاید، و نافرمانی عصیان‌گران نیز چیزی از آن نخواهد کاست. سید من! من کیستم و چه اعتباری دارم؟ پس با فضل خود، مرا ببخش و با ستر خود بپوشانم و از تویخ کردنم، به کرامت آبروی خود درگذر! معبودا! سرورا! به من رحم کن، که بر بستر افتاده و با دستِ دوستانم پهلو به پهلو می‌شوم، به من رحم آور، از روزی که روی سنگ غسل‌خانه افکنده شوم و همسایگان نیکم غسل می‌دهند، و به من رحم آور از روزی که جنازه‌ام بر دوش خویشان حمل شود و در خانه تاریک قبر به وحشت و غربت و تنهائیم، رحم روا دار!

طاووس گوید: پس من گریستم، تا این که ناله‌ام بلند شد و حضرت به من توجه کرد و فرمود: ای یمانی! چرا گریه می‌کنی، مگر این جا جایگاه گناه پیشگان نیست؟ گفتم: ای حبیب من! به خدا قسم، شایسته آن است که خداوند تو را که جدت محمد است، رد نکند. در این حال، جمعی از اصحاب آن حضرت آمدند، پس به آنها رو کرد و فرمود: ای گروه یاران من! شما را به آخرت سفارش می‌کنم، نه به دنیا، زیرا نسبت به دنیا سفارش دارید و به آن آزمند هستید و متمسک! ای یاران من! دنیا محل گذرست و آخرت خانه پایدگی، از گذرگاه خود، برای آسایشگاه توشه بگیرید و پرده را نزد کسی که از اسرار شما آگاه است، ندرید. دل‌های خود را از دنیا بیرون کنید، پیش از آن که

وسمعت ما استدرج به من كان قبلكم من الامم السالفة والقرون الماضية أم تروا كيف فضح مستورهم وامطر مواطر الهوان عليهم بتبديل سرورهم بعد خفض عيشهم ولين رفاهيتهم صاروا حصائد النقم ومدارج المثلات أقول قولي هذا واستغفر الله لي ولكم .

٦ - حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني ، قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه ابراهيم بن هاشم عن محمد بن أبي عمير عن معاوية بن عمار عن أبي عبدالله عليه السلام قال كان بالمدينة رجل بطل يضحك الناس منه ، فقال قد أعياني هذا الرجل أن اضحكه يعني علي بن الحسين عليه السلام قال فرمّ علي عليه السلام وخلفه موليان له فجاء الرجل حتى انتزع رداؤه من رقبتة ثم مضى فلم يلتفت إليه علي عليه السلام فاتبعوه وأخذوا الرداء منه فجاءوا به فطرحوه عليه ، فقال لهم من هذا ، فقالوا له هذا رجل بطل يضحك أهل المدينة ، فقال قولوا له إن الله يوماً يخسر فيه المبطلون .

٧ - حدثنا الحسين بن أحمد بن ادريس ، قال حدثنا أبي عن أحمد بن محمد ابن عيسى عن أبيه عن عبدالله بن القاسم عن أبيه عن أبي بصير عن أبي عبدالله عن آبائه عليهم السلام ، قال قال أمير المؤمنين عليه السلام إن لأهل الدين علامات يعرفون بها صدق الحديث وأداء الأمانة والوفاء بالعهد وصلة الرحم ورحمة الضعفاء وقلة الموااة للنساء وبذل المعروف وحسن الخلق وسعة الخلق واتباع العلم وما يقرب إلى الله عز وجل طوبى لهم وحسن مآب وطوبى شجرة في الجنة أصلها في دار النبي صلى الله عليه وآله وليس من مؤمن إلا وفي داره غصن منها لا تحظر على قلبه شهوة شيء إلا أتاه به ذلك الغصن ولو ان راكباً مجدأ سار في ظلها مائة عام ما خرج منها ولو طار من أسفلها غراب ما بلغ أعلاها حتى تسقط هراً إلا ففي هذا فارغبوا إن المؤمن نفسه منه في شغل والناس منه في راحة ، وإذا جنّ عليه الليل افترش وجهه وسجد لله عز وجل بمكارم بدنه يناجي الذي خلقه في فكاك رقبتة ألا هكذا فكونوا .

تن‌هاتان را از آن بیرون کنند، آیا ندیدید و نشنیدید مردمان پیش از شما از امت‌های گذشته و روزگاران قبل، چگونه غافل‌گیر گشتند و ندیدید چگونه رسوا شدند و باران خواری بر آن‌ها بارید و شادی‌شان پس از زندگی خوش و خرم، عوض شد و با داس بلا درو شدند و نمونه عبرت گردیدند؟ پس برای خودم و شمایان طلب آموزش می‌کنم.

۶ - معاویه پسر عمار از ابی عبدالله (امام صادق) نقل می‌کند که فرمود: در مدینه دلقک مردی بود که مردم را می‌خندانید. او گفت: مردی را نتوانستم بخندانم و مقصودش علی بن الحسین بود. پس فرمود: علی بن الحسین از راهی می‌گذشت و دو غلام همراهش بودند. چون چشم آن دلقک به او افتاد، ردای او را برگرفت و رفت و حضرت توجهی نشان نداد. سخره مرد را دنبال کرده و ردا را از او پس گرفته و آوردند و به دوش او انداختند. فرمود این کیست؟ گفتند: مردی است دلقک که مردمان را می‌خندانند. فرمود: به او بگوئید برای خداوند روزی است که مردم بیهوده‌کار، در آن زیان‌کار خواهند بود.

۷ - عبدالله پسر قاسم از پدرش از ابی بصیر از ابی عبدالله از پدرانش نقل کرد که امیرمؤمنان فرمود: اهل دین، نشانه‌هایی دارند که با آنها شناخته می‌شوند، راست گفتاری، امانت داری، وفاء به عهد، صلۀ رحم، رحم‌آوری بر ناتوانان، کم‌آمیزی با زنان، بذل معروف، خوش خلقی، نیکو برخوردی، پیروی از دانش و هر آن چه که به خدای نزدیک کند. «طوبی» برای آن‌هاست و نیز سرانجام نیک. پس طوبی درختی است در بهشت که ریشه آن در خانه پیامبر است و مؤمنی نیست مگر در خانه او شاخه‌ای از آن وجود دارد و از قلبش خواستن چیزی نمی‌گذرد و خطور نمی‌کند مگر آن که آن شاخه آن را برایش می‌آورد، اگر سواری تندرو، صد سال در سایه آن بدود، از آن بیرون نمی‌رود و اگر کلاغی از پای آن پر زند، تا از کوه پیری سقوط کند، هنوز به بالایش نمی‌رسد. آگاه باشید که در این نعمت رغبت کنید. مؤمن کسی است که به خود مشغول باشد و مردم از او در آسایش باشند و چون شب شود، رو بر خاک گذارد نهد و با اعضای محترم خود، برای آن کسی که او را آفریده است، در برابر خداوند سجده می‌کند، برای آزادی خود، راز و نیاز می‌کند، آگاه باشید که چنین باشد.

٨ - حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا أبي عن أحمد بن محمد بن عيسى عن عثمان بن عيسى عن عبد الله بن مسكان عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام ، قال إن الله تبارك وتعالى خص رسول الله (رسوله) بكمال الأخلاق فامتحنوا أنفسكم ، فإن كانت فيكم فاحمدوا الله عز وجل وارغبوا إليه في الزيادة منها فذكرها عشرة اليقين والقناعة والصبر والشكر والحلم وحسن الخلق والسخاء والغيرة والشجاعة والمروءة .

٩ - حدثنا محمد بن إبراهيم بن اسحاق ، قال أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد الكوفي ، قال حدثنا علي بن الحسن بن علي بن فضال عن أبيه عن أبي الحسن بن علي بن موسى الرضا عن أبيه موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين بن علي عليهم السلام ، قال لما حضرت الحسن بن علي بن أبي طالب عليه السلام الوفاة بكى ، فقيل له يا بن رسول الله أتبكي ومكانك من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الذي أنت به ، وقد قال فيك رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ما قال وقد حججت عشرين حجة ماشياً ، وقد قاسمت ربك ما لك ثلاث مرات حتى النمل والنمل ، فقال عليه السلام إنما أبكى لحصلتين لهول المطلع وفراق الأحبة .

١٠ - حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي الكوفي ، قال حدثنا فرات ابن إبراهيم بن فرات الكوفي ، قال حدثنا محمد بن ظهير ، قال حدثنا أبو الحسن محمد بن الحسين بن أخي يونس البغدادي ببغداد ، قال حدثنا محمد بن يعقوب النهشلي ، قال حدثنا علي بن موسى الرضا عن أبيه موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين بن علي عن أبيه محمد بن علي بن أبي طالب عليه السلام عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم عن جبرائيل عن ميكايل عن إسرافيل عن الله جل جلاله إنه قال أنا الله لا إله إلا أنا خلقت الخلق بقدرتي فاخترت منهم من شئت من أنبيائي واخترت من جميعهم محمداً صلى الله عليه وآله وسلم حبيباً وخليلاً وصفيماً فبعثته رسولا إلى خلقي واصطفيت له علياً فجعلته له أخاً ووصياً

۸- عثمان پسر عیسی از عبدالله پسر مسکان از ابی عبدالله صادق نقل می‌کند که فرمود: خداوند رسول و فرستاده خود را به مکارم اخلاق مخصوص ساخت، پس خود را با او بیازمائید و اگر در شما باشد، خدا را حمد کنید و فزونی آن را بخواهید و آنها را ده خصوصیت بر شمرد: یقین، قناعت، صبر، شکر، حلم، حسن الخلق، سخاوت، غیرت، شجاعت و مروّت.

۹- حسین پسر علی پسر فضال از پدرش از ابی الحسن علی بن موسی الرضا از پدرش موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن حسین از پدرش حسین بن علی نقل کرد که گفت: زمانی که گاه وفات حسین بن علی بن ابیطالب فرا رسید، گریست. به او گفتند: ای فرزند فرستاده خدا! آیا گریه می‌کنی، حال آنکه مکانت تو در نزد رسول خدا مشخص است؟ و به تحقیق پیامبر درباره تو گفته، آنچه که گفته است و نیز بیست بار با پای پیاده به حج رفته‌اید و اموال خود را سه بار تا به نعلین، با خدای تقسیم کرده‌اید؟ گفت: برای دو چیز گریه می‌کنم هر اس از ملاقات خداوند و فراق دوستان.

۱۰- محمد پسر ظهیر گوید: حدیث کرد ما را ابوالحسن محمد بن حسین پسر برادرم یونس بغدادی در بغداد و گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر یعقوب نهشلی و گفت: حدیث کرد ما را علی بن موسی الرضا از پدرانش از حسین بن علی از پدرش علی بن ابیطالب از پیامبر از جبرئیل از میکائیل از اسرافیل از خداوند - جل جلاله - که فرمود: منم خداوندی که معبودی جز من نیست، با توان و قدرت خودم مخلوقات را آفریدم و هر کس از پیغمبران را که خواستم، از میان آنها برگزیدم و از میان آنها، محمد را حبیب و خلیل و صفی خود انتخاب کردم و او را به خلق خود مبعوث نمودم و علی را برای او برادر و وصی و وزیر برگزیدم و اداکننده عهد به خلقم ساختم و خلیفه‌ام بر بندگان، تا قرآن را برای آنان بیان کند و در میان آنها، به حکم من مشی کند، او را پرچم هدایت یابی از گمراهی و درب خودم قرار دادم که از او وارد شوند و خانه‌ام که کس از آن وارد شود، از دوزخ من در امان خواهد بود. نیز اوست دژ من که هر کس به او پناه آورد، از بد دنیا و

وزيراً ومؤدياً عنه من بعده إلى خلقي وخلفي على عبادي لبيّن لهم كتابي ويسير فيهم بحكمي وجعلته العلم الهادي من الضلالة وبابي الذي أوتى منه وبيتي الذي من دخله كان آمناً من ناري وحصني الذي من لجأ إليه حصنه من مكروه الدنيا والآخرة ووجهي الذي من توجه إليه لم أصرف وجهي عنه وحجتي في السموات والأرضين على جميع من فيهن من خلقي لا أقبل عمل عامل منهم إلا بالإقرار بولايتي مع نبوة أحمد رسولي وهو يدي المبسوطة على عبادي وهو النعمة التي أنعمت بها على من أحببته من عبادي فمن أحببته من عبادي وتوليتة عرفته ولايته ومعرفته ومن أبغضته من عبادي أبغضته لانصرافه عن معرفته وولايتة فبعمزتي حلفت ويجلاي أقسمت أنه لا يتولى علياً عبد من عبادي إلا زحزحته عن النار وأدخلته الجنة ولا يبغضه عبد من عبادي ويعمدل عن ولايته إلا أبغضته وأدخلته النار وبئس المصير .

المجلس الأربعون

يوم الثلاثاء لاهدي عشر ليلة خلت من صفر من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبد الله ، قال حدثنا علي بن حماد البغدادي عن بشر بن غياث المريسي ، قال حدثني أبو يوسف يعقوب بن ابراهيم عن أبي حنيفة عن عبد الرحمن السلماني عن حنش بن المعتمر عن علي بن أبي طالب عليه السلام ، قال دعاني رسول الله صلى الله عليه وآله فوجهني إلى اليمن لأصلح بينهم فقلت يا رسول الله انهم قوم كثير ولهم مسن وانا شاب حدث ، فقال يا علي إذا صرت بأعلى عقبة افيتي فناد بأعلى صوتك يا شجر يا مدر يا ثرى محمد رسول الله يقرءكم السلام ، قال فذهبت فلما صرت بأعلى العقبة اشرفت على اهل اليمن فإذا هم بأسرهم مقبلون نحوي مشرعون رماحهم مسوون اسلحتهم متنكبون قسيهم

آخرت محفوظ خواهد ماند. او وجه من است، پس هر کس که به او رو کند، من از او رو بر نمی گردانم. او حجّت من در آسمانها و زمین است بر هر کسی که در آنهاست. از خلقم، کردار هیچ عاملی را جز با اقرار به ولایت او و نبوت احمد - رسولم - نمی پذیرم و اوست دو دست گشاده من بر بندگانم، اوست نعمتی که به هر کس که دوست می داشتم ارزانی کردم ولیّ و شناسای خودم نمودم و هر کس از بندگانم را دشمن دارم، او از شناسائی و ولایتش روگردان می شود. به عزّت خودم سوگند خورده و به جلالم قسم یاد کرده ام که هیچ کدام از بندگانم علی را دوست نداشته باشند، مگر آن که آنها را از دوزخ برکنار سازم و به بهشت واردش کنم و دشمن کسی او را دشمن نپندارد و از ولایتش رو برنگرداند، جز آن که او را دشمن دارم و در جهنم داخلش کنم، چه بد سرانجامی است، آتش.

مجلس چهارم

سه شنبه شب یازدهم صفر سال ۳۶۸

۱- ابو یوسف یعقوب پسر ابراهیم از ابی حنیفه از عبدالرحمن سلمانی از حنش پسر معتمر از علی پسر ابوطالب نقل می کند که گفت: رسول خدا مرا خواند و به یمن فرستاد، تا میانه یمنی ها اصلاح کنم. گفتم ای رسول خدا! آنها مردمانی بسیارند و پیرمردانی کهن دارند و من جوانی هستم نارس. فرمود: ای علی! زمانی که به گردنه افیق صعود کردی، با صدای بلند فریاد کن: ای درخت! ای کلوخ، ای خاک، محمّد رسول خدا، به شما درود فرستاد.

پس رفتم و زمانی که بر آن گردنه بالا رفتم و به یمن سرازیر شدم و دیدم همه با نیزه هایی افراشته، پیکان زده و کمان بر دوش و تیغ هایی لخت و برهنه به سوی من رو آورده اند! پس با آوازی بلند، پیغام پیغامبر را بر شجر و کلوخ و خاک رساندم. پس درخت و کلوخ و خاکی نماند، مگر هم آواز با من فریاد کشیده و گفتند:

شاهرون سلاحهم فناديت بأعلى صوتي يا شجر ويا مدر يا ثرى محمد رسول الله يقرءكم السلام ، قال فلم تبق شجرة ولا مدرة ولا ثرى إلا ارتج بصوت واحد على محمد رسول الله وعليك السلام فاضطربت قوائم القوم وارتعدت ركبتهم (فرائصهم وركبتهم) ووقع السلاح من ايديهم واقبلوا إليّ مسرعين فأصلحت بينهم وانصرفت .

٤ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي عن احمد بن ابي عبد الله البرقي عن ابيه احمد بن النصر ، قال حدثني ابو جميلة المفضل بن صالح عن سعد بن طريف عن الأصبع بن نباتة عن علي بن الحسين قال إن اليهود أتت امرأة منهم يقال لها عبدة ، فقالوا يا عبدة قد علمت أن محمداً قد هدت ركن بني إسرائيل وهدم اليهودية ، وقد غالى الملائ من بني إسرائيل بهذا السم لهم وهم جاعلون لك جملاً على أن تسميه في هذه الشاة فعمدت عبدة إلى الشاة فشوتها ثم جمعت الرؤساء في بيتها وأتت رسول الله ﷺ ، فقال يا محمد قد علمت ما توجب لي وقد حضرني رؤساء اليهود فزينني بأصحابك ، فقام رسول الله ﷺ ومعه علي بن الحسين وأبو دجانة وأبو أيوب وسهل بن حنيف وجماعة من المهاجرين ، فلما دخلوا وأخرجت الشاة سدت اليهود آفاقها بالصوف وقاموا على أرجلهم وتوكلوا على عصيهم ، فقال لهم رسول الله ﷺ أقعدوا ، فقالوا إنا إذا زارنا نبي لم يقعد منا أحد وكرهنا أن يصل إليه من أنفسنا ما يتأذى به وكذبت اليهود عليهم لعنة الله ، إنما فعلت ذلك مخافة سورة السم ودخانها ، فلما وضعت الشاة بين يديه تكلم كتبها ، فقالت مه يا محمد لا تأكلني فإني مسمومة ، فدعا رسول الله ﷺ عبدة فقال لها ما حملك على ما صنعت ، فقالت قلت إن كان نبياً لم يضره وإن كان كاذباً أو ساحراً أرحمت قومي منه فهبط جبرائيل فقال الله (السلام) يقرئك السلام ويقول قل بسم الله الذي يسميه به كل مؤمن وبه عز كل مؤمن وبنوره الذي أضاءت به السموات والأرض وبقدرته التي خضع لها كل جبار عنيد وانتكس كل شيطان مريد من شمر السم

بر محمد رسول خدا و نیز تو درود باد، پس همه آن مردم پریشان شدند و دل‌ها و زانوهای‌شان لرزید و سلاح از دستانشان افتاد و شتابان، نزد من آمدند، پس میانه آن‌ها اصلاح کرده و بازگشتم.

۲- ابوجمیله مفضل پسر صالح از سعد پسر طریف از اصیغ پسر نباته از علی نقل می‌کند که گفت: یهودیان، نزد زنی یهودی به نام «عبدۀ» آمده و گفتند: تو می‌دانی که محمد کمر بنی اسرائیل را شکسته و آئین یهودیت را ویران کرده است، همه اشراف یهود، این زهر را آماده کرده‌اند و به ترخی گران و مزدی شایان که به تو می‌دهند، می‌خواهند این گوسفند را با آن زهر آلود کرده و به او بخورانی! پس عبدۀ آن گوسفند را بریان کرده و تمام رؤسای بنی اسرائیل را به خانه خود خواند و آنگاه نزد رسول خدا آمد و گفت: ای محمد! تو می‌دانی که همه بزرگان یهود به منزل من آمده‌اند، پس تو هم با یارانانت به منزل من آ و سرافرازم کن. رسول خدا، همراه علی و ابو دجانہ و ابو ایوب و سهل پسر حنیف و گروهی از مهاجرین، به منزل او آمد و چون وارد شدند، گوسفند بریان را آوردند. یهود بینی‌های خود را با پشم بسته و به پا ایستاده و به عصاهای خود تکیه دادند.

پیامبر از آنها خواست بنشینند، ولی آنها گفتند: هرگاه پیامبری به دیدن ما بیاید، به خودمان اجازه نشستن نمی‌دهیم و بد می‌داریم که نفس ما به او برسد و آزارش دهد! آنها دروغ گفتند، در حالی که بینی خود را از ترس نفوذ زهر بسته بودند. چون گوسفند را مقابل رسول خدا گذاشتند، شانه مسموم آن گوسفند به کلام آمد و گفت: ای محمد! دست بدار و مخور که من مسموم هستم. رسول خدا عبدۀ را خواسته و فرمود: برای چه عاملی این عمل را مرتکب شدی؟ گفت: با خود گفتم، اگر پیغمبر خداست به او زیانی نمی‌رسد و اگر دروغگو و یا جادوگر باشد، قوم خود را از دست او آسوده کرده‌ام. جبرئیل فرود آمده و گفت خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: بگو به نام خداوندی که هر مؤمنی به نام او نامیده شده است و هر مؤمنی به سبب او عزیز است و با نور اوست که آسمان‌ها و زمین، تابناک شده و با توانائی اوست که هر جبار عنید برایش خاضع است و هر شیطان متمردی برایش سر بیزیر، از شر زهر و جادو و هر بدی دیگر، به نام خدای والا و ملک و یکتائی که جز او معبودی نیست و فرو فرستاد از قرآن آن چه برای مؤمنان

والسعر واللمم بسم الله العلي (بسم العلي) الملك الفرد الذي لا إله إلا هو وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين ولا يزيد الظالمين إلا خساراً ، فقال النبي ﷺ ذلك وأمر أصحابه فتكلموا به ، ثم قال كلوا ثم أمرهم أن يحتجموا .

٣ - حدثنا صالح بن عيسى بن أحمد بن محمد المعجلي ، قال حدثنا أبو بكر محمد بن علي بن علي ، قال حدثنا أبو نصر الشعرائي في مسجد حميد ، قال حدثنا سلمة بن الوضاح عن أبيه عن أبي إسرائيل عن أبي اسحاق الهمداني عن عاصم بن ضمرة عن الحارث الأعور ، قال بينا أنا أسير مع أمير المؤمنين علي بن أبي طالب في الحيرة إذا نحن بديراني يضرب الناقوس ، قال فقال علي بن أبي طالب ﷺ يا حارث أتدري ما يقول هذا الناقوس ، قلت الله ورسوله وابن عم رسوله اعلم ، قال إنه يضرب مثل الدنيا وخرابها ، ويقول لا إله إلا الله حقاً صدقاً صدقاً ان الدنيا قد غرتنا وشفلتنا واستهوتنا واستفوتنا يا بن الدنيا مهلاً مهلاً يا بن الدنيا دقاً دقاً يا بن الدنيا جمعاً جمعاً تقف الدنيا قرناً قرناً ما من يوم يمضي عنا إلا أوهن (أوهى) منا ركناً قد ضيعنا داراً تبقى واستوطننا داراً تقف لسنا ندري ما فرطنا فيها إلا لو قد متنا ، قال الحارث يا أمير المؤمنين النصارى يعلمون ذلك ، قال لو علموا ذلك لما اتخذوا المسيح إلهاً من دون الله ، قال فذهبت إلى الديراني ، فقلت له بحق المسيح عليك لما ضربت بالناقوس على الجهة التي تضربها ، قال فأخذ يضرب وأنا أقول حرفاً حرفاً حتى بلغ إلى موضع إلا لو قد متنا ، فقال بحق نبيكم من أخبركم بهذا ، قلت هذا الرجل الذي كان معي أمس ، فقال وهل بينه وبين النبي من قرابة قلت هو ابن عمه ، قال بحق نبيكم أسمع هذا من نبيكم ، قال قلت نعم فاسلم ، ثم قال لي والله إني وجدت في التوراة أنه يكون في آخر الأنبياء نبي وهو يفسر ما يقول الناقوس .

٤ - حدثنا صالح بن عيسى المعجلي ، قال حدثنا محمد بن علي بن علي ، قال حدثنا محمد بن منددة الأصهباني ، قال حدثنا محمد بن حميد ، قال حدثنا جرير عن الأعمش عن أبي سفيان عن أنس ، قال كنت عند رسول الله ﷺ ورجلان من

شفاء و رحمت است و ستمکاران را جز زیان چیزی نمی‌افزاید.
پیامبر این مطالب را گفت و به یاران خود نیز القاء کرد و آنها نیز گفتند و آنگاه فرمود:
همه بخورید و سپس دستور داد حجامت کردند.

۳ - سلمة پسر وضاح از پدرش از ابی اسرائیل از ابی اسحاق همدانی از عاصم پسر
ضمهره از حارث اعور نقل می‌کند که گفت: در آن بین که با امیرالمؤمنین در حیره راه
می‌رفتیم، ناگاه به یک دیرانی برخورد کردیم که ناقوس می‌زد. علی فرمود: ای حارث! آیا
می‌دانی این ناقوس چه می‌گوید؟ گفتیم: خدا و رسول و پسر عمّش دانانترند، فرمود: همانا
آن، مثل دنیا و ویرانی آن را می‌نوازد و می‌گوید: لا اله الا الله حقاً صدقاً صدقاً، به
راستی که دنیا فریب‌مان داد، و سرگرممان کرد، دل‌هایمان را ربود و گمراه‌مان کرد. ای
پسر دنیا! آرام آرام، ای پسر دنیا! بکوب بکوب ای پسر دنیا! جمع کن جمع کن، دنیا قرن
به قرن فانی می‌شود و روزی از عمر ما نمی‌گذرد، جز آن که رکنی از ما سست می‌گردد،
به درستی که خانه پایدار را ضایع کردیم و در خانه فانی وطن گرفتیم و نخواهیم دانست
چه تقصیر کرده‌ایم، جز زمانی که بمیریم. حارث گفت: ای امیرالمؤمنین! آیا خود نصاری
این موضوع را می‌دانند؟ فرمود: اگر می‌دانستند، هرگز در برابر خداوند مسیح را پرستش
نمی‌کردند. گوید: پس من نزد دیرانی رفته و گفتم تو را به حق مسیح، همچنان که
می‌نواختی، ناقوس را باز هم به صدا در بیاور! او نواخت و من کلمه به کلمه آن را به او
گفتم، تا رسیدیم به جمله آخر. گفت: تو به حق پیغمبرتان قسم می‌دهم که بگوئی چه
کسی شما را به این مسائل خیر داده است؟ گفتم: مردی که دیروز همراه من بود. گفت: آیا
میان او و پیغمبرتان خویشی وجود دارد؟ گفتم: آری، او پسر عموی اوست. گفت: تو را
سوگند می‌دهم به حق پیغمبرتان که بگوئی آیا آن را از پیغمبرتان شنیده است؟ گفتم:
آری، پس مسلمان شده و گفت: به خدا قسم، من در تورات خواندم که در پایان پیامبران،
پیامبری خواهد آمد که آن چه را که ناقوس بگوید، تفسیر خواهد کرد.

۴ - محمد پسر منده اصفهانی گوید: حدیث کرد ما را محمد پسر حمید که گفت:
حدیث کرد ما را جریر از اعمش از ابی سفیان از انس که گفت: من در نزد رسول خدا
بودم، همراه دو مرد دیگر از اصحابش، در شبی بس تاریک. پس فرمود: به در خانه علی

أصحابه في ليلة ظلماء مكفهرة، إذ قال لنا رسول الله ﷺ أنتوا باب علي فأتينا باب علي ﷺ فنقر أحدنا الباب نقرأ خفياً إذ خرج علينا علي بن أبي طالب ﷺ متزراً بازار من صوف مرتدياً بثله في كفه سيف رسول الله ، فقال لنا أحدث حدث ، فقلنا خير أمرنا رسول الله أنت تأتي بابك وهو بالأثر ، إذ أقبل رسول الله ﷺ فقال يا علي ، قال ليبيك ، قال أخبر أصعابي بما أصابك البارحة قال علي يا رسول الله إني لاستحيي ، فقال رسول الله ﷺ إن الله لا يستحيي من الحق ، قال علي ﷺ يا رسول الله أصابني جنابة البارحة من فاطمة بنت رسول الله فطلبت في البيت ماء فلم أجده الماء فبعثت الحسن كذا والحسين كذا فابطننا علي فاستلقيت على قفائي ، فإذا أنا بهاتف من سواد البيت ، قم يا علي وخذ السطل واغتسل ، فإذا أنا بسطل من ماء مملوء عليه منديل من سندس فأخذت السطل واغتسلت ومسحت بدني بالمنديل ورددت المنديل على رأس السطل فقام السطل في الهواء فسقط من السطل جرعة فأصابت هامتي فوجدت بردها على فوادي ، فقال النبي ﷺ يخ يخ يا بن أبي طالب أصبحت وخادمك جبرائيل ، أما الماء فمن نهر الكوثر ، وأما السطل والمنديل فمن الجنة ، كذا أخبرني جبرائيل ، كذا أخبرني جبرائيل ، كذا أخبرني جبرائيل .

• - حدثنا محمد بن أحمد بن علي بن أسد الأسدي ، قال حدثنا يعقوب بن يوسف بن حازم ، قال حدثنا عمر بن اسماعيل بن مجالد ، قال حدثنا حفص بن غياث عن برد بن سنان عن مكحول عن وائلة بن الأسقع ، قال قال رسول الله ﷺ لا تظهر الشهادة بأخيك فيرحمه الله ويبتليك .

٦ - حدثنا محمد بن أحمد الأسدي ، قال حدثنا عبد الله بن محمد بن المرزبان ، قال حدثنا علي بن الجعد ، قال حدثنا شعبة عن أبي عمران الجدي عن عبد الله بن الصامت ، قال قال أبو ذر ، قلت يا رسول الله الرجل يعمل لنفسه ويحبه الناس قال تلك عاجل بشر المؤمنين .

٧ - حدثنا محمد بن أحمد الأسدي ، قال حدثنا أحمد بن محمد بن الحسن

بروید! ما به در خانه علی آمده و به آرامی در زدیم. علی با جامه‌ای (روپوشی) از پشم صوف و ردائی مانند آن، در حالی که شمشیر پیامبر را در دست داشت، بیرون آمد، و گفت: اتفاقی تازه آیا روی داده است؟ گفتم: خیر است، رسول خدا دستور داد و ما آمدیم و خود او، راه را دنبال کرد و رسول خدا رسید و فرمود: ای علی! گفت: لیکن! فرمود: آن چه دیشب برای تو پیش آمد، آن را به اصحاب خبر ده! عرض کرد: ای رسول خدا! همی شرم می‌دارم. فرمود: از حق نباید شرم داشت. علی گفت: ای رسول خدا! دیشب جُتَب شده و از فاطمه آب خواستم، تا در خانه غسل کنم. پس آب نبود، حسن را از طرفی فرستادم و حسین را از طرفی و آنها دیر کردند. من به پشت خوابیده بودم که هاتفی از تاریکی خانه ندا در داد: ای علی، برخیز و این سطل آب را بگیر و غسل کن، پس دیدم سطلی است پُر از آب است و حوله‌ای از سُندس روی آن قرار دارد. سطل را برداشته و غسل کردم و با حوله خود را خشک کرده و آن را روی سطل انداختم. پس سطل به هوا برخاست و جره‌ای از آن چکید و بر فرق سر من رسید و دلم از آن خنک شد.

پیامبر فرمود: به به، ای پسر ایطالب! تو در حالی صبح کردی که خادم تو جبرئیل بود و آن آب، آبی از حوض کوثر بود و سطل از بهشت بود و آنگاه سه بار فرمود: جبرئیل چنین خبرم داد.

۵ - عمر پسر اسماعیل پسر مجالد گوید: حدیث کرد ما را حفص پسر غیاث از برد پسر سنان، از مکحول از وائله پسر اسقع که گفت: رسول خدا فرمود: برادرت را آشکارا شماتت مکن، مباد که خدا به او رحم کند و تو را مبتلاگرداند.

۶ - علی پسر جعد گوید: حدیث کرد ما را شعبه از ابی عمران جدی از عبدالله پسر صامت که ابوذر گفت: به پیامبر گفتم: یا رسول الله! مردی است که برای خود کار می‌کند و مردم او را دوست دارند. فرمود: این است مؤدّه نزدیک مؤمنان.

۷ - سلیمان پسر عمرو، از عبدالله پسر حسن پسر حسن علی از مادرش فاطمه

العامري ، قال حدثنا إبراهيم بن عيسى بن عبيد السدوسي ، قال حدثنا سليمان ابن عمرو عن عبد الله بن حسن بن حسن بن علي عن أمه فاطمة بنت الحسين عن أبيها عليه السلام ، قال قال رسول الله ﷺ إن صلاح أول هذه الأمة بالزهد واليقين وهلاك آخرها بالشح والأمل .

٨ - حدثنا محمد بن علي بن فضل الكوفي ، قال حدثنا محمد بن جعفر المعروف بابن التبان ، قال حدثنا إبراهيم بن خالد المقرئ الكسائي ، قال حدثنا عبد الله بن داهر الرازي عن أبيه عن سعد بن طريف عن الأصمغ بن نباتة ، قال بينا نحن ذات يوم حول أمير المؤمنين عليه السلام في المسجد الكوفة إذ قال يا أهل الكوفة لقد حباكم الله عز وجل بما لم يحب به أحداً ففضل مصلاكم وهو بيت آدم وبيت نوح وبيت أدريس ومصلى إبراهيم الخليل ومصلى أخي الحضرة (ع) ومصلاي وإن مسجداً هذا أحد الأربعة المساجد التي اختارها الله عز وجل لأهلها وكانني به يوم القيامة في ثوبين أبيضين شبيه بالمحرم يشفع لأهله ولئن صلى فيه فلا ترد شفاعته ولا تذهب الأيام حتى ينصب فيه الحجر الأسود وليأتين عليه زمان يكون مصلى المهدي من ولدي ومصلى كل مؤمن ولا يبقى على الأرض مؤمن إلا كان به أو حن قلبه إليه فلا تهجروه وتقربوا إلى الله عز وجل بالصلاة فيه وارغبوا إليه في قضاء حوائجكم فلو يعلم الناس ما فيه من البركة لأتوه من أقطار الأرض ولو حبواً على الثلج .

٩ - حدثنا محمد بن عمر بن محمد بن سلمة بن البراء الحافظ البغدادي ، قال حدثنا أحمد بن عبد الله الثقفي أبو المباس ، قال حدثنا عيسى بن محمد الكاتب قال حدثني المدائني عن غياث بن إبراهيم عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عليه السلام ، قال قال علي بن أبي طالب عليه السلام عقول النساء في جمالهن وجمال الرجال في عقولهم .

١٠ - حدثنا الحسن بن عبد الله بن سعيد العسكري ، قال حدثنا محمد بن أحمد القشيري (القشيري) ، قال حدثنا أبو الحريش أحمد بن عيسى الكوفي ، قال

دختر حسین از پدرش نقل می‌کند که رسول خدا فرمود: صلاح اول این اُمت، همانا با زهد و یقین خواهد بود و هلاک آخرشان با بخل و آرزو.

۸- عبدالله پسر داهر رازی از پدرش از سعد پسر طریف از اصیغ پسر نباته نقل کرد که گفت: در میان روزی، در مسجد کوفه که پیرامون امیرالمؤمنین بودیم، فرمود: ای اهل کوفه! خداوند بخششی به شما کرده است که به هیچ کس آن نداده است، به راستی که نمازگاه شما را فضیلتی بزرگ داده است و خانه آدم، خانه نوح، خانه ادریس و نمازخانه ابراهیم خلیل و برادرش خضر و نمازخانه من در میان شما واقع است. این مسجد شما، یکی از چهار مسجدی است که خدای آن را برای اهل خود برگزیده است. گویا می‌بینم که در روز قیامت، دو جامه بر تن دارد شبیه محرم و برای اهل خود و هر کسی که در آن نماز خوانده، شفاعت می‌کند و شفاعتش رد نمی‌شود. روزگاری نخواهد گذشت که حجرالاسود را در آن نصب خواهند کرد و زمانی بر آن خواهد آمد که مهدی از فرزندان من، در آن نماز خواهد خواند و آن نمازخانه هر مؤمن است. مؤمنی در روی زمین نباشد، جز اینکه از در آن آید، یا دلش در هوای آن باشد. پس ترکش نکنید و با نماز خواندن در آن، به خداوند تقرب جوئید و نسبت به قضای حوائج تان در آن رغبت کنید. اگر مردم می‌دانستند چه برکتی در آن وجود دارد، از اقطار زمین به سوی آن می‌شتافتند، هر چند که مجبور بودند روی برف راه ببمایند.

۹- احمد پسر عبدالله ثقفی ابوالعباس گوید: حدیث کرد ما را عیسی پسر محمد کاتب و گفت: حدیث کرد ما را مدائنی از غیاث پسر ابراهیم از صادق جعفر بن محمد از پدرش از جدش که گفت: علی بن ابیطالب فرمود: عقل زنان، در زیبایی و جمال آنهاست و جمال مردها عقلهایشان.

۱۰- ابو حریش احمد پسر عیسی کوفی گوید: حدیث کرد ما را موسی پسر اسماعیل پسر موسی پسر جعفر و گفت: حدیث کرد مرا پدرم از جدش جعفر بن محمد از پدرش

حدثنا موسى بن اسماعيل بن موسى بن جعفر ، قال حدثني أبي عن أبيه عن جده جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عن علي بن الحسين في قول الله عز وجل ولا تنس نصيبك من الدنيا ، قال لا تنس صحتك وقوتك وفراغك وشبابك ونشاطك أن تطلب بها الآخرة .

١١ - حدثنا الحسن بن عبدالله بن سعيد ، قال حدثنا محمد بن منصور بن أبي الجهم وأبو يزيد القرشي ، قالاً حدثنا نصر بن علي الجهضمي (الجهني) ، قال حدثنا علي بن جعفر بن محمد ، قال حدثني أخي موسى بن جعفر عن أبيه عن جده عن علي بن أبي طالب عليه السلام ، قال أخذ رسول الله صلى الله عليه وآله بيد الحسن والحسين (ع) فقال من أحب هذين وأبهما وأمهما كان معي في درجتي يوم القيامة .

١٢ - حدثنا محمد بن إبراهيم بن اسحاق الطالقاني والحسن بن عبدالله بن سعيد المسكري جميعاً ، قالاً حدثنا عبد العزيز بن يحيى الجلودي ، قال حدثنا محمد بن زكريا الجوهري ، قال حدثني علي بن الحكم (حكيم) عن الربيع بن عبدالله عن عبدالله بن الحسن عن زيد بن علي عن أبيه عليه السلام ، قال يقول الله عز وجل إذا عصاني من خلقي من يعرفني سلطت عليه من لا يعرفني .

١٣ - حدثنا أحمد بن يحيى المكنب ، قال حدثنا أحمد بن محمد الوراق ، قال حدثني بشر بن سعيد بن قلبويه المعدل بالرافقة ، قال حدثنا عبد الجبار بن كثير التميمي الباني ، قال سمعت محمد بن حرب الهلالي أمير المدينة يقول سمعت الصادق جعفر بن محمد عليه السلام يقول العافية نعمة خفية إذا وجدت نسيت وإذا فقدت ذكرت ، قال وسمعت الصادق عليه السلام يقول العافية نعمة يمجز الشكر عنها .

١٤ - حدثنا أحمد بن يحيى المكنب ، قال حدثنا أبو طيب أحمد بن محمد الوراق ، قال حدثنا محمد بن الحسن بن دريد الأزدي المعاني ، قال حدثنا العباس ابن الفرج الرياشي ، قال حدثني أبو زيد النعوي الأنصاري ، قال سألت الخليل ابن أحمد العروضي ، فقلت لم هجر الناس علياً عليه السلام وقرباه من رسول الله صلى الله عليه وآله قرباه وموضعه من المسلمين موضعه وعناؤه في الإسلام عناؤه ، فقال بهر والله نوره

از جدش از پدرش از علی که در تفسیر گفتار خداوند - عزوجل - بهره خود از دنیا را فراموش مکن، فرمود: فراموش مکن، تندرستی، توانائی، فراغت، جوانی و نشاط خود را تا که به سبب آنها طلب آخرت نمائی.

۱۱ - نصر پسر هلی جهضمی گوید: حدیث کرد ما را علی پسر جعفر پسر محمد که گفت: حدیث مرا برادرم موسی بن جعفر از پدرش از جدش از علی بن ابیطالب که فرمود: رسول خدا (ص) دست حسن و حسین را گرفته و فرمود: هر کس که این دو، و پدر و مادر آنها را دوست بدارد، در روز قیامت با من همراه و هم درجه خواهد بود.

۱۲ - محمد پسر زکریا جوهری گوید: حدیث کرد ما را علی پسر حکم (حکیم) از ربیع پسر عبدالله پسر عبدالله پسر حسن از زید پسر علی از پدرش که گفت: خداوند - عزوجل - می فرماید: هر کس از خلقم که مرا بشناسد و نافرمانی ام نکند، کسی را بر او مسلط می کنم که مرا نشناسد.

۱۳ - حدیث کرد ما را عبدالجبار پسر کثیر تمیمی یمانی که گفت: از محمد پسر حرب هلالی - امیر مدینه - شنیدم که گفت از صادق جعفر بن محمد شنیدم که می فرمود: عافیت نعمتی است پنهان، که هرگاه یافت شود، فراموش شود و چون نایاب گردد، به یادها آید. نیز گوید شنیدم که می فرمود: عافیت نعمتی است که نمی توان از عهده شکر آن برآمد.

۱۴ - عباس پسر فرج ریاشی گوید: حدیث کرد مرا ابو زید نحوی انصاری که گفت: از خلیل پسر احمد عروضی پرسیدم: چرا مردم علی را با آن قرابت خاصه ای که به رسول خدا داشت و نیز مقامی که در میان مسلمانان داشت و رنجی که در اسلام کشیده بود، ترک کردند؟ گفت: سوگند به خدا، نور او بر نور همه چیره بود و در هر منقبتی، بر آنها

أنوارهم وغلبهم على صفو كل منهل والناس إلى أشكالهم أميل ، أما سمعت الأول
حيث يقول :

وكل شكل لشكله ألف أما ترى الفيل يألف الفيل
قال وأنشدنا الرياشي في معناه عن العباس بن الأحنف :
وقائل كيف تهاجرتما فقلت قولاً فيه انصاف
لم يك من شكلي فهاجرته والناس أشكال وآلاف
وحسبنا الله ونعم الوكيل .

المجلس الحادي والأربعون

يوم الجمعة لاربع عشر خلون من صفر من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه
القمي ، قال حدثنا صالح بن عيسى المعجلي ، قال حدثنا محمد بن علي بن علي ،
قال حدثنا محمد بن الصلت ، قال حدثنا محمد بن بكير ، قال حدثنا عباد بن عباد
الملهي ، قال حدثنا سعد (سعيد) بن عبدالله عن هلال بن عبدالرحمن عن علي بن
زيد بن جدهان عن سعيد بن المسيب عن عبدالرحمن بن سمرة ، قال كنا عند
رسول الله يوماً ، فقال إني رأيت البارحة عجائب ، قال فقلنا يا رسول الله ﷺ
وما رأيت حدثنا به فذاك أنفسنا واهلونا وأولادنا ، فقال رأيت رجلاً من أمتي
وقد أتاه ملك الموت ليقبض روحه فجاءه بره بوالديه فمنعه منه ورأيت رجلاً من
أمتي قد بسط عليه عذاب القبر فجاءه وضوئه فمنعه منه ورأيت رجلاً من أمتي
قد احتوشته الشياطين فجاءه ذكر الله عز وجل فنجاه من بينهم ورأيت رجلاً
من أمتي يلهث عطشاً كلما ورد حوضاً منع منه فجاءه صيام شهر رمضان فسقاه
وأرواه ورأيت رجلاً من أمتي قد احتوشته ملائكة العذاب فجاءته صلاته فمنعته

سبقت داشت، ولی مردمان به هم شکل خود، بیشتر تمایل دارند. مگر نشیده‌ای که شاعر نخست گفته است:

هر شکل داری، به شکل خود الفت می‌گیرد، مگر ندیده‌ای که فیل با فیل مألوف می‌شود؟

گوید: ریاشی در همین معنا از عباس پسر احنف این شعر را انشاد کرد:
و گوینده‌ای پرسید: شما دوتا، چگونه از هم مهاجرت نمودید؟ (جدا گشتید؟) پس در کلامی که انصاف در آن بود، گفتم: چون چیزی از شکلم در او نبود، پس از او بریدم، و به راستی مردمان دارای شکل‌ها و الفت‌هایی هستند. و خداوند ما را کافی است و خوب مولائی است.

مجلس چهل و یکم روز چهاردهم صفر سال ۷۳۶

۱- سعید پسر عبدالله از هلال پسر عبدالرحمن از علی پسر زید پسر جدعان از سعید پسر مسیب از عبدالرحمن پسر سمره نقل می‌کند که گفت: روزی نزد رسول خدا بودیم که فرمود: من دیشب، عجایب دیدم. عرض کردم: ای رسول خدا چه دیدید، برای ما نقل کن، ای که جان ما و اهل و اولاد ما به قربان تو باد! فرمود: مردی از امتم را دیدم که ملک الموت آمده بود جانش را بگیرد، پس احسان به پدر و مادر آمد و او را از قبض باز داشت. مردی دیگر از امتم را دیدم که شیاطین پیرامون او را گرفته بودند، پس ذکر خداوند - عزوجل - آمد و او را از میان آنها نجات داد.

مردی دیگر از امتم را دیدم که فرشته‌های عذاب گردش کرده بودند، پس نمازش آمد و جلو آنها را گرفت. مردی دیگر از امتم را دیدم که از تشنگی له له می‌زد و به هر حوض که می‌رسید، از آب منع می‌شد، روزه رمضان آمد و او را سیراب کرد.

مردی دیگر از امتم را دیدم که به هر حلقه‌ای از حلقه پیامبران نزدیک می‌شد، او را می‌رانند، ولی غسل جنابتش آمد و دست او را گرفت و کنار من نشانید. مردی دیگر از امتم را دیدم که از شش جهت در تاریکی فرورفته بود، حج و عمره اش آمده و او را از

منهم ورأيت رجلاً من أمتي والنيبون حلقاً حلقاً كلما أتى حلقة طرد فجاءه اغتساله من الجنابة فأخذ بيده فأجلسه إلى جنبي ورأيت رجلاً من أمتي بين يديه ظلمة ومن خلفه ظلمة وعن يمينه ظلمة وعن شماله ظلمة ومن تحته ظلمة مستنقعا في الظلمة فجاءه حجه وعمرته فاخرجاه من الظلمة وادخله النور ورأيت رجلاً من أمتي يكلم المؤمنين فلا يكلهونه فجاءه صلته للرحم ، فقال يا معشر المؤمنين كلوه فإنه كان واصلاً لرحمه فكله المؤمنون وصافحوه وكان معهم ورأيت رجلاً من أمتي يتقي وهج النيران وشررها بيده ووجهه فجاءته صدقته فكانت ظلاً على رأسه وستراً على وجهه ، ورأيت رجلاً من أمتي قد أخذته الزبانية من كل مكان فجاءه أمره بالمعروف ونهيه عن المنكر فخلصاه من بينهم وجعلاه مع ملائكة الرحمة ، ورأيت رجلاً من أمتي جاثياً على ركبتيه بينه وبين رحمة الله حجاب فجاءه حسن خلقه فأخذه بيده وادخله في رحمة الله ، ورأيت رجلاً من أمتي قد هوت صحيفته قبل شماله فجاءه خوفه من الله عز وجل فأخذ صحيفته فجعلها في يمينه ، ورأيت رجلاً من أمتي قد خفت موازينه فجاءه افراطه في صلاته فنقلت موازينه (فجاءه افراطه فنقلوا موازينه) ، ورأيت رجلاً من أمتي قائماً على شفير جهنم فجاءه رجاؤه من الله عز وجل فاستنقذه من ذلك ، ورأيت رجلاً من أمتي قد هوى في النار فجاءته دموعه التي بكى من خشية الله فاستخرجته من ذلك ، ورأيت رجلاً من أمتي على الصراط يرتعد كما يرتعد السعفة في يوم ربيع عاصف فجاءه حسن ظنه بالله فسكن رعدته ومضى على الصراط ، ورأيت رجلاً من أمتي على الصراط يزحف أحياناً ويمبو أحياناً ويتعلق أحياناً فجاءته صلاته علياً فاقامته على قدميه ومضى على الصراط ، ورأيت رجلاً من أمتي انتهى إلى أبواب الجنة كلما انتهى إلى باب أغلق دونه فجاءته شهادة أن لا إله إلا الله صادقاً بها ففتحت له الأبواب ودخل الجنة .

٤ - حدثنا أحمد بن الحسن القطان ، قال حدثنا الحسن بن علي السكري ، قال حدثنا محمد بن زكريا البصري ، قال حدثنا محمد بن عمارة عن أبيه ، قال

تاریکی در آورده و به روشنی رساندند. مردی دیگر از امتم را دیدم که با مؤمنان سخن می‌گفت ولی آنها با او سخن نمی‌گفتند. پس صلۀ رحمش آمد و گفت: ای گروه مؤمنان! با او سخن بگوئید که او صلۀ رحم می‌کرد و آن‌گاه مؤمنان با او سخن گفته و دست دادند و او نیز با آنها همراه شد. مردی دیگر از امتم را دیدم که دست و روی خود را بر شرارۀ آتش سپر کرده بود، پس صدقه‌اش آمد و سپر سر و روی او گردید.

مردی دیگر از امتم را دیدم که مأموران دوزخ او را از هر طرف در بر گرفته بودند، پس امر به معروف و نهی از منکرش آمده و او را از دست آنها رها کرده و به ملائکه رحمت سپردند. مردی دیگر از امتم را دیدم که به زانو درآمده بود و میان او و رحمت خداوندی، پرده‌ای قرار داشت، پس حسن اخلاقیش آمد و او را به رحمت خداوندی وارد کرد.

مردی از امتم را دیدم که نامۀ عملش از سمت چپ‌اش روان بود، ترسش از خداوند آمد و نامۀ عملش را گرفته و به دست راستش سپرد، مردی از امتم را دیدم که میزانش سبک بود، پس بسیاری از نمازهایی که خوانده بود، میزانش را برایش سنگین کردند. مردی دیگر از امتم را دیدم که بر پرتگاه دوزخ واقع شده بود، امیدش به خدا آمد و او را نجات داد.

مردی از امتم را دیدم که در شیب آتش سرازیر بود، اشک‌هایی که از ترس خدا ریخته بود، آمده و او را در آوردند. مردی دیگر از امتم را دیدم که مانند یک شاخه خرما، در برابر بادی سخت، در صراط می‌لرزید، خوش گمانی‌اش بر خدا آرامش کرد و از صراط عبور کرد و گذشت.

مردی دیگر از امتم را دیدم که روی صراط، گاهی سینه‌کش بود و گاه روی دست راه می‌رفت و گاهی آویزان می‌شد، صلواتی که برای من فرستاده بود، او را بر پا داشت و از صراط گذشت.

مردی دیگر از امت خودم را دیدم که به طرف درهای بهشتی می‌رفت و به هر دری که می‌رسید به رویش بسته می‌شد، پس شهادتش از روی راستی بر یگانگی خداوند آمد و درهای بهشت را به رویش گشود.

۲ - محمد پسر زکریا بصری گوید حدیث کرد ما را محمد پسر عماره از پدرش که گفت: به صادق گفتم: مرا از نحوه وفات موسی پسر عمران آگاه گردان. فرمود: زمانی که

قلت للصادق جعفر بن محمد عليه السلام أخبرني بوفاة موسى بن عمران عليه السلام فقال له انه لما أتاه أجله واستوفى مدته وانقطع أكله أتاه ملك الموت ، فقال له السلام عليك يا كليم الله ، فقال موسى وعليك السلام من أنت ، فقال أنا ملك الموت ، قال ما الذي جاء بك ، قال جئت لأقبض روحك ، فقال له موسى من أين تقبض روحي ، قال من فمك ، قال له موسى كيف وقد كلمت به ربي جل جلاله ، قال فمن يديك ، قال كيف وقد حملت بها التوراة ، قال فمن رجلك ، قال كيف وقد وطئت بها طور سيناء ، قال فمن عينيك ، قال كيف ولم تزل إلى ربي بالرجاء ممدودة ، قال فمن أذنيك ، قال كيف وقد سمعت بها كلام ربي جل وعز قال فأوحى الله تبارك وتعالى إلى ملك الموت لا تقبض روحه حتى يكون هو الذي يريد ذلك وخرج ملك الموت ، فمكث موسى ما شاء الله أن يمكث بعد ذلك ودعا يوشع بن نون فأوصى إليه وأمره بكتان أمره وبأن يوصي بعده إلى من يقوم بالأمر ، وغاب موسى عن قومه فمر في غيبته برجل وهو يحفر قبراً فقال له ألا أعينك على حفر هذا القبر ، فقال له الرجل بلى فأعانه حتى حفر القبر وسوى اللحد ثم اضطجع فيه موسى بن عمران عليه السلام لينظر كيف هو فكشف له عن الغطاء فرأى مكانه من الجنة ، فقال يا رب أقبضني إليك فقبض ملك الموت روحه مكانه ودفنه في القبر وسوى عليه التراب ، وكان الذي يحفر القبر ملكاً في صورة آدمي ، وكان ذلك في التيه ، فصاح صائح من السماء مات موسى كليم الله فأبي نفس لا تموت ، فحدثني أبي عن جدي عن أبيه عليه السلام ان رسول الله صلى الله عليه وآله سئل عن قبر موسى بن عمران فقال هو عند الطريق الأعظم عند الكتيب الأحمر .

٣ - حدثنا محمد بن أحمد بن علي بن الأسد الأسدي بالري في رجب سنة سبع وأربعين وثلاثمائة ، قال حدثني محمد بن أبي أيوب ، قال حدثنا جعفر بن سنييد بن داود ، قال حدثني أبي ، قال حدثنا يوسف بن محمد بن المنكدر عن أبيه عن جابر ابن عبدالله ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله قالت أم سليمان بن داود لسليان يا بني

گاه مرگش رسید و عمرش تمام شد و خوراکش بریده شد، ملک الموت نزدش آمد و گفت: درود بر تو باد ای حکیم خدا! موسی گفت: درود بر تو، کیستی؟ گفت: ملک الموت.

گفت: برای چه آمده‌ای؟ گفت: تا جانم را بگیرم. موسی گفت: جانم را از کجا می‌خواهی برگیری؟ گفت: از دهانت. پرسید: چگونه؟ حال آن که من، با آن با خداوند - عزوجل - سخن گفته‌ام. گفت: پس از دو دستانت. گفت: چگونه؟، حال آن که با آن‌ها تورات را حمل کرده‌ام. گفت: پس از دو پایت. گفت: چگونه، حال آن که با آن‌ها به طور سینا گام نهادم. گفت: پس از دو چشمانت.

گفت: چگونه، حال آنکه آن‌ها را با امید به پروردگارم گشودم. گفت: از دو گوشت، گفت: چگونه از آن، حال آنکه با آن‌ها، کلام خدا را شنیده‌ام. پس خداوند به ملک الموت وحی کرد: جان او را نگیر، تا زمانی که خود بخواید. ملک الموت برگشت و موسی، تا زمانی که خداوند اراده کرد و خواست، در دنیا ماند و یوشع پسر نون را طلبد و به او وصیت نمود و سفارش کرد کار خود را مکتوم دارد و برای پس از خود وصی بگمارد، آنگاه از قومش کناره‌گیری کرد و نهان شد. پس در زمان غیبتش، به مردی برخورد که قبری می‌کند. گفت آیا می‌خواهی به تو کمک کنم؟ مرد گفت: آری، پس او را کمک کرد، تا قبر ساخته شد و لحد آن نیز گذاشته شد و موسی پسر عمران خوابید، تا آن را امتحان کند. پس پرده از مقابل چشمانش برداشته شد و جای خود در بهشت را دید و عرض کرد: خدایا! مرا به سوی خود قبض روح کن و ملک الموت، همانجا جانم را گرفت و در همان گور به خاکش سپرد.

آن کس که قبر را می‌کند، فرشته‌ای بود که به صورت یک آدم در آمده بود و آن بیابان، تیه بود یک هاتفی از آسمان ندا در داد: موسی کلیم خداوند مُرد و چه کسی است که نمیرد؟ پدرم از جدم از پدرش، برایم نقل کرد که گفت: از رسول خدا محل قبر موسی را پرسیدند و این که کجا است؟ فرمود: کنار شاهراهی، در نزدیکی یک تل ریگ سرخ رنگ.

۳ - جعفر پسر سنید پسر داود گوید: حدیث کرد مرا پدرم و گفت: حدیث کرد ما را یوسف پسر محمد پسر منکدر از پدرش از جابر پسر عبدالله که گفت: رسول خدا فرمود: مادر سلیمان پسر داود به او گفت: ای فرزند! مبادا در شب زیاد بخوابی که زیاده خوابی

إياك وكثرة النوم بالليل ، فإن كثرة النوم بالليل تدع الرجل فقيراً يوم القيامة .

٤ - حدثنا محمد بن أحمد الأسدي ، قال حدثنا عبدالله بن زيدان وعلي بن العباس البجليان ، قالا حدثنا أبو كريب ، قال حدثنا معاوية بن هشام ، قال حدثنا شيبان عن عكرمة عن ابن عباس ، قال قال رجل يا رسول الله ﷺ أمرع إليك الشيب ، قال شيبني هود والواقعة والمرسلات عرفاً وعم يتسائلون .

٥ - حدثنا محمد بن أحمد الأسدي ، قال حدثنا محمد بن جرير والحسن بن عروة وعبدالله بن محمد الرهبي ، قالوا حدثنا محمد بن حميد ، قال حدثنا زافر بن سليمان ، قال حدثنا محمد بن عيينة عن أبي حازم عن سهل بن سعد قال جاء جبرائيل إلى النبي ﷺ فقال يا محمد ﷺ عش ما شئت فإنك ميت ، واحبب من شئت فإنك مفارقه ، واعمل ما شئت فإنك مجزى به ، واعلم أن شرف الرجل قيامه بالليل وعزه استغناؤه عن الناس .

٦ - حدثنا محمد بن أحمد البردعي ، قال حدثنا عمر بن أبي عيلان الثقفي وعيسى بن سليمان بن عبد الملك القرشي ، قالا حدثنا أبو إبراهيم الترجاني ، قال حدثنا سعد بن سعيد الجرجاني ، قال حدثني نيشل بن سعيد عن الضعك عن ابن عباس ، قال قال رسول الله ﷺ اشرف أمتي حمة القرآن وأصحاب الليل .

٧ - حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي الكوفي ، حدثنا جعفر بن محمد ابن جعفر الملوحي الحسيني ، قال حدثنا محمد بن علي بن خلف العطار ، قال حدثنا حسن بن صالح بن أبي الأسود ، قال حدثنا أبو معشر عن محمد بن قيس ، قال كان النبي ﷺ إذا قدم من سفر بدأ بفاطمة (ع) فدخل عليها فأطال عندها المكث فخرج مرة في سفر فصنعت فاطمة (ع) مسكتين من ورق وقلادة وقرطين وستراً لباب البيت لقدم أبيها وزوجها عليها السلام ، فلما قدم رسول الله ﷺ دخل عليها فوقف أصحابه على الباب لا يدرون أيقفون أو ينصرفون لطول مكثه عندها فخرج عليهم رسول الله ﷺ وقد عرف الغضب في وجهه حتى جلس عند المنبر ، فظننت فاطمة (ع) أنه إنما فعل ذلك رسول الله ﷺ لما رأى

در شب، در روز قیامت، مرد را فقیر می‌دارد.

۴- معاویه پسر هشام گوید: حدیث کرد ما را شیبان از عکرمه از ابن عباس که گفت: مردی به پیامبر گفت: چه زود پیر شدی؟ فرمود سوره‌های «هود»، «واقع»، «و المرسلات عرفاً» و «عمّ یتسائلون» پیرم کرد.

۵- محمد پسر حمید گفت: حدیث کرد ما را زافر پسر سلیمان که گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر عیینه از ابی حازم از سهل پسر سعد که گفت: جبرئیل نزد پیغامبر آمده و عرض کرد: ای محمد! هر مقداری که می‌خواهی زنده باش، که آخر سر خواهی مرد، هر کس را که می‌خواهی دوست بدار که در نهایت از او جدا خواهی گشت، هر چه خواهی انجام بده که سزای آن را خواهی دید، و بدان که شرافت مرد به عبادت او است در شب و عزّت او به بی‌نیازی او از مردم است.

۶- ابو ابراهیم ترجمانی گوید حدیث کرد ما را سعد پسر سعید جرجانی که گفت حدیث کرد مرا نهشل پسر سعید از ضحاک از ابن عباس که رسول خدا فرمود: اشراف اُمّت من همانا حاملان قرآن و شب خیزندگان می‌باشند.

۷- حدیث کرد ما را حسن پسر صالح از ابی الاسود که گفت: حدیث کرد ما را ابو معشر از محمد پسر قیس که گفت: شیوه پیامبر این بود که وقتی از سفری باز می‌گذشت، نخست بر فاطمه وارد می‌شد و مدّتی نزد او می‌ماند. یکبار به سفری رفت و فاطمه در غیاب او، دو دست بند نقره‌ای و یک گلوبند و دو گوشواره و پرده‌ای بر در ساخت که پذیرای پدر و شوهرش باشد. زمانی که رسول خدا برگشت و داخل خانه فاطمه شد، یارانش در خانه ماندند و ندانستند بمانند یا بروند، چون پیامبر بسیار مکث می‌کرد. پس رسول خدا از خانه فاطمه به تندوی بیرون آمد، در حالی که خشم در روی او عیان بود.

من المسكتين والقلادة والقرطين والستر ، فنزعت قلادتها وقرطبيها ومسكتيها ونزعت الستر فبعثت به إلى رسول الله ﷺ وقالت للرسول قل له ﷺ تقرء عليك ابتلاك السلام وتقول اجعل هذا في سبيل الله ، فلما أتاه وخبره قال ﷺ فعلت فداها أبوها ثلاث مرات ليست الدنيا من محمد ولا من آل محمد ولو كانت الدنيا تمعدل عند الله من الخير جناح بعوضة ما سقى منها كافراً شربة ماء ، ثم قام فدخل عليها .

٨ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن يوسف بن عقيل عن اسحاق بن راهويه ، قال لما وافى أبو الحسن الرضا عليه السلام نيسابور وأراد أن يرحل منها إلى المأمون اجتمع إليه أصحاب الحديث ، فقالوا له يا بن رسول الله ترحل عنا ولا تحدثنا بحديث فنستفيدة منك ، وقد كان قعد في العمارة فاطلع رأسه وقال سمعت أبي موسى بن جعفر يقول سمعت أبي جعفر بن محمد يقول سمعت أبي محمد بن علي يقول سمعت أبي الحسين يقول سمعت أبي الحسين بن علي يقول سمعت أبي أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام يقول سمعت رسول الله ﷺ يقول سمعت جبرائيل يقول سمعت الله عز وجل يقول لا إله إلا الله حصني فمن دخل حصني أمن من عذابي ، فلما مرت الراحلة نادانا بشروطها وأنا من شروطها .

٩ - حدثنا أحمد بن الحسن القطان ، قال حدثنا عبد الرحمن بن محمد الحسيني ، قال حدثني محمد بن إبراهيم بن محمد الفزاري ، قال حدثني عبد الله ابن يحيى الأهوازي ، قال حدثني أبو الحسن علي بن عمرو ، قال حدثنا الحسن ابن محمد بن جمهور ، قال حدثني علي بن بلال عن علي بن موسى الرضا عن موسى بن جعفر عن جعفر بن محمد عن محمد بن علي عن علي بن الحسين عن الحسين بن علي عن علي بن أبي طالب (ع) عن النبي ﷺ عن جبرائيل عن ميكائيل عن إسرافيل عن اللوح عن القلم ، قال يقول الله تبارك وتعالى ولاية علي ابن أبي طالب حصني ، فمن دخل حصني أمن ناري .

پس نزدیک منبر نشست و فاطمه حس کرد این حالت پیامبر به خاطر دستبند، گلو بند و گوشواره و پرده است. پس آن‌ها را از خود جدا کرد و پرده را از در کند و نزد رسول خدا فرستاد و به فرستاده گفت: بگو دختری سلام رساند و خواهش داشت این اقلام را در راه خدا مصرف کنید. زمانی که فرستاده فاطمه نزد پیامبر آمد، پس رسول خدا سه بار فرمود: پدرش به فدایش باد! دنیا متعلق محمد و آل او نیست، اگر دنیا پیش خدا به اندازه بال یک پشه ارزش می‌داشت، یک شربت از آب آن را به کافری نمی‌داد، پس آنگاه برخاسته و نزد فاطمه رفت.

۸- یوسف پسر عقیل از اسحاق پسر راهویه نقل می‌کند که گفت: زمانی که ابوالحسن علی بن موسی الرضا به نیشابور آمد و خواست از آن جا به نزد مأمون برود، اصحاب حدیث جمع شده گفتند ای فرزند رسول خدا! آیا از نزد ما می‌روی و حدیثی نمی‌فرمایی که از شما استفاده کرده باشیم؟ پس در آن حال که نشسته بود، سر خود را از هودج بیرون آورد و فرمود: از پدرم موسی بن جعفر شنیدم که گفت از پدرم حسین بن علی شنیدم که گفت از پدرم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب شنیدم که گفت از رسول خدا شنیدم که گفت از جبرئیل شنیدم که گفت از خداوند - عزوجل - شنیدم که فرمود: لا اله الا الله حصار من است، پس هر کس که در حصار من داخل شود، از عذاب من امان یابد. زمانی که راحله به راه افتاد، اضافه کرد: البته با شروط آن و من از شروط آن هستم.

۹- عبدالله، پسر یحیی اهوازی گوید حدیث کرد مرا ابوالحسن علی پسر عمرو که گفت: حدیث کرد مرا حسن پسر محمد پسر جمهور که گفت: حدیث کرد مرا علی پسر بلال از علی بن موسی الرضا از موسی بن جعفر از جعفر بن محمد از علی بن محمد، از علی بن حسین از حسین بن علی از علی بن ابیطالب از پیامبر از جبرئیل از میکائیل از اسرافیل، از لوح، از قلم، که خداوند فرمود: ولایت علی بن ابیطالب حصار من است و هر آن که در حصار من داخل آید، از آتش جهنم من در امان خواهد بود.

١٠ - حدثنا محمد بن عمر الحافظ البغدادي ، قال حدثني أبو محمد الحسن ابن عبد الله بن محمد بن علي بن العباس التميمي الرازي ، قال حدثني أبي ، قال حدثني سيدي علي بن موسى الرضا ، قال حدثني أبي موسى بن جعفر ، قال حدثني أبي جعفر بن محمد ، قال حدثني أبي محمد بن علي ، قال حدثني أبي علي بن الحسين ، قال حدثني أبي الحسين بن علي ، قال حدثني أخي الحسن بن علي ، قال حدثني أبي علي بن أبي طالب عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ خلقت أنا وعلي من نور واحد .

١١ - حدثنا محمد بن أحمد بن الحسين بن يوسف البغدادي الوراق ، قال حدثنا علي بن محمد بن عنبة مولى الرشيد ، قال حدثنا دارم بن قبيصة بن نهشل بن مجمع الصنعاني ، قال حدثنا علي بن موسى الرضا عليها السلام ، قال حدثني أبي موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام عن النبي ﷺ قال خلق الله عز وجل مائة ألف نبي وأربعة وعشرين ألف نبي أنا أكرمهم على الله ولا فخر وخلق الله عز وجل مائة ألف وصي وأربعة وعشرين ألف وصي فعلي أكرمهم على الله وأفضلهم ، قال الشيخ وحدثني بهذا الحديث محمد بن أحمد البغدادي الوراق ، قال حدثنا علي بن محمد مولى الرشيد ، قال حدثني دارم بن قبيصة ، قال حدثني عبدالله بن محمد بن سليمان ابن عبدالله بن حسن عن أبيه عن جده عن زيد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام عن النبي ﷺ .

المجلس الثاني والأربعون

يوم الثلاثاء لاثنتا عشرة ليلة بقيت من صفر من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا أحمد

۱۰ - محمد پسر علی پسر عباس تمیمی رازی گوید: حدیثم کرد پدرم و گفت: حدیث کرد مرا سالارم علی بن موسی الرضا که گفت: پدرم موسی بن جعفر به من حدیث کرد و گفت: پدرم جعفر بن محمد مرا حدیث کرد و گفت: پدرم محمد بن علی حدیث کرد و گفت: پدرم علی بن حسین حدیثم کرد و گفت: پدرم حسین بن علی گفت: برادرم حسن بن علی به من حدیث کرد و گفت پدرم علی بن ابیطالب حدیث نمود و فرمود: رسول خدا فرمود: من و علی از یک نور خلق شده ایم.

۱۱ - علی پسر محمد پسر عنبسه - بنده رشید - گفت: حدیث کرد ما را دارم پسر قبیصه پسر نهشل پسر مجمع صنعانی و گفت: حدیث کرد ما را علی بن موسی الرضا از پدرش موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد از پدرش علی بن محمد، از پدرش علی بن حسین از پدرش حسین بن علی از پدرش علی بن ابیطالب از پیامبر که فرمود: زمانی که خداوند صد و بیست و چهار هزار پیغمبر خود را آفرید، من گرامی ترین آنها نزد خداوند بودم و بر خود نمی‌بالم و زمانی که صد و بیست و چهار هزار وصی را آفرید، علی گرامی ترین و برترین آنها در نزد خدا بود.

شیخ گوید: این حدیث را به من محمد پسر احمد بغدادی روایت کرد و گفت: حدیث کرد ما را علی پسر محمد - بنده رشید - و گفت: دارم پسر قصبیه حدیث کرد مرا و گفت: حدیث کرد به من عبدالله پسر محمد پسر سلیمان، پسر عبدالله، پسر حسن از پدرش از جدش از زید پسر علی از پدرش علی بن حسین از پدرش از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب از پیامبر.

مجلس چهل و دوم

هیجدهم صفر سال ۳۶۸

۱ - احمد پسر حسین پسر سعید، از سهل پسر زیاد واسطی از احمد پسر محمد پسر ربیع از محمد پسر سنان از ابی عزّ نحاس نقل کرد که گفت: از صادق جعفر بن محمد

ابن الحسين بن سعيد عن سهل بن زياد الواسطي عن أحمد بن محمد بن ربيع عن محمد بن سنان عن أبي الأعز النحاس ، قال سمعت الصادق جعفر بن محمد عليه السلام يقول قضاء حاجة المؤمن أفضل من ألف حبة متقبلة بمناسكها وعتق ألف رقبة لوجه الله وحملان ألف فرس في سبيل الله بسرجهما ولجمها .

٢ - حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا أحمد بن إدريس ، قال حدثنا محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري عن إبراهيم بن اسحاق النهاوندي عن محمد بن سليمان الديلمي عن أبيه ، قال سمعت أبا عبد الله الصادق عليه السلام يقول الشتاء ربيع المؤمن يطول فيه ليله فيستمين به على قيامه ويقصر فيه نهاره فيستمين به على صيامه .

٣ - حدثنا أحمد بن الحسن القطان ، قال حدثنا الحسن بن علي السكري ، قال أخبرنا محمد بن زكريا ، قال حدثنا أحمد بن عيسى عن عمه محمد بن عبد الله بن حسن عن زيد بن علي عليه السلام قال من أتى قبر الحسين عليه السلام عارفاً بحقه غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر .

٤ - حدثنا علي بن أحمد بن موسى الدقاق ، قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي ، قال حدثنا محمد بن اسماعيل البرمكي ، قال حدثنا الحسين بن المهيم ، قال حدثنا عباد بن يعقوب الأسدي ، قال حدثني عنبة بن يجاد العابد ، قال لما مات اسماعيل بن جعفر بن محمد وقرغنا من جنازته جلس الصادق جعفر بن محمد عليه السلام وجلسنا حوله وهو مطرق ثم رفع رأسه فقال أيها الناس إن هذه الدنيا دار فراق ودار التواء لا دار استواء على أن لفراق المألوف حرق لا تدفع ولوعة لا ترد ، وإنما يتفاضل الناس بحسن العزاء وصحة الفكرة ، فمن لم يشكل أخاه فكله أخوه ، ومن لم يقدم ولدأ كان هو المقدم دون الولد ثم تمثل عليه السلام بقول أبي خراش الهذلي يرثي أخاه :

ولا تحسبي إني تناسيت عهدك ولكن صبري يا أميم (يا إمام) جميل
• - حدثنا أبي ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن محمد بن أبي عمير

شنیدم که می‌گفت: بر آورده کردن حاجت یک مؤمن از هزار حج مقبول با همه اعمالش و نیز آزاد کردن هزار بنده در راه خداوند و تقدیم هزار اسب زین‌دار و مهار کرده در راه خدا بهتر و بالاتر است.

۲- محمد پسر احمد پسر یحیی پسر عمران اشعری از ابراهیم پسر اسحاق نهاوندی از محمد پسر سلیمان دیلمی از پدرش نقل کرد که گفت: از صادق جعفر بن محمد شنیدم که فرمود: بهار مؤمن زمستان است زیرا شب‌های آن بلند است و کمک کننده به عبادت، روزهایش نیز کوتاه است و کمک کننده به روزه گرفتن.

۳- محمد پسر زکریا گوید: حدیث کرد ما را احمد پسر عیسی از عمویش محمد پسر عبدالله پسر حسن از زید پسر علی که گفت: هر کس که همراه با معرفت حق و مقام، به زیارت قبر حسین بشتابد، خداوند گناهان گذشته و آینده او را می‌آمرزد.

۴- حسین پسر میثم گوید: حدیث کرد ما را عباد پسر یعقوب اسدی و گفت: حدیث کرد ما را عنبسه پسر بجاد عابد و گفت: زمانی که اسماعیل پسر جعفر بن محمد از دنیا رفت، پس از آنکه از جنازه او فارغ شدیم، صادق بر زمین نشست و ما نیز پیرامون او بر زمین نشستیم. پس در حالی که سرش به زیر انداخته بود، سر برداشت و فرمود: ای مردم! دنیا، خانه جدایی و پیچیدگی و کجی است، نه جایگاه استقامت، با این که جدا شدن از الفت گرفته شده‌ها، امری است جگر سوز و فاقد چاره و کاری است دل‌گداز و بی‌برگشت، اما مردمان در خوب عزا گرفتن و درست اندیشه کردن بر همدیگر برتری‌هایی دارند. هر کس که داغ برادر نبیند، برادرش داغ او را می‌بیند، هر کس که فرزندش پیش از نمیرد، او پیش مرگ وی می‌شود و آنگاه به شعرایی خراش مذلی مثل زد که در نوحه برادرش گفته است:

گمان مدار که من عهد او را فراموش کرده باشم، اما ای امیم (امام)! این هست که صبر زیباست (جمیل است).

۵- محمد، پسر ابی عمیر از ابان احمر از صادق جعفر بن محمد نقل کرد که گفت:

عن ابان الأحمر عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال جاء رجل إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وقد بلى ثوبه فحمل إليه اثني عشر درهماً فقال يا علي خذ هذه الدراهم فاشتر لي ثوباً ألبسه ، قال علي عليه السلام فجئت إلى السوق فاشتريت له قميصاً باثني عشر درهماً وجئت به إلى رسول الله فنظر إليه فقال يا علي غير هذا أحب إليّ أتري صاحبه يقبلنا ، فقلت لا أدري ، فقال أنظر فجئت إلى صاحبه ، فقلت ان رسول الله صلى الله عليه وآله قد كره هذا يريد ثوباً دونه فاقبلنا فيه فردّ عليّ الدراهم وجئت به إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فمشى معي إلى السوق ليبْتَاع قميصاً فنظر إلى جارية قاعدة على الطريق تبكي ، فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله ما شأنك ، قالت يا رسول الله إن أهل بيتي أعطوني أربعة دراهم لأشترى لهم بها حاجة فضاعت فلا أجسر أن أرجع إليهم فأعطاها رسول الله صلى الله عليه وآله أربعة دراهم وقال إرجعي إلى أهلك ، ومضى رسول الله صلى الله عليه وآله إلى السوق فاشترى قميصاً بأربعة دراهم ولبسه وحمد الله وخرج فرأى رجلاً عرياناً يقول من كساني كساء الله من ثياب الجنة فخلع رسول الله صلى الله عليه وآله قميصه الذي اشتراه وكساء السائل ، ثم رجع إلى السوق فاشترى بالأربعة التي بقيت قميصاً آخر فلبسه وحمد الله ورجع إلى منزله وإذا الجارية قاعدة على الطريق ، فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله ما لك لا تأتين أهلك ، قالت يا رسول الله إني قد أبطأت عليهم وأخاف أن يضربوني ، فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله مري بين يدي ودليني على أهلك ، فجاء رسول الله صلى الله عليه وآله حتى وقف على باب دارهم ، ثم قال السلام عليكم يا أهل الدار فلم يجيبوه ، فأعاد السلام فلم يجيبوه ، فأعاد السلام ، فقالوا عليك السلام يا رسول الله ورحمة الله وبركاته ، فقال لهم ما لكم تركتم إجابتي في أول السلام والثاني ، قالوا يا رسول الله سمعنا سلامك فاحببنا أن نستكثر منه ، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله إن هذه الجارية أبطأت عليكم فلا تؤاخذوها ، فقالوا يا رسول الله هي حرة لمشاك ، فقال رسول الله الحمد لله ما رأيت إثني عشر درهماً أعظم بركة من هذه كساء الله بها عريانين واعتق بها نسمة .

مردی به خدمت رسول خدا آمد. پیامبر که دید لباسش کهنه شده است، دوازده درهم داد و گفت: ای علی! این پول‌ها را برگیر و جامه برایم بخر تا بپوشم. علی گوید: پس به بازار رفته و به دوازده درهم پیراهنی خریده و نزد رسول خدا آوردم.

پس نگاه کرد و فرمود: نزد من لباسی دیگر دوست داشتنی‌تر از آن است، گمان می‌داری آیا صاحبش آن را پس می‌گیرد؟ گفتم: نمی‌دانم فرمود: برو و ببین. من نزد صاحبش آمده و گفتم: رسول خدا آن را خوش نداشت و لباسی ارزان‌تر می‌خواهد. پس آن را پس گرفت و پول را پس داد و من نزد رسول خدا آمدم. پس با من خود به بازار آمد، تا پیراهنی بخرد. دید کنیزی میان راه نشسته و گریه می‌کند.

به او گفت: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: ای رسول خدا! چهار درهم به من دادند تا وسائلی بخرم و من آن‌ها را گم کردم و جرأت ندارم برگردم. حضرت چهار درهم از پول خود را به او داد و فرمود: نزد کسانت برگرد! پس به بازار رفت و با چهار درهم پیراهنی خرید و پوشید و حمد خدا را به جای آورد، و در برگشت مرد برهنه‌ای را دید که می‌گفت: هر کس مرا بپوشاند، خداوند به او از جامه‌های بهشت بپوشاند. رسول خدا پیراهنی که خریده بود، در آورد و به آن سائل داد.

پس به بازار برگشت و با چهار درهم باقی مانده، پیراهنی دیگر خرید و پوشید و حمد خدا را به جای آورد و وقتی به منزل برمی‌گشت، همان کنیز را بر سر راه نشسته دید که گریه می‌کرد. رسول فرمود: چرا نزد کسانت نمی‌روی؟ عرض کرد: ای رسول خدا! به راستی که من دیر کرده‌ام ترس آن دارم که بزنند. فرمود: پیش‌تر از من برو و مرا به کسان خود راهنمایی کن. پس بر در خانه آن‌ها آمد و ایستاد و گفت: ای اهل این خانه، سلام بر شما! ندادند، تا سه بار تکرار کرد.

و آنگاه گفتند: و سلام بر تو ای رسول خدا و رحمت و برکات او بر تو باد! فرمود چرا بار اول و دوم جواب ندادید؟ گفتند: بار اول سلام شما را شنیدیم، ولی دوست داشتیم باز بگوئید.

رسول خدا فرمود: این کنیز دیر کرده است، او را مؤاخذه نکنید. گفتند: ای رسول خدا! به خاطر آمدن شما، او آزاد است. رسول خدا فرمود: من هیچ دوازده درهمی را با برکت‌تر از این درهم ندیدم که دو عریان را بپوشاند و کنیزی را آزاد کرد.

٦ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا علي بن الحسين السعد ابادي عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي عن أبيه عن عبدالرحمن بن سالم عن المفضل عن أبي عبدالله الصادق عليه السلام قال إذا قام العبد نصف الليل بين يدي ربه جل جلاله فصلى له أربع ركعات في جوف الليل المظلم ثم سجد سجدة الشكر بعد فراغه ، فقال ما شاء الله ما شاء الله مائة مرة ناداه الله جل جلاله من فوقه عبدي إلى كم تقول ما شاء الله ما شاء الله أنا ربك والي المشية ، وقد شئت قضاء حاجتك فسلني ما شئت .

٧ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا سهل بن زياد الأدمي ، قال حدثني عثمان بن عيسى عن خالد بن نجيع عن أبي عبدالله الصادق عليه السلام قال تذاكروا الشؤم عنده ، فقال الشؤم في ثلاثة في المرأة والدابة والدار ، فأما شؤم المرأة فكثرة مهرها وعقوق زوجها ، وأما الدابة فسوء خلقها ومنعها ظهرها وأما الدار فضيق ساحتها وشر جيرانها وكثرة عيوبها .

٨ - حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس ، قال حدثنا أبي ، قال حدثني أبو سعيد الأدمي ، قال حدثني الحسن بن علي بن النعمان عن علي بن اسباط عن الحسن بن الجهم ، قال سألت الرضا عليه السلام فقلت له جعلت فداك ما حد التوكل فقال لي أن لا تخاف مع الله أحداً ، قال قلت فما حد التواضع ، قال أن تعطي الناس من نفسك ما تحب أن يعطوك مثله ، قال قلت جعلت فداك اشتهي أن أعلم كيف أنا عندك ، فقال أنظر كيف أنا عندك .

٩ - حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا أبي عن سهل بن زياد عن محمد بن عيسى عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن جميل بن دراج عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول أصل الإنسان لبه وهنقه ودينه ومروته حيث يحمل نفسه والأيام دول والناس إلى آدم شرع سواء .

۶- ابی عبدالله برقی از پدرش از عبدالرحمن پسر سالم از مفضل از ابی عبدالله صادق نقل کرد که فرمود: زمانی که چون بنده‌ای، در نیمه‌های شب، در برابر پروردگار - جلّ جلاله - به پا خیزد و در دل شب تاریک چهار رکعت نماز بخواند و پس از آن سجده شکر به جای آورد، و صد بار «ما شاء الله» بگوید، خداوند از بلندا او را ندا می‌کند و می‌گوید: ای بنده‌ام! تا چند ماشاء الله خواهی گفت؟ پروردگار تو من هستم و خواست تو با من است، و من بر آمدن حاجت تو را اراده کرده‌ام، هر چه می‌خواهی از من بخواه.

۷- سهل پسر زیاد آدمی گوید: حدیث کرد مرا عثمان پسر عیسی از خالد پسر نجیح از ابی عبدالله صادق که پیش او مذاکره شومی کردند. پس گفت: شومی در سه چیز است: زن، مرکب و خانه و اما شومی زن مهریه سنگین است و ناسپاسی شوهر، شومی مرکب بد خلقی و چموشی اوست و شومی خانه، تنگی حیاط است و بدی همسایه‌ها و بسیار بودن چشم انداز آن.

۸- حسن پسر علی پسر نعمان از علی پسر اسباط از حسن پسر جهم نقل کرد که گفت: از رضا پرسیدم: فدایت کردم، اندازه توکل چیست؟ گفت این که با توجه به خدا از کسی ترسی. عرض کردم: اندازه تواضع؟ گفت: این که آن چه را دوست داری به تو بدهند، به مردم بدهی. عرض کردم: دوست دارم بدانم نظرتان در مورد من چیست؟ فرمود: بنگر که نظرت درباره من چیست؟

۹- محمد پسر ابی نصر از جمیل پسر دراج از صادق جعفر بن محمد نقل کرد که گفت: امیرالمؤمنین می‌فرمود: اصل انسان قلب، عقل و دین او است و مردانگی اش به اندازه همتی که دارد. روزگار دست به دست می‌گردد و مردم تا برسند به آدم، مانند هم هستند.

١٠ - حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن علي بن فضال عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير قال قلت للصادق جعفر بن محمد عليه السلام من آل محمد ، قال ذريته فقلت من أهل بيته ، قال الأئمة الأوصياء فقلت من عترته ، قال أصحاب العباء فقلت من أمته ، قال المؤمنون الذين صدقوا بما جاء من عند الله عز وجل المتمسكون (المتمسكون) بالثقلين الذين امروا بالتمسك بها كتاب الله وعترته أهل بيته الذين أذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً وهما الخليفان على الأمة بعد رسول الله صلى الله عليه وآله .

١١ - حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله وعبدالله بن جعفر الحميري ، قال حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن خالد البرقي عن أحمد بن يزيد النيسابوري ، قال حدثني عمر بن إبراهيم الهاشمي عن عبد الملك بن عمير عن أسيد ابن صفوان صاحب رسول الله صلى الله عليه وآله قال لما كان اليوم الذي قبض فيه أمير المؤمنين ارتج الموضع بالبكاء ودهش الناس كيوم قبض فيه النبي صلى الله عليه وآله وجاء رجل باك وهو متسرع مسترجع وهو يقول اليوم انقطعت خلافة النبوة حتى وقف على باب البيت الذي فيه أمير المؤمنين عليه السلام فقال رحمك الله يا أبا الحسن كنت أول القوم إسلاماً وأخلصهم إيماناً وأشدّهم يقيناً وأخوفهم لله عز وجل وأعظمهم عناء وأحوطهم على رسول الله صلى الله عليه وآله وأمنهم على أصحابه وأفضلهم مناقب وأكرمهم سوابق وأرفعهم درجة وأقربهم من رسول الله صلى الله عليه وآله وأشبههم به هدياً وخلقاً وسمتاً وفعلماً وأشرفهم منزلة وأكرمهم عليه فجزاك الله عن الإسلام وعن رسوله وعن المسلمين خيراً قويت حين ضعف أصحابه وبرزت حين استكانوا ونهضت حين وهنوا ولزمت منهاج رسوله اذم أصحابه كنت خليفته حقاً لم تنازع ولم تضرع برغم المنافقين وغيظ الكافرين وكره الحاسدين وضغن الفاسقين فقامت بالأمر حين فشلوا ونطقت حين تتعمتوا ومضيت ينور الله إذ وقفوا فاتبعوك فهدوا وكنتم أخفضهم صوتاً وأعلام فرقاً وأقلهم كلاماً وأصوبهم منطقاً وأكثرهم رأياً وأشجعهم قلباً وأشدّهم يقيناً وأحسنهم عملاً وأعرفهم بالامور

۱۰ - حسن پسر علی پسر فضال از علی پسر ابی حمزه از ابی بصیر نقل کرد که گفت صادق عرض کردم: آل محمد چه کسانی هستند؟ فرمود: فرزندان محمد. گفتم: اهل بیت او چه کسانی هستند؟ فرمود: امامان و اوصیاء. گفتم: عترت چه کسانی هستند؟ گفت: اصحاب عبا. گفتم: اُمت او چه کسانی هستند؟ فرمود: مؤمنانی که او را به آن چه از طرف خداوند آورد تصدیق کردند و به ثقلین متمسک شدند که همانا خداوند دستور تمسک به آن‌ها را داده است که کتاب خدا و عترت اویند، همان اهل بیتش که خداوند پلیدی را از آن‌ها دور کرده و پاکشان کرده است و آنان خلیفه‌های اُمت هستند، پس از رسول خدا.

۱۱ - عیسی از محمد پسر خالد برقی از احمد پسر یزید نیشابوری نقل کرد که گفت: حدیث کرد عمر پسر ابراهیم هاشمی از عبدالملک عمیر از اسید صفوان صاحب رسول خدا: روزی که امیرالمؤمنین علی از دنیا رفت، کوفه را موج‌گریه از جا کند و مانند روزی که رسول خدا وفات کرده بود، مردم، همه و پریشان بودند. پس مردی گریان و شتابان آمد، در حالی که «انا لله و انا الیه راجعون» می‌گفت، این سخنان را ایراد کرد: امروز، خلافت نبوت منقطع شد و آنگاه بر در خانه‌ای که در آن امیرالمؤمنین بود ایستاد و گفت: درود بر تو ای ابوالحسن که در اسلام آوردنت از همه پیش بودی و در ایمان، مخلص‌تر و در یقین سخت‌تر و از خداوند ترسان‌تر و کوشاتر و نسبت به رسول خدا نگاهدارنده‌تر و بر اصحابش امین‌تر و در مناقب، برتر از همه و در سابقه درخشان‌تر و بلند درجه‌تر و به رسول خدا نزدیک‌تر از همگان و در روش و خلق و سیما کردار مانده‌ترین کس به او و در منزلت شریف‌تر از همه و در نزد او از همگان گرامی‌تر. خداوند تو را از طرف اسلام، پیامبر اسلام و مسلمانان پاداش نیک دهد. به راستی که تو نیرومند بودی، آن جا که همه اصحاب او ناتوان می‌شدند و به میدان می‌شتافتی، آن جا که می‌ماندند و قیام می‌نمودی، جایی که همه سست می‌شدند. پس بر راه رسول خدا ملتزم شدی، آن‌گاه که دیگران کج دلی کردند و تو بودی خلیفه حق و بی‌منازع و بی‌همتای او، به رغم منافقان و خشم کافران و بدآمد حسودان و کینه‌ورزی فاسقان، تا اینکه قیام کردی، در زمانی که سست شدند و سخن‌گفتی زمانی که درماندند و با نور حق پیش‌شتافتی، زمانی که توقف کرده بودند. تو از همه خوش‌گفتارتر، سرفرازتر، کم‌سخن‌تر و درست‌گفتارتر و پرنظرتر و دلدارتر و پر یقین‌تر و خوش‌کردارتر بودی و به امور شناس‌تر. به خدا قسم، تو اولین مدافع دین خدا بودی، زمانی که دیگران از هم پاشیده شده بودند و آخرین مدافع بودی،

كنت والله للدين يعسوباً أولاً حين تفرق الناس وآخرأ حين فشلوا كنت للمؤمنين أباً رحيماً إذ صاروا عليك عيالاً فحملت أثقال ما عنه ضعفوا وحفظت ما أضعوا ووعيت (رعيت) ما أهملوا وشمرت إذ اجتمعوا وعلوت إذ هلعوا وصبرت إذ أشرعوا وأدركت إذ تخلفوا (ما عنه تخلفوا) ونالوا بك ما لم يحتسبوا كنت للكافرين عذاباً صاباً (مبيناً) وللمؤمنين غيثاً وخصباً فطرت والله نعمها وفزت بحبائها وأحرزت سوابقها وذهبت بفضائلها لم تغفل حجتك ولم يزع قلبك ولم تضعف بصيرتك ولم تجبن نفسك ولم تخن ، كنت كالجبل لا تحركه العواصف ولا تزيه القواصف و كنت كما قال ﷺ ضعيفاً في بدنك قوياً في أمر الله متواضعاً في نفسك عظيماً عند الله عز وجل كبيراً في الأرض جليلاً عند المؤمنين لم يكن لأحد فيك مهز ولا لقائل فيك مغمز ولا لأحد فيك مطمع ولا لأحد عندك هوادة ، الضعيف الدليل عندك قوي عزيز حتى تأخذ له بحقه والقوي العزيز عندك ضعيف ذليل حتى تأخذ منه الحق والقريب والبعيد عندك في ذلك سواء شأنك الحق والصدق والرفق وقولك حكم وحتم وأمرك حلم وحزم ورأيك علم وعزم فاقلمت وقد نهج السبيل وسهل العسير واطفأت النيران فاعتدل بك الدين وقوى بك الإسلام والمؤمنون وسبقت سبقاً بعيداً واتعبت من بعدك تعباً شديداً فجللت عن البكاء وعظمت رزيتك في السماء وهمدت مصيبتك الانام فإنما لله وإنا إليه راجعون ، رضينا عن الله قضائه وسلمنا لله أمره فوالله لن يصاب المسلمون بمثلك أبداً كنت للمؤمنين كهفاً حصيناً (حصناً) وعلى الكافرين غلظة وغيظاً فألحقك الله بنبيه ولا حرمنا أجرك ولا أضلنا بعدك وسكت القوم حتى انقضى كلامه وبكى وأبكى أصحاب رسول الله ﷺ ثم طلبوه فلم يصادفوه .

١٢ - حدثنا أحمد بن محمد بن اسحاق الدينوري ، قال أخبرني أبو عروبة الحسين بن أبي معشر الحراني وأبو طالب بن أبي عوانة ، قال حدثنا أبو داود سليمان بن سيف الحراني ، قال حدثنا عبدالله بن واقد عن عبد العزيز الماجشون عن محمد بن المنكدر عن جابر بن عبدالله قال استبشرت الملائكة يوم بدر وحنين

زمانی که دیگران ناکارآمد می شدند. پدر مهربان مؤمنان بودی، آن گاه که زمامدارشان شدی و مسئولیتی را بر دوش گرفتی که همگان از آن ناتوان بودند، حافظ شدی، آن چه را ضایع کردند و به خاطر سپردی، آن چه را فرو گذاشتند و دامن همت به کمر زد، آن گاه که اجتماع کردند و سربلندی آفریدی، زمانی که زبونی پیشه کردند و شکیبای بودی، زمانی که به کار شروع کردند. پس به مقصد رسیدی، آن زمان که در راه ماندند و به وسیله تو، به آن چه گمان نمی بردند رسیدند. براستی که تو برای کافران، عذابی آشکار بودی و برای مؤمنان، باران رحمت و اکنون پر کشیده و تا به خدا و بارگاه ناپیدای او رفته و رستگار گردیده ای! با بخشش و سماحت سوابق را محرز کردی و فضائل را بردی، دلالت هرگز نارس نبود و دلت هیچگاه کج نشد و بینائیت هرگز ناتوان نگردید و دلت نترسید و خیانت روا نداشتی، چونان کوهی بودی که گردباد نتوانست بجنباند و طوفان از جایش نتوانست کند، چنان بودی که پیامبر فرموده بود: ناتوان در تن، نیرومند در امر خدا، متواضع درباره خویشتن و بزرگ درگاه خدا، والای زمین و سرور مؤمنین، برای کسی جای بدگوئی در حق تو نبود و نه طمع کردن در تو راهی داشت و نه مسامحه انگاری، ناتوان و خوار، نزدت توانا بود و عزیز، تا حقش را برگیری و توانای عزیز، به نزد تو خوار و ناتوان بود، تا حق را از او بگیری. خویش و بیگانه، از نظر عدالت، در پیش تو یکسان بودند، شیوه تو درستی و راستی و نرمی بود و گفته ات حکم و حتم و دستورت طبق حکم و حزم و رأیت دانش و عزم. کفر را از ریشه کندی تا راه پاک شد و سختی هموار، آتش خاموش گردید، دین با تو استوار شد و اسلام نیرومند گردید و نیز مؤمنان. پیش رفتی تا آنجا که غاصبان را به رنج انداختی. تو والاتر از گریه ای و مصیبت تو در آسمان بزرگ است و برای مردم کمر شکن! ما از خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم. به قضای خدا راضی هستیم و به امر او تسلیمیم. به خدا قسم! مسلمانان داغدار هرگز مانند تو برای مؤمنان پناهگاه نخواهند شد. تو دژی استوار بودی و نسبت به کفار پر از سختی و خشم. خدای تو را به پیغمبرش برساند و ما را از اجر عزاداری تو محروم نگرداند و پس از تو گمراهان نسازد. مردمان همه خاموش بودند، تا سخنش به پایان رسید و گریه سر داد و اصحاب رسول خدا را گریاند و آنگاه ناپدید شد و او را نیافتند که چه کسی بود.

۱۲ - ابو داود سلیمان پسر سیف حرانی گوید: حدیث کرد ما را عبدالله پسر واقد از عبدالعزیز ماجشون از محمد پسر منکدر از جابر پسر عبدالله که گفت: در روز بدر و

بكشف علي عليه السلام الأحزاب عن وجه رسول الله صلى الله عليه وآله فمن لم يستبشر بروية علي عليه السلام فعليه لعنة الله .

١٣ - حدثنا أحمد بن محمد بن اسحاق الدينوري ، قال أخبرني عبدالله بن محمد ابن زياد النيسابوري ، قال حدثنا أحمد بن منصور المروزي ، قال حدثنا النضر بن شميل ، قال حدثنا عوف بن أبي جميلة عن عبدالله بن عمرو بن هند الجملي ، قال قال علي عليه السلام كنت إذا سئلت رسول الله صلى الله عليه وآله أعطاني وإذا سكت ابتدأني .

١٤ - حدثنا محمد بن أحمد السناني ، قال حدثنا محمد بن أبي عبدالله الكوفي قال حدثنا محمد بن أبي بشير (بشر) ، قال حدثنا الحسين بن الهيثم ، قال حدثنا سليمان بن داود المنقري عن حفص بن غياث أنه كان إذا حدثنا عن جعفر بن محمد عليه السلام ، قال حدثني خير الجعافر جعفر بن محمد عليه السلام .

١٥ - حدثنا الحسين بن إبراهيم بن أحمد المؤدب ، قال حدثنا أبو الحسين محمد بن جعفر الكوفي ، قال حدثني محمد بن أبي بشر ، قال حدثنا الحسين بن الهيثم عن سليمان بن داود المنقري ، قال كان علي بن غراب إذا حدثنا عن جعفر ابن محمد ، قال حدثنا الصادق عن الله جعفر بن محمد عليه السلام حدثنا محمد بن إبراهيم بن اسحاق ، قال حدثنا أبو سعيد الحسن بن علي العبدي ، قال حدثنا أحمد بن عبدالله بن عمار الجارودي ، قال حدثنا محمد بن عبدالله عن أبي الجارود عن أبي الهيثم عن أنس بن مالك ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إن الله تبارك وتعالى يبعث اناساً وجوهمهم من نور على كراسي من نور عليهم ثياب من نور في ظل العرش بمنزلة الأنبياء وليسوا بالأنبياء بمنزلة الشهداء وليسوا بالشهداء ، فقال رجل أنا منهم يا رسول الله قال لا قال آخر أنا منهم يا رسول الله قال لا قيل من هم يا رسول الله قال فوضع يده على رأس علي عليه السلام وقال هذا وشيعته .

المجلس الثالث والأربعون

يوم الجمعة لتسع بقين من صفر من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه

حنین، زمانی که علی سپاه کفر را از برابر پیامبر دور کرد و شکست داد، فرشتگان خرسند گشتند، پس هر کسی که او به دیدار علی خرسند نباشد، لعنت خدا بر او باد.

۱۳ - احمد پسر منصور مروزی گوید: حدیث کرد ما را نضر پسر شمیل که گفت: حدیث کرد ما را عوف پسر ابی جمیل از عبدالله پسر عمرو پسر هند جملی که گفت: علی فرمود: من هرگاه که از رسول خدا سؤالی می‌کردم، جواب می‌داد و هرگاه که ساکت بودم، با من آغاز به سخن می‌کرد.

۱۴ - حسین پسر هیثم گوید: حدیث کرد ما را سلیمان پسر داود منقری از حفص پسر غیاث که همانا در نقل چیزی از جعفر بن محمد می‌گفت: بهترین جعفرها، جعفر بن محمد برایم چنین گفت.

۱۵ - حسین پسر هیثم از سلیمان پسر داود منقری نقل کرد که علی پسر غراب زمانی که از جعفر بن محمد نقل می‌کرد، می‌گفت: حدیث کرد ما را راستگوینده از خدا، جعفر بن محمد.

حدیث مان کرد احمد پسر عبدالله، پسر عمار جارودی که گفت: حدیثمان کرد محمد پسر عبدالله از ابی جارود از ابی هیثم، از انس پسر مالک که گفت: رسول خدا فرمود به راستی خداوند مردمی را مبعوث خواهد کرد که چهره‌ای از نور داشته و بر کرسی نور، جامه‌ای از نور بر تن دارند و در سایه عرش مقیم‌اند، از انبیاء نیستند، ولی مانند انبیاء هستند، از شهدا نیستند، ولی چون شهیدان هستند. مردی گفت: ای رسول خدا! آیا من از آن هستم؟ فرمود: نه! دیگری گفت: یا رسول الله آیا من از آنهایم؟ فرمود: نه! پرسیدند: آنها چه کسانی هستند؟ دست بر سر علی (ع) نهاد و فرمود: این مرد و شیعیان او.

مجلس چهل و سوم

جمعه ۲۱ صفر سال ۳۶۸

۱ - حبیب از محمد پسر ابی حمزه از معاویه پسر وهب از ابی عبدالله صادق جعفر بن

القمي ، قال حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا أبي عن محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري ، قال حدثني أبو عبدالله الرازي واسمه عبدالله ابن أحمد عن سجادة واسمه الحسن بن علي بن أبي عثمان واسم أبي عثمان حبيب عن محمد بن أبي حمزة عن معاوية بن وهب عن أبي عبد الله الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال تبع حكيم حكيماً سبعمائة فرسخ في سبع كلمات فلما لحق به قال له يا هذا ما أرفع من السماء وأوسع من الأرض وأغنى من البحر وأقسى من الحجر وأشد حرارة من النار وأشد برداً من الزمهرير وأثقل من الجبال الراسيات ، فقال له يا هذا الحق أرفع من السماء والعدل أوسع من الأرض وغنى النفس أغنى من البحر وقلب الكافر أقسى من الحجر والحريص الجشع أشد حرارة من النار واليأس من روح الله عز وجل أشد برداً من الزمهرير والبهتان على البري أثقل من الجبال الراسيات .

٢ - حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن الحسن بن موسى الحشاب عن علي بن النعمان عن عبدالله بن مسكان عن زيد الشحام ، قال سمعت الصادق جعفر بن محمد عليه السلام يقول من تولى أمراً من أمور الناس فعدل وفتح بابه ورفع ستره ونظر في أمور الناس كان حقاً على الله عز وجل أن يؤمن روعته يوم القيامة ويدخله الجنة .

٣ - حدثنا علي بن أحمد بن موسى الدقاق ، قال حدثنا محمد بن أبي عبدالله الكوفي ، قال حدثني صالح بن أبي حماد ، قال حدثني محمد بن اسماعيل بن بزيع عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر ، قال قال الصادق جعفر بن محمد عليه السلام إذا أراد الله عز وجل برعية خيراً جعل لها سلطاناً رحيماً وقيض له وزيراً عادلاً .

٤ - حدثنا أبي ، قال حدثنا علي بن موسى بن جعفر بن أبي جعفر الكيداني عن أحمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن أبي عمير عن الحسين بن مصعب

محمد نقل کرد که فرمود: حکیمی هفت صد فرسنگ، به دنبال حکیمی دیگر رفت، تا هفت کلمه باد بگیرد.

زمانی که به او رسید، پرسید: ای فلان! چه چیزس بلندتر است از آسمان و پهناورتر است از زمین و بی نیازتر است از دریا و سخت تر است از سنگ و سوزان تر است از آتش و سردتر است از زمهریر و سنگین تر است از کوه های بلند؟

گفت: ای مرد! حق از آسمان بلندتر است و عدالت، از زمین پهناورتر و نفس متکی بر خویشتن از دریا غنی تر است و دل کافر، سخت تر از سنگ است و حریص طمع کار، از سوزان تر از آتش است و نومیدی از رحمت خداوند از زمهریر سردتر بوده و بهتان بر یک بی گناه، حتی از کوه های بلند نیز سنگین تر است.

۲- علی پسر نعمان از عبدالله پسر مسکان از زید شحام نقل کرد که گفت: از صادق جعفر بن محمد شنیدم که فرمود: هر کس که متصدی کاری از کارهای مردم شود و عدالت پیشه کند، کند و در خانه اش را به روی مردم باز کند و پرده را بالا زند و در کارهای مردم نظر کند، بر خداوند - عزّ وجل - است که در روز قیامت، دل ترسان او را آرام کند و او را در بهشت داخل کند.

۳- صالح پسر ابی حماد گوید: حدیث کرد مرا محمد پسر اسماعیل پسر یزید از محمد پسر سنان از مفضل پسر عمر که گفت: صادق جعفر بن محمد فرمود: زمانی که خداوند به گروهی از مردمانی خیر بخواهد، سلطان مهربانی برایشان عطا می کند و وزیری عادل بر او مقرر می دارد.

۴- حدیث کرد ما را پدرم و گفت: حدیث کرد ما را علی پسر موسی پسر جعفر کمیدانی از احمد پسر محمد پسر ابی عمیر از حسین پسر مصعب که نقل کرد و گفت: از

الهمداني ، قال سمعت الصادق جعفر بن محمد عليه السلام يقول أدوا الأمانة ولو إلى قاتل الحسين بن علي .

• - حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله عن إبراهيم بن هاشم عن اسماعيل بن مرار عن يونس بن عبد الرحمن عن عمر بن يزيد ، قال سمعت الصادق جعفر بن محمد عليه السلام يقول اتقوا الله وعليكم بإداء الأمانة إلى من أتمنكم فلو ان قاتل أمير المؤمنين عليه السلام أتمنني على أمانة لأديتها إليه .

٦ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور ، قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبد الله بن عامر عن محمد بن أبي عمير عن هشام بن الحكم عن حمران بن أعين عن أبي حمزة الثمالي قال سمعت سيد العابدين علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام يقول لشيعة عليكم بإداء الأمانة فوالذي بعث محمداً بالحق نبياً لو ان قاتل أبي الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام أتمنني على السيف الذي قتله به لأديته إليه .

٧ - حدثنا محمد بن إبراهيم بن اسحاق ، قال أخبرنا أحمد بن محمد الكوفي الهمداني البزاز ، قال أخبرنا المنذر بن محمد ، قال حدثنا جعفر بن سليمان عن عبدالله بن الفضل عن ابان بن عثمان الأحمر عن ابان بن تغلب عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال لما أصاب آل يعقوب ما أصاب الناس من ضيق الطعام جمع يعقوب عليه السلام بنيه فقال يا بني انه بلغني أنه يباع بمصر طعام طيب وأن صاحبه رجل صالح لا يجبس الناس فذهبوا إليه واشتروا منه طعاماً فإنه سيحسن إليكم إن شاء الله فتجهزوا وساروا حتى وردوا مصر فادخلوا على يوسف عليه السلام ففرقهم وهم له منكرون ، فقال لهم من أنتم ، قالوا نحن أولاد يعقوب بن اسحاق بن إبراهيم خليل الرحمن ونحن من جبل كنعان ، قال يوسف ولتدكم إذا ثلاثة أنبياء وما أنتم بجملاء (بحكاء) ولا فيكم وقار ولا خشوع فلعلكم جواسيس لبعض الملوك جثم إلى بلادني ، فقالوا أيها الملك لسنا بجواسيس ولا أصحاب حرب ولو تعلم بأيننا إذا لكرمنا عليك فإنه نبي الله وابن أنبيائه وانه لهزبون ، قال لهم

صادق جعفر بن محمد شنیدم که فرمود: امانت‌داری پیشه کنید، هرچند به قاتل حسین.

۵- یونس پسر عبدالرحمن از عمر پسر یزید نقل کرد که گفت: شنیدم از صادق جعفر بن محمد که فرمود: از خدا بترسید و هر کس که پیش شما امانتی داد، آن را به او برگردانید، به راستی که اگر قاتل امیرالمؤمنین نیز پیش من امانتی بگذارد، آن را به او رد می‌کنم.

۶- محمد پسر ابی عمیر از هشام بن حکم از حران پسر اعین از ابی حمزه ثمالی نقل کرد که گفت: از سالار عبادت پیشگان علی بن حسین شنیدم که به شیعیان خود می‌فرمود: بر شما باد رد امانت، سوگند به خداوندی که محمد را به حق بر پیغمبری معوث کرد، اگر قاتل پدرم حسین، شمشیری را که پدرم را با آن کشت، پیش من به امانت بگذارد، به درستی که آن را برایش رد می‌کنم.

۷- عثمان پسر احمر از ابان پسر تغلب از سعید پسر جبیر از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: زمانی که به آل یعقوب قحطی رسید، او پسران خود را جمع کرد و گفت: به من خبر رسیده است، در مصر گندم می‌فروشند و صاحب آن مرد خوبی است و مردمان را معطل نمی‌کند، پس بروید و از او گندم بخرید که او به شما احسان خواهد کرد ان شاء الله. پس بار بسته و به مصر رفتند و بر یوسف وارد شدند. یوسف آن‌ها را شناخت ولی آنها او را نشناختند. از آن‌ها پرسید: چه کسانی هستید؟ کیانید؟ گفتند: ما فرزندان یعقوب پسر اسحق پسر ابراهیم خلیل الرحمن هستیم و ساکن در کوه کنعان. یوسف گفت: سه پشت شما پیامبر است، خود شما اما سبک‌سرانی بی وقار و ناترس و شاید هم جاسوس بعضی از پادشاهان باشید که به کشور من آمده‌اید؟ گفتند: ای پادشاه! ما نه جاسوس هستیم و نه جنگاور! تو اگر پدر ما را می‌شناختی، ما را بزرگ و گرامی می‌داشتی، زیرا او پیامبر و فرزند پیامبر است و مردی غمناک و غصه‌دار! گفت: با این که پیامبر و پیامبرزاده است، چرا باید غمناک باشد؟، حال آنکه او به بهشت خواهد رفت شما فرزندان او

يوسف عليه السلام فما حزنه وهو نبي الله وابن أنبيائه والجنة مأواه وهو ينظر إليكم في مثل عددكم وقوتكم ، فلعل حزنه إنما هو من قبل سفهكم وجهلكم وكذبكم وكيدكم ومكركم ، قالوا أيها الملك لسنا يجهال ولا سفهاء ولا أتاه الحزن من قبلنا ولكن كان له ابن كان أصغرنا سناً يقال له يوسف فخرج معنا إلى الصيد فأكله الذئب فلم يزل بعده كثيراً حزينا باكياً ، فقال لهم يوسف عليه السلام كلكم من أب واحد ، قالوا أبونا واحد وأمهاتنا شتى ، قال فما حمل أباكم على أن سرحكم كلكم إلا حبس منكم واحداً يأنس به ويستريح إليه ، قالوا قد فعل قد حبس منا واحداً هو أصغرنا سناً ، قال ولم اختاره لنفسه من بينكم ، قالوا لأنه أحب أولاده إليه بعد يوسف ، فقال لهم يوسف عليه السلام إني أحبس منكم واحداً يكون عندي وارجعوا إلى أبيكم واقراءوه مني السلام وقولوا له يرسل إليّ بابنه الذي زعمتم أنه حبسه عنده ليخبرني عن حزنه ، وما الذي أحزنه وعن سرعة الشيب إليه قبل أو ان مشيبه وعن بكائه وذهاب بصره ، فلما قال هذا اقدرعوا .. هم فخرجت القرعة على شمعون فأمر به فحبس ، فلما ودعوا شمعون ، قال لهم يا اخوتاه أنظروا ماذا وقعت فيه واقراءوا والذي مني السلام فودعوه وساروا حتى وردوا الشام ودخلوا على يعقوب عليه السلام وسلموا عليه سلاماً ضعيفاً ، فقال لهم يا بني ما لكم تسلمون سلاماً ضعيفاً وما لي لا أسمع فيكم صوت خليلي شمعون ، قالوا يا أبانا إنا جئناك من عند أعظم الناس ملكاً لم ير الناس مثله حكماً وعلماً وخشوعاً وسكينة ووقاراً ولئن كان لك شبيه أنه لشيبك ، ولكننا أهل بيت خلقنا للبلاء أتهمنا الملك وزعم أنه لا يصدقنا حتى ترسل معنا ابن يامين برسالة منك يخبره عن حزنك وعن سرعة الشيب إليك قبل أو ان المشيب وعن بكائك وذهاب بصرك فظن يعقوب (ع) ان ذلك مكر منهم .

فقال لهم يا بني بش العادة عادتكم كلما خرجتم في وجه نقص منكم واحد لا أرسله معكم ، فلما فتحوا متاعهم وجدوا بضاعتهم ردت إليهم بغير علم منهم أقبلوا إلى أبيهم فرحين ، قالوا يا أبانا ما رأى الناس مثل هذا الملك أشد

هستید، با این تعداد و قدرت! شاید غم او از سبکسری، نادانی، دروغ، نیرنگ و مکر شما یان باشد؟ گفتند ای پادشاه! ما نه سبکسر هستیم، و نه نادان! غم او از ناحیه ما نیست، او پسر کوچکتر از ما به نام یوسف داشت که با ما به شکار آمد و او را گرگ خورد و او از آن پس افسرده و ملول است! گفت: آیا شما همگی از یک پدر هستید؟ گفتند: پدر ما یکی است، ولی مادرانمان متعدّدند. پرسید: چرا پدرتان، همه شما را فرستاد و یکی را نگاه داشت؟ آیا برای این که با او انس گیرد و استراحت کند؟ گفتند: آری، چنین کرده و برادر کوچک‌ترمان را نگاه داشته است. پرسید: چرا از میان شما، تنها او را انتخاب کرده است؟ گفتند: چون بعد از یوسف، او محبوب‌ترین فرزندان پدرمان می‌باشد. یوسف گفت: پس من نیز یکی از شما را نگاه می‌دارم. پس شما نزد پدرتان برگردید، و سلام مرا به او برسانید و بگوئید: پسری را که به گفته شما آن را پیش خود نگاه داشته است، آن را نزد من بفرستد تا آن فرزند، از سبب درد او و شتابش در پیری و از راز‌گریه و رفتن نور چشمانش خبر دهد. وقتی یوسف چنین گفت، آنها در میان خودشان قرعه زدند و نام شمعون درآمد. پس یوسف دستور داد او را نگاهداشتند و چون با او وداع کردند، گفت: ای برادران من! دیدید چگونه گرفتار شدم؟ پس به پدر از جانب من سلام برسانید و آنگاه وداع کرده و به شام برگشتند. آنها وقتی بر یعقوب وارد شدند، سلامی کمرنگ و سست به او دادند. پس یعقوب خطاب به آنان گفت: ای فرزندان من! چرا سست سلام می‌دهید و چرا صدای فرزندم شمعون را نمی‌شنوم؟ گفتند: ای پدر! ما از نزد پادشاه بزرگی می‌آئیم که مردم در علم و حکمت و خشوع و سکینه و وقار ماندی برای او را ندیده‌اند. اگر کسی همانند تو باشد، به تحقیق اوست، ولی ما خاندان، برای بلا خلق شده‌ایم، پس پادشاه ما را متهم کرد و گفت تصدیق‌مان نخواهد کرد، تا زمانی که بنیامین را نزد او بفرستی، تا از سبب غم و سرعت پیری و گریه و رفتن بینائی تو به او خبر دهد. یعقوب چنین گمان کرد که این نیز نیرنگی است از طرف برادران، پس گفت: چه بد شیوه‌ای دارید شما، و به هر سمت که می‌روید، یکی از شما گم می‌شود! من بنیامین را با شما نخواهم فرستاد. آنها زمانی که بارهای خود را گشودند، دیدند کالائی که به مصر برده بودند، به آن‌ها برگشته است، پس خشنود شده نزد پدر آمده و گفتند: پادشاهی مانند او وجود ندارد، زیرا او برای پرهیز از گناه، کالایمان را به خودمان برگردانده، و این کالای خود ماست که به خود ما برگشته است. به راستی که ما خاندان، خواری خواهیم نمود، اگر برادر خود را نگهداری کنیم پس می‌توانیم بار شتری اضافه‌تر بگیریم که این مقدار که

اتقاء للائم منه رد علينا بضاعتنا مخافة الائم وهي بضاعتنا ردت إلينا وغير أهلنا
 ونحفظ أخانا ونزداد كيل بعير ذلك كيل يسير ، قال يعقوب قد علمت ان ابن
 يامين أحبكم إليّ بعد أخيكم يوسف وبه أنسى وإليه سكوني من بين جماعتكم
 فلن أرسله معكم حتى تؤتون موثقاً من الله لتأتني به إلا أن يحاط بكم فضمنه
 يهودا فخرجوا حتى وردوا مصر فدخلوا على يوسف ، فقال لهم هل بلغت رسالتي
 قالوا نعم وقد جنناك يجوابها مع هذا الغلام فسله عما بدا لك ، قال له يوسف بما
 أرسلك أبوك إليّ يا غلام ، قال أرسلني إليك بقرتك السلام ويقول إنك أرسلت
 إليّ تسألني عن حزني وعن سرعة الشيب إليّ قبل أوان المشيب وعن بكائي
 وذهاب بصري ، فإن أشد الناس حزناً وخوفاً أذكرهم للعاد ، وإنما أسرع الشيب
 إليّ قبل أوان المشيب لذكر يوم القيامة وابكاني وبيض عيني الحزن على حبيبي
 يوسف ، وقد بلغتني حزنك بحزني واهتمامك بأمرني ، فكان الله لك جازياً ومثيباً
 وإنك لن تصلني بشيء أنا أشد فرحاً به من أن تعجل على ولدي ابن يامين فإنه
 أحب أولادي إليّ بعد يوسف فأونس به وحشني وأصل به وحدتي وتعجل عليّ
 بما أستعين به على عيالي ، فلما قال هذا خنقت يوسف ~~بدموعه~~ العبرة ولم يصبر حتى
 قام فدخل البيت وبكى ساعة ثم خرج إليهم وأمر لهم بطعام وقال ليجلس كل
 بني ام على مائدة فجلسوا وبقي ابن يامين قائماً ، فقال له يوسف ما لك لم تجلس ،
 فقال له ليس لي فيهم ابن ام ، فقال له يوسف فما كان لك ابن ام ، فقال له ابن
 يامين بلى ، فقال له يوسف فما فعل ، قال زعم هؤلاء أن الذئب أكله ، قال فما بلغ
 من حزنك عليه ، قال ولد لي اثني عشر ابناً كلهم اشتق له اسماً من اسمه ، فقال
 له يوسف أراك قد عانقت النساء وشملت الولد من بعده ، فقال له ابن يامين ان لي
 أباً صالحاً وانه قال لي تزوج لعل الله عز وجل يخرج منك ذرية يثقل الأرض
 بالتسييح ، فقال له يوسف تعال فاجلس على مائدتي ، فقال اخوة يوسف لقد فضل
 الله يوسف وأخاه حتى أن الملك قد أجلسه معه على مائدته فأمر يوسف أن يحمل
 صواع الملك في رحل ابن يامين ، فلما تجهزوا أذن مؤذن أيتها العير انكم لسارقون

اکنون آورده‌ایم، اندک است. یعقوب گفت: شما می‌دانید که پس از یوسف، بنیامین محبوب‌ترین شما نزد من است و انس و آرام من، با اوست، من او را با شما نخواهم فرستاد، تا اینکه عهدی الهی به من بدهید که او را با خود باز آورید، جز آن که همه گرفتار شوید! یهود ضمانت کرد و آنها نزد یوسف به مصر برگشتند. یوسف فرمود: پیغام مرا آیا رساندید؟ گفتند: آری و جواب را با این جوان آورده‌ایم که هر چه می‌خواهی از او پرس! پرسید: از طرف پدرت چه پیغامی برای من داری؟ گفت: او مرا فرستاد، تا به تو سلام برسانم و مرا فرستاد تا بررسی او چرا غمزده و پیر شده چرا می‌گیرد بینائی اش را از داست داده است؟ پس گفت: بدان که سخت‌ترین غم و ترس، از آن کسی است که بیشتر به یاد قیامت باشد و مرا یاد قیامت پیر کرد، اما سبب گریه و رفتن بینائی ام از فراق فرزند محبوبم یوسف است. به من خیر دادند تو به خاطر من غمین هستی و به کار من توجه داری، خدای به تو پاداش و ثواب دهد، پس بهترین خشنودی مرا، در فرستادن پسر بنیامین بدان که پس از یوسف، محبوب‌ترین فرزند من است که با او انس دارم تنهائی‌هایم را به او جبران می‌کنم. پس هر چه زودتر آذوقه‌ای برای عیالات من بفرست! چون چنین گفت، یوسف گریه کرد و نتوانست از اشک خودداری کند، پس برخاست و به اندرون رفت و ساعتی گریست و آنگاه نزد آنها آمد و دستور داد برای آنها غذا آوردند و گفت: هر برادری، کنار برادر مادری خود بنشیند، پس بنیامین تنها ماند. به او گفت: تو چرا نزد کسی نمی‌نشینی؟ گفت: من برادری مادری ندارم. گفت: آیا تو از مادرت، برادری نداشتی؟ گفت: چرا؟ گفت: پس او چه شد؟ گفت: برادرانم گمان دارند که او را گرگ خورده است. پرسید: تا چه اندازه نسبت به او غصه می‌خوری؟ گفت: پس از او، خداوند دوازده پسر به من روزی کرده که نام همه را به اسم او خوانده‌ام. فرمود: پس از او، زنان را در آغوش گرفته و بوی فرزند شنیدی؟ گفت: پدری نیک دارم که به من امر کرد: زن بگیر، شاید خداوند نسلی از تو بیاورد که زمین را با تسبیح خود سنگین سازند. یوسف گفت: در سر سفره، کنار من بنشین. برادران دیگر گفتند: خدا یوسف را تا آن جا برتری داد که برادرش همسفره و همنشین پادشاه شد. پس یوسف دستور داد پیمان‌دار خزانه شاهی را در بار بنیامین نهادند و زمانی که بار بستند تا کوچ کنند، منادی فریاد زد: ای کاروان! شما دزد هستید! پرسیدند: مگر چه چیزی گم شده است؟ گفتند: پیمان‌دار پادشاه و هر کس که آن را باز آورد، یک بار شتر دیگر به او داده خواهد شد و من متکفل آن هستم. گفتند: به خدا قسم شما می‌دانید که ما نیامده‌ایم تا در زمین فساد و

قالوا واقبلوا عليهم ماذا تفقدون ، قالوا نفقد صواع الملك ولن جاء به حمل بعير
وأنا به زعيم ، قالوا تالله لقد علمتم ما جئنا لنفسد في الأرض وما كنا سارقين ،
وكان الرسم فيهم والحكم إن السارق يسرق ولا يقطع ، قالوا فما جزاؤه إن كنتم
كاذبين ، قالوا جزاؤه من وجد في رحله فهو جزاؤه كذلك نجزي الظالمين ، فبدأ
باوعيتهم قبل وعاء أخيه ثم استخرجها من وعاء أخيه فحبسه ، فقال اخوته لما
أصابوا الصواع في وعاء ابن يامين ان يسرق فقد سرق أخ له من قبل فأسرها
يوسف في نفسه ولم يبدها لهم ، قال أنتم شر مكاناً والله أعلم بما تصفون ، قالوا
يا أيها العزيز إن له أبا شيخاً كبيراً فخذ أحدنا مكانه إنا نراك من المحسنين ، قال
معاذ الله أن نأخذ إلا من وجدنا متاعنا عنده إنا إذا لظالمون ، فلما استيأسوا منه
خلصوا نجياً ، قال كبيرهم ألم تعلموا أن أباكم قد أخذ عليكم موثقاً من الله ومن
قبل ما فرطتم في يوسف فلن أبرح الأرض حتى يأذن لي أبي أو يحكم الله لي وهو
خير الحاكمين إرجعوا إلى أبيكم فقولوا يا أبانا ان ابنك سرق وما شهدنا إلا بما
علمنا وما كنا للغيب حافظين واسأل القرية التي كنا فيها والعير التي أقبلنا فيها
وإنا لصادقون ، فلما رجعوا إلى أبيهم ، قالوا ذلك له ، قال ان ابني لا يسرق ،
بل سولت لكم أنفسكم أمراً فصبر جميل عسى الله أن يأتيني بهم جميعاً إنه هو
العليم الحكيم ثم أمر بنيه بالتجهيز إلى مصر فساروا حتى أتوا مصر فدخلوا على
يوسف ودفعوا إليه كتاباً من يعقوب يستمطفه فيه ويسأله رد ولده عليه ، فلما
نظر فيه خنقته العبرة ولم يصبر حتى قام فدخل البيت فبكى ساعة ثم خرج إليهم
فقالوا له يا أيها العزيز مسنا واهلنا الضر وجئنا ببضاعة مزجاة فاوف لنا الكيل
وتصدق علينا إن الله يجزي المتصدقين ، فقال لهم يوسف هل علمتم ما فعلتم بيوسف
وأخيه إذ أنتم جاهلون ، قالوا أأنك لأنت يوسف ، قال أنا يوسف وهذا أخي قد
من الله علينا انه من يتق ويصبر ، فإن الله لا يضيع أجر المحسنين ، قالوا تالله لقد
آثرك الله علينا وإن كنا لحاطئين ، قال لا تثريب عليكم اليوم يغفر الله لكم
وهو أرحم الراحمين ثم أمرهم بالانصراف إلى يعقوب وقال لهم إذهبوا بقميصي

دزدی کنیم و دزد نیستیم. پس در نزد آن‌ها قانون این بود که دزد را بنده کنند، نه اینکه دستش را ببرند. پس پرسیدند: جزای دزد پیمانہ چه باشد، اگر شما دروغگو بودید؟ گفتند: هر کس که پیمانہ در بار او باشد، این که خود او را بگیرند، ما ستمکاران را اینگونه مجازات کنیم. پس شروع به بازرسی بارهای برادران کردند و آن را از بار بنیامین درآورده و بازداشت‌اش کردند. برادران بنیامین وقتی دیدند پیمانہ از بار او خارج شد، گفتند: اگر اکنون اینجا دزدی کرد، برادرش هم پیش‌تر دزدی کرده بود. یوسف، این سخن را در درون خود مخفی نمود و چیزی نگفت و خطاب به آن‌ها گفت: موقعیت شما نزد من، برتر از این است و خداوند داناتر است به آن چه وصف کند. گفتند: ای عزیز! او پدری پیر دارد، ما تو را خوش رفتار می‌بینیم، پس یکی از ما را به جای او بگیر! گفت: پناه به خدا از این که کسی را بگیریم، جز کسی که مال خود را نزد او یافته‌ایم. در این هنگام، ما از ستمکاران خواهیم بود. چون از او ناامید شدند، جلسه‌ای ترتیب دادند و بزرگ آن‌ها گفت: مگر نمی‌دانید که پدرمان از شما پیمانی خدائی گرفته است که بنیامین را برگردانید؟ و شما پیش از این هم با یوسف چه تقصیری نمودید. پس همانا من، از این زمین نخواهم رفت، مگر اینکه پدرم اجازه دهد، یا خدای حکمی کند که به راستی او بهترین حاکمان است، شما نزد پدر برگردید و بگوئید: پسر دزدی کرد و ما گواهی نمی‌دهیم، جز بدان چه می‌دانیم و حافظ غیب نبودیم، پس از شهری که در آن بودیم پیرس و نیز از کاروانی که با آن آمدیم و به تحقیق ما راست می‌گوئیم. زمانی که نزد یعقوب برگشتند و چنین گفتند، گفت: به راستی که فرزند من دزدی نمی‌کند و این نفس شماسست که کاری ناشایست را در نظر تان خوب جلوه داده است. و من شکیبائی خود را دنبال می‌کنم، امید که خدا همه را نزد من بیاورد، که او داناست و حکیم. پس دستور داد پسرانش برای حرکت به مصر شوند. آنها به مصر رفته و نزد یوسف شتافتند و نامه‌ای محبت‌آمیزی از طرف یعقوب به او بردند که در آن خواسته بود فرزندانش را به او برگرداند. زمانی که یوسف نامه را دید، به گریه افتاد و نتوانست از گریه خودداری کند، پس برخاست و به اندرون رفت و ساعتی گریست و بیرون آمد. فرزندان یعقوب گفتند: ای عزیز! به ما و خاندان مان سختی رسید و ما کالای اندکی آورده‌ایم، ولی تو اندازه زیاد به ما بده و به ما تصدق کن که خداوند نیکوکاران را پاداش می‌دهد. یوسف گفت: آیا می‌دانید شما وقتی نادان بودید، با یوسف و برادرش چه کردید؟ گفتند: مگر تو خود یوسف هستی؟ گفت: آری، من یوسف هستم و این برادرم، به تحقیق که خداوند بر ما منت نهاد و هر کس که تقوی و صبر پیشه کند، خدا اجر

هذا فالقوه على وجه أبي يأت بصيراً وأتوني بأهلكم أجمعين ، فهبط جبرائيل على يعقوب فقال يا يعقوب ألا أعلمك دعاء يرد الله عليك به بصرك ويرد عليك ابنيك ، قال بلى ، قال قل ما قاله ابوك آدم فتاب الله عليه وما قاله نوح فاستوت به سفينته على الجودي ونجى من الغرق ، وما قاله أبوك إبراهيم خليل الرحمن حين ألقى في النار فجعلها الله عليه برداً وسلاماً ، فقال يعقوب وما ذاك يا جبرائيل ، فقال قل يا رب أسألك بحق محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين أن تأتيني بيوسف وابن يامين جميعاً وترد عليّ عيني ، فما استتم يعقوب عليه السلام هذا الدعاء حتى جاء البشير فألقى قميص يوسف عليه فارتد بصيراً فقال لهم ألم أقل لكم إني أعلم من الله ما لا تعلمون ، قالوا يا أبانا استغفر لنا ذنوبنا إنا كنا خاطئين قال سوف استغفر لكم ربي إنه هو الغفور الرحيم ، فروي في خبر عن الصادق عليه السلام إنه قال اخرم إلى السحر ، فأقبل يعقوب إلى مصر وخرج يوسف ليستقبله فهمم بأن يترجل ليعقوب ثم ذكر ما فيه من الملك فلم يفعل ، فنزل عليه جبرائيل فقال له يا يوسف إن الله عز وجل يقول لك ما منمك أن تنزل إلى عبدي الصالح ما كنت فيه أبسط يدك فبسطها فخرج من بين أصابعه نور ، فقال ما هذا يا جبرائيل ، فقال هذا إنه لا يخرج من صلبك نبي أبداً عقوبة بما صنعت بيعقوب إذ لم تنزل إليه ، فقال يوسف ادخلوا مصر إن شاء الله آمنين ورفع ابويه على العرش وخرروا له سجداً ، فقال يوسف ليعقوب يا ابت هذا تأويل رؤياي من قبل قد جعلها ربي حقاً إلى قوله توقني مسلماً والحقني بالصالحين ، فروي في خبر عن الصادق عليه السلام إنه قال دخل يوسف السجن وهو ابن اثني عشرة سنة ومكث فيه ثمان عشرة سنة وبقي بعد خروجه ثمانين سنة ، فذلك مائة سنة وعشر سنين

٨ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا ابي ، قال حدثنا عبد الله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصبهاني عن إبراهيم بن محمد الثقفي ، قال حدثنا ابو غسان النهدي ، قال حدثنا يحيى بن سلمة بن كهيل عن ابيه عن ابي إدريس عن المسيب بن نجبة عن علي إنه

محسنان را ضایع نمی‌سازد. گفتند: به خدا قسم خدا بود که تو را بر ما برگزید و ما خطاکار بودیم! گفت: باکی بر شما نیست، امروز خدا شما را آمرزید و اوست ارحم الراحمین. پس دستور داد نزد یعقوب برگردند و گفت: پیراهن مرا هم ببرید و بر روی او بیفکنید، تا بینایی خود را باز یابد و همهٔ خاندان خود را پیش من آورید. پس جبرئیل به یعقوب نازل شد و گفت: آیا دعائی به تو یاد ندهم که خداوند دیده‌ات را برگرداند و فرزندت را به تو برگرداند؟ گفت: چرا؟ گفت: همان سخنی را بگو که پدرت آدم گفت و خداوند توبه‌اش را پذیرا شد، نوح گفت و کشتی‌اش بر جودی استوار گشت و از خطر غرق شدن نجات یافت و پدرت ابراهیم خلیل الرحمن گفت، وقتی در آتش افکندند و خدا آن را بر او سرد و سالم قرار داد، یعقوب گفت: ای جبرئیل آن چیست؟ گفت: بگو پروردگارا! از تو می‌خواهم که به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین، یوسف و بنیامین را با هم بیاور و چشمم را به من برگردان. هنوز دعای یعقوب تمام نشده بود که بشیر آمد و پیراهن یوسف را بر صورت او افکند و بینائی او برگشت. پس به آن‌ها گفت: نگفتم من از جانب خداوند چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید؟ گفتند: ای پدر برای ما آمرزش گناهان ما را بخواه که ما خطاکاریم. گفت: از پروردگار خود، برای شما طلب بخشش می‌کنم که او آمرزنده و مهربان است. در خبری از امام صادق روایت شده است استغفار برای آن‌ها را تا به صبح به تأخیر انداخت. پس یعقوب به مصر آمد و یوسف از او استقبال کرد و خواست به احترام او از اسب پیاده شود که اُبَهِت سلطنتش مانع شد و پیاده نشد. جبرئیل به او نازل شد و گفت: ای یوسف! خداوند می‌فرماید: چرا در مقابل بندهٔ صالح من پیاده نشدی، آیا به واسطه مقامی که داری؟ پس دستت را بگشا. او آن را گشود و نوری از میان انگشتانش خارج شد. گفت: ای جبرئیل! چه بود خارج شد؟ گفت: آن که از پشت تو، هرگز پیغمبری نخواهد آمد، بخاطر کاری که با یعقوب کردی و پیاده نشدی. پس یوسف گفت: همگی با آسودگی خاطر وارد مصر شوید و پدر و مادرش را بر سر تخت آورد و همه در برابرش، رو به خاک گذاشتند. پس به پدر گفت: ای جان! این بود تأویل خواب پیشین من که خدا آن را ثابت نمود تا این که گفت: خدایا! مرا مسلمان بمیران و به نیکان برسان. در خبری، از صادق روایت شده است که: یوسف دوازده سال داشت که به زندان رفت و هجده سال در آن جا ماند و پس از آن، هشتاد سال زندگی کرد و این صد و ده سال شد.

۸ - عبدالله پسر حسن مؤدب از احمد پسر علی اصفهانی از ابراهیم از ابراهیم پسر محمد ثقفی نقل کرد که گفت: حدیث کرد ما را غسان هندی و گفت: حدیث کرد ما را یحیی پسر سلمة پسر کهیل از پدرش از ابی ادريس از مسیب پسر نجیه از علی که به او

قيل له حدثنا عن أصحاب محمد ﷺ حدثنا عن أبي ذر الغفاري قال علم العلم ثم أوكاه وربط عليه رباطاً شديداً ، قالوا فمن حذيفة قال تعلم أسماء المنافقين ، قالوا فمن عمار بن ياسر قال مؤمن مليء مشاشه إيماناً نسي إذا ذكر ، قيل فمن عبدالله بن مسعود قال قرء القرآن فنزل عنده ، قالوا فحدثنا عن سلمان الفارسي قال أدرك علم الأول والآخر وهو بجر لا ينزح وهو منا أهل البيت ، قالوا فحدثنا عنك يا أمير المؤمنين قال كنت إذا سئلت أعطيت وإذا سئلت أبيت .

المجلس الرابع والأربعون

يوم الثلاثاء لخمس بقين من صفر من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن الحسن بن محبوب عن أبي أيوب عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر الباقر عليه السلام قال سمعته يقول ما أحسن الحسنات بعد السيئات وما أقبح السيئات بعد الحسنات .

٢ - حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا أحمد بن أبي عبدالله البرقي عن أبيه عن هارون بن الجهم عن المفضل بن صالح عن سعد بن طريف عن أبي جعفر الباقر عليه السلام قال الظلم ثلاثة ظلم يغفره الله وظلم لا يغفره الله وظلم لا يدعه الله ، فأما الظلم الذي لا يغفره الله عز وجل فالثالث بالله ، وأما الظلم الذي يغفره الله عز وجل فظلم الرجل نفسه فيما بينه وبين الله عز وجل ، وأما الظلم الذي لا يدعه الله عز وجل فالمدائنة بين العباد ، وقال ما يأخذ المظلوم من دين الظالم أكثر مما يأخذ الظالم من دنيا المظلوم .

٣ - حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا الحسين بن الحسن

گفته شد: احوال اصحاب محمد را برای ما بازگو کن، ابوذر چگونه بود؟ فرمود: دانش آموخت و آن را در انبان گذاشت و سرش را محکم بست. گفتند: حذیفه چگونه بود؟ فرمود: او نام منافقان را یاد گرفت. گفتند: از عمار یاسر بگو! فرمود: تا استخوان گردنش، پر از ایمان بود و فراموش می‌کرد، ولی وقتی به یادش می‌آوردند، یادآور می‌شد. از عبدالله بن مسعود پرسیدند فرمود: او قرآن را خوب خوانده بود و آیاتی از قرآن نزد او نازل شده بود. گفتند از سلمان فارسی بر ایمان بگو! گفت: او دانش اول و آخر را آموخت و دریائی بود که تمام نمی‌شد و از ماست اهل بیت. گفتند پس از خودت باز بگو. گفت: هرگاه پرسیدم، برایم دادند و هرگاه خاموش می‌بودم، با من آغاز به سخن می‌شد.

مجلس چهارم و چهارم

سه شنبه ۲۵ سال ۳۶۸

۱ - عبدالله پسر جعفر حمیری گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر حسین پسر ابی خطاب از حسن پسر محبوب از ابی ایوب از محمد پسر مسلم از ابی جعفر باقر شنیدم که فرمود: چه زیباست نیکی‌ها، پس از بدی‌ها و چه زشت است بدی‌ها پس از حسنات؟

۲ - هارون پسر جهم از مفضل پسر صالح از سعد پسر طریف از ابی جعفر باقر نقل کرد که فرمود: ظلم سه دسته است؛ ظلمی که خدا آن را می‌آمرزد، ستمی که خدا نمی‌آمرزدش و ستمی که آن را رها نمی‌کند. موردی که خدا آن را نمی‌آمرزد، شرک به خداست و موردی که می‌آمرزد ظلم بر نفس است و آن که رهاش نمی‌کند، حق بندگان بر یکدیگر است. پس فرمود: آن چه مظلوم از دین ظالم می‌گیرد، بیشتر از آن است که ظالم از دنیای مظلوم می‌گیرد.

۳ - ابان از حسین پسر سعید از فضاله پسر ایوب از یحیی حلی از پدرش از عبدالله

ابن ابيات عن الحسين بن سعيد عن فضالة بن أيوب عن يحيى الحلبي عن أبيه عن عبد الله بن سليمان عن أبي جعفر الباقر عليه السلام إنه قال لرجل يا فلان لا تجالس الأغنياء ، فإن العبد يجالسهم وهو يرى إن الله عليه نعمة فما يقوم حتى يرى أن ليس الله عليه نعمة .

٤ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثنا عمي محمد بن أبي القاسم عن أحمد بن محمد بن خالد عن علي بن الحكم عن المفضل عن جابر عن أبي جعفر الباقر عليه السلام في قول الله عز وجل وقولوا للناس حسناً ، قال قولوا للناس أحسن ما تحبون أن يقال لكم ، فإن الله عز وجل يبغض اللعان السباب الطعان على المؤمنين الفاحش المتفحش السائل الملحف ويحب الحبي الحليم العفيف المتعفف .

٥ - حدثنا علي بن أحمد بن عبد الله بن أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن أبيه عن أحمد بن أبي عبد الله عن الحسين بن سعيد ، قال حدثنا إبراهيم بن أبي البلاد عن عبد الله بن الوليد الوصافي ، قال قال أبو جعفر الباقر عليه السلام صنائع المعروف قبي مصارع السوء وكل معروف صدقة وأهل المعروف في الدنيا أهل المعروف في الآخرة ، وأهل المنكر في الدنيا أهل المنكر في الآخرة ، وأول أهل الجنة دخولا إلى الجنة أهل المعروف وإن أول أهل النار دخولا إلى النار أهل المنكر.

٦ - حدثنا حمزة بن محمد بن أحمد العلوي ، في رجب سنة تسع وثلاثين وثلاثمائة ، قال أخبرني علي بن إبراهيم بن هاشم فيما كتب إلي سنة سبع وثلاثمائة قال حدثنا أبي عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن حبيب السجستاني عن أبي جعفر الباقر عليه السلام قال في التوراة مكتوب فيما تاجى الله عز وجل به موسى ابن عمران عليه السلام يا موسى خفي في سر أمرك احفظك من وراء عورتك واذكرني في خلواتك وعند سرور لذتك أذكرك عند غفلاتك وأملك غضبك عن من ملكتك عليه أكف عنك غضي واكم مكنون سري في سريرتك واظهر في علانيتك المداراة عني لعدوي وعدوك من خلقي ولا تستسب لي عندهم باظهارك مكنون سري فتشرك عدوك وعدوي في سبي .

پسر سلیمان از ابی جعفر باقر نقل می‌کند که به مردی فرمود: ای فلان! با توانگران نشست مکن زیرا بنده‌ای که با بی نیازان بنشیند و معتقد باشد که نعمت را خدا به آنها داده است، از پیش آنها بر نمی‌خیزد، مگر آن که می‌نگرد خداوند نعمتی به وی نداده است.

۴ - محمد پسر خالد از علی پسر حکم از مفضل از جابر از ابی جعفر باقر در تفسیر گفتار خداوند: «قولوا للناس حسناً» فرمود: به مردم بهترین از چیزهایی را بگوئید که دوست دارید به شما بگویند، زیرا خداوند لعن کننده هر دشنام گو و طعنه زن بر مؤمنان است و دشمن می‌دارد کسی را که فحش دهد و هرزه گوید و بر توقع و بر اصرار باشد و شرمگینان بر دبار و عقیف و آبرومند را دوست می‌دارد.

۵ - ابراهیم پسر ابی بلاد از عبدالله پسر ولید و صافی نقل می‌کند که گفت: ابو جعفر باقر فرمود: کارهای بس خوب، از مرگ‌های بد جلوگیری می‌کند و هر خوش رفتاری کردن صدقه است و خوش رفتار کنندگان دنیا خوش رفتارن آخرت خواهند بود و زشتکاران دنیا نیز زشت کاران آخرت خواهند بود. اولین کسی که به بهشت خواهد رفت، خوش رفتارها هستند و نیز اولین کسی که به دوزخ خواهد رفت، بدکاران خواهند بود.

۶ - ابی حسن پسر محبوب از هشام پسر سالم از حبیب سجستانی از ابی جعفر باقر نقل می‌کند که فرمود: در تورات، در ضمن آن چه خداوند با موسی پسر عمران نجوا گفته، چنین آمده است: ای موسی! از من بترس در نهان کارت، تا تو را نسبت به عیوب حفظ نمایم! در خلوت و هنگامه‌های شادی‌ات به یاد من باش، تا در هنگام غفلت، تو را یاد کنم، خشم خود را بر هر کسی که تو را بر او اقتدار داده‌ام، نگاهدار، تا خشمم را از تو باز دارم، سرهای ناگشوده مرا در درون خود حفظ کن و نیز در آشکارت، با دشمن من و دشمن خودت از خلق، مدارا کن و مرا نزد آنها در معرض دشنام قرار مده، با اظهار کردن سر نهانی من به دشمن خودت و دشمن من، همانا در دشنام داده شدن بر من شریک خواهی بود.

٧ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور ، قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبد الله بن عامر عن محمد بن أبي عمير عن ابان بن عثمان عن سعد بن طريف عن الأصمغ بن نباتة قال كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول في سجوده أتاجيك يا سيدي كما يتناجي العبد الذليل مولاه واطلب إليك طلب من يعلم أنك تعطي ولا ينقص مما عندك شيء . واستغفرك استغفار من يعلم أنه لا يغفر الذنوب إلا أنت وأتوكل عليك توكل من يعلم إنك على كل شيء قدير .

٨ - حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا سعد بن عبد الله ، قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب ، قال حدثني أبو حفص عمرو بن خالد عن أخيه سفيان بن خالد عن أبي عبد الله الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال من استغفر الله عز وجل بعد العصر سبعين مرة غفر الله له ذلك اليوم سبعمئة ذنب ، فإن لم يكن له فلائبه ، فإن لم يكن لأبيه فلامه ، فإن لم يكن لأمه فلاخيه فإن لم يكن لأخيه فلاخته ، فإن لم يكن لأخته فلاأقرب فالأقرب .

٩ - حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس ، قال حدثنا أبي عن محمد بن أحمد ابن يحيى بن عمران الأشعري عن محمد بن أبي الصهبان عن أبي عمران الأرمني عن عبد الله بن الحكم عن جابر عن أبي جعفر الباقر عليه السلام قال قلت له إن قوماً إذا ذكروا بشيء من القرآن أو حدثوا به صعق أحدهم حتى يرى أنه لو قطعت يده ورجلاه لم يشعر بذلك ، فقال سبحان الله ذاك من الشيطان ما بهذا أمروا إنما هو اللين والرقة والدمعة والوجل .

١٠ - حدثنا الحسين بن إبراهيم بن ناتان ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن عمارة بن موسى الساباطي عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام قال من صلى الصلاة المفروضة في أول وقتها فأقام حدودها رفعها الملك إلى السماء بيضاء نقية وهي تهتف به حفظك الله كما حفظتني واستودعك الله كما استودعتني ملكاً كريماً ، ومن صلاها بعد وقتها من غير علة فلم يقم حدودها رفعها الملك سوداء مظلمة وهي تهتف به ضيعتني ضيعك الله كما

۷- محمد پسر ابی عمیر از ابان پسر عثمان از سعد پسر طریف از اصیغ پسر نباته نقل می‌کند که امیرالمؤمنین در سجده‌های خویش می‌گفت: ای آقا! من با تو راز می‌گویم، همانگونه که بنده‌ای ذلیل با مولای خود بگوید و از تو خواستارم، مانند کسی که می‌داند که تنها تو عطا می‌کنی. به راستی که آن چه نزد تو است، کم نمی‌شود، از تو آمرزش می‌جویم مانند کسی که می‌داند جز تو، کسی گناه آمرز نیست، به تو توکل دارم، مانند کسی که می‌داند تو بر همه چیز توانائی داری.

۸- ابو حفص عمرو پسر خالد از برادرش سفیان پسر خالد از ابی عبدالله صادق جعفر بن محمد نقل می‌کند که فرمود: هر کس که بعد از نماز عصر، هفتاد بار طلب بخشش (استغفار) کند خداوند، در آن روز هفت صد گناه او را می‌آمرزد و اگر گناهی نداشته باشد، گناه پدرش را می‌آمرزد و اگر پدرش گناهی نداشته باشد، گناهان مادرش را می‌بخشد و اگر او هم گناهی نداشته باشد، گناه برادرش را و اگر او نیز گناهی نداشته باشد، گناه خواهرش را می‌بخشد و اگر او هم گناهی نداشته باشد، گناه کسی از خویشاوندان نزدیک‌تر را، به ترتیب.

۹- محمد پسر ابی صهبان از ابی عمران ارمنی از عبدالله پسر حکم از جابر از ابی جعفر باقر نقل می‌کند که به او گفتم: مردمی وجود دارند که وقتی یکی از آیه‌های قرآن به یاد آن‌ها می‌آید، یا از آن چیزی به آنها بازگویی می‌کنی، از خود بی‌خود می‌شوند، تا آن جا که چنین به نظر می‌رسد اگر دو دست و پای آن‌ها را بی‌برند، خبردار نمی‌شوند! فرمود: سبحان الله! این حالت از شیطان است، به درستی که آنها به این حالت دستور ندارند، چرا همانا اثر بخشی قرآن نرم و با رقت قلب و اشک و ترس است.

۱۰- هشام پسر سالم از عماره پسر موسی ساباطی از ابی عبدالله صادق نقل کرد که فرمود: هر کس که نمازهای واجب خود را در اوّل وقت بخواند و آنها را درست ادا کند، فرشته‌ای، آن را پاک و درخشان، به آسمان می‌رساند و آن نماز فریاد می‌زند: خدای نگاهت دارد، چنان چه نگاهم داشتی و من تو را به خدا سپارم، چنان چه تو مرا به فرشته کریم خدا سپردی و هر کس که بدون داشتن عذر، آن را بی وقت بخواند و درست ادا نکند، فرشته‌ای آن را در رنگی سیاه و تاریک بالا می‌برد و آن نماز فریاد می‌کشد:

ضيعتني ولا رعاك الله كما لم ترعني ، ثم قال الصادق عليه السلام إن أول ما يسأل عنه العبد إذا وقف بين يدي الله جل جلاله الصلاة (عن الصلاة) المفروضات وعن الزكاة المفروضة وعن الصيام المفروض وعن الحج المفروض وعن ولايتنا أهل البيت ، فإن أقرّ بولايتنا ثم مات عليها قبلت منه صلاته وصومه وزكاته وحججه وإن لم يقر بولايتنا بين يدي الله جل جلاله لم يقبل الله عز وجل منه شيئاً من أعماله . وبهذا الإسناد عن الحسين بن محبوب عن عبد العزيز عن ابن أبي عمير قال قال أبو عبد الله الصادق عليه السلام إذا صليت صلاة فريضة فصلها لوقتها صلاة مودع يخاف أن لا يعود إليها أبداً ثم أصرف ببصرك إلى موضع سجودك فلو تعلم من عن يمينك وشمالك لا حسنت صلاتك واعلم إنك بين يدي من يراك ولا تراه .

١١ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق ، قال حدثنا أبو أحمد عبد العزيز بن يحيى الجلودي البصري ، قال حدثنا محمد بن زكريا ، قال حدثنا شعيب بن واقد قال حدثنا القاسم بن بهرام عن ليث عن مجاهد عن ابن عباس ، وحدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق ، قال حدثنا أبو أحمد عبد العزيز بن يحيى الجلودي ، قال حدثنا الحسن بن مهران ، قال حدثنا مسلمة بن خالد عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عليه السلام في قوله عز وجل يوفون بالنذر ، قال مرض الحسن والحسين (ع) وهما صبيان صغيران فعادهما رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ومعه رجلان ، فقال أحدهما يا أبا الحسن لو نذرت في ابنك نذراً إن الله عافاهما ، فقال أصوم ثلاثة أيام شكراً لله عز وجل ، وكذلك قالت فاطمة (ع) وقال الصبيان ونحن أيضاً نصوم ثلاثة أيام ، وكذلك قالت جاريتهم فضة فالبسها الله عاقبة فأصبحوا صياماً وليس عندهم طعام فانتقلت علي عليه السلام إلى جاره من اليهود يقال له شمعون يعالج الصوف ، فقال هل لك أن تعطيني جزء من صوف تغزلها لك ابنة محمد بثلاثة أصوع من شعير ، قال نعم فأعطاه فجاء بالصوف والشعير وأخبر فاطمة (ع) فقبلت واطاعت ثم عمدت فغزلت ثلث الصوف ثم أخذت صاعاً من الشعير فطحنته وعجنته وخبزت منه خمسة أقراص لكل واحد قرصاً وصلى علي عليه السلام

خداوند تو را ضایع کند، چنان چه مرا ضایع کردی و خداوند رعایتت ننماید، چنان چه رعایتم نکردی. پس صادق فرمود: زمانی که بنده‌ای در برابر خدا بایستد، اولین چیزی که از او پرسیده می‌شود، نمازهای واجب اوست و نیز زکات واجب و روزه واجب و از حج واجب و نیز ولایت ما خاندان و اگر به ولایت ما خاندان معترف باشد و بر عقیده آن بمیرد، نماز و روزه و زکات و حج او پذیرفته می‌شود و اگر برابر خدا به ولایت ما اعتراف نکند، خداوند چیزی از اعمال او را نمی‌پذیرد. به همین اسناد، حسین، پسر محبوب از عبدالعزیز از ابن ابی یعفر نقل می‌کند که گفت: ابو عبدالله صادق فرمود: زمانی که یک نماز واجب را می‌خوانی، آن را در وقتش بخوان مانند نماز وداع کننده‌ای که می‌ترسد دیگر تا به ابد باز نخواهد گشت پس از آن بر جای سجدهات چشم بینداز، اگر بدانی چه کسی در طرف راست یا چپ توست، و در این صورت خوب نماز می‌خوانی، بدان که در برابر کسی قرار گرفته‌ای که تو را می‌بیند و او را نمی‌بینی.

۱۱ - قاسم پسر بهرام از لیت از مجاهد از ابن عباس نقل کرد و حدیث کرد ما را ابراهیم پسر اسحاق و گفت: حدیث کرد ما را ابو احمد عبدالعزیز پسر یحیی جلودی که گفت: حدیث کرد ما را حسن پسر مهران و گفت: حدیث کرد ما را مسلمه پسر خالد از صادق جعفر بن محمد از پدرش، در تفسیر آیه: به نذر وفا می‌کنند، که فرمود: حسن و حسین - که دو کودک بودند - بیمار شدند.

پس رسول خدا همراه با دو مرد، به عیادت آن‌ها شتافت و یکی از آن‌ها گفت: ای ابوالحسن! اگر برای دو فرزندت نذری می‌کردی، خداوند به آن‌ها شفا می‌داد. پس گفت: سه روز به خداوند روزه می‌دارم و فاطمه نیز چنین گفت و حسن و حسین گفتند: ما نیز سه روز روزه خواهیم داشت و کنیزشان فضا نیز چنین نذر کرد. پس خداوند جامه عافیت بر آن‌ها پوشاند و صبح نیت روزه کردند و طعامی در خانه نداشتند.

علی نزد همسایه یهودی‌اش شمعون که شغل او پشم‌کاری بود، رفت و گفت: آیا می‌توانی مقداری به من پشم بدهی که دختر محمد برسد و سه صاع جو در عوض آن به ما بدهی؟ گفت: آری، و مقداری پشم با جو به علی داد و او به فاطمه خبر داد و قبول کرد و اطاعت نمود و یک سوم پشم را رشت و یک صاع از جوها را آسیاب کرد و خمیر نمود

مع النبي ﷺ المغرب ثم أتى منزله فوضع الخوان وجلسوا خمستهم فأول لقمة كسرها علي بن أبي طالب إذا مسكين قد وقف بالباب فقال السلام عليكم يا أهل بيت محمد أنا مسكين من مساكين المسلمين أطعموني بما تأكلون أطعمكم الله على مواعد الجنة فوضع اللقمة من يده ثم قال :

فاطم ذات المجد واليقين يا بنت خير الناس أجمعين
أما ترين البائس المسكين

جاء إلى الباب له حنين يشكو إلى الله ويستكين
يشكو إلينا جائئاً حزين

كل امرء بكسبه رهين من يفعل الخير يقف سمين
موعده في جنة رهين

حرمها الله على الضنين وصاحب البخل يقف حزين
تهوى به النار إلى سبعين شرابه اللحم والفلسين

فأقبلت فاطمة (ع) تقول :

أمرك سمع يا بن عم وطاعة ما بي من لؤم ولا وضاعة (ولا ضراعة)
غذيت باللب وبالبراعة أرجو إذا أشبعت من جماعة
أن ألحق الأخيار والجماعة وأدخل الجنة في شفاعاة
وعمدت إلى ما كان على الخوان فدفعته إلى المسكين وباتوا جياعاً وأصبحوا
صياماً لم يذوقوا إلا الماء القراح ، ثم عمدت إلى الثلث الثاني من الصوف فغزلته ثم
أخذت صاعاً من الشمير فطحنته وعجنته وخبزت منه خمسة أقرصة لكل واحد
قرصاً وصلى علي (ع) المغرب مع النبي ﷺ ثم أتى منزله ، فلما وضع الخوان بين
يديه وجلسوا خمستهم ، فأول لقمة كسرها علي بن أبي طالب إذا يتيم من يتامى المسلمين
قد وقف بالباب فقال السلام عليكم يا أهل بيت محمد ، أنا يتيم من يتامى المسلمين

و پنج قرص نان از آن‌ها پخت، برای هر کس یک قرص. علی نماز مغرب را با پیامبر خواند و به منزل آمد و سفره گسترده و هر پنج نفر نشستند، تا افطار کنند.

علی لقمه اول را برداشته بود که مسکینی بر در خانه ایستاد و گفت: درود بر شما ای اهل بیت محمد! من مسکینی از مساکین مسلمانان هستم، اطعام کنید، از آن چه خود می‌خورید که خدا از طعام بهشت به شما بخوراند.

علی لقمه را از دست گذاشت و فرمود: فاطمه! ای صاحب بزرگی و یقین، ای دختر بهترین مردمان، آیا نمی‌نگری که بینوایی مسکین بر در ایستاده و بر خداوند شکایت می‌برد؟

او شکایت دارد که گرسنه است، هر کس در گرو کار خویش است و هر کس که کاری نیک انجام دهد، جایگاه او بهشت است؛ بهشتی که خداوند آن را بر بخیلان حرام نموده است...

پس فاطمه روی آورد و گفت: ای پسر عمو! امر تو را اطاعت می‌کنم، که من را چه کار است با پستی و ملامت؟

به راستی که خوراک و غذای تو از خرد و براعت است و من به این ترکیب امیدها دارم. اگر که به نیکان و مردمان بیبندم، با شفاعت داخل بهشت خواهم شد.

پس، هر چه را که در سفره بود، برداشت و به مسکین داد و خود گرسنه خوابیدند و جز آب چیزی نخوردند. پس از ثلث دوم پشم را رشته کرد و صاعی از جوها را برداشت و آسیاب کرد و خمیر درست کرد و پنج قرص نان پخت، برای هر کس قرصی. علی نماز مغرب را با پیغمبر خواند و به منزل آمد و زمانی که سفره گشودند، و هر پنج نفر تن نشسته بودند، علی لقمه اول را گرفته بود که مسلمانی یتیم بر در خانه ایستاد و گفت: درود بر شما خاندان محمد! یتیمی هستم مسلمان، پس از آن چه خود می‌خورید، به من بدهید که خداوند به شما از خوراک بهشت عطا کند.

علی لقمه از دست نهاد و گفت: ای فاطمه! ای دختر آقای بخشنندگان! ای دختر پیامبری که از لثیمان نیست، این یتیم را خداوند برای ما فرستاده است، هر کس که امروز ببخشد، و رحم آورد، خداوند او در جایگاه بهشت پر نعمت قرار خواهد داد، جایی که خداوند آن را بر اهل لثانت حرام کرده است.

و دارنده بخل در ذمیم خواهد ایستاد، جایی که آتش از جا به سوی جهنم خالی

أطعموني مما تأكلون أطعمكم الله على موائد الجنة ، فوضع علي ﷺ اللقمة من يده ثم قال :

فاطم بنت السيد الكريم بنت نبي ليس بالزني
 قد جاءنا الله بهذا اليتيم
 من برحم اليوم فهو رحيم موعده في جنة النعم
 حرمها الله على اللثيم
 وصاحب البخل يقف ذميم تهوى به النار إلى الجحيم
 سراها الصديد والحميم

ثم عمدت فأعطته جميع ما على الخوان وباتوا جباعاً لم يذوقوا إلا الماء القراح وأصبحوا صياماً وعمدت فاطمة (ع) ففزلت الثلث الباقي من الصوف وطحنت الصاع الباقي وعجنته وخبزت منه خمسة أقراص لكل واحد قرصاً ، وصلى علي ﷺ المغرب مع النبي ﷺ ثم أتى منزله فقرب إليه الخوان وجلسوا خمستهم ، فأول لقمة كسرهما علي ﷺ إذا أسير من أسراء المشركين قد وقف بالباب فقال السلام عليكم يا أهل بيت محمد تأسرونا وتشدوننا ولا تطعمونا فوضع علي ﷺ اللقمة من يده ثم قال :

فاطم يا بنت النبي أحمد بنت النبي سيد مسود
 قد جاءك الأسير ليس يهندي
 مكبلاً في غله مقيد يشكو لنا الجوع قد تقدد
 من يطعم اليوم يحده في غد
 عند العلي الواحد الموحد ما يزرع الزارع سوف يحصد
 فاعطني (فاعطنه) ولا تجعليه ينكد

فأقبلت فاطمة (ع) وهي تقول :

لم يبقَ مما كان غير صاع قد دبرت كفي مع الذراع

می‌شود و نوشیدنی‌های آن صدید است و حمیم.

پس فاطمه هر چه را که در سفره بود، به یتیم داد، قسمت سوم پشم را رشته کرد و آخرین صاع جو را آسیاب کرد و خمیر نمود و پنج قرص دیگر پخت، برای هر کسی قرصی از آن. علی نماز مغرب را با پیغمبر خواند و به منزل آمد و سفره گسترده و اولین لقمه را برداشته بود که اسیری از مشرکان در خانه ایستاد که ای خاندان محمد! ما را اسیر کنید حتی اگر غذایی برایمان ندهید! علی (ع) لقمه را از دست‌اش بر زمین گذاشت و گفت:

فاطمه! ای دختر احمد پیامبر، دختر پیامبری که آقاست، به راستی که اسیری نامسلمان به سوی تو آمده است.

در حالی که در غل و زنجیری به هم پیچیده شده و از گرسنگی پیش ما شکایت می‌کند،

هر کس که امروز کسی را اطعام کند، فردا آن را خواهد یافت در نزد خداوند واحد، و کشاورز، هر چیزی را که امروز بکارد، به زودی آن را درو خواهد کرد، پس به او نیز عطا کن و نگذار دست خالی و پریشان برگردد!

پس فاطمه روی آورد، در حالی که شعری در تمجید از قناعت می‌خواند و آنگاه هر چه را که در سفره بود، برگرفت و به آن اسیر داد و همگی گرسنه خوابیدند و صبح روزه نبودند، ولی چیزی برای خوردن هم نداشتند. شعیب در حدیثی که نقل می‌کند، می‌گوید: علی، حسن و حسین را نزد رسول خدا آورد در حالیکه آنها از گرسنگی می‌لرزیدند.

پیامبر چون آنها را در این حال دید، فرمود: ای ابوالحسن! نزد دخترم فاطمه برویم، و همه نزد فاطمه آمدند، در حالی که او در محرابش بود و از گرسنگی، شکمش به پشتش چسبیده بود و چشمهایش ته نشین شده بود. او زمانی که رسول خدا را دید، پیامبر او را در آغوش کشید و گفت: به خدا استغاثه می‌کنم از اینکه سه روز است در این حال هستید. پس جبرئیل فرود آمد و گفت: ای محمد! بگیر آن چه را خداوند برای خاندان تو فرستاده است.

پرسید: چه بگیرم؟ گفت: «هل اتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئاً مذکوراً» آیا رسید بر انسان، دورانهایی که چیزی نبود، تا رسید به این آیه که: «ان هذا کان لکم

شلاي والله هما جياع يا رب لا تتركها ضياع
أبوها للخير ، ذو اصطناع عبل الذراعين طويل الباع
وما على رأسي من قناع الاعباً نسجتها بصاع

وعمدوا إلى ما كان على الخوان فاتوه وباتوا جياعاً وأصبحوا مفطرين وليس
عندم شيء ، قال شعيب في حديثه وأقبل علي بالحسن والحسين عليها السلام نحو
رسول الله وهما يرتعشان كالفراخ من شدة الجوع ، فلما بصر بهم النبي ﷺ
قال يا أبا الحسن شد ما يسوءني ما أرى بكم ، انطلق إلى ابنتي فاطمة فانطلقوا
إليها وهي في محرابها قد لصق بطنها بظهرها من شدة الجوع وغارت عيناها ،
فلما رآها رسول الله ﷺ ضمها إليه وقال واغوثاه بالله أنتم منذ ثلاث فيما أرى
فهبط جبرائيل فقال يا محمد خذ ما هيا الله لك في أهل بيتك ، قال وما آخذ يا
جبرائيل ، قال «هل أتى على الإنسان حين من الدهر ، حتى إذا بلغ «إن هذا كان
لكم جزاء وكان سعيكم مشكوراً» ، وقال الحسن بن مهران في حديثه فوثب
النبي ﷺ حتى دخل منزل فاطمة (ع) فرأى ما بهم فجمعهم ثم انكب عليهم
يبكي ويقول أنتم منذ ثلاث أيام فيما أرى وأنا غافل عنكم ، فهبط عليه جبرائيل
بهذه الآيات « إن الأبرار يشربون من كأس كان مزاجها كافوراً عيناً يشرب بها
عباد الله يفجرونها تفجيراً » ، قال هي عين في دار النبي ﷺ يفجر إلى دور
الأنبياء والمؤمنين «يوفون بالندر» يعني علياً وفاطمة والحسن والحسين وجاريتهم
«ويخافون يوماً كان شره مستطيراً» يقولون عابساً كلوحاً «ويطعمون الطعام على
حبه» يقول على شهوتهم للطعام وإيثارهم له مسكيناً من مساكين المسلمين ويتيماً من
يتامى المسلمين وأسيراً من أسارى المشركين ويقول إذا أطمعهم «إنما نطعمكم
لوجه الله لا نريد منكم جزاءً ولا شكوراً» ، قال والله ما قالوا هذا لهم ، ولكنهم
أضمروه في أنفسهم فأخبر الله بأضمارهم يقولون لا نريد جزاءً تكلفوننا به ولا
شكوراً تشنون علينا به ، ولكننا إنما أطمعناكم لوجه الله وطلب ثوابه ، قال الله
تعالى ذكره «فوقاهم الله شر ذلك اليوم ولقيمهم نضرة» في الوجوه «وسروراً» في القلوب
«وجزاهم بما صبروا» جنة يسكنونها «وحريراً» يفرشونه ويلبسونه متكئين فيها على

جزآء و كان سعیکم مشکوراً»: این است پاداش برای شما و کوشش شما مورد شکرگذاری است. حسن پسر مهران در حدیث خود گوید: پیغمبر از جا برخاست و به منزل فاطمه رفت و غمزدگی آن‌ها را دید و جمع‌شان کرد و بر سر آن‌ها خم شد، در حالی که می‌گریست و می‌فرمود: آیا شما از سه روز پیش، بر این وضع بودید و من متوجه نبودم؟

پس جبرئیل این آیات را آورد: به راستی که خوش کرداران، از جامی می‌نوشند که مزوج به کافور است، چشمه‌ای که بندگان خدا از آن می‌نوشند و به خوبی آن را به جوش می‌آورند.

پس فرمود: این چشمه‌ای است در خانه پیغمبر، که تا خانه انبیاء و مؤمنین، روان می‌شود: به نذرهایشان وفا کنند، مقصود علی و فاطمه و حسن و حسین و کنیز آن‌هاست: و بترسند از روزی که شرّ آن عبوس و زشت چهره است و خوراک را با فرط نیازمندی به آن به دیگران می‌خورانند، یعنی با اشتهای برای خوردن آن، آن را ایثار می‌کنند به مسکینی از مساکین مسلمان و یتیمی از مسلمان‌ها و اسیری از اسیران مشرکان و چون به آن‌ها می‌خورانند، گویند: همانا شما را برای خدا اطعام می‌کنیم و از شما پاداش و قدردانی نمی‌خواهم.

گفت: به خدا قسم این جمله را برای آن‌ها به زبان نیاوردند، ولی در دل گذراندند، و خداوند از آن خبر داد.

گویند: هیچ عوضی از شما نمی‌خواهیم و قدردانی توقع نمی‌داریم تنها برای خدا بود که به شما اطعام کردیم و ثواب او را می‌خواهیم، پس خداوند آن‌ها را از شرّ این روز برکنار داشت و از خرمی چهره و شادی دل برخوردار نمود و برای شکیبائی آنان، بهشت را عوض داد که در آن ساکن شوند و فرش حریری که بگسترانند و بپوشند و تکیه کنند. مقصود از «اریکه» تختی است که در آن حجله باشد، که نه آفتاب سوزانی در آن بینند و نه سرمای سردسیری.

ابن عباس گوید: در این میان که اهل بهشت در آن می‌آرمند، تابشی از خورشید را می‌بینند که بهشت را درخشان کرده، می‌گویند:

پروردگارا! تو در قرآن گفتی که در آن آفتاب نخواهند دید، خداوند جبرئیل را نزد آن‌ها خواهد فرستاد تا اعلام کند این درخشانی، از خورشید نیست، در این حال علی و

الارائك والأريكة السرير عليه الحجة لا يرون فيها شمساً ولا زمهريراً، قال ابن عباس فبينما أهل الجنة في الجنة إذ رأوا مثل الشمس قد أشرقت لها الجنان ، فيقول أهل الجنة يا رب إنك قلت في كتابك لا يرون فيها شمساً فيرسل الله جل اسمه إليهم جبرائيل فيقول ليس هذه بشمس ، ولكن علياً وفاطمة ضحكا فاشرقت الجنان من نور ضحكها ونزلت هل أتى فيهم إلى قوله تعالى وكان سعيكم مشكوراً .

المجلس الخامس والأربعون

يوم الجمعة ليلتين بقيتا من صفر سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا علي بن أحمد الدقاق ، قال حدثنا أحمد بن يحيى بن زكريا القطان ، قال حدثنا محمد بن اسماعيل البرمكي ، قال حدثنا عبد الله بن محمد ، قال حدثنا أبي عن خالد بن الياس عن أبي بكر بن عبد الله بن أبي جهم قال حدثني أبي عن جدي ، قال سمعت أبا طالب حدث عن عبدالمطلب قال بينا أنا نائم في الحجر إذ رأيت رؤياً هالتي فأتيت كاهنة قريش وعلي مطرف خز وجمي تضرب منكي ، فلما نظرت إليّ عرفت في وجهي التغير فاستوت وأنا يومئذ سيد قومي ، فقالت ما شأن سيد العرب متغير اللون هل رابه من حدثان الدهر ريب فقلت لها بلى إني رأيت الليلة وأنا نائم في الحجر كأن شجرة قد نبتت على ظهري قد نال رأسها السماء وضربت بأغصانها الشرق والغرب ورأيت نوراً يظهر منها أعظم من نور الشمس سبعين ضعفاً ، ورأيت العرب والعجم ساجدة لها وهي كل يوم تزداد عظماً ونوراً ورأيت رهطاً من قريش يريدون قطعها ، فإذا دنوا منها أخذهم شاب من أحسن الناس وجهاً وأنظفهم ثياباً فيأخذهم ويكسر ظهورهم ويقلع أعينهم فرفعت يدي لأتناول غصناً من أغصانها فصاح بي الشاب وقال

فاطمه خواهند خندید و بهشت از نور خنده‌شان درخشان خواهد شد. و سوره «هل اتی» تا «کان سعیکیم مشکوراً»، درباره آن خاندان نازل شده است.

مجلس چهل و پنجم جمعه بیست و هشت صفر سال ۳۶۸

۱ - عبدالله بن محمد گوید حدیث کرد ما را پدرم از خالد پسر الیاس از ابی بکر پسر عبدالله پسر ابی جهم که گفت: پدرم از جدم حدیث کرد که گفت: از ابوطالب شنیدم که از عبدالمطلب باز گفت که: در حجر اسماعیل به خواب رفته بودم، خوابی دیدم که مرا به هراس انداخت. پس نزد کاهنان قریش رفتم. من رو پوشی خز در بر داشتم و گیسوهایم روی شانه‌هایم ریخته شده بود. او وقتی به من نظر کرد و آشفتگی ام را دید، خود را آماده کرد. آن روز من آقای قبیله خود بودم. پس پرسید: چه شده که سید عرب رنگ پریده شده است، آیا از ناگواری‌های روزگار چیزی به او روی آور شده است؟ گفتم: آری، من شب در حجر اسماعیل خوابیده بودم که در خواب دیدم درختی از پشتم روئید که سر آن به آسمان می‌رسید و شاخه‌هایش در مشرق و مغرب، نوری از آن تابید که هفتاد برابر نور خورشید بود و عرب و عجم در برابر آن، به خاک افتادند و هر روز بر بزرگی آن افزوده می‌شد و گروهی از قریش، قصد بریدن آن را داشتند. زمانی که به آن نزدیک می‌شدند، جوانی که از همه مردم خوش‌روتر و پاک‌جامه‌تر بود، آن‌ها را می‌گرفت و پشت‌هایشان را می‌شکست و چشمانشان را در می‌آورد. دستم بلند کردم، تا شاخه‌ای از آن را بگیرم. آن جوان به من نهیب زد که: دست نگاهدار! که تو بهره‌ای از آن نداری. گفتم: بهره آن متعلق به کیست، حال آنکه درخت از آن من است. گفت: بهره آن از آن کسانی است که به آن در آویخته و باز به آن بر می‌گردد.

پس هراسان از خواب برخاستم، در حالی که رنگم پریده بود. پس دیدم رنگ کاهن

مهلاً ليس لك منها نصيب فقلت لمن النصيب والشجرة مني ، فقال النصيب لهؤلاء الذين قد تعلقوا بها وسيمود إليها فانتهيت مذعوراً فزغاً متغير اللون فرأيت لون الكاهنة قد تغير ، ثم قالت لئن صدقت ليخرجن من صلبك ولد يملك الشرق والغرب وينبأ في الناس فتسري عني غمي فانظر أبا طالب لملك تكون أنت ، وكان أبو طالب يحدث بهذا الحديث والنبي ﷺ قد خرج ويقول كانت الشجرة والله أبا القاسم الأمين .

٢ - حدثنا أحمد بن الحسن القطان ، قال حدثنا أبو العباس أحمد بن يحيى بن زكريا ، قال حدثنا محمد بن اسماعيل ، قال حدثنا عبد الله بن محمد ، قال حدثنا أبي عن سعيد بن مسلم مولى لبني مخزوم عن سعيد بن أبي صالح عن أبيه عن ابن عباس ، قال سمعت أبي العباس يحدث قال ولد لأبي عبد المطلب عبد الله فرأينا في وجهه نوراً يزهر كنور الشمس ، فقال أبي ان لهذا الغلام شأنًا عظيماً ، قال فرأيت في منامي إنه خرج من منخره طائر أبيض قطار فبلغ المشرق والمغرب ، ثم رجع راجعاً حتى سقط على بيت الكعبة فسجدت له قريش كلها ، فبينما الناس يتأملونه إذا صار نوراً بين السماء والأرض وامتد حتى بلغ المشرق والمغرب ، فلما انتهت سألت كاهنة بني مخزوم فقالت يا عباس لئن صدقت رؤياك ليخرجن من صلبه ولد يصير أهل المشرق والمغرب تبعاً له ، قال أبي فهمني أمر عبد الله إلى أن تزوج بآمنة وكانت من أجل نساء قريش وأتمها خلقاً ، فلما مات عبد الله وولدت آمنة رسول الله ﷺ أتيت فرأيت النور بين عينيه يزهر فحملته وتفرست في وجهه فوجدت منه ريح المسك وصرت كأني قطعة مسك من شدة ريحي ، فحدثتني آمنة وقالت لي إنه لما أخذني الطلق واشتد بي الأمر سمعت جلبة وكلاماً لا يشبه كلام الآدميين ، ورأيت علماً من سندس على قضيب من ياقوت قد ضرب بين السماء والأرض ، ورأيت نوراً يسطع من رأسه حتى بلغ السماء ، ورأيت قصور الشامات كأنها شعله نار نوراً ، ورأيت حولي من القطاة أمراً عظيماً وقد نشرت أجنحتها حولي ، ورأيت شجرة الأسيدي قد مرّت وهي تقول آمنة ما لقيت

نیز پرید و گفت: اگر راست گفته باشی، از نسل تو فرزندی خواهد آمد که مالک شرق و غرب خواهد شد و در میان مردم پیامبری خواهد کرد. با این تعبیر، غم از دلم رفت. ای ابوطالب! بنگر شاید که آن جوان تو باشی. این حدیث را ابوطالب پس از بعثت نقل می‌کرد و می‌گفت: به خدا آن درخت، ابوالقاسم امین است.

۲ عبدالله پسر محمد گوید: حدیث کرد ما را پدرم از سعید پسر مسلم - بنده بنی مخزوم - از سعید، پسر ابی صالح از پدرش از ابن عباس که گفت: از ابوالعباس شنیدم که حدیث می‌کرد و می‌گفت: زمانی که عبدالله پسر عبدالمطلب به دنیا آمد، نوری در چهره‌اش بود که مانند نور خورشید می‌درخشید. پدرم گفت: این فرزند به مقامی والا خواهد رسید. گوید: در خواب دیدم که از سوراخ بینی او، پرنده سفیدی در آمد و پرواز کرد، تا به مشرق و مغرب رسید و سپس برگشت و بر خانه کعبه افتاد و همه قریش برایش به خاک افتادند و در این میان که مردم به او نظر می‌کردند، میان مشرق و مغرب نوری شد و به آن‌ها رسید. زمانی که بیدار شدم و از کاهنان بنی مخزوم سؤال به عمل آوردم، گفت: ای عباس! اگر خواب تو راست باشد، از نسل او فرزندی خواهد آمد که اهالی مشرق و مغرب، پیرو او خواهند گردید. پدرم گفت: حال عبدالله مورد توجه من بود، تا با آمنه - که از زیباترین زنان قریش بود - ازدواج کرد. زمانی که عبدالله از دنیا رفت، و آمنه رسول خدا را به دنیا آورد، آن نور را میان دو چشم او دیدم که می‌درخشید. در صورتش تفحصی کردم و بوی مشک در آن یافتم که در من اثر کرد، تا خود از بوی خوش آن یک قطعه مشک شدم. آمنه برای من گفت: زمانی که درد زائیدن مرا گرفت و کار برایم سخت شد، غوغایی شنیدم که مانند سخن آدمیان نبود، پرچمی از سُنَدَس دیدم بر تیره‌ای از یاقوت که در میان آسمان و زمین زده بودند و نوری از سرش بالا زد و تا به آسمان رسید، و کاخ‌های شام را دیدم که گویا مشعله‌ای از آتش بود و نور می‌داد. من در پیرامون خودم از پرنده‌های «قطاة» امری بس بزرگ را دیدم که پره‌های خود را در اطراف من پراکنده بودند و دیدم شعیره اسدیه بر من گذشت، در حالی که می‌گفت: ای آمنه! کاهنان و بُت‌ها، از دست پسر تو چه خواهند دید؟ مردی جوان را دیدم که از همه مردمان بلندتر و سفیدتر و خوش پوش‌تر بود و به گمانم عبدالمطلب بود. او نزد من آمد و کودک را از من

الكهان والأصنام من ولدك ، ورأيت رجلاً شاباً من أتمّ الناس طولاً وأشدم بياضاً وأحسنهم ثياباً ما ظننته إلا عبد المطلب قد دنا مني فأخذ المولود فتغل في فيه ومعه طست من ذهب مضروب من زمرد ومشط من ذهب فشق بطنه شقاً ثم أخرج قلبه فشقه فأخرج منه نكتة سوداء فرمى بها ثم أخرج صرة من حريرة خضراء ففتحها فإذا فيها كالذريرة البيضاء فعمشاه ثم رده إلى ما كان ومسح على بطنه واستنطقه فنطق فلم أفهم ما قال إلا أنه قال في أمان الله وحفظه وكلائته قد حشوت قلبك إيماناً وعلماً وحلماً وبقيناً وعقلاً وشجاعة ، أنت خير البشر طوبى لمن اتبعك وويل لمن تخلف عنك ثم أخرج صرة أخرى من حريرة بيضاء ففتحها فإذا فيها خاتم فضرب على كتفيه ثم قال أمرني ربي أن أنفخ فيك من روح القدس فنفخ فيه فالبسه قميصاً وقال هذا أمانك من آفات الدنيا ، فهذا ما رأيت يا عباس بعيني ، قال العباس وأنا يومئذ أقرأ فكشفت عن ثوبه فإذا خاتم النبوة بين كتفيه فلم أزل أكرم شأنه وانسيت الحديث فلم أذكره إلى يوم إسلامي حتى ذكرني رسول الله ﷺ .

٣ - حدثنا أبي ، قال حدثني سعد بن عبد الله عن عبد الله بن محمد بن عيسى عن أبيه عن ابن المغيرة عن السكوني عن جعفر بن محمد عن أبيه عليه السلام قال اغتتموا الدعاء عند خمس عند قراءة القرآن وعند الأذان وعند نزول الغيث وعند التقاء الصفيين للشهادة وعند دعوة المظلوم ليس لها حجاب دون العرش .

٤ - حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن علي بن النعمان عن عبد الله بن طلحة النهدي عن جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ، قال قال رسول الله ﷺ أربعة لا ترد لهم دعوة وتفتح لها أبواب السماء وتصير إلى العرش دعاء الوالد لولده والمظلوم على من ظلمه والمعتمر حتى يرجع والصائم حتى يفطر .

٥ - حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبد الله عن الحسن بن موسى الخشاب عن غياث بن كلوب عن اسحاق بن عمار عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه

گرفت و آب دهانش را به دهان او ریخت. او طشتی از طلا در دست داشت که زُمر دین بود، پس شانه‌ای از طلا، شکم او را شکافت و دلش را بیرون آورد و شکافت و نقطه سیاهی از آن در آورد و دور انداخت. سپس دستمالی از حریر سبز بیرون کرد و آن را باز کرد که گردی سفید رنگ در آن بود و دلش را از آن پر کرد و بر جای خودش گذاشت و دستش بر شکم او کشید و به زبان آورد. آن کودک نفهمیدم که چه گفت، جز آن که آن مرد گفت: در حفظ و امان پرستاری خداوند، من دل تو را از ایمان و حلم و علم و یقین و عقل و شجاعت پر کردم، توئی بهترین انسان‌ها، خوش به حال کسی که تو را پیروی کند و وای بر کسی که با تو مخالفت کند. سپس، بسته‌ای دیگری، از حریری سفید رنگ بیرون آورد و آن را باز کرد که در آن خاتمی وجود داشت پس برکتف او مهربی زد و گفت: خداوند به من دستور داده است که از «روح القدس» در تو بدمم، پس دمید و پیراهنی بر او پوشانید و گفت: این امان تو از آفات دنیاست. ای عباس! اینها بود آنچه که من با چشم خود دیدم. عباس گوید: من آن روز، خواندن را می‌دانستم، پس جامه‌اش را بالا زده و دیدم: میان دو شانه او مهر نبوت زده شده است و این مطلب را پنهان نگاه داشتم و حدیث از یادم رفت، تا روزی که مسلمان شدم، به یادم نیامد، تا رسول خدا خود آن را به یاد من آورد.

۳- محمد پسر عیسی از پدرش از ابن مغیره از سکونی از جعفر بن محمد از پدرش نقل کرد که فرمود: دعا در پنج موضع را غنیمت بشمارید، هنگامه قرآن خواندن، وقت اذان، هنگام باریدن باران و گاه برخورد دو صف لشکر برای شهادت و زمان نفرین ستم‌دیده‌ای که تا عرش، هیچ پرده‌ای پیشاپیش آن نیست.

۴- علی پسر نعمان از عبدالله پسر طلحه هندی از جعفر پسر محمد از پدرش از پدرانش نقل کرد که گفت: رسول خدا فرمود: دعای چهار نفر رد ندارد و درهای آسمان در برابر آنها گشوده است، تا به عرش برسد؛ دعای پدر در حق فرزند، دعای ستم کشیده در حق ستمکار و عمره کننده تا زمانی که برگردد و روزه دار، تا زمانی که افطار کند.

۵- غیاث پسر کلوب از اسحاق پسر عمار از صادق جعفر بن محمد نقل کرد از پدرش از پدرانش - که سلام خداوند بر آنها باد - که علی می‌فرمود: هیچ مبتلانی شایسته‌تر به

عن آبائه عليهم السلام إن علياً عليه السلام كان يقول ما من أحد ابتلى ، وإن عظمت بلواه باحق بالدعاء من المعافي الذي لا يأمن البلاء .

٦ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي عن أبيه عن وهب بن وهب عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) عن علي عليه السلام قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا رأى الفاكهة الجديدة قبلها ووضعها على عينيه وفمه ، ثم قال اللهم كما أربتنا أولها في عافية فأرنا آخرها في عافية .

٧ - حدثنا حمزة بن محمد العلوي ، قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن مالك الجهني قال ناولت أبا عبد الله الصادق شيئاً من الرياحين فأخذه فشمه ووضع على عينيه ثم قال من تناول ريحانة فشما ووضعها على عينيه ثم قال اللهم صل على محمد وآل محمد لم تقع على الأرض حتى يغفر له .

٨ - حدثنا الحسين بن إبراهيم بن ناثان ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن الحسين بن يزيد النوفلي عن اسماعيل بن مسلم السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عن علي عليه السلام قال علمني رسول الله صلى الله عليه وآله إذا لبست ثوباً جديداً أن أقول الحمد لله الذي كساني من الرياش ما أجمل به في الناس ، اللهم اجعلها ثياب بركة أسهي فيها برضاتك وأعمر فيها مساجدك ، فإنه من فعل ذلك لم يتقصه حتى يغفر له .

٩ - حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله عن محمد بن عيسى عن عباس مولى الرضا عن أبي الحسن الرضا عن أبيه عليه السلام قال كان أبو عبد الله الصادق عليه السلام يقول من قال حين يسمع أذان الصبح ، اللهم إني أسألك بإقبال نهارك وإدبار ليلتك وحضور صلاتك وأصوات دعائك أن تتوب عليّ إنك أنت التواب الرحيم ، ومن قال مثل ذلك إذا سمع أذان المغرب ثم مات من يومه أو من ليلته تلك كان ثانياً .

دعا نیست - هر چند گرفتاریش بزرگ باشد - از عافیت داری که از گرفتاری در ایمن نیست.

۶ - احمد پسر ابی عبدالله برقی از پدرش از وهب پسر وهب، از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدراناش از علی نقل کرد که فرمود، رسول خدا هرگاه که میوه‌ای تازه می‌دید، آن را می‌بوسید و بر میان دو چشم و لب خود می‌گذاشت و می‌فرمود: خدایا چنان‌که نویر آن را در عافیت به ما نشان دادی، آخر آن را نیز در عافیت به ما نشان بده!

۷ - محمد پسر ابی عمیر از مالک جهنی نقل می‌کند که گفت به اباعبدالله صادق گلی دادم، آن را گرفت و بوئید و بر دو چشم خود نهاد و فرمود: هر کس که گلی را بگیرد و بر روی دو چشمان خود بگذارد، و بگوید: اللهم صلّ علی محمد و آل محمد، بر زمین فرو نرود، تا بخشیده شود.

۸ - حسین پسر یزید نوفلی از اسماعیل پسر مسلم سکونی از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدراناش نقل کرد از علی که فرمود: رسول خدا (ص) به من آموخت هرگاه که لباسی تازه بر تن کنم و بپوشم، بگویم: سپاس خدای را که زیور بر من پوشاند و چیزی که در میان مردم مایهٔ تجمل است، خدایا! آن را برای من لباس برکت قرار بده، که در آن رضایت تو را بجویم و در آباد کردن مسجدگاههای تو بکوشم. هر کس که چنین کند، آن لباس را نمی‌پوشد، مگر اینکه آمرزیده می‌شود.

۹ غلام رضا، از ابی الحسن رضا، از پدرش نقل کرد که گفت: ابو عبدالله صادق می‌گفت: هر کس که هنگام شنیدن اذان صبح بگوید: خدایا به آمدن روز و رفتن شب و حضور نماز و آوازهای دعایی که بر درگاهت بلند می‌شود، از تو می‌خواهم که توبهٔ مرا بپذیری، که تو توبه‌پذیر هستی و مهربان و هنگام شنیدن اذان مغرب نیز آن را بگویی، اگر در آن شبانه روز بمیرد، تائب است.

١٠ - حدثني محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثني علي بن إبراهيم عن محمد ابن عيسى عن محمد بن أبي عمير عن عبدالرحمن السراج يرفعه إلى أبي عبدالله عليه السلام قال من قطع ثوباً جديداً وقرأ إنا أنزلناه في ليلة القدر ستاً وثلاثين مرة ، فإذا بلغ تنزل الملائكة أخرج شيئاً من الماء ورش بعضه على الثوب رشاً خفيفاً ثم صلى فيه ركعتين ودعا ربه وقال في دعائه الحمد لله الذي رزقني مما أجمعل به في الناس وأواري به عورتني وأصلي فيه لربي وحمد الله لم يزل يأكل في سعة حتى يبلي ذلك الثوب .

١١ - حدثنا أبي ، قال حدثني عبدالله بن جعفر عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن جعفر بن محمد عن أبيه (ع) إن النبي صلى الله عليه وآله قال من رأى يهودياً أو نصرانياً أو مجوسياً أو أحداً على غير ملة الإسلام ، فقال الحمد لله الذي فضّلني عليك بالإسلام ديناً وبالقرآن كتاباً وبمحمد نبياً وبعلي إماماً وبالمؤمنين إخواناً وبالكعبة قبله لم يجمع بينه وبينه في النار أبداً .

١٢ - حدثنا أبي ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن صفوان بن يحيى عن الميصر بن القاسم عن أبي عبدالله الصادق عليه السلام قال من نظر إلي ذي عاهة أو من قد مثل به أو صاحب بلاء فليقل سرّاً في نفسه من غير أن يسمعه الحمد لله الذي عاقبني بما ابتلاك به ، ولو شاء لفعل بي ذلك ثلاث مرات ، فإنه لا يصيبه ذلك البلاء أبداً .

١٣ - حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس ، قال حدثنا أبي عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي عن محمد بن عيسى عن عبيد الله بن عبد الله الدهقان عن درست بن أبي منصور الواسطي عن إبراهيم بن عبد الحميد عن أبي الحسن موسى بن جعفر عن أبيه (ع) قال دخل رسول الله صلى الله عليه وآله المسجد فإذا جماعة قد أطافوا برجل فقال ما هذا ، فقيل علامة ، قال وما العلامة ، قالوا اعلم الناس بانساب العرب ووقائعها وأيام الجاهلية وبالأشعار والعربية ، فقال النبي ذاك علم لا يضر من جهله ولا ينفع من علمه .

۱۰ - محمد پسر ابی عمیر از عبدالرحمن سراج که سند به امام صادق می‌رساند، نقل کرد که ابی عبدالله گفت: هر کس که لباس جدیدی از پارچه را ببرد، و سی و شش بار «اَنَا انزلنا فی لیلة القدر» را بر آن بخواند، زمانی که به کلمه «تنزل الملائكة و الروح» برسد، کمی آب بر آن لباس بپاشد و دو رکعت نماز در آن بخواند و به درگاه پروردگار دعا کند و در دعای خویش بگوید: سپاس خداوند را که به من روزی کرد، آنچه را با آن میان مردم آراسته باشم، عورتم برپوشانم و در آن برای پروردگارم نماز بخوانم، پس حمد خدا را به جای آورد و همیشه در وسعت باشد، تا آن که آن لباس کهنه گردد.

۱۱ - مسعده از صدقه از جعفر بن محمد از پدرانش نقل کرد که همانا پیغمبر فرمود: هر کس که یک یهودی، یا یک ترسا یا یک گیر یا نامسلمانی را ببیند و بگوید: سپاس خدای را که مرا به تو، به سبب اسلام برتری داد که دینم باشد و با قرآن برتری ام داد تا کتابم باشد و با محمد برتری ام داد، تا پیغمبرم باشد و با علی برتری ام داد، تا امامم باشد و با مؤمنان که برادرانم باشند و با کعبه که قبله‌ام، خداوند هرگز میان او و آن نامسلمانی در دوزخ جمع نمی‌کند.

۱۲ - صفوان پسر یحیی از عیص پسر قاسم از ابی عبدالله صادق نقل کرد که فرمود: هر کس که به یک آفت زده یا عضوی بریده شده یا گرفتار شده‌ای نظر افکند و در دل خود، بدون این که به او بشنواند، سه بار بگوید: سپاس خدای را که عاقبتم، داد از آن چه تو را به آن گرفتار کرده استو اگر می‌خواست با من نیز چنین می‌کرد، آن بلا هرگز به او نمی‌رسد.

۱۳ - ابی عبدالله برقی از محمد پسر عیسی از عبیدالله پسر عبدالله دهقان از درست پسر ابی منصور واسطی از ابراهیم پسر عبدالحمید از ابی الحسن موسی بن جعفر از پدرانش نقل کرد که گفت: رسول خدا داخل مسجد شد و دید مردم پیرامون مردی جمع شده‌اند. پس پرسید: این چیست؟ گفتند: علامه است. پرسید: علامه چیست؟ گفتند: داناترین مردم، به نسب‌های عرب و حادثه‌ها و روزهای دوران جاهلیت و نیز دانا به اشعار و عربیت. پیغمبر فرمود: دانشی است که زیانی ندارد نادانستن آن، و دانستن اش هم سودی نمی‌دهد.

١٤ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثني علي بن الحسين السعد آبادي عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي عن أبيه عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال بني الإسلام على خمس دعائم على الصلاة والزكاة والصوم والحج وولاية أمير المؤمنين والأئمة من ولده (ع) .

١٥ - حدثنا حمزة بن محمد بن أحمد بن جعفر بن محمد بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب ، قال أخبرني أبو الحسن علي بن محمد البزاز ، قال حدثنا أبو أحمد داود بن سليمان الفراء ، قال حدثني علي بن موسى الرضا عن أبيه موسى بن جعفر ، قال حدثني أبي جعفر بن محمد الصادق ، قال حدثني أبي محمد بن علي الباقر ، قال حدثني أبي علي بن الحسين زين العابدين ، قال حدثني أبي الحسين بن علي ، قال حدثني أبي أمير المؤمنين عليه السلام ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله الإيمان إقرار باللسان ومعرفة بالقلب وعمل بالأركان ، قال حمزة بن محمد وسمعت عبدالرحمن بن أبي حاتم يقول سمعت أبي يقول وقد روى هذا الحديث عن أبي الصلت الهروي عبدالسلام بن صالح عن علي بن موسى الرضا عليه السلام باسناده مثله ، قال أبو حاتم لو قرء هذا الاسناد على مجنون لبرأ .

١٦ - حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا سعد بن عبدالله عن يعقوب بن يزيد عن زياد بن مروان القندي عن علي بن معبد عن عبدالله بن القاسم عن مبارك بن عبدالرحمن عن أبي عبدالله الصادق عن آبائه عليهم السلام ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله الإسلام عريان قلباه الحيا وزينته الوفاء ومروته العمل الصالح وعماده الورع ولكل شيء أساس ، وأساس الإسلام حبنا أهل البيت .

١٧ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثني محمد بن يحيى العطار ، عن محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن نصر بن شعيب عن خالد بن ماد القلانسي عن القندي عن جابر بن يزيد الجمفي عن أبي جعفر عن آبائه (ع) قال جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه وآله فقال يا رسول الله أكل من قال لا إله إلا الله مؤمن ، قال إن عدوتنا تلحق باليهود

۱۴ - احمد پسر ابی عبدالله برقی از پدرش از محمد پسر سنان از مفضل پسر عمر از صادق جعفر بن محمد نقل کرد که فرمود: اسلام بر روی پنج ستون بنا شده است، نماز، زکات، روزه، حج و ولایت امیرمؤمنان و امامان فرزندان او.

۱۵ - ابو احمد داود پسر سلیمان فراء گفت: حدیث کرد مرا علی بن موسی الرضا از پدرش موسی بن جعفر از پدرش ابی جعفر بن محمد صادق، از پدرش محمد بن باقر از پدرش علی بن حسین زین العابدین که گفت: حدیث کرد مرا پدرم حسین بن علی که گفت: حدیث کرد مرا پدرم امیرالمومنین که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: ایمان اعتراف است به زبان، معرفت است به دل و عمل است با اعضاء.

حمزه پسر محمد می گفت: شنیدم از عبدالرحمن، پسر ابی خاتم که می گفت: از پدرم شنیدم که چنین می گفت و روایت شده است این حدیث از ابی صلت هروی عبد السلام پسر صالح از علی بن موسی الرضا با اسنادی نظیر این، که ابو حاتم گفت: اگر این اسناد بر دیوانه خوانده شود، حتماً درست می شود.

۱۶ - علی پسر معبد از عبدالله پسر قاسم از مبارک پسر عبدالرحمن از ابی عبدالله صادق نقل کرد از پدرانش که گفت: رسول خدا فرمود اسلام برهنه ای است که لباس آن شرم است، زیورش وفا و مردانگی اش کار شایسته، و ستونش ورع است و هر چیزی اساسی دارد و اساس اسلام بر دوستی ما خاندان است.

۱۷ - محمد پسر ابی خطاب از نصر پسر شعیب از خالد پسر ماد قلانسی از قندی از جابر پسر یزید جعفری از ابی جعفر از پدرانش نقل کرد که مردی به خدمت رسول خدا آمد و گفت: ای رسول خدا! هر کس که بگوید «لا اله الا الله» آیا مؤمن است؟ فرمود: دشمنی ما با یهود و نصاری را می رساند، اما به بهشت نخواهید رفت، تا زمانی مرا

والنصارى إنكم لا تدخلون الجنة حتى تحبوني وكذب من زعم أنه يحبني ويبغض هذا يعني علياً عليه السلام .

١٨ - حدثنا علي بن أحمد بن عبدالله بن أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن أبيه عن جده أحمد بن أبي عبدالله عن أبيه محمد بن خالد عن غياث بن إبراهيم عن ثابت بن دينار عن سعد بن طريف عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي بن أبي طالب عليه السلام يا علي أنا مدينة الحكمة وأنت بايها ولن تؤتى المدينة إلا من قبل الباب وكذب من زعم أنه يحبني ويبغضك لأنك مني وأنا منك لحملك من لحمي ودمك من دمي وروحك من روحي وسريرتك سريرتي وعلانيتك علانيتي وأنت إمام أمتي وخليفتي عليها بمدي سعد من أطاعك وشقى من عصاك وربح من تولاك وخسر من عاداك وفاز من لزمك وهلك من فارقك مثلك ومثل الأئمة من ولدك بعدي مثل سفينة نوح من ركبها نجا ومن تخلف عنها غرق ومثلكم مثل النجوم كلما غاب نجم طلع نجم إلى يوم القيامة .

المجلس السادس والأربعون

لليلتين خلنا من ربيع الاول من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا الحسن بن متيل الدقاق ، قال حدثنا أحمد بن أبي عبدالله البرقي عن أبيه عن يونس بن عبد الرحمن عن عبد الرحمن بن الحجاج قال سمعت الصادق عليه السلام يقول من رأى أخاه على امر يكرهه فلم يرده عنه وهو يقدر عليه فقد خانته ، ومن لم يحتنب مصادقة الأحق اوشك ان يتخلق بأخلاقه .

دوست داشته باشید و دروغ می‌گوید کسی که معتقد است مرا دوست دارد و علی را دشمن بدارد.

۱۸ - محمد پسر خالد از غیاث پسر ابراهیم از ثابت پسر دینار از سعد پسر طریف از سعید پسر جبیر از ابن عباس گفت که رسول خدا به علی بن ابیطالب فرمود: ای علی! من شهر دانش هستم و تو درب آن و به شهر نمی‌آیند؛ مگر از آن، دروغ می‌گوید کسی که معتقد است مرا دوست دارد، و تو را دشمن بدارد، زیرا تو از من هستی و من از تو، گوشت تو، گوشت من است و خون تو، خون من، روح تو، روح من است و درونت درون من و آشکار تو، آشکار من. تو پیشوای اُمت من هستی و خلیفه من پس از من، خوشبخت است کسی که فرمان برداری تو را بکند و بدبخت آن کس که نافرمانی تو را نماید، سودمند آن کس که دوستت داشته باشد، و زیانکار آن که دشمنت دارد، کامیاب آن که ملازم توست و هلاک آن کس که از تو جداست. مثل تو و امامان پس از تو، مانند کشتی نوح است، هر کس که سوار بر آن شد، نجات یافت و هر کس که دور افتاد، غرق شد. و نیز مثل شما، مثل ستارگان است، هرگاه ستاره‌ای نهان شد، ستاره‌ای عیان گردد، تا به روز قیامت.

مجلس چهل و ششم دوم ربیع الاول سال ۳۶۸

۱ - حسن پسر متین دقاق گوید: حدیث کرد ما را احمد پسر ابی عبدالله برقی از پدرش از یونس پسر عبدالرحمن از عبدالرحمن پسر حجاج که گفت: از صادق شنیدم که فرمود: هر کس که برادرش به کاری بد مشغول باشد و او، وی را با قدرت بر جلوگیری، از آن کار باز ندارد، به درستی که به او خیانت کرده است و هر کس از رفاقت احمق دوری نکند، بسیار شود که با او هم خلق گردد.

٢ - حدثنا أبي ، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن عبد الجبار عن أبي احمد الأزدي بن أبات بن عثمان بن أبان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس ، قال قال رسول الله ﷺ إن الله عز وجل آخا بيني وبين علي بن أبي طالب عليهما السلام وزوجه ابنتي فوق سبع سماواته وأشهد على ذلك مقربي ملائكته وجعله لي وصياً وخليفة ، فعلي مني وأنا منه محبه محي ومبغضه مبغضه ، وإن الملائكة لتتقرب إلى الله بحبته .

٣ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن محمد بن عيسى بن عبيد عن يونس بن عبدالرحمن عن الحسن بن زياد عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام إنه قال إن الله تبارك وتعالى رضي لكم الإسلام ديناً فاحسنوا صحبته بالسخاء وحسن الخلق .

٤ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور ، قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن سنان عن طلحة بن زيد عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) ، قال قال رسول الله ﷺ كثرة المزاح يذهب بجاه الوجه ، وكثرة الضحك يحوو الإيمان ، وكثرة الكذب يذهب بالبهاء .

• - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه إبراهيم بن هاشم عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن آبائه (ع) ، قال قال رسول الله ﷺ من كان مسلماً فلا يكثر ولا يجحد ، فإني سمعت جبرائيل يقول إن المكر والحديعة في النار ، ثم قال عليهما السلام ليس منا من غش مسلماً وليس منا من خان مسلماً ، ثم قال عليهما السلام إن جبرائيل الروح الأمين نزل عليّ من عند رب العالمين ، فقال يا محمد عليك بحسن الخلق ، فإن سوء الخلق يذهب بخير الدنيا والآخرة ألا وإن أشبهكم بي أحسنكم خلقاً .

٦ - حدثنا الحسين بن إبراهيم بن ثابت ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن هشام بن سالم ، قال قال لي الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام

۲ ابان پسر عثمان از ابان پسر تغلب از عکرمه از ابن عباس نقل کرد که گفت: رسول خدا فرمود: به درستی که خداوند مرا با علی بن ابیطالب برادر کرد و دخترم فاطمه را از بلندای آسمان، به تزویج او در آورد، و فرشتگان مقربش را، بر آن گواه گرفت و او را وصی و جانشین من خواند. علی از من است و من از او، دوست او، دوست من است و دشمن او، دشمن من است و فرشتگان، با دوستی او، به خداوند تقرب می‌جویند.

۳ - یونس پسر عبدالرحمن از حسن پسر زیاد از صادق جعفر بن محمد نقل کرد که فرمود: همانا خداوند، اسلام را، دین شما پسندید، پس با آن، با سخاوت و حسن خلق و نیک‌رفتاری همراهی کنید.

۴ - محمد پسر سنان از طلحه پسر زید از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدراناش از رسول خدا نقل کرد که فرمود: زیاد شوخی کردن، آبرو را می‌برد و خنده فراوان، ایمان را نابود می‌سازد و دروغ گفتن، خرمی را زایل می‌گرداند.

۵ - علی پسر معبد از حسین پسر خالد از ابی الحسن علی بن موسی الرضا از پدرش از پدراناش نقل کرد که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: هر کس که مسلمان است، نباید فریب به کار ببرد، زیرا از جبرئیل شنیدم که می‌گفت: نیرنگ‌زن و خدعه‌کار در آتش است. سپس فرمود: کسی که مسلمانی را فریب دهد، از ما نیست، و از ما نیست کسی که به یک مسلمان خیانت روا دارد و پس فرمود: جبرئیل - روح الامین - از طرف خداوند رب العالمین بر من نازل شد و گفت: ای محمد! بر تو باد، به حسن خلق، زیرا که بد خلقی خیر دنیا و آخرت را از بین می‌برد. آگاه باشید که مانندترین شما بر من، خوش خلق‌ترین شما یان است.

۶ - محمد پسر ابی عمیر از هشام پسر سالم نقل کرد که گفت: صادق جعفر بن محمد به من گفت: هر کس که نماز واجبی را بخواند و به دنبال آن، سی بار تسبیح بگوید، از

من صلى صلاة مكتوبة ثم سبح في دبرها ثلاثين مرة لم يبق على بدنه شيء من الذنوب إلا تناثر .

٧ - حدثنا جعفر بن الحسين ، قال حدثنا محمد بن جعفر عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن أبي عبيدة الخداه عن أبي عبد الله عليه السلام قال أتني النبي ﷺ بأسارى فأمر بقتلهم خلا رجلا من بينهم فقال الرجل بأبي أنت وأمي يا محمد كيف أطلقت عني من بينهم ، فقال أخبرني جبرائيل عن الله عز وجل إن فيك خمس خصال يحبها الله عز وجل ورسوله الغيرة الشديدة على حرمك والسخاء وحسن الخلق وصدق اللسان والشجاعة ، فلما سمعها الرجل أسلم وحسن إسلامه وقاتل مع رسول الله ﷺ قتالاً شديداً حتى استشهد .

٨ - حدثنا محمد بن إبراهيم بن اسحاق ، قال حدثنا عبد العزيز بن يحيى الجلودي ، قال حدثنا هشام بن جعفر عن حماد عن عبد الله بن سليمان ، وكان قارئاً للكتب ، قال قرأت في الإنجيل يا عيسى جد في أمري ولا تهزل واسمع واطع يا بن الطاهرة الطهر البكر البتول أتيت من غير فعل أنا خلقتك آية للعالمين فإياي فاعبد وعلي فتوكل خذ الكتاب بقوة فسر لأهل سوريا السريانية بلغ من بين يديك إني أنا الله الدائم الذي لا أزول صدقوا النبي ﷺ الامي صاحب الجمل والمدرعة والتاج وهي العمامة والنعلين والهاوأة وهي القضيب الأجل المينين الصلت الجبين الواضح الحدين الاقنى الأنف المفلج الثنايا كأن عنقه ابريق فضة ، كأن الذهب يجري في تراقيه له شعرات من صدره إلى سرقته ليس على بطنه ولا على صدره شعر أسمر اللون دقيق المسرية شثن الكف والقسم إذا التفت التفت جميعاً ، وإذا مشى كأنما ينقلع من الصخرة وينحدر من صلب ، وإذا جاء مع القوم بدم ، عرقه في وجهه كاللؤلؤ وريح المسك ينفع منه لم يرقبه مثله ولا بعده طيب الريح نكاح النساء ذو النسل القليل ، إنما نسله من مباركة لها بيت في الجنة لا صخب فيه ولا نصب يكفلها في آخر الزمان كما كفل زكريا أمك لها قرخان مستشهدان كلامه القرآن ودينه الإسلام وأنا السلام ، طوبى لمن أدرك زمانه وشهد

گناهانش چیزی نمی ماند، مگر آن که فرو می ریزد.

۷- هشام پسر سالم از ابی عبیده حذاء از ابی عبدالله نقل کرد که جمعی از اسیران را خدمت پیغمبر (ص) آوردند. پس دستور داد همه را بکشند، جُز یکی از آنها را، آن مرد عرض کرد: ای محمد! پدرم و مادرم به فدایت! چه شد که از میان آن همه، تنها مرا آزاد کردی؟ فرمود: جبرئیل از طرف خداوند به من خبر داد که در تو پنج خصلت خداپسند که پیامبرش نیز آن را دوست می دارد، وجود دارد: غیرت جدی سخت بر زنان و خانواده‌ات، سخاوت، حسن خلق، راستگویی و شجاعت. آن مرد وقتی این سخن را شنید، اسلام آورد و اسلامش را نیکو داشت و به همراه رسول خدا به سختی نبرد کرد، تا به شهادت رسید.

۸- هشام پسر جعفر از حماد از عبدالله پسر سلیمان که مردی بود کتاب خوان، نقل کرد که گفت: در انجیل خواندم: ای عیسی! در امر من کوشا باش و یاوه مگو! بشنو و فرمان بر! ای فرزند زن پاک و نیکو! تو بدون وساطت یک مرد آمدی و من، تو را برای نشانه‌ای برای همه جهانیان آفریدم، پس تنها مرا پرستش کن و بر من توکل نما و کتاب را نیرومندانه بر دست بگیر و در اهل سوریا به زبان سریانی سیر کن. بر هر کس که پیش رویت باشد، تبلیغ کن که منم خدای همیشه‌ای که زوال ندارد، تصدیق کنید به پیغمبر اُمّی صاحب شتر و جوشن و تاج - که همان امامه باشد - و نعلین و هراوه - که همان چویدستی باشد - صاحب دو چشم نجوا و پیشانی بلند و دو گونه روشن و بینی بر آمده و دندان‌های شمرده شده و گردنی سیمین و بلند، گلوگاهی طلایی و یک رشته مو از سینه تا ناف و شکم، و سینه‌ای صاف و بی مو، سیه چرده، باریک انگشت و ستبر کف و گام، زمانی که به جایی رو کند، با همه بدن رو کند، و زمانی که راه برود، گویا از وقار، قدم از قدم سنگ بر آورد و از بلندی به زیر آید و زمانی که با جمعی بیرون آید، بر آنها بیفزاید. عرق چهره‌اش، مانند مرواریدی غلطان است و بوی مشک از آن پراکنده است، مانند او، پیش از او دیده نشده است و پس از او دیده نخواهد شد، خوش بو، پر از دواج و کم نسل است، همانا نسلش از دختری مبارکه است که خانه‌ای در بهشت دارد، یک پارچه و بدون ترک، او آخر الزمان را کفایت می گوید، چنان چه زکریا مادرت را کفالت

أيامه وسمع كلامه ، قال عيسى يا رب وما طوبى ، قال شجرة في الجنة أنا غرسها تظل الجنان أصلها من رضوان ماؤها من تسنم برده برد الكافور وطعمه طعم الزنجبيل من يشرب من تلك العين شربة لا يظمأ بعدها أبداً ، فقال عيسى اللهم اسقني منها ، قال حرام يا عيسى على البشر أن يشربوا منها حتى يشرب ذلك النبي وحرام على الامم أن يشربوا منها حتى يشرب أمة ذلك النبي ارفعك إلي ثم أهبطك في آخر الزمان لتري من أمة ذلك النبي العجائب ولتعينهم على اللعين الدجال أهبطك في وقت الصلاة لتصلي معهم انهم أمة مرحومة .

٩ - حدثنا محمد بن إبراهيم بن اسحاق ، قال حدثنا أبو بكر أحمد بن ديبس بن عبدالله المفسر ، قال حدثنا أحمد بن محمد بن أبي البهلول المروزي ، قال حدثنا الفضل بن هرمز ديار الطبري ، قال حدثنا أبو علي الحسن بن شجاع البلخي ، قال حدثنا سليمان بن الربيع ، قال سمعت كادح بن أحمد يقول سمعت مقاتل بن سليمان يقول سمعت الضحاك قال سئل رجل عن ابن عباس ما الذي أخفى الله تبارك وتعالى من الجنة ، وقد أخبر عن أزواجها وعن خدمها وطيبها وشرابها وثمرها وما ذكر الله تبارك وتعالى من أمرها وأنزل في كتابه ، فقال ابن عباس هي جنة عدن خلقها الله يوم الجمعة ثم أطبق عليها فلم يرها مخلوق من أهل السماوات والأرض حتى يدخلها أهلها ، قال لها عز وجل ثلاث مرات تكلمي ، فقالت طوبى للمؤمنين ، قال جل جلاله طوبى للمؤمنين وطوبى لك ، قال مقاتل قال الضحاك قال ابن عباس ، فقال النبي ﷺ إلا من كان فيه ست خصال فإنه منهم ، من صدق حديثه وأنجز وعده وأدى أمانته وبرّ والديه ووصل رحمه واستغفر من ذنبه فهو مؤمن .

١٠ - حدثنا أبو العباس محمد بن ابراهيم الطالقاني ، قال حدثنا أبو بكر محمد بن القاسم الأنباري ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا أبو بكر محمد بن ابي يعقوب الدينوري ، قال حدثنا احمد بن ابي المقدم العجلي ، قال يروي ان رجلا جاء إلى علي بن ابي طالب عليه السلام ، فقال له يا امير المؤمنين ان لي إليك حاجة ،

کرد، دو فرزند دارد که هر دو شهید خواهند شد، سُخنش قرآن است، دینش اسلام و منم سلام. خوشا به حال کسی که دوران او را دریابد و روزگارش را ببیند و سخنش را بشنود. عیسی گفت: ای پروردگارا! «طوبی» چیست؟ گفت: درختی است در بهشت که من آن را کاشته‌ام و او بر همه بهشت سایه خواهد افکند، ریشه‌ای از رضوان است و آبش از تسنیم که مانند کافور خنک است و مزه زنجبیل دارد. هر کس که از آن بنوشد، هرگز تشنه نمی‌گردد. عیسی گفت: از آن به من بنوشان. گفت: ای عیسی! بر نوع بشر حرام است که از آن بنوشد، تا پیغمبر از آن بنوشد و بر اُمت‌ها حرام است از آن بنوشند، تا اُمت او از آن بنوشند. من تو را نزد خود برخواهم آورد و در آخر الزمان پائین خواهم آورد، تا از امت این پیغمبر عجایی بینی و به آنها در دفع دجال لعنت شده، کمک کنی، تو را در وقت نماز پائین خواهم آورد، تا همراه با آنها نماز بگذاری که اُمتی رحمت شده‌اند.

۹- ابو علی حسن پسر شجاع بلخی گفت: حدیث کرد ما را سلیمان پسر ربیع که گفت: شنیدم از کادح پسر احمد که می‌گفت: شنیدم از مقاتل پسر سلیمان که می‌گفت: از ضحاک شنیدم که گفت مردی از ابن عباس پرسید: خدا چه چیز بهشت را پنهان داشته است، با این که از زنان و خادمان پاکیزه و شراب و میوه آن خیر داده و امر آنها را بیان کرده و در قرآنش نازل نموده است. پس گفت: آن چه پنهان داشته است، جنت عین است که آن را در روز جمعه آفرید و بر آن سرپوش نهاد. هیچ آفریده‌ای از اهل آسمان و زمین آن را نخواهد دید، تا اهلش وارد آن شوند و خداوند سه بار به او خواهد فرمود: سخن بگو! و او خواهد گفت: طوبی للمؤمنین. خداوند می‌فرماید: طوبی بر مؤمنان و برای تو. مقاتل به نقل از ضحاک گفت که ابن عباس گفت: پیامبر فرمود: آگاه باشید، هر کس که شش خصلت را دارا باشد، از آنها خواهد بود: راست‌گو باشد و به وعده‌اش وفا کند، رد امانت کند، به والدین خود احسان نماید، صلّه رحم نماید و از گناهانش آمرزش بخواند، به راستی که چنین کسی، او مؤمن است.

۱۰- ابوبکر محمد پسر یعقوب دینوری گفت: حدیث کرد ما را احمد پسر ابی المقدم عجلی که روایت کرد همانا ناشناس مردی نزد امیرالمؤمنین آمد و گفت: ای امیرمؤمنین! من حاجتی به تو دارم. فرمود: آن را بر زمین بنویس که بدحالی تو را، من آشکارا می‌نگرم. پس بر زمین نوشت: من فقیر و نیازمندم. علی به قنبر گفت: ای قنبر! دو

فقال اكتبها في الأرض فإني ارى الضر فيك بينا ، فكتب في الأرض انا فقير محتاج ، فقال علي عليه السلام يا قنبر إكسه حلتين ، فأنشأ الرجل يقول :

كسوتني حلة تبلي محاسنها فسوف اكسوك من حسن الثنا حللا
إن نلت حسن ثنائي نلت مكرمه ولست تبقى بما قد نلته بدلا
إن الثناء ليحيى ذكر صاحبه كالفيث يحيى نداء السهل والجبلا
لا تزهد الدهر في عرف بدأت به فكل عبد سيجزي بالذي فعلا

فقال عليه السلام أعطوه مائة دينار ، فقيل له يا أمير المؤمنين لقد أغنيته ، فقال إني سمعت رسول الله ﷺ يقول أنزل الناس منازلهم ، ثم قال علي عليه السلام إني لأعجب من اقوام يشترون المماليك بأموالهم ولا يشترون الأحرار بمروفتهم .

١١ - حدثنا ابو العباس محمد بن ابراهيم بن اسحاق ، قال حدثنا ابو احمد عبدالله بن احمد بن محمد بن عيسى ، قال حدثنا علي بن سعيد بن بشير ، قال حدثنا ابن كاسب ، قال حدثنا عبدالله بن ميمون المكي ، قال حدثنا جعفر بن محمد عن ابيه عن علي بن الحسين عليه السلام إنه دخل عليه رجلان من قريش فقال ألا أحدثكما عن رسول الله ﷺ ، فقالا بلى حدثنا عن ابي القاسم ، قال سمعت ابي يقول لما كانت قبل وفات رسول الله ﷺ ثلاثة ايام هبط عليه جبرائيل فقال يا احمد إن الله ارسلني إليك إكراماً وتفضيلاً لك وخاصة يسألك عما هو أعلم به منك يقول كيف تجددك يا محمد ، قال النبي ﷺ أجديني يا جبرائيل مغموماً واجديني يا جبرائيل مكروباً ، فلما كان اليوم الثالث هبط جبرائيل وملك الموت ومعهما ملك يقال له اسماعيل في الهواء على سبعين ألف ملك فسبقهم جبرائيل فقال يا أحمد إن الله عز وجل أرسلني إليك إكراماً لك وتفضيلاً لك وخاصة يسألك عما هو أعلم به منك ، فقال كيف تجددك يا محمد ، قال أجديني يا جبرائيل مغموماً واجديني يا جبرائيل مكروباً ، فاستأذن ملك الموت ، فقال جبرائيل يا أحمد هذا ملك الموت يستأذن عليك لم يستأذن على أحد قبلك ولا يستأذن على أحد بعدك ، قال ائذن له فأذن له جبرائيل فأقبل حتى وقف بين

لباس بر او بپوشان و او چنین سرود، در حالی که می‌گفت:
 تو به من لباسی پوشانندی که نیکی‌های آن آشکار است و من از ستایش هزاران لباس
 بر تو خواهم پوشانم.
 اگر از حسن ثنای من به چیزی نائل شوی، من به کرامت نائل خواهم شد، و بر آنچه
 من به آن نائل خواهم شد، مشابهی باقی نخواهد ماند. به درستی که ثنا گفتن، یاد
 صاحبش را زنده می‌کند، مانند بارانی که کوه و بیابان را زنده می‌کند.
 روزگار را در روشی که با آن آغاز کرده‌ای، زهد مکن، که هر بنده‌ای به آنچه تو انجام
 داده‌ای جزا داده خواهد شد.
 پس گفت: صد دینار طلای دیگر نیز به او دادند. گفتند: یا علی! او را توانگر ساختی؟
 گفت: از رسول خدا شنیدم که فرمود: مردم را در جایگاه خودشان قرار دهید.
 آنگاه فرمود: در شگفتم از مردمی که بنده‌ها را با پول خود می‌خرند، ولی آزاده‌ها را با
 نیکی‌های خود نمی‌خرند.

۱۱ - عبدالله پسر میمون مکی گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد از علی بن
 حسین که همانا دو مرد قریشی خدمت او داخل شدند، پس فرمود: آیا حدیثی از رسول
 خدا بر شما باز گوئیم؟ گفتند: آری! فرمود: از پدرم شنیدم که فرمود سه روز پیش از
 مرگ، جبرئیل بر پیامبر نازل شد و گفت: ای احمد! خداوند به احترام تو، مرا برای
 احوال‌پرسی تو فرستاد، با این که بهتر از تو می‌داند و می‌فرماید: حالت چگونه است؟
 پیامبر گفت: غمین و گرفتارم. پس روز سوم جبرئیل و فرشته دیگری به نام اسمعیل با
 هفتاد هزار فرشته دیگر آمدند. جبرئیل، پیش از آن‌ها به خدمت پیامبر رسید و عرض
 کرد: خداوند به طور مخفی مرا به احوال‌پرسی شما فرستاده و می‌فرماید: ای احمد
 حالت چگونه است؟ باز فرمود: غمین و گرفتارم، ای جبرئیل! در این جا، ملک‌الموت
 اجازه ورود خواست. جبرئیل گفت: ای احمد ملک‌الموت است که اجازه دخول
 می‌طلبد و پیش از تو، از کسی اجازه وارد شدن نخواست و پس از تو نیز از کسی اجازه
 نخواهد خواست. فرمود: به او اذن بده! جبرئیل به او اذن داد و او در برابر پیامبر ایستاد و
 گفت: ای احمد! خداوند مرا فرستاده است تا هر گونه که امر کنید، عمل کنم، اگر بگویید
 جانتان را بگیرم و اگر نخواهید، دست بکشم. پیامبر فرمود: ای ملک‌الموت! هر آنگونه

بيديه ، فقال يا أحمد إن الله أرسلني إليك وأمرني أن أطيعك فيما تأمرني إن أمرتني بقبض نفسك قبضتها وإن كرهت تركتها، فقال النبي ﷺ أتفعل ذلك يا ملك الموت ، قال نعم بذلك أمرت أن أطيعك فيما تأمرني ، فقال له جبرائيل يا أحمد إن الله تبارك وتعالى قد اشتاق إلى لقائك ، فقال رسول الله ﷺ يا ملك الموت إمض لما أمرت به ، فقال جبرائيل هذا آخر وطئ الأرض إنما كنت حاجتي من الدنيا ، فلما توفي رسول الله صلى الله على روحه الطيب وعلى آله الطاهرين جاءت التعزية جاءهم أت يسمعون حسه ولا يرون شخصه ، فقال السلام عليكم ورحمة الله وبركاته ، كل نفس ذائقة الموت ، وإنما توفون أجوركم يوم القيامة إن في الله عزوجل عزاء من كل مصيبة وخلفاً من كل هالك ودركا من كل ما فات فبالله فتقوا وإياه فارحوا فإن المصاب من حرم الثواب والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته ، قال علي بن أبي طالب رضي الله عنه هل تدرون من هذا هذا هو الخضر رضي الله عنه .

١٢ - حدثنا محمد بن إبراهيم بن اسحاق ، قال حدثنا أبو العباس أحمد بن اسحاق الماردي بالبصرة في رجب سنة ثمان عشرة وثلاث مائة ، قال حدثنا أبو قلابة عبد الملك بن محمد ، قال حدثنا غانم بن الحسن السعدي ، قال حدثنا مسلم بن خالد المكي ، قال حدثنا جعفر بن محمد عن أبيه رضي الله عنه عن جابر بن عبد الله الأنصاري عن علي بن أبي طالب رضي الله عنه ، قال قال فاطمة (ع) لرسول الله ﷺ يا أبتاه أين ألقاك يوم الموقف الأعظم ويوم الأحوال ويوم الفزع الأكبر ، قال يا فاطمة (ع) عند باب الجنة ومعني لواء الحمد وأنا الشفيح لامتي إلى ربي ، قالت يا أبتاه فإن لم ألقك هناك ، قال ألقيني على الحوض وأنا أسقي أمتي ، قالت يا أبتاه إن لم ألقك هناك ، قال ألقيني على الصراط وأنا قائم أقول رب سلم أمتي قال فإن لم ألقك هناك ، قال ألقيني وأنا عند الميزان أقول رب سلم أمتي ، قالت فإن لم ألقك هناك ، قال ألقيني على (عند) شفير جهنم أمتنع شررها ولهبها عن أمتي فاستبشرت فاطمة بذلك صلى الله عليها وعلى آبائها وبعلمها وبنيتها .

١٣ - حدثنا محمد بن إبراهيم بن اسحاق ، قال حدثنا أبو أحمد عبد العزيز

که بگویم، عمل خواهی کرد؟ گفت: آری، من مأمور به اطاعت هستم. جبرئیل عرض کرد: ای احمد! خداوند مشتاق ملاقات توست. رسول خدا فرمود: ای ملک الموت! به آنچه مأموری عمل نما! جبرئیل گفت: این آخرین باری بود که بر زمین پا نهادم و مقصودم در این دنیا تو بودی. زمانی که رسول خدا از دنیا رفت، کسانی برای تسلیت آمدند و از جمله شخصی آمد که آواز او را می شنیدند، ولی خودش دیده نمی شد. و می گفت: درود بر شما و رحمت خداوند و برکات او، هر نفسی، چشندۀ مرگ است و همانا روز قیامت، مُرد خود را در خواهید یافت و به راستی که نظر به خداوند - عزّ و جلّ - آرام بخش هر مصیبت و جاننشین هر از دست رفته‌ای است و جبران هر فوت شده. به خداوند اعتماد داشته باشید و برایش امیدوار باشید، زیرا مصیبت زده کسی است که از ثواب محروم باشد. و سلام بر شما باد و رحمت و برکات خداوند. علی پسر ابیطالب فرمود: آیا دانستید او که بود؟ او خضر بود.

۱۲ - حدیث کرد مسلم پسر خالد مکی که گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد از پدرش از جابر پسر عبدالله انصاری از علی بن ابیطالب که گفت: فاطمه به رسول خدا گفت: ای پدر! روز موقوف بزرگ و روز فزع اکبر من تو را کجا دیدار خواهم کرد؟ فرمود: ای فاطمه! بر در بهشت، که پرچم حمد با من خواهد بود و من بر درگاه خداوند شفیع اُمتم خواهم بود. عرض کرد: ای پدر! اگر آنجا خدمت تو نرسیدم؟ فرمود: پس در سر حوض، مرا دیدار کن که اُمتم را سیراب می‌کنم. عرض کرد: اگر آنجا نیز دیدارت نکردم؟ فرمود: بر صراط ملاقتم کن که ایستاده ام و می‌گویم: پروردگارا! امت مرا سالم دار! عرض کرد: اگر آنجا هم نه؟ فرمود: پس در پای میزان دیدارم کن، که خواهم گفت: پروردگارا! اُمت مرا سالم بدار! عرض کرد: اگر آنجا هم نه؟ فرمود: مرا در پرتگاه دوزخ دیدار کن که زیانه و شعله‌اش را از اُمتم جلوگیری خواهم کرد و فاطمه از این خبر، مسرور گردید، که درود خداوند بر او باد و بر پدرش و شویش و دو فرزندانش.

۱۳ - قیس پسر ربیع و منصور پسر ابی الاسود از اعمش از منهال پسر عمرو از عباد

ابن يحيى البصري ، قال حدثنا المغيرة بن محمد ، قال حدثني إبراهيم بن محمد ابن عبد الرحمن الأزدي سنة ستة عشرة ومائتين ، قال حدثنا قيس بن الربيع ومنصور بن أبي الأسود عن الأعمش عن المنهال بن عمرو عن عباد بن عبد الله ، قال قال علي عليه السلام ما نزلت من القرآن آية إلا وقد علمت أين نزلت وفيمن نزلت وفي أي شيء نزلت وفي سهل نزلت أو في جبل نزلت قبل فما نزل فيك ، فقال لولا أنكم سألتوني ما أخبرتكم نزلت في الآية إنما أنت منذر ولكل قوم هاد فرسول الله المنذر وأنا الهادي إلى ما جاء به .

المجلس السابع والأربعون

يوم الجمعة لخمس خلون من شهر ربيع الاول من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا محمد بن محمد بن عصام (عاصم) الكليني ، قال حدثنا محمد بن يعقوب الكليني عن علي بن محمد المعروف بعلاء عن محمد بن الفرج الرخجي قال كتبت إلى أبي الحسن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام أسأله عما قال هشام بن الحكم في الجسم وهشام بن سالم في الصورة فكتب عليه السلام دع عنك حيرة الحيران واستمد بالله من الشيطان الرجيم ليس القول ما قال الهشامان .

٢ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن الصقر بن دلف قال سألت أبا الحسن علي بن محمد بن علي بن موسى الرضا عليه السلام عن التوحيد وقلت له إني أقول بقول هشام بن الحكم فغضب عليه السلام ثم قال ما لكم ولقول هشام إنه ليس منا من زعم إن الله جسم نحن منه براء في الدنيا والآخرة يا بن دلف إن الجسم محدث والله معده ومجسمه .